[illegible]

[illegible]

فتاویٰ رحیمیہ

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول در ایمان بر سه فصل است فصل اول ایمان آوردن دو گونه است مجمل و مفصل فصل دوم
ایمان بخدا آنچه ... پیغمبران علیهم السلام معصوم اند نوع آخر ... افعال
عباد فصل سوم که ایمان آوردن بخدای تعالی فرض است باب دوم در احکام شریعت
در این باب شش فصل است فصل اول در احکام شریعت فصل دوم بدانکه فرض دو نوع است
فصل سوم احکامی که آنرا وجوب یاد کرده اند فصل چهارم بدانکه یکی از سنن مؤکده
فصل پنجم بدانکه مستحب است فصل ششم در مباح فصل هفتم بدانکه مکروه است فصل هشتم
بدانکه حرام ... از حرام که بارتکاب آن کافر شود آنچه متعلق است بحق تعالی نوع دیگر متعلق است
بانبیا و ملک نوع دیگر متعلق بقرآن جزو علم نوع دیگر که متعلق است باذکار و طاعات قسم نوع دیگر
که متعلق است به بهشت و دوزخ و قیامت نوع دیگر آنچه متعلق است بکفر قسم سوم او نوع دیگر که متعلق
بمعصیت حرام و تمنی بدانکه اهل این هفتاد و دو فرقه شش است فصل نهم در حدود و تعزیر زنا

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد خدای جهان را که یکتا است با وجود صفات کمال و بری است از صفات نقص و زوال و صلواة

رسول او محمد که صاحب جلال است و خاتم پیغمبران و آل و اصحاب او که راه ایمان بر ایشان روشن باد اما

بعد این کتابیست در بیان صورت و سیرت و اخلاق امام المرسلین و زینة المتقین

سراج ملت و سراج است امام ابو عیسی محمد ترمذی و این فقیر از اتباع او این قسم

اشعار این جمع شمائل می باید که بسعادت صحبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم رسیده

مشرف گردیده اند ایشان از قول شیخ ابن شمائل دریافته و نوشته

است یکی از اصحاب بجانب این فقیر ارسال نموده یکی بدست این فقیر نهاده و دیگری بدست

او بیک شمائل بهترین راه احتیاج الی ما فی الیمین والشمال و در آن وقت مخطوط

این کتاب را دیدم چه نعمت خوشحال شدم و بیدار گشتم و این

امر را بحضرت مخدوم العلماء و عمدة الفضلاء استاذی و والدی عرض کردم فرمود

گفته‌اند که بر همه عبارات از ظاهر روایت باشد و در دل فقیر چنان بود که بواسطهٔ عبارت پارسی که
بر هیچ یکی پوشیده نیست چنان فرمود و این حقیر که این را فارسی کرده بود محض همین نیت
تا فائده عام شود اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ بدانکه بنده
قبل از بلوغ چیزی از شرایع مکلف نیست یا پدر را بحکم حدیث نبوی علیه الصلوة والسلام که
مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلٰوةِ اِذَا بَلَغُوا سَبْعًا وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا اِذَا بَلَغُوا عَشْرًا
لازم است که فرزند نابالغ را شرایع امر کند در هفت سالگی و اگر ده ساله شود بجا نیارد بدست بزند و چون
مکلف شود و تعلق بلوغ اول چیزی که بروی فرض شود قبل از همه طاعتها ایمانست از آنکه شرط
وجوب سائر طاعتها ایمانست جز ایمان بر ذمه لازم نشوند بلکه صحت ندارند و از این جهت گفته‌اند
هر که صفت ایمان و احکام و ارکان او نداند هر عبادتی که کند از نماز و روزه و زکوة و حج روا نباشد هر که
از مرد و زن ایمان را نداند نکاح در میان ایشان روا نبود و فرزندان ایشان حرام زاده باشند و
قصابی که ایمان را نداند کشته او میته باشد و خوردن از و حرام بود و امام محمد رضی الله عنه تحسین
کسانی را کرده‌اند و خوانده‌اند و بلوغ غلام باحتلام باشد یا باحبال یا بانزال و بلوغ دختر باحتلام یا بحبل یا بحیض
و بفقدان این علامات بپانزده سالگی و فتوی بر این است و از امام ابو یوسف رضی الله تعالی عنه
آمده که غلام موی عانه و دختر [illegible] پستان نیز بالغ شوند و ادنی مدت در بلوغ غلام دوازده سال
و در دختر نه سال هست مختار

باب اول در ایمان و درین باب سه فصل است

فصل اول

بدانکه ایمان آوردن بر دو گونه است مجمل و مفصل مجمل آنست که بدل تصدیق کنی و بزبان گوئی آمَنْتُ
بِاللّٰهِ وَبِجَمِيعِ مَا قَالَ اللّٰهُ بِمَا اَرَادَ اللّٰهُ وَاٰمَنْتُ بِرَسُولِ اللّٰهِ وَبِمَا قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ
عَلٰى مَا اَرَادَ رَسُولُ اللّٰهِ و مجمل را باین الفاظ نیز گفته‌اند اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ كَمَا هُوَ
بِاَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ وَقَبِلْتُ جَمِيعَ اَحْكَامِهِ در تمهید امام ابو شکور سلمی گفته که مجمل آنست

امام اعظم رحمة الله علیه بیک شهادت تمام شود که گوید لا اله الا الله و بعد ازین بر دو واجب ست
ثبات امی اشهد ان محمد رسول الله و تقریر باوصاف مذکور ایمان و نزد یک امام شافعی رحمة
الله علیه بدو شهادت لا اله الا الله محمد الرسول الله در راجی گفته که ایمان مجمل بسنده است
و بعضی گفته که نزد فقها مجمل معتبر ست و نزد متکلمین مفصل و صحیح آنست که ایمان مفصل بیارد تا بالاتفاق
درست باشد و لهذا امام در فقه اکبر ایمان مفصل را اختیار کرده و آن این نیست که گوئی آمنت
بالله و ملائکته و کتبه و رسله و الیوم الآخر و القدر خیره و شره من الله تعالی
و البعث بعد الموت یعنی ایمان آوردم بخدای تعالی که واحد ست بی نیاز ست دانا ست زنده ست حی
سبحان روان گویاست بزبان شنواست نه بگوش بیناست نه بچشم عالم ست با ستدلال
رازق ست با حتیال مختارست در ایجاد حکیم ست در افعال ازلی ست که ابتدا ندارد و ابدی
ست که انتها ندارد لا شریک له و لا مثل له لا اله الا هو موصوف ست بصفات کمال
متعالی ست از نقصان و زوال جسم و جوهر و عرض و کل و بعض نیست صورت و جهت
و جا و ماهیت ندارد و از اصل و فرع و زن منزه ست خلق و انچه خلق بدان محتاج اند
بهیچ وجه بچیزی نماند و چیزی بوی ماند سبحانه و تعالی شانه و ایمان آوردم بفرشتگان که بندگان
خدااند مطیع و معصوم عاقل و عالم و عامل قدرت کامل روز و شب بعبادت حق تعالی
و از شهوت و غضب معصوم اند ایشان مخلوق اند روحانی بطعام و شراب و خواب حاجت
ندارند و موصوف بمردی و زنی نیند و ایمان آوردم بکتابهای خدای تعالی که کلام او ست
و فرستاده او بپیغامبران علیهم السلام گفته پیغامبران و ساخته ایشان نیند و انچه
در وی ها ست همه حق ست و راست و کتابی را بر کتابی فضل نیست لیکن ما مامور یم بعمل کردن
بقرآن و ایمان آوردم بهمه پیغمبران که بندگان خدااند صادق ناصح مطیع معصوم انچه حق تعالی

بر ایشان فرستاده بخلق رسانیده اند آن حق است و در آن بابت نقصان نکرده اند و

هیچ چیز [illegible] پیغمبران آدم علیه السلام و پیغمبر ما احسن و اعقل و اکمل در

عبادت از اهل زمان خود بوده اند و همه پیغمبران بر یک دین بوده اند و همه را اسلام دین بوده

و ایمان آوردن به همه پیغمبران واجب است [illegible] ایمان آوردن به یک پیغمبر

[illegible] خدای تعالی است [illegible]

[illegible] بخلق [illegible] چنانچه در [illegible]

الا ما شاء الله تعالی فصل در بیان آنکه در عقیده آنست که خدای تعالی همیشه بوده و همیشه باشد

با صفات [illegible] چون حیات و قدرت و علم و کلام و سمع و بصر و ارادت و تخلیق

چون تخلیق [illegible] و فعل [illegible] احداث و تکوین [illegible]

[illegible]

[illegible] و کلام و تخلیق و قبل [illegible]

و قبل [illegible] پس هر که [illegible] صفات [illegible] یا توقف کند یا شک کند کافر گردد

چنانکه در شرح مولانا علاء الدین بخاری گفته که [illegible]

[illegible] صفة فی الازل خالق و لا خلق و الخلق صفت

فی الازل یعنی حق تعالی خالق بود قبل از پدید آوردن خلق و متکلم بود قبل از کلام [illegible]

بود [illegible] قبل از [illegible] چون شیای موجود [illegible] الذات [illegible]

و نفس [illegible] از قدرت است یا نعمت اگرچه [illegible] که در [illegible] ابطال صفت

و این [illegible] صفت [illegible] صفت [illegible]

گفته که خدای تعالی قدیم است [illegible] صفات او قدیم اند

بذات او بلکه گوییم که ذات او موصوف است بصفات خویش لیکن در حافظیه امام ابو البرکات نسفی
گفته که صفات او قایم اند بذات او یعنی مختص اند و نگوییم که موصوف است بوصف بلکه بصفت
و نگوییم نه قدیم است همه صفات خود بلکه بصفات خود و صفات خدای تعالی نه عین اند و نه غیر ذات
و همچنین هر صفت با صفت دیگر نه عین اوست و نه غیر او و علمای سنت و جماعت گفته اند که صفات او
نه بکراند و نه معدود یعنی او فاعل است بیک فعل و حی است بیک حیات و سمیع است بیک سمع
و همچنین همه صفات او و الا لازم آید زوال او و حدوث دویی این کفر است اگر گفته شود که صفات
خدای تعالی همه یک صفت است یا هر یکی علیحده گوییم اختلاف است لیکن صحیح همه یک صفت است
در حقیقت در نمی آید تحت عدد تا اگر گوید حیات و قدرت دو چیز اند یا دو عدد یا اثنان یا غیران کافر
شود اما باعتبار تاثیر و اسما معدود اند تا اگر صفتی انکار کند یا فزاید کافر گردد و همچنین هیچ
صفت ضد و مناقض یکدیگر نیست پس غضب عین سخط است نه ضد او و سخط نه عین رضا است
نه ضد او که رضای حق تعالی مزیل سخط او نیست و نه شاغل او که اشتغال در صفات او روا نه و نه زوال
صفت او و در حافظیه گفته که صانع عالم متکلم است بکلام واحد ازلی قایم بذات او که نیست از جنس
حروف و آواز و منافی است مر سکوت را و حق تعالی بآن یک کلام آمر است و ناهی و مخبر که مرجع
همه بسوی اخبار است و قبول این تعدد بسبب اختلاف تعلقات است چنانچه در علم و قدرت
این در شرح عقاید گفته است و این عبارات مخلوق اند و تسمیه باعتبار دلالت است پس اگر تعبیر
کرده شود از و بعربیت قرآن بعبرانیت توریت و بسریانیت انجیل و این اختلاف است در عبارت
نه در کلام و در شهابیه گفته که کلام حق تعالی نزد امام الوری و علم الهدی شیخ ابو منصور ماتریدی
غیر مسموع است که محال است سماع آنچه آواز ندارد و کلیم الله علیه السلام آواز دال شنید کلام
و خاص شده باین نام از جهت نا وساطت ملک کتاب و همچنین جبرئیل علیه السلام آواز دال شنید

کلام خدای تعالی و نزد شیخ ابو الحسن اشعری مسموع است بخلق حس که تا آن اهل سماع شود بی حرف
و آواز چنانچه رویت در آخرت بی کم و کیف در تمهید گفته که علمای سنت و جماعت گفته اند
که نامهای حق تعالی همه قدیم اند نه عین او و نه غیر او و روا نیست تفصیل و تفریق در اسما
چنانچه در صفت و اجماع کرده اند که اسمای خدای تعالی نه محدود اند و نه معدود و نه متناهیه
اما اذکار و الفاظ ما محدود اند و معدود پس اسما باعتبار ذکر و ایمان معدود باشند و هرا
علیحده حتی لو اقر بالله و انکر من الرحمن کفر و در حقیقت همه یکی تا اگر ایمان
آرد بمسمی و ذکر کند یک اسم را ایمان او صحیح باشد و هر اسم نه عین اسم دیگر است و نه غیر او پس
اگر گوید الله در عبارت غیر رحمن است یا رحمن غیر رحیم کافر شود و در شرح فقه اکبر گفته که اسمای او
باجماع اهل سنت ماخوذ اند از توقیف شرع و روا نیست اطلاق هیچ نامی که ماخوذ نباشد از
کتاب یا سنت یا اجماع که او موصوف است باسمائی که او موصوف نیست یا نچه در معنی آنها
که رواست اطلاق جواد و عالم و رحیم به سخی و فاضل و شفیق و در عقیده منهاج گفته که روا
اطلاق بعضی از اسما عربیه و فارسیه چون اسم شئی موجود و بعضی از آنها با این تاویل
چون اسم نور و وجه و ید و عین و جنب و اطلاق بعضی با اضافت نه بی او چون رفیع الدرجات
و قاضی الحاجات و هازم الاحزاب و فارج الهم و شدید العقاب و اطلاق اسم جمیل نه اطلاق اسم
مطیع و اسم مستطیع و ساکن و یقظان و عاقل و اضداد اینها و نه داخل در عالم و نه خارج از و
و نه غائب اما غیب از خلق رواست و نه محجوب اما محتجب بقولی رواست و در عین الاسلام
گفته که اطلاق محبوب و معشوق و عاشق و ساقی و فقیه و طبیب و جوهر روا نه و نه یزدان کما
فی العقد و در عقیده منهاج گفته رواست که حق تعالی را نامی باشد که خلق آن ندانند
نوع ؟ منه بدانکه محبت ملائکه فرض است و عداوت شان کفر است در تمهید گفته که بعضی از ایشان

رسول اند بسوی خلق چون جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و بعضی مقیم اند بر طاعت
و بعضی رقیب اند بر بنی آدم و بعضی موکل اند بر مصالح بشر و همه ملائکه در درجه نبوت و رسالت یک
اند اشنائم و تحقیر ایشان کافر میشود و در شرح قصیدهٔ امالی مولانا شمس الدین قهستانی گفته که هر یکی
راست مقام معلوم و عبادت معلومه متعلق ست بجبرئیل القاء علوم و تبلیغ وحی و بمیکائیل عبادت
ارزاق و باسرافیل نفخ صور و بعزرائیل قبض ارواح و نمیدانند عدد ایشان مگر حق تعالی و گفته اند
که آدمیان عشر جن اند و همه عشر حیوانات برّ و همه عشر حیوانات بحر و همه عشر ملائکه زمین و همه عشر ملائکه
آسمان دنیا و همچنین تا سابع و همه اندکی در برابر ملائکه کرسی و همه عشر ملائکه یکی از سرادقات عرش را
ششصد هزار سرادقات دارد و همه چون قطره از دریا بمقابله طایفان عرش و همه مخلوق اند از نور چنانچه
جن از آتش **فرع** منه بدانکه در تمهید گفته که کتابهای حق تعالی همه کلام اوست و وحی و تنزیل
او و همه یک کلام ست و کسیکه انکار چیزے ازین کتب کند یا کلمه گوید کافر شود و فرق نیست میان اینها بحسب
کلام و نه تفضیل یکی بر دیگری اما باعتبار کتابت و تلاوت تفضیل روا ست کما فی القران و همچنین آن
کلام خداست تفضیل بعض بر بعض روا نه اما در حق تلاوت و کتابت روا ست کما فی الآیة الکرسی
و الاخلاص که در اینها دو فضیلت ست فضیلت ذکر و فضیلت مذکور و در قصه کفار فضیلت ذکر ست
نه فضیلت مذکور لانه لیس للکفار فضیلة کما فی الفقه الاکبر و افضل کتب چهار
اند توریت و انجیل و زبور و فرقان و فاضلتر ازینها فرقانست و باجماع قرأت و کتابت سایر کتب
منسوخ شده بنزول قران و اجماع کرده اند که کلام معنی است که مفهوم میشود از تکلم و اتصال معنی
بقرأت و کتابت و سماع و حفظ یکسان مفهوم میشود از تکلم تا اگر بغیر الغت خوانده شود یا در غیر مصحف
نوشته شود یکی باشد و نیز گفته اند که قرآن کلام خداست غیر مخلوق پس کسیکه مخلوق گوید کافر شود
و نیست قرآنرا آواز و نه حرف و نه کلمه و نه آیت و نه سوره و نه تقطیع و نه تبعیض نهایت نه بدایت

وانها همه رجوع بقاری ازند اگر گویند که حق تعالی بکلم القرآن بیک قرات کرد یا بهفت گویم بی قرات

دی لغت آمد جبرئیل کلام او را به پیغمبر صلی الله علیه وسلم بزبان او فرو آورد باز او و قرآن را بهفت قرات

آورد و در شرح عقاید گفته که قرآن مکتوبست در مصاحف محفوظست در قلوب مقروست بالسن

مسموع است باذان ولیکن حال نیست دروی الفظ و کلام الله مشترکست میان کلام نفسی قدیم

و میان کلام لفظی حادث که متجزیست و نیست نفی اسم کلام الله از هر یکی بمعنی نسبت کلام

نفسی آنکه صفت اوست و معنی اضافت در کلام لفظی آنکه مخلوق اوست از تالیفات مخلوق نیست

و از جهت معجز است و در خاطبیه گفته که سلف در متشابه بر آنند که تصدیق کنیم او را و تفویض کنیم تاویل

او را بحق تعالی و خلف بر آنند که تاویل کنیم بانچه لایق او باشد و قطع نکنیم آن اسلم است و این احکم و در تمهید

گفته که تاویل نزدیک معتزله واجب است و نزدیک اهل سنت و جماعت جایز و اشعری و متقدمان

مشایخ بخارا گفته که متشابه صفت خداست بی کیفیت و گفته اند که او موصوفست بصفت بدو وجه

و نزول و قدم و این مستقیم نیست لاین بان بعض متشابه و علمای سنت گفته اند که چنین نگویم

که او موصوفست بدین صفت بل گویم که این کلام خداست و آمنا به کما اراد و این خبر رسول الله آمنا به

کما اراد و از امام محمد آمده که امروها کما جاءت علی ما اراد الله سبحانه نوع منه

و در شرح لامیه گفته که پیغامبران علیهم السلام معصوم اند از گناه صغیره و بقصد از کبیره مطلقا قبل از و

و بعد آن و انچه از ایشان منقولست بطریق احاد مردود است و اگر بطریق تواتر است او را زلت و سهو گویند

و ایشان پیغامبر اند قبل از وحی و بعد از موت بخلاف اشعری و این خطا عظیم است و در نبوت اسکندر و لقمان

و خضر و ذی الکفل اختلافست لیکن اکثر بر آنند که این دو پیغامبر اند نه آن دو و اول پیغامبران ابو البشر

آدم است صفی الله و خاتم ایشان پیغامبر ما امام الانبیا و تاج الاصفیا ومنوا ابوالقاسم احمد المجتبی

و محمد المصطفی النبی الامی العربی القرشی الهاشمی صلی الله علیه وآله وسلم کما یجی

پس هر که بعد از وی دعوی نبوت کند یا از مدعی معجزه طلب کند کافر شود کما فی التمهید اما عیسی
روح الله علیه السلام بعد از نزول یکی از امت او باشد و عمل کند بنصوص ما و مجتهدان امام ابی حنیفه
رضی الله عنه در خلافت علیه السلام گفته که پیغامبر ما پسر عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف و نام
والده او آمنه بود دختر وهب بن عبد مناف و میلاد او عام فیل بود در شب دوشنبه دوازدهم من ربیع الاول
براصح و بعثت او بعد از چهل سال بود و یک روز روز اثنین ثامن ربیع الاول وی در غار حرا مشغول
بود که جبرئیل علیه السلام در رسید و گفت اقرأ بعد از آن به پنجاه و دو سال کم از سه ماه معراج
او بود و این تا مسجد اقصی قطعی است منکر او کافر است و تا آسمان هفتم ثابت است بمشاهیر
ازین تا بجائی که حق تعالی خواسته است ثابت باحاد و منکر او فاسق است که قبل از هجرت بیکسال در
بیست و هفتم ماه ربیع الاول یا رجب برده شد فرمود علیه السلام که میان خواب و بیداری بودم که جبرئیل
آمد و امر کرد مرا بتوضی پس گفت بیا بسوی خدای خود براق آورد و آن حلیل الله فوق حمار و دون
بغل کام او منتهی نظر او فرود شد و من بر وی سوار شدم تا مسجد اقصی رسیدم چون در آمدم ناگاه پیغامبر
و ملک را دیدم خواستم که دو رکعت نماز گذارم گفت که با ایشان گذار پس با ایشان گذاردم و این
امامت ارواح پیغامبران بود کما فی السراجیه و بعده براق عروج با آسمانها بر دو پس دیدم آدم را در اول
و یحیی و عیسی را در دویم و یوسف را در ثالث و ادریس را در رابع و هارون را در خامس و موسی را در سادس
و ابراهیم را در سابع و این عرض ارواح بود متشکل است بصور انسان کما فی المبارق پس رسیده
رفتم در میان او مقام جبرئیل تا پیچ او نیل و فرات بسوی زمین است پس رفرف آمد و مرا از
جبرئیل گرفت و بجانب عرش به پیش در پروردگار من رسانید مرویست که دوازده هزار بار
خطاب شد ادن منی و هر بار ترقی کرد تا بمقام قاب قوسین او ادنی رسید فقرأی ما رأی
واعطی ما اعطی و چون گاه انصراف شد رفرف واگرفت و بجبرئیل رسانید این همه شب بود
وعطا کرده شد آنچه عطا کرده شد ۱۲

و در بیداری باصح و در شبها بچه گفته که پیغامبر علیه السلام حق تعالی را بچشم سر دید جمهور بر این است
و بقول صحیح بدیده دل و هو مختار التمهید و هجرت و در پنجاه و سوم سال بود و یوم الاثنین ثامن
ربیع الاول و وفات وی صلی الله علیه و آله وسلم در شصت و سه سال بود باصح وقت ضحی روز اثنین
ثانی عشر ربیع الاول و دفن او در شب ارباء بود و در خطبه جامع الغیور گفته که پیغامبر افضل از همه پیغامبران
و فرشتگان یعنی از جمیع ایشان و سائر پیغامبران افضل اند از فرشتگان یعنی از همه یکی و اگر چه جمیع
ملایک فاضلتر اند از هر پیغامبر حنفی پیغامبر علیه السلام در جا فظیه گفته که رسل ملایک فاضلتر اند از عوام
ای اتقیاء ایشان فاضلتر اند از عوام ملایک در تمهید گفته که اهل سنت و جماعت گفته اند که افضل خلق بعد
انبیا و رسل ملک امیر المؤمنین ابوبکر صدیق است رضی الله عنه و فی الحدیث که ما فضلکم ابوبکر بکثرة
صلوة و لا بکثرة صوم و صلوة و لکن بشیء وقر فی قلبه و در تمهید گفته که علی رضی الله عنه شجاع
بود بلکه علی شجاع بود و شجاع تر کما فی الجواهر توفی سنة الثالثة عشر فی جمادی الآخر
ثلث و ستین سنة و بعده امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه و فی الحدیث اول من یعانقه
الحق عمر و اول من یسلم علیه و اول من یأخذ بیده فیدخله الجنة لو کان بعدی
نبی لکان عمر احشر انا و ابوبکر و عمر هکذا و اشارت کرد بسبابه و میانه و بسر سبابه پیغمبر صلی الله
علیه وسلم بقول لو از میانه کما فی شرح الامیة توفی شهیدا سنة ثلاث و عشرین فی ذی الحجة
عن ثلث و ستین سنة و بعده امیر المؤمنین عثمان ذی النورین رضی الله تعالی عنه و فی الحدیث لکل نبی
رفیق و رفیقی یعنی فی الجنة عثمان توفی شهیدا سنة خمس و ثلثین ثانی عشر ذی الحجة عن
و ثمانین سنة و قیل تسعین و بعده امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله عنه و فی الحدیث انت منی بمنزلة
هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی انا مدینة العلم و اساسها ابوبکر و جدرانها عمر و سقفها عثمان و بابها
علی رضی الله تعالی عنهم توفی سنة اربعین صبیحة لیلة الجمعة سبع عشر خلت من رمضان عن ثلث و ستین
علیهم رضوان الله تعالی عنهم وفات یافت سال ۴۰ شب جمعه ۱۰ گذشته از رمضان عمر ۶۳ سال ۱۲

قال ابو هريرة رضي الله تعالى عنه كنا قعودا مع النبي صلى الله عليه وسلم فجاء ابو بكر فقال مرحبا
بمواسي بماله مرحبا بمن ثنى بنفسه فجاء عمر فقال مرحبا بوزيري مرحبا بالمفرق بين الحق والباطل
مرحبا بمن اعز الله به الدين وسما كرم به المومنين ثم جاء عثمان فقال مرحبا بختني وزوج ابنتي
والذي جمع له النوران السعيد الشهيد قيل تقاتله البغاة ثم جاء علي فقال مرحبا باخي
وابن عمي وابي ولدي والذي خلقت انا وهو من نور واحد يا معاشر الناس هولاء اربعة
لا يتفق حبهم الا في قلب مومن ولا يتفرق في احد الا من كان منافقا فمن احبهم فبحبي
احبهم ومن ابغضهم فببغضي ابغضهم هولاء سادات المومنين في الدنيا والاخرة
لا يبغضهم الا شقي ولا يحبهم الا من تقي اللهم ان قد بلغت پس جوانب حيطان آنخانه
در مسجد گفتند اللهم العن مبغضهم ديوار گفت آمين دران وزمين يهودي وپنجاه منافق سلام
آوردند وبعده اهل بيت رضي الله تعالى عنهم وبعده ستة باقية از عشرة مبشرة طلحه زبير عبد الرحمن
بن عوف وسعيد بن زيد وسعد ابن ابي وقاص وعبيدة ابن الجراح رضي الله تعالى عنهم وبعده اهل بدر
واينها سيصد وسيزده كس بودند وبعده اهل حديبية وفي الحديث انتم اليوم خير اهل الارض
واينها زياده از چهار صد بودند كما في المشارق بعده ساير اصحاب بعده تابعين بعده تبع تابعين ودر شرح الاسيد
گفته كه امير المومنين حسن وامير المومنين حسين رضي الله تعالى عنهما فاضل‌تر اند از عايشه صديقه رضي الله تعالى
عنها وفي الحديث ان الحسن والحسين سيدا شباب اهل الجنة وابن زبير تابان الى [illegible]
وفي الحديث فضل عايشة على النساء كفضل الثريد على الطعام واز فاطمه بهتر نيز رضي الله عنها
وعليه الفتوى كما في المجمع عنها وفي الحديث بانية الا تحبين ما احب قالت بلى قال
فاحبي هذه وزهره فاضل‌تر ست از ساير دختران پيغمبر عليه السلام وفي الحديث فاطمة
سيدة النساء اهل الجنة اما تفضيل اولاد خلفاء راشدين بقول چون اصول سنت

غیر از امیر بن و بقولی بعلم و در بعضه بسبب کما فی الجواهر در شرح قصیده گفته که یا پیغامبر در شریعت

پسین نیست محمد که پیغمبر علیه السلام را دیده باشد چون عیسی خضر علیهما السلام و همچنین بعضی اجن

نه آنکه او را در شب معراج دیده از انبیا و ملائکه و نه رای در خواب مرتد و نه طفلی که بی تمیز بود و در شرح عقائد

گفته که یا در تکفیر اصحاب باکم بخیر و فی الحدیث لا تسبوا اصحابی فوالذی نفسی بیده لو ان احدکم

انفق مثل احد ذهبا ما بلغ مد احدهم و لا نصیفه الله الله فی اصحابی الله الله فی صحابی

لا تتخذوهم غرضا من بعدی فمن احبهم فبحبی احبهم و من ابغضهم فببغضی ابغضهم و من اذاهم فقد اذانی و من

فقد اذی الله و من اذی الله فیوشک ان یاخذه و انچه در میان ایشان از حرب و نزاع افتاد محامل و

تاویلات دارد پس سب ایشان اگر مخالف قطعی باشد کفر بود و چون قذف صدیقه والا بدعت و فسق

نیست از سلف جواز لعن بر معاویه و اعوان او که بغایت کار او بغی است و این جواب لعن در شرح لامیه

که اهل حق بر این اند و هو الصحیح لیس معاویه ظالم بود و نه فاسق و بقولی باغی بود که پیغمبر علیه السلام عمار

را فرمود تقتلک الفئة الباغیة اما جواب داده اند که باغی نام خاطی و اجتهاد است و اینجا بغی

طلب است یعنی الفئة الطالبة لدم عثمان رضی الله عنه و فی الحدیث انه قال لمعاویه

اللهم اجعله هادیا مهدیا و اهد به اللهم علم المعاویة علم الکتاب و الحساب وقه

العذاب و او بیست سال امیر بود بشام و بیست سال خلیفه بود و در تمهید گفته که معاویه و تابعان او

در حیات علی رضی الله عنه مخطی بودند در دعوی امارت و بیعت که در آن وقت علی افضل بود و در حق

او بود و وقت او بعد از علی بود و باغی بودند بسبب قتال نه فاسق و توبه معاویه در زمان علی رضی الله

عنه ظاهر نشد اما علی با وی صلح کرد و بعد از علی خلیفه بحق بود و عادل در دین و حسن رضی الله عنه

با وی صلح کرد و بیعت کردند با وی همه یاران پیغامبر علیه السلام و جمیع اهل اسلام و حسین نیز

کرد و تسلیم خلافت نمود کما فی الجواهر اما حسین رضی الله عنه بر حق بود و بظلم کشته شد که معاویه

اگرچه یزید را خلیفه ساخته بود اما بسیاری از اهل اعتبار با وی بیعت نکردند و بقول امام تفسیق
منعزل نمیشود و وی شارب خمر و آمر بملاهی و غنا و مانع حق و فاسق بود پس امام حسین علیه السلام باغی نباشد
در شرح لامیه گفته که لعنت و دشنام کرده نشود یزید را بر اصح که حال او معلوم نیست و اگر یقین شود که امر
کرده و اگر حلال مستحل بوده کافر شده والا نه که قتل غیر نبی کفر نیست و اگر امر نکرده بجز دگمان تفسیق کرده نشود
و علیه المحققون و شیخ الاسلام زمانه یا شیخ عبد الله سلطانپوری فتوی داده بود بر تعذیر او و فی الحدیث
لا یرمی رجل رجلا بالفسوق ولا یرمیه بالکفر الا ارتدت علیه ان لم یکن صاحبه
کذلک و کرامت ولی ای عامل بامر و نهی حق ست که خارق عادت از ملتزم متابعت چون
قصه آصف و حضور رزق مریم و رویت فاروق بمنبر جیش را و لقا و کتابت عمر و نوشیدن خالد
زهر را و تسبیح کاسه و مشی علی حضرمی با یاران در دریا و [illegible] ملاقات او با هرم بن حیان و رویت
حبیب عجمی ببصره روز ترویه و بعرفات روز عرفه و تحرک کوه فضیل و دوران تخت خانه ذو النون با ابراهیم
و هو علیل سبیل الکل فی الاعتقاد و طیران سهل و کلام جماد و اجماع و اندفاع بلا و کفایت هم
اعداء الکل فی العقائد و فرق میان کرامت و معجزه آنست که این یعنی الاظهار ست و آن واجب الاخفا
لیکن بعض حافظیه گفته که اظهار کرامت و استتار [illegible] نشده از معجزه و اعجاب بعضا مبصر
قاطع ست نه ولی که او عالم بثبوت خود ست بخلاف ولی که خاتمه هیچ یکی را معلوم نیست و از تفضیل فاضله ولی و
تفضیل کفر ست از جهت تکفیر کرده شده در [illegible] ولایت فاضلتر از نبوت و اگرچه تاویل کرده شد

که مراد و ولایت پیغامبرست و در شهابیه گفته که ولایت غیر باتفاق فاضلتر از نبوت نیست اما ولایت
پیغامبر بقولی فاضلترست از نبوت که بآن تصرف در خلق ست و باین اخبار از حق تعالی
و آن فاضلترست که مقصود ست و بقولی نبوت او فاضلترست از ولایت که آن توجه بحق تعالی ست
و این بخلق و نبی از هیچ ولی بدرجهٔ پیغامبر و نه بمنزلت که تکالیف از و ساقط شوند و خوارق
چهار اند معجزه پیغامبر و کرامت ولی و معونة عوام و استدراج مثاله **نوع منه** بدانکه
حق تعالی خالق افعال عباد ست و بنده در افعال اختیاریه مختارست در صورت و مضطر در معنی آن
اعتبار فعل منسوب باوست و این را کسب گویند و باین اعتبار منسوب بحق تعالی ست و این را خلق نامند
و اصلح بر حق تعالی واجب نیست و رزق گاه حلال بباشد و گاه حرام و هر یکی مستوفی رزق خود ست و هیچ
نخورد و هیچ یکی رزق دیگری و تکلیف ما لیس فی الوسع روا نه اما تکلیف مریض و شیخ
فانی بر صوم و حج تکلیف ایجاد نیست نه تکلیف ایتان کما فی التمهید و افعال حق تعالی معلل نیند
باغراض یعنی محتاج نیند باینها نه آنکه قابل نیند و استطاعت مقارن فعل ست و تکلیف معتمد
است بر سلامت اسباب و آلات نه بر آن و حسنات مذهبه سیئات اند نه عکس بلکه کفر اما آنچه وارد ست در احباط
صایم و حسد و منت مصدق و ایذا را و ماول ست کما فی عقیدة النجاح و دعا را تاثیر کبیر ست و دعا
کافر نیز در جمهور مستجاب نیست نزد امام ابو القاسم حکیم و ابو نصر دبوسی روا است استجابت آن هو المختار
لیکن در عقیده گفته آنچه از قبیل اعطاست روا است و آنچه از قبیل اکرام ست نه هو الصحیح قال
الصدر الشهید و به یفتی و روا نیست تکفیر اهل قبله تا آنگاه که به بحث او بکفر رسانند و لقو این مذهب
متکلمین ست و تکفیر قایل بخلق قرآن و استحالت رؤیت مثل این مذهب فقهاست و مرتکب کبیره مومن ست
و اگر چه بی توبه میرد و اگر خواهد عفو کند و اگر خواهد عذاب کند بتقدیر گناه و عاقبت جای وی جنت ست و رحمت کرده شود
او را لعنت توبه او مقبولست هر چند که یاس باشد و علیه الفتوی کما فی مجموع خانی و از توبه صغایر نیاز

۱۸

19

شود راست است عفو او بی توبه و این مذهب سنت بر گناه از جهت گناه و تفولی با قوم بر ترک او ابدا و
قبول او فضل موعود است و روا نیست خلف وعده نه در وعید او بر صحیح و تفولی این کرم است حاصلش قطعه
گفته هر معصی که عقل از ان ابی شود و قبول او واجب است چنانچه لوح و قلم سلف و آنچه در وهم قوم شده
و جفاف قلم آنچه کاین است یعنی از احکام فارغ شده اگر گویند یَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَ
يُثْبِتُ و كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَانٍ گویم جَفَّ الْقَلَمُ بِالْمَحْوِ وَ الْاِثْبَاتِ در فقه اکبر گفته که
کتابت در لوح بوصف است نه بحکم تا جبر لازم نیاید و چنانچه اشراط ساعت فی الحدیث کما
لَنْ تَقُوْمَ حَتّٰى تَرَوْا قَبْلَهَا عَشْرَ اٰيَاتٍ و یکی از انها دخان است آن دو بیست که پر کند میان
مشرق و مغرب و درنگ کند چهل شبانروز مسلمانان چون کاتب بشوند و دماغ کفار بجوش آید و دیگر
دجال کور بود و متولد شده در زمان پیغامبر علیه السلام اولا دعوی ایمان و صلاح کرد
پس نبوت پس الهیت بدر آید و از جزایر شام و ... سوار بر حمار و سلطنت او در رجب و برسد
تا احیاء اموات و کنوز زمین و امطار سما و انبات زمین بامر او باشد باقدارة الله تعالی
استدراجا و مثل بهشت و دوزخ با وی باشد و در حقیقت بهشت او دوزخ باشد و دوزخ
او بهشت و بسیاری بر و ایمان آرند و خضر علیه السلام را بکشد و همه بلاد را ضرر رساند الا مکه و مدینه و
بیت المقدس و طور سینا و درنگ کند در زمین چهل روز روزی چون سالی و روزی چون ماهی و روزی
چون هفته و باقی چون معهوده و بروایتی چهل سال و این واقعه انگاه شود که این امت فاسد شوند
و هیچکس پناه از ظلم نیابد حق تعالی امام محمد مهدی بن عبد الله را پیدا کند از فرزندان
فاطمه زهرا رضی الله عنها بر سر او ابری باشد در ان فرشته ندا کند که این مهدی است او را بیعت
کنید و بروایتی آنکه آواز از مغرب تا مشرق بشنوند دنیا را مالک شود و مسلمانان او را اطاعت
کنند بی جنگ پر کند زمین را بعدل چنانچه پر بود بجور راضی شوند از وی ساکنان زمین و آسمان صفت

سال شندگانی کنند و در اثنای این دجال مکه رسد و مسلمانان مستعد قتال او شوند و تسویه
صفوف کنند که اقامت نماز گفته شود عیسی علیه السلام نازل شود بر اجنحه ملکین نزد مناره
بیضا امامت کند مردم را و مهدی بوی اقتدا کند بر اصح و چون آن لعین او را ببیند
چون نمک گداختن گیرد واگر او را بگذارد تا هلاک شود لیکن او را بنیم نیزه بکشد زمین را
باسلام پر کنند و قرار مردم بر شریعت ما شود که او صحابی ست در قرن رابع ملحق بقرون
ثلثه و ادیان باطله را ناچیز کنند خاصه دین نصاری را و تحاسد برخیزد و دنیا معمور شود
تا قابل زکوة یافته نشود و زن کند و او را اولد شود چهل و پنج سال درنگ کند پس بمیرد
و او را در روضه شریفه خلف عمر دفن کنند فطوبی للرجل بین النبیین و دیگر
دابة الارض طول او شصت گز باشد کسی باوی نتواند رسید و کسی از و نتواند گریخت با مردم
بسخن در آید مومن را مومن گوید کافر را کافر و دیگر یاجوج و ماجوج پسران یافث بن نوح
علیه السلام بعضی از بهر بلندی بلند تر و بعضی بقدر بالشت و دیگر طلوع آفتاب از مغرب
در شرح حصین گفته که از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما آمده که چون فواحش منتشر شوند و
امر معروف و نهی منکر برخیزد آفتاب یک شب محبوس شود با ماه بعد از مغرب هر دو مسلوب النور
بر آیند تا میانه آسمان بر آیند و باز گردند و صباح آفتاب چون معتاد بر آید و این زمان
در توبه بسته شود یعنی بر کافران لیکن توبه مومن و ایمان کودک مولود بعد از آن قبول باشد
چنانچه در عین المعانی و تکمیل گفته و خسوفات ثلثه بمشرق و بمغرب و بجزیره عرب
و عاشر ناری که از زمین بر آید و خلق را بمحشر براند و عمدة الواعظین گفته عن ابن مسعود رضی الله
عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ان اول ایات الساعة طلوع الشمس
من مغربها اول علامت طلوع آفتاب باشد از مغرب پس دجال و دیگر معلوم نیست در شرح قصیده گفته

آیات قیامت اول مهدی پس کسوف قمر پس خسوف بیابان چین پس دابه پس دجال پس
عیسی پس دابه پس یاجوج و ماجوج پس موت عیسی پس هدم کعبه پس طلوع آفتاب
پس ابتدا ثنا پس رفع علم و قرآن پس بقای مردم صد سال تا گوینده کلمه توحید
پس نفخ در صور در مدارک گفته که این نه باید باشد نزد جمهور یکی از برای فزع
و دیگر از برای امانت و دیگر از برای احیای **فصل دوم** بدانکه حق تعالی همچو
بیهر پیدا اند در **شرح قصیده** گفته عرش و ثقلا او کرسی و لوح و قلم و ارواح را که
در برزخ اند و ارواح مطیعان در ریاض بهشت باشند ناظر به و ارواح عاصیان
میان آسمان و زمین و ارواح کافران در اجواف طیر سیاه و در سجین زیر زمین هفتم و اتصال
ایشان باجسام اتصال چون گوشت به ناخن است و دیگر بهشت و دوزخ و ما فیها که انهار را نیز
فنا نباشد اما قول ابی القاسم یعنی از معتزله یهلکهما ثم یخلقهما درست نیست این
در زاهدی گفته اگر گویند کل شیء هالک الا وجهه گوییم که ما سوای حق تعالی ممکن است و ممکن
بنظر ذات خود مستحق وجود نیست نه آنکه بر ما سوای او عدم طاری خواهد شد این در شرح عقائد
گفته و سوال منکر و نکیر حق است با عادت حیوة در تن و در اعاده روح توقف کرده اند گویند
من ربک و ما دینک و من نبیک پس اگر جواب با صواب گوید قبر او را فراخ کنند بقدر
گز و منور سازند و گویند نم نومة العروس و الاصح که این در اعتماد گفته و این بر انس
و جن صغیر و کبیر راست در گور باشد خود اگرچه بیرون از و چند روز باشد بعد از غیبت مردم
و غریق و ماکول سبع را نیز باشد نه انبیا را علیهم السلام بر اصح و امام در سوال اطفال
مشرکان توقف کرده اند و حکیم ترمذی گفته که سوال مختص است باین ست لیکن زاهدی
گفته که بقول عامه متقدمین عام است و ضغطه گور در گور و عذاب گور کفار و بعضی عصاة را

حق است وفی الحدیث اجزاء عذاب القبر ثلاثة ثلث من الغیبة وثلث من
النمیمة وثلث من البول واین روح وتن را باشد بر اصح وبقول آنرا وبقولے
این را لیکن ما مشغول کیفیت او نشویم گفته اند که کافر را تا قیامت باشد مگر شب جمعه وماه
رمضان وهر فاسق را شب جمعه منقطع شود ولی عود اگر در آن شب بمیرد یک ساعت در بدن
وباز همه را زنده گردانند واعاده کنند اجساد را بهمه اجزای اصلیه لیکن حکیم ترمذی حدیثے
روایت کرده که مگر ملک الموت که او را اختیار باشد وبعضی بهائم را وبقولے انبیا را نیز
زنده کنند وبعضها از عدل در ایشان خاک گرداند وبختیار بهائم وحشرات
حشر شود وحساب حق است ای اعلام اعمال خیر وشر معلوم باکه باشد
وبقولی حق تعالی مستوجبان رحمت را الا که مستوجبان غضب را دهند را نیز حساب شود
نه انبیا را بر اصح وبعضی مثبتات را آسان شود که ایشان را باشد فاسقان وکافران را
دشوار باشد که مطالبه باشد بکم وبیش وترک مسامحه وفی الحدیث ان الله یدنی المؤمن
فیضع کنفه ویستره فیقول اتعرف ذنب کذا حتی اذا قرره بذنوبه ورأی انه
فی نفسه قد هلک قال سترتها علیک فی الدنیا وانا اغفرها
لک الیوم فیعطی کتاب حسناته واما الکافر والمنافق
فینادی بهم علی رؤس الخلائق هؤلاء الذین کذبوا
علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین ومیزان حق است واین است براے نه انبیا را
وگناه وار بر اصح مگر بعد از تعلیم اگر گویند که اعمال اعراض اند وایشان بقا ندارند گویم ایمان
آریم ومشغول کیفیت نشویم وبقولے صحایف را وزن کنند وبقولی اعمال را اجسام
نورانی وظلمانی کنند لیکن در تمهید گفته که بنده را با عمل وزن کنند ومیزان بقول اکبری

پستهای سنگائیل که شیا هین و لیسان و کفتیان یکی از نور دیگر از ظلمت و عرض
هر یکی چون عرض آسمان و اعطای کتب حفظه حق ست مومن را بیمین و کافر را بشمال
یا در از ظهر و صراط حق ست و آن پلی ست ممدود بر دوزخ باریک بغایت از وزمین ست و دیگر
بهشت و هر یکی را از و بجانب بهشت بتفاوت عمل گذارد و چون ساعت و برق و باد
و جواد و رکاب و پیاده و بشکم و بسیاری به دوزخ افگنده شوند کافر جاوید باشد و مومن
درنگ کند ساعتی یا روزی یا سالی یا ماهی و آخر مومنان درنگ کنند در دوزخ مدت
دنیا هفت هزار سال در فقه اکبر گفته که قصاص درمیان خصوم بحسنات روز
قیامت حق ست و اگر نباشد طرح سیئات بر ایشان حق ست و حوض حق ست
و فی الحدیث حوضی مسیرة شهر و زوایاه سواء ماؤه ابیض من اللبن و ریحه
اطیب من المسک و کیزانه اکثر من نجوم السماء من یشرب
منه فلا یظمأ ابدا از این بر اصح غیر کوثر ست که حوض در موقف ست و کوثر در بهشت
این در حاشیهٔ خیالی گفته و شفاعت پیغمبر و پیغمبران علیه و علیهم السلام برای اهل کبائر
حق ست و فی الحدیث شفاعتی لاهل الکبائر من امتی و حاکم کنیم بوجوب این
تا امن و اتکال و جرأت لازم نیاید بلکه جائز و متصور ست در هر فرد تا راجی باشد
در شرح قصیده گفته که شفاعت اهل خیر برای انبیا و ملائکه و علما و شهدا
و صلحا و اساتذه و تلامذه و آبا و ابنا و اقربا مرجو ست برای عفو صغائر و کبائر و دفع
اهوال و تعجیل حساب و ادخال بغیر حساب و اخراج از نار و رفع درجات و شفاعت
کسانی را باشد که جز ایمان عملی دارند و آنها که ندارند حق تعالی آنها را بفضل عمیم از
آتش خلاص بخشد و بهشت و دوزخ حق ست و اکنون موجود اند و دوزخ را هفت درکه است

که در قرآن مذکور ست و دلیل علما بر بطلان مذهب ایشان و ما بیچنین آیهٔ کریمه اعدت للمتقین و اعدت للکافرین یعنی آماده و مهیا شده است بهشت از برای متقیان و دوزخ از برای کافران ...

جهنم و لظی و حطمه و سعیر و سقر و جحیم و هاویه بهر یکی تو شیرین ست نام خازن او
مالک ست و در انها ست عذاب گونا گون چون زقوم و حمیم و عقارب و سلاسل و اغلال
و انکال وقینا الله تعالی بفضله من عذاب النار و بهشت بر مختار فقیه ابو اللیث
چهار اند و بهر یکی را دو در جنة عدن و جنة النعیم مقربان را که طالب حق اند و جنة الفردوس
و جنة الماوی اصحاب یمین را که طالب جنة اند و از ابن عباس آمده هفت اند چهار مذکور
و الخلد و دار السلام و علیون و نام نگاهبان او رضوان ست و در انها ست حور و قصور و غلمان
و ولدان و حلل و ظلال و انهار و اشجار و اطعمه و اشربه و فواکه و ضیافات و فی الحدیث
یقول الله اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأت و لا اذن سمعت
و لا خطر علی بال بشر و فقیه ابو السعدی گفته که اگر آسمانها و زمینها بقدر دانه سپند
ساخته شوند حق تعالی را قوت ست بر دانه بهشتی ست که عرض او چون عرض آسمانها و زمین
ست و دخول در بهشت محض بفضل خدای تعالی ست و درجات با عمال و همچنین دخول
در دوزخ بعدل ست و درکات بحسب اعمال و دخول در بهشت و در دوزخ در آخرت باشد
نه در برزخ و جزای کفر مختص ست با آخرت و در تمهید در باب اول گفته شک نیست
که اطفال مومنان مومن اند در دنیا و آخرت و از اهل بهشت اند اما اطفال کفار اینجا
تبع والدین محکوم اند بکفر و آنجا بقول اهل سنت و جماعت معذب نباشند بقولی
خادم بهشتیان باشند و بقولی از اصحاب اعراف و بقولی از اصحاب یمین و امام توقف
کرده و امام محمد گفته من میدانم که خدای تعالی هیچ یکی را بغیر گناه عذاب نه کند و
براهیم حکم کرده نشود بکفر ایشان قبل از بلوغ و همچنین اطفال جن در جامع گفته
که جنی کافر معذب باشند بنار باتفاق و مسلم مثاب بود نه بهشت چون انسی نزدیک

برزخ زمانیست که بعد از مردن و پیش از زنده کردن بود ۱۲

٢٥

صاحبین و امام در کیفیت ثواب ایشان توقف کرده و در تمهید گفته که نزدیک امام جنی را
نجات باشد نه ثواب و اصح آنست که او را اکل و شرب نباشد لیکن نفع گیرند بنظر و سماع
و سماع چون دنیا بر اصح جماع کنند با اهالی خود نه با اهل بهشت اما ملائکه از بهشت ممنوع
نبیند و اکنون نیز در می آیند باذن حق تعالی لیکن راحت نمیگیرند از وی غیر از نظر و رویت
خدای تعالی جایز ست بعقل و واجب ست بنقل بعد از دخول در بهشت در خانی گفته که
در رویت ملک و جن اختلاف کرده اند لیکن بر صحیح هر که در بهشت در آید به بیند آدمی باشد یا فرشته
یا جن در شرح قصیده گفته که این متفاوت باشد بحسب اعمال پس حاصل شود دیده
بیجهت و بی کیف هر سالی هر ماهی و هر هفته و هر ساعتی و هر بار که محظوظ شود و علی الدوام
رزقنا الله بفضله و کرمه فصل سوم در حافظیه گفته که ایمان بخدای تعالی فرض
باتفاق و موجب او خدای تعالی ست لیکن بواسطه عقل تا امام گفته لا عذر لاحد
في الجهل بخالقه و اگر پیغامبری نیامدی بر عاقلان معرفت او واجب بودی و ایمان
عبارتست از تصدیق و اقرار شرط ست از برای اجرای احکام بر بینند محققان و نص امام
و اختیار شیخ ابو منصور ماتریدی همینست لیکن در فقه اکبر گفته که ایمان اقرار ست و تصدیق
پس ایمان را دو رکن باشد تصدیق که احتمال سقوط ندارد و اقرار که محتمل ست این قول مختار
امام شمس الائمه و فخر الاسلام و اعمال از ایمان نیند چنانچه اهل حدیث گفته اند و ایمان زیاده
و کم نشود و زیادتی منقول مؤولست بر زیادتی ثمرات و ایمان مخلوق ست که بنده بهمه افعال
خود مخلوق ست و روا نیست که ایمان نام هدایت و توفیق باشد اگر چه بی این یافته نشود
چنانچه قایل بعدم خلق گمان برده که ما ماموریم و امر غیبی باشد مگر بمقدور و ما شانه هذا
یکون مخلوقا این در اعتماد گفته و مقر مصدق مومن ست حقا و صحیح نیست که گوید انا

مؤمن ان شاء الله تعالی چنانچه انا حق ان شاء الله تعالی که اگر آن از برای شک ست
کفرست و اگر از برای تادب و احالت امور بمشیت حق تعالی ست یا از جهت شک در عاقبت
نه در حال یا از جهت تبرک بذکر حق تعالی یا از جهت تبرا از اعجاب خود در همه وجوه ترک اولی ست
که موهم شک ست این در شرح عقاید گفته و شهابیه گفته که اگر قایل ما مشغول باشد اکثر
اصحاب ما بر منع اند بخلاف بعضی و کسیکه مرتد شود و ظاهر نمیشود که مومن نبود در علم خدای تعالی
پس مومن در حال از اولیا است چون ابلیس اگرچه سید اند که کافر خواهد شد و کافر از
اعدا است در حال و اگرچه بعد ازین مسلم شود و سعید گاه شقی شود و شقی گاه سعید گردد
و تغیر در سعادت و شقاوت ست نه در اسعاد و اشقا و نزدیک اشعری اعتبار خاتمه راست
و ایمان و رسالت و نبوت باقی باشد بعد از موت که اینها صفات روح اند و این باقی ست
و ایمان مقلد صحیح ست و ترک استدلال معصیت ست این آنگاه ست که تقلید صحیح باشد
چنانچه بادی نوع تفکری باشد تفکر کند در آلائی او و تسبیح گوید نزدیک ریح و برق و رعد و
ظلمت اما تقلید فاسد باتفاق فاسد ست لیکن در عمده از اصول صغار گفته که صحیح آنست
که چون کلمه گوید و اورا گویند که چه گفتی گوید که این کلمه است که مسلمانان میگویند قایل مسلمان
میشود و من نیز میگویم برای اسلام اما اگر گوید من نمیدانم که این چیست نه ایمان و اسلام نیست
در تمهید گفته که بقول عامه اهل سنت فرق نیست در ایمان و اسلام و معرفت و توحید پس
هر که یکی دارد هر چهار دارد اگر پرسیده شوی که آیا ایمان تو چون ایمان صدیق ست گوئی که
ایمان من و صدیق و پیغمبران و فرشتگان یکی ست نه بصورت لیکن بصفت که من ایمان
آورده ام بهمه آنچه ایشان ایمان آورده اند و نه گویم که ایمان من چون ایمان ایشان ست و
از امام محمد آمده مکروه است که گوید که ایمان من چون ایمان جبرئیل ست یا پیغمبران یا مانند صحابه

که ایشان چیزها دیده اند که از ما غیب اند پس در یقین و ثبات تفاوت باشند در اقرار و
تصدیق در فقه اکبر و شرحش گفته که ما مسلمانان می شناسیم خدای تعالی را چنانچه
حق شناختن ست که ما می شناسیم او را چنانچه وصف کرده نفس خود را در کتاب خود بهمه اوصاف
و حق معرفت همین ست و شرح میگوید که خدای تعالی را هیچ مخلوقی نمی شناسد حق شناختن
اگرچه نبی مرسل یا ملک مقرب باشد و او خود را خود می شناسد این هر دو باطل ست
هیچ یکی قادر نیست بر عبادت حق تعالی حق عبادت و برابر اند همه مومنان در معرفت و یقین و
توکل و محبت و خوف و رجا در امور ایمانی و متفاوت اند در غیر ایمانی بتفاوت ترک علایق
و هوا و معاصی و توجه حضرت الهیت که اینها را تاثیر تمام ست در تصفیه باطن و چون مشکل
شود بر یکی چیزی از دقایق علم توحید باید که اعتقاد کند در حال آنچه صواب باشد نزدیک
حق تعالی تا عالمی بیاید و از وی پرسد و تاخیر نکند از طلب و توقف نکند که کفر ست در سراجی
گفته که عامی را از ایمان نباید پرسید لیکن باید که از خود بیان کند و اگر گوید که ایمان
چون نعم گوید ایمان او درست شود در عماده گفته که حکم ایمان درین جهان آنست که مال
و مال او از قتل و اسیر و نهب ایمن شود و انبیا و کسان به سبب وی روا نبود و دران جهان آنست
که از عذاب ابدی خلاص یابد و عاقبت به بهشت رسد در تحفه گفته که ایمان را شرایط ست
چنانچه ایمان بالغیب آوردن نه بمعاینه عذاب و احوال آخرت که این ایمان یاس ست و عذاب
آنست که کسی نتواند شنید مگر فرشتگان و باختیار و عقل در جنت و خواب اما ایمان مرده
در آخرت نفع نکند لیکن در دنیا اثر اسلام خبر کنند و خوف و رجا پس ایمنی بغیر دلیل
کفر ست و نیت تا بید بر اسلام پس نیت کفر بعد از هزار سال کافر شود در حال و حلال را حلال
دانستن و حرام را حرام دانستن و بزرگ داشتن اوامر و نواهی و آنچه او را حق تعالی

پس تحقیر معظم و تعظیم محقر چون کفر و ضلالت کفرست و از امام ابو شجاع گفته که شفقت بر مسلمانان
از شرائط ایمان ست یعنی غم بغم ایشان و فرحت بفرحت ایشان و از حصول الایمان
گفته که آرام دل شرط صحت ایمان ست یعنی آرامی که از طریق دلائل و اخبار باشد نه از راه
مشاهده و عیان که منافی ایمان ست در کراهیته جامع گفته که نزدیک علمای ما حق
یکی ست و بر عامی لازم ست که متابعت یک امام کند و اگر از هر مذاهب چیزی بگیرد
فاسق تمام باشد در جواهر گفته که در مذهب خود صلابت کند یعنی عمل کند بر آن و او را حق
و صواب داند و تعصب کند یعنی سفاهت و جفا در مذهب دیگر و آنچه رجوع کند به نقصان او
و این روا نیست که ائمه مسلمانان همه در طلب حق بوده اند در مصفی گفته که اگر پرسید و شویم
از مذهب خود در اعتقادیات گوئیم که مذهب ما حق ست و مذهب خصم باطل و در فرعیات
گوئیم که مذهب ما صوابست احتمال خطا دارد و مذهب مخالف خطاست احتمال صواب دارد
والله تعالی و تقدس اعلم **باب دوم در احکام شریعت** و درین باب پنج فصل ست

فصل اول بدانکه احکام شریعت هفت اند فرض و واجب و سنت و مستحب و مباح
و مکروه و حرام فرض آنست که ثابت باشد لزوم او بدلیل قطعی و حکم او ثواب ست بفعل و
استحقاق عقاب بترک و کفر بانکار متفق و واجب آنست که ثابت باشد بدلیل ظنی و حکم او
چون فرض ست لیکن ثواب و عقاب این از آن کمتر باشد و هم کفر بانکار او بر اشهر
و اصح لیکن ضال و مبتدع باشد و سنت موکده آنست که مواظبت کرده بر وی پیغمبر علیه السلام
با ترک یکبار یا دو بار یا ثابت شده بامر او بی ایجاب و حکم او ثواب ست بفعل کم از واجب
و عقاب بترک و اثم باشد بر صحیح و کافر نشود بانکار و بقولی شود و چنین ست تهاون و استخفاف
و مستحب آنست که او را پیغمبر علیه السلام گاه گاه کرده و گاه گاه نکرده و یا دوست داشته

٣٨

ادراسلیت و حکم او ثواب ست بفعل کم از سنت و نا عتاب بترک این را مندوب و تطوع
و نفل می نامند بلکه با دب نیز و قسم ثانی از اول فروتر است که آن سیرت پیغامبر است نه این
و مباح آنست که مخیر باشد در فعل و ترک او و حکم او نا ثواب و نا عقاب گفته اند که مباح
خاص ست از حلال که بیع نزدیک ندا حلال ست و مباح نیست از جهت کراهت و مکروه
بر دو گونه است تنزیهیه و تحریمیه مکروه تنزیهیه آنست که در فعل او محذوری نباشد و حکم او
اندک ثوابی ست بترک و این مقبول باشد در ترک مستحب گفته اند که لا باس به قلیل ست
بر استحباب غیر و تحریمیه آنست که در فعل او محذوری باشد چون حرمان شفاعت نه عقوبت
نبار و حکم او ثواب ست بترک و بزهکاری بفعل و حرام آنست که ثابت باشد منع او
بدلیل قطعی یا ظنی و حکم او ثواب ست بترک الله تعالی و عقاب بفعل و کفر باستحلال قطعی
نه ظنی انچه منع نزدیک شیخین ست و هو المختار و الصحیح و نزدیک امام محمد اگر منع بدلیل قطعی با
حرام بود و اگر بدلیل ظنی باشد تحریمیه بود و اگر منع نباشد لیکن ترک اولی بود تنزیهیه
باشد و بدعت مرادفت مکروه است نزدیک امام محمد و لا احب نزدیک کراهت
لیکن کم از دو منیغی از ایجاب کمتر و از استحباب بالاتر لیس در قوت سنت باشد و
گفته اند بزهکاری که متردد باشد در سنت و بدعت ترک او اولی تر ست و هر جا که جمع
شود حرام و حلال غالب شود آن ز ابن . در توضیح گفته که علما را اختلاف ست درین
که امر و نهی را حکم در ضد هست یا نه و صحیح آنست که اگر مقصود با امر و نهی فوت شود حرام
و الا کراهیت و سنت موکده **فصل دوم در شمار فرایض** بدانکه فرض
یکی فرض عین که به کردن یکی از دیگران ساقط نشود چنانچه ایمان آوردن به و
و تعلیم علم توحید و نماز و روزه و حیض و نفاس و زکوة و حج و بیع و شرا و نکاح و طلاق

وعتاق و جز فیق و معامله که بآن مشغول ست ولهذا علما در اسواق در می آمدند و از
مسائل می پرسیدند که بیان نمیکرد او را امر باخراج میکردند و کسب بقدر کفایت
خود و عیال در خزانة المفتین گفته فی الحدیث طلب الکسب فریضة علی کل مسلم
و انبیا علیهم السلام کسب کرده اند مهتر آدم زراعت میکرد و مهتر نوح نجار بود و مهتر ابراهیم
بزاز بود و مهتر داؤد زره می ساخت و مهتر سلیمان زنبیل از خوص میبافت و مهتر ادریس
خیاط بود و مهتر زکریا نجار بود و پیغمبر ما علیه و علیهم السلام راعی غنم بود و پیغمبران غنم می چرانیدند
و صدیق بزازی میکرد و فاروق کار ادیم میکرد و عثمان تاجر بود و علی کسب میکرد
بصحت پیوسته خود را باجرت میداد و امام اعظم نیز بزازی و تجارت میکرد رضی الله تعالی
عنهم والتفات کرده نشود بسوی کسانیکه در مساجد و خانقاهات نشسته اند و انکار از
کسب کرده چشمهای شان طاقی و پشتهای شان داده خود را متوکل می نامند و نمیدانند
درکافی گفته که نزدیک علمای سنت و جماعت توکل مامور به آنست که اول کسب
کند بعده توکل بر خالق اسباب نه بر اسباب و افضل اسباب جهاد است پس تجارت پس زراعت
پس صناعت و بقولی زراعت فاضلترست از تجارت و در ذخیره گفته که همه انواع
کسب در اباحت برابر اند بر صحیح و این قول جمهورست در خلاصه گفته اگر کسب نکرد
طواف ابواب برو فرض ست و اگر قادر بر خروج نباشد اعانت او با عطا و یا با خبار
فرض ست تا اگر امتناع آورند و هلاک شد همه آثم شوند و در ملتقط از امام ابی ... گفته
کسی که برای طلب علم بر آید کفایت او بر مسلمانان لازم ست و از اکل و شرب اگر حیا از حرام
نزدیک خوف هلاک در سر چشندی گفته اگر میتة یابد بخورد و آثم شود اما اگر مال غیر بخورد
ماجور باشد و اگر خورد و ضمان دهد هم روا باشد و بتغییر عام شیر و قدرت بر قتال

قال النبی صلی الله علیه وسلم افضل الاعمال فی الارض ثلثة طلب العلم والجهاد ...

دسلاح و زاد و راحله و جز آن در شرح وقایه گفته که کافران چون بر حد غلبه کنند
بر قریبان آن حد جهاد فرض عین شود چون قادر باشند بر جهاد اما بر غیر اینها چون خبر
رسد فرض عین شود اگر حاجت باشد چنانچه آنها مقاومت نتوانند یا تکاسل ورزند
و همچنین بر اهل شرق و غرب فرض عین شود و بر استاذ و علما و والدین و سلطان
در مامورات و مباحات و توبه از گناهان و دیگر فرض کفایت که بکردن یکی از گردن
غیر ساقط شود چون تعلیم فقه و حصول فقه و قرآن زیاده از قدر حاجت و قضا و خطابت
و فتوی در خزانه گفته که واجب نیست بر فقیه که جواب از هر مسئله دهد چون در آنجا غیر وی
از فقها باشند و الا لازم ست که فتوی و تعلیم فرض کفایه ست و جهاد چون غلبه کفار نباشد
در جامع الرموز گفته که بر امام لازم ست که هر سال به دار حرب جماعتی فرستد و الا
آثم باشد و این آنگاه است که ظن مکافات باشد و الا قتال مباح نیست و این بر کودک
و بنده و زن حرام مطلقا و مقعد و اقطع نیست و فرزند و بنده توان بی اذن یکی از والدین
و دائن نرود و امر معروف و نهی منکر اگرچه خود عاصی باشد در ظهیری گفته که
بر امرا بدست و بر علما بزبان و بر عوام بدل و این اختیار امام زندویسی ست و در
طهارت خلاصه گفته اگر داند که خواهد شنود واجب باشد و الا نه لیکن امام سرخسی
گفته که بی این تفصیل واجب ست در عیون العلم گفته که این بر حسب معروف و
منکر ست در مسعودی گفته در خبر ست که مستحق را به دوزخ برند فرمان رسد که او را
باز گردانید که او را در خزانه ما طاعتی ست یکی در نماز دست تا دوش می آورد و او گفت
تا گوش برآرد در مطالب المؤمنین گفته پسر منکری کند یکی خواست که پدر او
نویسد اگر گمان دارد که پدر تغییر آن میتواند نویسد و الا نه همچنین در زوجین و سلطان با رعیت

۳۱

و این از جهت حق پدری و مادری ساقط نشود و یکبار بگوید اگر قبول نکند خاموش شود
و دعا کند اگر کسی گناه بخفیه می کند روا نبود که او را فضیحت کند و باید که استر کند اگر
تواند تا ابلغ باشد در نصیحت و اگر نافع نشود در تحسین گوید و باید که قاصد وجه الله و اعزاز
دین باشد تا نصرت یابد نه از جهت حمیت نفس و الا خوار شود و باید که عالم باشد و
باید که اجتناب او بلین و شفقت باشد نه بدرشتی و غلظت و رد سلام بر سلام طامع
و زن بیگانه در قرآن خوانی گفته اگر جواب نشنواند ساقط نشود و گر را تحریک لبها
نباید و همچنین جواب عطسه در شرح حصن حصین گفته که خاطر در رد نیست
که با واو باشد و حذف او روا است لیکن در شرح ... گفته که ذکر واو در جواب سلم و ...
اما در جواب اهل ذمی بی واو گوید اکثر روایات بر اینند و جامع محدثان چنین گفته اند
و نزدیک این ... نگوید و خطابی گفته صواب این است و در مطالب گفته
فرق نیست در جواب بتقدیم السلام بر علیکم و تاخیر آن ازین و در بستان گفته
که از ابن عباس آمده رضی الله تعالی عنهما که جواب کتابت چون رد سلام است و
تشمیت عاطس که از دو بار شود و باستماع در خلاصه گفته که زن جوان را نشنواند
و تا سه بار جواب گوید و زیاده تا دوست نه فرض و عیادت مریض در عین العلم
گفته نه عیادت صاحب رمد و دمل و ضرس و درد دندان نیز رسیده که نهی ست در
مطالب المومنین گفته که باکی نیست بعیادت جهود و ترسا که همسایه باشند
و بعیادت فاسق بر اتفاق و همچنین مجوس بقولی و بقولی نه و در خانه جهود به عیادت
نرود و تجهیز میت مسلم در سراجی گفته اگر چیزی نگذاشت بر مردم ست تکفین او
اگر نتوانند سوال کنند در شرح وقایه گفته که نماز جنازه او لا فرض بر جیران شود

نه بر بعیدان و باقامت بعضی از همه ساقط شود اگر به بعیدان رسد که جیران اقامت
نکرده‌اند بر ایشان فرض شود و اگر همه ترک گیرند بهر که خبر موت او رسید آثم گردد **فصل سوم**
بدانکه احکامی که آنها را بوجوب یاد کرده اند یکی از انها تعظیم حق تعالی است چون
نامش گفته شود در جامع گفته که در هر بار لیکن در نظم گفته که یکبار کفایت کند در
هر مجلس در فتح القدیر گفته اگر فوت شود بروی دین نگردد بخلاف درود که این
دین میگردد و پس قضای این لازم باشد نه آن در عمدة الواعظین گفته هر که نامی
از نامهای خدای تعالی که شنود جل جلاله گفتن واجب است و درین ثواب بار است
وفی الحدیث من سمع اسما من اسماء الله تعالی وقال جل جلاله کتب الله له ستین
حسنة ومحی منها ستین سیئة ولو قال بالشوق غفر الله له ذنوبه ولم یسلب
ایمانه و فقیه ابو اللیث گفته که یکی ذکر بلند میگوید بر سامع واجب است که او هم ذکر
۳۳
گوید یا جل جلاله والا بزهکار شود و اگر آهسته می گوید جواب لازم نباید چنانچه در قرآن
و درود گفتن هر بار که نام پیغامبر ما علیه السلام شنود به اختیار امام طحاوی و بقول
امام کرخی یکبار در عمر در جامع گفته که این مختار است و آن خلاف اجماع لیکن از
گفته که صحیح قول طحاوی است و تکرار نام پیغمبری از پیغامبران علیهم السلام در حکم درود
چون تکرار آیت است در حکم سجده و در خلاصه گفته اگر نام پیغامبر به وقت خواندن
قرآن شنود بروی درود واجب شود و در مطالب گفته که ترضیه نزدیک
اصحاب واجب است و در انوار دمیری گفته که مستحب است و همچنین ترحم نزدیک
ذکر سلف و ترضیه غیر اصحاب از سائر مومنان رواست بر صحیح و تعلیم قرآن و فقه
محارم را چون مادر و خواهر و زن و فرزندان و بندگان را بقدر حاجت و فی الحدیث

كلكم راع وكلكم مسئول عن رعيته وخدمت وزيارت والدين اگرچه كافر
باشند مگر چون به كفر كشند وحق والده اعظم ست از والد وپدر واجب‌تر ست و
از حق والدين ست كه تملق كند وخدمت كند تا زنده باشند تا بروی راضی شوند و
بكروهی پیش ننماید وآواز خود بر آواز ایشان بر نكند وسخن با ایشان بلند نكند واطاعت
كند در مباح وخود را بغیر نسبت نكند از جهت استنكاف ونفقه كند بر ایشان واز خدمت
منع نكند اگرچه مشرك باشند وتصدق بر ایشان در مجلس نكند وبنام نخواند ودشنام
والدین غیر نكند تا والدین او را دشنام ندهد وسبقت بر ایشان نكند وبجانب ایشان تیز
نه بیند واگر مستفید بشود رعایت حقوق چنانكه هر یك بر عایت دیگر منافی شود حق
پدر در تعظیم واحترام وحق مادر در خدمت وانعام تا اگر هر دو بخانه در آیند برای پدر
برخیزد واگر مالی خواهند او را بجا دهد انچه در مطالب گفته واگر پدر خواهد كه پسر كار
فرماید گوید خوب آید ای پسر اگر فلان كار بشود وامر نكند تا بعاریه عاق نشود امام منصور
گفته كه بر پدر لازم ست كه ولد را جود واحسان سیازد چنانچه تعلیم ایمان كه سبب دنیا
همه گناهان ست ودر تنبیه فقیه گفته كه حق ولد بر والد آنست كه زن كبیره نكند
تا ولد با و معیر نشود ونام او نیكو نهد وتعلیم كند او را چون عاقل شود وتزویج او كند
چون بالغ شود وامر نكند او را چیزی كه داند كه نخواهد كرد وحق استاد چنانچه او را بنام
نخواند وبجای او ننشیند در غیبت وحضور وپیش وی بادب نشیند ونخندد واز آواز
او آواز خود بر نكشد وبا وی نه ستیزد وسخن او قبول كند وازو در سخن ورفتن پیش نكند
این در خلاصه وعمده گفته ودر تعلیم المتعلمین گفته باید كه طالب علم اختیار كند از هر
علم كه در آن احتیاج دین باشد وعلم توحید مقدم دارد واز كتب كتابی عتیق نه جدید

که این از اشتراطها ست و از علما اهل علم ورع واسن را گفته اند تا دو ماه درنگ
کنند وتامل کنند ومشوره کنند آنگاه یکی را اختیار کنند که اگر بپیش عالمی رود و سبق گیرد
وشاید که او را خوش نیاید وترک گیرد وبپیش دیگری رود واو را در آن تعلیم برکت نباشد
وشاگرد بعلم نمیرسد ونفع نمیگیرد مگر به تعظیم علم واستاذ مرتضی علی فرموده رضی الله تعالی عنه
انا عبد من علمني حرفا واز تعظیم استاذ است ترک آغاز سخن نزد او مگر باذن او وترک
گفتن سخن بسیار پیش او وترک سوال نزد ملال او ورعایت وقت کند ودر نکوبد بلکه منتظر
نشیند حاصل آنست که طلب رضای او باشد واز سخط او پرهیز دو از توقیر او ست
توقیر اولاد او ومتعلقان گویند که یکی از کبار ائمه در بخارا ورا ساری درس چند بار برخاسته
پرسیدند گفت که پسر استاذ من باکودکان بازی میکند چون بدر مسجد میرسد بر می خیزم
ونیز منقول ست که قاضی شهاب الدین که ملقب ست بفاضل هندی یکبار برای
شاگردی عالمی روان شد ودرمیان راه باوی گفتند که عالم خویشان بسیار دارد و
فاضل عادت داشت که احترام ایشان بغایت میکرد بنابران از راه بازگشت
وفاضل در ایستادن چون از آن راه میگذشت پیاده میشد وتکیه یاران میرفت
ومیگفت آخر من نیت شاگردی او کرده بودم گویند که امام حلوانی یکبار از بخارا به
رفت ودیلاده زیارت کردند غیر از امام ابی بکر زرنجری بعد از آن چون ملاقات
افتاد پرسید گفت بخدمت والده مشغول بودم فرمود عمری یابی ورونق درس نه
وهمچنان شد پس کسیکه استاذ او میرنجد برکت علم نمی یابد ونفع نمیگیرد مگر اندکی و
باید که کتاب نگیرد مگر بطهارت وپای دراز نکند بجانب کتاب وکتب تفسیر بالای کتابها
دیگر نهد وبر کتاب چیزی ننهد تا عمره مگر چون اراده سبقی نباشد وباید که کتاب را

روشن نویسد نه تنگ و نه باریک گویند که امام کسی را دید که باریک می نویسد فرمود
ان عشت تندم وان مت تشتمنی و باید که تقطیع کتاب مربع باشد و این تقطیع امام
و باید که در کتاب چیزی از سرخی نباشد که صنیع فلاسفه است نه صنیع سلف لیکن در شرح
حصن حصین گفته که روا است و بزرگان دین چنین کرده اند و از تعظیم علم ست
تعظیم معلم و شریکان و تملق مذموم ست مگر در طلب علم و باید که نوعی از علم برای خود اختیار
نکند بلکه باستاد سپارد و گفته اند که اول تفویض باستاد میکردند و بمرادی رسیدند و
اکنون خود اختیار میکنند و نمیرسند گویند که محمد بن اسمعیل بخاری کتاب نماز پیش
محمد رحمهما الله تعالی آغاز کرد امام او را العلم حدیث اشارت کرد بفرموده امام در حدیث
اشتغال کرد و مقام همه شد و باید که شاگرد نزد یک استاد ننشیند و بقدر یکے
کمان نشیند و از خصایل ذمیمه احتراز کند خصوصاً از تکبر که علم با تکبر حاصل نشود و
مواظبت کند بر درس و تکرار بین المغربین و وقت سحر که درین اوقات برکت ست
شعر یا طالب العلم باشر الورعا * وجنب النوم واحذر الشبعا * داوم
علی الدرس لا تفارقه * فالعلم بالدرس قام وارتفعا * اتفاق کرده اند مشائخ علیهم السلام
که نسیان از کثرت بلغم ست و این از کثرت آب و این از کثرت اکل و از امام اعظم
که توقف میفرمود در بدایت سبق بروز چهارشنبه و همچنین سائر علما رحمهم الله تعالی
و فی الحدیث ما من شیء بدئ فی یوم الاربعاء الا وقد تم و مطالب گفته باید که
کتاب را بر خاک ننهد و چون از خلا بر آید وضو کند یا دست بشوید انگاه کتاب گیرد
و حق معلم را بر حق والدین و دیگران مقدم دارد و نباید که از دل بد و انکار سے آرد
و نه اعتراضی کند بلکه توقف کند و اگر کسی از طلبه از حجره دیگری نویسد پاک نباشد

واذن نیکوست ونقلامه قلم جدید انداختن جائز ست ونه قلم مستعمل چون گیاه مسجد
ونیفگنند در جایی که خلل در تعظیم افتد وجاهل چون شاگرد ست در هر چه امر گفته که معلم
صبیان را کار فرمودن باذن روا باشد وچیزی ستدن بی شرط روا بود ودر حق شوهر
در تنبیه الغافلین گفته که پیغامبر علیه السلام گفته که این چیز ست منع نکند خود را
از وی هیچ وقت وروزه ندارد مگر باذن او والا رمضان واگر داشت ثواب شوهر را باشد
ووزر بر زن وبدر نیاید مگر باذن او والا در لعنت باشد تا رجوع وزنی که از خانه شوهر
بگریزد نماز او قبول نیست تا باز آید ودست در دست او نهد وبگوید بکن هر چه خواهی
گفته اند نمازی که بعد او زن شوهر دعا نکند قبول نشود تا دعا نکند ونیز جائز نباشد
کسی را که شوهر از وی کاره شود ومال ومتاع او نگهدارد وشکوه خواه او باشد این در تنبیه گفته
وفی الحدیث لا یسجد احد لغیر الله ولو کنت آمر احدا لامرت المرأة ان تسجد
لزوجها تعظیما لحقه وفی اخر لو ان الزوج سال من احدی منخریه دم وفی الاخر
صدید فلحسته المرأة ما ادت حق الزوج وحق زن بر مرد پنج چیز ست
استخدام از درون پرده وبیرون نفرستد وتعلیم ما یحتاج واطعام از حلال که یحیی که از
حرام بر وی یا بیش بگزارد وترک ظلم بر وی کرامت ست وتحمل تطاول او تا در زیادتی
نیفتد وسئل علیه السلام ای المؤمنین اکمل ایمانا قال احسنهم خلقا مع اهله
در جامع گفته که زن بکنش خانه وغسل جامه وطبخ وارضاع مامور نیست مگر
دیانة ودر ذخیره گفته که اگر امتناع آرد از طبخ وخبز اگر علتی دارد یا از بنات اشراف است
جبر کرده نشود واگر توانا باشد واز آنهاست که خدمت میکنند جبر کرده شود از جهت
ترک واجب که پیغامبر علیه السلام خدمت داخل خانه بر زهرا تعیین کرده وخدمت خارج

٣٧

بر مرتضی رضی الله تعالی عنهما لیکن امام سرخسی گفته که خبر نکند لیکن اورا ادام نه دهد
بر صحیح وصله ذی رحم محرم باعطا وزیارت ودعای خیر در غیبت وفی الحدیث من احب
ان یبسط له فی رزقه وینسأ له فی اثره فلیصل رحمه من وصلک وصلته
ومن قطعک قطعته ودر مطالب گفته که زیارت ایشان کند گاه گاه که درین افزایش
الفت ومحبت ست بلکه بر جمعه ویا بر ماه در نگند حاجت اورا که این قطعیه ست
ونیز باید بسبب مجاورت اقربا کرده است که رافع حرمت همیست ست وحق همسایه
ای کسیکه متصل خانه او باشند قوی تر بین ست این در جامع وعمدة الواعظین گفته
در تنبیه گفته که این بده چیز ست اعطای قرض واجابت دعوت وعیادت واعانت
وتعزیت وتهنیت وحضور جنازه وحفظ خانه وعیال او در غیبت وتا بنا برای دیگر مگر آنکه
بوی هر دو بترک اطول بنا الا برضای او ودر تحفه گفته که بیرا ونکند ودر خانه او بسیار
ننا دوان در خانه او نگذارد واورا بخاند وچون دعوت کند اورا بخواند ودر احیاء العلوم
گفته اگر فاکه بخرد اوی نیز دهد واگر نتواند بخفیه در آرد وبسیار اولفاکه [illegible] تا بسبب جاری ناخوش
نشود وبسیار [illegible] بنید با تیر نبا نه سر ودر غیبت از نگاهداشت او غافل نباشد وتلطف
کند با او ودر سخن ونصاحت [illegible] ست خواجه در عمده گفته که حق خواجه بر غلام
چنانچه حق پدر بر پسر ست پیغامبر گفت علیه السلام هر غلامی که از خواجه بگریزد نماز او
مردود باشد وحق غلام همچنانچه حق فرزند بر پدر آنچه خود خورد اورا بخوراند وآنچه خود
پوشد اورا بپوشاند وکاری که طاقت ندارد اورا نفرماید ودر وقت نماز ودیگر کار [illegible]
بر وی روا نباشد ونیز حق شناسد که روز قیامت خصم ایشان حق تعالی کند وفی الحدیث
من ظلم عبده فکفارته ان یعتقه ودر تحفه گفته که چون پیغمبر علیه السلام حلت [illegible]

ادام با کسی نان خورش ۱۲
عه ای نان خشک
[illegible]
۳۸
[illegible]

۳۹

آخرین سخن او این بود الصلوة وما ملکت ایمانکم فصل چهارم بدانکه یکی
از سنن موکده ختنه است در حق مردان واگر زن را ختنه کنند روا بود لیکن در ذخیره
گفته که بقول بعضی سنت است وبقول حلوای مکروه است اما کودکی که حشفه او ظاهر
باشد وبد جلد او ممکن نبود که پوشیده شود او را ختنه نکنند وهمچنین پیری را که مسلمان شود
وتاب آن ندارد ودر کنز العباد گفته که پیغمبران علیهم السلام مختون تولد شده اند مگر
ابراهیم خلیل الله که او را ختنه کرده شد در هشتاد سالگی بقدوم تا سنت او شود
در سراجیه گفته که وقت او از هفت ساله تا دوازده سال بر شمارد ودر مکارم گفته که
مستحب است روز دوشنبه بعد زوال وروز یکشنبه مکروه است وموی لب کم کردن چنانکه لب پیدا شود
وحلق او بدعت است وبقولی سنت در ترغیب وحادیه ومختار الجوابات گفته که حلق بر اسلام
مکروه است ودر کنز العباد گفته که از کرانه لب تا لا بگیرد تا بر ابر اطار شود ودر مطالب گفته
باکی نیست بترک سبال این همه در حق غیر غازیست اما غازی دراز کند تا هیبت نماید
وناخن گرفتن آغاز کند در دست از مسبحه تا ابهام یسری وختم کند بر ابهام یمنی
در پای از خنصر یمنی تا خنصر یسری وتعیین وقت نکنند تجاوز نبرد اگرچه در شب وبه دندان نگیرد
که موجب برص است ودراز نگذارد که تنگی رزق است در ترغیب الصلوة و
دستور القضات گفته که قص شارب وقلم اظفار در روز جمعه قبل از نماز
مکروه است ودر مطالب گفته که در خبر آمده که مکروه است تقلیم وقص شارب
وحلق قبل از نماز جمعه ونیز آمده مَن قلّم اظفاره یوم الجمعة اعاذه الله من السوء
الى الجمعة القابلة وثلثة ایام پس بعد از نماز کند تا عمل بهر دو شود واگر دراز
نباشد تاخیر تا جمعه مستحب است والا مکروه وموی بغل برکندن یا ستردن

در مصابیح الایمان گفته که موی بغل و موی زهار و ناخن گرفتن هیچ روز منع
نیست اما فاضل روز خمیس ست که پیغامبر علیه السلام چنین کردی و عانه تراشیدن
مردان را و کندن زنان را و اگر بنوره پاک کنند هم روا بود و در حلق عانه آغاز از زیر
ناف کند و در مختار الفتاوی گفته که پیغامبر علیه السلام این چهار چیز را بچهل روز
موقت کرده و اگر تعجیل کند افضل باشد در جامع گفته که قلم و قص و حلق و تنظیف
بدن در هر هفته یکبار مستحب ست و روز جمعه فاضلتر پس در هر پانزده روز و زیادت
از چهل اثم ست و مسواک در کنز گفته که این در ظاهر روایت سنت طهارت نیست
بل سنتی ست علیحده و باید که بعد طعام و خواب نیز مسواک کند در جامع گفته که این از
زوائد ست و فرق موی سر در مفاتیح گفته که فرق آنست که موی سر دو نیمه کنند
یکے از جانب یمین بر سینه ارسال کند و دیگر از جانب چپ و در کنز گفته که تخییر ست
در فرق و حلق تمام سر اما حلق جوانب و ترک میانه چون عکس مکروه است و
زن را حلق سر از جهت درد باکی نیست و از جهت مشابهت مکروه است و در
مطالب گفته که موی مقطوع و قلامهٔ اظفار دفن کنند تا سحره با و بازی نکنند و از
امام آمده که در سفر قبله حجام مرا سه جا تخطیه کرد پشت بقبله نشستم گفت رو بقبله کن
و بجانب چپ دادم گفت مرا ستاد و بعد از حلق برخاستم گفت موی خود را دفن کن
اما موی بینی را قص کند و نکند که مورث آکله است و موی حلق را حلق نکند و از
امام ابو یوسف آمده که باک نیست و از امام ابی الفضل آمده که حلق سینه ترک ادب است
و از امام آمده که حلق کردن مکروه است مگر نزد حجامت **فصل پنجم** بدانکه
مستحب ست ادهان شعر گاه گاه در کنز گفته که آغاز از ابرو کند که دافع از صداع است

زیرا که بتراشیدن شهوت مردان زیاده شود و از کندن شهوت زنان کم شود ۱۲

موی زهار و بغل و سبلت و ناخن ۱۲

آثم بالفتح گناه کردن و بالکسر گناه

پس از بروت و ریش پس سر و گوش و ناف و زیر قدم و باطن زانو و تر حل وگاه گاه
از جهت دین و سنت اما تسریح از جهت خلق و ترک از جهت اظهار زینت نشاید و کسیکه
استاده شانه دیده قرضدار شود و امرا زیراه و آن عافیت ست از وبا و شانه ریش پس از
وضو دافع فقر ست و در اثنای آن الم نشرح بخواند و در آینه نظر یا آب صاف از جهت
اصلاح هیئت سنت ست و تیامن در شرح شمایل گفته ای در انچه از باب
تکریم ست چون پوشیدن جامه و سراویل و دخول مسجد و خانه و خروج از مبرز و نعل
و ترجل و سواک و اکتحال و تقلیم اظفار و قت نعل و حلق سر و اکل و شرب و نیاسر
در مادرای این باب چون خروج از مسجد و خانه و دخول در مبرز و نزع کفش و تطیب
وفی الحدیث طیب الرجال ما ظهر ریحه وخفی لونه وطیب النساء ما ظهر لونه وخفی ریحه
وآن چون مشک و عنبر و کافور و عود و این چون زعفران و خلوق و در مطالب
گفته یعنی باید که طیب مردان رایحه باشد که او را رنگ نبود چون گلاب و طیب زنان
رنگی باشد که او را بوی نبود چون خضاب و رایحه اینها را بیرون خانه روا نبود و نزد
شوهران روا بود و در کنز گفته و لباس سفید و سبز و همچنین سیاه جبه باشد یا عمامه
این در کنز الدقائق گفته نه سرخ و نه زرد که از اینها مردان بپرهیزند و فی الحدیث
ایاکم والحمرة فانها زی الشیطان مگر جامه که از پنبه سرخ خلقی منسوج بود این در ذخیره
گفته و ارسال ذیل میان دو شانه تا نیمه پشت و بقول قدر بلشت و بقولی تا جای
نشستن و در شمایل گفته که ابن عمر و قاسم و سالم رضی الله عنهم شمله فرو هشتند و ملا
عصام الدین گفته ای و اینها یعنی سنت موکده است و در ذخیره گفته هر که خواهد
که دستار خود را باز پیچد باید که پیچ پیچ بگشاید و این نیکوتر ست از انکه یکبار دفعه

بر زمین زند و باک نیست بپوشیدن قلانس که پوشیدن پیغامبر علیه السلام
بصحت رسیده و در ترغیب گفته دستار نشسته و سراویل استاده بباید پوشید و
فی الحدیث مَن تَسَروَلَ قائماً وتَعَمَّمَ جالساً ابتلاه الله تعالی ببلاءٍ لا دواء له
در کنز گفته پوشیدن سراویل سنت ست زن و مرد را و این استر جامه است و همچنین
پوشیدن پیراهن قبل از سراویل و چون جامه فرو دارد باز بپیچد تا شیطان اورا
نپوشد و تقصیر ثیاب و در جامع الرموز گفته که پیراهن از نصف ساق تا بالای
شتالنگ و آستین تا سر انگشتان و دامن بقدر یک بلشت و ازار نصف ساق
تا بالای شتالنگ اما زنان ازار فرو افگنند و قدم بپوشند و در شمایل گفته که پیغامبر
علیه السلام جبه رومیه تنگ آستین پوشیده و پیغمبر علیه السلام هر گاه جامه نو
می پوشید نام آنجامه میگرفت و میگفت اَللّٰهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَمَا کَسَوْتَنِیهِ اَسْئَلُکَ
خَیْرَهُ وَخَیْرَ مَا صُنِعَ لَهُ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ و در خلاصه و مطالب
گفته باید که در جامه اوقات غسیله پوشد و در بعضی اوقات احسن از جهت اظهار نعم
حق تعالی و دایم چنین نپوشد تا محتاجان ایذا نرسد و نباید که در زمستان دو
جبه پوشند چون یکی بسنده بود و بعضی مکروه داشته اند که قیمت جامهای ملبوسه
از چهل درم گزرد و اگر از صد درگزرد اسراف ست مستحب ست که قیمت ثیاب جمهور علما و خیار تابعین از
بیست تا سی درم میرسید و پیغامبر علیه السلام از جامه بسیار مرتفع و بسیار مختصر نهی کرده و در
سراجیه گفته که جامه میانه افضل ست نه بسیار جیده نه بسیار ردی و در ذخیره گفته که پیغامبر
علیه السلام روزی بدر آمد و بر وی چادری بود بقیمت هزار درم و بسیار نماز می استاد
با چادری بقیمت چهار هزار درم و امام اعظم رض نیز گاهی چادر میپوشید بقیمت چهار صد دینار

۴۲

میر سید ولیتا گردان میگفت چون بخانه روید جامهای نفیس بپوشید و از
خسیس پرهیز کنید تا مردم بچشم حقارت در شما ننبینند و امام محمد جامهای خوب
سی پوشید از دو پسینه گفت زنان و دامان و مردم خود را می آرایم تا بغیر من ننگرند
وانچه منقول ست که فاروق رضی الله عنه جامهای پوشیده که بران رقعهای بود
محمولست بحکمت که اگر وی جامهای خوب می پوشید و الوان طعام میخورد و
عیال و لشکر اقتدا بوی میکردند بسیار بودی که نزدیک عدم مال از مال مسلمانان
میگرفتندی و در مطالب گفته که امام کلاه و چادر و موزه خوب پوشید
و میگفت که دشمن اول نظر بر قدم میکند بعد ازان سر وی و خف سیاه که امام
ابو القاسم صفار گفته که سرخ موزه فرعون ست و سفید هامان و سیاه موزه علما ست
و کسیکه نعل زرد پوشت همیشه در سرور باشد در کنز گفته که گاهی پا برهنه شود
از جهت تواضع حق تعالی که از سنت سنت اما در یک موزه و در یک کفش رفتن
بعذر باک نیست و الا مکروه است و ولیمه یعنی چون عروس بخانه آرد گوسفندی کشد و جیران
و خویشان و یاران را طلبد و اینها را طعام دهد و این تا سه روز ست و پس ازین ریا
و ولیمه نماند و اجابت دعوت مگر چون دعوت ظالم باشد یا مبتدع یا بخیل و فی الحدیث
طعام الجواد دواء و طعام البخیل داء یا فاسق معلن یا قاصد ریا یا سمعت و مباهات
باشد یا در طعام شبه باشد و همچنین اگر در مجلس منکر باشد چو تماثیل بر سقف و دیوار و
فرش ابریشم و آوند زر و نقره باشد یا سماع ملاهی یا غیبت یا رویت زنان گشاده
روی یا نیت ادارت خمر پس از مایده در مطالب گفته و همچنین اگر در راه لهوی باشد
که رویت لهو چون سماع او حرام ست این در شرح حصن حصین گفته و در جامع صغیر حسامی

گفته اگر بولیمه حاضر شد و در منزل غناست باک نیست به نشستن و خوردن و اگر باید

باشد نه نشیند و این آنگاه که مقتدا نباشد والا در هر دو صورت بدر آید اگر قادر بر منع

نباشد و اینهمه آنگاه است که بعد حضور داند و اگر قبل از حضور داند حاضر نشود و در هر دو

صورت که حق ولیمه اورا لازم نشده و در ذخیره گفته که اجابت دعوت مجوسی و نصرانی

مکروه است و اگر نصرانی گوید که از بازار خریده ام باک نبود لیکن در حالب گفته که

اجابت هر دو مکروه است و اگر چه چنین گویند و اجابت یهودی باک نیست و باک نیست

با اجابت دعوت مدیون و اگر از برای دین طلبید با اشتباه شود و تورع کند و حالت

اشتباه انست که قبل از قرض در بیست روز میطلبید و بعد از و در ده روز یا در باجابت

افزاید و رواست اجابت ماذون و مکاتب و فاسق اما فاضلتر تورع ست در

کراهت ظهیری گفته که چون زن بخانه آرد باید که ولیمه کند و یاران و خویشان

و جیران را طلبد و باید که ایشان اجابت کنند والا آثم شوند پس اجابت سنت موکده

باشد در عین العلم نیز چنین تصریح کرده و در کنز گفته که ضیافت از سنن اسلام ست

و فی الحدیث اِنَّمَا بَیْتٌ لَا یَدْخُلُهُ الضَّیْفُ لَا یَدْخُلُهُ الْمَلٰئِکَۃُ اِنَّ الضَّیْفَ اِذَا دَخَلَ

بَیْتًا اَخْبَرَ الْمَلٰئِکَۃُ اَهْلَهَا بِنُزُوْلِ الْبَرَکَۃِ وَ الرَّحْمَۃِ و مستحب ست که اعلام کند قبل از دعوت

و وقت تعیین کند و خاص نکند بضیافت اغنیا را و فقیران را محروم

از مجمع گفته که در خبر ست که چون بابه فراز شود از وجه حلال اگر حلال کند مستحق رحمت شود

والا شایان عذاب شود پس باید که طعام پیش خاص و عام یکسان باشد لیکن در وجه و فیه

از سنت گفته که سائلی پیش صدیقه رضی الله عنها گذر کرد از برای او بپاره نان امر کرد

بار مردی با هیبت گذشت او را نشاند و پایه فرمود پرسیده شد گفت که انزلوا الناس منازلهم

رسول الله علیه السلام ان تنزل الناس منازلهم وقال اذا جاءکم کریم قوم
فاکرموه پس اگر برابری کنی در غنی و فقیر در مجلس یا مائده یا حکایت یا هدیه فساد
بیشتر باشد از صلاح که اندک چشم فقیر بیش نباید و غنی قانع نشود و غنی باین عادت
نگرفته است و نخواهد از یک خانه پدر یا پسر و برادر اگر کلان باشند و سنت است که
مهمان را دست گرفته بمنزل در آرد با استبشار و بشاشت و نه نشاند با وی کسی اگر
بزرگان آید و تاخیر نکند اکثر را برای یکی یا دو پیش دست بشویانند و باید که اول دست
خود بشوید و باید که خادم درین حالت ایستاده باشد و طشت بجانب راست گرداند
بعده نمک کوفته بیارد و بما حضر تعجیل کند و از برای مهمان طعام خوب اختیار کند در
احسن اداء و خدمت به اهل خانه نگذارد بلکه خود کند لیکن در بستان گفته اگر قوم اندکی
باشند باکی نبود که با ایشان نشیند و باید خدمت کند والا نه نشیند و خدمت کند
و از ایشان غایب نشود و سنت است که مضیف اول طعام دست نهد اگر در میان نشیند و آخر همه دست کشد
اگر خیار یا خربوزه برد اول خود بچشد و حیانا گوید که بخورد الحاح نکند و سوگند ندهد و از خدمت بخورید خادم
نه نشیند بلکه بعض ناقع کند و قیمت طعام نکند و بر خادم خشم نگیرد و نه بر اهل خانه و از مهمان نپرسد که
فلان چیز بیارم تکلف نکند بیش از طاقت و تاخیر نکند در رفع سفره و گفته اند که حلاوت بعد از طعام
خوبتر است از کثرت الوان و بعد از فراغ زود رخصت دهد و اگر شب آنجا باشند تا محتاج
بایشان رساند و اجابت نیز سنت است و از جهت لب و فقر امتناع نیارد و قصد نکند
حاجت شکم را بلکه نیت کند اقتدا بسنت پیغمبر علیه السلام و اکرام مسلم و ادخال سرور در دل
او و بعد از اجابت امتناع نیارد از حضور که درین جفا و خلف است مگر بعذر ظاهر و کسی
همراه نبرد مگر باذن و نه نشیند جائیکه او را نشاند و نخواهد چیزی از امور خانه و تغییر چیز

نکند مگر آنچه حرام باشد و بسیار نه بیند بموضع طعام و راضی شود بآنچه پیش او نهند و
انتظار ادام نکشد و از و چیزی نخواهد مگر نمک و آب و دست در طعام ننهد مگر با دن یا شاه
وی و عیب نکند طعام را و مدح بسیار نیز نکند که دلیل حرص ست و نپرسد که ترا این طعام
از کجا ست از غضب یا سرقه این در طهارت خلاصه گفته و گفته اند که اگر مبتلا شود بلقمه یا
که در و شبهه حرام بود و حیله آنست که صاحب ضیعت گوید که این مال ملک فلان فقیر کردم
و چون مالک ساخت او را ملک شد و اگر آن فقیر دیگری را مالک کند روا بود و آنچه
گفته اند که از مال فقیر خوردن مکروه است یعنی از آنچه از صدقه گیرد نه آنچه از جهت دیگر
مالک شود و اینهمه در جواهر گفته و بقدر خانه خورد که انصاف ست یا زیاده که تفضیل ست و
کم نکند که خیانت و نفاق ست و شیر و خوشبوی رد نکند و نگوید بضیعت و خادم که بخورد
ابتدا از فراغ او را دعا کند که پیغامبر علیه السلام میفرمود افطر عندکم الصائمون
وصلت علیکم الملئکة و نزلت علیکم الرحمة و داون طلبید برای سخن نشیند
مگر آنکه نشانند و اگر دو کس دعوت کردند اجابت سابق کند و اگر یکجا طلبند اجابت
کسی کند که بدو نزدیکتر باشد و اگر برابر باشند اجابت دوست ترکند و خلع نعلین
نگاه خوردن و غسل یدین تا رسغین قبل از طعام از جهت دفع فقر از جوانان تا پیران
و اطفال نکنند لیکن در مبتدات گفته که قیاس آنست که از آخر مجلس آغاز نهد و اگر قصد
آغاز نهد باکی نبود و اما شستن یکدست یا انگشتان از سنت نیابت نکند و وضع
طعام بر سفره و این بر زمین گفته اند که در سفره صحیح ثواب بسیار است و خوردن در
آوند سفال یا چوبین و فی الحدیث من اتخذ اوانی بیته خزفا فزارته الملئکة
این در خزانة المفتین گفته و استغفار کند سفره و فی الحدیث من اکل الخل فنا مت

علی الاسیر ملک یستغفر له حتی یفرغ منه و نشستن بر کے چپ و ایستانیدن پای راست
و بر پای یا زانو نشستن نیز مرویست و تسمیه بلند در آغاز و اگر فراموش شود در میان
و آخر گوید بسم الله اوله و آخره گفتن اللهم بارک لنا فیه و اطعمنا خیرا منه و در شیر گوید
اللهم بارک لنا فیه و زدنا منه و بدست راست خوردن اما وقت حاجت باک نیست
که از چپ استعانت کند که سیدنا علیه السلام نان بدست راست میگرفت و خربوزه
بچپ و از هر دو میخورد و آغاز و ختم بنمک کند که شفاست از هفتاد مرض چون جنون
و جذام و برص و درد شکم و درد دندان و برداشتن نمک را بمسبحه و ابهام و فی الحدیث
من افتتح الطعام بالملح و اختتم بالملح فانه لا یحاسب بذلک الطعام و غفر له
ذنوبه و غفر الله لمن اکل فی الاناء ما کان این در صوفیه گفته و شکستن نان بید و دست و نخوردن
صحیح تا دام که مکسور یابد و خوردن بسه انگشت ابهام و مسبحه و وسطی و نه بدو و نه بپنج
که آن دلیل تکبر است و این دلیل حرص لیکن در مطالب گفته که ضم نکند رابع را مگر
بضرورت تا یلی ندا از وسط بگرد رفاکه و اکل ما سقط که موجب غنی است و فی الحدیث من
فعل ذلک یصرف الله عنه الجذام و البرص و الجنون و عن ولده و من اکل ما سقط
من المائدة لم یزل فی سعة من الرزق و وقی الحمق عنه و عن ولده و ولد ولده
و لیسیدن کاسه که چون عتق رقبه است و کاسه او با مغفرت میخواهد و حمد بعد از فراغ
طعام اگر در طعام شبهه نباشد و الا استغفار کند و ختم و گرد پیش گیرد این در عین العلم
گفته و نباید که حمد بلند گوید مگر چون یاران فارغ باشند تا منع ایشان نشود و لیسیدن
انگشتان قبل از مسح بمندیل از وسطی تا ابهام و فی الحدیث ان الله و ملئکته
یصلون علی الذین یلعقون اصابعهم و هر انگشت راسه بار لیسیدن این در خفی گفته

۴۸

وخلال مدندان بخلاف سیاه و زرد یا درخت تلخ نه یاس و ریحان و قصب و قت و طرفار و نکنند و ریحان و مروی و زر و نقره و انچه بخلال برآید نخورد یا که بنیداز و لیکن در بستان گفته که انچه بخلال برآید خوردن و یا خوردن او روا ست و انچه بزبان برآید خوردن او نیکو ست و غسل یدین تا رسغین بعد از فراغ از برای دفع جنون از پیران از برکت و فی الحدیث اجمعوا وضوءکم یجمع الله شملکم و پس افراغ طشت هر بار مکروه بود نه در بستان گفته که بقول بعضی باک نیست بلکه مروت است که شاید و سوست از طشت بجا رسد و مضمضه نه باید آما دعا کردن بعضی احادیث مشعر اند باین که بعد از غسل دست سنت باشد و بعضی مشعر اند باینکه قبل از غسل سنت باشد این در شرح حصن گفته و اجتماع بر طعام اگرچه از اهل و فرزندان که درین برکت و شفاست و فی الحدیث احب الطعام الی الله ما کثرت علیه الایدی اسئی الناس من اکل وحده و منع رفده و ضرب عبده و حضور تمام مبنیر علیه السلام و ناکشیدن دست از طعام قبل از یاران که شاید یکی را بطعام حاجت باشد و تنها یکی شستن آب و مسح چشم بلکه بست و جای گفته که روی و دو ساعین را مسح کنند و دست بنفشانند تا مردم شیطان نشود و نهمه و چهار عدد با این چهار مستحب گفته و انها را سنت ادب طعام گفته که بعد از گرسنگی خورد و قبل از سیری بس کند و دست بمندیل نمالد و در آغاز تا اثر آب باقی باشد نزدیک خوردن لیکن در بستان گفته باکی نیست اما در آخر مسح کنند تا اثر طعام بکلی زایل شود این در قرآن خانی گفته و بسم الله خیر الاسماء تا آخر بگوید و آغاز نکند بطعام تا مقدم یا شیخ نه آغاز د و لقمه خرد گیرد و بسیار بخاید و قبل از ابتلاع لقمه دیگر بر ندارد و دهن بسیار نگشاید و سر بسیار پیش نکند و در اول هر لقمه تسمیه گوید و در آخر هر لقمه حمد گوید و

بطعام دارد و گاه سفره و طشت رو از طعام گرداند و اگر مانند استخوان از دهن برآید رو بگرداند و
بجانب چپ اندازد و در ادخال و اخراج دست در کاسه با رفیق موافقت کند و لقمه چرب در سرکه ننهد و
و نه در سرکه و نه در چربی تا غیر کراهیت نکند و استخوان و پوست خربوزه و مثل این نیندازد بلکه پیش نهد
و جمع نکند میان خاک و پوست او در یک طبق که خلاف سنت این در بستان گفته و کسی
را که اشتها نکند بطعام تکلف نکند مگر مهمان و مریض را و لقمه چنان بردارد که بر کاسه و سفره نچکد و شربت بدست
راست گیرد و بعد از فراغ پیش از شستن دست زدن کند و ریزنده آب را دعا کند طهّرک الله من الذنوب
وکبّ الله من العیوب و آب از دهن در طشت نریزد تا یاران و فرش را نشانه
نیفتد و در حالت دست شستن یاران آب ننوشد و بعد از فراغ دوگانه شکر
گزارد و بدانکه نیند اسباب کثرت کند بقدر یکه تواند که از مرتضی آمده رضی الله عنه کسی که بقا
خواهد پگاه خورد و قرض کم گیرد و نزدیکی اندک کند این در بستان گفته و عشا نه گزارد
که ترک او هرم است و چون برنج خورد درود بسیار فرستد و ترک کند نه خربوزه
که در و قطره ایست از آب بهشت و خربوزه نزدیک تقلیب او بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم ان البقر تشابه علینا و انا ان شاء الله لمهتدون و نزدیک بریدن فذبحوها
وما کادوا یفعلون آن خربوزه خوب برآید و اگر تواند پوست و مغز و تخم او نه گزارد
و آب او نه ریزد و احب ثمار به پیغامبر علیه السلام خربوزه و خرما بود و شفا جوید بشهد
از همه امراض که مبارک است و پیغمبر علیه السلام کدو را دوست میداشت و در رمان
قطره ایست از آب بهشت و خیار به نمک خورد و از اسفل و پیغامبر علیه السلام
کدو را میخورد و فصل او و سفرجل معروف من اکل علی انه داء کان له داء و من اکل علی انه دواء
کان له دواء که سنت در خوردن شرب آنست که پیغامبر علیه السلام را

در اول یاد کند تا بوی نیاید و خوردن بقدری که نماز استاده تواند گزارد و روزه بروی آسان شود و فی الحدیث اَلْمُؤْمِنُ الْقَوِیُّ اَحَبُّ اِلَی اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِیْفِ این در خزانة المتقین گفته و احتراز از طعام بازار که به نجاست نزدیکتر ست و برکت ندارد غفلت از وی خیزد این در تعلیم المتعلمین گفته و نوشیدن آب نشسته بنیت دوم بدانکه چون خواهد که آب نوشد کوزه بدست راست گیرد و در آب نظر کند و در ابتدای سه دم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و آخر اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و اسفل کوزه را رعایت کنند و آب را نوشند نه بعب که ازین درد جگر خیزد و بشمال و بکدم و استاده و بر پهلو تکیه زده و از شکاف از جانب رخنه ننوشند و در اثنای طعام بسیار ننوشند مگر چون گلو گیرد یا تشنه شود و از نهر و حوض بر بطح ننوشند و آب چاه و جوی در شکم جمع نکنند و در شب بعد از خواب ننوشند مگر از جهت غلبه حرارت یا تب و گفته اند که اگر پای از لحاف بدر آرد تشنگی تسکین یابد و آب بارد قبل از طعام آتش معده را فرو می نشاند و بعد از طعام گرم میکند و فربه می سازد و چون فواکه خورد مانند سیب و کشمش و انگور و خربزه یا برنج گرم یا چیزی از شیرینی گرم یا سرد باید که آب در عقب او ننوشد و لقمه چند از نان خورد آنگاه نوشد تا ضرر بدندان نرسد و در آب دادن به پیران آغاز کند و ساقی در آخر نوشد و کوزه و آنچه بر قوم گرداند از جانب راست بگرداند و سؤر مسلم برکت دارد که در وعده مغفرت ست و شفا و حسنة اگر آوند نیابد بدست نوشد و از سنت ست که آوند مخمر باشد و در بستان گفته که بسیار نوشیدن در زمستان بسیار ضرر ست و در تابستان اندک آب ننوشد مگر بعد از فراغ طعام که این از ضرر دور ست و در مسعودی گفته که آب از دست نارسیده و بنده نشاید خورد مگر

باجازت ولی وخواجه در بستان گفته وگفتن نزدیک خروج ازخانه بسم الله توکلت
علی الله لا حول ولا قوة الا بالله ومشی در وسط راه راکب راه بجانب راجل را در شهر و
برعکس آن در بیابان ودر مطالب المؤمنین گفته چون ازخانه برآید نظر بر قدم دارد
ودر راست وچپ نه بیند وکفش پوش یا برهنه پا در میانه راه راه دهد واگر کافر یا زن
پیش آید خود درمیان نشود واز زیر بنا ومشرف شتاب رود وازکسی تبعیت نخواهد
که خالی از فتنه نیست ونباید که آب دهن یا بینی در گذراند ازو در مدارک گفته که
در مشی قصدا اختیار کنند نه تشبه یهود ونه تشبه نصاری که منهی ست ووسط در تکلم
نه خفض صوت ونه رفع آن که مکروه اند وسلام دادن اهل اسلام را بهر ملاقات بتعریفا
وتنصیص که جز اینها در فرض نشود وبصیغه جمع تا ملائکه را محروم نکند واز جواب اینها محروم
نماند ودر خزانه گفته چون بدر کسی رود اولا اذن طلبد وبعد از دخول سلام گوید
در بیابان اول سخن کند بعده سلام دهد در مختار الفتاوی گفته سلام گوید راکب
بر ماشی وماشی بر قایم وقایم بر قاعد وقلیل بر کثیر وصغیر بر کبیر وغنی بر فقیر ودر مسعودی گفته
بزرگتر بر خوردتر ومهتر بر کهتر وشهری بر روستائی وخواجه بر غلام وبی بی بر کنیزک واستاد
بر شاگرد ومادر بر دختر وپدر بر پسر وهر که بجاه ومنزلت بیشتر بود بر او ست که سلام گوید و
فساق وجماعتی که بفسق مشغول‌اند چون شطرنج وشراب وسرود بر اینها نزد یکی با هم گویند
که در معنی امر معروف ست تا لحظه از حرام باز آیند ونزد یک صاحبین نشاید ودیگر یا اگر
برهنه اند نشاید والا شاید در ترغیب الصلوة گفته سلام بر طفلان روا ست
وفتوی بر نیست وبر اهل ذمه نشاید وفتوی بر نیست واگر اینها گویند ازو علیک نسفرا
لیکن در ملتقط گفته اگر حبت حاجتی سلام گوید یا اطال الله بقاءک گوید ونیت کند

تا اسلام آرد یا جزیه دهد و تسلیم آن و استغفار باک نبود و لی نیت روا نبود و اگر کسی بگوید

سلام گفتند اگر تقدیم و تاخیر نیت نباشد کنند و اگر برابر است بر هر یکی رد و اجب است

و در بستان گفته یعنی سلام گفت جواب یکی بسنده است و اگر کسی نگوید همه آثم شوند

و اگر یکی را یقین کند جواب بر وی است و در کنز گفته که خاص نکند سلام را

بلکه افشا کند بر هر مسلم شناسد او را یا نه و فی الحدیث افشوا السلام و اطعموا الطعام و

صلوا الارحام و صلوا باللیل والناس نیام تدخلوا الجنة بالسلام و سلام باشارت انگشت

نشاید که عادت یهود است و نه بکف که از عادت ترسا است و نه توانگر را از جهت توانگری

و فی الحدیث من تواضع غنیا لاجل غناه ذهب ثلثا دینه این در ترغیب است و در

ذخیره گفته اگر برای کافر استاده شود بطمع اسلام باک نیست و اگر بی این نیت ایستد

برای تعظیم او یا از جهت غنای او مکروه است و همچنین خدمت او و در حمام برای تعظیم او

اما بطمع اسلام یا فلوس باک نیست و سلام غائب بغائب رسانیدن واجب است

و این بر فور رساند که امانت است این در کنز گفته و غائب رد جواب بمبلغ کند پس بر غائب

لیکن در شرح حصن حصین گفته که درین دو روایت است و راجح جواب بغائب گوید

بر دو مصافحه بعد از سلام بهر دو دست بغیر حائلی از جامه و جز آن ای التصاق کف بکف

و اقبال روی بروی و فی الحدیث من صافح اخاه المسلم و حرک یده تناثرت ذنوبه

و چون یکبار درود گویند از گناهان چنان پاک شوند که گوئی آن ساعت از مادر زاده اند

و بیک دست نشاید که خلاف سنت است و سر انگشتان نشاید گرفت که تشبیه بروافض است

و هنگام مصافحه دست نشاید ربود و با جامه نشاید داد که این جفا است و بر دست یا کف

و روی بوسه نشاید داد بقول طرفین بخلاف امام ابو یوسف و تقبیل دست غیر از جهت

طمع دنیا مکروه است مگر دست عالم و عادل اما امام صدر شهید فتوی بکراهت داده
مطلقا اما مصافحه کردن دو دست خود و بوسیدن پای مردمان از افعال جهل است و لیکن
مگر پای مادر و نشاید که ذمی را مصافحه کند و الا وضو کند ای دست بشوید و در جامع
در ترغیب گفته در اخذ عصا در کبر سن و از ابن عباس آمده رضی الله عنهما که امساک عصا سنت
پیغمبران و علامت مومنان است این در بستان گفته و استقبال قبله در حالت نشستن
مگر از جهت ضرورت و قبول نکند هدیه مگر چون در وی ذلت بیند و فی الحدیث لیس للمؤمن
ان یذل نفسه این همه در تعلیم المتعلمین گفته در بستان گفته اگر غالب در مال امیر
حرام بود جایزه او نگیرد مگر چون داند که از حرام یا شبه است و در مجموعه النوازل است
گفته اگر غالب یا نصف مال حرام بود قبول نکند تا نه پرسد و حکم بازار بر همین است
در ظهیری گفته جایزه سلطان بقولی رواست تا نداند که این از حرام است و بقول
نه امام محمد گفته که اول مأخوذ ماست و همین است قول امام و یاران او و در مختار
گفته که آنچه در دست مردم است حکم کنیم که حلال است که غلبه قایم مقام ضرورت است
ابی قاسم حکیم آمده که قرض میکرد و جایزه میگرفت و باین ادای قرض میکرد و در
کراهیت خلاصه گفته که حیله درین مسائل آنست که اول چیزی از کسی بخرد
بعده ثمن او از هر کجا که خواهد بدهد امام ابو یوسف میگوید که از امام ابو حنیفه رضی الله
تعالی عنهما پرسیدم ایشان بهمین حیله اشارت کردند و از امام پرسیده شد از خوردن
طعام ظلمه فرمود که تحری کند و اگر در دل او افتد که حلال است بخورد و الا نه و در خلاصه
گفته کسیکه او را ارث رسد حلال نشود فضل آنست که جایزه سلطان نگیرد اگر از بیت المال
باشند و اگر از ارث باشد روا بود و اگر از غصب باشد قبل از خلط حلال نشود و بعد از خلط

پاک نبود که آن مالک وشده مخلوط نزد یک امام در قبول او ارفق است در ذخیره

گفته هدیه مدیون اگر مشروط است حرام بود والا اگر دانند که از جهت دین فرستاده و توقع

از و اولی ترست والا قبول کند گفته اند که اگر هدیه قبل از قرض جاری بود یا بسبب قرابت

یا صداقت یا مدیون بجود معروف بود قبول کند والا تورع کند تا تصریح کند که از جهت

دین نفرستاده ام و امام محمد باک نداشته در ملتقط گفته که امام تورع فرموده از

استظلال بدیوار غریم لیکن در مطالب از ظهیریه گفته که این از امام صحت نرسیده

گفته اند کسیکه بگیرد و ندهد فاضلتر ست از کسیکه بگیرد و دهد و مکافات هدیه فضل یا

و نزد یک بعض بدعا و حسن ثنا این در بستان گفته در مطالب گفته که ربا بر دو نوع است

حرام و این ظاهر ست و مکروه و این چنان بود که عطا دهی کسی را که ترا مکافات کند

و مهمان آری کسی را که ترا از وی امید مکافات بود یعنی چون نیت او با عث شود

بر هدیه و لهذا قبول هدیه از و مکروه گفته اند و کسب از برای حسبان بعضیها چه مرده و مباهات

فقیرا در خزانه گفته که این فاضلتر ست از تخلی برای عبادت که این نفع لازم است

و آن متعدی نیست و فی الحدیث خیر الناس من ینفع الناس و سعی در حاجت مسلم که

اشتغال در آن یک ساعت بهتر ست از اعتکاف دو ماه این در یبین العلم گفته و فی الحدیث

مَنْ خَاطَ ثَوْبَ مُسْلِمٍ أَوْ غَسَلَ ثَوْبَهُ أَوْ خَصَفَ نَعْلَهُ أَوْ حَمَلَ ثَوْبَهُ حِسْبَةً لِلّٰه

ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللّٰهِ الْجَنَّةَ و مجالست اهل خیر و آنها که با خرت میل کنانند و مرگ یاد دهانند

و در مطالب گفته کسیکه او را در مجلس جای نه نشاندند و در جای دیگر نشیند مکروه و مهمان

نه نشیند و کسی را از جای بر نخیزانند و اگر چه خود آن خانه نشیند و در مجلس تصدیر نجوید بلکه

در پایان مجلس نشیند مگر آنکه اهل مجلس یا صاحب خانه فرمایند و نشیند و در میان همسایه

و آفتاب و سایه دو برادر و در وسط حلقه و فی الحدیث ملعونٌ علی لسانِ محمدٍ
مَن قعد وسط الحلقة و این را دو تاویل ست یکی آنکه بحلقه قومی رسد بتخطی رقاب کرده و میان
نشیند و در آخر مجلس نشیند و دیگر آنکه وسط حلقه نشیند و میان ایشان حجاب شود و امام
توربشتی گفته که مراد ازین ماجن ست که خود را در محل مسخریه نشانده تا ضحکه شود و سخن مجلس
نگاهدارد که افشای سر خیانت ست و دو کس سخن آهسته نگویند با وجود ثالث که درین
ایذاء مومن و بدگمانی خواهد شد و نزدیک قیام از جلیس رخصت گیرد و استاده نشود
بعضی برای تعظیم که این سنت ست اما حکم خضاب سر و ریش کردن بحمره اما بسواد
از جهت تزیین کراهت ست نزدیک عامه و نزدیک بعضی نه امام ابویوسف گفته که
چنانچه ما را تزیین زن خوش می آید او را نیز تزیین ما خوش می آید اما غزاة را
باتفاق محمود ست این در ذخیره گفته و اکتحال سه بار در هر چشم و بروایتی دو در یسیر
این در مطالب گفته و در شمائل گفته قال علیه الصلوات والسلام علیکم بالاثمد عند النوم فانه
یجلو البصر و ینبت الشعر و این سنگ ست که با و سرمه میکشند و آن بر اصح سرمه
اصفهانی ست و در جامع اصغر گفته باک نیست بکحل سیاه از جهت تداوی و بقصد زینت
مکروه ست و در ذخیره گفته که نزدیک عامه مکروه نیست و در مطالب گفته
اکتحال روز عاشورا ابدا خود سنت ست لیکن در ظهیریه گفته که بر مختار مستحب
و فی الحدیث مَن اکتحل یوم عاشوراء بالاثمد المروّح لم ترمد عیناه ابداً
و در کنز گفته که شب برات در یک چشم سه بار سرمه کشد و در دوم دو بار تا سال دیگر
چشم او درد نیاید و در عبادت کاهلی نکند و خفض آواز عطاس و جهر این دستان
گفته و باید که گاه عطاس سر فرو کند و روی بجامه پوشد و آواز کم کند که تصریح باواز

۵۵

این در مطالب گفته و باید که عاطس گوید الحمد لله رب العلمین یا الحمد لله علی کل
حال نه غیر اینها حاضر گوید یرحمک الله و باز عاطس گوید یغفر الله لنا
و لکما یهدیکم الله و یصلح بالکم نه جز اینها و فی الحدیث من عطس او سمع عطسة
فقال الحمد لله علی کل حال دفع الله بها عنه سبعین داء اهونها الجذام
من سبق العاطس بالحمد لله علی کل حال امن من الشوص و اللوص و العلوص
یعنی از درد دندان و گوش و شکم العطاس من الله و التثاؤب من الشیطان
فاذا تثاءب احدکم فلیضع یده علی فیه فاذا قال آه آه فان الشیطان یضحک
فی جوفه ان العطسة عند الحدیث شاهد عدل و عطسه
دو گواه باشد در هر کاری که عطسه آید آن کار مبارک باشد و آنکه هنگام بیرون آمدن
بجای عطسه باد بسیار برآید و بعضی میگویند که کافر میشود و در نزهه سه نه این بد
عمده گفته و القای بزاق جانب چپ باز بر قدم نه قبله نه رسم است این در بستان گفته و
قیلوله چون آفتاب نزدیک بزوال آید کسی را که اراده قیام شب دارد او را اول روز
و میان مغربین مکروه است و گفته اند که خواب دوازده نوع است
سبب حسرت سبب عقوبت عادت غفلت سبب نقر ... زحمت
عبادت کرامت و آن قیلوله است فی الحدیث القیلولة تزید فی العقل ... وقت نماز خفتن
و بعد از عصر و نماز خفتن در خبر است در دوزخ دریایی است ... آماده
کرده اند برای کسانیکه نماز خفتن ناگزارده خسپند و نماز خفتن گزارده خفتن و تهجد
پیغمبر علیه السلام وقت صبح بحجره درآمد فاطمه رضی الله تعالی عنها خفته بود گفت ای
دختر من برخیز که در این وقت ... کنند عافیت و خوشی اینکس ... روزی را بهم

۵۷

ازین سه چیز محروم ماند و بعد از نماز بامداد و اگر بعد از بلند شدن آفتاب بخسپد
باک نبود و خفتن در مسجد و در مجلس علم و خواب بیماران و خواب عالم و صایم بخواب
در سجده چون مومن در سجده بخواب رود حق تعالی مباهات کند بفرشتگان بنگرید
که تنش بخدمت من است و جانش بحضرت من و حجامت و این نافع از بهر درد و گرسنگی
اشتفی و نافع تر است در پیری درد و ضرر حجامت در سر شفا است از هفت چیز چون
و جذام و برص و نعاس و درد دندان و تاریکی چشم و درد سر در بستان گفته
حجامت میان کتفین نافع تر است نه در قفا که ازین فراموشی خیزد و نه در تابستان
در شدت گرمی و نه در زمستان در شدت سردی و بهترین زمانها ربیع و نصف
اخیر است و مکروه است در اول ماه و محاق و بهترین اوقات هفدهم و نوزدهم
و بیست و یکم است روز دوشنبه و پنجشنبه و یکشنبه این در عقیده امام پارسا گفته
وفی الحدیث الحجامة یوم الاحد شفاء این در کنز گفته نه روز شنبه و چهارشنبه
و در سه شنبه دو قول است و چون حجامت خواهد مستحب است که قبل از ان روز یک
شبان روز نزدیکی نکند و نه بعد ازین و دران روز عشا نیز دیگر مختصر کند و اگر بادی
تلخ باشد چیزی خورد انگاه حجامت کند و دران روز بحمام نرود و نمکین نخورد
که خوف دنبل و گرست و سرکه خورد و بر قه چشید و شیرینی تناول کند و دران روز آب
اندک نوشد و از مانند شیر و مغزات احتراز کند در ظهیری گفته که حجامت مستحب است
بر کی رای فی الحدیث ما مررت بملاء من الملئکة الا قالوا علیک بالحجامة و انچه
میگویند که حجامت بدن ضعیف شود و بعد از پنجاه سال تقلیل او مستحب است غلط است
واین در غیر این امت بوده که نور درین امت بیشتر است که در روز قیامت با هر چه میر

دو نور باشد و با امت او یک نور و پیغمبر ما را علیه السلام بعدد هر موی نوری باشد و
امت را دو نور پس حرارت نور و خون جمع نشود و اگر حجامت نکند شاید که از غلبه حرارت
بمیرد و معرفت طب بقدری که از ضرر امتناع تواند آورد قطعه تمام الطب في البيتين
جمع ٭ وحسن القول في قدر الكلام ٭ تقلل ان اكلت وبعد اكل ٭
تجنب فالشفاء في الانهضام ٭ وليس على النفوس اشد باسا ٭
من ادخال الطعام على الطعام در بستان گفته که نافع تر بعد غذا که
تمدد ست و بعد عشا حرکت و مشی است اند گفته اند تغد تمد تعش تمش و از ابن عباس که
رضی الله تعالی عنهما ازین چیز نسیان خیزد خوردن سیب ترش و بول در آب ایستاده و حجامت
بر قفا و القاء شپش در خاک و خوردن سبور موش و همچنین خواندن الواح قبور و خوردن
گشنیز و رفتن میان دو زن و دو شتر مقطور و سفر بامداد دوشنبه و پنجشنبه و روز دوشنبه
در شعب گفته آداب سفر یکی رد ودایع و رسانیدن نفقه واجب و گرفتن توشه بقدر
کفایت و دیگر رفیق صالح و دیگر وداع اخوان که در دعای ایشان برکت ست و ایشان
دین و عمل او را و پناه حق کنند و پیغمبر علیه السلام چنین میگفتی زودك الله التقوى
وغفر ذنبك ووجهك الى الخير حيث توجهت و دیگر چهار رکعت نماز الحمد و اخلاص
یکبار و گوید خدایا ودیعت نهادم پیش تو خود را و مال و اهل و دولت خود را حق تعالی
همه را محفوظ دارد او سوره قل یا ایها الکافرون تا آخر و سوره اخلاص را یازده بار بخواند تا شر سفر از و بگردد
و خیر آن بوی روزی شود و این در کنز گفته دیگر چون بدر سرای رسد و پای بیرون نهد
گوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله توكلت على الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
و چون سوار شود گوید سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين و دیگر ستور را بسبک کند

تمام طب در دو بیت جمع ست و یک قول در کوتاه کلام ست اندکی بکن اگر بخوری و بعد از خوردن پرهیز کن پس شفا در هضم ست و نیست بر نفس سخت تر از داخل کردن طعام بر طعام ۱۲

وبر پشت او نه استد و خواب بر وی نکند و چوب بر وی او نزند و بامداد و شبانگاه یک ساعت
فرود آید و به پای خود رود تا صدقه شود بر ستور و دل مکاری شاد شود و دیگر آنچه بر ستور
نهد اولا بمکاری بنماید و بران زیاده نکند گویند که امام عبد الله بن مبارک بر ستور کرایه
نشسته بود کسی بوی نامه داد که بفلان برسان در حال فرود آمد که بمکاری شرط نکرده ام
با وی گفت بتحمل سکینه تا نهم بعضی گفته اند که این کار ورع است الا اینقدر را وزنی نبود و بعضی گفته اند
انهم نشاید که آورده اند که بزرگی نامه نوشت قدری خاک از دیوار همسایه برگرفت و برنهاد گفته که این چه مقدار
باشد هاتفی آواز داد خواهد دانست کسی که خاک پیش غیری بقدر شمرد که فردای قیامت در جواب
آن چگونه درخواهد ماند آن بزرگ بیهوش شد چون بهوش باز آمد بحلی خواست انگاه
نامه فرستاد دیگر چون از سفر باز آید و نظر بر شهر خود افتد گوید اللهم اجعل لنا
قرارا وارزقنا حسنا انگاه خبر بخانه فرستد و ناگاه بخانه در آمدن منهی ست و چون بمحله
خویش رسد اول در مسجد در آید و نماز گزارد و در کشف گفته که چون مسافر بمنزل فرود آید
اول بعلف مرکب خود آغاز و قبل از طعام خود و اختیار کند زمین نرم را که در و گیاه بسیار
باشد و قبل از قعود دو رکعت گزارد تا ملالت برود و بگوید اللهم انزلني منزلا مباركا
وانت خير المنزلين و مستحب ست که شب رفیقان بنوبت پاس دارند و در راه خواب نکنند
که محل حیات و سباع ست و قوم در یک محل فرود آیند و فی الحدیث علیکم بالدلجة
فان الارض تطوى بالليل ما لا تطوى بالنهار و در اول شب نرود که خطر بیش ست یا که بسوی
نصف شب و آواز بر نکنند تا دزد و درنده آگاه نشوند باید که از هر منزل بدو رکعت وداع
کند و سنت ست که از هر منزل بگاه رحلت کند و چون بشهر در آید اول لا سرکه و پیاز خود تا
آن شهر بوی ضرر نرساند و اگر راه گم کند بانگ نماز گوید در حال ظاهر شود اگر تشنه شود سوره

۵۹

بر سنگ نیزه دهد و در دهن نهد این در خانی گفته اگر تاجرے زیادت سود خواهد نزدیک
تجارت گوید اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ وَصَلِّ عَلَی الْمُؤْمِنِیْنَ وَ
الْمُؤْمِنَاتِ وَعَلَی الْمُسْلِمِیْنَ وَالْمُسْلِمَاتِ و اگر چهار سفا لینه نو پاک این آیت بنویسد اِنَّ
الَّذِیْنَ یَتْلُوْنَ کِتَابَ اللّٰهِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَّ
عَلَانِیَةً یَّرْجُوْنَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُوْرَ لِیُوَفِّیَهُمْ اُجُوْرَهُمْ وَیَزِیْدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ اِنَّهٗ غَفُوْرٌ شَکُوْرٌ
و در متاع نهد سود و برکت بسیار معاینه کند این در شرح جنه گفته و مستحب ست که در آید
بر اہل خود بروز نه در شب در حال غفلت تا برکروهی اطلاع نیابد اما اگر سفر او قریب باشد
و ایشان او در شب متوقع باشد یا قدوم او شهرت یابد و زنان بدانند باک نبود که به شب
در آید که مقصود بهبود ست و آن حاصل شد این در مطالب گفته و باید که برای اہل تحفه
بیارد و اگر چه سنگے باشد و بقول بعضی ره آوردن سنت موکده است و پیغامبر علیه السلام
چون بمدینه مے آمد نحر می کرد جزور را یا بقره را و از نجا مشایخ مستحب داشته اند این را
برای کسیکه نیت قرار دارد و عیادت مریض گاه گاه ای روزی عیادت کند و دو روز
ترک کند و مستحب ست که نزد زانوی مریض نشیند سر و چشم برو دارد و نه بجانب پای
و راست و بسیار و تیز بروی نه بیند و بروی با جامه کهنه و رنگین در نیاید و از وی برو
ترش نکند و سخن نکند مگر آنچه او را خوش کند و بشارت دهد او را بصحت و درازی عمر و کم نشیند
وفی الحدیث تَمَامُ عِیَادَةِ الْمَرِیْضِ اَنْ یَضَعَ اَحَدُکُمْ یَدَهٗ عَلٰی جَبْهَتِهٖ اَوْ عَلٰی یَدِهٖ فَیَسْاَلُهٗ
کَیْفَ هُوَ و از و دعا طلبد که دعای مریض چون دعای ملائکه است و وی را دعا کند بشفا
وفی الحدیث مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَعُوْدُ مُسْلِمًا فَیَقُوْلُ سَبْعَ مَرَّاتٍ اَسْاَلُ اللّٰهَ الْعَظِیْمَ
رَبَّ الْعَرْشِ اَنْ یَّشْفِیَكَ اِلَّا شُفِیَ اِلَّا اَنْ یَّکُوْنَ قَدْ حَضَرَ اَجَلُهٗ

۵۸ بیهوده ترا ست ۱۲
۵۹ بالضم پوشیدن ۱۲
۶۰ العیادة بکسر اول بیمار پرسیدن ۱۲
۶۱ ...
۶۰

وبروی هفت بار بخواند اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا اَجِدُ وسنت ست که در
مرض بنالد وتوبه کند از معاصی وبعد از صحت غسل کند گفته اند که مریض سه کار کند استغفار
کند که شاید زحمت از جهت معصیت باشد وصدقه دهد که شاید بلایی از آسمان فرود آمده باشد
ودارو کند که شاید علت از اندرون او خاسته باشد ودر شرح عجبه گفته که [illegible]
هفت بار بخواند پیغامبر علیه السلام بر لدیغ گزدم آب ونمک برمحل لدغ میمالید وکافرون
ومعوذتین میخواند ودر مطالب گفته که مار وگزدم پیش نوح علیه السلام گفتند کسی که از
حضرت ما ترسد گوید سَلَامٌ عَلٰى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ از مار ایمن شود وبرسنگ بول وحبس شود
بخواند رَبَّنَا اللّٰهُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ تَقَدَّسَ اسْمُكَ وَاَمْرُكَ فِي السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ كَمَا
رَحْمَتُكَ فِي السَّمَاءِ فَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ فِي الْاَرْضِ فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَخَطَايَانَا
اِنَّكَ اَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِينَ فَاَنْزِلْ شِفَاءً مِنْ شِفَائِكَ وَرَحْمَاتِكَ
عَلٰى هٰذَا الْوَجَعِ نیکو شود **فصل ششم** در آنکه مباح چون کسب
از برای تجمل این ودر شرح خلاصه گفته ودر ظهیریه گفته باک نیست جمع مال از حلال بی
تکبر وتضییع فرایض ومنع حقوق نباشد گویند که عبد الرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنه
که یکی از عشره مبشره بود ربع ثمن مال او حصه یکی زن او شد مصالحه بر هشتاد وسه هزار
دینار یافت لیکن انفاق اولی ترست وفی الحدیث نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحُ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ این در
خزانه گفته وباک نیست باحتساب قوت یکسال برای خود وعیال خود وتصدق بباقی
که پیغمبر علیه السلام چنین کرده بود ودر انزال خیرات ودر مطالب گفته وپوشیدن از برای
تزیین نه تکبر اباحت بادی چنان باشد که قبل از آن بود ودو انگشتری نقره بقدر مثقال وفتوی
برنیست این ترغیب گفته ودر مختار گفته که چون احتیاج بادی نباشد ترک اولی است

۶۱

مختار از برای فتوی انیست و باید که نگین او به بطن کف کنند در فقه گفته نجاست
زنان که در حق ایشان زینت است و در بستان گفته اگر نگین اسم خدای تعالی
یا پیغامبر یا شی متبرک است که چون بخلا رود نگین در کف نهد که ما نجاسات است
اندازد و در استعمال مفضض مذهب ای قرین با نقره و زر چون آوند و کارد و تخت و کرسی
اطراف آنها و مجمر و مکحله و لگام و رکاب و ثفر و دوال نزدیک امام چون پیغمبر که
موضع نقره و زر دهن و دست نهد یک صاحبیه کرده است لیکن در کافی گفته که از امام محمد و روایت
صحیح قول امام است انیست که جایز است که شاید و زر نقره
طلا کنند با جماع باک نبود و این در جامع گفته گویند که امام با ابن ابی لیلی طعام
میخورد پس پالوده را در طبق زر آوردند این جهت بود نه امام
گا ببینید و شما میدیدند گفته اند پیغمبر علیه السلام از آن نهی کرده که آن
از خوردن و نوشیدن در آوند زر و نقره امام فرمود و از آن نهی نکرده اما پس طبق را
گرفت و پالوده را از آن ریخت و خوردن گرفت و آنها نیز خوردند بعد از آن طبق
آوردند امام از و نوشید لیکن دهن بر زر ننها و گفت همچنین آنجا که انگشت نهد
داشتم که بر نقره نبود همچنین او از و میخورد و اگر شما را باید گر افتد و حاجت آید باید
آوردند و در دست انگشتری باشد خوردن از و بدست روا بود یا نه گفتند
چون بدر آمدند یکی به دیگری گفت می‌شناسی این مرد که بود گفت نه لیکن ما را حیرت کرد
امام حلوانی در شرح چنین گفته و استعمال انجا چون رصاص و آهن و آبگینه و بلور
و عقیق و نحاس و صفر یا آنچه ساختن و نفع گرفتن لیکن از صغار در شرعة الاسلام گفت که
خوردن در نحاس و صفر کروه است چنانچه فص فضه و عقیق و زمرد و فیروزه و یاقوت این

در جامع گفته او در فتوی گفته باک نیست که نگین از سنگ باشد و این دلیل است
بر آنکه اعتبار حلقه را نه نگین را و تحلیه منطقه و حمایل شمشیر بنقره نه بزر که نزدیک بعضی مکروه است
و آنهمه آنگاه است که زر و نقره از وی جدا تواند شد و الا نزدیک همه باک نه این در جامع گفته
و در کنز الدقایق گفته تحلیه مصحف رواست و در جلالی گفته که این نزدیک
طرفین است و نزدیک امام ابو یوسف مکروه بود اما نوشتن او بزر از ابراهیم آمده که مکروه است
و در جامع صغیر خانی گفته که باک نیست بنقش مسجد بچونه و ساج و آب زر و نقره
لا باس فی اصل است بر آنکه مستحب غیر این است یعنی صرف بفقرا و بقولی قربت است و بقولی
مکروه است اما صحیح اول است و فتوی بر نیست و در مطالب گفته این همه آنگاه است که
مال حلال باشد و اگر در آن شبهه باشد یا مال وقف بود مکروه است که خدای تعالی قبول
نمیکند مگر طیب را پس مکروه باشد تلویث خانه او بآنچه مقبول او نبود و در نصاب
گفته این همه فتوی است که منظور تعظیم مسجد باشد و اگر از جهت ریا و زینت باشد یا مال وقف
مکروه است و در ظهیری گفته رواست تزیین خانه بچونه و آجر و ساج و انواع رنگها
و آب زر و نقره لیکن صورت در هیچ محل نکشد و مسابقه بفرس و ابل و ارجل و رمی تیر
این در کنز الدقایق گفته و همچنین بازی با جلال خود و فی الحدیث کل لهو المؤمن باطل
الا الثلاثة تأدیبه لفرسه ومناضلته عن قوسه وملاعبته مع اهله این هدایه گفته
و مسارعت از جهت حصول قدرت مقاتله نه از جهت لهو و همچنین بازی جوانان در
تابستان بزدن خربوزه بعضی به بعضی این در جواهر گفته و شرط آنکه [illegible] نه از دو جانب
مگر بتحلل محلل این در کنز گفته یعنی ثالث گویند اگر تو برا هر دو سابق آمدی اسپ و مال آنها بگیری
و اگر با هر دو بر تو سابق گشتیم مارا چیزی ندهی پس ثالث مستحق مال شود و اگر [illegible]

سابق شده اند اگر ایشان با یکدیگر بوده اند هیچ یکی را چیزی نباید و اگر بطریق تعاقب
باشند مستحق شود این در عالمگیری گفته و ثالث آنکه حیله جواز شود که متوهم باشند
سابقیت او یا مسبوقیت او و اگر یک چیز متحقق باشد نزد امام محمد بن الفضل گفته اگر
میان دو کس مسئله فقه خلاف افتد و در جمیع با [illegible] شهر یک کنند [illegible] روا بود
و باشد نزد امام حلوانی نیست این در ذخیره گفته ۱۰ و خوردن زیادت از قدر یکه نماز
ایستاده تواند گزارد که بدین نیت نه اجر است در زود در [illegible] سالی سنت پسر اگر حلال بود
این در عزا نه گفته ۱۱ و شک این در تحفه ملکیه گفته ۱۴ و چونه با برگ این نقصان الا
و مجموعه خانی گفته ۱۳ و بعضی نباشد این مرده این در ذخیره گفته و در سراجی گفته
و همچنین شیر شاة مرده و پاک نیست [illegible] و در شور قبل از نفخ روح و چو که یافته شود و در آ[illegible]
شیر و گوسفند شسته شود و خورده شود نه آنچه از [illegible] یافته شود و نانی که در روغن
موش باشد اگر سخت باشد انداخته شود و نان خورده شود در خلاصه گفته اگر در روغن
افگنده موش یافته شود و یا در گندم و همچنین آنرا آرد ساخته شد روا است خوردن آنها
مگر چون مزه متغیر شود و فقیه ابو اللیث گفته که ما خوذ انیست و اگر در دیگ پخته پلیدی
افتاد و اگر حالت جوش نباشد گوشت او را شسته خورند و الا نه اما مرقه او مطلقاً نخورند
در ذخیره گفته ۱۴ و نظر مرد بمرد مگر از ناف تا زانو و همچنین نظر زن بزن و همچنین نظر
بمرد بیگانه و بروایتی به پشت و شکم او نیز نبیند و اینها وقتی است که در دل زن شهوت
نشیند اما اگر داند یا شک افتد نه اما [illegible] روا نه چون هر دو مشتهی باشند اگر چه امین
باشند و اگر کودک بحد شهوت نرسیده حرام نبود و روا است که نظر کند بمرد بیگانه
مگر از ناف تا زانو [illegible] چون ایمن باشند [illegible] نظر مرد بمحارم نسبی و رضاعی
از روی شیر ۱۲

وصهر ست نه نکاح و همچنین مستفتاح برامج بسر وروی و سینه و ساق و ماند و اگر امین باشد
والا نه بر پشت و شکم و ران و درکافی گفته مس چون نظرست و این هر دو انگاه است
که امین باشند والا نه و روا است خلوت و مسافرت با اینها و اگر حاجت افتد با نزال
وار کاب انداز برای جامها مس کند و ظهر و بطن گیرد و از زیراه چون امین باشند والا
پرهیز کنند پس اگر زن خود سوار میشوانده مرد امتناع آرد و الا جامها تکلف کند تا حرارت
او بوی نرسد و اگر جامه نیابد در دفع شهوت بکوشد و همچنین بداه غیر اگرچه مدبره یا مکاتبه
یا ام ولد باشد و روا است خلوت و مسافرت با اینها براهیج چون امین باشند و مس او
نیز روا است چون امین باشد بر خود و باک نیست مس و امی که اراده خریدن او دارد اگرچه
امین نبود لیکن بر مختار نظر او بر شعر و صدر و ساق و اه روا است اگرچه خائف باشد و مس
مباح نیست چون امین نبود اما بحلال خویش نظر بر همه تن جائز ست لیکن اولی تر است
که هر یک بفرج دیگر نه بیند که از مرتضی آمده مَنْ اَكْثَرَ النَّظَرَ اِلَى سَوْءَتِهٖ عُوْقِبَ بِالنِّسْيَانِ
واز ابن عمر آمده رضی الله تعالی عنهما اولی تر انست که بیند تا ابلغ باشد در لذت ۱۵ و
عقیقه و این نزدیک ما مباح واجب و سنت نیست نه در پسر و نه در دختر و نزدیک امام شافعی
سنت ست در کنز گفته از پسر دو گوسفند ست واز دختر یکے و اگر دران بر یکی بس کند
باک نبود و نزدیک ذبح گوید اَللّٰهُمَّ هٰذِهٖ عَقِيْقَةُ ابْنِیْ فُلَانٍ دَمُهَا بِدَمِهٖ وَلَحْمُهَا
بِلَحْمِهٖ وَعَظْمُهَا بِعَظْمِهٖ وَجِلْدُهَا بِجِلْدِهٖ وَشَعْرُهَا بِشَعْرِهٖ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا
فِدَاءً لِابْنِیْ مِنَ النَّارِ و استخوان او را نشکند و ران او را درست بدایه دهد و باقی را تصدق کند
و این روز هفتم یا چهاردهم یا بیست و یکم کند و سر مولود تراشد و بوزن مولود نقره تصدق
کند و عزل از زن درین زمانه این در خلاصه گفته و فی الحدیث خِيَارُ اُمَّتِیْ بَعْدَ الْمِائَتَيْنِ

كُلُّ خَفِيفِ الْحَاذِ اَي قَلِيلُ الْاَهْلِ وَقَلِيلُ الْوَلَدِ این در ظهیری گفته و در حره رضا بر زن شرطست و در امته نه اما در امته غیر نزدیک امام رضای مولی شرطست و نزدیک صاحبیه رضا بر وا ده این در خزانه گفته و قبیله بنده اگر خوف اباق باشد بغل پاک بود این در کنز الدقایق گفته و قبول هدیه بنده ماذون و اجابت دعوت او و استعارت دابه او رو قبول کرده شود در هدیه و اذن قول بنده و داه و کودک که در عادت هدیه بدست ایشان فرستاده میشود و اگر قبول نبود حرج باشد و اگر وا هی گوید مرا خواجه من بتو هدیه فرستاده گرفتن او روا است این همه در کافی گفته و گریختن از خانه بقضا گاه زلزله این در سراجی گفته و گرفتن طیور بسبب التحاق حیوانات که عتق در بنی آدم است و بعض آن حیوانات همچنان در ملک او آیند و بهر دانه که از مردم خوردند فردا قیامت از عهده آن بیرون باید آمدن اما اگر گوید هر که گیرد او را مباح کردم آن وبال در گردن او نباشد این در نصاب گفته و در صیرفیه گفته که فتوی مذهب امام شافعی بر آنکه آزاد کردن روا نیست مطلقاً و بر قول امام ابی حنیفه روا باشد بشرطیکه آنکه در وقت سر دادن مباح گرداند بر هر که بگیرد اما حیوانات اهلی چون اسپ و شتر و گوسفند و گاو و آزاد کردن او روا نیست باتفاق و گناه است و کشتن گربه موذیه بکارد تیز نه زدن او و گوش مالیدن و بریدن این در خلاصه گفته و همچنین کشتن مار بهمه انواع و کژدم و کرفش و کیک و پشه و زنبور و سگ عقور اگرچه در نماز باشد گویند که امام رضی الله تعالی عنه در مسجد نماز میکرد که از سقف مار افتاد و همه از هیبت او نماز شکستند مگر امام که آن مار را البته نعلین در نه رکن زد مار سست شد امام نماز تمام کرد و مار نیز تمام شد آن مار را بوزن در کشیدند سیزده من شد و بروایتی هفده من شد هزار و ششصد درم سنگ و از اینجا است که مار و کژدم بمجرد ظهور کشتن روا است اگرچه بقول بعضی

۵ یعنی اگر بنده گوید کسی را که این هدیه خواجه من بتو فرستاده است

۶۶

ناقص نکند نشاید کشت صحیح اولیست آنچه در ترغیب گفته و همچنین کشتن کفه و سبس
و کرکس و کلاغ مردارخوار و موش و موش گیر این در ذخیره گفته و در جامع الرموز
گفته کشتن آدمی موذی واجب است و در مختار الفتوی گفته کشتن اعونه و سعات
و ظلمه مباح است بلکه ثواب است و بسیار مشایخ فتوی برین داده اند و این را در تهذیب
تنصیص کرده و امام ابو شجاع فتوی داده بر کفر اعونه از سفیان ثوری پرسیدند از ظالمی
که در بیابان تشنه و بر هلاک مشرف شده او را آب توان داد و گفت نه گفتند خواهد مرد
گفت بگذار تا بمیرد این در مدارک گفته و رواست کشتن کسی که او را با زن یا محرم یا د
خود در زنا ببیند و زن را نیز اگر مطاوعت باشد و همچنین کشتن محصنی که با زنی زنا کند
و بصیحه نماند و اگر غلام با زن را بر فاحشه اکراه کرد ایشان با وی جنگ کنند و اگر کشته شود
درست است اگر منع او بجز قتل ممکن نبود و اگر مطلقه ثلثه قادر بر امتناع نبود مگر بقتل او را باید
و بکشد و زن خود را نکشد اما جنگ کند و اگر دزدی معروف دیواری را رخنه کند و بصیحه
نمی ماند رواست کشتن او و در ترغیب گفته کشتن جادو و باغی رواست اما اسیر
کردن فرزندان باغی و غنیمت گرفتن مال ایشان روا نیست بلکه مال ایشان جمع کنند
و بعد از توبه بایشان دهند ۲۲ و تفاول در مطالب گفته که تفاول رواست که
کلمه شنود و بمقصود تاویل کند چنانچه مریض و طالب لفظ سالم و واجد شنود اما در تطیر رخصت
نیست تا اگر یکی بسفر برآید و آواز عکه شنید و باز گشت نزد بعضی کافر شود **فصل**
هفتم بدانکه مکروه است نظر در روی زن بیگانه بی شهوت این در سراجی گفته
لیکن آنگاه که حره باشد و حاجت نبود این در تحفه گفته و فی الحدیث الاولی لک و
الثانی لک اما حصاص گفته که نظر اول عفو است اگر بسهو باشد و اگر بقصد بود

اول چون ثانی حلال نیست در این در نصاب گفته ۲ - و نظر در آنچه زاین در تحفه خانی
گفته سه وجه سخن مالایعنی گفتن آنچه بد و ثواب و اثم متعلق نبود این در معین العلم گفته و در
ظهیری گفته که سوال از اخبار نو بفضولی مکروه است و بقولی باستخبار رخصت است
نه با اخبار لیکن بحقیقت مطلقا باک نه در بستان گفته که باک نیست بمزاح چون
سخن بیهوده نگوید و قصد تشبه بقومی نکند و در ذخیره از امام ابی یوسف گفته که امام
ابن ابی لیلی بسیار مزاح میکردند در بستان گفته مزاح بسیار مکن و نه با کسی که
بادی تو شادی نشود و اخلاق ادنی سه وجه سخن مباح بعد از طلوع فجر بی ضرورت
مباحات و بقولی تا طلوع آفتاب و بقولی تا ارتفاع او این در تحفه گفته در خلاصه گفته اگر
آیه در وضو و جنابت طلب کرده نشود و کراهیت در مستحب است اما کلام فاحش در همه اوقات
مکروه است اما سخن بعد از عشا اکثر گفته که مباح نیست مگر بضرورت در بستان
گفته اگر مذاکره علم باشد از خواب نیکوتر بود و اگر سخنهای پیغمبران است و سخنهای
دروغ مکروه بود و اگر سخن از جهت موانست کند و از دروغ بپرهیزد باک نبود و گفته
از بین فاضلتر است و باید که رجوع بمنازل بذکر خدا بود تا ختم بخیر باشد و در
ینابیع گفته که در خبر است که چون کرام الکاتبین نامه اعمال پیش حق تعالی
برند اگر در اول و آخر ذکر حق تعالی باشد آنچه در میان باشد مغفور گردد و از نجاسات
که متقدمان گفته اند ... سخن باهل دنیا از فجر تا طلوع و از جهت القاء کلام
مکروه داشته اند لیکن نیست تمامی جنبانند و همچنین از عصر تا غروب که در این دو ساعت
انتها ... نامه داشته اند دیگر سه باشد و خندیدن نزد جنازه و در مقبره و پیش
مصیبت زده و نزد یک مصلی و چون کسی بزلی لشدا این در خزانه و تنبیه الغافلین

گفته که خنده و قهقهه مکروه است و منهی ست و این از عمل سفهاست اما تبسم مباح ست
لیکن اندازه ی آن آمده که در تفسیر لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصیها گفته تبسم
صغیره است و قهقهه کبیره — و سلام بر قاری جهراً و بر قاضی نزدیک قضا و سلطان و
حکم و مذاکره علم و در حالت وعظ و اذان و اقامت و خطبه و نماز و بر مفتی گاه کتابت
جواب فتوی و بر امرد خوبروی و زن جوان بیگانه و بر کسیکه سرود میسازد یا در خلا باشد
یا بول میکند یا کبوتری پراند و بر عاری ازار و جواب در مطالب گفته که بر هیچکس
واجب نشود و در مختار گفته که مسلم رد کند و در ترغیب گفته که بر سلطان و قاضی
و مفتی و خطیب و امام و موذن واجب نشود اگر گویند استماع خطبه واجب ست و رد جواب
فرض ست گوئیم که بعض فقها گفته اند که جواب سلامی فرض ست که سنت باشد و این
بدعت ست و اگر امرد و زن سلام گویند علیک واجب نباید و در کنز گفته که اگر عجوزه
باشد جواب بشنواند و اگر شابه باشد رد کند در دل و اگر کسی در روی دارد از قرآن یا دعوا
او را در آن حالت سلام گفتند روا است که رد نکند و در مطالب گفته که قاری
بر مختار سند شهید رد کند و بقولی رد بدل کند و بروایتی از امام دل را نیز مشغول
نکند و اگر خطیب سلام گوید آثم شود و در خطبه رد نکند و بعد از فراغ بر قیاس قول
شیخین رد کند و بر قول امام محمد نه و اگر بر قاری و ذاکر و قاضی گوید آثم شود
اگر بر جماعتی که میخورند گذشت اگر محتاج باشد و داند که خواهند طلبید گوید و الا نه و توسد
بخریطه که در قرآن باشد یا کتب اخبار یا کتب امام مگر بقصد حفظ و خواب برپایی که
زیر او مصحف باشد که پا یک نبود و نه رکوب بر جوالقی که بروانه باشد و در آنها مصحف
یا کتب شریعت باشد اما نهادن کاغذی که برو نام خدای تعالی باشد زیر دیگچه

۶۹

و بر وی نشستن بقولی مکروه است و بقولی نه و پای دراز کردن عمدا بجانب مصحف یا کتب
تفسیر و فقه چون سجده آیتی او باشد و الا نه کما فی الخزانة و همچنین بسوی قبله در حالت بیداری
کما فی الذخیرة و همچنین تیر انداختن بسوی قبله و بسوی هدفی که برو حرف نوشته شده و محو کردن نام خدای تعالی
را به آب دهن که پیغامبر علیه السلام ازین نهی کرده و امر کرده بغسل تخته به آب پاک نزدیک جاجت و مصحف کهنه
که ازو نتواند خواند و سوخته نشود و باید که او را بخرقه پاک به پیچد و حفره کاود و لحد کند و دران نهد
و شق نکند الا اگر سقف کند تا خاک بروی نرسد باک نبود بشق این در ذخیره گفته و اگر
خواهد به آب بشوید و اگر خواهد جای پاک نهد که آنجا غبار و دست نرسد و کتب رسایل
که از وی بی نیازی شود و اولا نام خدای تعالی و پیغامبران و فرشتگان محو کنند
پس در آب کثیر جاری اندازد یا در زمین پاک دفن کند یا قبل از محو چنین کند اما
نسوزد و اگر به آب کثیر جاری بشوید و ازو کاغذی گیرد بهتر باشد بروایتی از
ابن مقاتل اگر بعد از محو بسوزد و بیندازد نیز خوب باشد و انداختن چیزی در کاغذی
که برو اسم حق تعالی نوشته بود نه در کیسه چنین که این را التعظیم سید بیند نه آنرا و
همچنین پیچیدن چیزی در کاغذ که درو کلام یا فقه نوشته بود نه اگر طب بود و همچنین
مسح دست به کاغذی که صالح باشد برای کتابت و همچنین ماندن کاغذ نوشته را
بر آتش تا زود خشک شود و سوختن کاغذی که برو اسم فرعون نوشته این در تحفه گفته
اما نقش درهمی که بر انها کلمه نوشته بقولی مکروه است که در زیر پا می افتد و بر صحیح نه که
قصد او تعظیم است نه اهانت ا. و گستردن بساط یا مصلی که برو حرفی نوشته و جلوس
برو و استعمال او و همچنین عصا و طشت و ابریق و قدح و غلاف و مثل اینها اگر چه حروف
از هم جدا باشند یا بتقطیع یا خیاطت چیزی دیگر که بر هر حرف حرمت دارد و ازین جهت

گفته اند روا نیست که علامت ساخته شود پارهٔ کاغذ را که مکتوب بود برو نام خدای
تعالی یا پیغامبر علیه السلام میان اوراق که درین ابتذال ست و همچنین پیچیدن چیزی
که برو نام خدای تعالی باشد بر سر و گرفتن فلوس چنین بی وضو و گداختن درمی که
برو کلمه یا قرآن باشد مگر بعد از کسر و نوشتن رقاع در تور و زوالز اق آنها با بواب
از جهت دفع هوام ۱۲ و استر قاء بغیر آئینه و سریانیه و هندیه و آنچه معنی او فهم نشود
نه آنچه از کتاب خدای تعالی باشد یا از کلام پیغامبر علیه السلام که این مستحب ست
و همچنین تعلیق تمایم و خیوط و خرزفات و فی الحدیث من علق تمیمة فقد اشرک بالله
این در نصاب گفته و باک نیست بوضع جماجم در زراعت از جهت دفع عین تا نظر
عاین اول بر آنها افتد از جهت ارتفاع و نظر که بعد از ین افتد مضر نبود و سنت
درین آنست که عاین غسل کند یا وضو سازد و غساله بر معیون ریخته شود شفا یابد
و از ذی النورین آمده رضی الله تعالی عنهم که کودکی دیباج نسود که نقره ذقن او
سیاه کنید تا بوی چشم نرسد و در مختار گفته که استرقاء بقرآن بخوان بر مریض
و لا بوضع و کتابت بر ورق و تعلیق آن و نبوشتن بر طشت و شستن آن و خورانیدن
بقول عطا و مجاهد مباح ست و بقول نخعی و حسن بصری مکروه است و در جلالی گفته
که بصحت رسیده که پیغمبر علیه السلام تعوذ میکرد خود را و امیرین را بآیات قرآن و
صدیقه گوید رضی الله تعالی عنها که چون پیغمبر علیه السلام مریض میشد معوذات
اخلاص و فلق و ناس میخواند و خود را می دمید ۱۲ و قصه خواندن که بدعت ست
این در نصاب گفته و در مطالب گفته که یکی نزدیک حجره صدیقه قصه میگفت
صدیقه با ابن عمر رضی الله تعالی عنهم گفت که مرا رنجانید و از تسبیح باز داشت ابن زاده

اورا بزد چنانچه عصا بر پشت او شکست و اورا از آنجا برآورد ۱۲ و جلوس برای وعظ
نزدیک بعضی اما بر اصح باک نیست و بقول ابی سلمه فقیه درین زمان واجب است و باید
که مذکر نیکو صالح باشد تا عاقلان ازو نه گریزند و ورع باشد تا سخن نادرست نگوید و عالم
باشد بتفاسیر و اخبار و اقوال فقها و متواضع نرم باشد نه متکبر سخت و مجلس دراز نکند
تا خلق ملال نگیرد و اقبال بیکی نکند بلکه تعمیم کند و چون خبر کند به چیزی از فضایل و
نماز و روزه و صدقه و جز آن اول خود عمل کند تا وعید بوی لاحق نشود این در بستان
گفته و نباید که طامع باشد و اگر کسی بغیر از سوال چیزی بوی هدیه کند باک نیست
بقبول آن و ذکر کند در مجلس خوف و رجا و خاص نکند بیکی اما واعظانی که
کلمات انبیا را شنیده والفاظ را با شعار بخوانند اینها نواب دجال اند و خلفای
شیطان اخلای بلاد ازینها لازم است و تکثیر اشعار در مواعظ مذموم است و در
جامع گفته مکروه است واعظان را القای آستین و زدن پای بر منبر و قیام
و قعود و نزول و صعود و همچنین ذکر مقتل امیرین رضی الله تعالی عنهما و اگر خواهد باید که
اول ذکر مقتل صحابه کند رضی الله تعالی عنهم تا مشابهت روافض نشود ۱۲ و خواندن
شعری که در وی ذکر یا خمر یا غلام کودک باشد این در خزانه گفته و در مطالب گفته
اگر در شعر صفت زن معینه باشد و آن زنده بود مکروه است و اگر معینه نباشد و یا
زنده نبود نه در شایع شریکیه قایل است در بستان گفته انشاد شعر بقولی مکروه است
و بقولی رخصت است و نهی آنگاه است که اشتغال کند در آن چندانکه از ذکر و قرآن
بماند اما بر قصد استعانت بر علم تفسیر و حدیث باک نبود این در ظهیریه گفته و در
مدارک گفته که انبیا علیهم السلام از شعر معصوم اند و در جامع گفته که انشاد کتب اشعار

بقول بعضی مکروه است اگرچه زبان بجنباند و بقول جمهور روا و درود گفتن در وقت
خطبه و رواج دادن کالا وقت بیع و در وقت چیزخوانی و برای جمعیت و مثل این در تحفه گفته
بخلاف آنکه عالم یا غازی در مجلس علم یا قتال گوید صلوا یا کبروا این در ظهیریه گفته و در
خلاصه گفته که بقول امام درود نگوید بر غیر انبیا و ملائکه علیهم السلام و از امام ابی یوسف
آمده که باک نیست لیکن در مطالب گفته که صحیح کراهت تنزیهه است اما تبعیت جایز
بی کراهت و در حاشیه مولانا عصام الدین گفته که اهل سنت و جماعت لازم گرفته اند
ادخال علی بر آل برغم شیعه ۱۷ و گفتن در دعا بمعقد العز یا بمعقد العز و از امام ابی یوسف
آمده که بعقد باک نیست و ماخوذ فقیه ابو اللیث است اما احتیاطا نیست و بحق
بحق فلان بحق انبیا یا رسل یا بحق البیت الحرام و المشعر الحرام که مخلوق را بر خالق
حقی ندارد و اگر یکی گوید بحق الله یا بالله چنین کن کردن واجب نبود اگرچه کردن
اولی تر است اینهمه در کافی گفته و در شرح حصن حصین گفته که بحق
مکروه نیست و الا مکروه بود و در خلاصه گفته که در دعا یا عوث نبیک گوید و در
ترغیب گفته اگر بحرمت مصطفی و اهل بیت گوید شاید ۱۸ و بانگ زدن سایل
غیر ملح این در تحفه گفته اما تصدق بر شخصی که در بازار قرآن بلند خواند و یک
بعضی مکروه است زجرا له این در ذخیره گفته و در نصاب گفته سایلی که بروز
طبل زند یا تغنی کند فاحش است که او را نهی کرد فی الحدیث لا تاکل الا طعام
تقی فلا یاکل طعامک الا تقی اما صحابت بر خلیل الرحمن علیه السلام موشت
و در ملتقط از ابن مبارک گفته که چون سایل بنام خدای تعالی بطلبه اولی
که محقر را تعظیم داد و غیره گفته اند که اندکی دید باک نبود ۱۹ و کلام منقول

در مسجد و فی الحدیث الحدیث فی المسجد یاکل الحسنات کما یاکل البهیمة الحشیش
این در مدارک گفته و در خزانة الفتاوی و جلالی گفته که سخن مباح از سخن دنیا
در وی روا است ولیکن ترک اولی ست گویند که غلام نیز د خلف بن ایوب رحمهما الله تعالی
آمد و چیزی پرسید امام از مسجد برآمد و جواب داد و پرسیده شد فرمود که چند سال است
که در مسجد سخن دنیا نکرده ام و در مطالب گفته که جلوس در وی برای سخن روا
که اهل صفه ملازم مسجد نبی بودند و می خفتند و سخن میکردند لیکن از ظهیری گفته که
مکروه است ولهذا امام فخر الاسلام و صدر شهید گفته اند که اگر در مسجد برای سخن
نشست و مردی با وی پاک نشد و ناسی باشد باجماع که این مباح نیست ۲۰ و تعلیم
و کتابت در وی چون بمزد باشد و الا نه و بیتن دوختن مگر چون نگاه دارد مسجد را از
کودکان و جز آن ۲۱ و ذبح و مضمضه در وی مگر در موضعی که متخذ باشد برای این
و در آن نماز گزارده نشود و این نزدیک ابو یوسف نجس است و نزدیک امام محمد باک نیست که
آب مستعمل پاک است و اگر در طشت وضو کند و بخارج ریزد باک نبود ۲۲ و
بگلی که مشغول بود باب بلاط که در کل شدند از جهت کلاه که درین وقت
۲۳ و اغلاق در او و گفته اند که درین زمان باک نیست از جهت غلبه اهل فساد و
فجور و اغلاق مر اهل مسجد راست نه غیر را ۲۴ و دخول در وی و خروج از وی بغیر وضو نیست
محتلم در وی بعد از تیمم برآید لیکن بر اصح دخول در وی باک نیست ۲۵ و خواب در وی برای
اما غریب را باک نیست بر اختیار و باک نیست به رها کردن باد در وی لیکن اصح آنکه حاجت
بیرون آید این در جامع گفته ۲۶ و خوردن غیر معتکف در وی و اگر خواهد اول نیت اعتکاف
کند و بقدر نیت طاعت کند پس هرچه خواهد بکند این در سراجی گفته ۲۷ و اتخاذ طریق در وی

مگر بعذر چون خوف ظلمه و سختی سرما و گل و مرض و جز آن ۲۸ و مسح پای بر ستون یا دیوار او و اگر در مسجد
خاک یا خشت جمع یا بوریا کهنه یا کاهی هم آورده مسح پا بوی پاک شود اما بر خاک مسجد بر مختار مکروه است
۲۹ و القای نباق بر ستون او و دیوار او و از داخل و بالای بوریا و زیر او و سنت آنست که با آستین گیرد یا
بجامه اگر ناچار شود بر بالای بوریا اولی تر یا از شیب او و اگر بوریا نباشد در شیب خاک کند و بر روی
زمین نه گذارد و ابن مبارک گوید که امام رحمه الله تعالی یکی را دید که کفش در مسجد می افشاند فرمود اگر
کفش در ریش خود میمالیدی هر آینه بهتر می بودی ۳۰ و نهال کردن درخت در وی مگر
از جهت نفع او چنانکه زمین او تر باشد و ستونها قرار نگیرند از امام ابی جعفر آمده که
اگر برای سایه سکینه پاک شود و برای بیع اوراق مکروه است و همچنین اگر تنگ شود
یا تفریق صفوف آید ۳۱ و دخول در وی با کفش مگر از جهت خوف نجاست یا اندام گزیدن
۳۲ و نقش کردن بر محراب دیوار قبله او و همچنین بر سقف اگر بسیار باشند ۳۳ جماع و
بول بر بالای او نه در مسجد خانه و نه در مسجد جنازه و عید و فتوی بر این است ۳۴ و
صعود بر بام او و نماز بر وی مگر چون تنگ باشد نه از جهت سختی گرما این در نصاب گفته
۳۵ و مار خلیدن در وی ۳۶ و برهنه شدن در وی ۳۷ و کندن چاه در وی اما قدیم دور نکنند
۳۸ و دخول کسی که بر تن او پلیدی باشد این در جامع گفته اما دخول کفار منع نیست
نزدیک علمای ما مگر در مسجد حرام که در وی از امام محمد دو قول است جواز و منع و جنابت
مانع نیست بخلاف مسلم این در ذخیره گفته ۳۹ و شانه کردن سر و ریش در وی این در مصابیح
گفته ۴۰ و قیام در وی از جهت تعظیم در خلی که پیغامبر علیه السلام فرموده الا تعظمونی
فی بیت ربی این در کنز گفته لیکن در جامع گفته مکروه نیست اما در غیر مسجد مکروه نیست
و مکروه حسب قیام سنت این در مطالب گفته ۴۱ و رعایت دادن مصلاها در مسجد

برای مسجد دیگر بی اذن مالک سر آنها نشستن این در تحفه گفته و جامه مصبوغ به عصفر
یا زعفران یا ورس مردان را این در ملتقط گفته نیست مذهب امام و لقوله پاک نیست لیکن
مباح و ما خوذ اولی ست این در بستان گفته و در سراج گفته الوهبی آنچه در ختر مانه گفته که
احمر و مصبوغ به معصفر مکروه است و در مطالب گفته که از امام محمد آمده که جوانان را زردی جامه
در ایام عروس رخصت ست و فتکه ابریشم نزد صاحبین و نزدیک امام پاک نیست لیکن از
مسعودی و در مختار گفته که با جماع مکروه است از جهت استعمال و تحسین موی سر ابریشم و چنین
کلاه اگر همه زیر دستار باشد این در حمادیه گفته و لفته و بالین ابریشمی نزدیک صاحبین
و از امام آمده که پاک نیست لیکن در بستان و جامع گفته که ماخوذ اولی ست و از امام محمد آمده
پاک نیست که تخت از زر یا نقره در خانه نهد و بران فرشهای ابریشمی افگنند برای تجمل لیکن
بر آنها نشستن و خواب نکند که از صحابه و تابعین منقول ست رضی الله عنهم گویند که پیغمبر
علیه السلام روزی فرمود که زنی در نکاح فرزندی از فرزندان من در آید که دو سنه بکر باشد
بنا بر این امیر المومنین حسن رضی الله تعالی عنه زنان بسیار در نکاح در آورد و بعد از مدتی
در عهد فاروق رضی الله تعالی عنه ولایت عجم را تاراج کردند و دختر یزدجرد شهربانو نام بدست آمد
وزیر بعد از سلام بصحابه عرض کرد که این دختر را بزرگی باید داد مصلحت چنان افتاد که او را
بر شتر سوار کرده بر بلندی استاده شد و دسته گل بدست او دادند و لشکر تمام او را نمودند
سوار زیبین امیر المومنین حسین بود رضی الله تعالی عنه که با سکینی و جامهای رنگین گذشت
شهربانو دسته گل بر و انداخت همه لشکر شکر انه بجا آوردند چون امیرزاده او را بحجره است
خانه را بفرشهای ابریشمی و اوانی زر و نقره بیاراسته بود بعضی صحابه در آمدند فرمود که زنی
خواسته ام و وی این چیزها آورده منع نتوانستم کرد بعده گفتا ای برادران آن زن موعود

همین رسید امیر المؤمنین حسن رضی الله تعالی عنه ازان باز مانده سه و فروهشتن ازار از شتالنگ
بروجه تکبر در مشارق گفته و فی الحدیث ثلثة لا یکلمهم الله یوم القیمة ولا ینظر
الیهم ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم قال لها ثلاثا قال المسبل والمنان
والمنفق سلعته بالحلف الکاذب و همچنین تطویل آستین از سر انگشتان در جامع گفته
هر لباسی که مخالف سنت باشد مکروه است در مسعودی گفته که پیراهن جیب دار و
سراویل فراخ پاچه مکروه است در حمادیه گفته که نعل چوبین پوشیدن بدعت است
در ملتقط گفته باک نیست بکلاه ثعالب در بستان گفته که پوشیدن جلود سباع
و افتراش آنها بقول بعضی مکروه است و بقول صحابه باک نیست چون مدبوغ یا مذکی باشد
مگر خوک و سگ آه سه و جامه یا موزه بر طریقه فاسقان دوختن این در ظهیریه گفته و در
جامع گفته مکروه است پوشیدن آنچه شعار مخالفان دین باشد سه و پوشیدن جامه که
بر وی صورت حیوانی باشد این در ترغیب گفته سه و جوالق و مانند این در نصاب گفته
سه و بستن دستار گرد سر تارک گشاده گذاشتن که این سنت روافض است اما اگر از علتی
بود یا فرجه باشد باک نبود و سنیان سمرقند کلاه از برای این ساخته اند تا کراهت برخیزد
نه از جهت صرفه دستار این در ترغیب گفته ۵ در و پاک بغیر حاجت بر وجه تکبر نه از جهت
حاجت صحیح و همچنین تکیه زدن و مربع نشستن این در بدایه گفته آه و دیوار های خانه
برای زینت و تکبر در جامه گرفتن نه از جهت دفع سردی و گرمی این در خلاصه گفته ۴۲ ه و بودن
دختر در خانه والدین بغیر از آن در کافی گفته که بالغه را در یک ازار نگذارند و ازار آن است
که بپوشد از ناف تا زانو و از امام محمد آمده که مشتهاة نیز همچنین است اگرچه بالغه نباشد
که پشت و شکم او عورت است ۵ و جلاجل بالغه را و صغیره را این در نصاب گفته سه ۵ و خلخال

وسوار صغار را این در ملتقط گفته ۵۵ و انگشتری در عقیق که شمار روافض ست این

در سراجی گفته و در ملتقط گفته که و نقش خنصر نوشته شد ۵۹ و خاتم چون خاتم زنان که او را دو نقش

باشد فض باشد این در خلاصه گفته ۵۷ و در جامع گفته که حرام ست ۵۶ و سخت کردن دندان

بزر نه بنقره و در کافی گفته که این نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد بزر نیز باک نیست و از

شیخین نیز مرویست اما سیما بزر که بر سو راخ نگین کنند با آن باک نیست که تابع ست چون

علم در جامه و آن و طعام بلا دارو خوردن نیز و بر سی مردان را نه زنان را و نه از جهت دفع الم

چنانچه گفته شد این در ظهیریه گفته و باک نیست گفته از جهت تداوی و فی الحدیث تداووا

فان الله ما خلق داء الا وضع له دواء الا السام و الهرم فرق نیست میان مردان

و زنان و استعمال نکند محرم را در حقیقه چون کشته محرم را در حقیقه چون خمر که تداوی بکثیر هم حرام

و مذهب در توکل نزدیک اهل سنت و جماعت آنست که او را کسب اسباب کند بعد

بر خالق اسباب توکل کند و در جامع گفته که نیست چیزی بر کسی که در خلاف صنعتهم کار او

دارد و آنچه در حدیث آمده که ان الله یبغض الحبر السمین محمول ست بر تعمد در کشتن

گفته ۹ و خوردن و آوند زر و نقره و صفر و نحاس ۶۰ و نهادن کاسه بر نان و همچنین پیدن

و مانند آن در ظهیریه گفته و نا توکل به اینست این در خزانه گفته و گفته اند که هر لقمه سی

و شصت صانع دارد او این میکائیل علیه السلام که آب از خزانه رحمت میرسد و آخرین

خباز ۶۱ و امر کردن با آوردن طعام که در بیت آنها ست و باید که خورده ۶۲ و رسیدن

طعام و شراب که برکت از طعام ببرد و لیکن در خلاصه گفته از امام ابی یوسف که مکروه نیست از آنگاه ست که

مسموع باشد ۶۳ و بوئیدن طعام که مخل باشد ۶۴ و طعام گرم که برکت ندارد ۶۵ و نظر بر لقمه دیگر

و خاموشی حالت خوردن که تشبه است بمجوس باید که معروف گوید و سخن صالحان گویند ۶۶ و بسیار خوردن گفته اند

---

۵۱ سوار بالکسر دست برنجن ۱۲

۵۲ و اگر منظور حدیث کریم ان الله کتب الاحسان فی کل شیء حتی اشتغل والتشمر علی ید راست

۵۳ پوشیدن فاضل باشد اما عقیق راست ... ترک کرده پیشت برآمده ... رافضیان ... ۱۲

۵۸

که درین شش آفت فقدان حلاوت در عبادت و قصور در حفظ حکمت و حرمان شفقت
بر خلق و ثقل عبادت و زیادتی شهوات و دوران او در مزابل و دیگران جهال که مسلمانان بنا
باشند فضیل بن عیاض رحمة الله علیه گفته دو چیز دل را سخت کند کثرت اکل و کثرت
کلام [illegible] و مسح انگشتان یا کارد بنان مگر چون مسنون بخورد ولیکن در مطالب گفته
که بعضی فتوی بکراهیت داده اند مطلقا [illegible] و در راه مگر بعذر این در تحفه گفته [illegible] و کراهت
طعام مگر ضرار [illegible] و عیب طعام پس اگر خوش آید بخورد و الا ترک دهد [illegible] و خوردن از میانه
نان و ترک جوانب و همچنین خوردن منتفخ و ترک دیگر این در مطالب گفته و این آنگاه است
که غیر آن متروک را نخورد و این در تحفه گفته و الا باک نیست این در خزانه گفته [illegible]
و در تاریکی [illegible] و ترک طعام که در آن مگس افتد و باید که غوطه دهد و بکشد پس بخورد [illegible]
و استناده الا واحدا این از مطالب گفته [illegible] و در آن [illegible] و قطع گوشت و نان بکارد
و باید که گوشت بدندان گیرد فانه اهنأ و امرأ [illegible] و افشاندن دست در کاسه
[illegible] و تقدیم سر بجانب کاسه گاه نهادن لقمه در دهن [illegible] و قیام برای آنکه بر مائده
یا بسوی کاری یا حاجت طعام گردد چون خوف فوت جماعت باشد همچنین بعد فراغ
قبل از رفع مائده این جمله بسبب دو شده ده اول را مکروه گفته و اینها را منهی در مطالب
گفته [illegible] و اکثار با حاجت و الوان مگر نزدیک حاجت و قصد دعوت اضیافت [illegible]
و [illegible] آن نزدیک بعضی لیکن بقول عامه مکروه است گویند که حسن و مالک بن دینار
تعالی بر مائده بودند پالوده آوردند مالک امتناع آورد و حسن گفت بخور که نعمت حق تعالی
بر تو در آب سرد بیشتر است ازین [illegible] و ترک لقمه که از دست بیفتد و باید که او را بخورد که در
ترک او سبکی است و ما مأموریم باکرام خبز و فی الحدیث اکرموا الخبز فانها من برکات السماء

سه ۸ و انتظار ادام مگر در ضیافت که منتظر اذن باشد ۸۵ و خوردن تکلیف پشت و دست

اما اگر بر وجه تکبر نباشد باک نبود لیکن در شرح ابو المکارم گفته که بر صحیح مکروه نیست و

همچنین سر برهنه بی اختیار باک نیست این در مختار گفته ۸۶ و خوردن جنب قبل از غسل

بید و فم که سورث فقر دین و دنیاست بخلاف حایض ۸۷ و ذکر برص و موت و امر

مایل دران خوردن ۸۸ و خوردن گل و امام حلوایی گفته که اگر بر خود از ضرر نمی ترسد

مباح شود و همچنین غیر این و اگر اندک بخورد یا گاهی باکی نباشد و فی الحدیث

اذا اراد الله بعبد شیئا ابتلاه الله بنتف اللحیة و اکل الطین ۸۹ و خوردن بیض زنابیر

بروایت خلف ابو بیکن از ذوی حیه گفته که خوردن آنها قبل از نفخ روح باک نیست

و همچنین دود و قز ۹۰ و نوشیدن آب مستعمل ۹۱ و خوردن در اوانی کفار قبل از غسل

که غالب و ظاهر دران اوانی نجاست است اما چون معلوم شود دران نخورد و الا حرام

خورده باشد پس ما را باید که از کفار خریده میشود چون روغن و شیر و سرکه اگر ناچار شود

محتسب از ایشان عهد گیرد که از سرگین و میت به پیچ نزنند و اگر مشکل شود بمسلمی دهند که

او را بشوید و یا بخورد او نشوید و الا اباحت فتوی است و احتراز تقوی ۹۲ و ملاز

در خوردن کفار اما با سید و بار از جهت تالیف دل او بر اسلام باک نیست در تحفه خانی

گفته ۹۳ و خوردن سیر و پیاز زن را بی حضور شوهر و شوهر راست که او را منع لیکن در کنز

گفته که باک نیست بخوردن سیر و پیاز و خام نخورد که ملائکه را میرنجانند ۹۴ و نوشیدن

و نوشیدن آبی که دران بزاق و مخاط افتد و نه آبی که دران دست کودکی افتد که او را

سیاه محفظ نبوده ۹۵ و خوردن آبی یا شربتی یا روغنی که از و موش زنده برآید و باید که

او را تصدیق کند ۹۶ و اختیار شدن طعام ملک را دمیده خورد او فی الحدیث ایکم اخوام

۸۰

جعلهم الله صفت آلهتكم فاطعموهم مما تأكلون ولا تلبسوهم مما
تلبسون ولا تعذبوا عباد الله ۹ واجابت طعامی که بهر مرده ساخته اند این
مکروه گفته ۹ و ضیافت اهل میت در ایام مصیبت که آن سه روز اند مگر فقیران را حق
... باشد همچنین خوردن از وی این در ظهیری و جامع گفته لیکن
... نیست اتخاذ ضیافت در سه روز و اگر گرفت باک نیست از و ۹
دادن طعام ... مصیبت ... لیکن صحیح باک نیست این در سطا
گفته در فتح القدیر گفته مستحب است جیران اهل میت را و اقارب و اباعد را که طعام
یک شبانروز برای اهل میت مهیا کنند و الحاح کنند بر ایشان برای خوردن و در
خلاصه گفته که روز دوم و سوم فرستادن مکروه است اگر نایحه در میان باشد
که اعانت میشود بر گناه ۱۰۰ و سفر و نکاح در محاق و از مرتضی آمده رضی الله تعالی
که سفر نکنید چون قمر در عقرب باشد این در کنز گفته و در شرح ... گفته که قمر راه زن
بود و عقرب دیگر دربین ... آنچه منجمان میگویند و در جواهر گفته آنچه میگویند که چون
قمر در عقرب باشد از مسافرت و خطبه دختران ... شنیع است
منجمان است از برای تصدیق مقالات خود نسبت به پیغامبر علیه السلام میکنند این
دروغ محض است و در باب شستم او گفته که هیچ روز را نحوست نشاید گفت ۱۲ و سفر داد
... در این زمانه فتوی بر این است این در ذخیره گفته ۱۲ و بردن علامتی با خود
در سوار ... که طاقت نباشد این در ظهیری گفته و در ذخیره از امام گفته که روایت کرد
بعضی از یاران پیغمبر علیه السلام که دیدیم پیغمبر را در فتح مکه در قبه سرخ از پوست و دیدیم
بلال را که آب از برای طهارت پیغمبر آورده باز بدر ریخت پس پیغامبر برآمد در حله

و درین حدیث دلالت است که باک نیست به تزیین و بگرفتن شارب و باید که او را اقتدار
طاقت کار فرماید و اگر غلامی با خواجه سوار رود و اگر طاقت دارد باک نیست والا مکروه است
اما علم یا قبیل از تحریم ست یا مجهول ست قطعی اما مسخ یا قبیل از تحریم مسم معصفر و مزعفر بوده
یا اول ست چنانچه که یافته شد به چپ ۱۲ و تعلیق جرس بر دواب در حضر و سفر
نزدیک شیخ و امام محمد گفته آنگاه که دزدان در حرب باشند یا در بیابان و ترس کفار
یا دزدان باشد یا در غیر آن اگر منفعت باشد باکی نبود و در وی منافع ست چنانکه
گم شده را بیابد و هوام و در شب و در بیشه و جنگل گرگان و در تنها و دواب
چون صدای آن آواز کسب زیرای تقارع خوک ورشی الحدیث ما من ملک الا تنبا
متقاعد و مناکار الی اللّٰه وهو علیه غضبان این در خزانه گفته اکثر فتن
و این مسلم از ثمن خمر که او را مسلم فروشد که آنرا بایع کافر باشد این در کنز الدقائق
گفته و در مختار گفته که ورثه از کسب باده فروش تورع کنند و رد کنند اگر شناسند
والا تصدق کنند و همچنین در رشوت و ظلم اما در مفتی و فتاوی قول اکثر آن ست
که اعطا برضاست و اگر پسر بداند که کسب پدرش از حرام بوده اما نمی شناسد تا رد کند
میراث او را حلال بود و اگر تصدق کند به نیت خصمانی پدر اولی تر باشد ۱۲ و قصر
قبل از آنکه بقدر قبضه شود و در مستارحی گفته باک نیست بر قصر شنیدن
اطراف ریش و سنت بقدر قبضه است و آنچه زاید باشد قطع آن واجب است
ملتقط گفته سنت ست و اگر بسیار دراز شده چنانکه از روی وی چهار دیه از آن
گفته است که مزاحمت کنند چشم یا در مضغه یا در خوردن آن و نوشیدن قطع آن
روا است و همچنین هر موی که مانع باشد از زینت ریش او قطع ناخن

۸۲

در حالت جنابت این در کنز گفته و فی الحدیث من حلق شعره و هو جنب
جاء ذلک الشعر یوم القیامة و قال له بجمجمة کجمجمة البغل و یقول یا رب
سل هذا لم فارقنی و انا جنب این در کفایه گفته ۱۲ و القاء اینها در کنف
و مغتسل کموی شهر زحمت است این در ظهیری گفته است ۱۲ و سوختن موی و
ناخن مکروه اما کشتن ناخن مباح است همچنین احراق نمله و اغراق او و همچنین کشتن او
قبل از ایذا الا بعد از آن [illegible] این در مطالب گفته و در جواهر گفته که قتل شپش و …
قبل از ایذا شپش اولی [illegible] گذشته اما اغراق اینها باتفاق مکروه است این در خزانه
و در سراجی گفته که زنده گذاشتن شپش مباح است لیکن ادب نیست ۱۲ و رفتن گرمابه گاه غروب
بین العشاءین این در کنز گفته و در سراجی گفته که پگاه رفتن در گرمابه از مروت نیست که درین اظهار
چیزیست که اخفای آن مستحب است گویند که چون شیخ ابو حفص کبیر بخاری بعد از کمال علم و زهد
… قصد … بیرون شهر اقامت فرمود از محرمان شیخ پرسیدند ایشان …
کردند فرمود که گمان دارم که این ایام … باشد چون بخانه تشریف آوردند
برای غسل بجاست در حوضی رفت چون برگشت لباس با ایشان در گرفت و
… شد پرسیدند چیزی بعوض فروشدم از گرمابه دیگر …
… که شاید از این حال وقوفه یافته باشند … الم و …
الا … در حمام مگر از جهت ضرورت لیکن در مطالب گفته که بالای ناف و
زیر ناف … است و در میان نیز بقول فقیه ابی جعفر باک نیست بقول زنان در
حمام … این حرام است در ذخیره گفته که زنان به حمام روند مگر بعذر نفاس
و زحمت … نزدیک بعضی و سوی اینها مباح نیست شیخ الاسلام

خواهرزاده بدین مایل ست وفی الحدیث ایما امرأة وضعت ثیابها فی غیر بیت
زوجها فعلیه لعنة الله والملئکة والناس اجمعین [illegible]
[illegible] باشد امام شمس الائمه [illegible] بیت [illegible] [illegible] ست [illegible]
لعن الله الفروج علی السروج مگر عجوزه مطلقه و شابه باشد [illegible]
صورتها که روح دارند نه آنچه روح ندارند چون درخت وفی الحدیث لا تدخل الملئکة
بیتا فیه کلب او صورة مگر چون سر بریده یا فرش کنند یا بر [illegible]
گفته در خلاصه گفته که صورت بر جامه مکروه است تا [illegible] برآن نگریسته
باشد و اگر صورت در خانه غیر بیند رواست که او را تغیر دهد در جامع گفته اتخاذ
صورت در خانه مکروه است و همچنین دخول در وی و دیدن او و نشستن [illegible]
[illegible] حرام ست و قبول نیست گواهی فریشته [illegible] یافته او [illegible]
صور لازم نیاید [illegible] و اسباک سنگ مگر از جهت صید یا [illegible]
گفته پس او را جای معین کند تا بخانه مردم نرود و چیزها شکسته وفی الحدیث
من اقتنی کلبا الا کلب ماشیة او صید او زرع نقص من اجره کل یوم قیراط [illegible]
برای حاجت باک نیست و برای احتیاط اگر کراهت باشد این در بستان گفته در ظهیریه
گفته رواست کشتن سگ عقور ساکنان آن موضع را و اگر کسی را گزید یا جامه
پاره کرد صاحب او ضمان کند اگر قبل ازین گفته باشد و الا نه و اگر سگی
نگاهداشت و همسایه ازان ضرر رسد اگر در ملک خود داشته منع نتوان کرد و اگر در کوچه
نگاهداشته منع کرده شود و بحاکم رسانده شود و همچنین ماکیان مانند آن [illegible] و
حرام برای مبیع او چون شراب برای کافر نه از برای مسلم و کذا [illegible] از حال مسلم [illegible]

که از برای سرکه ساختن نگاه داشته این در ذخیره و تحفه گفته ۱۱۶ و علاج باستخوان
خوک از جهت نجاست و باستخوان آدمی از جهت کراهت نیز صحیح و باک نیست باستخوان گاو
و گوسپند و شتر و اسپ و سائر دواب و همچنین سگ مگر بقول حسن بن زیاد و همه آنگاه
که ذکیه باشند و اگر میته باشند آنگاه که خشک باشند نه تر این در ذخیره گفته
۱۱۷ و قلع خشخش و حطب تر بے حاجت نه بالیس این در نصاب گفته ۱۱۸ و صحبت سفله
و ارذال و احداث و صبیان و سفیها و مجالست با اهل دنیا که ایشان دل و دین و
عیش مردم را فاسد کنند و تقرب یاران سلطان بی حاجت و دور از بینند و صحبت
اهل تهمت و فی الحدیث مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ این در مطالب گفته ۱۱۹ و
افروختن مشعل بسیار در شب برات که بدعت ست این در تحفه گفته ۱۲۰ و انحنا
سر و پشت پیش ملوک و مشایخ و قبور این نیز در تحفه گفته ۱۲۱ و تشبیه مردان بزنان
به پوشیدن دامنی و چادر و سر بافتن بطریق زنان همچنین تشبه زنان بمردان این
نیز در تحفه گفته و در مطالب گفته عزل مرد اگر بر هیئة زنان باشد مکروه ست و فی الحدیث
لَا تُعَطِّلُوهُنَّ الْكِنَايَةَ و حنا سنت زنان ست و غیر را مکروه است اما اینقدر باک نیست
این در جواهر گفته و نباید که کودک را رنگ کنند این در حمادیه گفته ۱۲۲ و پیوند کردن
زن موی زنی دیگر را بموی خود اما در موی غیر بنی آدم رخصت ست و این از امام
ابی یوسف مرویست در مختار گفته که روا نیست بیع موی آدمی و انتفاع از وی رخصت
در وبر ست که با گیسوی زنان بافته میشود و در مطالب گفته و فی الحدیث
لَعَنَ اللهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ ۱۲۳ و زیادتی در بنا مگر
آنکه دران احتیاج باشد و سنت مقدار کفایت ست و آن شش گز ست و کم از و

مستوصله زنی که طلب موی پیوستن کند ۱۲

و آنچه ازین افزاید فرو آنرا بر داشته آید و باید که نزدیک بنا بنیت عبادت کند
و بنیت پناه از گرمی و سردی و الا بر دی باشد و دران مال بسیار خرج نکند و انداختن
بنا مشهور جانیست و عمارت مساجد فرض کفایت است و روا نیست باید مسجد
تا قوت بنا کند مگر چون خوف انهدام باشد و تمنی موت از کرده تنگی یا غضب
یا خوف فقر یا از سبب تغیر زمانه و خوف معصیت باک نیست که از پیغمبر علیه السلام
درین صورت آمده لا یتمنین احدکم من ضرها و اگر ناچار شود چنین گوید
اللهم احینی ما دامت الحیوة خیرا لی و توفنی اذا کانت الوفاة خیرا لی
فصل ششم در انکه حرام است عجب و وجه آن یکی آنکه مرتکب آن کافر شود چنانچه
عجب طاعت در عین العلم گفته که این عبارت است از استعظام نفس خود یا حال او
که نعمت است میل نفس بآنها و فراموش نسبت بحق تعالی و ایمن از زوال اما اگر از
حق تعالی داند و خوش شود ازین جهت که از وست و ترسد از زوال عجب نباشد
و این غیر اولی است و این عجب [illegible] که استحقاق نزد حق تعالی
و فی الحدیث ان [illegible] الملک لا ترفع فوق [illegible] و معرفت این بعجب دون است
اندر دعا و استقامت احوال اعدا و در منهاج العابدین گفته که تمامی او چهار چیز
توفیق عمل از حق تعالی داند و نظر کند نعمتهای او تا عمل در جنب او کم نماید و ترسد
از نا قبول عمل و نظر کند در ذنوب گذشته و تکبر ای سبب روی کبر که خود را فوق غیر
داند در صفت کمال و فی الحدیث الکبریاء ردائی والعظمة ازاری فمن نازعنی
فی واحد منهما القیته [illegible] من [illegible] ثوبه و [illegible]
لله فقد بری من الکبر و در عین العلم گفته که آثار اوست ترفع در مجلس

وتقدم در طرق ونظر بگوشه چشم وتنحنح کردن واطراق سر بی ضرورت وحب قیام
مردم در پیش وترک خروج تا شخصے در پیش وسوار زمتن با مشاة بی ضرورت و
حسد ای ارادت زوال نعمت غیر که او را در آن صلاح باشد نه غبطه که این ارادت
مثل اوست برای خود نه زوال ونه غیرت که این اراده زوال نعمتی ست که در آن
اصلاح نباشد و حسد در نعمت کافر وفاسق که بآن مستعین باشد بر فسق حرام
در شرح حصن گفته که غبطه در قربت رواست چون تلاوت وتصدق وجهاد
وشهادت اما در غیر قربت منهی ست چون حسد اگرچه اثم آن ازین کم ست در
قشیریه گفته که از علامات اوست تملق در حضور وغیبت در غیبت وخوشے
در مصیبت و در غنیه گفته که سه کس را دعا مستجاب نیست آکل حرام ومکثار غیبت
وکسیکه در دل حسد یا حقد دارد و پیغامبر فرمود علیه السلام که از سه چیز نجات
کم ست حسد وگمان بد وفال بد پرسیدند که نجات چگونه بود فرمود اذا حسدت
فلا تبغ یعنی اظهار مکن که بعمل دل قبل از قول وعمل مواخذه نباشد و اذا ظننت
فلا تحقق یعنی تحقیق مگیر و اذا تطیرت فامض یعنی باز مگرد وفی الحدیث ان الغل
والحسد یاکلان الحسنات کما تاکل النار الحطب هم وحقد وفی الحدیث
لا یحل لمسلم ان یهجر اخاه فوق ثلث لیال فیعرض هذا بوجهه و
هذا بوجهه وخیرهما الذی یبدا بالسلام وسیت که روز دوشنبه وخمیس ابواب بهشت
گشوده شوند وآمرزیده شود هر مسلم مگر متشاحن وا فرشتگان حکم شود که انتظار
کشید تا صلح وعمل او بعد از سه روز مردود شود و صلح را بهر کلمه ثواب عتق رقبه باشد
ویکی از مقربان حق باشد روز قیامت و در تحفه گفته که حرمت کینه وقتی ست که

غیر حق باشد ه دریا و ریا در بین العلم گفته ای طلب منزلت نزدیک غیر حق تعالی

بعبادت و این پنج باشد چون اظهار نحول و سبتیه چون القاء اثر سجود و لباس

چون پوشیدن صوف و بقول چون وعظ و بعمل چون تطویل نماز و جز اینها چون کثرت

تلامذه و تعظیم گفته و فی الحدیث اتقوا الریاء فانه الشرک بالله فانه المرائی ینادی

یوم القیمة علی رؤس الخلائق باربعة اسماء یا کافر یا فاجر یا خاسر

یا غادر ضل عملک و بطل اجرک فلا خلاق لک الیوم فالتمس الاجر ممن کنت

تعمل له یا مخادع و نشان او سه چیز است کسل در وحدت و نشاط در خلق و زیادتی

و نقصان در ثنا و ذم و گفته اند که حصن عمل سه چیز است اول آنکه توفیق از حق تعالی

داند تا عجب نشود و آغاز برضای حق تعالی کند تا سوء خاتمه نشود یعنی کاری کند که در آن

رضای حق تعالی باشد و ثواب عمل از حق تعالی طلبد تا ریا نشود و یکی می‌خواهد که عمل کند

و از ریا می‌ترسد باید که سعی کند و اگر پدید نشود عمل کند و استغفار کند شاید که توفیق اخلاص

یابد و مرویست که یکی عرض کرد یا رسول الله من عمل می‌کنم پنهان و چون ظاهر می‌شود

خوش می‌شوم فرمود ترا دو اجر است اجر سر و اجر علانیه یعنی اطلاع داده شود او را

بر عمل و اقتدا کرده شود بوی پس وی اجر عمل و اقتدا یابد اما اگر بسبب ظهور خوش شود

نه از جهت اقتدا بوی خوف آنست که آن اجر نیز برود و در مطالب گفته اگر نماز

با قرائت می‌آید اما از ریا می‌ترسد نگذارد و اگر بعد از افتتاح در آید معتبر نیست

در ریا آنگاه است که در خلوت نگزارد و با مردم بگزارد اما اگر در نظر مردم تحسین کند

بخلاف وحدت ثواب نماز یابد نه ثواب تحسین و در ذخیره گفته که ریا در صوم فرض

در نیابد ای ثواب صوم نرود و در سائر فرایض اختلاف است لیکن نه هست نعیم آنست

پایزکیند شمار ریا را کسی
تحقیقی اگر ریا شرک
ست الله تعالی ببیس
تحقیق ریا کننده را آنگاه
شود او در قیامت بر سر
خلایق بچهار نام یا کافر
یا فاسق یا خیانت کننده
یا فریب دهنده گم شد
عمل تو و باطل شد و بس
نیست نصیب برای تو

۸۸

کہ اصل ثواب نرود لیکن تضاعف برود و از امام ابی یوسف آمده که نماز او روا ست
وقبول معلوم نه او حب دنیا ای اختیار کارهای دنیا بر آن جهان و بر کارهای
خدای تعالی این در مفتاح النجات گفته وفی الحدیث جمود العین لقسوة القلب
وقسوة القلب لکثرة الذنوب وکثرة الذنوب لاکل الحرام واکل الحرام
لنسیان الموت ونسیان الموت لحب الدنیا وحب الدنیا رأس کل خطیئة این در حاشیه گفته و ششم
حب جاه وفی الحدیث حسب امرء من الشر الا من عصمه الله ان یشیر الناس الیه
بالاصابع فی دینه ودنیاه اما اگر جاه بی طلب دست دهد مذموم نباشد این در حاشیه عین العلم
گفته و هفتم حب مدح بچیزی که نکرده و بصفتی که ندارد اما ستودن بوجهی که منتهی شود
به تکبر ممدوح مکروه ست و هشتم حب کفار و قبایح و اشاعت فاحشه مومنه و نهم این
وحب فساق از کرده فسق اینهمه در تحفه گفته و دهم میل امارد و این در شرح قصیده
گفته و طول امل در تنبیه گفته که درین چهار آفت ست تکاسل در طاعت و کثرت
هموم دنیا و حرص بر جمع مال و قسوت دل و این از چهار چیز ست شکم پر و صحبت بد و
نسیان گناه و طول امل پس باید که امل کوتاه کند تا قوت بر طاعت و قلت هم و رضا
باندک تا نشوید دل حاصل آید و این به چهار چیز ست شکم گرسنه و یار نیک و حفظ گناه
وقصر امید در عین العلم گفته که سبب این حب دنیاست و جهل بحقایق پس باید
مرگ را بسیار یاد کند تا اعتراض از دار الغرور و استعداد آخرت دست دهد صدیقه
رضی الله تعالی عنها پرسید هل یحشر مع الشهداء احد سید عالم صلی الله علیه وسلم
نعم من یذکر الموت فی الیوم واللیلة عشرین مرة ۸ وافراط در غضب فی الحدیث
الغضب یفسد الایمان کما یفسد الصبر العسل و اعتدال محمود ست یعنی ضبط نفس

بر شیخ و شغل و [illegible] نوشته در حدیث آمده ان الغضب من النار فمن وجد

ذلک منکم فان کان قائما فلیجلس وان کان جالسا فلیضطجع گویند که [illegible]

[illegible] آتش می آورد و بلغزید و شوربا بر [illegible] افتاد خواست که او را بزند گفت ای

خواجه بر من کار کن والکاظمین الغیظ گفت کظمت غیظی گفت والعافین عن الناس

گفت عفوت باز گفت والله یحب المحسنین گفت اعتقتک [illegible]

[illegible] او را [illegible] [illegible] گفت [illegible]

[illegible] گفت [illegible] [illegible] آزاد کردم [illegible]

[illegible] تعالی [illegible] بر اهل اسلام وفی الحدیث ایاکم والظن فان الظن اکذب الحدیث واز سفیان

گفته که آنچه بر زبان متکلم کرده شود آثم است و اگر در دل دارد [illegible] فی الحدیث

[illegible] من الظن من الایمان [illegible] [illegible] [illegible]

اختلاف است و جمهور برین است که درین صورت ماخوذ باشد امام [illegible] نیز [illegible]

[illegible] نفس [illegible] ثبات نباشد عفو است چون خطا و نسیان فی الحدیث

ان الله تجاوز عن امتی ما حدثت به انفسهم مالم تعمل او تتکلم به و در مطالب گفته اگر کسی قصد کند

به گناه و عزم نکند آثم نشود و چون عزم کرد آثم شود و از روضه گفته اگر کسی نیت گناه

کرد و بجا آرد نوشته شود و چون آرد یکی نوشته شود یا مغفرت شود و اگر نیت طاعت

کرد یکی نوشته شود و بعد از عمل ده [illegible] فی الحدیث نیة المؤمن خیر من عمله

مقبولی از برای آنکه نیت ثواب باشد [illegible] بی نیت و [illegible]

[illegible] و مقبولی از برای آنکه عمل [illegible] که یکی [illegible]

[illegible] و در آن انواع عبادات [illegible] و در دل [illegible] کرده ام [illegible]

٩٠

هم شود و بخواندن کتاب بهشت که تو نیت میکردی که اگر مالی باشد حج گزارم و جهاد کنم و درد شم
کرد و نیت صادق این ثواب را بشود و هم فقیه گفته که صادق نیت بدل فاعل هر شود شتابا
بخواهی حاجی یا غازی و بیاید گفتند اگر مالی میبود حج یا غزا می کردیم و مراد این زبان همین و درد م
با و داوم واگر چنین نباشد ثواب نیت نیابد و همچنین اگر حافظ میبودم میخواندم اگر چنین شود
ثواب نیت یابد و الا نه آاو فقیه در کودک و در غیر او بدعتست این در تجنیس گفته او و سجده
تحیت کرا این از کبائر است و آنچه در سلام که نزد یک برکوع باشد چون سجده است این
در جامع گفته و در ملتقط گفته که تواضع برای غیر خدای تعالی حرام است او و دیدن زن
بیگانه بشهوت در کافی گفته و فی الحدیث العینان تزنیان وزناهما النظر والیدان
تزنیان وزناهما البطش والرجلان تزنیان وزناهما المشی والفرج یصدق ذلک کله او یکذبه
و رواست نظر بروی زن و کف او نه بجانب قدم مگر بروایت حسن از امام و از امام
ابی یوسف آمده که نظر بجانب ذراع او روا است که در خبز و طبخ و غسل احتیاج بکشف می افتد
اینهمه چون شهوت نباشد و اگر داند یا شک شود نه و فی الحدیث من نظر الی محاسن
اجنبیة عن شهوة صب فی عینیه الآنک یوم القیمة و روا نیست مس روی و کف اگر چه امین باشد
و فی الحدیث من مس کف امرأة لیس منها بسبیل وضع فی کفه جمرة یوم القیمة
حتی یفصل بین الخلائق و این آنگاه که مشتهات باشد و اگر عجوز باشد مصافحه او
باک نیست و همچنین اگر شیخ باشد و از خود و از وی ایمن بود و الا نه و اگر صغیره مشتهات نبود
مس و نظر او مباح است و رواست دیدن اجنبیه نزدیک قضا و ادای شهادت اگر چه
ایمن نبود لیکن قصد قضا و ادا کند نه قصد قضای شهوت اما نزد تحمل چون ایمن نبود
مباح نه و اگر اراده تزویج دارد باک نیست اگر چه ایمن نبود و همچنین طبیب را بر جای مرض و بانیه

جهات آمده و اگر یافته نشود یا نتوانستند که زنی را بیاموزند و ترس هلاک باشد یا کسی باشد که همه
تن او را پوشیده بگذارند جای مرض و طبیب بقدر ضرورت فقط ببیند و دوا کنند و همچنین موضع
احتقان مرد و این رخصت برای مرض و لاغری بسیار چون مجبوب گردید که احتقان مرد ... خصی و مجبوب و
مخنث در حق نظر چون مردانند حلال نیست نظر اینها و بنده زن حکم اجنبی دارد و در بسیاری
گفته حرام است نظر شهوت برای اجنبیه و در ملتقط گفته امرد که بمبلغ رجال رسیده اگر صبیح بود حکم مردان دارد والا
حکم زنان دارد و عورت است از سر تا پا نظر شهوت بر و حلال نیست بی شهوت باک نیست لهذا امور
ثقات گفته اند که عتبة الغلام را بعد از وفات بخواب دیدند که ... وی آماده شده پرسیدند گفت که چون
مرا اینجا آوردند حکم شد که به بهشت برید در راه مارا از دوزخ کشیدند دم زد و گفت که این جزای آن نظر است
که بسوی زنی کرده بود و این در تذکره گفته و در مطالب گفته که ابوبکر اعمش روزی بدر آمد و زنان
بر سر چوکی سر یا برهنه بودند و می نشستند و یکی نگریست و تماشای زنان می کرد پرسیدند گفت این زنان حرمت ندارند
که اینها خود حرمت خود را ضائع کرده اند و نظر زن بزن از ناف تا زانو حرام است اگرچه برای اغتسال باشد این جامع
گفته و در میان عورات وقت غسل و غیر آن ابتلا عام است نظر نکنند و همچنین زن دیگر بشهوت و نظر در عضو
جدا شده نامحرم را بر اصح حرام است چنانکه ذکر مقطوع و موی عانه و استخوان زن بعد موت و همچنین موی ... و
و قلامه پای او و نظر در خانه غیر بی اذن او و صاحب خانه چشم او کشد بر او خود ضمان کشد و همچنین نظر در
حرام بسوی نفس و رغبت طعام این در تحفه گفته و از مرتضی علی آمده رضی الله عنه کسی که نظر کند بحرام
بی تناول تمنی چهل روز در عبادت حلاوت نیابد و اگر تمنی بر و چهل سال نیابد پس وای بر کسی که حالت باشد
و تناول کند و از کفایه گفته که نظر بر آسمان بر وجه غفلت گناه است و مکروه است
نظر در رهای مردم و بسوی عورات مردم در حمام و جز آن و بقالیق در دنیا بر وجه رغبت ... یاد و
در دوزخ ... گناه است نظر در مرات حجام و کرخی گفته که نظر در خمر بر وجه تلهی حلال نیست

۹۲

٢٥ او شنیدن کلام ناشروع بقصد و غیبت دران چون غیبت و نمیمه و سرود و نوحه

و این در تحفه گفته و مکروه است استماع کلام فضول و گوش داشتن بسوی دو کس که بهم

سخن پنهان کنند و فی الحدیث مَنِ اسْتَمَعَ اِلَىٰ حَدِیْثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ کَارِهُوْنَ صُبَّ فِیْ

اُذُنَیْهِ الْاٰنُكُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ ٢٦ او استماع آواز اجنبیه بشهوت بی ضرورت این در تحفه

گفته ٢٧ او استماع ملاهی در جامع الرموز گفته چون رقص و تصفیق و تقلیس و طنبور و بربط و

رباب و قانون و مزمار و چنگ و طبل و بوق و همچنین نوبت از جهت تفاخر نه از جهت تنبیه

چنانچه بعد از عصر از جهت اشارت بنفخه فزع و بعد از عشا از جهت اشارت بنفخه موت و بعد از نیم شب از

جهت اشارة بنفخه بعث و نه بوق حمام و نه طبل سفر و جنگ و نه دف در عروس چون حلال آن شود و

بر هیئت نطریب نه امام توربشتی گفته که حرام است نزدیک اکثر آنچه مرویست کنایت از اعلان اگر ناگاه

بگوش افتاد معذور است و واجب است که بکوشد تا نشنود و لهذا پیغامبر علیه السلام انگشت در گوش ها می آورد

چون ملاهی بگوش او می افتاد این در قنیه گفته و فی الحدیث اِسْتِمَاعُ الْمَلَاهِیْ مَعْصِیَةٌ

وَالْجُلُوْسُ عَلَیْهَا فِسْقٌ وَالتَّلَذُّذُ بِهَا مِنَ الْکُفْرِ و این یا از جهت التغلیظ گناه است یا از

برای استحلال ٢٨ او سرود شنیدن و همچنین گفتن آن و این گناه است کبیره در همه

ادیان تا کفار را منع کرده شود و در قالع البدعة گفته که این نزدیک امام اعظم

و صاحبیه حرام است مطلقا خواه اهل باشد یا نه برای خود باشد یا برای غیر و مفتیا و مفت

مجتهد نعمانی برین اتفاق کرده اند و هیچ یکی را از علمای نعمانی درین مسئله اختلاف نیست

مگر آنکه نزدیک شمس الائمه سرخسی اگر سرود کند برای خود برای دفع وحشت چنانکه غیر

نشنود حرام نبود و از ذخیره گفته که تقولی در عرس باک نه و تقولی در اعیاد و تقولی

از برای فصاحت زبان و تقولی تنها را برای رفع وحشت اما شیخ الاسلام خواهرزاده گفته

٩٣

سماع ملاهی [illegible] گناهی ست و نشستن بر آن بازی [illegible] ست و لذت گرفتن بآن [illegible] ١٢

که نزدیک علمای ما اینهمه مکروه است و شیخ اکمل الدین در کتاب اشراق گفته که غنا نزدیک
امام ابی حنیفه و اهل عراق حرام ست و نزدیک امام شافعی مکروه یعنی حرام و مشهور از
مذهب مالک نیز همین ست و امام احمد بن حنبل در اهل عراق داخل ست و شیخ شهاب الدین
در عوارف گفته که اجماع کرده اند همه علما بر حرمت سماع و مبالغه کرده اند و از منتقی گفته که
لهو و عدّه شی غناست و مستحل او کافرست و مبتلا باو منافق ست و فی الحدیث انّ الغنا
یُنبِتُ النِّفاقَ کما یُنبِتُ الماءُ النَّباتَ والّذی نفسُ محمّدٍ بیدِهٖ لا یرفعُ رجلٌ صوتَه
بالغناءِ الّا علی کتفِهٖ شیطانانِ احدُهما علی هذا الجانبِ والآخرُ عن هذا الجانبِ
یضربانِه بارجلِهما حتّی یسکتَ و در ذخیره که صوفی چون رقص میکنند شیطان
انگشت در دبر او می آرد تا یمین و شمال دسته زند و در شرح مطالب گفته که قرآن شنیدن
حلال ست و سرود شنیدن حرام ست و قصائد بسرود مشابه نیز اند پس مکروه باشند
۱۹ و تقبیل زمین پیش علما و امرا این در تحفه گفته و فقیه ابو جعفر گفته که کبیره است این در
جامع گفته ۲۰ و تقبیل اجنبیه و امارد و همچنین عناق و مس و شمیدن بوی خوش با اینها
بشهوت در کافی گفته که تقبیل دهن و سر و دست او یا چیزی از وی و عناق او مکروه است
نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف باک نه و گفته اند که آن محمول ست بر شهوت نا
این بر کراهت و خلاف ازنکاه است که بر اینها غیر ازار نبود و الا باجماع باک نه الصحیح
و در برجندی گفته تقبیل زن بر لب یا خد زن دیگر وقت لقا و وداع مکروه است
و در مطالب گفته ۲۱ دروغ گفتن و همچنین کتابت او و کتابت هر باطل مگر در سه
محل در صلح و در حرب و با زن چنانچه از یکی با دیگری خبر رساند و اگرچه نشنیده و در حرب
اظهار قوت کند و با زن وعده کند و اظهار محبت بسیار نیز از آنچه باشد و اگر کسی از دشمن

95

مخفی شد نباید که عالم از و نشان دهد و اگر مسلمی از دار حرب پنهان شد حلال نیست اعلام
او اگر چه بکشتن رسد اما از برای احیاء حق خود و دفع ظلم از خود مباح ست چنانچه شفیع را
در نیم شب علم شد و اشهاد ممکن نه روا بود که نزدیک صبح گوید اکنون دانستم و اختیار کردم و
در حالت اکراه نیز مباح ست و اگر اکل ده تمره بر پنج سوگند خورد حانث نشود و همچنین مشتر
به اگر بر پنج سوگند خورد و از عمر و ابن عباس رضی الله عنهم و جز او آمده ان فی المعاریض
لمندوحة عن الکذب ای سخنی گوید که مراد او خلاف ظاهر باشد و این نیز در وقت حاجت ست
و الا التعریض و تصریح روا نیست چنانچه از شعبی آمده که چون کسی او را میطلبید او همچو ا
دائره میکشید و بده میگفت انگشت اینجا نه و بگوی اینجا نیست و در خزانه گفته که روا ست
تعریض بکذب مگر عند الحاجت پس اگر در جواب بخور گوید خورده ام یعنی روز گذشته
دروغ باشد و در ایمان خلاصه گفته یکی را سلطان به تهمت گرفت و سوگند میدهد
که خویشان فلان نمیدانی تا از ایشان بظلم چیزی ستاند وی سوگند نکند لیکن حیله
آنست که نام آن کس گیرد و اراده تحیر کند و این نزدیک حنفاف صحیح ست نه در ظاهر
روایت و غیبت خاص از عام اگر حال مظلوم یا فتوی یا قبول نهی داده شود ۲۲ و غیبتا نی کریم مسلم
در غیبت بکاروبی که در وی ست یا در متعلق وی چون زاینه خانه و جامه تصریح یا تعریض یا باشارت مگر
متظلم مستفتی و مستشار و متعین یا تغیر منکر که ذکر ایشان غیبت نیست و گر مشهور بعیب فاسق معلن
و موذی و مبتدع که در ذکر ایشان بوجه تعریف غیبت نیست و اگر غیبت کند اهل بیته یا اهل کوچه را
غیبت نباشد تا قومی معین ازانها نگیرد و سامع از قایل بدتر ست و از شنیده باید نشود مگر آنکه
بزبان انکار کند و اگر ترسد بدل اگر بیم خیام یا قطع کلام قادر باشد و نکند او را بنده لازم ست اگر بزبان گوید بدل
خواهان باشد نفاق بود و فی الحدیث الغیبة اشد من الزنا که زانی توبه میکند و مغفور میشود

تا خصم عفو نکند، این همه در کفر گفته یا از برای آن که این گناه پنهان است و آن آشکارا یا این
کم است و آن بسیار یا این مباح به غلبه شهوت است بخلاف آن یا آنکه قباحت این در دل
هر یکی متمکن است از استحلال و استخفاف و درست بخلاف آنکه بر وجه حکایت در مجالس افتند
و بعضی او را زشت نه انکارند معاذ الله و معرض استخفاف افتند و استخفاف گناه کفر است
این در تیسیر الاحکام گفته و در شافیه گفته که غیبت بر وجه چهار است یکی کفر است چنانچه
غیبت کند و گویند که مکن گوید که این غیبت نیست و من درین صادق ام که وی حرام را
حلال دانست و این کفر است و دیگر نفاق چنانچه غیبت کند از کسیکه سامع میداند و نام
نگیرد اظهار للتورع است و دیگر معصیت که غیبت کند و خود را عاصی داند و دیگر غیبت فاسق
معلن و مبتدع که درین ماجور است لیکن آنگاه که اظهار آن فسق و بدعت کند نه ذکر عیبی
دیگر و همچنین سلطان ظالم مرویست که در عهد پیغامبر علیه السلام بادی گنده پراگنده شد
فرمود که منافقان غیبت مسلمانان کردند این همان بوی است اگر گویند حالا چون نیست
گوییم که از جهت کثرت غیبت بینی پر شده است مرویست که یکی در روز قیامت در نامه خود
حسناتی یابد که نکرده بپرسد فرماید که بسبب غیبت است که ترا میکردند و نمیدانستی گفته اند
که غیبت میوه قراست و ضیافت فساق است و مراتع زنان است و دام سگان مردم است
و مزبله اتقیاست و در توبه اختلاف است بقولی بی استحلال رواست و بقولی از و چاره نه
و نزد یک ما اگر بوی رسیده استحلال کند و استغفار کند و عزم کند که باز نکند و الا استغفار کند
و بوی نرساند تا دل او باین مشغول نشود اما اگر بعد ازین بوی رسد توبه او نشکند و هر دو مغفور
شوند آن بتوبه و این بمحنت این در مطالب گفته و اگر بهتان گفته که دروغ بوده است توبه کند اول
پیش قومی رود که نزد شان گفته گوید که آن سخن دروغ گفته ام و دیگر استحلال و ثالث استغفار

و توبه ۳۳ و نمیمه ای تبلیغ کلام منقول در حق غیر بوی و این گناه کبیره است و فی الحدیث

لا یدخل الجنة قتات یعنی نمام و من شر الناس ذو الوجهین یاتی هؤلاء بوجه

و من کان ذا لسانین فی الدنیا فان الله یجعل له یوم القیامة لسانین من نار

و از ابن مبارک آمده که ولد زنا سخن نمی پوشد و واجب است بر سامع که او را تصدیق

نکند و نمام مردود الشهادة است و منع کند او را ازین منکر و دشمن دارد که بغض

فاسق واجب است و گمان بد بر غایب نکند که بدگمانی حرام است و تجسس نکند

که منهی است و آن سخن را کسی نگوید ۳۴ و استهزاء ای استحقار غیر بذکر عیوب او

قولاً یا فعلاً بر وجهی که بخندند و در عین العلم گفته که این حرام است که این ایذا

است اما در حق مسخره که باین خوش شود چون مزاح است ۳۵ و لعن مسلم یا ذمی یا کافر

زنده و مرده از جهت احتمال اسلام مگر چون متیقن باشد چون ابی جهل و فرعون اما

تعمیم روا است لیکن اولی ترک است و فی الحدیث المؤمن لیس بلعان و همچنین

دشنام مسلم ۳۶ و نوحه و گفتن کلماتی که در آنها اشارت باشد بر نارضای

حق تعالی این در تحفه گفته و فی الحدیث النائحة و من حولها و من مستمعها

علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین در ظهیریه است و در مطالب گفته که نوحه و ترک صبر

مکروه است در خانه و بر جنازه اما گریه بی آواز باک نیست و شاید تعاون

از صدر گفتن آنچه در وی نباشد مکروه است و الا نه ۳۷ و گفتن کلام بغو برای

خندانیدن مردمان این در تحفه گفته و مروی است که او را سالها در دوزخ بدارند

این در سراج الهدایه گفته ۳۸ و گفتن شعر که در آن کذب و هجو مسلم باشد این در تحفه

گفته و حکایت شعر غیر مضر و هجو کفار و مبتدع روا است این در مطالب گفته ۳۹ و فحش

ازامر معروف ونهی منکر با قدرت وفی الحدیث ما من قوم یکون فیهم رجل یعمل
بالمعاصی ویقدرون ان یغیّروا علیه فلا یغیّرونه الا اعمّهم الله بعذاب قبل ان یموتوا
سفیان ثوری گفته عالمی که محبوب باشد در جیران ومحمود نزدیک اخوان دانی که او
مداهن ست وباید که تغیّر قادر بدل کاره باشد وسه بار گوید الهی بد میکنند تا ثواب
امر ونهی یابد این در تنبیه گفته اگر کسی را دید که در وضو یا نماز تقصیر میکند لازم ست
که او بیاموزد واگر زنا ویا سرقه یا شرب دید منع کند واگر ظلم بر مسلم یا ذمی دید منع کند
ونصرت دهد وفی الحدیث من رای مظلوما فاستغاث به فلم یغثه ضرب فی القبر مائة سوط
من نار این در روضه گفته ۱۳ ووعده بعزم خلف وفی الحدیث آیة المنافق ثلث
اذا حدث کذب واذا وعد خلف واذا اؤتمن خان وواجب ست وفا در وعده که
جزم از وفهم شود اگرچه ان شاء الله تعالی گفته مگر بعید این در عین العلم گفته ودر مطالب
گفته که صاحب محیط نص کرده در اضحیه که خلف وعده حرام ست واز کاشف گفته که
نزدیک امام جمهور ایفای مستحب ست وبترک کراهت سخت باشد نه اثم ونزدیک بعضی
واجب ست ومنهم عمر ابن عبد العزیز ۱۳ وتعلم علم الکلام زیاده از قدر حاجت این در
ظهیری وخلاصه وجامع گفته وبراین اند امام مالک وامام شافعی وامام احمد حنبل وسفیان
وائمه حدیث از سلف رحمهم الله تعالی گویند که امام حماد پسر امام اعظم در کلام سخن میکرد امام
او را منع کرد وی گفت که تو نیز این مکالمه میکردی فرمود که ما این سخن میکردیم به آهستگی
گویا که طیر بر سرهای ماست از جهت ترس لغزش معارض وشما امروز بحث میکنید وهر یکی
لغزش دیگری میخواهید وکسی که چنین خواهد کافر شود قبل از کفر او گویند که امام ابی یوسف
بر هارون آمد ودو کس آنجا بحث میکردند هارون گفت میان ایشان حکم کن امام فرمود

که من خوض نمیکنم در ما لا یعنی هارون تحسین کرده بصد هزار دینار امر کرد و امام گفت نپسندید
که امام ترک ما لا یعنی این را گرفته و فقیه ابو اللیث گفته کسیکه شغل کند بعلم کلام محو شود
نام او از علما لیکن در سراجی گفته که از قدر احتیاج منع نیست و منع آن آنگاه است که مناظره
بسیار کند یا مناظره کم فهم باشد یا طالب غلبه بود نه تحقیق و همچنین تعلم نجوم زیاده از حاجت
اما بقدر وقوف بر مواقیت و قبله باک نیست و امام حلوائی گفته که علم نجوم منسوخ ست و
عمل باو باطل ست و منجم مخطی ست و کسیکه فعل و تقدیر از غیر حق تعالی داند او کافر ست و در
جامع گفته که روا نیست تعلیم و تعلم و استماع و کتابت نجوم و علم فلاسفه و آنچه در و تقریر
دین باطل و اعتقاد فاسد باشد و تعلیم منطق چون شرب خمر ست و اشتغال بعلم جدل تضییع
عمر ست و در ظهیری گفته روا نیست نظر در کتب معتزله و امثال آنها و نه در کتب
فلاسفه اما در کتب اشعری باک نیست بشرط وقوف بر مسائل که در آنها خطا خورده و در
جامع گفته که تعلیم و تعلم عربیه با جر ست و در خزانة الجلالی گفته فی الحدیث
مَنْ تَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ يَسْهُلُ عَلَيْهِ عِلْمُ الشَّيْءِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللهَ مِائَةَ عَامٍ [illegible]
و فرموده که اساس جمله علوم علم ادب ست و آن شش ست لغت و صرف و نحو و معانی
و بدیع و بیان و در مجموعه نادرات گفته که علم صرف و نحو بقدر حاجت واجب ست بر مرد و زن آزاد
و بنده و در بستان گفته باید که علم فقه اهم باشد از غیر و فقه قوام دین ست و بعد از
کمال نظر کند در علم زهد حکما و شمائل صلحا و الا دل قسوت گیرد و اگر بعد از تفقه علم رویا
بخواند باک نبود و مناظره و جدل در علم مکروه است مگر بقصد اظهار حق و در تحفه
گفته که مجادله بهوای نفس و در غلط افگندن حرام ست و در مطالب گفته که تمرین در مناظره
با متعلم و منصف حلال نیست و با متعنت حلال ست که دفع این مشروع ست بهر وجه که

نتواند ۳۳ و کتمان علم از جهت غرضی فاسد چون تسهیل بر ظلمه یا جر منفعت یا رفع اذیت
یا بخل بتعلیم این در مدارک گفته و از ابن مبارک آمده که بخیل مبتلا شود بیکی از سه چیز بموت
یا بسلطان یا بنسیان وفی الحدیث من کتم علما نافعا جاء یوم القیمة ملجما بلجام النار
لیکن زاهدی گفته این وعید آنگاه است که آن علم نزدیک او یافته شود و نه نزدیک غیر او گویند که کسی
از علما را پرسیدند جواب نداد سایل گفت نشنیده که پیغمبر علیه السلام چنین فرموده گفت
اگر کسی پرسید که او را نافع باشد و از وی پوشیده مستحق وعید شود گفته اند که از اهل پوشیده شد
که ظلم است و نه با اهل بیاموزد که اضاعت است وفی الحدیث لا تطرحوا الدرر فی افواه الکلاب
۳۴ و گفتن اف بر والدین یعنی کلمه تیز چیز و سخن بلند بنا زعت بود و جمیکه اهانت شود
این در تحفه گفته قال الله تعالی فلا تقل لهما اف یعنی تنگدل مشو از قدر والدین و نه از
صوت ایشان و آوازی بکش که دال بود بر تنگدلی و لا تنهرهما یعنی زجر مکن شان اندر چیزی
از آنچه ناخوش آید ترا و قل لهما قولا کریما یعنی بگو ایشان را سخن نیکو و نرم این در بیضاوی
گفته ۳۵ و خوردن زیاده از سیری مگر از جهت رعایت مهمان یا قوت صوم این در وقایه
گفته و در خزانه گفته که پیغمبر علیه السلام در تمام عمر خود در یک مجلس نخورده مگر یک لقمه ۳۶ و
امتناع از خوردن نزدیک خوف هلاک از گرسنگی و روا نیست ریاضت بتقلیل اکل چنانچه
از ادای فرایض ضعیف شود اما تجویع نفس وجمیکه از ادای عبادت عاجز نشود مباح
و اگر از تداوی امتناع آورد تا هلاک شد آثم نشود که شفا بتیقن نیست اما جایع اگر از
میته امتناع آورد تا مرد آثم شود و مقدار سد رمق ۳۶ و خوردن گوشت گنده نه روغن
و شیر و زیت گنده و پاک نیست مرادن آب پلید گاو و گوسفند و شتر را نه از خمر و اگر خمر خورده
در همان ساعت ذبح کرده شد خورده شود این در مختار گفته و در مطالب گفته که حلال اگر نه بود

باکراهیت و از شرح طحاوی گفته که اگر در بیابان هم ذبح کند کراهت شود و الا نه و در
خزانة الفتاوی گفته که طعام بتغیر بسیار پلید شود اما اشربه بتغیر حرام نشود و در
مطالب گفته که آن محمول است بر آنکه تغیر بنهایت برسد یا این بر آنکه بنهایت نرسد
و تداوی بمحرمات مکروه چون تعیین و تیقن باشد و باک نیست تداوی باستخوان
گاو و اسپ و شتر و جز آن تر باشد یا خشک چون حیوان ذکی باشد اما از میت انگاه
که خشک باشد و مکروه است تداوی بعظم خوک و آدمی و روا ست باستخوان سگ خلافاً
للحسن رحمه الله تعالی و آنچه از ابن مسعود رضی الله تعالی عنه منقول ست ان الله
لم یجعل شفاءکم فیما حرم علیکم مراد بود که این در مرضی باشد که او را دوا جز حرام باشد یا گویم
که نزد حاجت از و حرمت زایل گردد یا این در حرامی ست که در وی شفا نباشد و الا باک نیست
بتداوی بآن و این در نصاب گفته و در مطالب گفته و فی الحدیث ان الله لم یجعل شفاءکم
فیما حرم این انگاه که در علم شفا نبود و الا حرمت از و منکشف شود و چنین که لخته و یا انگشت
در آورد از جهت تداوی بقول امام مکروه است و بقول امام ابو یوسف نه و ماخوذ فقیه
ابو اللیث آنست که حرام نیست از جهت حاجت و اگر از دبر جراحت نهاده و شفا درین صیانه باک نبود
و اگر یکی از والدین میخواهد که انگشت زایده ولد ببرد بر مختار تواند اگر خوف تعدی بود این
درست نبود و غیر والدین بهلاک ضامن شود و آنچه خون کشیدن در جامع گفته
اگر چه یک قطره و فی الحدیث اذا وضع الرجل قد حا فیه خمر علی یدیه لعنته ملئکة
السموات والارض فان شربها لاتقبل صلوته اربعین لیلة وان داوم علیها فهو کعابد الوثن و این
عبارت ست از آب انگور خام که بجوشد و سخت شود و در جنبیدن قذف بر بینه نزدیک
امام شرط ست و نزدیک صاحبین نه و ماخوذ امام ابی جعفر کبیر این ست و این در حق حدّست

١٠١

اما در حق سکر باتفاق شرط نه و همچنین خلاف در نقیع خرما و مویز خام بعد از جوش و سختی و در قذف

بیان خلاف ست و مختار امام صدر شریعت ماخوذ ست اما حلو باتفاق حلال ست و خلاف

آن است که قبل از غلیان آب انگور با تش یا آفتاب بپزند چندانکه اقل از دو ثلث از وی چیزی

برود چون منصف و باده و حلال ست نزد شیخین مثلث عنبی و نبید خرما و مویز پخته اگر چه

سخت شوند چون نیت لهو و طرب نبود و الا مثلث و جاویس حرام ست چون شرب یک قطره

پس اگر قصد استمرا یا تداوی یا تقوی قیام یا صیام یا قتال باشد حلال ست چون بسکر

نرساند و الا قدح اخیر که در و گمان سکر بود حرام باشد اما نزد یک امام محمد نبید سخت حرام ست

چون مثلث بود و در جامع گفته مثلث آنست که آب انگور با تش یا آفتاب بپزند چندانکه

دو ثلث از و برود و انچه از جهت شدت غلیان از دیگ بیرون افتد اعتبار ندارد پس اگر

از ده پیمانه یکی بیرون افتد و شش بپختن رود باقی حلال باشد و باید که پی در پی بپزند و الا

اگر اعاده قبل از تغیر باشد حلال بود اگر بعد از تغیر باشد چون حدوث مرارت نه و فتوی این ست

و باید که ثقل دیگ چون امتلاء برابر باشد از قعر دیگ را شته بخشب برابر کنند و ته علامت

کنند و بپزند تا علامت پائین اما نبید حبوب و عسل و انجیر بی نیت لهو و طرب نزدیک شیخین

حلال ست و نزدیک امام محمد حرام ست و فتوی برین ست و شیر شتر سخت نزدیک امام محمد

حرام ست و نزدیک شیخین حلال ست و اما سکر انه و باتفاق حرام ست و شیر اسپ بر اصح

حلال ست این در هدایه گفته و حرام ست دردی خمر و انتفاع از و چون احتقان و امتشاط

اما حد زده نشود و بی سکر و سکر آنست که اکثر کلام او هذیان باشد و فتوی برین ست نزدیک

امام محمد بر سکر نکرده است و گفته اند که در اشربه فتوی بر قول امام محمد ست این در عماده گفته

و بنگ حرام ست و فتوی برین ست و از ابی هریره آمده که پیغمبر علیه السلام از بنگ که شرم برد و ما بیان

در حالت نزع واین در ذخیره گفته که در زمان امام مزنی شاگرد امام شافعی به اکل بنج فاش شد
وی فتوی بحرمت او داد واین فتوی با امام اسد بن عمرو شاگرد امام اعظم نرسید وایشان ل
مباح میگفت چون فتنه عظیم وبلیه ماوراء النهر جمع شدند وهمه فتوی بر حرمت دادند اکنون
فتوی مذهبین براین است ودر مصابیح فقه گفته که جوز بویه وآنچه متغیر مزاج بود مکروه است
ودر حدود جامع گفته اند از ابن عباس رضی الله عنهما مَن مات سکران مات عروسًا
للشیاطین فعلیه ان یغتسل اذا صحی ودر تنبیه گفته از ابن عمر رض یجیء شارب الخمر یوم القیمة
مسودًا وجهه مزرقة عیناه مدلیًا علی صدره یسیل لعابه منه یتقذره کل
من رآه ولا تسلموا علی شربة الخمر ولا تعودوهم اذا مرضوا ولا تصلوا علیهم اذا ماتوا
وفی الحدیث کل مسکر حرام یعنی سبع شیابه ما اسکر قلیله وکثیره حرام وامیر المؤمنین
عثمان رض آمده انها ام الخبائث وانه والله لا یجتمع الایمان والخمر فی قلب رجل
لا یوشک احدهما ان یذهب بالاخر وفی الحدیث ثلثة لا یجدون ریح الجنة وان ریحها
لتوجد من مسیرة خمسمائة عام البخیل المنان ومدمن الخمر والعاق لوالدیه
و ۱۳ و سوال کسیکه قوت یک روزه دارد این در کنز الدقایق گفته لیکن در زکوة خلاصه گفته
که این نزدیک بعضی است ونزدیک بعضی آنگاه که کسوب باشد یا مالک پنجاه درم اما آنچه بی ...
داده شود حلال است اما تصدق در مطالب گفته که در وقت خطبه ودانه اگرچه خوف هلاک
سایل باشد اما قبل از خطبه اگر سایل بر جا باشد واز صفی بصفی رود روا بود ومثاب شود اگر
تخطی کند حرام بود وفی الحدیث اذا کان یوم القیمة ینادی منادی الا لیقم اعداء الله فلا یقوم
احد الا السؤال المتجدیا گفته اند که اگر بعد انکه پیش فقیر چیزی صدقه کند کفارت شود ۱۴ و
رفع ذره در نصاب گفته مگر باذن صریح لیکن در اسنیه از مبسوط ووقعات گفته که دله

حلال است تا منع کرده نشود ۱۳ و اعطای چیزی بشخصی غیر طلبیده در دعوت عام مگر سگ را
آنچه انداخته شود از استخوان و سوخته مگر گربه و خادمی را که بر سر مایده باشد مفتاح رابع
خالصه گفته ۱۳ و پوشیدن ابریشم مکروه است و در جامع گفته اگر چه متصل نباشد و در صحیح
مگر بقدر چهار انگشت نه مضموم و نه منشور و متفرق جمع کرده نشود لیکن ظاهر آنست که جمع
کنند و نماز بر سجاده ابریشم مکروه نیست که حرام پوشیدن است نه انتفاع بآن بهر وجه
و روا ست پوشیدن جامه که تار او ابریشم بود و پود او از غیر چون پنبه و کتان و صوف
نه عکس او مگر در جنگ باجماع که اعتبار وصف اخیر راست و فی الحدیث من لبس الحریر
فی الدنیا لم یلبسه فی الآخرة ۱۶ و پوشیدن صوف از جهت اظهار فقر ابراهیم کبیره است و فی محمدیه
اتبعه من الکبائر لبس الصوف بطلب الدنیا فانه عادة الصالحین و ترکه
فلهو تقدم الاغنیاء والاخذ منهم فیجعل لا یری الکسب یأکل من التابعین در نصاب گفته ۱۰۴
۱۷ و پوشیدن جامه سپید و ثیاب از غیر آنچه در دو اصل نکرده ضرورت این هند ذخیره گفته
۱۸ و لباس زر سیمه و گوشواره نقره و ابریشم کودکان را چنانچه سقی خمر این در ینابیع گفته
۱۹ و استعمال آوند زر و نقره و شراب و اکل و ادهان و تطیب و توضی و اکتحال و همچنین مجمره
آیینه و ابریق و طشت و ملعقه ساختن و فی الحدیث من شرب فی اناء من ذهب او
فضة فانما یجرجر فی بطنه نار جهنم و درین حکم مرد و زن برابر است این در جامع گفته
و در مطالب گفته که این آنگاه است که دهن از طرف بیرون برنید اما اگر دست در آوند
در آرد و دهن بخشت و استعمال کنند باک نبود و همچنین اگر طعام بر نانی نهد و بخورد باک نبود و
ختم نبرد و سنگ آهن و رصاص و صفر و یشب حرام است لیکن امام شمس الائمه سرخسی
گفته که اصح آنست که باک نیست بیشب چون عقیق و پیغامبر علیه السلام انگشتری عقیق ساختی

و فرموده ختم او ابا العقيق فانه مبارك و پوشيدن آهن حرام است هشام رح گفته که ديدم نعلين

امام ابي يوسف ميخهاي آهن محفوظ شده پرسيدم که يا امام درين ميخ باک هست فرمود

نه گفتم ثوري مکروه داشته که تشبيه است برهبان فرمود که پيغامبر عليه السلام نعال

چرمي با دباغت موي دار پوشيده و اين لباس رهبان است پس معلوم شد که صورت

مشابهت درانچه صلاح با او بود مضر نيست و در تحفه گفته بدانکه بر زنان نقش است

مردان را منهي است مگر انگشتري نقره و لولو هم و بازي نرد و اربعة عشر و شطرنج و در نهايه

گفته که نرد و شطرنج نزد ما کبيره است و نزد امام شافعي مکروه است تصوير محرم مگر چون بر شکل

حيواني باشد يا صنم شود يوي قمار يا فحش يا تأخير نماز از وقت و از اعتياد او گفته که با اصرار

کبيره شود و هم و عقوق استاد و والدين در غير گناه و في الحديث اياکم و عقوق الوالدين

فان الجنة توجد ريحها من مسيرة الف عام و لا يجد ريحها عاق و لا قاطع رحم و

لا شيخ زان و لا جار ازاره خيلاء ان الكبرياء لله رب العالمين اين در مدارک گفته

و در فاتحة العلم گفته که عقوق والدين را توبه محو کند و عقوق استاد را نکند و در جواهر

گفته که در چهار چيز اطاعت والدين نکند جمعه و جماعت و حج و نفير آنا حج نفل بقبول روا نه مگر

برضا والدين بقبولي اگر بي نيازي بود روا است و در سکاري گفته باک نيست بخروج براي

طلب علم بي اذن والدين و اين عقوق نيست و لقول اين آنگاه است که ملتحي باشد

و اگر نه بود پدر را است که او را منع کند و هيچ نرود مگر چون پدر بي نياز بود و في الحديث

ما من رجل نظر الى والديه نظر رحمة الا كان له بها حجة مقبولة قيل

يا رسول الله وان نظر اليه في اليوم مائة مرة قال وان نظر اليه في اليوم مائة مرة و بدر نايد بجهاد مگر

باذن والدين و اگر يکي اذن کند هم نتواند که اين فرض عين است و آن فرض کفايه

105

چون پدر پرست و با در یا در چون با در رود در ذخیره گفته اگر والدین فقیر باشند و نفقه
ایشان بر پسر بود روا نبود که بی اذن شان بتجارت و حج و عمره رود و الا در سفر که
در آن خوف هلاک نبود روا بود و الا نه و تهم و اعانت بر معصیت چنانچه پیاله شراب
یا مسکر بی قصد خمر انیشان برد ارد و در مطالب گفته اگر پدر و پسر در بیابان باشند
و با ایشان بقدر کفایت یکی آب ست پسر احق ست و الا پدر واجب بودی سقی او و خود
از تشنگی هلاک شدی و این اعانت ست بر قتل خود و اگر خود نبود شد اعانت نمی شود
چنانکه کسی از دزد خود را بچاره میکشد و دیگری غیر را اگر آن اعظم ست لیکن در کراهیت
خلاصه گفته که مختار پدر احق ست که او را حق تملک مال ولد ست نه عکس و زوجه و پدر را
بمعصیت نکشد و راه نماید لیکن روا ست که از انجا بخانه آرد که دران اعانت ست
نه درین و اگر کسی بیراه میگوید ستر اگر کاره ضرر میرساند از خریده نشود و الا باک نیست
و بقولی مطلقا مکروه است که اعانت ست بر معصیت این در خلاصه گفته ۵ و فرمان
سلطان در مصلحت عامه پس اگر امر کند بعدم قتال و لشکر یقین داند که درین کار نفع
اطاعت کنند و اگر ضرر یقین باشند و در شک اطاعت کنند و ترک فرض برای امر موهوم
روا نه و تحقیق در امر قتال و اگر از یکی گناه واقع شود نباید که امیر او را اول وهله ادب
کند و بار دوم ادب کنند که چون عذر بیان کنند یا سوگند خورد که بعذری کرده ام
۱۵ یعنی امی خروج از اطاعة بر امیر حق بغیر حق و در جامع گفته که از جهت اطاعت امام
نورزند و اگر زنند روا ست اگر دوازده هزار کس باشند ۵۲
و شعار دوست اوزاعضا حیوانات چون گربه و اسپ روا ست و شیخ الاسلام گفته
از خصیه اسپ حرام ست و خصاء غیر او اگر دران منفعت باشد باک نیست و الا حرام ست

و بکارت حامله بکر نزدیک ولادت دور کنند به بیضه و یا بدرم و اسقاط لعبه از سه چله روانه
و قبل آن نزدیک بعضی مکروه است و نزدیک بعضی جائز و اگر حامله بمیرد و فرزند زنده باشد
از جانب چپ شق کرده شود و در عکس عضو ولد قطع شود و باک نیست ثقب گوش دختران
خورد و اتخاذ خصی پانزده ساله بدخول در حرام حرام است اما قبل از آن باک نه لیکن در
... گفته که بعضی تخصیص بدخول در حرم کرده اند اما مقتضی تعلیل مطلق است و در
ظهیریه گفته اگر یکی در کیسی فرو برد و بمیرد شکم او را شق کنند و بروی ضمانت نیست بخلاف
حامله و در مطالب گفته که وشم آدمی حرام است و مثله ساختن حیوانی مشروع نیست و
داغ بهایم بر روی منهی است و در غیر آن رواست و نزدیک بعضی مکروه است و باک نیست
با نزا خر بر اسپ که پیغمبر علیه السلام بر استر سوار شده است و ضرب دواب چون
ضعیفه باشند یا گران بطبع یا سخت مانده یا زیر باری باشند اما اگر قوی باشند و برده
باری نه و مانده نشده اگر به تحرک یا بروان شود زدن روانه و الا یکبار زند اگر سرد دو
و از سه نیفزاید و بر روی او نزند و مخاصمه نکند زننده حیوان را در قدر که احتیاج باشد
برای تادیب و در زیادتی مخاصمه کنند و دیتی نکند حیوان را بمنع کاه و کثرت بار بجهت استعمال
و لازم است حفظ آنها در شب و الا کمه شوند گفته اگر پایگاه از خانه عنکبوت پاک نکنند
لاغر شوند و همچنین خلیه بدست خود کنند به دابه و مباح نیست جلوس بر و از جهت قرار گرفتن در حالة
خطبه و فی الحدیث اِضْرِبُوهَا عَلَى النِّفَارِ وَلَا تَضْرِبُوهَا عَلَى الْعِثَارِ که آن از بدعادتی ست و این
از ضعف پس ضرب نافع نخواهد شد بلکه مضعف لیکن در قنیه گفته که نزدیک امام دابه را
نزند هرگز اگر چه مالک او باشد و همچنین هر حیوانی را که استعمال کند و شیر بقره و ناقه و
شاة جلاله ننوشند و بر وی بار نکنند و سوار بر روی نشود و بر دابه بیش از طاقت بار ننهند

دستگیر بسیر و شنیده بدعت نکنند و دشنام ندهد و یک سفید را دو گوش شاة نگیرد
از سیاه ... گفته که تعذیب حیوان بغیر حاجت منهی است چون خنگ کشانیدن
میان حیوانات و بازی کردن و بر غلا شیدن ... و فی الحدیث الظلم ظلمات
یوم القیامة و امام قشیری در تفسیر ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار گفته یعنی عمل ایشان
نکنید و راضی باعمال ایشان مشوید و مدح اینها باعمال نکنید و امر معروف از اینها نگر...
و از مال حرام اینها چیزی مگیرید و مخالطت با اینها مکنید گویند که خلیفه امام را امر بقلم
کردن امام راست کرده بخلیفه سپرده باز از دست او گرفت و شکست پرسید که آن چه بود
در این چه گفت که اطاعت خلیفه فرض بود بجا آوردم و روا نداشتم که بقلم من ظلم نوشته شود
در ظهیریه گفته که بسبب اختلاط میکند برای دفع شر او اگر از تنها ... سخت ... است
والا باک نه و اگر امیر از یکی مسئله پرسید این اظهار حق بسبب خوف تخلف کرد شاید مگر چون
خوف جان یا تلف عضو یا اخذ مال باشد و در مطالب گفته اگر یکی میگوید یا خبیث
رواست که این را قابل گوید یا انت خبیث و در فقیه گفته که تجاوز در ... ست و مماثلت کسی
نیست مگر در کلمه که موجب حد است که در آن نشاید و گفته اند که ظالم کافر سخت تر است از
ظالم مسلم که در این امید عفو است و در کافر عقوبت متعین است که نه کافر را ثواب مسلم
داده شود و نه بر مسلم وبال کافر نهاده شود و از ینجا گفته اند که خصومت ذمی شدید است از
آدمی که علاج او و در ... نه پس امروز رعایت اینها کما ینبغی کنند تا فردا خصومت دست
بدندان نگزد و در کراهیت ذخیره گفته مردی خصمی دارد و او مرد و وارثی ندارد باید که
تصدق کند از جانب صاحب حق بآن مقدار تا ودیعت باشد نزد حق تعالی و برساند بخصمان او
روز قیامت و در ... گفته که روزی پیغمبر علیه السلام فرمود میدانید که مفلس کیست گفتند

کسی که درم و متاع ندارد فرموده که مفلس امت من کسی ست که بیاید فردا به نماز و روزه و زکوة

صیام و پشیمی و قذف و اکل مال غیر و ضرب و سفک می‌پرسد شود هر یکی را از نیکیهای او تا تمام شوند

قبل از آنکه [illegible] از خطایا ایشان نهاده شود بروی و انداخته شود در آتش ه انتفاع

از مال غیر بی اذن او و اگر چه قلیل باشد یا کلی در تحفه گفته حرام ست استعمال کاغذ و جامه غیر و همچنین

دادن آن بغیر و همچنین پوشیدن آن بغیر بی علم در مطالبه گفته که یکی در باغستان میرود و ساقط

زیر درختان گذشت اگر درخت بگیرد مگر بعلم اباحت نقص باید تا و اگر در چهار دیوار بستانی که ثمار

بقا دارند چون جوز نگیرد مگر بعلم اذن و اگر بقا ندارند چون توت تمر بخارا ماکول [illegible] شود نقص

باید دلالت و اگر در روستا باشد پسان گیرد و همچنین اتفاق نگیرد دگر بعلم نهی اما بر درخت نگیرد

کثیر الثمار باشد و [illegible] اند که این امر را بنها اشتیاق نخواهد شد روا هست که بخورد اما بر ندارد و امام محمد

گفته که اغصان درخت یکی بجانب راه هست و میوه او بر زمین می افتد و درین سلف و هست کرده اما

ورع در تنزه هست در ذخیره گفته که اگر هزار درم یکی در خانه غیر افتاد و میرسد که اگر وی را خبر

مانع خواهد شد در آید و بعضی گویند که ازین جهت در می آید و اگر صالحی نباید و شنیده اند که بی علم

درآید باک نه اما اگر خوف تلف ازو نباشد بی اذن او در نیاید که دخول ملک غیر بی اذن

او روا نه مگر بضرورت یکی میخواهد که بر زمین غیر در آید اگر بر آن زمین دیوار حائل باشد نتواند و الا

و اگر در راه آب [illegible] نباید مگر در زمین غیر بر آن گذرد و از نوازل گفته که مرور بر زمین غیر اگر

راه دیگر نباشد روا هست که دلالت رضی هست زمین دیگر هست اما نتواند و اخذ شود ست

و اگر گرفت رد کند و اگر نتواند به بیت المال شود [illegible] گفته بدیهه که گونه هست حلال ست

از طرفین که برای محض محبت باشد و حرام ست از طرفین که از برای اعانت بر ظلم دهد و حلال

از جانب مهدی نه آخذ که از جهت دفع ظلم دهد در خزانه گفته اگر خواهد که حلال شود آخذ را

یک روز اجیر گیرد با نچه خوردن داد بعده بهر عملی که خواهد استعمال کند او را و اگر از وی شوید کار خود
طلبد و رشوت ذکر نکند و بعد از کار چیزی بوی دهد بتصحیح حلال بود و در مطالب گفته که
رشوت برای تقلد قضا حرام ست معطی و آخذ را همچنین برای قضا برای معطی خواه بحق باشد
خواه بجور و قضا نافذ نشود و همچنین محتسب و ظلمه که مانع میشوند از احتساب در شروع مگر
بچیزی دفع و اخذ اینجا حرام ست و در تحفه گفته گرفتن مرسومات غیر شرعی حرام ست چون
هنگامه و سلامی بیکرانی و پیکار ست و جز آن ۷۵ و اسراف ای تفریق مال در غیر محل و
در مدارک و تفسیر ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین گفته که مسرفان چون شیاطین اند
در شرارت یا یاران ایشان هستند ۸۵ و پیش گرفتن شارع را در ماتم و سور که درین مضرت عام
این در تحفه گفته و در خلاصه گفته باک نیست بجز ایستادن از کسی که بر راه سیر و شد اگر فراخ باشد
و ضرر نرسد و الا نباید و بقولی مطلقا مکروه است که اعانت است بر معصیت این در تحفه گفته
و در مطالب گفته اگر در راه نشست برای استراحت از ماندگی منع کرده نشود و اگر مضر نباشد
لیکن بتلف ضامن شود و اگر بغیر حاجت نشست منع کرده شود که نشستن در شارع
بی حاجت مکروه است این در بعض گفته یکی در راه نافذ جناح کشید در آن مضرت است
حلال نبود در دیانة و اگر کسی منع او سطی بدو و رکند نزد یک امام و انتفاع از وی حلال
نبود و نزد یک صاحبین حلال ست و اگر کوچه غیر نافذ باشد روا نبود و اهل او از ان منع
کنند ۹۵ و القاء بول و آب پلید در شارع عام و از امام ابونصر دبوسی آمده
که باک نیست پاشیدن آب در راه برای تسکین غبار و زیادت از ان حلال نیست و
از امام ابوبکر آمده که سر گز رخصت نیست اگر یکی در شارع آب ریخته یا پاشید یا وضو
کرد و شخصی و یا ستوری هلاک شده ضامن باشد اما انگاه که آب بسیار شده و اگر اندکی باشد

چنانچه مقتضای دست و ظاهر آنست که نخواهد تعرض بدین نه واگر کوچه نانافذ باشد واو از اهل
آنست نه چنانچه در قعود ووضع متاع وازابونصر آمده است که رفع گل ازراه درایام
وحل برای پاکی راه امید است که روا بود چنانچه اماطت اذی وبعضی گفته اند که گل راه و
خاک کرانه جوی عام برداشتن روا نه مگر باذن والی وفقیه ابو اللیث گفته اگر ضرر نباشد
باک نیست وهر دو قول حسن است وسلف مکروه داشته اند القای گربه ودابه مرده در راهها
تا مسلمانان ازبوی او تنفر نشوند وازامام نصر بن محمد مروزی تلمیذ امام آمده که خانه او را
از کوچه کلاوه کردند وی گل ازآن طرف دور کرد تا چیزی از سوی آنگیرد وامام احمد بن حنبل
شاگردی داشت وآن درخانه را از جانب شارع کلاوه کرد وقدر یک ناخن ازراه گرفت
امام او را مهجور کرد وگفت نشاید که چنین کس را تعلیم کنم اگر ظله در شارع کند ومضر نیست
هر یکی را منع ورفع باشد نزدیک امام ونزدیک امام محمد آن نه این ونزدیک امام ابی یوسف
هر دو نه واگر مضر باشد هر یکی را حق منع ورفع است اما در غیر نافذ اعتبار اذن شرکاست
وامام طحاوی گفته که محدث در شارع قبل از مخاصمه آثم نیست وبعد از آن آثم شود و
انتفاع حرام گردد بر قول امام وبقول صاحبیه عقبه ضرر است مرده به ترک تعرض آثم نشود اما
با لوعمه اگر باذن سلطان است جای او ضمان نکشد والا کشد وسلطان را اذن آنگاه
رواست که راه فراخ باشد ودر تنگ نه یکی خانه خود را خراب کرده وبنا نمیکند وجیران متضرر
میشوند جبر کرده میشود وبه بخارا نه یکی سرای دارد در محله عامره میخواهد که ویران کند در قیاس
تواند ودر استحسان نه بر آن فتوی کرخی است وبرین فتوی صدر شهید یکی در دیوار خود
دریچه میگذارد تا نظر او بر زنان جار افتد منع کرده نشود ولیکن فتوی بر منع است واگر غیر آن
درخانه می نهد وبخانه جار ضرر توهین بنا بر میرسد منع کرده شود واصل درجنس این مسائل آنست

زیرا که در مال کسی خود تصرف کند و قیاس منع شیت و اگر موذی باشد بعضی زمین منع کرده شود
و علیه الفتوی و مشی پیش از کبری ای علما و صلحا فی الحدیث الماشی بین یدی الکبیر
کبیرة و لا یتقدم الا ملعون این در کنز گفته و خروج زنان از خانه شوهران فی الحدیث
ایما امرأة خرجت من باب دارها بغیر اذن زوجها یکون لها بکل قدم بیت فی النار
و لعنها کل شیء طلعت علیه الشمس و القمر حتی الحیتان فی البحر این در تفسیر
نوابیب گفته و در ترغیب گفته مگر بزیارت و عیادت و تعزیت والدین و زیارت
محارم نه اجانب چون قابله و غساله یا داشته باشد و از جهت حج فرض و تعلیم
چون محرم نمی داشته باشد شرط آنکه جامه کهنه پوشد و کلیه زیبا آن کند و عصا به بندد و قدم
کند و نوک موزه ببندد و چیزی در دهن کند تا سخن از جرس بیرون نیاید و عصا در دست
گیرد گفته اند هر زنی را که در جمعی کنند و چند کس آنرا گرفته بیرون آیند نخست ایشان در دوزخ
روند آنگاه آن زن و هر زنی که بی اذن شوهر بدر آید در لعنت خدای تعالی بود تا رجوع
بخانه و اگر باذن او رود هر دو در لعنت باشند و در ملتقط گفته بدر نیاید مگر پوشیده
در محمل یا بر خر و وقت عشا یا سحر و در تحفه گفته زن پا نزند تا آواز خلخال وی نشنوند و در خلاصه
گفته منع کند زن را از زیارت و عیادت اجانب و ولیمه اگر اذن کند و بدر آید هر دو عاصی
باشند و از حمام و مسافرت غیره بی محرم و یا بنده خود که خصی باشد یا نر اما با دادا و
شوهر و پدر یا در روا است و پیر و جوان برابر است و صغیره شهادت را پاک نیست که
بنا محرم مسافرت کند و در مطالب گفته که مسافرت و خلوت با محرم روا است اگر امین
باشند و اگر شک یا ظلم باشند و خلوت نکند با خواهر رضاعی اما با داده اختلاف است
و مجوزان بعضی منع کرده اند از انزال و ایکاش بعضی روا داشته اند اگر امین بود مردی

۱۱۴

در خانه از سرای وزنی در خانه دیگری از دو هر یکی را علحده اما در سرای یکی ست مکروه نیست
تا در یک خانه نباشند که خلوت با اجنبیه کراهیت تحریمیه است ازینجهت گفته اند که اگر زوج
و سعنده را یک خانه باشد باید که در میان پرده کنند گویند که فاروق رضی الله تعالی عنه
مردی را دید با زنی در راه که بهم سخن می کردند امیر هر دو را التعزیر کرد بعده مرد گفت که این زن
من ست فرمود اگر زن تست چرا بخانه نیاوردی تا متهم نشدی بعده پشیمان شد و
پیش ابی ابن کعب رفت رضی الله تعالی عنهما وی وساده انداخت فرمود که برای این
نیامده ام تا مشکل بکشائی گفت ملامت مکن مرا که من از پیغمبر شنیده ام علیه السلام حق
کحق علی اخ مسلم فالقاه وسادة غفر الله لهما جمیعا قبل ان یجلس علیها پس امیر قصه باز
ابی گفت ای امیر تو مسود مسلمانان هستی و واجب است که تو اینها را نگاه داری امیر خوش شد وی گریستن
گرفت امیر گفت چه جای گریه است گفت مرا حدیثی یاد آمد که چون جمع شوند اولین و آخرین
اسلام با حسن صورت بیاید و شهر الطلبه و گوید عزک الله یا عمر کما عززتنی امیر سجده شکر کرد
و هفت بنده را آزاد کرد ۳ ۶ و وضع تعویذ تا شوهر او را دوست دارد و در تحفه گفته و همچنین
نوشتن او ۴ و سواری در کشتی چون دفع غرق ممکن نباشد ۵ ۶ و اعطای امارت کفار را
بر مسلمانان و همچنین گذاشتن بنده مسلم را در خدمت کافر و کشتی را که قادر نبود بر فروشانیدن
۶ و زنگ کردن دندان را مرد باشد یا زن غازی باشد یا غیر او و این در ترغیب گفته ۷ ۶ و تعزیت
امیر رضی الله تعالی عنها در هر سال ۸ ۶ و سوگ داشتن بیش از سه روز مگر برای شوهر
چهار ماه و ده روز و در بیضاوی در تفسیر قوله تعالی یوم ینفخ فی الصور فتاتون افواجا از امام ثعلبی
گفته که از پیغامبر علیه السلام ازین آیت پرسیدند فرمود که از امت من ده گروه محشور شوند بعضی بصورت بوزینه
و بعضی بصورت خوک و بعضی نگونسار و کشته و بعضی نابینا و بعضی کر و گنگ و بعضی خاینده زبان و آن بر سینه افتاده

وبیم از دهان روان گشته چنانکه اهل محشر از ان در کراهت باشند و بعضی دست و پا بریده و بعضی از دارهای
آتشین آویخته و بعضی با بوی بدتر از مردار و بعضی با جبه‌ها قطران لازقه بجلود ایشان پس تفسیر کرد به نمام و
حرام خوار و ربوا خوار و جابر در حکم و معجب و عالم که قول او مخالف فعل او بود و موذی همسایگان و ساعی
بسوی سلطان و تابع شهوت که باز دارد او را از حقوق حق تعالی و متکبر با آنکه در طهارت
القلوب از ابو طالب مکی گفته که کبایر را از اقوال صحابه جمع کردم هفده یافتم شرک و اصرار
بر گناه و قنوط و امن و شهادت زور و قول زور و قذف محصنه و یمین غموس و سحر و شرب خمر
و اکل مال یتیم با علم و زنا و لواطت و قتل و سرقه و فرار از زحف و عقوق والدین یعنی اگر ابوین
بر ولد سوگند خورند او را باز نسازد یا حاجتی خواهند او روا نکند یا گرسنه شوند و نخوراند
و علما در کبیره اختلاف کرده اند بقولی آنچه منع ازو در قرآن هست کبیره است و آنچه منع ازو
در حدیث بود صغیره است و بقولی اگر وعید با آتش باشد کبیره بود و الا صغیره پس ای برادر
کوشش دار که از ارتکاب گناه [illegible] بکفر رساند لیکن خوف آن است که بسیار [illegible] در کفر
و ضلالت افکند چنانچه در مدارک در تفسیر ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون گفته [illegible] الکفر و قتل الانبیا
بسبب عصیان و اعتدا است چه ایشان در معاصی غلو کردند تا دل ایشان قسی گشت و
دلیر بر کفر و قتل انبیا شدند گفته اند که بهر گناه نقطه سیاه بر دل [illegible]
آئینه دل زنگ میگیرد و مسعودی گفته که [illegible] که بنده به گناه
کافر نشود اما بخوار داشتن گناه کافر شود چنانچه [illegible] دروغ گوید [illegible] را
آزار دهد و در دل ترسی و پشیمانی نیارد و بسا که ایمان بباد داده العیاذ بالله و ایشان را
از ان خبر نه و فی الحدیث المؤمن یری ذنبه کالجبل فوقه یخاف ان یقع علیه و المنافق یری ذنبه کذباب
مر علی انفه فاطاره پس علاج آنست که عزلت اختیار کند از برای تهذیب و صحبت ننماید مگر با عالم متقی

یا کتاب شریعت و دیگر نباید الا برای حجت یا جماعت یا امر ضروری بقدر ضرورت و سخن نکند الا
بقدر حاجت بیت چشم بند و لب ببند و گوش بند ٭ گر نبینی سر حق بر من بخند ٭ و اگر ناگاه
گناه بوی راه یابد که او را خطیئه میگویند فی الفور از توبه آرد و در حدیث آمده که پیغمبر گفت
علیه السلام که ملک یمین امیر ملک شمال است چون بنده نیکی کند آن ملک در نویسد
و اگر بدی کند و خواهد که نویسد ملک یمین گوید که تا ساعتی شش یا هفت درنگ کن پس اگر استغفار
کند هیچ ننویسد و الا یکی نویسد و به روایتی تا پنج گناه دیگر درنگ کند و اگر پس از این یک نیکی کند
پنج نیکی بنویسد و پنج دیگر بمقابله گناهان کند این زمان شیطان فریاد کند که بنده من
یک نیکی برباد رفت و بروایتی پس اگر از کتابت ملک هم آن روز توبه کند چون نامه اعمال
او به درگاه حق تعالی برند و عرض کنند چون بدان گناه رسند حق تعالی فرماید بنده من
ازین عذر خواسته و ما از وگذشته ایم این در کتابها گفته و توبه عبارتست از ترک در حال
و ندم بر ماضی و عزم بر ناعود در استقبال پس تدارک اما در حقوق حق تعالی بقضا و
کفارت یا احتیاط و در حقوق عباد در مال با استغفار یا رد مال بر وجه کمال بمالک
یا وارث اگر ممکن بود و الا تصدق کند یا صرف بمصالح مسلمانان یا تسلیم بقاضی امین
امین و در نفس با استغفار یا دیت و یا قود و در نحو غیبت دشنام و ایذا با استغفار و ذکر بتفصیل
و اگر با ظهار او ذی بسیار شود اجمال کند و نیز دیگری بجز شکر حسنات بحسب مظالم
گوید که حق تعالی بمقابله آنها در بهشت قصری بلند بنا فرماید صاحب حق را چنین سازد
وی قصر را پس استغفار اختیار کند پس غسل کند و غسل توبه پوشد و چهار رکعت در جای خالی
گذارد و روی بر خاک نهد با اشک گرم و دل نرم و گناهان را یک یک شمارد و
بنفس ملامت و توبیخ کند پس دست بردارد و بعد از حمد و صلوة دعا کند و مغفرت

اقم الصلوة طرفی النهار وزلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات

و فی الحدیث ما من عبد یذنب ذنبا فیتوضأ فیحسن الوضوء ثم یصلی رکعتین فیستغفر الله الا غفر له
ابن مسعود گوید رضی الله تعالی عنه که یکی پیش پیغمبر آمد علیه السلام گفت که در باغ رفتم
زنی دیدم او را در کنار گرفتم و بوسه دادم و همه چیز بوی کردم الا الجماع پیغامبر علیه السلام
ساعتی خاموش شد تا این آیت آمد اقم الصلوة تا ان الحسنات یذهبن السیئات
یعنی پنج نماز کفارت گناهان میانه است پس پیغمبر علیه السلام وی را طلبید و این آیت را
بر وی خواند آنگاه فاروق رضی الله عنه عرض کرد که یا رسول الله این آیت خاص
بوی است یا عام فرمودند که همه کس راست و بقولی مراد از حسنات این چهار کلمه است
سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر این در مدارک گفته و در شرح حصن گفته
که توبه بر فور واجب است اگرچه صغیره باشد و باید که توبه بصفت جریمه باشد در ستر
و علن تا اظهار گناه نشود و بدگمانی خلق نماند و در عین العلم گفته باید که بسبب سیئه
حسنه بسبب آن بر فور کند چون سماع قرآن در ملاهی و اعتکاف در قعود بمعصیت
و تصدق بشراب حلال لذیذ در شرب خمر و اعتاق در قتل و ذکر جمیل در غیبت و صافی
در غضب و فی الحدیث اتبع السیئة الحسنة تمحها و بزبان استغفار کنند از جهت خوف
عود ترک نکند شاید که قبل از عود بمیرد تا از غفران سابقه محروم نماند و فی الحدیث
خیارکم المفتنون التوابون و تسویف حرام است و فی الحدیث اکثر صیاح اهل النار من التسویف
در اختلاف کرده اند در صحت توبه از بعض گناه و حق آنست که فائده نقصان عقوبت
دارد و در صحت توبه عاجز از گناه ماضی را قرب عدم صحیح است لیکن اگر نادم شد تا الم
او بجای باشد که اگر دید آن قدر شود تهرین نفس کند امید قبول است و در نفع استغفار
با اصرار و حق آنست که نافع است و فی الحدیث ما اصر من استغفر و ان عاد فی الیوم سبعین مرة

۱۱۶

وانچه در حدیث دیگر آمده است المستغفر بلسانه المصر علی ذنبه المستهزئ بربه محمول ست
بر استغفار بغفلت بروجه عادت نه ابتهال و صدق مقال و در تذکره در ذکر فضیل عیاض
رحمة الله علیه از توریت گفته هر که توبه کند و دران صادق باشد چون دست بر خاک نهد
زر گردد و این به تجربه رسیده آنا قسم دیگر از حرام که بارتکاب آن کافر شود بسیارست
و بعضی دران از کتب معتبره جمع کرده شد چون ذخیره و ظهیری و خلاصه و سراجی و عمادی
و مضمرات و نصاب و تحفه و تیسیر تا هر کسی خود را ازینها نگاه دارد نوع اول آنچه متعلقست
بحق تعالی چنانچه انکار کند وجود حق تعالی را یا خالق او هر عالم را یا بعضی در آیت
کند او را شریک یا زن یا اصل یا فرع یا مکان یا چیزی نالایق یا آنچه مختص ست
به مخلوق چون خوردن و آشامیدن و بیداری و خفتن و آمدن و رفتن و خواستن و
نشستن یا نسبت کند سهامی از نامهای او یا بغرامی از فرمانهای او ۴ یا انکار کند از وعده
یا وعید او ۵ یا نسبت کند فعل او را بنا حکمت ۶ یا شک کند در اوصاف او ۷ یا نفی
کند صفات کمال از و چون علم و قدرت ۸ یا وصف کند او را بجهل یا نقصان علم
یا ظلم ۹ یا قایل شود به تشبیه صفات او ۱۰ آیا گوید ای شکیبا خدای که شکیبایی بر رنج بود
و صبور بمعنی حلیم ست و در عمادی گفته که درین اختلاف ست لیکن در سراجی گفته
باید که کافر شود که بمعنی صبور ست و هو المختار فی الخلاصة ۱۱ یا بکی گوید ای خدا یا ای
خدای بزرگ و همچنین ای یا بخدای بقول یار بمعنی بزرگ ست لیکن در خلاصه گفته که
بقول اکثر و اصح نشود و در مضمرات گفته که فتوی بر این ست و در ظهیری گفته
از امام محمد بن الفضل که اگر داند که معنی وی نیست و قصد کند کافر شود و الا نه و از
فقیه ابی نصر دبوسی و فقیه ابوجعفر و امیر بلخ آمده که نشود و صواب نیست که بار بمعنی

مشغولی ست یا یکی نزدیک اکثر شود ۱۳ یا گوید خدا را اگر تو خدائی چنین کن ۱۳ یا گوید

خدا بر تو ستم کند چنانچه تو بر من ستم کردی بر اصح و بعضی حمل بر مجازات کرده اند و گفته اند

که کافر شود ۱۳ یا گوید ای رب این ظلم چرا پسندی یا این بد تا لی پسندی نه یا رب

این ستم پسندید بر اصح اما یا رب از وی مپسند پس اگر گوید بپذیری من نپذیرم کفر ست ۱۵

یا گوید یا یک انبیای کافر است اما دشنام تو خدا راست از ؤ قریب به کفر ست ۱۶ یا گوید اگر

انصاف دیدم درز و زنیا ست از تو انصاف گیرم چنین اگر قضا بحق کند از تو حق خود

گیرم نه اگر حقوق بجای اگر گوید ۱۷ یا گوید خدای تعالی مرد او را استاده باشد ۱۸ یا گو

خدای در همه جا ست یا تو چیز مکانی نه مکانی از تو خالی یا خدا از فرشته بیم نه از

و در مضمرات و عمادی گفته اگر گوید خدا تعالی عالم است در آسمان یا رادت ۱۹

کافر شود در باره حکایت آنچه در ظاهر اخبار آمده ندا یا لی نیست نزدیک اکثر

و فتوی برین ست و همچنین فرقی نکرد یا می بینا از آسمان یا از عرش مگر آنکه گوید

بعربی و اگر گوید خدای بر آسمان گواه است کافر شود و علم خدا در همه جا ست خطا ست

و صواب آنست که گوید هر چیز معلوم خداست اگر خدای از زیر عرش بینا اند کفر ست

و در خلاصه گفته فلان را قضای بد رسید خطای عظیم ست و آنچه بد و رسا ست قضای

از مانکرد ان مراد از و مقتضی ست و خدا یت نیک کنا و خطا ست صواب آنست که

خدا یت نیک هر دو کنا و در کشتی با تجنی ست خطا ست امید بخدا ست و دیگر تیو خطا

آیا در جواب انشاء الله این کار کن گوید این کار کنم بی انشاء الله و همچنین بی تقدیر

خدای تعالی یا در جواب حق تعالی ترا می باید این در نصاب گفته ۲۱ یا گوید خدای

به زبان تو نیس نیاید من چگونه آیم و همچنین خدای با زبان کس نیاید من چگونه

که اگر چون از زن مراد طلب و زن تمردی کند و گوید بار بی ایس نیامدی این در عمادی
گفته ۳۳ یا در صورتی کسی گوید خدای یا ابتی آ بیست ۳۴ یا گوید که سیکی از جهت
نمیشود این فراموش کرده خداست شود صحیح این در ظهیری گفته ۳۴ یا گوید ستمها نا
سر بسر بستند کردیم این نیز در ظهیری گفته ۳۵ یا گوید خدای و درین همه نیکوی کرده
بدی از من است این در عمادی گفته ۳۶ یا گوید ای خدای جهت خود از من دریغ
مدار این در سراجی گفته ۳۷ یا در جواب حکم خدای چنین است گوید من چه کنم حکم
خدای چه دانم و همچنین در جواب من با تو به حکم خدای کار میکنم گوید من حکم خدای ندانم
یا اینجا حکم خدای نرود یا اینجا خدای نیست یا خدای حاکمی را نشاید این مضمرات
گفته و در عمادی گفته اگر بیرز بیبر گوید کفر است و از جهت تغییر زبانم نبود این
و اگر گوید بیسم کار کنم نه به حکم اگر از جهت فساد خلق گفته نبود و حکم کافر نشود و اگر
گوید چرا این کار کردی گفت والله نکرده ام وی گفت
است ۳۸ یا گوید خدا باشد و هیچ چیز دیگر نباشد نزد بعضی و نزد دیگران
و در ظهیری گفته که این کفر است که این قول است به فنای جنت و جحیم و اهل ایشان
و از اینجاست که اگر پرسند حق تعالی نار و انفاس اهل جنت فنا میشوند گوید
و علم او حق تعالی حوالت کند ۳۹ یا عبد الله نامی را بندگی کند و کافر شد در آخر در آرد و در
مضمرات گفته اگر دانسته گوید کافر است و الا نه و همچنین عبد الخالق و عبد العزیز و
عبد الرحمان و امثال آن ۴۰ یا زن مرد گوید تو دوستتری بمن از خدای ۴۱ یا دیوان را
گوید اگر خدای هر دو جهان گردی بیسم از تو بستانم نه اگر جنیا سر گردی گوید
و در آن نیز شود این در عمادی گفته ۴۲ یا در حالت ظلم در جواب از خدای نترسی

119

زیرا که این دلیل است بر فنای بهشت و دوزخ و اهل ایشان ۱۲

گوید از خدا اینقدر بترسم و در ظهیری گفته که اگر در محل حالت ظلم گوید و پندارد که کار حق میکنم
کافر نشود و در خلاصه گفته اگر در معصیت باشد کافر شود و اگر در کاری باشد که در آن
از حق تعالی ترسیده نشود و قاضی امام فتوی بر عدم کفر داده مطلقاً مگر چون
بطریق استخفاف باشد و در عمادی گفته ای باب تو و ای باب خدای تو قبیح است و
عجیب است از خدای نمی ترسم و از تو یا بخدای امید میدارم و نبود اما از خدای می ترسم و ترا
سبب امید انم ... ۱۳ یا بالظالمی گوید این از خدای ظالم تر است یا تو
ظالم تری ... خدای ... در ظهیری گفته که ابونصر دبوسی را پرسیده شد از قائل
ای خدای روزی بر من فراخ کن یا جور بر من مکن هیچ جواب نداد و امام ابوحفص کبیر
گفته که نسبت جور بحق تعالی کفر است در سراجی گفته اولی تکفیر است لیکن در
جامع ظهیری و فتح القدیری گفته که چون آب زمزم نوشید دعا کند یا بسعت رزق
۳۴ یا گوید بکنم در جواب این کار بعد خدا کی این در تحفه گفته ۳۵ یا گوید بشرم ندارم
در جواب از خدای شرم دارایی در مضمرات گفته ۳۶ یا گوید ... تو بهان است
و نیز خر یا تیز تو بهانست زن در عمادی گفته ۳۷ یا گوید سوگند خدا نخواهم سوگند
طلاق خواهم بطریق استخفاف و در مضمرات گفته که نزد بعض عامه کفر نیست
و هو الاصح لیکن از خزانه گفته که کفر است و چنین سخن مردم سوگند راست نیاب
و ند دروغ ۳۸ یا گوید بخدا و خاک پای فلان و فتوی بر این است این در سراجی
گفته اما بخدا و بجان تو یا سر تو اختلاف است این در خلاصه گفته لیکن در جامع گفته
اگر گوید بجان تو و سر تو و اعتقاد کند که این سوگند است و بر این واجب است
کافر شود و اگر گوید بخدای و پیغامبر درین خطر عظیم است کما فی المطالب ۳۹ یا ...

۱۲۰

خدای میداند که ترا از فرزند خود دوست تر می دارم این در تتمه گفته یا بگوید بهتر
خدای میداند که چنین نکرده ام و خلاف آن باشد بقول اکثر و در سراجیه از امام
گفته که اصح آنست که کافر شود و از امام سرخسی گفته آنگاه که معتقد باشد که چنین سخن تکذیب کفر
و فتوی امام حسام الدین بر آنست و در عمادی گفته خدای میداند که بغم و شادی تو
چنانم که بغم و شادی خود نزدیک عامه کفرست و بقولی اگر در غم و شادی او بمال و
تن قیام نماید چنانچه بکار خود نشود والا شود یا خدای میداند که پیوسته ترا بدعا
یاد میکنم یا همیشه ترا یاد میکنم درین اختلاف است یا در شدت زحمت گوید اگر حساب کند
حق تعالی بمن با آنکه بمن چنین محنت ست ظلم کرده باشد لیکن اگر در مرض یا تنگی روزگار
گوید ندانم مرا چرا آفریده چون از لذت دنیا هیچ بهره ندارم اختلاف ست لیکن در ظهیری
گفته که این خطای عظیم ست که تنگی او را برین حمل کرده و فی الحدیث یقول الله
الملائکة لا تکتبوا علی عبدی ما فی ضجره شیئا یا صاحب مصائب گوید مال گرفتی و ولد
گرفتی آن گرفتی و این گرفتی باقی چه مانده که نگرفتی و اگر وی دعوی خطا کند مصدق
نباشد این در نصاب گفته نه در موت پسر بقول میگیری از کسیکه یکی دارد و نمیگیری
از کسیکه ده دارد نه بیدادی و بارسته تدی و نه بگفتن مریض خدا ترا دیده و مرا دیده ترا
چنان آفریده مرا چه گناه برا شبه و بقولی کفرست که ظلم میل کرده یا گوید یا نشنوم
تیر خدای نیز با سیشود تیر و یا نشویم نیکوتر خدای نیز با ما نیز می شود نیکوتر یا گوید
فلان در عیب من چنانست که یهود در عیب خدا نیز نزدیک جمهور و بقولی اگر مراد استقباح
فعل وست نه یا گوید خدای فلان را آفریده و از پیش خود رسانده یا گوید روزی
از خدا است لیکن از بنده جنبش خواهد و در عالم ملکی گفته یا فلان زنده است یا بی

یا تا سر فلان سنبرست یا تا چرخ بکام فلان میگردد یا تا بازوی من بجاست مرا غمی
نیست کافر شود و در خلاصه گفته تا این دشمنان زین یا من است یا تا بازوی
با من است هیچ روزی کم نباید مخاطره است زیرا که روزی وار کار کنیم و آزاد وار خوریم از کلمات
مجوس است ۳۷ یا گوید چنین خداییم برو جه مزاح یعنی خودداییم ۳۸ یا گوید با حق بسر کردیم
ای با خدای ۳۹ یا گوید خدا هم تواند کرد چیزی دیگر نتواند کرد بجز دوزخ بردن ۵۰
یا در جواب فلان با تو دوست است گوید حق تعالی نیز با او دوست است ۵۱ یا گوید خدای
زر دوست بسیار مرا داده است بقصد نسبت بخل و الا نه و در ظهیریه گفته
اگر در جواب خدای تعالی با تو احسان کرده گوید رو با خدا جنگ کن که چرا داده خلاف است
لیکن در خلاصه گفته که قاضی ابو علی نسفی فتوی بر عدم کفر داده و اگر گوید نردبانی بنه
تا باسمان برآیی و با خدای جنگ کن کافر شود ۵۲ یا در جواب حق تعالی ترا غنا کند
بر معاصی گوید خدای را توفیق نداده تا کند آنچه تو گویی ۵۳ یا گوید دست خدا دراز است
نزدیک اکثر و تعوذی باراده قدرت نه در خلاصه گفته که امام حاکم گفته که این کفر نیست
و در عمادی گفته در جواب یمین یا بی الله دو قول است و امام حلوای و امام سرخسی توقف
کرده اند در پارسی و عربی ۵۴ یا گوید پای خدا باید گرفتن درین حادثه با اعتقاد جارحه
نه باراده لا نجات فی هذا الا بالاعتصام بالله لیکن لفظ قبیح است در مضمرات گفته
بیزار باشم از خدای تعالی اگر چنین کنم سوگند است و بفعل کافر شود و اگر نزد وی چنان است
که بکردن کفر است و الا نه و بر وی کفارت یمین است کافر باشم اگر این کار کرده باشم
و میداند که کرده اگر نزد وی آنست که یمین است و کفر نیست نشود و الا شود و فتوی
بر نیست و اگر ناسی باشد نزدیک همه کافر نشود و همین حکم است اگر تعلیق بآتی کند

ای نسبت بخل بحق تعالی
و اگر گوید که ما این دنیا ... برای این ... کفر نیست ۱۲
نشستن بر مخالفت ... صفات مخلوق است ۱۲
که اگر کسی گوید که فلان کار در میان من و خدای است
درین دو قول است یکی

۱۲۳

٥٥ یا دعوی علم غیب کند چنانچه نزدیک رویت هاله در گرد قمر گوید باران خواهد شد
و دعوی علم غیب کند اما اگر بر سفر یا از جای باز گردد نزد بانگ بعضی کافر شود و در ظهیریه
گفته اگر نزد بانگ زقای هامه گوید یکی میرد یا غله گران خواهد شد یا مثل این اختلاف است در
عمادی گفته اگر در جواب غیب میدانی گوید آری کافر شود و همچنین آری در جواب قول انت
سر خدای میدانی لیکن از ذخیره گفته باید که درین اختلاف باشد شاید که مراد او نشد
در عالمگیری گفته که فلان چیز خورده ام در چشم ام شفا یافته ام تب گرفت
بهتر شدم کافر نشود لیکن شرک خفی باشد ٥٧ یا گوید خدای و رسول خدای را گواه
نکاح گواه کردم و در نصاب گفته اگر فرشته دست راست و چپ را گوید
خدا و رسول را بگو گواه کردم با اراده تهدید اختلاف است ٥٨ یا تصدیق کند کاهن را در
خبر غیب و در مضمرات گفته کاهن آنست که گوید مرا این یاریست از غیب خبر میکند
یا من بفهم خود میدانم و فی الحدیث من اتی کاهنا فصدقه فیما یقول فقد کفر بما انزل علی محمد
و از فضیلی آمده که کاهن ساحر است اما قایل بعلم سیرفات درین خبر داخل نیست
که متعلق است با انبیا و ملک علیهم السلام ٥٩ یا نسبت فواحش کند بر انبیا چون قصد زنا
٥٩ یا غیبت گیرد بر انبیا چنانچه با اهانت گوید حضرت سلیمان دنیادار بود یا حریص این
پیغمبر گفته ٦٠ یا انکار آرد از پیغمبری در عمادی گفته که انکار پیغمبری خضر و ذی الکفل و
لقمه پیغامبری او با جماع مقرر نشده کفر نیست ما ایمان آوردیم بهمه پیغمبران جمیع انبیا نمیدانیم که آدم
پیغامبر بود یا نه این در تتمه گفته ٦١ یا گوید اگر فلان پیغمبر بودی بروی ایمان نیاوردمی ٦٢ یا گوید اگر گفته
پیغمبران حق است ٦٣ یا گوید من رسول الله ام یا پیغمبرم اما طالب معجزه از مدعی نبوت قبل کافر است
و بقول متاخرین با اراده تعجیز و افتضاح او نه ٦٤ یا گوید اگر تو پیغامبری مرا ایمان است ٦٥ یا گو

پیغمبر مجنون بود نه بقول شعبی علیه ۶۶ یا گوید ندانم پیغمبر جنی بود یا انسی ۶۷ یا گوید جا پیغمبر من ایما
ریمنا کی بود یا دراز ناخن بود بروجه اهانت و بقول بعضی مطلقا ۶۸ یا بسوی رسول الله گوید به اهانت در
ظهیری گفته بقول باراده تعظیم نه همچنان بعضی عضو از اعضا او چون شکم یا یک در خلاصه گفته محمد
درویشک بود بروجه اهانت کفر است و در ظهیری گفته اگر محمد را باعتبار ابو القاسم
نام برا گوید ای پسر زانیه اگر ذاکر باشد کافر شود و از امام محمد آمده که اگر کسی تر است پیغامبر
علیه السلام دشنام کرد اگر در آن آن غیر پیغمبر در دل او گذشته و مطلقا کرد کافر شود و
باراده غیره و الا نه و در مضمرات گفته این بر سه گونه است اگر غیر در دل او گذشته
بقصد محمد علیه السلام کافر شود و بقصد او نه و اگر در دل او چیزی نگذشته و دشنام داد
محمد را او راضی بر آن نبوده نه چنانچه در کنایه کند ۶۹ یا گوید اگر پیغامبر مرا هر یک خواند باز
خوانم فرو نگذارم ۷۰ یا در جواب آدم کرباس بافته گوید پس ما همه جولاهه بچگان باشیم
۷۱ یا گوید اگر آدم گندم نخوردی ما بدبختان نگشتیم لیکن اگر گوید درین بلا نمی افتادیم
اختلاف است این در عمادی گفته ۷۲ یا در جواب پیغامبر کدو دوست میداشت گوید
من دوست ندارم و همچنین هر چیز که او را دوست داشته و بقول متاخرین باراده
اهانت شود و الا نه روزی امام ابی یوسف با هارون رشید رحمهما الله تعالی بر مائده بود
روایت کرد که پیغامبر علیه السلام کدو را دوست میداشت حاجب گفت اما من دوست
نمیدارم امام گفت که کافر شدی و حکم کرد بعود یا قتل وی تا تایب شد تا امین گشت
۷۳ یا نزد کسی روایت این حدیث بَیْنَ الْمِنْبَرِ وَقَبْرِی رَوْضَةٌ مِنْ رِیَاضِ الْجَنَّة
گوید منبر و حظیره می بینم و چیزی دیگر نه ۷۴ یا نسبت کند فعل پیغمبر علیه السلام را بی ادبی
چنانچه در برابر پیغمبر علیه السلام هر بار که خوردی انگشتان بلیسیدی این بی ادبی است

۷۵ یا در جواب این کار بکن که سنت ست گوید نکنم اگرچه سنت ست چون حلق سر
وقطع ناخن و سبلت و مسواک در مضمرات گفته که عاشورا بیگ گفتند سرمه کن
که درین روز سنت ست وی گفت که کار زنان و مخنثان بود کافر شود و در عمادی
گفته کسیکه راضی نشود بسنتی از سنن مرسلین کافر شود در خلاصه گفته اگر گوید چه کار آید
سبلت پست کافر شود ۷۶ یا گوید نمیدانم ملائکه افضل اند یا پیغمبران یا آدمیان دیگر ۷۷
یا گوید آدم از پیغمبران نه ۷۸ یا گوید آن مرد چنین گفته باراده پیغامبر علیه السلام
نه آمد ببزرگوار لیکن در عمادی گفته که دران اختلاف ست ۷۹ یا گوید اگر فلان پیغمبر ست
ازوی بستانم در ظهیری گفته انگاه که طالب غیر حق باشد والا نه لیکن در سراجی گفته
اگر بدولت را گوید خدای جهان ست بستانم کفر ست و اگر پیغمبر ست نه ۸۰ یا گوید اگر
پیغمبران و فرشتگان گواهی دهند که فلان رحیم نیست استوار ندارم و چنین نشنوم
گواهی فلان اگرچه جبرائیل و یا میکائیل باشد ۸۱ یا عیب کند فرشته را از فرشتگان
و در عمادی گفته من فرشته ام بقولی کفر ست در مضمرات گفته روی فلان
دشمن میدارم چون روی ملک الموت کفر ست نزد اکثر و دیدار او ببین چون دیدار
ملک الموت ست خطای عظیم ست و بقولی کفر ست و نزد اکثر نه و بقولی از جهت
عداوت او کفر ست و از جهت کراهت موت نه و در تحفه گفته و همچنین از جهنم یا بهشت
۸۲ یا انکار کند از صحبت صدیق رضی الله تعالی عنه نه از صحبت فاروق و ذی النورین
رضی الله تعالی عنهم ولی مستحق لعنت شود ۸۳ یا قذف کند صدیقه را نه قذف سائر
زنان پیغمبر علیه السلام رضی الله تعالی عنهن اما مستحق لعنت شود ۸۴ یا انکار کند از
خلافت شیخین رضی الله تعالی عنهما بر صحیح و همچنین اگر رافضی سب و لعن کند شیخین را در خلاصه

اختلافست و در مضمرات گفته ۱۱۸ یا گوید با علم یا شریعت را چه کنیم یا من علم را چه دانم
مارا خود ترس ست ۱۱۸ یا برابر طلاب العلم یمشون علی اجنحة الملائکه گوید این باری
دروغ ست گویند که یکی از طلبه این حدیث را شنید در راه پا بر زمین زد تا پا زدی
ملائکه شکنند پای او خشک شد نوع دیگر که متعلق ست با ذکار و طاعت و قبله
۱۱۹ یا در جواب دروغ مگو گوید که این سخن راست ترست از کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله
در تحفه گفته اگر در جواب چرا خیانت میکنی یا چرا دروغ میگوئی گوید تا خیانت نمیکنم
و دروغ نمیگویم روزگار نمیگذرد یا در خرید و فروخت دروغ نگوئی دنی نیابی یا از ینها
چاره نیست سبکداشت محارم خدا تعالی کرده باشد در ظهیری گفته ۱۲۰ یا در جواب بگو
لا اله الا الله گوید تو بگفتن این کلمه چه بسر آوردی تا من بگویم و همچنین نمیگویم بقولی و
بقولی بارادهٔ آنکه بامر تو نمیگویم نه بقولی مطلقا ۱۲۱ یا گوینده کلمه را گوید چه لا اله الا الله
چه لا اله الا الله یا هزار بار لا اله الا الله محمد رسول الله بسبیل تخفیف و در تحفه گفته اگر در
جواب لا اله الا الله زهی مرد دشوار کار گوید ای لا اله الا الله کافر شود که کلمه اخلاص را باستخفاف
گفته ۱۲۲ یا نزدیک حوقله گوید یا لا حول بکار نیست یا لا حول را چه کنم حق من چه یا لا حول
بی نیاز نمیکند از گرسنگی یا لا حول بجای نان سود ندارد یا از لا حول چیزی نیابد ۱۲۳
یا در جواب صل گوید قرطبان بود کسیکه نماز کند و کار بر خود دراز کند یا مردان از بهر آن میکنند
یا باش تا ماه صفیان آید تا نماز کنم یا نماز میکنم چیزی بسر نمی آید یا تو که نماز کردی
چه بسر آوردی یا که تواند این کار بسر بردن یا نماز کرده نا کرده یکسان ست تا چند
نماز کنم مرا دل گرفت یا خوش کاری ست بی نمازی یا نماز عرائی سازد یا نماز در طاق نهاده ام
و در مضمرات از امام ابی حفص گفته اگر مریض در جواب نماز صل گوید بالله لا اصلی ابدا

٥٧
ای طالبان علم روان میشوند
بر بازوهای فرشتگان ۱۲ مسئله
اگر کسی بر دیگری درشتی کند
و او گوید ... مرد دشوار کار
پس آن دیگر گوید لا اله الا الله
کافر شود زیرا که کلمهٔ اخلاص را
باستخفاف گفت ۱۲ اخوت قاضی
یعنی تخفیف بر کسی سخت دشوار
گردد و آن ملاوم گفت لا اله
الا الله زهی مرد دشوار کار
بآن تخفیف در جواب گفت
۱۲۸
[illegible]

۱۲۹

ونگذارد تا مرد نماز بر و نگذارم که کافر مرده و امام ناطقی گفته که اگر مطلق گفته نشود لیکن
در خلاصه گفته که لا اصلی در جواب صلّ کفر است مگر باراده یا ترک اما اصح آنست
اگر فرض نداند کافر شود ۱۲۴ یا در جواب نماز کن تا حلاوت نماز یابی گوید که تو مکن تا حلاوت
بی نمازی یابی ۱۲۵ یا در جواب بیا تا آن نماز کنیم برای حاجت گوید من بسیار نماز کردم
حاجت روا نشد استحقاقا در عالم ملکی گفته اگر گوید نماز حاجت چیزی نیست من
آزموده ام کافر شود یا تعوذ بالله گوید چیزی نیست من آزموده ام یا انگبین چیزی
نیست من آزموده ام کافر شود که نماز خوار داشت و در قرآن و انگبین شفا نامیده
و در عمادی گفته ۱۲۶ یا بنده در جواب نماز گزار گوید نگذارم که ثواب خواجه راست
و همچنین اگر مصلی در رمضان فقط گوید این خود بس است یا زیاده می آید که یکی به هفتاد
برابر است ۱۲۷ یا در جواب زکوة ده گوید نسیه هم و نقودی در [illegible] بهر سه ۱۲۸ یا گوید
حق تعالی نقصان در مال من کرده من در حق او کم سکینم ۱۲۹ یا زکوة را گوید [illegible] این
تاوان را دهم ۱۳۰ یا رمضان را گوید آمد ماه گران و در خلاصه گفته اگر [illegible]
گوید بعقبها اندر افتادیم اگر نهادن بر رمضان و سوا هم کرده کافر شود [illegible]
۱۳۱ یا گوید اگر وه نماز فرمودی یا زکوة از پنجاه درم یا روزه از یک ماه زیاده فرمودی
نکردمی ۱۳۲ یا گوید هر چند طاعت میکنم هیچ زیاده نمی بینم ۱۳۳ یا در جواب چرا امر معروف
نکنی گوید مرا چه کار یا مرا او چه کرده است یا مرا از وی چه آزار است یا من عافیت گزیده
یا مرا این فضولی چه کار یا مرا او را رواست و در عمادی گفته که اگر امر آن معروف
گوید غوغا آمد به چه رد خوف کفر است ۱۳۴ یا گوید اگر مرا خدای بفرماید چنین نکنم ۱۳۵
یا گوید اگر قبله اینجانب گردد نماز اینجانب نگزارم ۱۳۶ یا گوید اگر فلان قبله شود [illegible]

روی سوی او نکنم ۱۳۷ یا گوید قبله دو ست کعبه و بیت المقدس نوع دیگر متعلق
به بهشت و دوزخ و قیامت ۱۳۸ یا گوید اگر فرمان شود که با فلان در بهشت در آیی
در نیاییم و همچنین اگر مرا بهشت دهد جز تو آنرا نخواهم یا در نیاییم و در سراجی و ملتقط
گفته اگر خدای مرا بهشت دهد بی تو نخواهم بر اصح نه ۱۳۹ یا گوید اگر مرا بهشت از کرده تو
یا از کرده این عمل دهد نخواهم ۱۴۰ یا گوید اگر بهشت دهد نخواهم و دیدن خواهم ۱۴۱ یا در
جواب دنیا بگذار تا آخرت یابی گوید نقد ترک نیارم از کرده نسیه ۱۴۲ یا در جواب
رضای حق طلب گوید مرا رضا نمی باید ۱۴۳ یا در جواب بسیار مخور که خدای تعالی ترا
دوست ندارد گوید بخورم دوست دارد خواه دشمن ۱۴۴ یا گوید ندانم کافر در بهشت بود
یا در دوزخ ۱۴۵ یا گوید از دوزخ نیندیشم ۱۴۶ یا گوید بدوزخ روم و لیکن اندر
نیاییم و در عمادی گفته بیزارم از ثواب و عقاب بقولی کفرست در تحفه گفته اگر در جواب
برکه امام نارسی امام ابو حنیفه یا شافعی گوید من لعنت میکنم هر دو مذهب را احمد شهید
گفته اگر توبه کنند تعزیر بکنند و الا بکشند اما بیزارم از مذهب امام شافعی نه لیکن نشاید
گفت ۱۴۷ یا در جواب عذاب خدای تعالی بسیارست گوید بیک دست بردارم ۱۴۸
یا در جواب قرض من ده اگر نه روز قیامت گیرم گوید ده دیگر بده و در آنجهان بستان
باز خواه بقول اکثر و فتوی محمد بن الفضل برینست اما اینجا یابی مرادران اینو بهی اطلاق
در خلاصه گفته که بدانجهان باز خواه تا باز دهم بر اصح کفرست ۱۴۹ یا در جواب
باش تا بمحشر رسی تا حق خود از تو در محشر گیرم گوید ترا بمحشر چه کار نوع دیگر آنچه متعلق است
بکفر و سوم او ۱۵۰ یا معلم صبیان گوید یهود بهتر از مسلمانان که حقوق معلم میدهند
۱۵۱ یا گوید کافری به از خیانت نزدیک اکثر و ابو القاسم صفار فتوی برین داده

١٥٢ یا بشوهر گوید کافر بودن بهتر از با تو بودن لیکن در ملتقط و سراجی گفته نه و ظهیری
گفته کفر نیست از آنچه تو میگویی بقولی کفرست و بقول فقیه ابی اللیث بارادهٔ تقبیح آن
معامله نه بتحسین کفر نه ١٥٣ یا گوید نصرانیه بهترست از مجوسیه یا یهودیه بدترست از نصرانیه
١٥٤ یا در حالت خصومت گوید اگر چنین مسلمان باشند کافر بهتر از چنین مسلمانان ١٥٥
یا یکی از زوجین دیگری را گوید بیزارم از دین تو مگر بارادهٔ عبادت چون معروف باشد در
عمادی گفته از مسلمانی بیزارم بقولی کفرست و اگر بشوهر گوید نیست ترا حمیت و دین
و اسلام که راضی میشوی بخلوت من با بیگانه وی گفت نیست مرا حمیت و دین اسلام
بقولی کفرست ١٥٦ یا در جواب مومن نیستی بگوید بغضب نیم لعینه بخط او فتوی امام
عبدالکریم بن محمد زرین ست و در ظهیری گفته که از بعضی آمده اگر در جواب آیا مسلمان
نیستی گوید نه کافر نشود که مراد از قول مردم که فلان مسلمان نیست ١٥٧ که افعال او چون
افعال مسلمانان نیست یا در جواب این معنی مگو که بر تو کفر لازم کنیم گوید چکنی اگر کفر مرا
لازم آید ١٥٨ یا در جواب کافر شدی گوید کافر شده گیر ١٥٩ یا زن در جواب یا یهودیه
یا کافره یا مجوسیه گوید چنین ام طلاق ده اگر چنین هستی یا تو باشم نه اگر چنینم مرا مدار
بر اصح و در تجنیس گفته اگر در جواب تو مغی یا ترسایی یا کافری گوید چنینم با من صحبت مدار
یا اگر چنین بودمی با تو صحبت نداشتمی کفرست و در عمادی گفته اگر شوهری در جواب
این الفاظ گوید اگر چنینم با من صحبت مدار بر اصح کفرست و همین حکم ست در بیگانه ١٦٠ یا
در جواب ای کافر ای یهودی ای مجوسی گوید لبیک لیکن اگر گوید خود تویی یا خاموش
باشد نه اما اگر مخاطب اراده دشنام دارد کافر نشود و اگر اعتقاد کفر مخاطب دارد کافر
شود مختار این ست و آنچه در مواقف ست که باجماع کافر نشود مراد اجماع متکلمین ست

این در تعزیه جامع گفته و اگر کافر پسر را گوید ای بابا یا بابا ای با با کفر نشود و ای کافر بچه
بر قول اکثر و اصح کفر نیست اگر مرید کفر نباشد و در ظهیری گفته اگر گوید بابا که ای کافر
خداوند اگر نیز دو چیز اراده کافر شود و الا نه ولیکن در خلاصه گفته که مطلقا نشود ۱۶۱ یا گوید
این روزگار کافران است روزگار مسلمانی ورزیدن نیست در عمادی از محیط گفته
که البسین بصواب عندی ۱۶۲ یا کلاه مجوس بر سر نهد ضرورت باشد یا نه بر صحیح نه عمامه
مشابهت آن کلاه به اختیار این در خلاصه گفته ۱۶۳ یا زنار در میان بندد و در خلاصه گفته
و در دار حرب در آید بقول اگر برای تخلیص اساری میکند نشود و اگر برای تجارت میرود
شود و در ظهیری گفته زنی ریسمان سیاه در میان بست گفتندش که این چه چیز است
گفت زنار کافر شود ۱۶۴ یا شکل بر کتف بندد خواه مسخره و خواه باعتقاد این در مضمرات
گفته ۱۶۵ بعد از صحبت بخشیم گویا بعد ازین کلاه مغان بر سر نهم ۱۶۶ یا بسوی عید مجوس ۱۳۲
بتعظیم برآید و در خلاصه گفته یکی با کوچه نصاری گذشت دید که می با مطرب
مینوشند گفت زهی کوی خوش عشرت رسن بر میان میباید بستن و با ایشان در زده
و دنیا را خوش خوردن کافر شود و در تتمه گفته ۱۶۷ یا بسوی سر و مجوس برآید
موافقت کند با ایشان در افعال و در ظهیری از امام ابی حفص کبیر گفته که دخول در عید
کفار از جهت تعظیم کفر است و از جهت فسق نه ۱۶۸ یا هدیه فرستد بسوی یا سر
در نوروز بهر تعظیم آن روز اگر بحکم عادت باشد و اراده تعظیم نبود و لیکن نباید بلکه قبل از آن
فرستد یا بعد از آن و نه بحضور دعوت او که برای حلق سر کودک باشد گویا که مغی بود
غنی بر فقرا مسلمانان و مساجد نفقه میکرد و قرض میداد دعوتی ساخت برای جز ناصیه
ولد و آنجا بسیار مسلمانان حاضر شدند و بعضی هدایا فرستادند مفتیان شهر شیخ الاسلام

ابی الحسن سغدی نوشته که شهریان مرتد شدند و در جواب این فرمود اجابت
دعوت ترسیان روا است و مجازات محسن مروت ست و خلق سر از شعایر اسلام ست
نه اهل ضلالت و حکم بردت بانیقدر ممکن نیست لیکن در عمادی گفته اولیتر نا شنوایست
۱۲۹ یا گوید هدیه فرستادن در نوروز نیکوست و در مضمرات گفته باتفاق مشایخ این
کفار کفرست تا اگر گوید که ترک سخن در طعام از مجوس نیکوست یا ترک مباضعت در حیض
از ایشان نیکوست کافر شود و در خلاصه گفته اگر بزودیک اجتماع مجوس در نوروز گوید خوب
سیرت نهاده اند یا از مجوس پسیده مسال چه سود آمد هم کافر شود ۱۲۲ یا خرید کند در نوروز
بهر تعظیم آن روز ۱۲۴ یا گوید فلان از من کافر ترست ۱۲۳ یا گوید چنان دلتنگ شدم
که خواستمی کافر شوم ۱۲۳ یا گوید بت را سجده کنم و این صلح نکنم لیکن در سراجی و ملتقط
۱۳۳ گفته بت را سجده کنم و با وی آشتی نکنم کفر نیست که مراد تبعید ست زنار بر میان بندم
و ترا نخواهم به نیت تبعید از نکاح او کفر ۱۲۸ یا در جواب عراضت آخر مسلمان ام گوید
لعنت بر تو باد و بر مسلمانی تو ۱۲۵ یا در حق مرض گوید ان شئت توفنی مسلما و ان شئت
توفنی کافرا ۱۲۹ یا گوید من محمد ام که کافر ست ۱۲۷ یا مسلمانی نور اگر گوید ترا چه آمده
از دین خود ۱۲۸ یا از کلمه کفر بخندد و از قاضی امام پرسیده شد شاید که آن کلمه مضحکه
باشد فرمود که این کفر نیست و بحث در خنده است که باید رضا باشد ۱۲۹ یا قصد کفر کند
و همچنین عزم بر امر خیری بکفر تا اگر زنی را کلمه کفر بیاموزد تا از شوهر جدا شود یا بی حلاله
روا شود هر دو کافر شوند ۱۳۰ یا راضی شود بکفر خود و در عمادی گفته هر چه فلان گوید
بکنم اگر چه همه کفر گوید کافر شود لیکن در رضا بکفر غیر اختلاف ست و از ذخیره گفته که از
امام آمده که این کفر ست بی تفصیل و در تمهید گفته اگر کافری گوید بر من اسلام عرض

وی گفت سنت عیب باشد یا پیش فلان و کافر شود لیکن در خلاصه گفته پیش فلان عالم رو و اسلام آر با صحیح نه
و در سراجی گفته که رضا بکفر اعد ابن صحیح کفر نبود چون شیخ کفر باشد و در مضمرات گفته که اگر تو
کافر باشی مرا چه زیان و خدا تعالی ترا اسلامت دین و دنیا ندهاد کفر ست اگر گوید خدا تعالی
از تو مسلمانی بستاند و دیگری آمین گوید هر دو کافر شوند لیکن در عمادی گفته و در
خلاصه گفته خدا تعالی روح تو بر کفر قبض کند کفر ست بقولی و از امام ابو یوسف
آمده که نه و بیان ایمه برین مائل ست نوع دیگر متعلق ست بحرام و معصیت و
۱۸۱ آیا فاسقی را در فسق بیند و گوید که این نیز راهی و مذهبی ست لیکن در کنز العباد
گفته که بر اصح نشود اگر مراد او راه باطل باشد و در عمادی از شیخ ماتریدی گفته
اگر سلطان زمان را عادل گوید کافر شود که وی بیقین ظالم ست و بقولی نه که عادل ست
مائل از حق و در ملتقط گفته واجب ست که کافر نشود که وی در چیزی عادل کرده باشد
۱۸۲ آیا مرتکب صغیره در جواب توبه کن گوید من چه کرده ام تا توبه کنم یا توبه باید کرد ۱۸۳
از اشتغال بفساد گوید بیا تا کمی خوش بنشینیم یا شاد باشیم زانکه بشادی ماشاد نیست
یا مسلمانی آشکارا میکنم یا آشکارا شد و بقولی نه ۱۸۴ آیا گوید بیائید تا مسلمانی ببینید
و اشارت کند بمجلس فسق ۱۸۵ آیا میخوار گوید شاد باد آنکه بشادی ماشاد ست ابو بکر در خان
فتوی برین داده ۱۸۶ آیا گوید هر که میگساره نخورد وی مسلمان نیست ۱۸۷ آیا در راهم
و سکر شراب بسندی انداز ند و همچنین اگر بسیار کباد کردند ۱۸۸ آیا گوید خمر را دوست دارم
و از وی صبر نتوانم کرد ۱۸۹ آیا در جواب هر صباح بر تیزی خدا و خلق خدا را میرنجانی گوید
خوش آید این ذخیری ست و در خلاصه گفته خوش می آرم ۱۹۰ آیا در جواب بخور
از حلال گوید حرام بسوی من احب ست یا کمی حلال خوار بیار تا او را سجده کنم یا مرا حرام

۱۳۵

روا ست یا خوش کاری ست حرام خوردن ۱۹۱ یا گوید حرام خوش ست که خوش
حلال را گوید ۱۹۲ یا در جواب درمی از حلال دوست داری یا صد درم از حرام گوید
هر کدام که زود تر آید چه کوی فرق نکرد میان حلال و حرام و همچنین یا باید خواه حلال
خواه حرام و همچنین تا حرام یابم گرد حلال نگردم ۱۹۳ یا امید ثواب از تصدق حرام
دارد و اگر فقیر دانسته دعا کند و معطی آمین گوید هر دو کافر شوند ۱۹۴ یا حرام را حلال
داند یا حلالی را حرام چون تحقیق نماید باشد چون استحلال ترک پنج نماز و سماع مزامیر و سماع
اصوات مزامیر نه اصوات تنها این در شرح علامه تفتازانی گفته و نه وطی حایضه منکوحه
و لواطت منکوحه بر صحیح این در شرح عقاید گفته و نه لواطت مملوکه و نه مملوک بقول امام
حسام الدین این در سراجی گفته اما اباحت متعه کفر ست این در نکاح جامع گفته
و استحلال گوشت سگ مرده کفر ست و زنده نه این در مضمرات گفته و در تحفه گفته
استحلال گناه قطعی کفر ست صغیره باشد یا کبیره ۱۹۵ یا گوید خراج مالک سلطان ست
۱۹۶ یا بسم الله کند نبیذ و خوردن حرامی و در خلاصه گفته اگر نزد شرب و خمر
و زنا و قمار تسمیه گوید کافر شود لیکن در مضمرات از قاضی بدر الدین که در زنا نشود و اما
بحمد لله بعد از فراغ نزد بعضی نه در عمادی گفته ۱۹۷ یا گوید کاش مسلمان نشدمی
تا میراث پدر بردمی ۱۹۸ یا نزد یک اسلام یکی و عطای دیگری بوی گوید کاش کافر
بودمی پس مسلمان شدمی تا مرا نیز بدادندی ۱۹۹ یا بر وقت نصرانیه سمینه گوید کاش
نصرانی بودمی تا او را خواستمی ۲۰۰ تا تمنی کند حل محرمی را که گاهی حلال نبوده چون
زنا و لواطت و ظلم و قتل از خمر و مناکحت میان برادر و خواهر بر صحیح این در شرح عقاید
گفته ۲۰۱ یا گوید کاش نماز فرض نبودی و در روزه اختلاف ست و صواب آنست

و از ایشان شده بودی یا فتند پس حضرت عمر خواست که حق سبحانه تعالی از بین نهی فرماید بمقتضای مرضی ایشان نهی شد قوله تعالی

که اگر از جهت نا امکان ادای حقوق او گوید نشود ۳۰۲ یا نماز گذارد بغیر قبله نماز اگرچه

موافق افتد نزد یک امام و انیست ماخوذ فقیه ابی اللیث یا بجامه پلید یا بغیر طهارت

نزد امام آن نزد امام رکن الاسلام علی اسغدی و شیخ نه در آن و انیست ماخوذ امام شهید

فتوی نیست و این اختلاف آنگاه که استخفاف نماز نباشد والا باتفاق کفرست

و در مضمرات گفته اگر بغیر جهت تحری گذارد از امام آمده که از کفر او نترسم لیکن

در سراجیه گفته که بر صحیح کافر نشود و اگر بر جای پلید گذارد نزد بعضی کافر نشود و در ظهیریه

گفته که واجبست اکفار قدریه بقول اینها که شر بتقدیر حق نیست و فاعل خالق افعال خود

و اکفار روافض که قایل اند برجعت اموات بدنیا و بتناسخ ارواح و انتقال روح اله

با یمه و الوهیت ایمه و خروج امام باطن و بتوقف امر و نهی تا خروج وی و بقطع جبریل

وحی محمد علیه السلام نه علی و بانکار امامت شیخین رضی الله تعالی عنهم بر صحیح

و اکفار خوارج که قایل اند باکفار جمیع است و اکفار یزیدیه که منتظر اند پیغمبری را از عجم که

ناسخ باشد ملت محمدی را و اکفار نجاریه که قایل اند بنفی صفات و بانکه چون قرآن نوشته

شود جسم است و چون خوانده شود عرض و اکفار جبریه که قایل اند بانکه بنده هیچ

فعل ندارد و اکفار مشبهه که قایل اند بآن که الله تعالی غیر تن نیست و او جسم و قادر مختار است

و متحرک و ساکن نه و او صاحب تن بر او درو آنچه و اکفار معتزله که قایل اند بانکه حق تعالی

چیزی را نمی بیند و اکفار قایل بانکه بر شی و لا شی و اکفار قایل بانکه بسید انا بگاه اراده

و تقدیر کند و اکفار کرامیه خراسان اما قایل بتحلیه اصحاب کبایر و بتخفیف منکر

عذاب گور و اما منکر شفاعت در قیامت کافر است و در تمهید گفته و فی الحدیث

ان بنی اسرائیل تفرقت بعد موسی علی احد و سبعین فرقة و بعد عیسی علی اثنین و سبعین فرقة

١٣٦

١٣٧

وَسَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلَى ثَلٰثَةٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً

بدانکه اصل این هفتاد و دو فرقه شش است رافضیه خارجیه قدریه شبهیه جبریه معطله و هر یکی دوازده گروه میشود و اقوال ایشان بعضی کفر است و بعضی بدعت و فسق اما کفر چنانچه قول بالوهیت علی و بنبوت او و باتصال نبوت از آدم تا قیامت و حیوة علی و جواز نکاح بی گواهان از جهت حضور علی و اولاد او و حل خمر و لواطت و عدم وقوع طلاق در حیض و سه بیک دفعه و چنانچه قول بکفر علی و تحریم لعنت ابلیس و با جواز ترک جهاد لاجل اینکه تارک کافر باشد و با جواز دفع زکوة از جهت زنان رباحین ندوحی ایشان بی ملک نه و است و چنانچه قول با آنکه بهشت و دوزخ مخلوق نشده و باقی نباشند و انکار صراط و میزان و حساب و مخلوقیت همه اعمال الله تعالی کار ایمان و کفر و عدم جواز نسخ و با قبول توبه صاحب کبیره و چنانچه قول بانه تعالی خلق الاشیاء و فرغ و استراح و جفت القلم و کلشی النظر فی و فقد من غیر امر الله تعالی و دوستی کفار بعد از سوختن در آتش و ابتلاع خطره دل از خیر و شر و سقوط تکالیف بعد از بلوغ بغایت محبت و اشتراک احوال بسبب وراثت از آدم و حوا علیهما السلام و عدم تکلیف بجز ایمان و کفر و با وجوب تکرار شهادت با مرد مؤمن و کافر در حقیقت مؤمن و کافر نیست از جهت جواز تغیر در عاقبت و ایمان عمل است نه اقرار و تصدیق چنانچه قول بنفی حقایق اشیاء یا شک در ین و عدم معرفت صانع بحقیقت که مدرک نیست و توقف در مشیت حق تعالی و خلق صفات چون علم و قدرت و تخلیق و مشیت و سکوت از عدم خلق قرآن و عدم دخول مؤمن در آتش و انکار عذاب گور کر این کفر است و چنانچه قول بآن که او جوهر است یا جسم است یا نور است یا مثل این اما بدعت

چون تفضیل مرتضی یعنی برسنه بار و طعن بر معاویه و طلحه و زبیر و عائشه رضی الله تعالی عنهم
و ناجواز نماز پس فاجر و اعلمیت مرتضی برسنه یاد و اولویت حب علی و اهل بیت رضی الله تعالی
عنهم و چون نافع شوقی بدعا و صدقه احیا و ناجواز بول بر زمین که مسجد ست و لقاء
عرض و بنا را نماز بسر اول روانداشته اند شاید که باد و رو باقی باشند و چون ثابت
مجتهد در هر دو وجوب کسب بهر حال و چون قول القسمت ثواب و عقاب تحمل کنند بانه
و ناحجت قیاس بکه باراده همه کفر ست و چونکه قول با آنکه حوض و صراط و میزان بر حقیقت
نیست بلکه حوض آسمان ست و صراط دین و میزان عدل و عرش ملک و کرسی علم ست
و چون اثبات نزول و مجی حق تعالی بی کیف و انتقال که خطاست و باراده انتقال
کفر ست و دعادی و در مضمرات گفته که کلمه کفر بعلم و اعتقاد کفر ست و اگر بعلم
با اعتقاد ندارد اما باختیار گفته نزد عامه کفر ست و بخطا نه گفته اند که این در دیانت
لیکن قاضی قبول نکند و از امام محمد آمده یکی خواست که الکلمت گوید و بر زبان او کفر
رفت نشود و در ظهیری و مضمرات گفته کلمه کفر بعلم کفر ست بر صحیح اگرچه اعتقاد ندارد
و اگر در مسئله چند وجه موجب تکفیر اند و یکی مانع مفتی باین میل کند و فتوی بتکفیر ندهد
پس اگر نیت قایل نیز چنین باشد مسلم ست و اگر چنان باشد فتوی مفتی نافع نبود
و او را بتوبه و تجدید نکاح امر کنند و اگر هیچ نیت ندارد مفتی حمل بر مانع کند لیکن او را
امر کند تجدید و توبه در جامع گفته که اسلام بر مرتد عرض کنند و شبهه او کشف سازد
پس اگر امتناع آرد و مهلت نخواهد در حال کشته شود در ظاهر روایت و اگر مهلت خواهد
برای تفکر سه روز او را حبس کنند پس اگر کلمه شهادت گفت و توبه کرد قبول کنند و الا قتل کنند
اما مرتده را اگر حره باشد یا داه لیکن او را حبس کنند و هر روز لقمه و آبی دهند تا اسلام آرد

۱۳۸

یا پیر و کودک مرتد را جبر کنند بر اسلام بحبس و ضرب اما با امتناع کشته نشود و اما اگر
او را کسی قبل از بلوغ یا بعد او بکشد بدر بود و این در برجندی گفته و صحیح ست ارتداد کودک
عاقل که حق تعالی را یکی و اسلام را سبب نجات و بیع را خلاف شرع داند و الا نه چون
دیوانه و مست و خلاف امام ابی یوسف در احکام دنیاست نه در حق آخرت
و اسلام او نیز صحیح ست اگرچه بر صحیح مکلف نیست لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر
کودک بعد از کمال عقل بمیرد قبل از استدلال و معرفت معاقب باشد و در تمهید
گفته مبتدعی که بدعت او بکفر رساند قتل او مباح ست مگر چون توبه کند که قبول ست
و بقولی آنگاه که قبل از اخذ و اظهار باشد و الا نه و اینست قیاس قول امام و بدعتی که بکفر
نرساند واجب او زجر و حبس مشروط ست و اگر توهم انتشار بدعت باشد روا بود
قتل او از جهت سیاست و زجر در جامع گفته که توبهٔ مرتد بیزاری ست از هر دین
جز اسلام یا از آنچه بآن انتقال کرده و انکار از ردت نیز رجوع ست و اگر کافر کلمه
گوید مسلمان شود و همچنین بنماز در جماعت و باذان در وقت نه در غیر وقت و بقول
حربی انا مسلم و بقول نصرانی انا مسلم مثلک این در مختار گفته و دانستن معنی کلمه
شرط نیست چون داند که این اسلام ست و معرفت نام پیغمبر علیه السلام شرط ست
نه معرفت نام پدر و جد لیکن از ان در مفتاح الجنان از تقویم گفته که اینهم شرط ست
و اگر کلمه شهادت بر وجه عادت گوید و رجوع نکند کفر او بر مختار نرود و اگر پیغمبری را
[illegible] کند توبه او قبول ست لیکن از شفای قاضی عیاض از اصحاب ما و سائر مذاهب
حقه گفته که نه و بقولی باجماع نه و حقوق عباد بردت ساقط نشود و همچنین حقوق
حق تعالی که باینها مطالبة العبد چون حد و دیگر حد شرب و همچنین حقوقی که بآنها مطالبت

چون نماز و روزه و زکوٰة و نذر و کفارت که پیش از اسلام قضا کنند اما آنچه از معاصی
در حالت ردت قبل از آن افتاده باسلام ساقط نشود نزد بعض مشایخ و نزد یک بسیاری
از محققان شد و در مختار الجوابات گفته تواب طاعتیکه قبل از ردت کرده بعد از
اسلام بوی باز دهند و در عمادی گفته آنچه باتفاق کفرست واجب میکنند حبط
عمل و اعاده حج را نه سائر فرائض را از نماز و روزه و زکوٰة و وطی او با زن او زناست و
کشته او حرام و آنچه در وی اختلافست توبه کنند و نکاح نو و آنچه خطاست در وی استغفار
و بردن تا زن بعضی فتوی داده اند بعدم فرقت اما عامه فتوی بر فرقت داده اند و در
ظاهر روایت بردت هر یکی فرقت افتد بلا طلاق و لیکن قضا قاضی و در تیسیری گفته
که اگر احتیاط در وطی خواهد باید که بازگشته بگوید که بدل کردم او امر حق تعالی را
و بیزارم شدم از مذهبات او و از زن قبل شود تا فتراع او را هر بار که تجدید اسلام و
نزلی دهد و برای ثبوت وکالت عقد الشرکاء و احاجت نیست بعده بحضور دو گواه
بحکم وکالت زن را تجدید نزلی دهد و بحکم ولایت قبول کند وطی و فرزند بی شبهه باشد
در مختار الجوابات گفته که تجدید نکاح لازم نشود و فتوی بعضی بر لزوم
اگر با ارادت زیادت مهر تجدید عقد کند بقول زیاد نیست و بقول لغو و لقو سی
بی ذکر لازم نشود و اگر تجدید است بر وی ... مختار لازم نشود مگر چون زوج محتال باشد
در مجموعه نا در است گفته که تبرا آلی ابا الیام چیز ... حب دنیا که دل را سیاه کند
و زندگانی برای لقب و طلب جاه و بر سوم زیستن و فی الحدیث لا یؤمن احدکم
حتی یکون هواه تبعا لما جئت به و در ... گفته که خوف سلب ایمان از سه چیزست
یکی ترک شکر بر اسلام و ترک ... نماز و ... خوف از رفتن ایمان سوم ظلم بر اهل اسلام

یعنی اگر قبل از ردت نماز یا کفارات ... پس اگر تجدید از ردت اسلام آرد ... قضا کند ۱۲

مهر اول از زن ... و باز نکاح نو کند ... لازم نشود ۱۲ ... یعنی زوج ...

۱۴۰

وگفته اند که سه کار کن تا دایم با ایمان شکر بر اسلام و خوف از زوال ایمان و رحمت
بر اهل اسلام و در عمده از امام گفته اکثر ما یسلب الایمان عند النزع و آنچنان ست که
بر خلاف دین اعتقاد کرده و اگرچه کلمه بحکم عادت گفته مسلمان نشده پس وقت نزع
روشن شود که بی ایمان میرود و گفته اند که علامت با ایمان آنست که دران وقت آب
از چشم او رود یا سوراخ بینی او فراخ شود یا جوی بر ناصیه او پدید آید و علامت بی ایمان
آنست که آواز او چون آواز مخنوق باشد یا لبان او سیاه شوند یا گونه او بجانب زند
و اینها در حق کسی ست که بی تجدید کلمه میرود و هر که این دعا پیوسته خواند ختم او با ایمان
باشد اللهم یا ولی الاسلام و اهله مسکنا بالاسلام و ثبتنا علی الایمان حتی نلقاک
به و انت عنا راض غیر غضبان و در حیرت الفقها گفته که پیغمبر علیه السلام فرموده
هر که هر روز هر شب سه بار این دعا بخواند الفاظ کفر که از وی صادر شده اند کفارت آنها شود
اللهم انی اعوذ بک من ان اشرک بک شیئا و انا اعلم و استغفرک لما لا اعلم و در ظهیری و مضمرات گفته
که این دعا سبب نجات ست از بت و در ظهیر بسبب عادت پیغمبر علیه السلام **فصل نهم**
در حدود و تعزیر بدانکه در برجندی گفته که زنا عبارت ست از وطی مکلف
در قبل مکلفه زنده که خالی باشد از ملک و شبه ملک بی اکراه و در دار اسلام چون پنج
یکی گناه نباشد و این ثابت شود بگواهی چهار عدل بصریح زنا در یک مجلس چون پاسخ
کیفیت و مکان و زمان و مزنیه بیان کند و گویند دیدیم ذکر او را در فرج او مثل سرمه که چون
میل در مکحله و معدل شوند در سر و علن و شرط است که اقرار نکنند و الا گواهی باطل شود
و تفحص کرده شود که زن بکر و مرد مجبوب نباشد و الا نه و عهد تقادم نبود و الا نه و چهار
اقرار در چهار مجلس مقر صحیح و امام رد کند او را در سه اول و در رابع از آن پنج چیز پرسد

و بعد از بیان مستحب ست تلقین او بعلامت قیامت و قتل این پس اگر رجوع کند قبل از حد یا
در وسط او گذاشته شود و حد رجم است اگر محصن باشد ای حره مکلفه مسلمه با نکاح
صحیح وطی کرده باشد پس آغاز کنند گواهان پس امام پس مردم تا بمیرد و اگر گواهان امتناع
آرند یا غایب شوند یا بمیرند ساقط شود و در مقر امام آغاز کند پس مردم پس غسل کنند و
کفن پوشانند و نماز گذارند و حد تازیانه اگر غیر محصن صد است زدن میانه چنانچه
نقل نماید متفرق مگر بر سر و روی و فرج و جامه فرود آرند مگر ازار نه جامه زن الا پوستین
و پنبه دار و شده را انچه باشد و حد زنند زن را نشسته و مرد را استاده و روا نیست حفره را
نه این را جمع نکنند میان جلد و رجم در محصن و نه میان جلد و نفی در غیر او اما از جهت
سیاست و مصلحت رواست چنانچه نفی نمودن از جهت سیاست گویند که در زمن فاروق
غلامی بود صبیح زنان بوی مفتون می شدند او را نفی کرد از مدینه به بصره وی گفت اسی
اسیر گناه است فرمود که گناه از من ست که دار هجرت را از تو پاک نکنیم و این در
زنا مختص نیست بلکه رواست در هر جنایت و رای امام راست چنانچه منقول است
که صاحب صحیح بخاری در مسئله رضاع غلط کرد شیخ ابو حفص کبیر بخاری باخراج وی امر کرد
و در لواطت نزدیک امام حد نیست بلکه تعزیر است باحراق یا تجلید یا بر سر تهم یا تنکیس از
بلندی و اتباع با حجار یا بحبس در زشت مواضع یا بهدم دیوار و نزدیک صاحبین حد
رجم در محصن و جلد در غیر او و در جامع گفته که صحیح قول امام ست اما اگر بغلام خود یا داده
یا منکوحه خود لواطت کند باتفاق حد نیست و در ترغیب گفته که در لواطت مطلقا
فتوی بر نیست مگر حبس کرده شود تا بمیرد و در ظهیری گفته که در واطی بهیمه تعزیر است
امام محمد گفته که ما را از مرتضی علی رسیده رضی الله تعالی عنه که ذبح بهیمه امر کرده اما این

نزدیک ما واجب و تاویل آنست که سپاه دار باز بوی رجوع کند در مجامع گفته که اقامت
حد نکنند کسی را که وطی کند بشبهه عقد چنانچه تزوج کند بی شهود زنی را یا داهی بی اذن
مالک او یا بی مهر و مجوسیه یا خامسه یا جمع کند میان دو خواهر یا نکاح کند با محارم یا
نکاح کند بنده داهی را بی اذن خواجه خود که نزدیک امام حد هست اگر علم حرمت
دارد و آنرا بر گفته همچنین نزدیک صاحبین حد زنند و فتوی برینست و بسبب شبهه فعل
چنانچه وطی داه پدر و جده یا در زن و خواجه پس زده نشود اگر گمان حل دارد اما اگر
گوید که میدانستم که حرام ست زده شود این در هندی گفته و بسبب شبهه محل چون داه
پسر پسر و داه مشترک پس زده نشود و اگر چه گوید میدانستم که حرام ست اما بوطی داه برادر
و او در وزی رحم محارم زده شود همچنین بوطی اجنبیه که او را بر فراشش یابد
اگر چه ظن زن دارد مسئله که قذف کند حر مکلف را که عفیف باشد از زنا و از وطی
بشبهه بصریح زنا یا بلست لابیه یا لا ابن فلان و برآن چهار گواه نیارد اولی
هشتاد تازیانه بزنند و بنده را چهل بر وجهی که گذشت لیکن در مایه اخیره را عفیف
کرده اگر یکی میگوید بفلان بگوی ای زانی وی گفت فلان را نه میگوید ای زانی کسی را
نه زنند و زده شود در ای حلبت ای زانی بهمزه اگر چه اراده صعود کند وای زانی لان ابید
ای زانیه مرد را نزدیک شیخین بخلاف امام محمد و نه بوطی کرده فلان با تو وطی حرام
در هندی گفته اگر در جواب ای زانی گوید بلکه تو هر دو را زده شود و اگر زن چنین
گوید زده شود و هر دو لعان نه و اگر زن در جواب او گوید زنا با تو کرده ام هر دو سخن
لغو باشد مسئله کسی اقرار کند یکبار شرب خمر در هشیاری یا گواهی دهند برین دو مرد
و بوی او موجود بود زده شود چون قذف و همچنین اگر گرفته شود و مست شراب بود اکه

۱۴۲

وحلاوت وجوب وگواهان برین گواهی دهند وآن نزدیک امام کسی ست که نشناسد
مرد را از زن ونزدیک صاحبین کسیکه اکثر سخن وهذیان شود وفتوی برین ست یا لبان
ونه بنج نزدیک شیخین صحیح انست ونزدیک امام محمد زده شود وفتوی برین ست وباید که
قاضی از شهود از ماهیت وکیفیت که نشناسد مرد را از زن ونزدیک صاحبین کسیکه اکثر
سخن وهذیان شود وفتوی برین ست نه یا لبان ونه بنج نزدیک شیخین صحیح انست
ونزدیک امام محمد زده شود وفتوی برین ست وباید که قاضی از شهود از ماهیت وکیفیت
وزمان ومکان پرسد زانکاه شاید حبس کند تا تعدیل وتزکیه کرده شود واین ثابت
نشود مگر بحجت ونه کسی را که بسبب تشنگی نوشیده مگر چون زیاده از قدر سیری نوشد
ونه اخرس را که اقرار کند یا گواهی دهند ونه ذمی را که بروی صحیح حد نیست نزدیک طرفین
مگر حد قذف ونزدیک امام ابی یوسف زده شود دیگر حد شرب وسکر ونه مجبور ونه یا سکر یا
تقیه شود ونه چون رجوع کند از اقرار در هدایه گفته مکلف که سرقه کند ده درم را یا چیزی را که
بقیمت ده درم زده برسد از حرز بی که دران شبهه نباشد بریده شود دست او را از زند
وداغ کرده شود واگر باز کند پای چپ او را قطع کرده شود ودر سجن انداخته شود تا توبه کند
وبعد از قطع اگر عین موجود باشد رد کرده شود واگر هلاک شده یا هلاک کرده ضمان کند
ودر جامع گفته اگر جنایات بسیار جمع شوند یک حد کفایت کند اگر یک جنس باشد
چنانچه بارها زنا کرد یا خمر نوشید یا سرقه کرد یا قذف کرد یکی را بارها یا بسیار کس را بیک کلمه
یا بکلمات مگر اگر قاذف بعد از حد قذف دیگر کند زده نشود دیگر یکی واگر مختلف باشند
هر یکی را حد زده شود واگر جمع شوند تا قتل آغاز بحد قذف کنند پس باشد وباقی ساقط
شوند ودر برجندی گفته اگر بعد از حد جنایتی دیگر افتد از جنس اولی حد دیگر اقامت

ودر ظهیری گفته اگر بعد حد قذف همون را قذف کنند نه مسئله در جامع گفته که تعزیر
کرده شود بقذف مملوک غیر یا کافر بزنا چنانچه ای زانی ای فاجر پسر فاجر ای پسر قحبه ای
حرامزاده لیکن از جواهر گفته که برصحیح درین حد است و در شرح وقایه گفته که تعزیر کرده شود
بر قذف مسلم ای فاسق ای کافر ای خبیث ای سارق ای فاجر ای مخنث ای خاین
ای لوطی ای زندیق ای دزد ای دیوث ای قرطبان ای شارب خمر ای ربواخوار ای
پسر قحبه ای پسر فاجره ای پناه دزدان یا زانیان ای بازی کننده با کودکان ای
حرامزاده و همچنین ای عوان که عوان ظالم را گویند این در جواهر گفته ای بی نماز این در
سراجی گفته ای پلید این در جامع گفته نه بای خر ای خوک ای سگ ای بوزنه ای تیس
ای حجام ای سواجر ای بغا ای ناکس ای ضحکه ای سخره و اصل آنست که اگر نسبت کند
بفعل اختیاری که جرم باشد در شرع و عار بود در عرف تعزیر واجب شود والا نه مگر چون
تحقیر اشراف باشد چون عالم و علوی و صالح در جامع گفته اگر بعالم گوید ای نادان
ای ابله ای احمق ای ناکس تعزیر کرده شود چون بروجه مزاح باشد و اگر بطریق حقارت گوید
کافر شود که اهانت اهل علم بر مختار کفر است و اقل تعزیر سه تازیانه است و اکثر او سی و نه
نزدیک طرفین و هفتاد و نه نزدیک امام ابی یوسف بر اصح و کیفیت تعزیر و کمیت او
مفوض است برای امام پس رعایت کند عظم جنایت یا صغر او را و حال قایل و مقول فیه را
این در شرح وقایه گفته و اقامت او امام راست نزدیک بعضی و بقولی هر یکی را لیکن
دران اشتغال نه بعد فراغ مگر باذن جانی و الا محتسب راست که معزر را تعزیر کند و زدن
تعزیر اشد است پس زدن زنا پس زدن شرب پس زدن قذف و شدت تعزیر بقوت
باعتبار ضعف است و بقولی باعتبار جمع بر یک عضو لیکن از محیط گفته که درین مسئله و صواب

۱۴۵

که در اکثر تفریق ست و در اقل جمع و روا ست حبس او یا ضرب و روا ست تعزیر بلطم
و کلام درشت و شتم غیر قذف چون یا احمق و نظر بروی عبوس و اعراض و باخذ مال بس
اگر توبه کند رد کند بوی و الا صرف کند بانچه خواهد تا اگر مردی بجماعت نرسد روا بود تعزیر او
باخذ مال اگر مصلحت باشد این در مختار گفته لیکن در مشکل الآثار گفته که تعزیر بمال منسوخ
شده و بتعریک گوش و احراق خانه خمار این در برجندی گفته و گفته اند که تعزیر مثل علما و
علویه با علام ست که بما رسیده که چنین مسکینی بازمکن و تعزیر امرا و دهاقین بجذب نیز و تعزیر
مثل سوقیه بحبس نیز و تعزیر اراذل بضرب نیز و روا ست عفو تعزیر یعنی علیه را نزدیک
امام طحاوی و امام را نزدیک غیر و توفیق داده اند که آن در حق عبادست و این در حق
حق تعالی اگر کودکی دشنام دهد تعزیر کرده شود در قول امام سرخسی در قول ترجمانی و
توفیق داده اند که آن در حقوق عبادست و این در حقوق حق تعالی در سراجی گفته تعزیر
کرده شود کسی را که انتقال کند بمذهب شافعی و کسی که مسلمانی را طبانچه زند یا دستار
او را در بازار بردارد یا کسی که بانواع فساد عادت گیرد خانه بروی انداخته شود و در
گفته که بمخالفت در شتم سلطان تعزیر ست و در ظهیری گفته شده که فروختن طلبد و [illegible]
باشد بحسن صحبت تعزیر کرده شود و در جامع گفته که تعزیر کرده شود بمجرد بوی خمر و سکر و بمجرد
اقرار و بمجرد شهادت بشرب نبیذ و در نصاب گفته که تعزیر کرده شود و از جهت تهمت خیا
امام مکی را بفساق در مجلس شرب یا با سراق بنید و از جهت انتزاع غریم از دست او این
لیکن ضمان نیست و از جهت گفتن عمل نمی کنم بفتوی فقها یا نیست چنانچه میگوید علما
اما کافر نشود و از جهت ادخال خمر و خوک در شهر اسلام مسلم را بزنند و حبس کنند تا توبه کند
و کافر را نیز اگر عالم حرمت باشد و الا اگر از ندش و بیاموزندش و از جهت کتابت خط

وازجهت ابراز زهد کند که در زمان فاروق رضی الله عنه یکی خرما در بازار یافت گرفت و
گفت از کیست و مکرر کرد امیر دانست که غرض او اظهار زهد است فرمود که آب بخور ای چنین
ورع غضب خداست و او را تعزیر کرد و فرق میان حد و تعزیر آنست که آن بشبهت
واین مفوض آن بشبهه ساقط نشود واین واجب آن بر کودک واجب نشود واین
و نیست تسخیم روی در تعزیر لیکن طاقت گواه زدن روا باشد تحقیق جائز است و سیاه
روی اینها بر همه کرده شود و در ملتقط گفته که زنان را بزند اگر چون اجابت نکند نزد او
یا از خانه شوهر برآید و منع ممتنع نشود یا حرکت بشیر کند اورا بآرد یا جیران را برنجاند
و همچنین بترک زینت و بترک نماز و غسل جنابت و حیض این در مختار گفته و همچنین
بشتم زوج چنانچه ای خر ای ابله ای جاهل این در خلاصه گفته و چون کودک ده ساله
شود پدر برای نماز اورا بدست زند نه بچوب و همچنین برای غیر نماز این در سراجیه گفته
وازینکه تجاوز کند و معلم غیر با ذون تجاوز و هلاک ضمان کشد و با ذون نه مگر چون چنان
زند که متعارف نباشد و اگر باذن پدر زند بهلاکت دیت دهد که او خود مالک نفس نیست
پس معلم مجوز نباشد این در مطالب گفته و معلم بچوب نزند اگر چه با ذون بود و بنده
و داه را تعزیر کند بدره و چوب و در ظهیری گفته که بر مختار از جهات سیف زاید و در
مطالب گفته که زدن خواهر ده ساله روا نه و در فتاوی جامع گفته که ضرب
جائز است و بکراهت تنزیه باب سوم در نماز و درین بیست و شش فصل
فصل اول بدانکه نماز پنجوقت گذاردن فرض عین ست بکتاب و سنت
واجماع در مسعودی گفته و فی الحدیث الصلوٰة عماد الدین فمن اقامها فقد
اقام الدین ومن ترکها فقد هدم الدین الصلوٰة للایمان بمنزلة الرأس من الجسد

اَلصَّلٰوةُ مِعْرَاجُ اُمَّتِیْ عَلَمُ الْاِیْمَانِ اَلصَّلٰوةُ اَلصَّلٰوةُ وَجْهُ دِیْنِکُمْ فَلَا تَشِیْنُوْهُ اَوَّلُ
مَا یُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ اَلصَّلٰوةُ فَاِنْ اَصْلَحَ فَقَدْ اَفْلَحَ وَاَنْجَحَ وَاِنْ اَفْسَدَ
فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ و اصلاح نماز باعمال واجب و سنت ست باهمال
حرام و کراهت و امام مالک بن انس گفته که ادب در عمل علامت قبول عمل ست
و در خلاصه گفته هر که سنت بعذر ترک کند معذورست و اگر بعید بطریق تهاون
ترک آرد فرض او قبول نیفتد و از ترک او مسئول باشد و در تیسیر گفته در خبرست
که عمل غیبت کننده از آسمان اول گذشتن ننهند و عمل مباهی از دوم و عمل متکبر
از سوم و عمل معجب از چهارم و عمل حاسد از پنجم و عمل بی رحم از ششم و عمل مرائی
از هفتم و در مشارق آورده مَنْ سَالَ عَرَّافًا فَلَمْ یُقْبَلْ لَهُ صَلٰوةُ اَرْبَعِیْنَ لَیْلَةً
در سراجی گفته نماز چون با فرایض ادا کند شریعت بجواز او حکم کند لیکن
قبول معلوم نیست که حق تعالی فرموده اِنَّمَا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِیْنَ و شرایط تقوی
بسیارست پس بر مومن لازم ست که دل بحق تعالی بیاویزد و از نامشروع بکلی
پرهیزد و فی الحدیث تَرْکُ ذَرَّةٍ مِّنَ الْحَرَامِ خَیْرٌ مِّنْ عِبَادَةِ الْمُتَّقِیْنَ بدانکه فرایض نماز
دوازده چیزست معرفت اوقات و طهارت تن و جامه و جای و ستر عورت
و استقبال قبله و نیت و تکبیر اولی و قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعده اخیره
و خروج بفعل مصلی و در مسعودی از شیخ ابی حفص کبیر بخاری گفته هر که نام فرایض
نماز نداند نماز او روا نبود اگرچه بجا می آرد لیکن در ظاهر روایت رواست فصل دوم
در معرفت اوقات بدانکه نماز در وقت گزاردن فرض عین ست اگر قبل از وقت گذارد
از ذمه ساقط نشود و اگر در خلال بر آید نشکند مگر فجر و در جامع گفته این اداست

براے صبح نہ قضا و اگر تاخیر کند از ذمہ ساقط شود لیکن آثم گردد و وقت فجر از صبح صادق ست
تا طلوع چیزی از آفتاب و وقت ظہر از زوال تا دو مثل جز سایہ اصلی نزدیک امام و تا یکی
نزدیک صاحبین و روایتی از امام اما ظاہر روایت مفتی بہ آنست لیکن در حمادیہ گفتہ کہ فتوی بر
و در خزانة المفتین گفتہ کہ نزدیک امام مادام کہ قرص در کبد آسمان باشد ہنوز زوال
نیافتہ و چون اندکی منحط شد زوال یافت اما صحیح آنست کہ چوبی مستوی در زمین
مستوی خلا تیر و نزدیک منتہی سایہ علامت کند اگر از آن سایہ کم شود و آفتاب
در ارتفاع ست و اگر از کمی باند او وقت زوال ست و آن سایہ اصلی ست و چون افزود ہما
یافت و وقت در آمد و ہمچنین در خلاصہ و مختار و سراجیہ و فتح القدیر و ترغیب مذکور شدہ
و در حیات صبح گفتہ کہ وقت عصر از آخر ظہر تا غروب آفتاب ست اگر ظاہر شود و الا تا احتمال
ظلمت از مشرق و وقت مغرب ازین تا غیبت شفق ای بیاض نزدیک امام و سرخی
نزدیک صاحبین و گفتہ اند کہ امام بقول صاحبین باز گشتہ و فتوی بر سیست و وقت عشا
ازین تا فجر و ہمچنین وقت وتر نزدیک امام لیکن مسنون ست تقدیم آن و بقول صاحبین
وقت این پس از انست و مختار اول ست پس اگر ادای ہر دو کند و معلوم کند کہ آن بی طہارت
فاسد گشتہ یا این بگزارد بگمان آنکہ آنرا گزاردہ پس ظاہر شد کہ نگزاردہ نزدیک
امام عشا اعادہ کند و نزدیک صاحبین ہر دو و مستحب ست بدایت نماز فجر در روشنائی [illegible]
اسفروا بالفجر فانہ اعظم للاجر و حد این بر صحیح آنست کہ ممکن باشد ترتیل چہل آیت در رکعتین
و اعادت نماز با وضو و این در ظاہر روایت ست و بر قول امام طحاوی آغاز کند بتاریکی
و ختم کند بروشنائی و بعضی از کبرا گفتہ اند تاخیر کند چندانکہ بنا ممکن شود کہ حدث امر موہوم
ست و در ملتقط گفتہ تاخیر کند چندانکہ مسبوق را قضا ممکن باشد و ادای ظہر

تابستان در آخر وقت و در سر جندی گفته که غایت ابرا دبقولی یک گز ست جز سایه

اصلی و بقولی ربع قامت و بقولی ثلث و بقولی نصف در هدایه گفته که شدت گرمی تا یکچند

می باشد و فی الحدیث أَبْرِدُوا بِالظُّهْرِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ و تاخیر عصر مطلقا تا عدم

تغیر و اعتبار تغیر قرص راست بر صحیح این چنان شود که چشم در دخیره نشود نه تغیر

ضوء را که این حاصل میشود بعد از زوال و تاخیر عشا تا ثلث شب و در جامع گفته که این

در زمستان ست اما در تابستان تعجیل افضل ست و تاخیر وتر تا آخر شب کسی را که اعتماد

انتباه دارد و التعجیل افضل ست و تعجیل ظهر در زمستان و نماز مغرب مطلقا و تعجیل عصر و

عشا از روز ابر و تاخیر غیر اینها و از امام آمده که روز ابر در هر پنج نماز تاخیر کند که مبادا قبل از

وقت افتد و در مسعودی گفته که مسافر و زن را تعجیل اولیتر ست و در هدایه گفته که نزدیک

امام شافعی مستحب ست تعجیل برای هر نماز و در مکارمی گفته که در ظهر تابستان نزدیک وی

نیز ابراد مستحب ست در جلالی گفته که در فجر و ظهر وقت مکروه نیست و در جامع گفته که

مکروه است تاخیر ظهر تا حد اختلاف و ادا عصر در تغیر لیکن در هدایه گفته که تاخیر مکروه

ست نه ادا و تاخیر مغرب از اول وقت براصح مگر بعذر سفر یا تاخیر اندک همچنین اگر بر مائده

باشد این در سراجی گفته و از امام آمده که مکروه نیست و اکثر علما بر نبید اما تا اشتباک

نجوم کراهیت تحریم ست ای کثرت نجوم و دخول بعضی در بعضی و فی الحدیث لَا تَزَالُ أُمَّتِي

بِخَيْرٍ مَا لَمْ يُؤَخِّرُوا الْمَغْرِبَ إِلَى اشْتِبَاكِ النُّجُومِ و تاخیر عشا تا نصف شب بی اثم و بعد او باثم

مکروه است تحریمه شروع در نفل نزدیک خطبه جمعه و عیدین و استسقا و کسوف و نکاح که

استماع واجب ست و بعد صبح تا طلوع مگر سنت و بعد عصر تا تغیر و بعد غروب تا مغرب

خواهیت و نماز جنازه و سجده تلاوت اما سنذوره و قضا نفل که او را اشکسته در ظاهر روایت

۱۵۰

مکروه است و از امام ابی یوسف آمده که نه و صحیح اول ست و روا نیست نماز نزدیک طلوع
تا ارتفاع و نزدیک انتصاف روز عرفی یا شرعی و نزدیک تغیر تا غیبت مگر عصر
آن روز و نه نماز جنازه اما اگر دران وقت حاضر شود مکروه نبود و نه سجده تلاوت اما اگر
دران زمان لازم شود روا است و تاخیر فاضلتر و در خلاصه گفته در وقت مکروه خواند
ادای آن در وقت دیگر در ظاهر روایت نه و از صاحبین آمده که رواست و نه نماز
نفل لیکن در جامع گفته که کراهت تحریم ست اگر نماز درین اوقات آغاز کرد قطع کند
در ظاهر روایت و قضا دهد و بروایتی از امام بروی قضا نه

فصل سوم در طهارت

تن بدانکه طهارت تن شرط نماز ست از پلیدی حقیقی و تفصیل این بیاید انشاء الله تعالی
و از پلیدی حکمی و تفصیل این در ضمن چند مسئله مذکور شده مسئله بدانکه فرایض وضو
چهار اند غسل روی ای رسانیدن آب از موی پیشانی تا زیر زنخ و از نرمه گوش دیگر در جامع
گفته اگر تر کند و سایل نکند روا نه و اگر بعد از دهان ابرار کند روا بود و اگر چه وسوست مانع
باشد از قبول آب در خلاصه گفته که غسل موضع صلعه نیز مسح لازم نه و لهذا مسح بر و
بر اصح کفایت کند این در فتح گفته و داخل عین و دو چه داخل نه و از امام آمده باک نیست
که روی بشوید و چشم بپوشد و فقیه احمد گفته اگر سخت بند در روا نه و باقی داخل ست تا اگر
آب بر شق نرسد روا نه و بقول روا ست لیکن در خانی گفته اگر خشک باشد ایصال فرض
و بیاضی که میان عذار و گوش ست داخل ست تا اگر نشوید روا نه و فتوی بر قول ست
داخل ست بقدریکه نزدیک انضمام طبعی ظاهر بود نه جز این بر صحیح و بقول فتح داخل نه
اما ذقن قبل از ریش ایصال آب باو واجب ست و بعد او نه نزد یک تا باتفاق روایات
لیکن سنت ست و از شیخین آمده که لازم ست امر از آب بر ظاهر ریش بود تصحیح این در

۱۵۱

جامع گفته و همچنین سبلت و ابرو که امرار بر ظاهر لازم ست و اگر بزیر او نرسد روا بود
و علیه الفتوی این در تحفه گفته و در کنز العباد گفته که مسح انچه از ریش بقان باشد
باتفاق واجب نبود و در ریش سبک که اندام نماید ایصال آب بنابت موی فرض ست
و غسل بینی تا آرنج با آرنج و مسح ربع سر و در سراجی گفته که این سه بسه انگشت
اصغر از دست بر مختار و اگر باطراف انگشتان مسح کند روا نبود مگر چون آب متقاطر باشد
لیکن در خلاصه گفته صحیح روایت مطلقا و اگر بیک انگشت را الله بسه انگشت کند بر راه صحیح
روا نه و اگر بیک کند و هر بار تر کند روا بود و در شرح وقایه گفته که روا است
که از آوند گیرد و یا باقی ماند در دست بعد غسل مغسول نه آنچه باقی ماند بعد از مسح
ممسوح یا از مغسول یا از ممسوح گیرد و در جامع گفته که مسح بر وقایه روا نبود
و اگر چه با رسید نزدیک عامه اگر رسد روا بود و هم و غسل حاجبین تا اشتالنگ
و سنت او بدایت ست تسمیه بسم الله العظیم و الحمد لله علی دین الاسلام یا
بسم الله الرحمن الرحیم و جمع نیکوست و محل او بر صحیح قبل از استنجا ست بیش از کشف
و بعد او و پس از ستر این در بدایه گفته در ظاهر روایت اولی است لیکن بصحیح سنت
و غسل یدین تا رسغین سه بار قبل از استنجا و بعد او بر مختار این در برجندی گفته پس اگر
آوند صغیر باشد بشمال گیرد و بر یمین ریزد سه بار باز عکس کند و در کبیر بیک کف
در آرد و اناء قلیل شود و اگر دست پلید باشد اغتراف کند بصب و الا بمندیل گیرد و شوید و الا
بدهن گیرد و الا تیمم کند و در حاشیه چلپی گفته که جمع سنت حاصل نمی شود بلکه
نزدیک ست که محل فرض هم باشد و بسیار بود که سودی باشد تحبیس عروه لیکن در
مسعودی از امام طحاوی گفته که چون سه بار دست را بشوید و هر بار از عروه ها بجای

١٥٢

گر بار اول گرفته دست نیز پاک شود و بقول امام سرخسی ورے بار اول سه بار دیگر شوید و بنجا
گیرد که اول بار گرفته پاک شود ۳ و استعمال مسواک و در جامع گفته که مسواک کند در حالت
مضمضه طولاً بر ظاهر و عرضاً بر باطن اسنان از اعلی اسنان از سفلی و همچنین اسنان بر زبان و استعمال
نکند بقوت این در کنز گفته و بقبضه نگیرد که مورث بواسیر است بلکه ابهام و خنصر زیر مسواک
نهد و باقی زبر او و استعمال نکند بهر دو طرف او و او را نمکد که مورث نابینائی است و بعد از
فراغ بشوید تا شیطان با و مسواک نکند و بعرض ننهد بلکه استاده دارد و الا خوف جنون
و باید که از درخت تلخ باشد بغلظ خنصر و طول شبر و کم ازین روا است اما زیاده ندارد تا مر
شیطان نشود و زنان را علک بجای مسواک است و نزدیک فقدان مسواک سبابه
و ابهام بجای او استند و در کنز گفته باید که از اراک باشد و استعمال کند با و تا رود
شیخ خلاصه گفته که سنت مضمضه سه بار است نه و مضمضه بسه آب ۵ و استنشاق بسه
آب دیگر و در جامع گفته که این بیان سنت ست تا روا است که بعض کف آن کند
و به باقی این در روا است مضمضه سه بار بیک کف نه استنشاق کما فی الخلاصه مبالغه
سنت است در آن به غرغره یا باکثار آب و در بینی با استنشار یا بجذب اما صائم جذب
نکند بلکه انگشت خورد تر کند و در بینی در آرد کما فی الحیرت و در خلاصه گفته که تقدیم آن بر بینی
سنت ست و ادخال انگشت در دهن و بینی بروی نیست و بقول امام زندویسی
ادخال اولیست و تثلیث غسل چنانچه هر بار بتمام محل رسد و الا تثلیث نشود این در
کنز گفته و اکتفا یکبار از جهت عزت آب و یا برودت یا حاجت مکروه و همچنین اگر گاهی
واقع شود اما اعتیاد مکروه است و اگر چهار بار شوید مکروه است و فقیه ابو جعفر گفته اگر
که این را سنت داند و این قبل از فراغ آید است است اما بعد او باتفاق استینات مکروه

۱۵۳

۷ و تخلیل ریش بعد از تثلیث نزدیک امام ابی یوسف و نزدیک امام محمد تخییر است در کنز
و سراجی گفته که به اصح و مختار سنت است در جامع گفته که انگشتان را از زیر ریش دارد
بکیفیت شانه کردن کند و تخلیل انگشتان در دست به تشبیک و در پا به ادخال خنصر یسری آغاز
کند از خنصر پای راست یا خنصر پای چپ وقت ادوقت غسل سنت و مستحب است که خلال از اسفل کند و از
امام نماز بیست سال قضا کرد که تخلیل از بالا بسیار دو و در سر جنید گفته که بعد از وصول آب است اما اگر
انگشتان پیوسته باشند تخلیل با ستقاطر واجب است و اگر گشاده باشند یا در آب جاری یا در حوض وضو کند بی تخلیل روا
۹ و مسح تمام سر یکبار و کیفیت آن است که سه انگشت از هر کف بر مقدم سر نهد و سبابه و ابهام و کف
دور دارد و تا موخر سر کشد و بکفین مسح کند فودین را و بباقی تا ماسح باشد بلل نامستعمل در
فتح القدیر گفته که این کیفیت در سنت اصلی ندارد و طریق مسنون آن است که هر دو کف
و انگشتان را بر مقدم سر نهد و تا قفا کشد چنانکه استیعاب شود پس گوش را مسح کند
که استعمال قبل از انفصال ثابت نشود و گوش از سر است اما نزدیک امام مالک امام احمد
استیعاب فرض است و در خلاصه گفته که بدایت از مقدم سر سنت است و مسح گوش
تا به سر باطن گوش بباطن سبابه و ظاهر او بباطن ابهام پس آب نو نگیرد و اگر گیرد نیکوتر
در جامع گفته که ادخال انگشت در صماخ بر مشهور ادب است نه سنت ۱۱ و نیت ای قصد
ازاله حدث یا جواز نماز و اگر نیت نکند نماز روا بود و محل آو قبل از همه سنن است ۱۲ و ترتیب
پس به دست آغاز و پس به دهن پس به بینی پس به روی پس به دستین پس به سر و گوش پس به پا
و این هر دو نزدیک امام شافعی فرض است ۱۳ و ولا ای متابعت در افعال بر وجهی
که عضو اول خشک نشود در هوای معتدل پس اگر عضوی را خشک کند به مندیل تارک سنت
نباشد لیکن از تحفه و اختیار و منیه گفته که ولاء آن است که در اثناء افعال بغیر شغل نکند پس

بتخفیف تا ترک شود واز نیمت مشایخ ازین منع کرده اند ونزدیک امام مالک وبروایتی
از امام شافعی فرض ست واین سه چیز را در خزانة الفقه وقدوری واختیار مستحب گفته لیکن
در شرح وقایه گفته که پیغمبر علیه السلام برین سیزده چیز مواظبت کرده در خلاصه گفته که تحریک
خاتم سنت ست اگر فراخ باشد والا فرض ست وسنت در غسل دست وپا آنست که آغاز کند
از انگشتان در مسعودی گفته باید که آب از سر دست به بن آرنج آرد اما اگر از بن آرنج ببرد
ببرد ترک سنت بود وآوردن بدعت در غنیة المصلی گفته که ادب در وضو آنست که
قبل دخول وقت مستعد شود برای نماز وفی الحدیث من واظب علی اربع لم یفتقر قط الوضوء
قبل دخول وقت الصلوٰة والدخول فی المسجد قبل الاذان وترک کلام الدنیا بعد الوتر والقیام قبل الصبح
این در جمیع مسعودی گفته وکار وضو خود بکند ولغیر نفرماید مگر بوقت پیری وناتوانی ومثل
این در ترغیب ست لیکن در عمده گفته که نهی از آنست که دیگری شوید اما در ریختن منع
نه ومستقبل قبله نشیند لیکن در مقدمه فقیه گفته که ادب ترک استقبال واستدبار ست
وسخن دنیا نکند لیکن در مسعودی گفته که حرام ست وتشهد گوید بر سر هر عضو یا دعای ماثور
خواند لیکن در صوفیه گفته که آن اولی تر ست ومضمضه کند بدست راست واستنشاق
بدست چپ لیکن در ترغیب وکنز وبرجندی گفته که استنشاق بدست راست کند
واستنثار بدست چپ وتقتیر نکند در آب ونه اسراف اگرچه بر کرانه جوی باشد لیکن در
جواهر گفته که استعمال آب در وضو وغسل بر جوی روان اکثر از تقدیر شرع اسراف نیست که
درین تضیع نیست بخلاف آب استاده که درو وعید شدید ست ودر کنز گفته که گاه
طهارت سر برهنه کند ودر فتح القدیر مستحب ست که دسته ابریق را سه بار بشوید وآوند را در یسار
نهد واگر آوندی باشد که از آن آب باغتراف میگیرد در یمین نهد ودست بر اعضای مغسوله

امرار کند و اعضا را بمالد خلاصه و زمستان لیکن در خلاصه گفته که و مالک نزد یک یا سنت ست
و نزد یک امام مالک و بروایتی از امام شافعی شرط است تعجیل نکند و تجاوز کند از حد در اعضا
تا بیقین شسته شود و جامه از قطرات نگاهدارد و در خانیه گفته که چون روی شوید آب
بر جبین نهد تا بر زنخ فرود آید و بر چشم و بینی نهد و سخت نزند و در جامع گفته که مستحب است
شتافتن و مسح کردن ابلها سرکت که تر باشد با سبله و در ترغیب گفته که بعد از تمام دست
تر کند و بر گردن مسح کشد که از فاروق آمده رضی الله تعالی عنه که فرد طوق یابد که خلاص از و
رشک بزند و در منیه گفته که نزد یک تمام یا در میان گوید اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین واجعلنی من عبادک الصالحین واجعلنی من الذین لا خوف علیهم ولا هم
یحزنون و بعد از فراغ باسمان نگرد و گوید سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت
وحدک لا شریک لک استغفرک واتوب الیک واشهد ان محمدا عبدک ورسولک لیکن در
منیه گفته که شهادت دوم بر زمین نگرد و گفته از انشستا ده و مستقبل گوید این در خلاصه گفته سوره انا انزلناه
بخواند یکبار یا دو بار یا سه بار و تقسیم [illegible] گوید اللهم اشفنی بشفائک وداونی بدوائک
واعصمنی من الوهل والامراض والاوجاع و در [illegible] گفته که امام مذکور امام خواهرزاده است وی
گفته که مکروه است آب [illegible] و خوردن مگر این آب و آب زمزم و در مذکور امام حلوانی گفته
در قیام و قعود و نافله گذارد مگر در وقت مکروه اگر قبل از رفتن مسجد رود و تحیت مسجد گذارد
از هر دو واقع شود و بعد از فراغ آفتابه که برای طهارت دیگر [illegible] توضی نکند در آوند مسین
و مس بلکه از سفال کند و آوند برای خود خاص کند و امام عبد الواسع گفته توضی از کوزه
که کسی در و وضو کند درست است از کوزه علیحده سر پوشیده و مکروه نیست توضی با آب
مستعمل نجاست نزد یک امام بخلاف احمد و مالک و شد به آب زمزم لقول امام مالک بخلاف احمد

بشمس حیاض و بحار و انهار و نه بشمس اوانی بقول مالک بخلاف امام احمد اگرچه سرد
شود و توضی نکند و در جائی پلید که این آب محترم ست و مکروه است اخراج خلم بدست راست
بیفکند و ادخال آب در دهن بدست چپ و باک نیست مسح بمندیل متوضی و مغتسل را صحیح لیکن
باید که مبالغه نکند و مسح نکند بلکه بخرقه که مقعد را بران مسح کرده و در قنیه گفته که براق و مخاط در آب
نیفکنند و دهن و چشم سخت نه بندد و در سراجی گفته مکروه است کشف عورت برای
اکمال وضو و نواقض وضو خروج چیزی از سبیلین و در جامع گفته که آنچه از پس بود
مطلقا شکنند و آنچه از پیش بود معتاد باجماع شکنند و همچنین غیر معتاد نزدیک امام محمد
و فتوی برنیست و نزدیک عامه نه لیکن در خانیه و منیه گفته که باد پیش صحیح نشکنند و دو
شکنند در خلاصه گفته که انگشت در دبر در آورد و نیز دیک آنجا وضو و روزه او را شکنند
و همچنین قبل زن در ظهیری گفته و اگر دبر برآمد علاج کرده در آورد وضو را شکنند و بقول
امام حلوای مجبر و خروج شکنند لیکن در جواهر گفته زنی باسور دارد چون برای استنجا می نشیند
چیزی بار می آید و چون برمیخیزد در میشود طهارت و صوم او را شکنند حقنه در آورد و نی
بدر آورد شکنند و همچنین هر چیز با خراج یا خروج وضو را و ادخال روزه را شکنند و اگر
طرفی از و خارج باشد نه بشبه نهاده و بی ظهور بول نشکنند و اگر خنثی باشد که بینه اگر بعد
بول بر آماسی آن ظاهر شد شکنند والا نه و اگر تر برآمد اکنون شکنند و گذشته اعاده نکنند
و خون روان و مانند آن چون بموضعی رسد که غسل آن فرض بود در بدایه گفته پوست
از نقطه و در گردش از ترا آسیا با خون روان شد شکنند اگر بقوت خود بدر شود و اگر بعصر بدر شود
که مخرج ست نه خارج در مختار الجوابات گفته هو المختار لیکن در جامع گفته که تجاوز
با خراج شکنند صحیح از روایت و اشبه بصواب نیست و در حاشیه چلپی گفته که این احوط ست

وآن ارفق و در شرح وقایه گفته اگر بصر بجا و زرد و چنان بود که بی این نمیگیرد با شیر
گزید یا خلال کرد یا انگشت در بینی در آورد و اثر خون را دید یا فشرد و خون چون عدس
پاره پاره برآمد نزدیک ما نشکند بخلاف زفر و در ذخیره گفته که بعضی در صورت
گزیدن گفته اند که انگشت یا آستین آنجا نهد اگر خون یابد بشکند والا نه و چکیدن قطره
از بینی شکند اندکی خون از ریش بدر شد و قبل از سیلان بچیزی برداشت یا خاک
انداخت باز برآمد باز چنان کرد جمع کند اگر مجموع بجائی باشد که بقوت خود روان میشد
شکند والا نه و این در یک مجلس ست والا نه در ظهیری گفته مسواک کرد و از خون لب
نشکند تا نداند که سیلست انگشت از بینی خون آلوده کشید اگر خون در پره بینی رسیده شکند والا نه
شکند و اگر از روآب رود شکند خون بر سر ریش رسیده و از وکلان تر شد نشکند و علیه الفتوی این ذخیره
گفته اگر در روایت شاذه از امام محمد و در جواهر گفته که فتوی بنقض ست در خلاصه گفته که ریم یا صدید
از گوش برآمد یا دریده شکند ولی اونه و اگر از چشم نابینا یا صاحب رمد اشک برآمد بر هر وقت وضو
کند کرمی که از جراحت یا دهن یا بینی یا گوش برآید نشکند و از احلیل شکند و مخرج الی کرد جراحت
خالی و درآمده نه و در خانیه گفته که کنه اگر صغیرست چون پشه و مگس ست پس نشکند و اگر
کبیرست که خون روان از و پدید می آید چو دلو چه پس بشکند و قی پر یک دهن نه در بلغم
گفته که آنچنان ست که ضبط او ممکن نبود مگر بتکلف مر دو باشد با طعام یا آب یا خون بسته
و اگر بلغم باشد نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابی یوسف شکند و این در صاعد
اما نازل باتفاق نشکند و در جامع گفته خون روان قی کرد اگر بر بزاق غالب بود
شکند نزدیک امام نازل باشد یا صاعد بسیری دهن یا نه و نزدیک امام محمد اگر صاعد بسیری
دهن بود شکند والا نه و قول امام ابی یوسف مضطرب ست اگر مغلوب بود نه و فاق تا سه

ورزیدی ست واگر برابر بود وبقول جمهور بشکند مختار هدایه وظهیریه وخانیه و نیست وقتی
متفرق را جامع غیاثی ست نزدیک امام محمد مجلس نزدیک امام ابی یوسف واصح
اول ست و در برجندی گفته از حسن از امام گفته اگر طعام اهمال ساعت کند
نشکند تا تغیر نیابد واین انگاه است که بسجده رسیده واگر هنوز در ری ست باتفاق
واگر دو زده کبیره بر آید نشکند پری دهن باشد یا نه و در ظهیریه گفته اگر نوشید و
صاف کشید بشکند و در جامع از حسن گفته که خروج طعام وآب همان ساعت نه نهم و نه خوا
بر پهلو و همچنین تکیه شخصی یا دیواری یا ستونی چنانکه با زاله افتد مختار هدایه و کنز است
لیکن در سراجی گفته که اگر سرین او برابر اند و بر زمین محکم بر اصح قولین نشکند و در
ذخیره گفته که ظاهر مذهب آنست وفتوی فقیه ابی اللیث وابن مبارک بر نیست
و در حاشیه چلپی گفته که اصح و ماخوذ عامه مشایخ بر نیست و در خلاصه گفته که سر
بر زانو نهاد و بخواب رفت بقولی بشکند وبقول ابن مبارک نه واگر شکم بر رانها چسپانید
و چون سنگ بخواب شد از امام ابی یوسف آمده که بشکند و از امام محمد آمده که نه واگر
مربع بخواب شد نه و همچنین متورک که هر دو پا از یک طرف بیرون کشد و سرینها بر زمین
نهد و در قعود بخواب شد و سرینها بر پا باشد واگر افتاد و متنبه شد قبل از وصول یا بوصول
بی فصل نزدیک امام نه و نزدیک امام ابی یوسف بشکند و نزدیک امام محمد اگر ازاله
مقعده قبل از انتباه باشد بشکند واگر انتباه قبل از ان باشد نه و فتوی بر اول ست و امام
حلوانی گفته که ظاهر مذهب امام چون امام محمد ست و گفته شده هو المعتمد و در
کنز گفته اگر بعد از وقوع خفته ماند اگرچه اندکی بر صحیح بشکند اگر بخواب در قیام و رکوع
و سجود بر اصح نه لیکن در [illegible] گفته که [illegible]

۱۵۹

سجده آنگاه که بر وجه سنت نباشد والا نه این همه بیرون نماز است اما در نماز و حصر گفته
که خواب در رو و در سر نشستی که باشد و هر صفتی که بود سجده با تغایت نشکند و امام ابو یوسف گفته
که سجده آنست اصح نزدیک آن نشکند و در خانیه گفته که سجده در سجود وضو و نماز نشکند
و در قیام و رکوع نه بقول محمد و در سهو انچه گفته که خواب در قیام و قعود و در رکوع و سجود نشکند
در نماز و بیرون نماز به سهو صحیح و در خلاصه گفته مریض مصلی در اضطجاع بخوابد نشکند
فریه باشد یا الاخر یا در سجده تلاوت و غیره نشکند و همچنین در سجده شکر نزدیک صاحبین
و خواه سجده بر وجه باشد یا نه بجهات امام و در منیة المصلی آمده که خواب بر دابه برهنه
بر وجه سجود نشکند و در حالت [illegible] اگر در زین یا پالان باشد نه مطلقا
در ذخیره و ظهیری و مختار گفته که نعاس گران که در آن عامه مذکور فهم نکند
نشکند نه سبک و در جامع گفته که اغما و جنون نشکند و همچنین مستی که گفتار اسد مر وانه
زن بر مختار محمد شهید و خلاصه و خانیه لیکن بر اصح مستی است که در رفتار و حرکت [illegible]
و مختار ظهیری و صاحب شریعت نیست ۵ و قهقهه بالغ در نماز مطلق بر بیداری یا خواب
بعمد یا فراموشی و تقولی در خواب نه فراموشی نه اما قهقهه سجود کودک در سجده تلاوت و در
نماز جنازه وضو نشکند و از صحیح آمده که کودک چون بالغ نیست این در چند جای
گفته و قهقهه آنست که غیر تواند شنید و دندان ظاهر شوند یا نه این در خلاصه گفت
و ضحک آنست که خود شنود و تبسم آنست که دندان سپید کند و گفته نزدیک
طلوع یا غروب در فرض آغاز کند قهقهه نشکند که در نماز در نیامده مگر عصر آن روز اما
در نفل نشکند و اگر در فرض نشسته آغاز کرد سجده بخنده نزدیک امام محمد نشکند که شروع
درست نشد و نزدیک شیخین در نفل شارع شده و در ظهیری گفته در نماز [illegible]

١٦٠

بر اصح شکند و مباشرت فاحشه در جامع گفته که این عبارت ست از تماس فرجین
یا مجردهر دو و انتشار آلت از قبل قبل باشد یا از قبل دبر این در خلاصه گفته اما طهارت
زن شکند اگرچه انتشار الت نشود اما میان دو مرد و میان دو زن مباشرت نشود نزد
اکثر ائمه نزدیک شیخین ست و هو الاصح و نزدیک امام محمد شکند فی ظهور بلل صحیح نیست
و وطی بهیمه و میت نشکنند و لازم نیست مگر غسل ذکر نه مس ذکر خود یا غیر و نه مس زن
اگرچه مکروه اند و نزدیک امام شافعی مس ذکر و فرج بباطن کف شکند این در حصر گفته
و در شرح غیب گفته و نه بخوردن طبوخ آتش و نه بدروغ و غیبت و نمیمه و فحش آ
سخنی که در شریعت زشت باشد نزدیک ما و نزدیک اصحاب ظواهر شکند و اگر گوشت شتر
خورد نزدیک امام احمد شکند و در خلاصه گفته که بعد حلق لحیه و موی سر و تقلیم
و اخذ شارب اعاده وضو و امرار آب بر و نیست و همچنین بعد اخذ پوست لیکن در
کنز گفته اگر جراحت به شده چنانچه الم نرسد بشوید و نماز که گزارده باز گرداند و الا نه مگر
بخروج چیزی و اگر در خلال وضو شک افتاد موضع شک را بشوید و اگر عادت شده
یا بعد از فراغ افتد التفات نکند و اگر متیقن ست شک در حدث افتد وی بر همان وضو ست
و اگر در وضو افتد وضو کند و اگر بلل را از ذکر سایل ببیند اعاده کند و اگر شیطان
او را بسیار بنماید یا می داند که بول ست یا آب نماز تمام کند و باید که از جهت قطع وسوسه
خشک و فرج تر کند این انگاه است که وضو قریب باشد و اگر بعد جفاف آن نماید
یا تیقن کند که بول ست اعاده کند و این حیله او را نفع نکند و اگر از دبر بادی بر آید
و سیداند که از بالا نیست این وهم ست و بر و وضو نه و در کنز گفته که از نماز بوسه خروج
باد یا بول باز نگردد تا متیقن نشود و فی الحدیث اذا وجد احدکم شیئا فی بطنه وتحرکا

او انتكل فلا ينصرف حتى يسمع صوتا او يجد ريحا وتيقن بحدث و در خانیه گفته وضو
فرض ست برای نماز و همچنین برای سجده تلاوت و نماز جنازه این در خلاصه گفته
و واجب ست از برای طواف کعبه و اگر نکنند روا بود لیکن تارک واجب باشد و سنت ست
از برای خواب و محافظت بر وضو و بعد غیبت و انشاد شعر و قهقهه و از برای غسل میت
و تجدید وضو در ملتقط گفته مباح ست تاخیر وضو و غسل تا وقت مرض مسئله
بدانکه فرض در غسل سه چیز ست ۱ شستن دهن ۲ بینی ۳ و ظاهر همه تن در تتمه
گفته که فرض ست ایصال آب بمنابت شعر اگرچه انبوه باشد باجماع و باشنا ریش نه داخل
ناف و بسوراخ گوش و استنجا باب اگرچه نجاست نباشد و تخلیل اصابع که پیوسته باشد
و القار بشره و بل اشعار اگر بقدر موی از تن آب نرسد از جنابت بدر نشود در شرح وقایه
گفته اگر در دندان طعام باشد باک نه لیکن در ذخیره و خلاصه گفته از امام ناطفی
و در ظهیری از امام علی بزدوی گفته روا نیست تا قلع نکنند اما در وضو در خلاصه مجموعه خانی
گفته که فتوی بر جواز ست و همچنین که زیر ناخن ماند مانع ست لیکن در جلبی از اسرار
گفته که بر صحیح مانع نه و درن و گل در رنگ حنا مانع نه شهری یا دهقانی و علیه الفتوی
این در ذخیره گفته و سوراخ گوش که در و گوشواره بود و گمان چنانست که بی تحریک
نخواهد رسید تحریک کند و اگر نبود گمان چنانست که بی تکلیف نخواهد رسید تکلیف کند
و اگر ضم شده چنانکه باهر از در مے آید و تخفیف است نه در آرد اما تکلف بچوب و مثل آن نکند و
و تحریک خاتم تنگ واجب ست لیکن در ظهیری از امام گفته که واجب نه تنگ باشد
یا فراخ و در واقعات دو قول ست لیکن در مسعودی گفته اگر آسان بیرون آید و فرو میشود
برکشیدن شرط بود و الا نه و کشودن گیسو بر زن لازم نه و نه بل او چون اصل منتقل شود

۵۵ یعنی نو کردن پیش از وقت وضو ... دوباره وضو کند ... (حاشیه)

۱۶۳

بقول تر کنند و شاید و اصح اولست لیکن در مسعودی گفته که صحیح قول ثانی ست
و اینهمه آنگاه که مفتوله باشد و الا ایصال آب باثنا ضروری و اجبست و اگر فرد سے
گیسو کنند کشودن سر و واجبست و بقولی نه و احوط اولست و در جامع گفته اگر در بن
مجوف طعام ماند و یا در بینی در ان باشد تر باشد مانع نشود و بخلاف یابس و در خلاصه
گفته که بر زن تطهیر داخلی نیست و انگشت در نیارد و دهن شب پاک نشود و اگر سر و
سنت نبود و الا نه و بقول ناطفی تا نریزد پاک نشود و هو الاحوط و در ذخیره گفت
اگر قرحه یکی برشد و پوست او مرتفع و اطراف او موصولست بجاید مگر طرفیکه از و ریم بدر
می آید و آب بزیر او نرسد روا بود و اگر پوست ماهی یا نان ممضوغ بر تن خشک
شد و بزیر او آب نرسید روا نبود بخلاف افگنده مگس و پشه که از آنها احتراز ممکن ست
نه ازینها و در نسخه مولانا عثمان غزنوی از واقعات گفته که اگر بعد غسل یا وضو بر ناخن
سیاهی مرکب دید اگر غلیظ بود و آب در نشیب او نرسیده از جنابت بر نیامده و چنین
خون و در جامع گفته اسالهٔ آب نزدیک طرفین فرض ست بخلاف امام ابی یوسف
و دلک شرط نیست مگر بروایتی ازین اما نزدیک امام مالک شرط ست و سنت در غسل
آنست که اولا دست تا بند دست شوید پس فرج پاک کند پس نجاست از تن دور کنند
اگر باشد تا نجاست زیاده نشود پس وضو کند و مسح نیز کند بر صحیح و پا نشوید اگر چون
بر تخته و سنگ باشد بعده آب بر تن ریزد سه بار و تقدیم لازم نیست تا زیاده
و نقصان بی اسراف روا است پس اول و لا بد دوش ایمن سه بار ریزد پس ایسر
پس بر سر و بقولی بر ایمن پس بر سر پس بر ایسر و اصح اولست بعده بار از جای پا
بشوید و اگر یکی در آب روان در آید روا بود لیکن ترک سنت ست مگر آنکه ساعتی

١٤٣

توقف کند و وضو و غسل با کمال رساند و نقل بلل از عضوی[۱] بعضوی دیگر نزدیک
انفصال آب جائزست در غسل نه در وضو اما بهمان عضو در هر دو رواست و در منیه[۲]
گفته سنت ست که استقبال قبله نکند و در بار اول همه عضو را بمالد و غسل کند در جائیکه
کسی او را نه بیند سخن[۳] اصلا نگوید و مستحب آنست که بعد فراغ خود را بمندیل مسح کند و قدم
بعد لبس بشوید و ناقله گزار و غسل بر چهار گونه است فرض ست و آن بخروج منی ست
از مرد یا زن در خواب یا در بیداری با دفق و شهوت نزدیک انفصال[۴] اگرچه گاه خروج
نباشد نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف در هر دو حال[۵] تا اگر بعد از جماع
در غیر فرج[۶] یا نظر بشهوت یا احتلام جدا شد و او سر آلت گرفت تا ساکن شد پس
برآمد نزدیک آن دو واجب ست بخلاف این در سراجی گفته ما خوذ ابو اللیث نیست
و در حیرة الفقها گفته که بر اختیار مولانا حمید الدین ضریر اگر در خانه غیر باشد
فتوی بر نیست و اگر در خانه خود باشد فتوی بر آنست و در ذخیره گفته که اگر قبل از
بول و نوم غسل کرد و بعده بقیه برآمد نزدیک طرفین واجب شود و نزدیک امام ابی یوسف
و ما خوذ امام خلاف نیست و در ظهیری و در جامع گفته که اگر بعد از بول یا خواب
یا مشی غسل کرد بخروج بقیه باتفاق غسل واجب نشود که این مذی ست نه منی که
بول و خواب و مشی قاطع[۷] ماده شهوت اند و در ذخیره و خلاصه گفته که اگر انفصال
و خروج بشهوت نباشد چنانچه چیزی برداشت یا زده شد بر پشت نزدیک ما
و عامه متاخرین نشود و بعضی از ایشان چون عیسی بن ابان و شادان بن ابراهیم
و ابو عبد الله قلانسی گفته اند که واجب ست[۸] و همین ست قول امام شافعی و اگر محتلم را
آب بر احلیل[۹] ظاهر نشده نشود و همچنین محتلمه بر صحیح و اعتبار بر خروج خارجی راست

[۱] ای عضوے که باقی بود بلل را بر همان عضو یا دیگر که خشک باشد رساند جائزست ۱۲
[۲] کلام دیناوسے باشد یا دستے ۱۲
[۴] وقت جدا شدن از محل خود ۱۲
[۵] اسے گاه خروج انفصال بشهوت باشد ۱۲
[۶] فرج

۱۶۴

١٦٥

واگر بعد از غسل منی زوج از فرج او بیرون آید غسل نشود واگر جماع در غیر فرج کرد و آب او
در فرج زن درآمد بر زن غسل نشود مگر چون باردار شود که آب از زن نازل شده باشد
و نمازها قضا کند و اگر محتلم بر خود آب ندید و بعد از ساعتی مذی دید غسل نشود و اگر منی برآمد
و اما نمازی که در میان گزارده اعاده نکند و اگر با بول منی بدر آید اگر منتشر است غسل شود
والا نه و بغیبت سر ذکر در یکی از آن دو بر هر دو انزال شود یا نه و اگر یکی رسیده و دیگر
نارسیده بر آن شود و بر بچه نه اما از نماز منع کرده شود تا اغتسال و همچنین اگر یکی دیوانه
باشد این در جلالی گفته اما جماع صبیه که مثل او را جماع کرده نشود واجب نشود مگر
با انزال و تقوی نشود و با ایلاج حشفه در بهیمه نشود بی انزال و اگر با بکر نزدیکی کند غسل نشود
بی انزال که بکارت از التقا مانع است و در جلالی گفته که با ایلاج یا حایل از جامه
و جز آن غسل نشود لیکن در خانی از حجه گفته که اگر آلت را بجامه پیچیده ایلاج کند اگر
نرم باشد غسل شود والا نه و بر وجه سه منی را یا مذی را و در فتح گفته اگر
متذکر احتلام بر فراش بللی یابد اگر منی باشد یا مذی یا مشکوک غسل شود و اگر ودی باشد
اما غیر متذکر اگر ودی یا مذی نشود و همچنین منی و این در خلاصه گفته اگر منی بود و همچنین مشکوک
نزد یکی طرفین و نزد یک امام ابی یوسف نی یقین بود در جامع گفته اگر غیر متذکر
در احلیل تری یابد اگر قبل از خواب آلت او منتشر شود غسل نشود والا شود از جهت
احتیاط و فتوی بر قول حنفیه نیست و این آنگاه است که ایستاده یا نشسته بخواب رفته
اما اگر بر پهلو خفته با یقین کنند که منی است غسل شود در خلاصه گفته اگر نشسته یا
ایستاده یا روان بخواب شد و بعد از بیداری تری یافت از آن که بر پهلو
خفته برابر است و اگر شفیق و صاحی بعد از اغما و سکر مذی یافت غسل شود و اگر همچنین

چو اش منی یا شبه نشا روق ببیاض و اصفر ست بقولی و طول و دور بقولی احتیاط
آنست که غسل کنند در ظهیری گفته سوال اصح و در ترغیب گفته منی آبیست غلیظ سفید
که آلت با و منکسر شود و شهوت منقطع گردد و مذی آبیست تنک سفید که نزدیک ملاعبت
یا تفکر بر آید و ودی آبیست سفید که بعد از بول بر آید و در جامع گفته اگر بعد از جماع
و بول و غسل چیزے ازین بر آید ودی بود و تیمم و با نقطاع حیض و نفاس اما اگر بعد
ولد خون نه بیند نزدیک امام شود ما خوذ اکثر اینست و نزدیک امام ابی یوسف
و ما خوذ بعضے نیست لیکن وضو باتفاق کند مسئله بدانکه حیض خونیست که
رحم بالغه سالمه غیر آئسه او را بخارجی افگند و اگر بداخلی رسد در ظاهر روایت حیض
نشود و فتوی برینست و حد ایاس بر مختار زاهدی پنجاه سال ست و بر مختار خلاصه
پنجاه و پنج معتمد و اعتدال اینست و در مسعودی گفته فتوی برینست پس آنچه
بعد ازین بیند حیض شود و سوا صحیح و در شرح وقایه گفته که ظاهر مذهب اینست
لیکن بر مختار سیاه و سرخ حیض ست و زرد و سبز و خاک رنگ نه و حد بلوغ
بر اصح نه سال ست پس اگر خون او بنصاب رسد باجماع حیض باشد و از پنجسالگی
باجماع نه و در میان اختلاف ست و در سراجی گفته که بر مختار نه و چون مراهقه
نصاب خون و طهر دید معتاد شد در عدد و محل بتکرر مقرر شود و منتقض نشود و دیگر خلاف
مگر روایت امام ابی یوسف آمده که بیکبار شود و فتوی برینست پس اگر از پنج روز
عادت افزود و از ده نگذشت همه باتفاق حیض باشد اما نزدیک طرفین عادت
نشود و خلافا له پس اگر در شهر ثانی استمرار شود نزدیک طرفین همان پنج روز حیض
باشد و نزدیک ثانی این با آنچه افزوده اما اگر در ثالث نیز چنان دید و در رابع مستمر شد

١٦٦

بالاتفاق چنین ست همچنین اگر کم از عادت منقطع شود الکل فی الخلاصة اما زنی که خون
از پس بیند نماز و روزه و قرآن ترک نکند لیکن در ذخیره گفته مستحب ست که شوی
باری فرمان نکند و بعد از انقطاع غسل کنند و اقل وی سه شبان روز ست و اکثر او
ده شبانروز و در شرح وقایه گفته آغاز مدت از وقت وصول دم بخارجی ست
پس بحیلولۀ کرسف نماز قطع نکند و اگر محاذی داخلی از وی تر شود خروج نبود و اگر بمحاذی
خارجی برسد یا کرسف بردارد و این زمان حایض شود و کرسف مستحب ست بکر را در حالت
حیض و ثیبه را در حالت و جای او جای لکا تست و در داخلی او مکروه است ظاهر
در اول شب نهاد و صبح آلوده دید این زمان حایض شد و اگر حایض نهاد و بیاض
دید آن زمان پاک شد و اقل طهر پانزده روز ست و اکثر او حد ندارد و طهر یکه در میان
دو خون باشد در مدت حیض حیض ست خون متصل یا سایل طهر روزی باشد
یا اکثر این در هدایه گفته و هر رنگ که در مدت حیض بیند حیض ست مگر سفیدی خالص
یا غالب که این بالاتفاق نبود لیکن در ترغیب گفته که بقول شیخ ابی علی اگر غالب
سرخی باشد حیض باشد و اگر سفیدی باشد نه و بقول علمای ما رحمهم الله تعالی
جز سفیدی خالص آنچه بیند حیض بود و درست آنست و در سراجی و مسعودی
گفته که اعتبار رنگ تر ست نه خشکی را تا اگر کرسف برگرفت سفید بود و خشک شد
رنگین شد حیض نبود و اگر تر بود رنگین خشک شد سفید شد حیض بود پس اگر اول
و آخر ایام حیض دید و در میانه هیچ نه همه حیض بود نماز ها گزارده و روزه ها داشته
روا نه و اینها را قضا کنند نه آنها را و نفاس خونیست که عقیب ولد باشد و اگر کاسته
که بعض خلق او نموده شود چون موی و ناخن و انگشت ولد ست و اقل او حد ندارد

واکثر او چهل روز است و اگر میان پاکی بینند نزدیک امام خون ست اگرچه پانزده روز
باشد و نزدیک صاحبین پانزده روز فاصل شد پس اول نفاس باشد و ثانی حیض
در خلاصه گفته که فتوی بر قول امام ست و حکم حیض و نفاس آنست که نماز و روزه
ترک کند و این را قضا است نه آنرا در جامع گفته که بیند بمجرد رویت ترک کند
و بینا [illegible] و اگر کم آمد قضا کند این در خلاصه گفته و معتاد نیز ترک کند و اگر پنج روز در ششم
بیند نزدیک مشایخ بلخ او را بغسل و نماز امر کرده شود و بقول صدر شهید بان نه باین و
بقول محمد [illegible] بهر دو نه مختار خلاصه اینست و اگر در چهارم پاک شود بان امر کرده شود
و باین نیز چون خوف فوت شود این در سراجیه گفته و در شرح وقایه گفته که اعتبار
آخر وقت راست پس اگر در آخر وقت دید نماز ساقط شد و اگر در وی پاک شد لازم شود اگرچه
باقی لمحه باشد و این آنگاه است که بعد از اکثر پاک شده و الا وقت غسل و تحریمه شرط ست
و اگر صائمه دید باطل شد و قضا کند روزه را اگر واجب باشد و الا نه و اگر در روز پاک شد
چیزی نخورد در روزه صحت ندارد لیکن امساک کند و اگر در شب شد صحت دارد و اگرچه باقی
لمحه باشد این وقتی ست که بر اکثر پاک شده و الا وقت غسل شرط ست و اگر غسل در شب
نکرد روزه باطل نشود و در سراجیه گفته اگر در خلال نماز نفل دید قضا دهد و اگر
حائضه شروع کند نه در خلاصه گفته اگر در خلال فرض دید بر وی قضا نشود و مسجد
در نیاید لیکن از مسجد خانه منع نیست و طواف کعبه نکند و قرآن نخواند و در شرح وقایه
گفته که نزدیک کرخی نه آیت خواند و نه کم از آن و [illegible] مختار و نزدیک امام طحاوی کم از آیت روا بود
و [illegible] صحیح این در جامع گفته و در [illegible] گفته این آنگاه است که قصد قرات
[illegible] پاک شد [illegible] نیست که [illegible] الحمد لله رب العالمین [illegible] نزدیک آن

۱۶۸

۱۶۹

بر سر کلمه قطع کند و نزدیک ابن بر نصف آیت کرده ست قرائت توریت و انجیل و زبور و فرقان و همچنین دعای قنوت لیکن از محیط گفته که وی بسیار ادعیه و اذکار پاک نه بلکه در جامع گفته که مستحب ست که در وقت نماز وضو ساخته در مسجد خانه بنشیند و تسبیح و تهلیل گوید بقدر نماز و در مسعودی گفته و بگوید الحمد لله علی کل حال و استغفر الله من کل ذنب و بمقدار استغفار گوید و چون پاک شود غسل کند و دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار گوید و درین ثواب بسیار ست و اگر قبل از حیض و نگیرد و شهید
برهان الدین حدیثی باسناد درست روایت کرده که هر که او را مردی کشد و شهید شهید بوده و مصحف را مس نکند در جامع گفته نه باعضای طهارت و نه بغیر آنها بر اصح و نه بمغسول قبل از کمال بر اصح مگر بغلاف منفصل چون خریطه و جلد غیر مشرز و مستعمل بیاض و در حکم سواد ست و بقولی نه این اقیس ست و آن اقرب بتعظیم و مکروه است مس با آستین و دامن بر صحیح و نزدیک عامه نه و مس کتب شرعیه اما بر تفسیر بقولی نه و اگر در کتب فقه آیات باشد حمل و اخذ او روا نه مگر بجامه و بر مختار بعضی آنست که اگر در آن حال و اگر باشد روا نبود در شرح وقایه گفته اگر مصحف بر لوحی باشد و چنان نوشته که نگنو خود را مس نکند نزدیک امام ابی یوسف رواست و نزدیک امام محمد نه و در کنز گفته بر نبشت و درین دو حکم جنبی را نیز چنین ست و از امام آمده اگر مضمضه کند و بخواند باک و شیخ الاسلام بخاری برین فتوی داده و در ظهیری گفته که بر اصح روا نه و همچنین مس او و بعد از غسل ید و گرفتن با آستین و خواندن کم از آیت بر اصح روا نه و مس نکند کتب سماوی و تغییر را و در سراجیه گفته که نزدیک بعضی رواست که غیر کتب فقه را مس کنند و درین حکم چون جنبی ست پس خواندن روا بود و مس نه و در مسعودی از فقیه ابی اللیث

که اگر قطار شتران باشد و بر شتر پسین مصحف باشد و من محدث باشم مرا بشتر اول
تکبیر هم و خواجه ابو منصور ماتریدی گفته که چون محدث بودمی بر سر لب نگاه اشتی که خوان کاغذ
بدان جای قریب است و خواجه ابو حفص بخاری گفته که چون محدث بودمی در بازار و آن جا
نگذاشتمی و نفع نگیرد شوهر از ناف تا زانوی او از همه جوانب بجماع و تفخیذ پس این
نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد منع نیست مگر از فرج اما قبله و مس ما دون ازار
روا است در جلالی گفته که علما در معنی این اختلاف کرده اند بقولی از موضع ازار پس زیر
و از بالای ناف و زیر ناف نفع گیرد و بقولی مباشرت بالای ازار روا است که ازار از
بشره حائلست و مسعودی گفته که درین حالت فراش جدا نشاید گرفت که تشبه با اهل
کتاب است و در خبر است که صدیقه رضی الله تعالی عنها با رسول الله صلی الله علیه و سلم
آسوده بود ناگاه پایان فراش رفت فرمود که مگر حیض آمد گفت بلی فرمود که میزر بر خود گیر
و باز آی صدیقه میزر بخود گرفت و باز بفراش در بر رسول رفت معلوم شد که فراش جدا
نشاید کردن و بر سینه را نشاید سودن در جامع گفته روا است وطی زنیکه پاک شود
بر اکثر قبل از غسل لیکن مستحب نه زنیکه پاک شود بر اقل مگر بعد از گذشتن چیزی و پسین از آخر
وقت نماز که در وی غسل و تحریمه گنجد یعنی ابتدا از باشد که بر وی سه روز گذشته باعتقاد که پاک شود
بر عادت یا فوق او و همچنین و طی او بعد از سه روز لیکن با کراهت لیکن بر مختار هدایه
قربان نکند تا بعادت نرسد اگر چه غسل کرد و بعد از عادت غسل دیگر بکند. و قربان کند
و در خلاصه گفته احتیاط آنست که قربان نکند و روزه دارد و نزدیک خوف فوت غسل
کند و نماز گذارد و در شرح وقایه گفته تاخیر غسل تا وقت مستحب واجبست و اگر بر عادت
یا اکثر پاک شده باشد که بود مستحب است و اگر بر اقل از سه پاک شده نزدیک خوف فوت

١٧٠

کنند و نماز گذارد و خونیکه از اقل حیض کم باشد یا حامله ببیند استحاضه است مانع این احکام
نیست و آنچه از عادت گذرد و اگر از اکثر تجاوز کند یا ورای عادت استحاضه بود و الا
حیض و نفاس و در جلالی گفته که مستحاضه یا مبتدأه است و حیض او ده روز است
از اول رویت و طهر او بیست روز است نزد بعضی و نزد بعضی امام ابی یوسف در
حق نماز و روزه باقل گیرد و در حق وطی باکثر پس سه روز نماز و روزه ترک کند و هفت
روز بجا آرد و بعد ده روزه قضا کند اما نفاس او چهل روز است باتفاق یا معتاده
و این سه صورت دارد یا حافظه عدد و وقت است و این بعادت عمل کند یا حافظه
اول وقت است و ناسیه آخر و این بغالب رای عمل کند و اگر رای ندارد سه روز نماز نکند و
هفت روز پنج وقت غسل کند و نماز گذارد و روزه سه روز ترک کند و بقیه ماه نگاه دارد و بعد
ده روزه قضا کند یا عکس این چنانچه یاد دارد که آخر ماه پاک میشد و این سه روز
آخر ماه نماز ترک کند بعده غسل کند یا هر دو فراموش کرده لیکن یاد دارد که روز
بیست و یکم میدید آن روز ترک کند و بعده نه روز برای هر نماز غسل کند یا یاد
ندارد دیگر طهر در عاشر یا عشرین و میدید اند که این اول طهر است یا اوسط یا آخر سه روز
اول از آن عشره بوضو گذارد و هفت بغسل و عاشر بوضو یا یاد دارد که پنج روز میدید
اما نمیداند که کدام پنج روز اول ماه بوضو گذارد و روزه دارد وطی کرده نشود و بقیه برای
هر نماز غسل کند یا ناسیه عدد و وقت است اما میداند که در هر ماه یکبار میدید پس سه روز اول
ماه نماز و روزه ترک کند و وطی کرده نشود و بقیه برای هر نماز غسل کند و در شوال
بیست روزه قضا کند یا ابهام میداند تمام ماه غسل کند برای هر نماز و حکم روزه گذشت
و یا تغیر یافت عادت او بتقدیم یا تاخیر پس اگر قبل از ایام نصاب خود نه از ده بیفزود

ودر ایام پاک شد ویا کم از سه دید استحاضه است نزدیک امام تا مکرر نشود ونزدیک
امام ابی یوسف متقدم حیض ست واگر قبل کم دید ودر ایام نصاب اما از ده بیفزود
حیض ست واگر در هر سه نصاب دید اما از ده بیفزود در روایتی از امام همه حیض ست
ودر روایتی آن استحاضه واین حیض ونزدیک صاحبینه همه حیض ست ودر خلاصه
گفته اگر قبل ودر ایام دید یا کم از نصاب لیکن مجموع خواهد رسید نزدیک امام ابی یوسف
حیض ست ونزدیک امام اگر مکرر شود حیض والا استحاضه ودر متأخر نیز زین پنج و
بر طریق متقدم ست واگر پنج روز در ایام دید ودو قبل وچهار بعد یا قلب این ایام حیض
وباقی استحاضه مبتدأه روزی خون می بیند وروزی طهر وهمین مستمر شده ده روز اول
هر ماه حیض ست وباقی طهر وکسیکه نگذرد بر وی وقت فرضی مگر بوجود حدثی که بآن مبتلاست
چون استحاضه ورعاف وضو کند در وقت هر نماز وبآن آنچه خواهد از فرض ونفل گذارد
ودر ذخیره گفته که دوام عذر در حق ابتدا آنست که قادر نشود در وقت نماز بر زمانی
خالی که دران وضو ونماز تواند کرد پس اگر در وقت نماز خون روان شد ووی وضو ونماز کرد
وخون نه ایستاد تا وقت دیگر در آمد واین نیز بآن گذشت نماز اعاده نکند واگر در میانه
این وقت ایستاد اعاده کند اما در حق بقا عام ست حقیقة باشد یا حکما چنانچه گاه نماز
با وضو مبتلا شود این در جامع گفته ومعتبر درین عذری ست که مقارن باشد با وضو
یا طاری نه سابق پس اگر مستحاضه را وقت عصر در آمد خون روانست پس ایستاد ووضو
ساخته نماز شروع کرد وبعد از قعده اولی وقت مغرب در آمد نماز تمام کند ودر خلاصه
گفته یکی را خون از بینی یا جراحت روان شد انتظار کشید تا آخر وقت اگر نه ایستاد وضو کند
ونماز گذارد وحکم اعاده گذشت اگر جراحت را از سیلان بند کند عذر نماند بخلاف حائض

اما استحاضه را جای گفته که بدر آید و جای گفته که نه این در ذخیره گفته و باید که معذور سر ریش را به بندد از جهت
تقلیل نجاست و اگر نه بندد پاک نبود لیکن در جامع گفته که واجبست منع سیلان
برباط یا حشو یا جلوس در نماز یا ایما و اگر علاج نکند با قدرت و با سیلان گذارد روا نبود
و جامه آلوده را بقولی نزدیک هر نماز شوید و بقولی نه که امر او از تن قوی تر نیست و
بقولی اگر داند که قبل از فراغ آلوده نخواهد شد شوید و الا نه و فتوی برینست اما استحاضه را
امر باستنجا نیست که خون او پلید نیست این در ذخیره گفته و اگر از یک منخر او خون رفت
و بعد از وضو بند شد و از منخر دیگر روان شد بشکنند و همچنین با میل و جدری و ناقض
طهارت معذور خروج وقت ست نه دخول نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف
این نیز پس اگر بعد از طلوع آفتاب وضو کند برای نماز عید یا ضحی روا است که ظهر
با آن گذارد بخلاف امام ابی یوسف در هدایه گفته که صحیح اولست ۳ و واجب و آن
از برای میت مسلم ست در منیه گفته که نماز برو قبل ازین روا نه و در ظهیری
گفته که بقولی سنت موکده است ۳ و سنت و آن از برای جمعه است در هدایه گفته
که نزدیک امام ابی یوسف برای نماز ست و نزدیک حسن برای روز و صحیح اول ست
لیکن در ظهیری گفته که این قول امام محمد ست پس اگر قبل از نماز محدث شد نزدیک آن
شاب نباشد بخلاف این و زن مشابه نیست نزدیک آن بخلاف این ۴ و برای
عیدین و این نیز نزدیک امام ابی یوسف برای نماز ست و نزدیک حسن برای روز
۵ و برای بستن احرام ۶ و در روز عرفه در ترغیب گفته که این هر دو در حق حجاج
و در ظهیری گفته که بقولی هر چهار مستحب اند ۶ و مستحب آن از برای کافر یست
که غیر جنب اسلام آرد اما جنب را ابر واجبست و اگر بعد از انقطاع خون اسلام آرد

۴ انه اسلم فامره النبي صلعم ان يغتسل بماء وسدر رواه الترمذي وابو داود والنسائي ۱۲ مشكوة صفحه ۴۷ سطر ۱۳ مطبوعه دهلي

بر وی واجب نه اینهمه در خلاصه گفته و در جامع گفته که اگر با حتلام و حیض بالغ شود در
غسل او اختلافست لیکن احتیاط در وجوبست و مستحب است بعد از افاقت و
بلوغ بغیر احتلام و بعد از حجامت و شب برات و قدر و عرفه مسئله چون مستراح
برود سر و پا برهنه نرود و نه بکلاه مگر آنکه بر وی چیزی باشد و نه بر وی با خود چیزی که
بر وی چیزی نوشته باشد و نه چیزی محترم و نزدیک دخول تعوذ کند و در صحرا قبل از
حضور آن موضع یا قبل از تحسری بعده پای چپ درون نهد و پای راست بر زمین
زند و جامه بچیند و ازار بند بدست چپ کشاید و خود را بقدر حاجت برهنه کند و
بپهلوی چپ بسوی قبله کند و پای راست بر زمین بایستاند و زور بر پای چپ کند
و دست چپ بر روی خود نهد چون حکیمان گویند که امام محمد در اوان سلطنت در
مستراح بود که سیاندان اوزه در گلوی او افگندند لیکن چون مراعی این سنت بود
هیچ ضرری بوی نرسید بعد تامل کرد که برعایت یک سنت چندین فائده حاصل شد
بعده طلب علم بر سلطنت اختیار کرده شد آنچه شد و بزاق و مخاط نیفگند که سبب بوی
دهان و نسیان است و سخن نگوید و عمل نکند مگر ضروری و تفکر در امر آخرت و علم نکند
بلکه تفکر در امر دنیا کند و نظر بآسمان و عوالی خود نکند بلکه بر زمین نگرد و در فرج و خارج
ننگرد مگر بقدر ضرورت و قبله را پیش نکند و نه پس برا صح و استقبال نیرین نکند و نخیزد
تا فارغ نشود و بسیار نه نشیند که یورث باسور است و بعد از فراغ آنرا بپوشد و زود
بیرون آید و گاه خروج پای راست پیش دارد و بعد از و گوید الحمد لله الذی اخرج
عنی ما یؤذینی و امسک فیّ ما ینفعنی غفرانک ربنا و الیک المصیر و نه نشیند در راه و در
صفه جوی و زیر درخت باردار و سایه دار و موارد و مقابر و بول نکند در زمین سخت و

برابر باد و بر روی بالا و تابستان در سایه و زمستان در آفتاب و از راه ازار
پایه و استاده مگر بعذر و در سوراخ گویند که یکی چنین کرد جنی از آن بیرون آمد او را
هلاک کرد بدیر روی آمد و بادی سخن کردی گفت ما بعبادت مشغول بودیم چون بول
کردید ایذیم او را تاب دیدار ما نبود هلاک شد و در آب استاده و نه در روان بر مختار و این
فعل جهال است و مغتسل و فی الحدیث عامة الوسواس منه و در راه که این نشان فرزند
بی نکاح است و بر خاکستر و برهنه و بزاق بر بول نیفگند و از برای بول کشاده نشیند
و زمین نرم و نشیب باید تا استنجا بول انداز و کلوخ قبل انزو و لوخ آماده کند و چون
بردارد سه بار بر زمین زند و گوید خاموش شو بعد از فراغ استنجا کند و این سنت موکده است
نزدیک ما و فرض نزدیک شافعی روایت بسنگ و کلوخ و خاک و ریگ و نمد و پنبه و جامه
کهنه و نه به سنت راست و گیاه و استخوان و سرگین خشک و تر و نمک سنگ و انگشت
و پوست پیراسته و خشت پخته و سفال و چوب تیز و سنگ تیز و کاغذ اگرچه سفید باشد
و بچیزی که او را قیمت باشد چون گندم و جو و ابریشم و در جامع گفته که استنجا نکند
بغبار و چیز و خاک که موی یا قر است و نه بایمین و اگر نتواند سنگ بیمین گیرد و
بجنباند و از شل بدین ساقط است و نه بسنگی که غیر آن استنجا کرده مگر چون او را
گوشها باشد و در استنجا عدد سنت نیست بقصد و پاکیست اگر بیکی شود کفایت کند
و اگر نشود از این بیکن تا خشک تر است و کیفیت خاصه نیست و لقولی در حق
مرد تابستان ادبار اول و ثالث و اقبال دوم و در زمستان برعکس و در حق زن
چنین دائما و در ترغیب گفته که کلوخ بیمین برگیرد و بیسار نهد بعده بر سر سفره نهد
تا سیاه گشته و بیشتر ببرد پس کلوخ را بر خاک مالد و بکناره دیگر نهد تا سیاه گشته همچنین

تا تری به بینید بعد از فراغ او را پاک کند تا اگر دیگرے گیرد در دل او کراهت نبود
و ذکر را بشمال گیرد و بر سنگ یا دیوارے یا کلوخے مالد بعده استبرا کند واین واجبست
و در کنز گفته که در کیفیت او اختلاف ست و صحیح آنست که طبایع مختلف اند چون در دل
افتد که پاک شده پاک گردد و بعده استنجا کند بآب واین ادب ست و بقولی درین زمان
سنت ست و کیفیت او چنان ست که قبل از کشف دستها شوید و تسمیه گوید بعده روی
بشمال کند و کشاده نشیند در افطار و مخرج سست کند و سر بردارد و زور بر پاشنه پا کند
و آب اول اندک ریزد و بمیانه انگشت میانه بسری شوید چنانکه آب پراگنده نشود
و آب دوم زیادت ریزد و بنصر پار کند و زنان بار اول هر دو بهم پیوسته استنجا کنند
و از مردان کشاده تر نشیند بعده آب دیگر ریزند و خنصر و سبابه را نیز پار کنند و چندان
شویند که خاطر قرار گیرد و فتوی برینست و در ترغیب گفته اولا دبر شوید پس
قبل نزدیک امام برعکس نزدیک صاحبین و فتوی بر اول ست اما زنان هر کدام
بیشتر شویند با هم شویند روا بود و بسر انگشتان نشوید که بورث باسور ست و در
زمستان بآب گرم استنجا کند که مستحب ست و اگر سرد کند مبالغه کند و درین ثواب
بیشتر ست بعده محل بخرقه یا بدست خشک کند تا آب مستعمل بجامه دران نرسد و بعد
فراغ زود خود را بپوشد گویند که شیخ ابو القاسم گرگانی در مجلس شیخ ابو سعید ابو الخیر
در آمد دید که بیان وی در غایة کمال ست در دل تعجب کرد شیخ را بهمین مکشوف شد
گفت کسیکه امروز با ما د استبرا بر وجه سنت نکرده تعجب میکند از حال کسیکه سی سال ست
که یک سنت را ترک نکرده و سنت آن بود که دست را از آستین اندرون جامه
کشیده سی پس ای عاقل ببین که رعایت ادبهای شرع چه اثرها دارد و ترک چه نقصانها

دارد و در تتر غیب گفته که استنجا بآب فرض ست جنب معذوره کسی را که نجاست
او از درم بیشتر اید و واجب ست اگر برابر باشد و سنت ست اگر کم از و بود و یجب
اگر از مخرج تجاوز نکند و احتیاط ست از بادی که خطر تری دارد و در ملتقط گفته که
دست یا پای محل پاک شود و در خلاصه گفته اگر آب بزیر موزه گذرد با طهارت محل
پاک شود و همچنین تخته که بر و استنجا کنند و اگر تا آستین یا دامن رسد اگر اول یا دوم
یا سوم باشد باید شود نجاست مغلظه و اگر چهارم باشد باید شود بآب مستعمل و اگر
درون موزه یا کفش در آید پاک نشود بپاکی آن اما اگر خرق دارد که از راه
در می آید و بیراهی باز میشود پاک شود و استنجا بآب جای کند که جای ساتر باید و الا
فاسق گردد لیکن در تتر گفته اگر استنجا برو فرض شده نباظران گوید روی
بگردانید و خود در کار شود اگر روی نگردانند آثم نشود و اگر نگردند آثم شوند و صایم
باور رها نکند گاه استنجا و اگر دبر او بدر آید باید که بر خیزد تا بجامه بچینید تا آب بدرون
او نرسد و روزه او نشکند و اگر متوضی استنجا بر وجه سنت کند نشکند و در عمده
گفته اگر صایم استنجا سنت کند بقول امام صفار نشکند و بقول امام ابی الحسن
و بقول امام زاهد گذشته روا بود و آینده نه و صاحب باسور مبالغه نکند و اگر
از روی سفره بر آید و تر شود نشکند و در ذخیره گفته که سنگ پاک کند روا ست
باتفاق که نماز گذارد اگر چه نشوید و متاخران اتفاق کرده اند که بقیه در حق عرق
اعتبار ندارد و تا عرق سایل مانع نماز نیست اگر چه از درم تجاوز کند اما اگر در
آب اندک نشیند بصحیح پلید شود و استنجا بسنگ آنگاه بسنده است که نجاست
مقتصر باشد بر محل الا اگر نجاست غیر محل از درم فزون باشد استنجا بآب فرض بود

وهمچنین اگر بطرف حلیل اکثر از درم رسد واگر کمتر ازو باشد یا برابر او لیکن بانضمام
محل اکثر میشود اکتفا بسنگ بقول شیخین روا بود بی کراهت و بر قول امام محمد نه و از
امام ابی یوسف نیز چنین آمده اگر نجاست محل اکثر از درم باشد اکتفا باو روا بود
بریا خود اما اگر بمحل از خارج رسد بر صحیح بی آب پاک نشود واین در ظهیری گفته اگر بعد از
استنجا باد برآمد و تن یا جامه تر است بقول عامه پلید نشود مگر چون زردی او پیدا شود
در بیچه گفته هو الاصح مسئله گفته در جامع گفته که رواست طهارت بآب آسمان و
زمین اگر چه متغیر شود در رنگ و بوی و مزه او بسبب درنگ اما اگر گمان افتد که بسبب
نجاست ست نه یا مخلوط شود با دیگری که از جنس زمین باشد یا نه قصد لطافت دارد
یا نه چون زاگ و خرما و صابون و برگ تاک چون بار آرد او را از بیخ شست پس وضو نه کند
باب سیل که شیخین بعید دار اعتبار در غلبه اجزا است نه رنگ را بر صحیح لیکن از زاهدی گفته
اگر ظاهر مخالف در رنگ است چون شیر اعتبار رنگ راست و اگر هر دو یک رنگ اند
لیکن در مزه مخالف اند چون شیره اعتبار مزه راست و اگر درین نیز موافق اند چون
آب اعتبار اجزا راست یا تغیر وصف بطبخ او آب را این آنگاه است که ازو قصد لطافت
نباشد چون عرق و الا چنانچه اشنان اگر تنک باشد روا بود و الا نه و روا نیست بآب
که مستقر باشد از شجر یا ثمر اما آبیکه از انگور چکیده از امام ابی یوسف آمده که توضی باو روا
لیکن در بیکا گفته که روا نه و امام حلوای و صاحب کافی برین مائل اند و مختار بدایه
اول ست درین خلاف ست آب بوته و خربوزه و در خلاصه گفته که توضی بآب زردج
و عصفر و صابون اگر تنک باشد و آب ازو نماید روا بود و اگر سرخی غالب ست و چون تاسته
شده نه و همچنین اگر صابون غالب شده و بآب نمک روا نه و بآب برف اگر گداخته و چکیده

روا بود در ذخیره گفته به آبی که بکثرت اوراق متغیر شود و رنگ اینها در کف نماید روا نه
لیکن در نهایه گفته که رواست اگرچه بوی و رنگ و مزه تغیر یابد اگر غلط شود یا وی پلید
توضی از وی نکند مگر چون جاری باشد یا ده در ده که زمین بترقت نگذشت نشود و جاری آن
آبیست که گاه برد و بهوا صحیح لیکن در فتح غیب گفته که آنچه دست شوید برد و فتوی بر نیست
و در جامع گفته که داخل سنت در آب جاری آب برفت که روان شود در راه و در و نجاستها
باشند پس غایب شوند و مخلوط چنانچه لون و اثر نماید و همچنین آب باران در آن
باریدن تا اگر بنجاست رسد بعد از وقوع بر بامی که بر و عذرات باشند پلید نشود مگر چون
متغیر شود و همچنین آب حمام تا با دخال دست پلید نشود و این بقولی مطلق است از جهت
ضرورت و بقول عامه آنگاه که آب از انبوبه بر آید و اغتراف متدارک باشد یعنی
آب در میان غرفتین تسکین نگیرد و فتوی بر نیست در خلاصه گفته که متوضی از آب
کم روان اگر روی عبور دارد روا بود و اگر مستعمل دارد نه مگر آنکه در رنگ کند بقدر رنگ شستن
غساله آب روان از بالا شود و توضی از آب جوی روا بود اگرچه بان آن باقی باشد
آب پلید در جوی انداختند اگر تغیر یکی از سه نشده پلید نشود والا شود اما بعد از انقطاع
بوی و رنگ باز پاک شود اگر بعض آب بر جیفه میگذرد اگر باقی اکثر یا برابر باشد پلید
شود والا نه در جامع گفته اگر جیفه راه آب بند کرده و آب از زیر و زبر او میگذرد پلید نشود
تا که تغیر اثر و فتوی بر آن نیست اما حوض اگر مربع است دور او چهل گز باید و فتوی بر نیست
و اگر مدور است دور او چهل و هشت گز باید و بقولی چهل و چهار و بقولی سی و شش آن احوط
و این صحیح و فتوی بر نیست و اعتبار گز مساحت راست بر صحیح لیکن در هدایه
گفته که فتوی بر گز کرباس است هفت قبضه هر قبضه چهار انگشت هر انگشت شش جو که

بطن بعضی بر بعضی منتشر باشد این در تحفه گفته و اگر در زمین زراعت باشد متصل
یا در حوض طحالب باشد یا پاره های هیزم یا جمه که متحرک شود بتحریک آب توضی در آن
روا بود آب بسته درازی بپهن چنانچه ابهم ده در ده شود بر صحیح چون روا است و همچنین
چاهی که عمق او ده گز باشد بر اصح لیکن در سراجی گفته که عمق اعتبار ندارد و توضی
روا است در حوض صغیر که آب در آن از جانبی در آید و بجانبی بر آید چهار در چهار باشد
یا اکثر و فتوی بر نیست و همچنین در چشمه که آب از و سر زند و هفت در هفت باشد یا پنج در پنج
و فتوی بر نیست و در خلاصه گفته اگر در حوض کبیر نجاست متفرقه افتاد محل وقوع بالاجماع
پلید شود پس از ان محل بقدر حوض صغیر که چهار در چهار است گذارد و وضو کنند و بقولی
ده گز و بقولی قدری که بتوضی بجنبد و بقولی شبری کنند و همچنین تغیر شد از نزد یک
مشایخ بلخ و بخارا در ین از محل وقوع نیز روا است و در برجندی گفته صحیح اینست
و در ترغیب گفته اگر گوسفند یا موش در حوض مرده پوسیده شد لیکن آب تغیر نیافت
از هر طرف و از هر جا که وضو کند روا بود و فتوی بر نیست اما در آب جاری توضی بقرب
پلیدی روا است اگر چه متغیر باشد لیکن در ذخیره گفته اگر متغیر است از آن طرف نکند
در حوض کبیر وضو میکنند و غساله بر پشت افتد توضی از و در قول امام ابی یوسف روا نه
تا تحریک نکند و فقیه ابو جعفر برین مائل است و غیر او در روا فته اند اگر چه متشابه باشند
آب جاری در بهبیه گفته توضی در حوض کبیر از جای غسل غیر روا است در ذخیره
گفته اگر بر آب جاری مردم صف نشینند و وضو کنند روا بود و همچنین حوض کبیر اگر
بر کرانه جوی یا حوض جوی باشد متصل در رو آب باشد لیکن جریان آن درین ظاهر
نمیشود توضی از و روا نه اگر بقدر ده در ده گز باشد و الا روا بود و بقولی مطلقا نه حوض کبیر

بعد از خشک شدن پیرات و سرگین پلید شد بعده با آب پر شد اگر این آب اولا در محل پلیدی
در می آید پلید است و اگر در جای پاک جمع شود و ده در ده گشته آنگاه در می آید پاک است
و همچنین حمام و اگر آب پلید در حوض کبیر که پر باشد در آید پلید نشود و اگر چه غالب بود و اگر در
حوض صغیر پلید آب پاک در آید و چیزی بدر نشد توضی از آن روا نه و اگر چیزی
بدر شد بسبب صحیح پاک شود و اگر چه مثل آن بدر نشود و همچنین کاسه این در منیه گفته و توضی
از آن نیز روا بود و اگر در آمد و بدر نشد اما اعتراف استدراک است پاک شود و در
تهذیب گفته اگر خارج باز در آید اگر در همان راه در آمده پلید شود و اگر براه دیگر
در آمده و در ملتقط گفته که آبی جمع شد کم از ده در ده و پلیدی افتاد پس منبسط شد
و ده در ده گشت پلید است اگر آن ده است و در وی افتاد بعده در جای دیگر جمع شد و
کم گشت پاک است و حوض کبیر کم شد و در وی پلیدی افتاد بعده پر شد پلید است
و اگر چیزی بدر آید پاک شود و این آنگاه است که از جانبی در آید و بجانبی دیگر بر آید
و روا است غسل در حوض کبیر و همچنین استنجا و غسل جامه پلید اگر چه بی ام نباشد و الا
مکروه است و پاک نیست براه کودکان و در روستاییان دست بر دلو ادی نهند پاک است
و در فتح القدیر گفته سبو قصعی آبی که نزد او در نواحی خانه نهند و از وی نوشند مادام
که یقین نشود نجاست اگر آب جاری و حوض باشد وضو کنند از این بهتر
گفته امروز فتوی بر آنست که وضو از حوض کنند تا معتزله آب بدانند و چاهی که در وی نجاست
افتد اندک یا بسیار همه آب از وی کشند اگر ممکن باشد و غایت ترخ آنست که اکثر
دلو از وی کشیده شود و در جامع گفته اگر قتیل از نزع آب چاه فرو رفت پس باز گشت
بر صحیح پاک است و اگر زیاده شد بقول کل کشند و بقول امقدار وقت وقوع دلو الی

بر مختار شرط نیست اگر پاره آب کشیده شد بعده آب چاه روز دیگر بیفزود بر صحیح قدر
باقی کشند و اگر ممکن نبود کشیده شود قدر یک دردلو و بقول امام دو صد یا سیصد دلو
امام محمد آمده و فتوی بر بیست دلو که مستعمل باشد بر چاهها
شهر و غیر آن را بر این حساب کنند و نزح مقدار تمام چاه پاک شود و دلو و رسن
و دست پاک شود در حالت نزح کل بر ما خوذ و نزح نافع آنگاه است
که او را نجاست نبود و الا نه در چاه اسیر گفته مکعب کودکی افتاد ولی یابند اگر
پاک است پاک شد و اگر پلید است و بعد نزح تمامی آب او را نیابند عصفور
افتاد و اخراج او متعذر است تا در میان است پاک نشود و طریق آنست که چاه را
معطل دارند تا دانند که گل شده باشد و بعضی تقدیر شش ماه کرده اند و اگر پاره
پنبه از فراش کودک افتاد پاک است پلید نشود و در خلاصه گفته استخوانی نجاست
آلوده افتاد و اخراج آن متعذر است بنزح مقدار پاک شود و در چاه حیوانی افتاد
و زنده بر آمد و سگ و خوک همه کشند و در غیر چیزی نه اگر دهن آب نرسید و الا
چون سور او شود دهن او پلید و مشکوک همه کشند و مستحب است که در مکروه ده دلو کشند
و بر روایتی بیست و در آدمی پاک بیست و در محدث چهل و در مثل موش و گنجشک و در
ماکیان و کبوتر چهل اما در گوسفند بر روایتی چیزی نه و بر روایتی همه زیرا که بول بر ران
و پای او می افتد و آن محمول است بر آنکه بول بر آنها نباشد و در اسب چیزی نه بقول
صاحبین و چند دلو کشند بقول امام و در سگ از امام آمده که اگر دهن او به آب نرسید
و بیرون آید و نجاست نبود پلید نشود و اگر مرد در بانند موش و گنجشک بیست و در ماکیان
و گربه چهل تا شصت و در مانند گوسفند و آدمی همه و از امام آمده که در مانند گربه بزرگ دو دلو

موش ده در مانند کبوتر بستی و آن صاحب بیست در آن وحیل درین مرویست
در جامع گفته اگر حیوانی صغیر یا کبیر در چه بیفتد آماس گیرد یا پوسیده شود یا موی
از وی بریزد همه آب از چه بکشند و پاک نیست بموت ما لیس له دم سائل فی المولد خواه در آب بمیرد خواه در
مایع دیگر اگرچه منقطع شود بهو الاصح و از امام محمد آمده اگر غوک در آب منقطع شود ستبر
او مکروه است لیکن نه از جهت نجاست آب بلکه از جهت حرمت گوشت غوک است این در فتح القدیر
آمده و مائی المولد حیوانیست که توالد و تناسل او در آب بود اما مائی المعاش اگر
در غیر آب بمیرد پلید کند همچنین در آب اگر کبیر بود نه صغیر که خون ندارد لیکن در خلاصه
گفته که از امام در آب دو روایت است صحیح آنست و پاک نیست بموت آنچه خون روان
ندارد مطلقا چون مگس و زنبور و کژدم و جراد و قمل و کیک و ایشه همچنین در فتح و عالمگیری
که خون نه کند اما اگر بکدیسانج پلید کند در چاه بیند یا فتند اگر وقت وقوع او
متیقن شود از آن گاه نماز اعاده کنند والا از هنگام یافتن شبانروز و اگر آماس گرفته
از سه شبانروز نزدیک امام و نزدیک صاحبین از وقت وجدان منتفخ باشد
یا نه در حکم تعجین و غسل مغسول وضو و غسل برین خلاف است و فتوی رکن ائمه برانست
در آنچه متعلق است بنماز و برین در غیر آن لیکن در سرکاری و صوفیه از عنایه و در
حاشیه عصام از حقایق گفته که فتوی بقول صاحبین است و در ذخیره گفته
جنب دلوی بر سر بخیتا باز در چاه افکند و قطرات در آن بچکید پلید نکند از جهت
ضرورت و در خلاصه گفته و همچنین در آوند اما اگر درین روان شود پلید کند
اگر جنب یا محدث از جهت دلو در چاه افتاد نزدیک امام ابی یوسف هر دو بحال
و نزدیک امام محمد هر دو پاک و از امام دو روایت است بروایتی چون ابی یوسف

۱۸۳

مرتفع حدث و نیست بنوده است ۱۲ م

و در روایتی هر دو پلید و فتوی بر نیست چنانچه در شرح غیب گفته و بر قول امام محمد چنانچه
در حاشیه کنز گفته و پلیدی هر دو بر اصح از جهت پلیدی آبست نه از جهت جنابت
تا اگر آب در دهن و بینی کند قرآن بخواند اشیمه انگاه است که بر تن و مخرج او نجاست
نباشد و الا بالاجماع پلید و فرق میان چاه و بالوعه هفت گز است لیکن اعتماد بر نفوذ
[illegible] است اگر رنگ یا بوی یا مزه او تغییر یابد پلید شود و الا نه و همچنین میان چاه و چاه آب
مستعمل و بر روایت امام ابی حفص میت افتاد کافر مطلقا پلید کند و مسلم قبل از غسل و بعد از آن
لیکن در ذخیره گفته که افکان مطلقا پلید کند پوست آدمی افتاد اگر اندک است مقدار
آنچه از شقوق پا تنا شود پلید نکند و مقدار ناخن کند اما ناخن پلید نکند و روا
طهارت با کراهت با آب مکروه اگر [illegible] بود و الا نه در جامع گفته چنانچه سور
سباع طیر و این بقول تنزیه و بقول تحریم و از امام ابی یوسف آمده اگر نجاست
منقار او یقین نباشد مکروه نبود و فتوی متاخرین برین است در خلاصه گفته
که سور سباع طیر و غیره ماکول از طیور پاک است اما مکروه است قیاسا و سور سواکن
خانه چون مار و موش و این باتفاق مکروه است لیکن تنزیه بر اصح پس با وجود
این تیمم روا نه و کراهت تحریم نزدیک طحاوی و به تنزیه نزدیک کرخی لیکن بر اصح
تنزیه است نزدیک طرفین و نزدیک امام ابی یوسف مکروه نه اما اگر بعد از خوردن
موش گربه فور نوشد پلید شود و باجماع و اگر بعد از ساعتی نوشد نه نزدیک امام و بقول
کوچه گرد و اگر بچه بنوشد پاک نه و سور خر و استر مشکوک است بقول شک در طهوریت است نه طاهریت
و بقولی در هر دو و صحیح اول است پس آب پلید نشود و اگر آب دیگر نباشد جمع کند در وضو و
تیمم و تقدیم آن فاضلتر و اکتفا بر یکی روا نه در جامع گفته که سور سگ و خوک و سباع

۱۸۴

وبهایم چون شیر و روباه و پیل و پلیدست و از امام ابی یوسف آمده که خفیف ست
و از امام محمد دو روایت ست این در خلاصه گفته و سور آدمی پاک ست اگرچه خورنده جنب
یا کافر باشد و همچنین شارب خمر که چون چند ساعت خواهند گذشت و شفت بزبان لعاب
خواهد لیسید پاک خواهد شد مگر طویل الشارب و سور اسپ ماکول از طیور و انعام پاک ست
و عرق هر یکی چون سور اوست مگر عرق خر و استر که در ظاهر روایت پاک ست و از
امام حلوائی آمده که پلیدست لیکن در تن و جامه عفوست و در خلاصه گفته که لعاب
هر یکی چون سور اوست مسئله شرط جواز مسح آنست که ملبوس باشند بر جای پاک تمام
باشد گاه حدث اگرچه گاه لبس تمام نبود و مسح کند معذور در وقت نه بعد او و اگر تیمم کند
یا وضو بسور خر یا نبیذ تمر کرده پوشیده بعده آب یافت مسح او روا نبود که طهارت ضروری
بود و آن رفت و مسح کند بر ظاهر موزه تا بر باطن روا نه در جامع گفته که فرض او
مقدار ست سه انگشت اصغر از دست بر اصابع و اظهار خطوط در ظاهر روایت شرط نه
لیکن سنت ست و لازم ست که مسح بر پشت قدم بود تا مسح بر فاضل روا نه اگرچه
مقطوع الاصابع بود نه بر اسفل قدم و عقب و جوانب و بالای کعب و نه بر باطن موزه
کما فی الخلاصه و روا ست بظهر انگشتان لیکن مستحب بطن ست اگر از عرض موزه یا
ساق او آغاز و روا بود و لیکن سنت آنست که انگشتان یعنی بر مقدم این نهند و سیر
بر الیسر یا کف یا انگشتان نهد تا ساق کشد و نیکوتر آنست که تمام دست کشد و اگر
مسح فراموش کرد و آب به در رسید مسح شد و همچنین اگر در گیاه رفت و ظاهر موزه تر شد
باب یا باران و همچنین شبنم بر صحیح در ذخیره گفته که مسح سر انگشتان روا نه مگر چون
آب متقاطر باشد و ببلل غیر متقاطر که در دست دارد روا ست اگر مستعمل نبود و روا

بر جرموق ادیم و مانند آن تنها پوشید یا بر موزه لیکن آنگاه که قبل از حدث پوشید
والا نه و اگر بعد از مسح بر آورد مسح کند بر دیگر یا موزه و از امام ابو یوسف آمده که دوم نیز
کشد و همچنین مسح کند اما جرموق کرباس و مثل او اگر تنها پوشیده مسح روا نبود و الا
روا بود و اگر تری بموزه رسد و در ظهیری گفته زیر جرموق دست در آورد و بر پشت موزه
مسح کرد روا نه و مسح بر جورب همچنین که بی ربط بساق استمساک گیرد رواست نزدیک
صاحبین و امام نیز برین رجوع کرده و فتوی برین است و در ذخیره گفته تا کعب پوشید
و از کعب او دو انگشت بیماید مسح بر وی روا بود و موزه فراخ پوشیده و بعض او از قدم
خالی است و بر آن مسح کرد پس اگر مسح بر پا بقدر سه انگشت واقع شده رواست والا نه
و اگر پا نزدیک آن فضله آورد و مسح کرد بعده پای او از انجا زائل شد اعاده کند
مدت مسح مقیم را یک شبان روز است از گاه حدث و مسافر را سه شبان روز و در سفر مقیم
و اقامت مسافر اعتبار اخیر است اگر یک شبان روز نگذشته والا بدر کشد و بشوید و در
جامع گفته که مسح شکند آنچه وضو شکند و مضی مدت اما اگر در نماز گذرد و آب نبود نماز
تمام کند بی تیمم بر اصح و بقولی شکنند و بخروج قدم بسوی ساق موزه و همچنین بخروج
اکثر او بر صحیح و از امام محمد آمده اگر ظهر قدم در محل مسح بقدر سه انگشت مانده نشکند و اکثر
بر نبید بو الصحیح این در مختار گفته و ضمیمه آنگاه که بحیثیت نزع بجنباند اما اگر از جهت سعة
موزه یا جز آن از محل زائل شود با جماع نه بود و دخول آب بقدم و همچنین بر اکثر او بر اصح
این در ظهیری گفته و بعد از یکی ازین سه لازم است که پاها را بشوید مگر بجهت سردی
از ذهاب پا ترسد که موزه نکشد و مسح کند و اگر چه مدت بسیار گذرد و مانع است از مسح خرقی
که در وی سه انگشت صغر از پا ظاهر شود در حالت مشی که دخول انامل بی ظهور نزدیک

١٨٦

معتبر نه اما ظهور لطانه بی ظهور قدم مانع نیست هو الاصح وجمع کرده شود خرقه یک موزه
نه دو و اعتبار خرق راست که در وی سه انگشت یا اکثر از وی شق ور واست مسح بر جبیره
واگر چه بر حدث بسته و از حاشیه هدایه گفته که اگر حل او مضر ست پس اگر مسح نیز مضر بود
باتفاق مسح نکند والا پس اگر غسل مضر نبود شوید والا پس مسح نزدیک امام رواست
و نزد صاحبین واجب اگر مضر نیست پس اگر غسل ما تحت مضر نبود باتفاق شوید والا اگر
مسح مضر نبود بر آن اختلاف ست والا اگر مسح بر جبیره نیز مضر باشد ترک کند باتفاق
والا بر آن اختلاف ست و از محیط گفته که صحیح از مذهب امام آنست که مسح بر جبیره فرض
نیست واگر چه ضرر نبود و در شرح وقایه گفته اگر مضر نبود از امام حنیفه روایت ست
لیکن بر ماخوذ ترک او روا نه و در خلاصه گفته اگر مضر نباشد ترک رواست نزد
امام بخلاف صاحبین و این قول اول امام ست بعده بقول صاحبین رجوع کرده
در شرح وقایه گفته که درین هیچ مدت مقدر نیست اگر قبل از برء بیفتد باطل نشود
والا غسل آن محل لازم ست و همچنین بعد از برء اگر چه بیفتاده باشد اگر در اعضای
یکی شقاق باشد و از غسل آن عاجز ست بر وی امرار آب لازم ست و اگر ازین هم
عاجز باشد مسح کند و اگر ازینهم عاجز باشد یا حول او شوید و او را اگر دو اگر یکی در دست
شقاق دارد و توضی نمیتواند استعانت کند بغیر و اگر نکند و تیمم روا بود بخلاف صاحبین
اما اگر متوضی نیابد باتفاق روا بود کما فی المنیه و اگر در پای دارو دو اپر و نهاده آب
بر وی امرار کند پس اگر دوا بیفتاد اگر به شده آن محل را شوید والا نه منتقص خرقه نهاد
وعصابه بر وی بست نزدیک بعضی مسح بر آن کند و برین روا نه و نزدیک بعضی اگر عصابه
بی اعانت نمیتواند بست برین روا بود والا نه و نزدیک بعضی اگر حل عصابه و غسل یا مسح

یا چنین مضر باشد مسح بر ان روا بود و الا نه و همچنین سر خرقه که از محل متجاوز بود اما اگر
حل مضر نبود ولیکن نزع از محل مضر بود کشاید و تا محل شوید و بعد از شد بر محل مسح کند
و عامه بر آنند که مسح بر عصابه رواست و فتوی بر نیست اگر چه متجاوز باشد این در جواهر
گفته و فرجه که میان دو گره بود مسح او براصح بسنده ست و استیعاب در مسح جبیره و
عصابه شرط ست بروایت حسن از امام و نزدیک بعضی مسح اکثر بسنده ست و علیه الفتوی
این در خلاصه گفته و اگر مسح کرد و بعد از ان او را نزع کرد باز اعاده کرد مسح را اعاده کند
اگر نکند روا بود اما تبدیل عصابه بعد از سقوط اعاده آن نیکوتر ست و در مسح جبیره تثلیث
شرط نیست یکبار براصح کفایت کند در خلاصه گفته اگر مراره با مرهم در قرحه ماند و از
محل تجاوز کرد مسح رواست اگر بر تمام عصابه کشد و همچنین در حق مفتصد و فتوی بر نیست
و بعضی شرط بر اکثر کرده اند و در ذخیره گفته اگر جراحت در عصابه بست و بر بالای آن مسح کرد
بعده برداشت مسح بر وی سیکند و اول بسنده نه مسئله تیمم کند عاجز از آب از جهت
بعد او بقدر گروهی بر مختار آب در جانب قدام باشد یا جانب دیگر و فتوی بر نیست و
اگر کم از گروه بود باجماع علمای ثلاثه روا نه اگر چه خوف فوت نماز باشد در جامع گفته
که مقیم چون مسافر ست براصح و گروه شش هزار گز ست تا چهار هزار گز و گز بیست و چهار
انگشت ست ۲ یا از جهت خوف مرض یا یافتن وجع یا ایذای سخت بسبب استعمال
یا حرکت اگر چه متوضی یا به مر باشد یا بنده و در ان خلاف صاحبین ست و در ین
قول امام اختلاف کرده اند لیکن در ظهیری گفته اگر متوضی بدل نه طلبید تیمم روا نه و الا
نزدیک امام رواست مطلقا و نزدیک صاحبین اگر بذل و بعد رم طلبید روا نه و در
ذخیره گفته اگر خادمی یا بد یا مالی که بدان اجیر گیرد یا مسلی که از و بر وضو یاری خواهد

۱۸۹

وضو مضر نباشد روا نه و بقولی نزدیک امام رواست صحیح آنست و همچنین اگر در جایی
پلید یا بجهت غیر قبله باشد با وجود تحول و مو... همچنان گذارد روا بود و بقولی آنگاه
که آن شبه نباشد والا تیمم نماز روا نه یا از جهت خوف سردی مرض یا تلف در سفر
یا اقامت و نزدیک صاحبین جنب مقیم تیمم نکند در حاجب گفته که این اختلاف در آن
عرف بود و لیکن در عرف ما روا که اجرت بعد خروج سپید بهند و این زمان تقلید اند که
بعبارت تعلل کنند و حلوایی گفته که محدث مقیم باجماع تیمم نکند اگرچه خوف هلاک باشد
سوا صحیح این در کنز گفته و گرمی سخت نیز صحیح تیمم ست یا از جهت خوف دشمنی از آدمی
و جز آن اگر کفار منع کنند اسیر را از وضو نماز تیمم کند و با شارت گذارد پس اعاده کند
و همچنین اگر یکی مردی را از وضو منع کرد به تیمم گذارد و اعاده کند این در خلاصه گفته و
همچنین محبوس مقید مگر چون خارج شهر باشد که نزدیک امام اعاده نکند اما نزد صاحبین از
دو به اتفاق اعاده نکند یا از جهت تشنگی خود یا غیر ... یا قوت ... چندی که ...
که از برای طبخ نیاز محتاج بود لیکن در ظهیری گفته اگر از برای خمیر آن محتاج بود تیمم ...
و از برای مرقه ... آبی که در بیابان در کوزه یا جز آن موضوع باشد از برای شرب ...
چون از کثرت آن استدلال کرده شود که از برای شرب ... ست و نزدیک ...
آنچه از برای شرب است از و وضو کنند و آنچه از برای وضو است از و ننوشند ...
آب شرب نزدیک او تیمم روا نه یا از جهت نایافتن آله ... یا آلت ...
یا جهت یا آلت نقد تیمم نکنند و بقولی روا بود در خلاصه گفته اگر ... دارد تیمم کند
و اگر یاری ... سوال از و واجب نه و اگر ... با ... امام ...
تا آخر وقت و نزدیک خوف تیمم گذارد و نزد صاحبینه منتظر شود و اگرچه ... فوت بود

یا از جهت خوف فوت نماز یکه خلف ندارد چون نماز عید پس اگر در مصلی قبل از نماز محدث شد پس اگر امید ادراک چیزی از نماز دارد وضو کند والا تیمم و اگر بعد از شروع محدث شد پس اگر خوف زوال آفتاب باشد باجماع تیمم کند والا با امید ادراک تیمم نکند والا پس اگر به تیمم شروع کرده تیمم کند باجماع وهمچنین اگر بوضو شروع کرده نزدیک امام بخلاف صاحبیه و گفته اند که این در کوفه است لیکن در دیار ما در ابتداء و بنا نگر روا نه که آب بمصلی محیط ست و چون نماز جنازه و این انگاه است که امید ادراک هیچ تکبیر نباشد والا وضو کند اما ولی و سلطان و قاضی و امام حی در ظاهر روایت تیمم نکنند و بصحیح روا است وقت تیمم وقت حضور جنازه است و اگر جنازه دیگر حاضر شد و در میان قادر بر وضو شده اعاده کند و نزدیک امام محمد بهر حال اعاده کند و فتوی برانست در خلاصه گفته اگر یکی جاری دارد یا جراحت اعتبار اکثر است در محدث اعضا و در جنب تن پس اگر اکثر چنان ست در اصح تیمم کند و در عکس این را شوید و آنرا مسح کند اگر مضر نبود والا بر جبیره و خرقه و جمع نکند میان غسل و تیمم و در نصفت نصفت باصح تیمم کند و آب استعمال نکند و معرفت قلت و کثرت بقولی باعتبار اعضا است پس اگر روی و دست و سر محدث مجروح باشد و پایی صحیح ست تیمم کند والا شوید و بقولی اعتبار بهمان عضو اگر اکثر او مجروح ست تیمم کند والا شوید و فرض در تیمم سه چیز ست نیت ادای نماز و در هدایه گفته که تعیین حدث و جنابت بر صحیح شرط نیست و دو دست زدن بر خاک پاک از برای مسح روی و در خلاصه گفته که ضرب از وضع اولی ست و اگر قبل از استعمال محدث شد بر اصح استعمال نکند مختار امام حلوانی انست و بمختار قاضی امام کند و ضرب دیگر برای

۱۹۱

مسح یدین تا آرنج با آرنج و کیفیت این چنانست که مسح کند بباطن چهار انگشت
یسری ظاهر یمنی را از انگشتان تا آرنج و بباطن کف از باطن آنرا تا آرنج
بباطن ابهام او ظاهر ابهام آنرا و همچنین در دست دیگر یا ظهر کف یمنی بر بطن کف یسری
نهد و به انگشت ظاهر یمنی را مسح کند تا آرنج و با ابهام و مسبحه باطن او را تا سر انگشتان
و همچنین در دست دیگر آن احوط است و این احسن و کف را بعد مسح نکند که ضرب او
بسنده است در ذخیره گفته که استیعاب در ظاهر روایت واجب است پس اگر غبار
در اصابع در نیاید بضرب ثالث احتیاج باشد برای تخلیل و اگر خاتم تنگ و سوار تنگ
روا نبود و همچنین اگر زیر ابرو و یا بالای چشم مسح نکند و فتوی بر نیست لیکن فقیه ابو جعفر
گفته که در ظاهر روایت اگر ترک کند قل از ربع باشد روا بود در حیا ع گفته که استیعاب
بخاک شرط نیست باجماع اما مسح بصحیح شرط است و تکرار مسح باجماع مکروه است و اگر
غیر را تیمم دهد سه ضرب زند برای روی و یمنی و یسری اما نیت بر غیر نیست اما در مسعودی
گفته و سنت در و تسمیه است پس اقبال و ادبار پس نفض خاک و بار نزد یک ابو یوسف
و یکبار نزد امام محمد و نفوس آن محمول است بر کثرت خاک و این ترتیب است پس مسح روی
پس یمنی پس یسری و روا است نزدیک طرفین هر چه از جنس خاک باشد چون ریگ
و سنگ و گچ و نوره و سرشال و خشت خام و توتیا و گل سرخ و زرد و مرداسنگ
و زبرجد و یاقوت و عقیق و مرجان و سفالینه چون سبو و کوزه و تباره و آنچه پس از
خاکستر نشود و نقش نگیرد و نزد ابو یوسف روا نیست مگر بخاک و ریگ و در خلاصه
گفته که بقول اخیر و روا نیست مگر بخاک و در کنز گفته روا است بر زرنیخ و خاک سوخته
و فتوی بر نیست و بخشت پخته کوفته باشد یا نه بقول امام و بیک روایت از امام محمد

لیکن در منیه گفته نزدیک امام محمد روا است اگر کوفته باشد یا بروی غبار بود و در روایت
باید و مروارید و اسپن و ریگ و زر و نقره و ارزیز لیکن در ظهیری گفته که مثل آن سنگ روا است
مادام که در زمین اند و مصنوع نشده اند و الا نه مگر چون بر آنها غبار باشد و نه بزجاج
و عنبر و کافور و مشک و حنا و نه بنبات آبی اما بکوهی و شوره روا است لیکن در خلاصه
گفته که اصح بکوهی روا نه و در ذخیره گفته بر شوره روا نیست و در خلاصه گفته که اگر از
خاک منعقد بود روا بود نزدیک طرفین بخلاف امام ابی یوسف و نه بر زجاج و گندم
و جو باتفاق و نه بر زمین پلید بعد از ذهاب اثر در ظاهر روایت و در منیه گفته
که بروایتی از اصحاب ما آمده که روا است و در ظهیری گفته که اگر خاک بچیزی خلط شود
اعتبار غالب راست و چسبیدن خاک شرط نه نزدیک امام بخلاف امام محمد پس
بر زمین نمناک روا شود نزدیک ایشان در خلاصه گفته روا بود یعنی نزدیک آن ما تیمم
بگل نکند بلکه جامه یا تن را ملطخ سازند بعد از جفاف بمالد و تیمم کند و بقول کرخی روا
و روا است بحجر املس مغسول نزدیک امام ابی یوسف و نزدیک امام محمد بروایتی روا
اگر برو غبار باشد و بروایتی روا است مطلقا در خلاصه گفته جنبی تیمم کرد و دیگری نیز
همانجا تیمم میکند روا بود و روا است بغبار جامه و نمد باجماع اگر بر خاک پاک قادر
نباشد و همچنین اگر قادر باشد نزدیک طرفین بخلاف امام ابی یوسف و در جامع
گفته صحیح اولست و اگر بر چوب یا با هم دیوار زد و غبار رسید و مسح کرد به نیت
تیمم روا بود و اگر گرد و لیکن بر دست به نیت تیمم جنبانید روا بود که شرط وجود فعل است
اما بغبار جامه پلید در حیل الی گفته بغبار زین و گندم روا است و در برجندی گفته
روا است بغبار بر شیم اگر از جنس زمین نه بود و از امام ابی یوسف آمده روا است

۱۹۲

۱۹۳

اعتبار پشت حیوان ماکول نه غیر ماکول و روا است قبل از وقت و قبل از طلب آب از حاضر
و این تفتیش صورت دارد یکی آنکه علم آب قبل از نماز داشت و نه طلبید قبل و بعد از
نماز روا نه مگر بقول حسن که در سوال شرط دانسته لیکن از هدایه گفته که نزد یک امام روا بود
بخلاف صاحبیه و از امام ابی زید آمده که طلب واجب است در جاییکه آب عزیز
نباشد و الا نه سوم قبل از آن طلبید و او نمید بد مگر بثمن پس اگر ثمن زاید بر او ندارد
یا بغبن فاحش فروشد تیمم روا بود و الا نه و آن دو چند قیمت است و بقولی آنچه ربیع
تقدیم در نیاید و بقول غبن درم در جنابت و نصف در وضو اختیار کنند و اعتبار
جایی را است که اقرب باشد بجای عزت آب سوم نه طلبید و بعد طلبید اگر بداد و کشت و الا نه سوم قبل طلبید و نداد
و بعد داد اعاده نکند در نماز دانست و ظن یا شک اعطاء دارد تمام کند و ایضا اگر طلبید و داد
شد و اگر نداد بر خلاف مسئله اولی است اگر قطع کرد و طلبید اگر داد تیمم باطل شد و الا نه و همچنین اگر این بار
بار دوم طلبید و در نماز دانست و ظن دارد قطع کند و طلبید مگر بقول حسن و اگر قطع نکند در وجوه مسئله
اولی است و امام نسفی گفته که در نماز دید و بعد از اتمام طلبید و داد اعاده نکند و
آنچه کرخی گفته که اعاده کند آن در آب سبیل است و در خلاصه گفته آب با سبیل
واد گفت منتظر باش با جماع انتظار کشد اگر چه وقت بر آید و روا است که بیک تیمم
گذارد و آنچه خواهد در وقت و بعد آن و تیمم را شکنند آنچه وضو را شکنند و زوال عرض
مبیح و قدرت بر آبیکه کفایت کند پس اگر آبی باید که اعضا و فریضه را یکبار شسته تواند
بر مختار شکنند و اگر آب زمزم دارد و سر آوند بر صاحب سنة تیمم روا نه و حیله آنست
که بغیر بخشد و بعد از تسلیم بود و بیب پیش خود نهد یا گلاب یا آب زعفران در ان
ریزد تا آب مقید شود لیکن در محیط گفته که حیله صحت ندارد که قادر است بر استعمال

بواسطهٔ رجوع جنب مسافر آب بقدر وضو یابد تیمم کند نه وضو نزدیک ما و همچنین
محدثی که آب بقدر غسل بعضی اعضا یابد اما اگر جنب بعد از تیمم محدث شود و بر وی وضو
واجب ست این در جواهر گفته محدث آب یافت و جامه او پلید ست شوید و تیمم
کند گویند که اول مسئله که امام را باستاذ خود حماد مخالفت افتاد نیست که نزدیک
او وضو کند و اگر وضو کند و بجامه پلید گذارد روا بود ولیکن بد کرده و اگر آب بیابان
بیشتر بها باشد این اولیتر ست در ظهیری گفته اگر در سفر یا جنب و حایض و میت
آبی بقدر کفایت یکی باشد اگر مباح ست بقولی غسل این اولیتر ست و عامه برآنند
که غسل آن اولیتر ست و اصح آنست و الا مالک احق ست و در ذخیره گفته که
اگر آن آب مشترک باشد کسی غسل نکند و اگر بجای حایض محدث باشد نیز جنب
غسل کند و در کبری گفته که جماعت متیممان آب یک وضو دارند و مالک وضو کند و اگر
مباح ست تیمم همه شکند و چون یکی وضو کند دیگران اعاده کنند و اگر آن آب بهمه
بخشیده باشند تیمم کسی نشکند و اگر آن آب یکی را مباح کنند در مختار الجوابات
گفته تیمم او شکند نزد صاحبین بخلاف امام و صحیح اول ست و در جامع گفته که
نیت تیمم را نشکند و مستحب ست که راجی تاخیر کند تا آخر وقت مستحب پس اگر وی در اول
وقت گذارد و بعده یافت اعاده نکند کما فی شرح الوقایه و این انگاه است که
امید بقدر کرده باشد و الا تیمم کند و اگر چه خوف فوت باشد و غیر راجی تاخیر نکند بر صحیح
و واجب ست طلب بقدر غلوه سیصد گز تا چهارصد گز اگر گمان قرب دارد با خبار
و جز آن یا دانا که آب در رحل ست اعاده نکند و اگر چه وقت باشد و نزد امام ابویوسف
اعاده کند این انگاه است که خود نهاده یا غیر او بامر او و الا باتفاق نه در خلاصه گفته

195

بگمان فنا رآب به تیمم گذارد بعده ظاهر شد که فنا نشده ست باجماع روانه واگر آب
گذشت وفراموش کرد که تیمم ست شکسته اگر بخواب گذرد و یا بغیر خواب و آگاه نشود
شکسته اما اگر آگاه شود و از جهت خوف نزول نتواند نه و از شرح طحاوی گفته که در
هر دو جانه و در ظهیری گفته مریض بر وضو و تیمم قادر نیست و متوضی و تیمم نمی باید
نگذارد و بی دست و پای بر روی جراحت دارد بی طهارت گزارد و تیمم نکند و باز نگذارند
اصح آنست و در جامع گفته اگر خاک پاک نیابد نزد امام نگذارد و از امام ابو یوسف
چهار روایت ست بر روایتی چنین و بر روایتی با شارت گذارد تا تشبه شود و بر روایتی
تیمم کند بخاک پلید و ایما کند و بر روایتی رکوع و سجود کند و باز گرداند و قول امام محمد
مضطرب ست و در خلاصه گفته که ایما در قول ابو یوسف که زمین خشک نباشد
والا بر رکوع و سجود گذارد و اینهمه وقتی ست که نقر زمین و دیوار ممکن نبود و الا خاک پاک
کشد و نماز گذارد باجماع اما ماشی و سابح و سایف باجماع نگذارد و اگرچه خوف فوت
بود اما عاری و پلید جامه گذارند و اعاده نکند فصل چهارم در طهارت جامه
و جای بدانکه پاکی جامه شرط نماز ست در ظهیری گفته اگر بر سر مصلی از جامه معلق
طرف پلید افتاد شکسته نه بمجرد مس بل حمل آن که مضر نیست و در خزانة الفتاوی
گفته اگر بجامه یا تن نجاست اکثر از درم رسید و یا در اثر دحام پیش از امام یا در حمام
زنان یا در جای پلید افتاد و یا عورت او کشف شد اگر اینها بتعمد اند شکسته کم باشد
یا بسیار و الا اگر رکنی ادا کند شکسته علم اینها دارد یا نه و اگر ادا نکرد لیکن در نگ کرد
بقدر رکن شکسته و در ظهیری گفته بی عذر باختلاف ست و در ظاهر روایت از امام شکسته
و بقول امام نیز بادی ست و در ترغیب گفته نزدیک امام ابی یوسف همکان او ست

پس بتاخیر تقدیر کنی شکستند و نزدیک امام محمد شکستند تا آنکه و فتوی بر نیست
اما اگر سپید رنگ پوشیده باجماع روا بود و این در جامع گفته است و در جامع گفته از زحام
شده و از جهت خوف وقت ضیاع نعلین پلید بر داشته و ایستاده پیش از خفت نهاد
و اگر در اثر زحام و صف زنان باشد امام امام افتاد یا پشت بقبله داد پس از آن
بمحل آمد و اگر بسیار ایستاده شکستند و الا نه و در فتح القدیر گفته اگر طرف پلید از دستار
که بر سر بسته بر زمین افکند اگر تحریک یعنی بقیام محرکی جنبید نماز روا نبود و الا روا و همچنین
مندیل و هر جا که ملبوس او بود و در ظهیری گفته اگر از دامن عنان پلید گرفت اگر جای
قبضه پلید نیست روا نه و الا بر مختار روا است اگر ... پلید در رکوع و سجود جنبید در
سراجی گفته اگر با تن یا جامه او نجاست است که اگر آنرا با موضع استنجا ضم کنند
از درهم گذرد مفسد نه و اگر بجامه نجاست دید و نداند که کی رسید هیچ نماز باز نگرداند
لیکن در جلالی از معلی گفته که نزدیک امام اگر تر است یک روزه گرداند و الا سه روزه
و در ظهیری گفته بر مختار نزدیک امام نگرداند الا نمازی که در وی دیده است کودک پلید
یا جامه پلید در کنار مصلی نشست و کودک متمسک است یا کبوتر پلید بر سر او
افتاد و همچنین بگذارد روا بود و اگر متمسک نباشد نه این در فتح القدیر گفته
در منیه گفته اگر در وقت سجده جامه بر نجاست خشک افتد روا بود و طهارت
جای نیز شرط نماز است یعنی جای دو قدم و جای سجده نیز بقول صاحبین بخلاف
امام که اکتفا به بینی نزدیک او روا است و علامه در شرح خلاصه گفته که طهارت جای
زانو در ظاهر روایت شرط است لیکن در تحفه گفته که بر مختار نزدیک همه شرط نه اما طهارت
جای دست نزدیک علمای ما شرط نه بخلاف زفر و شافعی در منیه گفته اگر جای قدم

و زانو پاک است و جای جبهه و بینی پلید نزدیک امام سجده بر بینی کند روا بود
بخلاف صاحبیه و اگر جای پای پلید است پس باتفاق روا بود و اگر جای زانو پلید است
بر اصح روا نه و اگر زیر یک قدم پلید است روا نه اگر بر وی نهد و اگر معلق دارد روا بود و اگر زیر هر قدم قلیل از
درم است و بجمع افزاید روا نه چنانچه در جامه و طاقه و همچنین زیر قدم و جای سجده یا و بجمع افزاید اما آنچه
بر جامه جدا باشد جمع نکنند این است در شرح خلاصه گفته نماز بر بساطی که در وی نجاست باشد اگر مخیط شود روا
و الا نه زمین پلید را بگل یا گچ فرش کرد روا است و اگر خاک کرد اما کلاوه نکرد روا اگر
اندک باشد چنانچه پشم بوی او یافته شود روا نه و الا روا است در خلاصه گفته پلیدی
بر جامه انداخت و گذارد اگر آن جامه را دوساختن ممکن است نزدیک امام محمد روا الا
و بقول امام حلوانی روا نه شود تا طرف دیگر از جامه بر وی نهند از دو نسبت قول
امام ابی یوسف در ظهیریه گفته اگر بر روی پاک خشت گذارد اگر در زمین مرکب باشد
روا بود و همچنین اگر مرکب نباشد بقولی و اگر بر طرف پاک لبد یا بوریا گذارد روا بود
بر صحیح طرف دیگر متحرک شود یا نه هو المختار کما فی الخلاصه و در جامع گفته بر طرف
پاک جامه که بتحریک بجنبد روا نه و بروایتی روا است در فتح القدیر گفته هو الصحیح مطلقا
در ترغیب گفته بر چیز پلید چون پاره کهنی دوشود چون تخته سطبر نماز بر روی پاک او
روا است و اگر بر روی پاک پوست گذارد دو قول است مصلای نیک که بر پنبه آکنند
چون آن نمازی بر زمین پلید افگنده و گذارد بر مختار امام فخر الدین روا است و
بر مختار شیخ برهان الدین نه و اگر بر روی پاک جامه دوتو گذارد و اگر مضر است
روا نشود و الا شود و اگر نعلین پاک بر پلیدی فراش کند و بر وی ایستد روا بود
و اگر در پوشد روا نه و اگر آستین گستره و بر وی سجده کرد روا بود و بقولی نه مسئله

نجاست بر دو گونه است غلیظه و خفیفه غلیظه آنست که چون از درم افزاید روای نماز
باز دارد و در کنز گفته که شش زائد فرض ست و درم واجب و کمتر سنت و در جلالی
گفته که کم از درم عفوست و همچنین آنکه احتراز ازو دشوار بود چنانچه بولی که بر جامه
پراگنده شود چون سر سوزن اما اگر آن جامه در آب افتد پلید شود و برا صح این در
خلاصه گفته و این همه آنگاه است که بر جامه نمایان نشود و الا غسل آن واجبست
اگر جمع افزاید این در جامع گفته و چنانچه مگس بر پلیدی می نشیند آنگاه بر جامه لیکن
در خلاصه گفته مگر چون فاحش باشد و این برا صح مقدرست بربع جامه و چنانچه
باد خاک پلید بر جامه و تن افگند لیکن در خلاصه گفته که چون اثر نجاست پیدا اما اگر
باد از نجاست گذشت و بجامه تر رسید بقول حلوائی پلید شود و امام زفر در بول گفته
که خاصه اندک را و چون بسیار مانع ست و بقول شافعی اندک نجاست عفو نیست مگر چون پشه که بسیار نبود
و امری که بر محل بعد از استعمال سنگ بماند و در منیه گفته که نزدیک یا درم و کم ازو عفوست اما باید که شسته شود
و اگر چه اندک بود و از امام آمده که از یک قطره خون شسته و در جلالی از امام ابی یوسف گفته
اگر کم از درم باشد و ترسد که اگر میشود جماعت برود فاضلتر آنست که بجماعت برسد و در ذخیره
گفته اگر مسطح دید افضل آنست که قطع کند و بشوید اگر در وقت سعت
باشد و الا نه و اگر خوف فوت جماعت باشد بجای دیگر میتواند رسید قطع کند
و الا نه و در جامع گفته که درم بصحیح در تنهار وزن مثقال ست و در غیر آن قدر عرض کف
یعنی قدر آنکه آب بر دست کشاده قرار گیرد و اعتبار گاه اصابت راست بر مختار پس
آنچه بعد از آن افزاید مانع نشود و به یفتی در ظهیری و فتح القدیر گفته روغن پلید
بقدر درم رسید و بانبساط افزود مانع نشود و در اشتباه امام مرغینانی و جماعتی چنانچه

۱۹۸

نجاست چون سرهای سوزن رسید آب پلید نشود اما مختار دیگران منع ست و در
غنیه گفته ماخوذ نیست پس اگر قبل ازان گذارد روا بود و بعد ازان نه و در جلالی
گفته بطهارت درم رسید و آن سبطانه تجاوز کرد نماز دران روا نه نزدیک ابو یوسف
بخلاف امام محمد و ابو سلیمان از امام محمد گفته که در جبهٔ مبطنه روا نبود که این دو جامه
است و مجمع می افزاید پس بعضی گفته اند که از امام محمد دو روایت ست و بعض حمل
کرده اند این را بر وجه فاضل از غنیه و غیره و آنرا بر عدم آن و فقیه ابو اللیث از
امام صغار گفته در شیئی که طرفین او پلید باشد نماز با او روا نه لیکن در خلاصه گفته که مختار
رواست و آن چون خمر ست باجماع و سائر اشربهٔ محرمه در ظاهر روایت و بر روایتی
خفیفه است و خون و ریم و زرداب و قی در هدایه گفته که خون و قی که حدث نباشد
بر صحیح پلید نبود پس اگر در آب اندک افتد پلید نشود بر صحیح و اینست قول شیخین این
در مختار الجوابات گفته و افگنده آدمی و سگ و سباع بهایم و ماکیان و بط و اوزه
آنچه افگندهٔ او بوی ناخوش دارد از طیور غیر ماکول بی در خلاصه گفته و ابوال غیر ماکول
از غیر طیور چون گربه و موش و غوک بری و بقولی بول این هر سه خفیفه است و بقولی
بول گربه و موش پاک ست این در جامع گفته و افگنده گاو و گوسفند و شتر و اسپ
خر نزدیک امام و نزدیک صاحبین خفیفه است در هدایه گفته که امام محمد چون در ری درآمد
و ابتلاء عام دید فتوی داد که بسیار نیز مانع نیست و علماء بخارا نیز برین قیاس
کرده اند و خفیفه آنست که اگر ربع جامه یا موزه یا عضو رسد نماز بان روا نبود
و کم ازان عفوست در جامع گفته مراد از ربع ربع طرف جامه است چون دامن و آستین
و اصح اینست و فتوی اکثر برینست و آن چون بول ست و ماکول نزد شیخین و نزدیک

امام محمد پاک ست و فتوی برآنست لیکن از بعضی مشایخ گفته که بول ماکول نزدیک امام ابی حنیفه
و نزدیک امام ابی یوسف خفیفه است و نزدیک امام محمد پاک و فتوی در آب بر اول ست
و در جامه بر دوم و در کدس بسوم و افگنده مرغان حرام نزدیک شیخین و نزدیک
امام محمد نجس است لیکن در خلاصه گفته که نزدیک آنها پاک ست و نزدیک این هر سه
اما افگنده ماکول باتفاق پاک ست و در ملتقط گفته که افگنده طیر که بوی ندارد پاک
و در خلاصه گفته کرمی که از نجاست زاید پلید نیست و همچنین هر حیوانی که در پلیدی باشد
و اگر بعد از غسل در آب افتد پلید نشود و نماز روا ست و همچنین باد و دا ... و سرگین
و کرم که آب را پلید نکند و یا بیضه گنده که در آستین دارد و یا بیضه که در وی بچه مرده
نه با قاروره بول خشک شده نماز روا ست یا با نافه مشک و یا شیر اگر آن نافه
تر بود خشک باشد لیکن در ذخیره گفته که صحیح آن تفصیل که روا است در کراهیت حماد ...
گفته که مشک و شیر ... زیرا دباغت پاک ست و در ... گفته که مشک پاک حلال ست و آنچه
از شیخ ... که پلید است باطل ست و در مسعودی گفته که در آب دهن آدمی یعنی
خیوی امام ابی حنیفه از سلمان فارسی روایت ست که پلید ست که پیغامبر گفت
علیه السلام که آب دهن و بینی و چشم و خوی شما پاک ست اما آب دهن خفته را
ابو نصر ... گفته اگر بعد از جفاف رنگ و بوی ماند پلید ست ... در ظاهر روایت
پاک ست و در کنز گفته از دهن باشد یا از جوف و نزدیک طحاوی پاک ست و فتوی
بر این ست و در خلاصه از امام ابی یوسف گفته که آب دهن خفته پلید ست خفته
چنانچه ... همچنین نماز با خرقه مخاط نزدیک ... روا ست و نزدیک آن نه اگر
اگر خشک باشد و در مختار گفته که بخار نجاست و اصطبل ... پلید نه و در خلاصه گفته

مگر چون اثر پلیدی نماند اگر بر سقفی نجاست باشد تند ازو آب باران ازو چکیده بجامه
رسید اگر می بارد پاک ست والا نه و صابون از پیل و روغن کتان پلید نه در ذخیره
گفته که غساله میت هر سه پلیدست اگر جای قرار گرفت و بچیزی رسید پلید شود و اما اگر
بغاسل در آن غسل رسد و ازو احتراز ممکن نبود نه و از خلف آمده که اگر سنگ پلید
در آب روان انداخت و قطرات بجامه رسید اگر از آبی ست متصل بآن پلید شود و الا
و اگر نداند خوب آنست که شوید و اگر همچنان گذارد روا بود و لیکن ابن شجاع و نصیر گفته اند
بر دلیست که شوید از امام محمد نیز چنین آمده و ابراهیم بن یوسف و ابوبکر بر آنند که مضر نه
مگر چون رنگ نجاست نماند فقیه ابو اللیث گفته هو المأخوذ و همچنین اگر در آب بول کند
و رشاش آن بجامه رسد مضر نه تا نداند که بول ست هو المأخوذ و از محمد بن الفضل آمده
که یکی در آب بر اسپ میرود و آب بجامه او میرسد و اگر در پای او پلیدی باشد پلید شود
آب روان باشد یا استاده و الا نه و اگر بغاسل دابه از آب یا غرق رسد ابو نصر گفته
مضر نه و آنچه از بول و سرگین باو رسیده بعد از جفاف و تناثر مضر نبود و اگر با گل سرگین
آمیخته چیزی را کلاوه کردند و بعد از خشکی جامه تر برو نهادند پاک نه و اگر گاه پلید در
گل باشد اگر محل او نموده شود پلید ست و الا نه لیکن در خلاصه گفته اگر خشک شود پاک
گردد و اگر باز تر شود عود کند بر روایتی و اگر یکی از آب و خاک پلید باشد بقول اعتبار
آنراست و بقولی این را و بقولی پاک را و علیه الاکثر این در فتح گفته و بقولی پلید را و
گفته که بقولی امام محمد گل پاک ست و بقول ابو یوسف پلید لیکن در خلاصه گفته که بر مأخوذ
فقیه پلید ست هو الصحیح اگر جامه پلید تر در جامه پاک خشک پیچیده شده و رطوبت
و اثر آن دروی ظاهر شد لیکن چنان نشد که بعصر از ان آب روان شود بر اصح پلید نه

۲۰۱

وهمچنین اگر بر زمین پلید تر گسترده شد در خانیه گفته اگر بر فراش پلید خواب کرد
و بعرق تر شد اگر بلل در تن او ظاهر شود پلید شود والا نه در خلاصه گفته اگر پای تر
بر زمین پلید یا لبد خشک نهاد و انجا نه استاد بلکه روان گذشت پلید نشود اما اگر
پای خشک بر زمین تر نهد و تری پیدا شود پلید گردد و اگر سگ عضو یا جامه کسی را
در حالت غضب گیرد پلید نشود و اگر در حالت فراح گیرد شود لیکن در ملتقط گفته در هر
صورت نشود تا اثری نه بیند اگر سگ از آب بدر شد و خود را افشاند پلید شود و اگر
آب باران ست نه اما آب مستعمل بروایت حسن از امام غلیظه است و بروایت
ابویوسف خفیفه است و بروایت امام محمد پاک نه پاک کننده و هر یکی بروایت خود
اخذ کرده و در خلاصه گفته که صحیح آنست که امام با امام محمد ست و در ترغیب گفته که امام بقول او
رجوع کرده و فتوی بر قول اوست در جامع گفته که این خلاف را مشایخ بلخ ثابت
کرده اند و مشایخ عراق گفته اند که پاک ست بخلاف و مختار محققان مشایخ ما وراء النهر
آنست پس اگر در آب افتد توضی از و روا بود بر صحیح مگر چون غالب شود و آن آبی ست
که او را از جهت تحصیل ثواب یا رفع حدث استعمال کنند نه آبی که بدان جمادات را شویند
چون جامه و کاسه و دیگ و میوه و نه آبیکه بآن پهلو و اشوید یا ران یا جز آن را از آنچه
اعضای وضو نیست بر اصح و چون آب از عضو جدا شود بر صحیح مستعمل گردد و آنست
مذهب علمای ما و بر ینند اکثر متاخران لیکن امام نخعی شرط کرده که در جای قرار گیرد
و آنست مختار طحاوی و بعضی از مشایخ بلخ و امام ظهیر الدین مرغینانی و صاحب خلاصه
و کنز و اگر از جهت قربت اعضای خود را هزار بار شوید آب اخیر چون اولست اما آبیکه
بر عضو باشد یا از عضو بر جامه چکید باجماع مستعمل نه و در مختار گفته خرقه که بآن رو خود را

مسح کند پلید نشود و این نص ست از امام و همچنین آنچه بر جامه چکید و اگر آب وضو بر جامه
یا تن روان شود مکروه نه و در خلاصه گفته که وضوی کودک عاقل مستعمل ست براصح و در
حمادیه از حجت گفته که آب مستعمل سه گونه است غلیظه باتفاق چون آب استنجا و غساله نجاست
پلید و دیگر طاهر طهور باتفاق چون غساله گیاه و جامه پاک و دیگر مختلف فیه چون آب وضو
و غسل و فتوی بر قول امام محمد ست که طاهر ست غیر طهور تا اگر جامه یا بدن بآن تر شود
نماز روا بود مسئله اگر نجاست بجامه یا تن رسد اگر مرئیه است پاکی آن بازاله عین
بآب پاک و بهر مایع مزیل چون آب مستعمل و علیه الفتوی و آب سفیده و سرکه و شیر و مثل
این باجماع و در جامع گفته اگر باقی ماند اثر آن یعنی بوی و دشوار باشد ازاله آن
چنانکه بغیر آب احتیاج شود معفو ست اگرچه بسیار شود و این در ذخیره گفته و ازاله نجاست
در ظاهر روایت و اگرچه بیک غسل باشد بقول بعضی یکبار شوید و بقولی دو بار و بقولی
سه بار و ازاله مصبوغ باساله آب سفید ست و همچنین پوستی که او را بچیزی پلید چرب
کنند و اگر غیر مرئیه است پاکی آن بغسل و عصر قطره از جامه چکید اگر مبالغه کرده چنانکه
بعصر آب از آن روان نشود جامه و دست و قطره پاک ست و الا هر سه پلید و اعتبار
در هر شخص قوت و طاقت او ست تا اگر مبالغه نکند از جهت رعایت جامه روا نشود
این در خانیه لیکن در ترغیب گفته که عصر بقولی بقدر قوت عاجز ست و بقولی قدر
قوت جامه ست هو المختار و اینهمه آنگاه که عصر ممکن باشد و الا آب بر و روان کند تا از فقیه
ابی اسحاق حافظ آمده اگر بتن رسد و سه بار پیاپی بشوید پاک شود و بطانه موزه کرباس
بود و پلید شد بعده موزه شست و مالید و سه بار آب پر کرد و ریخت و نشیب پاک شود
که جریان آب قایم مقام غسل ست و در جامع گفته اگر عصر ممکن نشود سه بار شوید و هر بار

تا عدم تقاطر ورنگ کند نجاست نوشیده باشد نزدیک امام ابی یوسف و علیه الفتوی
ونزدیک امام محمد هرگز پاک نشود همچون کوزیکه نجاست نوشیده باشد و خشت پخته که
نو باشد و بوریا و پوست مدبوغ بآن و مانند اینها در ملتقط گفته که عضو پلید خود را
لیسید چند انکه اثر رفت پاک شد و از امام محمد آمده اگر محل حجامت را بسه خرقه پاک تر
مسح کند کفایت کند در ذخیره گفته اگر بول بتن رسید و دست سه بار بتر کرد و اگر متقاطر
باشد پاک شود و الا نه و اگر تن بمایعی شوید جز آب مطلق از امام ابی یوسف در طهارت او
دو روایت ست و از امام محمد یک روایت ست که پاک نشود اما جامه باجماع پاک شود
و نجاست چاه بعد از راج نجاست و قبل نزح غلیظه است و بقدر نزح کم میشود و خفیف
می باید امام حلوائی گفته که نجاست آبهائیکه بآن جامه پلید شسته شود نیز باین ترتیب است
پس اگر بجامه آب ثالث رسد بعصر پاک شود و حاجت بغسل نبود و اگر دوم رسد یکبار
و اگر اول رسد دو بار و امام سرخسی گفته که از هر سه پاک نشود مگر بسه بار لیکن از شرح جامع
گفته که این قول امام ابی یوسف ست و بقول امام محمد از اول بسه بار و از دوم بدو و از
سوم بیکی در خلاصه گفته که پاکی جامه از منی تر بغسل ست و از خشک بفرک نیز لیکن
از نگاه که سر ذکر ببول و مذی آلوده نباشد و الا نه لیکن در جامع گفته از فقیه ابی جعفر که
مشایخ ما مذی را اعتبار نکرده اند که تابع منی ست و اگر بعد ازین آب بوی رسد مختار
عود نکند لیکن از محیط گفته که بر صحیح عود کند و ظاهر روایت نیست و گفته اند که آن نزد
صاحبین ست و از امام دو روایت اظهر آنست اما تن از و پاک نشود مگر بغسل لیکن
از محیط گفته که تن چون جامه است و اسفل از دو طاقه پاک نشود مگر بغسل لیکن از زاهدی
گفته که بر صحیح پاک شود اما غیر منی اگر سنگ باشد چون خمر و بول پاک نشود و از دیگر آب بتن رسد

دیگر رسید اگر آن آب غساله او بجامه مذکور مرتبه سوم ست این جامه بفشردن پاک میشود حاجت شستن بآب دیگر نیست و اگر آن آب مرتبه دوم ست باید که این جامه را یکمرتبه بآب دیگر مستقل بشوید و اگر آن آب مرتبه اول ست

یا بجامه یا بموزه لیکن از زاهدی گفته اگر موزه را بخاک یا ریگ بمبالغه مسح کند پاک شود
و علیه الفتوی و اگر سطبر باشد آن دو پاک نشوند مگر بآب و همچنین این اگر تر باشد و از
امام ابی یوسف آمده اگر بر زمین مالد چنانچه عین و رنگ نماند پاک شود و عامه برینند و هو الصحیح
و اگر خشک باشد پاک شود بمالیدن بر زمین و ذهاب اثر نزدیک شیخین بخلاف امام محمد رح
لیکن از محیط گفته که صحیح اول ست و رجوع این نیز مرویست و اگر آب باو رسید عود کند
در یک روایت و اگر بتیغ یا کارد رسید اگر بول ست پاک نشود مگر بغسل و اگر خون ست
بمسح و ذهاب اثر پاک شود چنانچه کارد را بعد از ذبح برشیم یا جز آن مسح کند و اثر برود
پاک شود تا اگر خربوزه بآن قطع کند پاک باشد و از فتاوی گفته نه لیکن در چندے
از کافی گفته هر املس که درو نجاست در نیاید چون تیغ و کارد و آئینه پاک شود بمالیدن
بر زمین و جز آن و فرق نیست میان پلیدی تر و خشک و عذره و بول و اگر بزبان
لیسید یا بریق مسح کند نیز پاک شود و همچنین اگر کودک بر پستان قی کرد چون چند بار
بمکد پاک شود و اگر بآهن رسید و در آتش در آوردند پاک شود مانند کله خواب آلوده
اما اگر آهن را بآب پلید تمویه کرده شد نزدیک امام محمد پاک نشود و نزدیک امام ابی یوسف
سه بار بآب پاک او را تمویه کنند لیکن از قنیه گفته که هر بارش سرد کنند مانند کافی گفته
که هر بار تا عدم تقاطر و رنگ کنند و اگر تنور را بعد از مسح بخرقه پلید یافت اگر قبل از رسیدن
نان خشک شده نان پاک ست و الا نه و اگر بر زمین رسید بحفاظت و ذهاب اثر پاک
شود و همچنین آجر مفروش و بعد از قلع در عود دو روایت ست اگر از گل پلید آوند
ساخت و بخت پاک شد اگر بدرخت باران رسد پاک شود و اگر نرسد اختلاف ست
و گیاه نا استاده بر مختار بجفاف پاک شود و بعده نه مگر بغسل و سنگریزه چون زمین ست

٥

اگر مستعمل باشد والا نه و خصی یعنی توآره چون زمین ست و اگر بر زمین بعد از جفاف
آب رسد بر مختار عود کند لیکن از کبیری گفته بر اصح نه اگر به نیه رسید اگر بقدری باشد که
احتمال ذهاب سنذرت دارد پاک شود و اگر گل یا نصف باشد نه اگر سرگین یا غدره خاکستر
شود نزد امام محمد پاک شود و فتوی بر این ست و نزد ابو یوسف نه و همچنین خوکی که در نمکچه
افتد و نمک شود و همچنین هر عین نجاست که عین دیگر شود نزد امام محمد پاک شود و علیه الفتوی
بخلاف ابی یوسف این در مختار گفته چنانچه سرگین در چاه لای شود یا نمک شود و این
در شیبه گفته یا با توده گل این در منتقی گفته اگر طرفی از جامه پلید شد و فراموش کرد بعده
یک طرفی از وی بتحری شست بر مختار پاک شود تا اگر بعد از نماز ظاهر شود بر مختار بر وی
اعاده نه این در مختار گفته و اخری که نجاست نوشته اگر کهنه باشد سه بار بشوید و هر بار
والا هر بار خشک کند چنانکه تری نماند بشرط آنکه مزه و رنگ و بوی نماند این همه حکم ظاهر او
نه باطن او تا اگر پاره از وی در آب افتد پلید شود و کوزه خم سه بار در وی آب کنند هر بار بعد
ساعتی اگر نو باشد این نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد هرگز پاک نشود و اگر
حصیر رسید اگر خشک ست از درک چاره نه والا بیرا اگر از نی باشد آب بر وی روان کنند
تا زایل شود و اگر از دخ باشد و امثال او سه بار بشوید هر بار خشک کند نزد ابو یوسف
و نزد امام محمد در کت پاک نشود و بقول هر بار بر وی چیزی گران نهد یا انسانی هستند تا آب
بدر شود و اگر بر زمین رسیده شد بار آب بر وی ریزد و هر بار بماله و آن آب را بخرقه بر دارد
و یا بکاود و [illegible] را زیر کند و اگر باران شد اگر آب باران روان شد پاک شد والا نه
و اگر طائر سه در دیگ گوشت افتاد مرقه باجماع نخورد اما گوشت اگر وقوع او در حالیکه جوش
خورده شود و اگر در حالت غلیان ست نه بر قیاس قول امام محمد اما بر قیاس قول ابو یوسف

٣٠٦

سه بار بآب بجوشد و بعد و همچنین اگر در شکم مرغان بیضه باشد و آن بلحم در حالت بریان کردن
رسیده و اگر بروغن روان آب در و انداخت و نجست پاک شد و اگر جامد است آنقدر
از میان دور کنند و باقی پاک است و فرق آنست اگر بعد تقریب آن محل بهمان دم برابر نشود
روا است و الا نه و در جامع گفته که روغن را نجس کند و آب در و همانقدر بریزند و بجنبانند
و بگذارند تا بالا شود و بگیرند یا از زیر سوراخ کنند تا آب برود و همچنین سه بار و شهد و شراب
و غسل در دیگ کنند و سه بار با آب در آتش بجوشد چندانکه برابر بقدر اول باشد و در جای
تقدیر آب مذکور نیست لیکن بحیط بعض ثقات یافتیم که دو من ده من را کافی است و این
طریقه را در مختار در روغن نیز گفته و به همه نزدیک شیخین است و نزدیک امام محمد هرگز
پاک نشود و اگر سر بریده و مانند آن جامه کلان و مثل آن به سه بار بآب شسته پاک
شود و از کافی تا بیست بار نیز گفته و دلک و خشک شرط است و در ترشه و در ذخیره
گفته اگر گندم بخمر پرورده شده و اماس گرفت نزد امام محمد پاک نشود و نزد ابو یوسف
سه بار بآب پرورده و هر بار خشک کنند و اگر رسید اما اماس نگرفت بعد سه بار شست
چند ساعت در آب واپرده ۱۲
تا بوی و مزه نماند نزدیک این بخوردن پاک نیست و نزدیک آن حلال نیست و در مختار
گفته که قلعی با ذوابت پاک شود و در خانیه گفته اگر دست بحنای پلید رنگ کرد به غسل
پاک گردد و باید که او را چندان شوید که آب او رنگین نشود و خشب بقشر پاک شود و در
جامع گفته پوست بدباغت پاک شود مگر پوست خوک و آدمی و نکند با نتقال
در حقیقت باتفاق و در حکمی اصح و انچه پوست او بدباغت پاک شود بذکوة نیز پاک و
همچنین لحم و شحم او و همه اجزای او بصحیح اختیاری باشد یا ضروری و سوی نیست و
عظم او و عصب او پاک است بلی دسومت و الا نه و استخوان فیل نزدیک امام محمد پلید است

میکن در مجموعه گفته که فتوی بر پاکی ست و این هر سه از انسان پاک ست و از امام محمد
آمده که موی او پلید ست اما فتوی بر پاکی ست نه از خوک و از امام ثلثه آمده که موی او
پاک ست **فصل پنجم** بدانکه ستر عورت شرط نماز ست اگرچه بآب باشد یا باوراق
یا بگل نه بظلمت تا اگر در خانه تار یا شب تار برهنه نماز گذارد روا نبود و در شرح غیب
گفته که نماز با جامه تنگ که از وی اندام نماید و مقنعه تنک که از وی موی نماید روا نبود اگرچه
بجای تار رود و در ذخیره گفته که نماز در پیراهن جیب دار بی ازار روا ست اگر
بر عورت نظر نیفتد و الا نه و این صحیح ست که ستر از خود لازم ست لیکن عامه بر آنند
که از غیر لازم ست نه از خود تا نماز در و روا ست اگرچه نظر افتد هو المختار این در حجه
گفته و همچنین اگر نظر کند هو الصحیح این در مختار گفته و عورت مرد از زیر ناف ست تا زانو
با زانو و همین ست عورت واه با پشت و شکم و عورت حره تمام تن مگر روی و کف دست از بند
تا انگشتان و قدم از زیر شتالنگ تا انگشتان و ساق یک عضو ست و همچنین ران
لیکن بر صحیح با زانو ست و همچنین آلت و همچنین انثیین بر صحیح هر دو یک عضو اند اما بر و
الیتین بقولی یک عضو اند و بقولی سه و هو الصحیح این در فتح گفته و پستان مرا هقه تبع سینه است
بخلاف بالغه و هر گوش عضو ست و موی نازل بر صحیح عضو تام ست در خلاصه گفته
که کعب با لنا تبع ساق ست و میان ناف و عانه عضو تام ست و ناف عضو تام ست
پیش شکم این در کنز گفته در جامع گفته که کشف ربع عضو مانع ست نزد یک طرفین
و نزد یک امام ابی یوسف ما فوق نصف و در نصف دو روایت ست و درین حکم غلیظه و قبل
و دبر و خفیفه برابر اند و در خلاصه گفته هو الاصح و نزد یک شافعی ظهور اندکی از عورت
مانع ست مطلقا و در جامع گفته که انکشاف متفرق جمع کرده شود و چون نجاست بکی جامه پلید

دارد لیکن مزیل نمی یابد یا می یابد لیکن نمی تواند یا خوف تشنگی یا دشمن ست نماز با آن جامه گذارد
و اعاده نکند اگر چه مزیل یابد و وقت باقی باشد این در مسافر ست اما مقیم با طهارت جامه
شرط ست اگر چه مالک نباشد و کسیکه ربع جامه او پاک ست نماز او برهنه با جماع روا نه
و در کم از آن افضل با اوست و روا ست که برهنه گذارد استاده باشارت این نزدیک
شیخین ست و نزدیک امام محمد بهمان جامه گذارد و همچنین اگر تمام جامه پلید باشد این در
جلالی گفته و در سراجی گفته که استاده روا ست و نشسته با یما اولیتر ست اگر جامه پاک
و پلید خلط شد تحری کند اگر چه پلید بیشتر باشد در جلالی گفته که در جامه نجاست یافت
بر شمرد اعاده نکند تا یقین نشود لیکن بعضی گفته که بر قول امام اگر تر ست یک
روزه اعاده کند و اگر خشک ست سه روزه و در جامع گفته روا ست که عادم برهنه گذارد
استاده بر کوع و سجود و مستحب ست که نشسته گذارد باشارت و در منیه گفته که نشسته رو بقبله
کشد و دست بر عورت غلیظه نهد روز باشد یا شب تا در خانه یا صحرا اصح صحیح و در تتمه خلاصه
گفته برهنه از یار جامه طلبید بایش تا نماز گذارد و سجود و هم مستحب ست که تا آخر وقت
انتظار کشد و اگر خوف فوت شود برهنه گذارد و این نزدیک امام ست و نزدیک صاحبین
انتظار کشد و اگر چه خوف فوت بود و در سراجی گفته اگر حضور عاری کسی باشد یا جامه
از وی طلبد و اگر نه برهنه گذارد و اگر در میان نماز یابد از سر گیرد زنی جامه دارد اگر پوشد
ربع ساق او برهنه شود و اگر می نشیند پوشیده میماند چنین گذارد و ده را اولیتر آنست
که بی قناع گذارد و اگر مراهقه نه ساله برهنه گذارد امر کرده شود او را باعاده

فصل ششم

بدانکه مکی را اصابت عین کعبه شرط ست و غیر را اصابت جهت آن صحیح این و در هدایه
گفته و در تحقیق آن اقاویل بسیار اند در خلاصه گفته مختار آنست که در معربین بینند

دو حصه جانب راست گذارد و یک حصه جانب چپ و در ترغیب گفته که این احتیاط
واگر در میان مغربین گذارد نیز روا بود لیکن این قبله خراسان و ما وراء النهر ست اما قبله
دیار هند و دهلی راست میانه دو مغرب ست این در کنز گفته و علامه در شرح خلاصه گفته که
اقرب بصواب دو قول اند یکی مذکور و دیگر آنکه بنات النعش صغری را برگوش راست نهند و اندکی
بسبب یسار میل کنند و این احسن ست و در ذخیره گفته که کعبه قبله اهل مسجد ست و مسجد قبله
اهل مکه و مکه قبله اهل حرم و حرم قبله اهل عالم و بقول کامنافت دنیاست پس قبله اهل
مشرق مغرب ست نزدیک ما و قبله مغرب مشرق و قبله جنوب شمال و قبله شمال جنوب
و در ظهیریه گفته پرسیده شد از سید عالم که کجاست کعبه زیارت اولیا میکنند گفت روا
نزدیک اهل سنت و جماعت گفته است که چون بنا رفت حکم مصلیان چه باشد گفت که
قبله موضع کعبه است نه بنا تا اگر بنای او بجای دیگر نهند و بسوی او گذارند روا نبود این
در خلاصه گفته و در جامع گفته قبله کسیکه استقبال نتواند جهت قدرت اوست و نزدیک
اشتباه از اهل آن موضع پرسد و اگر چه یکی باشد فاسق چون گمان صدق برو بود در
ذخیره از فقیه ابی بکر گفته اگر در آنجا در هر جهتی خبر کنند و تحری او بجهتی دیگر افتد اگر داند که
اینها بالقطع میل اند عمل کنند والا نه و از فقیه ابو اللیث گفته اگر آنجا ای اند عمل کنند و اگر چون
وی مسافر اند و در جلالی گفته اگر در شهر یا بحضور عارف نپرسد و تحری گذارد اعاده
کند مطلقاً و بقول امام ابو یوسف مصیب باز نگرداند و در جامع گفته اگر کسی نباشد
تحری کند و بجهت گمان گذارد و اگر در میان نماز جهت دیگر گمان شود بدان جهت باز گردد
پس رواست چهار رکعت بچهار جهت گذارد و اگر باز بجهت اول گمان شود بهمان رو آرد و بقول
اصح نیز و اگر بعد از نماز خطای او ظاهر شود باز نگرداند و اگر بهیچ طرف گمان نشود جهتی که

۲۱۰

گذارد روا بود و اقوی آنست تا ممیز کند و اقوی آنست که بهر جهت یکبار گذارد لیکن در سراجی گفته که این مکروه است
و اگر بجهت تحری گذارد روا نبود در ظاهر روایت و اگر چه مصیب باشد و همچنین نیز اگر تحری
نکند و اگر چه مصیب بود که قبله شاک جهت تحری است و آن نشد لیکن در برجندی گفته که با تقطع
مصیب باشد روا بود و همچنین اگر گمان اصابت بود بقول عیسی بن ابان و بقول غیره و
هو الصحیح کما فی الخانیه و بعضهم گفته چنین است اصابت کند بتحری لکن شاک نمازد و لی تحری
بجهتی آغاز نماید در نماز ظن یا علم اصابت نشد نزدیک محمد بن الفضل اعاده کند و نیز نزدیک محمد
بن حامد نه و هو الاصح و اگر خطا ظاهر شود از سر گیرد این در خانیه گفته اما اگر بعد ظن یا علم
اصابت شد یا هیچ معلوم نشد اعاده نکند و در علم خطا شد باز گرداند در جلالی گفته نماز
بغیر قبله روا نبود الا در سه جا یکی متحیر باشد در تحری آن دیگر چون عاجز باشد از توجه از جهت
خوف عدو یا سبع یا مریض محول نباید یا تحویل او را ضرر بود این در خلاصه گفته یا در دریا تحیر
مانده سیم دیگر چون نفل گذارد بر راحله در غیر شهر و در شهر نیز نزدیک امام ابی یوسف نه
نزدیک طرفین فصل هفتم در آنکه نیت بدل فرض است و نیز زبان مستحب از برای
نفل نیت مطلق نماز بی قید نفل و عدد کافی است باجماع و همچنین از برای سنت
نزدیک جمهور لیکن احوط آنست که نیت متابعت پیغامبر علیه السلام کند این در ذخیره
گفته لیکن در ظهیری گفته که مراد صحیح تراویح بمطلق نیت موادی نشوند لیکن در هدایه گفته
که صحیح اول است و در جلالی گفته که به نیت عدد کثیر لازم نشود و مگر در رکعت شود اما از برای
فرض و واجب تعیین نماز شرط درست بل پس اگر بزبان سهو کند روا بود و در ظهیری
گفته اگر ظهر گذارد و فرض الوقت نگوید صحیح روا بود که وقت متعین است و اگر فرض او وقت
گوید ظهر نگوید روا بود و مگر در جمعه و در ذخیره گفته اگر نیت ظهر وقت یا فرض وقت کرده

و وی نمیداند روانه لیکن در ظهیری گفته بصحیح رواست اما در ظهر روز روا بود که ادا سے
به نیت قضا و قضا به نیت ادا بر صحیح رواست و در ظهیری گفته که گاه اشتباه وقت اول صلوة
علی گوید و بقول سرخسی آخر صلوة علی گوید و قاضی فواست بسیار تعیین وقت و روز کند
و اگر آسانی خواهد اول ظهر علی یا آخر ظهر علی گوید وان اولی ترست کما فی الترغیب لیکن
در جامع گفته که اول صلوة علیه یا آخر صلوة علیه بر اصح شرط نیست شارع در فرض بظن نفل
تمام کرد از آن افتد و همچنین در نفل که قران نیت تمام عمل متعذرست این در ذخیره گفته
مسبوق و یا لقیضے از جهت شک تکبیر به نیت استقبال گفت از نماز امام برآمد و منفرد شد
تا شخن نکند و نیت عدد رکعات شرط نه پس اگر ظهر را پنج رکعت نیت کرد بر چهار سلام داد
روا بود و این در ذخیره گفته و نیت قبله بر اصح شرط نه که توجه بعنی ست این در سراجی گفته
و شرط ست که در نیت اسد تعالی گوید لیکن در خلاصه گفته که اگر نگوید شارع در نفل شود و
مقتدی را متابعت لازم ست نه امام را نیت امامت تا اگر نیت کند که امامت نکنم و
جماعتی با وی اقتدا کردند روا بود و این در ترغیب ست لیکن در ذخیره گفته که این نزدیک
عامه است اما نزدیک شیخ ابی حفص کبیر و کرخی لازم ست و در خانیه گفته باید که امام را
در کثرت تعیین نکند تا اگر گوید اقتدا کردم بزید و غیر ظاهر شود نماز روا نبود اما اگر مخطور
نشود یا در ظن زید غیر ظاهر شود روا بود و همچنین روزه و اگر نداند که امام مقیم ست یا مسافر
نماز روا نه این در خلاصه گفته نیت اقتدا اگر دو نماز تعیین نکرد روا نبود و بقولی رواست
و همچنین ان اصلی مع الامام اگر نیت اقتدا کند و نیت نماز امام با فرض امام کند روا نه
نیکوترا نیست نویت ان اصلی مع الامام ما یصلی الامام لیکن در ترغیب گفته که اگر خائف رکعت یا جماعت
دخلت فی صلوة الامام یا اقتدیت بهذا الامام گوید بسنده است اگر تعیین نکند و بقولی

بخوف نیز روا است اما فاضلتر قصد ثلث و اجماع کرده اند که افضل مقارنت نیت است
بتحریمه و بتاخیر شارع نشود و از کرخی آمده که روا است و بر قول وی در غایت تاخیر اختلاف
کرده اند بقولی انتهای ثنای و بقولی تا تعوذ و بقولی تا رکوع و بقولی تا قومه اما تقدیم نیت
از علمای ثلثه آمده که اگر نزدیک وضو نیت کند که نماز ظهر با امام گذارد و بعد ازان بجنس
نماز نبود و مشغول نکرد و چون بجای نماز بحضور نیت با امام پیوست روا بود و از محمد بن سلمه
آمده که اگر گاه شروع از وی پرسند کدام نماز میگذاری بی درنگ جواب دهد نماز روا بود
اگر بتامل حاجت شود نه و در جلالی و ملتقط گفته که از امام ابی یوسف آمده که اگر از منزل
بنیت نماز ظهر با امام برآید چون بمسجد رسید بحضور نیت نپیوسته روا بود و ابن مقاتل و ابن
شجاع گفته اند که هیچ یکی را از علما ندیده ام که مخالف او باشد درین مسئله و در جامع
گفته که تقدیم در ظاهر روایت روا نه و همچنین تقدیم نیت اقتدا بر تحریمه امام
در جواهر گفته بر اصح روا است و بقول عامه چون امام در وقت ابا است نیت اقتدا
روا بود و فاضلتر آنست که بعد تکبیر نیت اقتدا کند و بقول جوا بعد از الله قبل اکبر و این
هر دو بر قوم امام مشکل است که نزدیک او افضل مقارنت است با نیمه در ذخیره گفته و حضور
دل گاه تکبیر گاه تکبیر کافی است و اگرچه در سائر ارکان بدل مشغول باشد بسمله و جوابش
و اعاده او مستحب نه و اجرا و کم نه اگر تقصیر نکرده و در ملتقط گفته که قول بعضی نماز
کسیکه دل او در نماز نباشد نماز او هیچ قیمت ندارد و نیت و همچنین است اگر داند
که بر راست و چپ او کیست وی نماز ندارد که پیغمبر علیه السلام دانست که ابن عباس
رضی الله عنهما در جانب چپ اوست او را در جانب راست آورد و در مدارک در آیة
الذین یؤتون الزکوة و هم راکعون گفته که مرتضی رضی الله تعالی عنه در نماز بود سائلی

سوال کرد انگشتری از دست بجانب وی انداخت حق تعالی مدح او در کلام مجید خود فرمود

و آن انگشتری فراخ بود اندک او را بیرون کشید در جلالی گفته مصلیان شش نوع اند

یکی آنکه میدانند که ظهر چهار رکعت ست و این فرض ست و دو رکعت بعد او سنت ست

و معنی فرض و سنت میدانند پس اگر وی نیت ظهر کنند روا بود و حاجت به نیت فرض نیست

دیگر آنکه فرضیت آن چهار و سنیت این دو میدانند لیکن معنی فرض و نفل نمیدانند نماز او روا نه

دیگر آنکه میدانند آنچه هر دم میگذارند بعضی فرض اند و بعضی نوافل و میگذارد چنانچه می بینند

و فرض را از نفل تمیز نمیکنند روا نه که علم بفرضیت و تعیین نیت شرط ست و بقول

آنچه پس امام میگذارد روا بود و آنچه تنها بود مختار ظهیریه آنست لیکن در خانیه گفته اگر

نیت فرض در همه کنند روا بود و الا فرض روا نه دیگر آنکه میدانند آنچه میگذارند از فرض

و سنت همه فرض ست روا بود و آن از جهت یافتن نیت فرض و این از جهت جواز

سنت به نیت فرض دیگر آنکه نمیدانند که نماز بر عباد فرض ست لیکن در وقت میگذارد

روا نه و بر و قضا ست دیگر این چیزها میدانند لیکن آنچه در و فرض و سنت ست نمیدانند

روا بود و در ظهیریه گفته اگر رابع امامت کند نماز او روا بود و همچنین نماز قوم که قبل از و

سنت نبود چون عصر و مغرب و عشا اما نماز که سنت دارد چون فجر و ظهر روا نبود **فصل**

هشتم در جامع گفته بدانکه اذان سنت موکده است بر صحیح مردان را از برای پنج نماز

و جمعه و وقت او وقت نماز ست در جوار و استحباب و اعاده کند اگر قبل از وقت گوید و اگر چه

فجر باشد و علیه الفتوی و لهذا اگر قبل از صبح گوید اجابت واجب نبود این در کنز ست و

از امام ابی یوسف آمده که اذان فجر در نصف اخیر روا است لیکن در عمده گفته که وی

ازین رجوع کرده و چون خواهد که بانگ نماز گوید روی بقبله کند و الا کراهت باشد و انامل

۲۱۴

درگوش درآرد والا ترک افضل باشد وهمچنین اگر هر دو دست بر هر دو گوش یا یکی بر یکی نه
استاده شود والا مکروه است مگر چون از برای خود گوید واگر سوار گوید مکروه بود در ظاهر
روایت اینهمه در حق مقیم است اما مسافر را مکروه نه این در جلالی گفته و ترسل کند ای فصل کند
در کلمات او و باید که اندک باشد والا اعاده کند و ترتیب نگهدارد پس بتقدیم بعض او فضیلت اعاده
آن بعض این در جلالی ست و تغییر ندهد کلمه را بزیادتی حرف یا حرکت یا مد وجز این در
اوایل و آخر که مکروه است مگر در حیعلتین که در اینها مد باک نه اما تجوید و تحسین آواز بی تغیر حسن
این در شرح وقایه گفته و در شهادتها بپای کند والا خطا باشد این در کنز ست و ترجیع نکند
و روی بگرداند نه سینه را در صلوة در طرف راست و در فلاح در طرف چپ و این سنت
اگرچه اذان مولود بود بتصحیح یا اذان سفر بهو التصحیح این در کنز گفته و جهر باذان واجبست
مگر چون برای خود باشد اما از طاقت بلند تر نگوید که مکروه است این در ملتقط گفته و در
جای بلند گوید که سنت ست نه در مسجد که مکروه است لیکن در جلالی گفته که در مسجد گوید یا آنچه
حکم او دارد نه در جای بعید از و و اقامت چون اذانست درین احکام مگر آنکه کلمات او
بسرعت گوید والا ترک سنت باشد و روی نگرداند مگر منتظران را و قد قامت الصلوة
افزاید والا اعاده کند نه اذان بافزودن این در جلالی گفته و تمام کند در جای آغاز مگر چون
امام باشد که وی ان نیست روان تمام کند و بقولی نزدیک قد قامت الصلوة روان شود
بآواز نرم و در جای نماز تمام کند و در ترغیب گفته که بقول فقیه ابی اللیث بر در مسجد
تمام کند بعده درآید و این روایت درست ترست در کنز گفته که مشی در اقامت مکروه
در جلالیه گفته که گاه اقامت از جای اذان انتقال کند و آهسته گوید که برای اعلام
حاضرانست و اگر چون اذان بلند شروع کرد پس آگاه شد بقانون سنت از سر گیرد این

۲۱۵
الاقامت الصلوة
قال علیه السلام

خلاصه گفته در جلالی گفته مرده است که بانگ و اقامت گوید و بانها نگذارد یا گذارد و بعده
بانہ و در جمیع تکبیر گوید و نگذارد و همچنین خروج از مسجد موذن را قبل از نماز در خلاصه
گفته باک نیست تثویب چون الصلوة الصلوة یا قامت یا قامت بلکه بر مختار متاخرین
نیکوست و از امام آمده باید که بعد اذان بقدر بیست آیه درنگ کند پس تثویب کند
بعده سنت فجر گذارد و اندکی درنگ کند پس تکبیر گوید و در اذان و اقامت بنشیند
و در مکل مکروه است مگر در مغرب که در وی نشیند اما ساعتی خاموش ایستد نزدیک امام
بقدر یک آیت دراز یا سه آیه کوتاه و نزدیک صاحبین بقدر جلسه خطیب بنشیند و این
نزدیک آن مکروه است و آن نزدیک ایشان و اگر بغیر موذن اقامت گوید باک نیست
مگر چون راضی نباشد که مکروه است پس اقتدا بغیر وی زیاده و لیکن نزدیک ما مطلقا باک نه
نزدیک [illegible] اذان و اقامت مکروه است [illegible] نکند در هر دو و اگر اندکی سخن کرد اعادت
لازم شد در فتح القدیر گفته اگر سخن کند [illegible] در سلام و جواب [illegible] و لازم نه چنانچه
در سلام [illegible] خطیب لازم نیست بلکه رد در دل کند نزدیک امام و [illegible]
فراغ نزدیک امام محمد و نزدیک امام ابی یوسف در دل و نه بعد از فراغ [illegible]
[illegible] اجماع لازم شد در حال و نه بعد فراغ بخلاف کسیکه در حمام باشد یا [illegible]
[illegible] اجابت کند و گوید آنچه موذن گوید مگر در حیعلتین که حوقله گوید و در ترغیب گفته
که در فلاح ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن گوید صحیح و مکرر در الصلوة که صدقت و بررت
تکبیر گوید و در [illegible] اللهم [illegible] و دیگر در قد قامت که اقامها الله و
ادامها ما دامت السموات والارض گوید در فتح القدیر گفته که بعد از فراغ گوید اللهم
رب هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة ات محمدن الوسیلة والفضیلة والدرجة

اَلرَّفِيعَةُ وَالبَعَثَهُ المَقَامَ المَحمُودَ الَّذِي وَعَدتَهُ اِنَّكَ لَا تُخلِفُ المِيعَادَ حلال شود اورا شفاعت پیغمبر
علیه السلام و اجابت واجب ست و نزدیک امام حلوائی بقدم ست تا اگر بزبان
گوید و بمسجد نرود مجیب نباشد و اگر در مسجد باشد بزبان لازم نه پس نزدیک او بزبان
مستحب ست اگر گوید ثواب یابد والا نه بیکراهت و اکثم سخن نزدیک اذان باجماع مکروه
لیکن باید که سخن نکند و مشغول نشود بچیزے در اذان و اقامت اما اجابت اقامت
مستحب ست و اگر بدعا مشغول شود باک نبود اما آن اولیتر ست این در ترغیب گفته
و اگر در یک وقت از چند جهت شنود اجابت اول کند در مسجد وی باشد یا در مسجد
غیر لیکن در ملتقط گفته که اجابت مسجد غیر ماند و مسجد حی را جواب گوید و اگر از چند جهت
یک جا شنود اجابت کند باعتبار مسجد حی تا اگر سابق یا مسبوق شود مقید باو باشد
و اگر ترک این اعتبار کند ترک اولی کرده باشد و اگر قاری شنود فضل آنست که باز
ایستد و بشنود و لیکن در ملتقط گفته که اگر از مسجد خود در خانه شنود ترک کند و اگر در
مسجد باشد یا در خانه اذان غیر بشنود نه در کنز گفته کسیکه اجابت اذان نکند کلمه
شهادت بر زبان او نزد یک نزع گران شود و کسیکه اجابت اقامت نکند از سجده
روز قیامت ممنوع شود و چون آواز اذان بر آید باید که ماشی بایستد و نشسته
زانو زند بهر جهت تعظیم قریب تر آن کند و بجواب مشغول شود تا نقل ست که خاتون جنت
رضی الله عنها گاه رسیدن اذان می شنیدے همانجا می ماندے و پیش نرسیدے
گویند که امام ابو الحسن امام ابو منصوری ماتریدی را بخواب دید گفت ای ابی الحسن
حق تعالی زن ترا هرگز نماز نکرده بود بخشید گفت بچه سبب گفت از جهت تعظیم
اذان در خلاصه گفته که جنت اجابت کند که این اذان جیست و مستحب ست که موذن

عالم باشد سنت او اگر وقت نداند مستحق ثواب نشود و روا است اذان بنده و نابینا و اعرابی
و حرامزاده و غیر ایشان اولیتر و در جامع گفته که مکروه است اقامت محدث نه اذان
و هر دو را اعادت نه و از جنب هر دو مکروه اند و این اعاده کرده شود در نسخه نه آن و
مکروه است اذان زن و دیوانه و مست و کودک و فاجر و راکب و قاعد و ماشی و منحرف
و اعاده نشود لیکن بر اصح مستحب است و اذان مراهق عاقل مکروه نه و بانگ و اقامت
گوید برای فائته و اکتفا بر این روا است و همچنین از برای فوایت برای هر یکی نزدیک
شیخین و نزد امام محمد در اولی چنین و در بواقی مخیر است در جمع و اکتفا و مسافر را ترک
هر دو مکروه است اگر چه منفرد بود و اکتفا بر اقامت روا است که آن برای استحضار
غائبان است و رفقه حاضر اند و این برای اعلام مشروع است و باین محتاج اند اگر
در خانه در شهر گذارد هر دو گوید تا ادا بر هیئت جماعت باشد و ترک هر دو نیز روا است
و همین است حکم باغ و ضیاع این در خلاصه گفته و آن نیکوتر است که اقتدا میکنند
چندان از ملا انکه که راه افق بند میشود و در اقامت تنها اقتدا میکنند مگر این دو
که باو می اند و مکروه ترک اینها در مسجد محله و قارعه طریق در کنز گفته مسجدی که امام و
موذن ندارد افضل آنست که هر جماعت باذان و اقامت علیحده گذارد و اگر در مسجد
قومی بعد از نماز در آید تنها گذارد بی اذان و اقامت و اگر گویند مکروه بود و در خلاصه
گفته جماعتی از اهل مسجد اذان آهسته گفتند چنانچه غیر اینها نشنید پس جماعت دیگر آمد
و ندانستند بانگ و اقامت گویند و بجماعت گذارند که آنرا اعتبار نه و در جماعت بیابان
ترک اقامت مکروه است و ترک اذان نه در فتح القدیر گفته باید که موذن انتظار جماعت
کند و اقامت گوید برای ضعیف شتابان و از جهت رئیس منتظر نشیند در کنز گفته

که تاخیر موذن و تطویل قراءت برای ادراک بعض حرام ست چون میل کند باهل دنیا و تاخیر
کنند چندان که دشوار شود بر مردم اما تاخیر اندک برای اعانت اهل خیر مکروه نباشد
که انتظار کشد از برای امام انتظار سیاه و در ملتقط گفته که چون موذن اقامت شروع
انتظار امام و غیره نکشد و در سر نماز الصلوة نگوید و الحاح بسیار نکند و نباید که از خود فایق
در علم یا جاه گوید وقت نماز درآمده مگر موذن و [illegible] گفته که بانگ نماز گفت بعده
دیگری آغاز نید و او را منع نکنند و اگر کنند باید که خاموش نشود که تکرار بانگ نماز مشروع
بخلاف اقامت این در بدایه گفته در جامع گفته که امام و قوم نزدیک حی علی الصلوة برخیزند
نزدیک علمای ثلثه و اگر امام موذن باشد اگر در مسجد اقامت گفته برنخیزند مگر بعد از
فراغ و الا نیز نخیزند مگر بعد از دخول و از اینجا معلوم شد که اقامت امام و اذان او رواست
بلکه در فتح القدیر گفته فاضلتر آنست که امام و موذن یکی باشند و امام نیز برین بوده
اگر امام بعد از اقامت سنت فجر گذارد اعاده واجب نشود و اگر گاه اقامت کسی در آید
بنشیند که قیام و انتظار امام مکروه است و نزدیک قد قامت شروع کند نزدیک طرفین
و در ذخیره گفته امام نزدیک امام تکبیر گوید بل از قد قامت که درین تصدیق موذن ست
این درست و ظاهر کتاب آنست که بعد از فراغ ازین گوید لیکن صحیح اول ست
و نزدیک امام ابی یوسف بعد از فراغ از اقامت تکبیر گوید که معنی قد قامت قرب
نماز ست نه حقیقت قیام در حصر گفته زیرا که در تاخیر فضیلت جواب موذن ست
و فضیلت یافتن موذن تکبیر افتتاح و این خلاف در افضلیت ست نه در جواز در مختار
گفته که موذن فضیلت تکبیر می یابد اگرچه مقارن با امام نگوید که وی در اقامت و نماز ست
و اصح آنست که امام بعد از قد قامت تکبیر گوید در ذخیره گفته که اگر مقتدی تکبیر مقارن

گفتن موذن وقتی ست که امام تکبیر قبل از قد قامت گوید ۱۲
فضیلت ست امام را
که موذن را در ۱۲
ای فضیلت یافتن موذن تکبیر تحریمه ۱۲

با امام گوید فضیلت تکبیر بیابد و الا نه هو الاصح این در کنز ست و بقولی اگر حاضر قبل از ختم
آیت و غایت قبل از هفت آیت تکبیر گوید فضیلت دریابد و بقولی اگر رکعت اولی فوت
فضیلت دریافت هو الاوسع در حمادیه گفته هو الصحیح **فصل نهم** یکی از فرایض نماز
تحریمه است و در خلاصه گفته که این شرط ست نزدیک با نه رکن تا اگر بتحریمه ظهر صد
رکعت بنا کند روا بود و برای هر نماز تکبیر علیحده شرط نه و در شرح خلاصه گفته اگر
محدث یا حامل نجاست یا مکشوف العورت یا قبل از زوال یا منحرف تکبیر گفت بعده
در آب غوطه زد و سر برآورد یا نجاست انداخت یا عورت پوشید یا آفتاب زایل شد
یا استقبال کرد و نماز گذارد روا بود و نزدیک باینکه رکن میگویند نه و اگر بتحریمه ظهر بنا کند یا بر
سنت بنا کند یا عصر با فایته روا بود و در جلالی گفته تحریمه اسم شرط ست یکی آنکه بعد از شرایط تحریمه
بیاید دیگر آنکه ایستاده گوید در فرض حتی پس اگر مسبوق قبل از اتمام قیام گوید روا نبود و قایمه
اقرب بقیام و قریب برکوع ست همچنین اگر [illegible] در قیام گوید اگر در رکوع این [illegible] سیوم دیگر آنکه اسم
بذکر خدای تعالی باشد [illegible] تعظیم مخلوط نشود بدعا چون الله اکبر یا کبیر یا الله الاکبر یا الرحمن اکبر یا تعالی
یا الحمد لله یا لا اله الا الله و نزدیک امام ابی یوسف روا نیست مگر بآن سه لفظ مگر چون عرب
نتواند گفت این در جامع گفته و نزدیک امام شافعی مگر بآن دو لفظ و نزدیک مالک مگر بآن
یکی و اولیتر آنست که شروع کند بالله اکبر و بجز این بر قول امام مکروه است هو الاصح
این در جامع گفته اما بپارسی چون خدای بزرگ ست یا بنام خدای بزرگ روا بود
و نزدیک صاحبین نه مگر چون عربیه خوب نتواند گفت و بلفظ دعا چون اللّهمّ اغفر لی
و بلفظ ندا چون یا الله نه لیکن در ظهیریه گفته که به یا الله یا الله الکبار شارع شود و در
ذخیره گفته که به الله در روایت حسن از امام شود و در ظاهر روایت نه که اعتبار

صفت راست یا اسم مقتدی با امام آغاز ید اما از الله قبل از امام فارغ شد روا نه مطلقاً
و نزدیک امام ابی یوسف اگر اکبر با امام یا بعد از و گوید روا بود که تمام تکبیر نزد یک او فرض ست
و لهذا بمجرد الله نزدیک او شارع نشود بخلاف طرفین اما الله اکبر با امام یا بعد او گفت و از اکبر
قبل از و فارغ شد گفته اند که بر قول امام شارع شود و بقول با تفاق نه و هو الاصح این در خلا
گفته و آورده اند اعتبار ظن راست و اگر شک شد شارع شود و در خلاصه اگر یکی امام را در رکوع
یافت وی الله را در قیام گفت و اکبر را در رکوع شارع نشود در اظهر روایات و در اجناس ست
بدایت بالله تا از امام ابی یوسف آمده که به اکبر الله شارع نشود و اگر یا الله اکبر یا الکبیر الله
در کنز گفته که مد و اول الله شکند و متعمد کافر شود و در او سط شرک او اولیست لیکن از محیط
گفته که بر مختار صحیح ست و در آخر خطاست و در اکبر مطلقاً نشکند و در او سط متعمد کفر ست
و قصر لام کرده است و بایه که بر قع ها گوید و در اکبر مختار ست لیکن از فواید گفته که بجزم گوید
و فی الحدیث الاذان جزم و الاقامة جزم و التکبیر جزم و در منیه گفته با کبر بقاف براح
شارع شود و همچنین بکاف فارسی که ابدال آمده و این در کافیست و بتکبیر قبل از امام
شارع نشود و نه در نماز امام و نه در نماز خود مگر چون تکبیر اعاده کند به نیت شروع و اقتدا لیکن
در خلاصه گفته که نزدیک ابو یوسف شارع شود در نماز خود و نزد امام محمد شود و از امام
دو روایت ست و دیگر قیام در هر رکعت فرض در جامع گفته که این عبارت ست استوار
شق اسفل و اعلی لیکن در جلالی گفته که اعتدال در و سنت ست و فرض مجرد قیام ست
نه استوا تا اگر دوگانه دو هم بی تطویل قیام گذارد روا بود و وجوب استوا از جهت تطویل
قراءت ست و با نتفای قراءت ساقط پس قیام نیز بر وی ساقط شود چنانچه در رکوع
رسید و قیام با سر انگشتان پا یا بر پاشنه بعذر روا بود و بقولی نه و در برجندی گفته اگر

تکیه بر پای معلق دارد روا بود و در این همه صور بی عذر کراهیت است در جامع گفته اگر
از جهت ضرری قادر بر قیام نبود نه بفوت خود و نه تکیه و امید زوال آن در وقت آن
نماز نشسته گذارد و برکوع و سجود و اگر ببعض قیام قادر باشد آن قدر ایستد و بعد از آن
نشیند و امام مرغینانی گفته اگر بتحریمه قادر باشد نشسته گذارد لیکن در ذخیره از فقیه ابی جعفر
که آن قدر ایستد و بعده نشیند و ماخوذ امام حلوانی است و در برجندی گفته که معنی عجز از
قیام آنست که ایستاده نتواند شد یا تواند لیکن سخت ضعیف شود چنانکه مرض افزاید یا بی
بر بیهوشی کشد اما اگر بقیام مشقتی لاحق شود ترک قیام روا نه و فتوی بر اینست و اگر رکوع و سجود
متعذر شود پس اگر قیام نیز متعذر است نشسته باشارت گذارد و الا مخیرست در قیام و
قعود و این احب است و سجده از رکوع فروتر کند و چیزی از چوب یا سنگ برای سجده برندارد
که مکروه است و اگر برداشت و اشارت سجده فروتر کرد روا بود و الا نه اما اگر آن چیز بر زمین موضوع
باشد مکروه نبود و این در جامع است و اگر قعود متعذر شود بر پهلو خسپد ایمن یا ایسر و توجه بقبله
کند یا بستان خسپد بالین زیر سر نهد و پا بقبله کند و این احب است لیکن فقیه ابی جعفر
گفته که اگر قادر برین چنان گذارد روا نبود و اشارت بسر است نه بچشم و ابرو و دل و اگر
اشارت نتواند تاخیر کند و ساقط نشود بر صحیح و اگر چه از یک شبانروز زیاده شود لیکن
در خلاصه گفته که بر مختار ساقط شود و در ظهیری گفته بر صحیح اگر کم از یک شبانروز است قضا کند
و اگر زیاده باشد نه در جامع گفته یکی دیوانه شد یا بیهوش یک شبانروز یا کم ازو قضا کند
و اگر زمانی افزود نه پس قضا نکند نمازیکه از شبانروز افزوده و این در ذخیره است و اگر
مومی در نماز است پس برکوع و سجود قادر شد از سر گیرد و اگر قاعد راکع و ساجد بر قیام قادر شد
بنا کند نزد شیخین و نزد امام محمد از سر گیرد و در ذخیره گفته اگر تکیه عصا یا خادم

میتواند استاد و بر صحیح چنین کند و غیر این او را کفایت نکند لیکن در سراجی گفته اگر
استقامت نکند و نشسته گذارد روا نه مجروحی ست که ریش او به سجده سایل میشود و بسیار ارکان
قادر ست نشسته باشارت گذارد و اگر ایستاده گذارد و گاه رکوع نشیند و اشارت کند
روا بود و آن فاضلتر مجروحی ست که ریش او بقیام روان میشود و بقعود نه یا پیر ست
که بآن سلسل بول میشود و باین نه یا بآن ضعف او را از قرات مانع میشود و باین نه چنین
گذارد و چنان روا نه مریضی ست در خانه میتواند استاد و اگر بجماعت میرود نه برا صحیح در
خانه گذارد و ضعیفی ست بصوم نمیتواند استاد و با فطار میتواند روزه دار و نشسته گذارد
و اگر از ترس دشمن نمیتواند استاد نشسته گذارد و اگر در جایست که بنشست او راست نشود
و اگر بیرون آید از جهت گل و باران نمیتواند گذارد نشیند در جامع گفته روا ست
نفل راکب مقیم و مسافر باشارت بجز مجاوزت از عمران بر صحیح اگرچه
بسوی غیر قبله باشد پس شرط نیست استقبال نه در ابتدا و نه در بقا و
اگر دابه او بسوی قبله سیر میکند و وی از ان جهت اعراض کرد روا نبود
و روا ست نماز بر دابه روانکه قادر باشد بر ایقاف او باشد لیکن از نهایه
گفته در عامه روایات نماز فا در روا نه اما در شهر از امام آمده که روا نه و نزدیک
امام محمد مکروه است و نزدیک امام ابی یوسف روا ست و اگر در عمران پیاده گذارد روا بود
نزدیک ایشان اما نماز فرض و واجب روا نه مگر بعذر دشمن و دده و سرکشی اسپ چنانچه
بی معین سوار نتواند شد و غیبت قافله و مرض و گل چنانکه روی در ان در شود اما اگر
در ان در نشود اما اگر تر باشد روا نه انهما انگاه که دابه خود در رود و اگر راکب سیر کناند فرض
و نفل روا نه لیکن در ذخیره گفته اگر بتازیانه او را هیبت دهد یا بپا جنباند روا بود که

این محل اندک ست و نجاست رکاب و موضع قعود مانع نه سوا صحیح این در کنز گفته و در جلالی
گفته که کیفیت نماز بر دابه آنست که سجود از رکوع فروتر کند و سر بر چیزی ننهد و دابه و ان با
یستاده و در سراجیه گفته که آغاز بقبله در فرض لازم ست و امام حلوانی گفته اگر
دابه بقبله برفت بعده از جهت اعراض کرد روا نه و درست که فرض در کشتی روان نشسته
گذارد نزدیک امام اگرچه مانع قیام نبود چون دوران سر و سیاهی چشم و نزدیک صاحبین
روا نه مگر بمانع و در جامع گفته نماز باشارت در آن باتفاق روا نه اگرچه نفل مگر بعذر
و هنگام آغاز بقبله توجه کند و اگر کشتی از قبله بگردد روی بقبله باز دارد و مستحب ست که ایستاده
گذارد یا بیرون از کشتی که نماز بر زمین اکمل ست و این همه آنگاه که کشتی مربوط نباشد و الا
پس اگر در طرف دریاست نماز در ان نشسته باجماع روا نه مگر بمانع و همچنین اگر در میان دریا او
باشد یا باد اندک و الا بر آن خلاف ست و بقولی در آن دو نیز خلاف ست و نماز فرض نشسته
در محمله روا نه لیکن در خانیه گفته اگر محمله بر دابه بود و پیشتر نماز بر دابه ایستاده سائر باشد
یا نه در حالت عذر روا ست ولی او نه و الا روا ست چنانچه بر سریر و دیگر خواندن
یک آیت در دو رکعت فرض و در همه رکعات واجب و نفل نزدیک صاحبین یک آیت
دراز که کوتاه نباشد از سه آیت کوتاه یا سه آیت کوتاه و در جامع گفته که قرآن را بیکی
از قرائت سبعه بخواند نه شواذ که مفسد ست نزدیک امام بر اصح اگر از مصحف ابن مسعود
یا ابی رضی الله عنهم خوانده اما از قرائت نه شمارد لیکن در ذخیره گفته که بشواذ نشکند چنانکه
ایاک را بتخفیف خواند یا صراط السبیل یا بزای خالص یا بضادی که میان سین و ثا ست
و قرائت بر امام و منفرد ست نه بر مقتدی و در جلالی گفته که از گنگ و امی ساقط ست
لیکن بر وی لازم ست که روز و شب کوشد و الا معذور نه اما کسیکه نخواند لیکن در

۲۲۴

نهفته خواند چنانچه الحمد شجایا الرحمن بها المغضوب بذال المهملتین واجب ست که
تصحیح کوشد و اگر نتواند بغیر قرأت گذارد و اگر چنان گذارد و خواند نشکند لیکن علمای
خراسان فتوی داده اند اگر سعی کوشد روا بود اما غیر بوی اقتدا نکنند و در ظهیریه گفته اگر
یک آیت درست نتوانند پس نزدیک امام بوی تکرار شود و نزدیک صاحبیه سه بار
تکرار کند و دیگر رکوع ست ای پشت خم کردن در خلاصه گفته قصر و کرد تعدیل نکرد
روا بود در ظاهر روایت و از امام آمده اگر به رکوع نزدیک تر ست روا بود و اگر بقیام
نزدیک تر ست نشاید و اگر بی رکوع بسجده رفت اگر از قیام بسجده بر وجه سنت رفت یعنی
بسنت روا شود و اگر بر وجه سنت نرفته و چون شتر خر در گردد و از رکوع محسوب بود
و کوزپشتی که به رکوع رسیده برای رکوع بسر اشارت کند و دیگر سجود ست و دو باز نهادن
جبهه و بینی بزمین و روا ست بر غیر این اگر از جبهه و بینی آنرا که بر نهد و بینی او باشد و الا
بسیر پیکاه و جبهه روا بود و اگر بر نهد و باشد و الا نه و بیچاره نیز اگر بر زمین باشد و اگر پیچه
باشد و بر گند قم و جو روا بود و نه بر ارزن و چادرش و پشت صحیح روا ست نه بر پشت
غیر و کسی که در نماز او نیست و بر دستار روا ست بیاع صحیحین اگر آستین بر جای
نگسترد صحیح این در ظهیریه ست و اگر تنها بر جبهه روا ست باتفاق مطلقا و بر بینی
تنها نیز و اگر عذر نباشد روا ... ست نزد صاحبیه و فتوی بر این ست این و در شرح وقایه
گفته و اگر عذر نباشد اکتفا به بینی مکروه است و مراد از بینی محل سخت ست پس بر جای
نرم او روا نه و سجده بر قفش روا باجماع روا نه و اگر زانو باز نهد روا بود و فرض ست
بنیت و نهادن قدم بر زمین در سجده فرض ست و اگر یکی نهد روا بود مثل قیام بر یکی
و وضع قدم بوضع وضع بع ست و در کنز گفته سجده بر طرف سر روا نه و بر پیچ دستار و

فاصل جامه روا ست بکراهت اگر سختی زمین دریابد والا نه این در جامع گفته
و نزدیک امام ابو یوسف روا نه و صحیح اول ست و در ذخیره گفته اگر محل سجود از موضع
قیام بلند باشد بقدر دو خشت استاده ای بقدر شبر گز کما فی الجامع روا بود والا نه و دیگر
قعود در آخر نماز بقدر تشهد در شرح خلاصه گفته این برا صح شرط ست
صحت خروج چون تکبیر برای دخول در خلاصه گفته که این فرض ست در فرض و نفل
تا اگر در نفل بعد از دو رکعت نه نشیند و برخیزد روان شود نشکنند و اگر سیوم سهو و بعد از
چهارم نشیند روا بود در استحسان نه در قیاس و این ست قول امام محمد در سهو و در
گفته از ابو بکر اسکاف که در خواندن هر یکی معتبر ست فرق نیست میان تعجیل خواندن
و آهسته خوان و از امام سرخسی آمده که خواندن سنون معتبر ست نه نیک آهسته
نه نیک شتاب پس اگر امام شتاب خواند و قبل از فراغ مقتدیان از تشهد سلام داد
در ظاهر روایت نشکنند و بقول اسکاف نه و اختیار ظهیری این ست چنانچه آید و دیگر
خروج از نماز بفعل اختیاری که منافی نماز باشد چون بنا بر نماز و قهقهه نزدیک امام
و نزد صاحبیه فرض نیست و در جامع گفته که رفع سر از رکوع و سجود نزد امام محمد
فرض ست و بروایتی از امام نیز لیکن در جلالی گفته که رفع از آن سنت ست
و از این فرض و امام ابی یوسف از امام گفته اگر بقدر سے بردارد که او را رفع گویند
کفایت کند و حسن از دو روایت کرده یکی بقدر مرور باد و دیگر آنکه به نشستن نزدیک
باشد و اگر به سجود نزدیک تر باشد نشکند و اصح آن ست و در هدایه اصح گفته این ست
فصل دوم یکی از واجبات نماز لفظ تکبیر ست لیکن در شرح خلاصه گفته که بر مشهور
سنت ست و دیگر تعیین دو رکعت اولی برای قرأت در جامع گفته که فرض

بر صحیح پس اگر درد و پسینه خواند پس قضا باشد و دیگر فاتحه در اولین یکبار قبل از
سورت سم و دیگر ضم سوره یا سه آیت کوتاه اگرچه کوتاه تر باشد از سورت چون فقتل
کیف فقد ثم نظر ثم عبس و بسر یا یک آیت دراز که برابر باشد با سوره کوتاه یا قدر سوره
کوتاه از آیتها و در اینجا اگر نصف آیت الکرسی در رکعتی ضم کند و نصف دیگر در دیگر مکروه
نباشد این در شرح خلاصه گفته و دیگر رعایت ترتیب و آنچه در نماز مکررست در هر رکعت
چون سجده اما ترتیب در آنچه در تمام نماز یکی است چون تکبیر و قعده فرض ست و همچنین
در آنچه در هر رکعت یکبارست چون قیام و قرات و رکوع تا اگر رکوع قبل ضم کرد بقیام
عود کند و بعد از ضم باز رکوع کند تا رکوع او مرتب افتد اینهمه علامه گفته و دیگر بلند
خواندن امام را در سه نماز ادا باشد یا قضا اما منفرد در آن مخیرست و فاضلتر جهرست
تا معلوم شود بر هیئت جماعت و همچنین درین سه اصح لیکن در نهایه گفته که بر صحیح مخیر
نیست و مخافتت واجبست و بلند خواندن در جمعه و عیدین و در تراویح و وتر و خسوف
بر اصح و در نوافل شب این در شرح خلاصه گفته لیکن منفرد در نوافل شب مختارست
و فضل آنست که میانه خواند این در ذخیره گفته گویند که پیغمبر علیه السلام بحجره صدیق
درآمد و دید که در نماز آهسته میخواند پس بحجره فاروق رفت و دید که بلند میخواند باز بحجره
بلال رفت رضی الله تعالی عنهم دید که از سورتی بسورتی میرفت بامداد از هر یکی پرسید
صدیق گفت با ملک راز میگفتم فرمود آری لیکن ارفع صوتک قلیلا تا سامعان
انسی باشند فاروق گفت دیو را میراندم فرمود آری لیکن اخفض صوتک قلیلا
اندکی آواز پست کن تا خفتگان را ضرری نرسد بلال گفت از بوستانی ببوستانی
میرفتم فرمود آری لیکن چون سورتی آغازی او را تمام کن این در مسعودیست

اما اگر امام بعض فاتحه یا کل او آهسته خواند یا منفرد چنین کرد بعده یکی بجهر اقتدا کرد

فاتحه را بجهر اعاده کند و بقولی اعاده نکند و باقی بلند خواند اما اگر بعد از تمام رکعتی

بوی اقتدا کردند بلند خواند و این در کنز است و اگر در سریه اکثر فاتحه را بجهر خواند

باتفاق آهسته تمام کند و دیگر اخفا امام در دو نماز مطلقا و در کسوف و نفل روز این

در شرح خلاصه گفته و همچنین متنفل منفرد این در خلاصه گفته لیکن در کنز گفته که

بلند نخواند مگر بعذر غلبه نوم یا کلام قوم و ادنی جهر اسماع غیر است و ادنی مخافت اسماع

خود و فتوی بر این است پس آنچه چنین نبود و الحق نباشد محسوب از قراءت نبود و مؤلف این

در سراجی گفته اگر بعض شنود از جهر کفایت کند لیکن از مسعودی گفته که بعض اول را

شنوانید و از خلاصه گفته که همه را شنوانید پس استماع دو کس در سریه جهر نباشد و

فضل آنست که امام و منفرد آواز بلند تر از حاجت نکنند مگر چون در مشقت افتند

یا بغیر ایذا رسد لیکن در کشف گفته که زیادت از حاجت مقتدیان اسائت است

و دیگر خاموشی مقتدی گاه خواندن امام جهریه و سریه پس خواندن مقتدی

را آهسته تحریمه باشد مگر در سریت نزد بعضی امام محمد الاول اصح این در شرح خلاصه

گفته و اگر خطبه در پس امام بخواند و احتیاج کند بخواندنی بلکه او را بنیت ثنا السلام در خواندن

گفته بخواند یا بقول احتیاطی گفتار بعضی خواندنست روا نبود که ترک سنت

بسبب آنرا یا روا نکه در بسیاری قوم و قراءة الامام قراءة له و اینجا سجاوندی گفته

خالی نیست که آن بعض مجتهدست یا تحریمه باشد قول او و امام

جهت نماز شد این در جواهر گفته و دیگر متابعت امام بهر حال که او را یابد و اگر چه آن

از نماز محسوب نشود پس اگر امام را در قومه یا در سجده یا در قعده دریافت و تکبیر گفت

۲۲۹

متابعت کند و ایستاده نماند و این بعد از آن ست که ثنا گفته باشد که این نیز ذکر
مقصود ست و این را علما سنت گفته و دیگر تعدیل ارکان ای قرار گرفتن در رکوع و سجود
بقدر یک تسبیح و این بر تخریج کرخی سنت اما بر تخریج جرجانی سنت ست اما در قومه
و جلسه بر تخریج هر دو سنت ست ائمه نزدیک طرفین سنت اما نزدیک ابو یوسف و
شافعی در هر چهار جا فرض ست و دیگر تکبیرات عیدین و دیگر قنوت در وتر و دیگر اثبات
هر فرض و هر واجب در محل خود پس اگر در قیام یا قومه شک افتاد در رکوع یا در سجود
و بقدر ادای یک رکن تفکر کرد سجده دهد و همچنین اگر فاتحه مکرر کرد یا بعد سوره خواند
یا به شک در وضو از سلام مشغول ماند بعده چون یاد آمد سلام داد سجده سهو دهد و
دیگر قعده اولی بقدر تشهد در فرایض و همچنین در سنن و نوافل نزدیک شیخین و نزدیک
امام محمد فرض ست ائمه در شرح نماز مسعودی گفته اگر در سنت یا در نفل
بر سوم برخاست پس یادش آمد بر قول امام برگشتن بدعت بود و بر قول ابو یوسف
مستحب بود و بر قول امام محمد و شافعی فریضه بود و متاخران گفته اند باید که
بازگردد تا نماز باتفاق درست باشد و دیگر خواندن التحیات در هر دو قعده و جهر آنکه
گفته مقتدی در اخیره بخواب رفت و بعد از سلام امام بیدار شد آنچه باقی مانده خواند
اگر یاد دارد و الا سلام دهد و تشهد از سر نگیرد و همچنین اگر چیزی نخوانده این در
کنز ست و دیگر خروج بلفظ سلام **فصل یازدهم** چون خواهد که نماز شروع کند
دست برهنه دارد و انگشتان را بحال گذارد و کف بطرف قبله کند و دست تا گوش
بردارد چنانچه اصل کف محاذی دوش بود و اصول انگشتان برابر گوش و سر آنها
بجانب سر شود و دست بر سر برده سر پوشد که بدعت ست و اگر کف با وی باز کند

نزد امام زاهد فخر در نماز در بنا یدکه این در معنی رکوع با بجای ست نزد شیخ الاسلام
برهان الدین اگر برکوع اقرب ست در بنا ید و اگر بقیام اقرب ست در آید این در مسعودی
گفته پس از آن تکبیر گوید بر اصح این در هدایه گفته که رفع بمنزله لا اله است و تکبیر بمنزله
الا الله گفته اند که دست راست عبارت از عقبی ست و چپ از دنیا یعنی آن هر دو این را
پس پشت انداختم و توجه به بندگی حق تعالی آوردم پس باید که آن برین مقدم باشد
و این نزدیک طرفین ست و نزدیک ابو یوسف هر دو برابر باید این در ترغیب گفته
و در جامع گفته که با الله رفع کند و با کبر ارسال کند و شرط ست که تکبیر بتعظیم گوید تا اگر
به تعجب گوید روا نه اما زن دست در آستین کشد و تا دوش بر آرد و امام تکبیر بلند گوید
و همچنین سائر تکبیرات و تسمیع که این از برای اعلام ست این در امامت جلالی گفته
و مقتدی را نزد امام افضل مقارنت و نزد صاحبیه الف خود برای وصل کند و فتوی
بر آنست در بحث و برین در افضلیت و همچنین سائر افعال القول امام سرخسی لیکن
شیخ الاسلام گفته که در بینها با جماع مقارنت افضل ست و معنی تکبیر خدای تعالی بزرگتر ست
از نیکه یافته شود بحواس و مدرک شود بعقل و قیاس بعده و دست راست بر بالای
چپ نهد زیر ناف و زن بر سینه و در مسعودی گفته دست چون پای بطرف دارد
و چون سر گشتی بمکان اعتماد فرو برد بعضی نباید که ارسال کند و پس از آن اعتماد کند
و در هدایه گفته که اعتماد سنت قیام ست نزدیک شیخین و کلیه آنست که هر قیام که در و
ذکری باشد مسنون اعتماد کند و الا نه هو الصحیح پس در حالت قنوت و نماز جنازه اعتماد
کند و در قومه و تکبیرات عیدین ارسال کند و در خلاصه گفته که نزدیک امام محمد
اعتماد سنت قیامی ست که در و قرابت باشد پس نزدیک او بعد از تکبیر ارسال کند

۲۳۱

وبعد از ثنای بر سیم نهد و اخذ از وضع اولیتر ست و اکثر بر جمع اند باطن کف یمنی
بر ظاهر کف یسرے نهد و ببندد دست بخنصر و ابهام حلقه کند و باقی بر ذراع گزارد و باید
گزارد و باید که در قیام در قدمین بقدر چهار انگشت فرجه دارد و بعده ثنا خواند و لفظ
جل ثناءک در مشاهیر نیامده منع و امر کرده نشود لیکن در هدایه گفته که در فرض نگوید
پس تعوذ کند ای گوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بر مختار لیکن در هدایه گفته که
استعیذ اولیتر ست و تعوذ تابع ثنا ست نزدیک امام ابی یوسف پس مقتدی گوید
و مسبوق نیز وقت قضا و همچنین نزدیک آغاز نماز این در فتح القدیر گفته و تابع
قرایت ست نزدیک امام محمد پس مقتدی نگوید و در مسبوق از و دو روایت ست و اصح
اول ست لیکن مختار وقایه و کنز ثانیست و امام را در بعضی نسخ با امام محمد گفته پس تسمیه کند
و فاتحه خواند و آمین گوید و مقتدی نیز بسماع و لا الضالین اگر چه در ظهر سوا صحیح و آمین
از فاتحه نیست باتفاق و این هر چهار چیز را سرا گوید که جهر مکروه است و در جهر تسمیه صحیح
حدیثی بصحت نرسیده اینهمه در جامع گفته پس سورتی خواند بتمام که سنت چنین ست
و این در واجبات شرح خلاصه ست از اختیار و جزآت و میان فاتحه و سورت تسمیه
نگوید و از امام محمد آمده که در جهریه نگوید تا فصل نشود اما در سریه گوید تا اگر چند سورت
خواند بر هر یکی گوید این در جلالی ست در ملتقط گفته اگر ختم سورت ثنا ست
وصل کند بتکبیر چون و کبره تکبیرا و الا افضل اولی ست چون ابتر و ستیر ولی از فراغ
از قرایت تکبیر رکوع گوید چنانچه ابتدا او نزدیک ابتدا خرور باشد و انتها او نزدیک
استوار پشت سوا صحیح و بقول تکبیر ایستاده گوید پس بر رکوع رود و دو زانو را بکهد دست
گیرد و انگشتان را بسیار کشاده کند و قوت کند و چون لقمه گیرد تا خم از ران رود

این مسعودی گفته و پشت چنان گستراند که قدح آب بر و قرار گیرد و سر با سرین
برابر کند والا مکروه است این را علامه گفته و بازو را از شکم و شکم را از ران دور دارد
و کعبین را بهم چسپاند و انگشتان را بسوی قبله کند اما زن سر زانو تکیه نکند و انگشتان
نکشاید و بازو ها دور نکند بلکه دست بر زانو نهد و بازو ضم کند و زانو را خم کند این در
جامع گفته و تسبیح گوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ سه بار و اگر بر سه افزاید فضل ست و ختم
بر وتر کند پنج بار یا نه بار یا هفت بار در شرح خلاصه گفته که بسه از سه نیفزاید
که مکروه است و امام سه بار گوید یا چهار بار یا پنج بار بقدر یکه مقتدیان سه بار گویند
در ذخیره گفته اگر ترک کند یا یکبار گوید مکروه است و نزدیک ابی مطیع بلخی تسبیح
رکوع و سجود رکن ست ترک یکی شکند و اگر بمخرج ظا ادا نتوانند گرد سُبْحَانَ رَبِّيَ الْكَرِيْمِ
یا سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلٰى گوید این در مسعودی گفته بعده سر از رکوع بردارد سَمِعَ اللّٰهُ
لِمَنْ حَمِدَهٗ گویان و چنانچه این لفظ سنت ست همچنان در حالت گفتن نیز سنت
این در جلالی ست تا اگر استاده شد و نگفت نگوید که درین دو کراهیت ست
ترک از محل و اتیان در غیر محل و همچنین اگر بر کوع یا سجود رفت و تکبیر نگفت نگوید پس
باید که هر ذکر در محل خود بجا آرد و ها در حمده پیدا کند و اگر حذف کند شکند این در کنز گفته
وقف کند و اشباع نکند و اخفا او سنت ست این در شرح امام ست اما مقتدی
تحمید گوید رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ وَهُوَ الصَّحِيْحُ یا اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ و این افضل ست و باو او
نیز آمده یعنی اَللّٰهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ و رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ و منفرد نزدیک صاحبین جمع کند
و صحیح از مذهب امام اکتفا بر تحمید ست اکثر برینند و علیه الفتوی این در خلاصه و
ذخیره گفته لیکن در هدایه گفته بر اصح جمع کند تسمیع در حالت انتقال و تحمید در حال استوا

۲۳۳

بصحح و در قومه بقدر تسبیح قرار گیرد و بعده تکبیر گویان بسجده رود و اول زانو نهد پس دست چنانچه
از انگشت ابهام گوش برود پس پیشانی بین دو دست بنهد و انگشتان دست و پای جانب قبله کند و ضم کند انگشتان
و فخذین و اصابع یدین و بازو از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین دور
دارد و اگر در صف باشد بازو از شکم دور نکند اما زن ضم کند آنها را این در شرح خلاصه گفته
در جلالی گفته اعتدال در آن سنت ست و آن تسویه پشت ست با قامت صلب و قرار
گیرد بر کفین و زانو در سجده و صدر قدم و زنان منخفض شود و تسبیح گوید سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلٰى
باکی مرضا پیش گفته تسبیحات از یکی هم بعده تکبیر گویان سر بردارد بر عکس نهادن نشیند و
بقدر تسبیح قرار گیرد باز تکبیر گویان بسجده رود و باز تکبیر گویان برخیزد و بعکس آن بر سینه
قدمین بی تکیه زمین مگر چون پیر باشد و بقول عامه مطلقا باک نداین در جامع گفته
و در کفایه و فتح القدیر گفته که نزدیک با دست بر زانو نهد و برخیزد در میان نشسته
و معنی تکبیر آنست که حق تعالی بزرگتر است از آنکه حق عبادت او بانیقدر ادا شود
رکعت دوم چون اولی ست اما ثنا و اعوذ نگوید و بعد از اتمام پای چپ بگسترانید و بران
نشیند و پای راست باستاند و انگشتان او را بسوی قبله کند این در خلاصه جلالی ست
و در جامع گفته که انگشتان پای چپ را نیز سوی قبله کند بقدر طاقت و در فرض آدا و
در نفل هر کیفیت که خواهد و دست بر ران نهد و باید که سر اصابع نزدیک زانو باشد و زانو را
بر اصابع نگیرد و انگشتان را بر حال گذارد و روی بقبله دارد اما زن بر سرین نشیند و هر دو
پای از جانب راست کشد و تشهد بخواند و هو التَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰةُ وَالطَّيِّبَاتُ یعنی
عبادات قولی و بدنی و مالی اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ اَلسَّلَامُ
عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ

قعده واست مثل فرض بزانو نشیند لیکن انگشتان پای چپ بسوی قبله کند اگر کند کار را سهل است ۱۲ س

ومراد از ضمیر متکلم ست و سائر پیغمبران و از عباد مومنان و بقولی مراد از ان این امت

و از پیغمبران و ملائکه و سائر مسلمانان در حاشیه شیخ گفته ناچارست از دانستن معانی

این الفاظ در کنز گفته که در تشهد لفظ وقف کند الطیبات برکاته الصالحین در جامع

گفته در شهادت اشارت و عقد کند و فتوی بر نیست و از علمای ما آمده که سنت ست

ابهام مینی با وسطی حلقه کند و سر آنرا با سر این ضم کند و بشهادت اشارت کند نزدیک

لا اله بردارد و نزدیک الا الله نهد و نیصر و خنصر را عقد کند بعده اگر نشست زیاده دارد

و درود نگوید و اگر نفل باشد بر اصح و تکبیر گویان استاده شود بر سر پا و طحاوی

گفته که باک نیست با عتماد و فاتحه خواند با تسمیه و ضم نکند سوره و اگر تسبیح گوید یا خاموش باشد

روا بود اما درین بعد اساءت ست و بعد از فراغ نشیند و پس از تشهد درود گوید اللهم

صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد

مجيد وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم وعلى آل

ابراهيم انك حميد مجيد و مراد از صلوة ثنا بر کامل ست و چون این در وسع ما نبود

بحق تعالی سپردیم و بقولی التعظیم در دنیا با علاء ذکر و انفاذ شریعت و در عقبی بتضعیف اجر

و تشفیع و راست و مراد از ان اینجا تا بعان او بیند از جن و انس مختار شیخ ابی منصور و سائر

محققان نیست این در شرح حصن گفته و تشبیه باعتبار مجرد صلوة ست نه باعتبار

مسطی علیهم یعنی اللهم صل على محمد بمقدار فضله وشرفه عندك كما صليت

على ابراهيم بقدر فضله وشرفه عندك و محتمل که باعتبار دوام باشد و حميد مجيد ای

محمود مجلیه بعده دعا کند با مرزش خود را و والدین مسلم خود را و کافه اهل اسلام را

اللهم اغفر لي ولوالدي ولجميع المؤمنين والمؤمنات الاحياء منهم والاموات و مثل این

٢٣٥

اللّٰهُمَّ اِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا فَاِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ فَاغْفِرْ لِي
مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اللّٰهُمَّ اصْرِفْ عَنِّي شَرَّ كُلِّ ذِي
شَرٍّ اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ الْاِنْسِ وَالْجِنِّ اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ وَجِهَادًا فِي سَبِيلِكَ
اللّٰهُمَّ اشْغَلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ اللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا عَابِدِينَ صَادِقِينَ
اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ
وَمَا لَا اَعْلَمُ مِنْهُ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرٍّ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَا اَعْلَمُ
رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

بعده روی بگرداند از جانب راست چنانچه سفیدی رخساره او کسی که در پهلو باشد
ببیند و گردن تا دوش بیارد بی تحویل تن از قبله و بی رفع ران از زمین و سلام گوید بالف
ولام بر مختار این در ظهیری ست السلام علیکم ورحمة الله نیت کسانیکه بان جانب اند
از بشر و ملک کسانیکه با وی در نماز بینند بر صحیح این در هدایه گفته و برکات نگوید همچنین
از جانب چپ و این از آن آهسته تر گوید اما مقتدی نیت امام نیز کند در جانبی که امام باشد
و در هر دو اگر مقابل باشد و منفرد نیت ملک کند و بس و در هدایه گفته که سلام بعد از
امام دهد نزد یک طرفین و از امام ابی یوسف دو روایت ست صحیح آن ست که با امام
و باید که چشم او در قیام بر سجده گاه باشد و در رکوع بپشت قدم و در سجود بر بینی و در قعده
در کنار و در سلام بر دوش و اگر چنان نکند آثم نشود و این در فرض ست اما در نفل
فصل و از دهم مستحب ست نماز را بسه جامه ازار و قمیص و عمامه و زن را بچهار
وازار و مقنعه و از امام آمده که برای نماز جامه نیکو بپوشد و نماز بر زمین یا آنچه
از وی رسته اما بر لبد و سایر فرش اگر تنگ باشد باک نشود این در ظهیری و بسی گفته و در

گفته که بقول علمای ماوراء النهر مصلا انداختن بر بوریا در مسجد مکروه است و طریق

مبتدعانست که سجده بر خاک فاضلتر است تم و قیام بر ساقین این در کنز است پس

استراحت از پای بپای مکروه بود که این فعل شیطان است مگر بعذر و این در شرح علا

گفته تم و استواء قدمین این در کنز است و در جلالی گفته که الصاق کعبین در قیام

سنت است لیکن در کنز از هدایه گفته که پیغمبر علیه السلام از صفد و صفن منع کرده

ای ضم کعبین و رفع یکپای و اطراق سر در قیام فی الزاق زنخ بسینه این در کنز گفته

تم و خشوع یعنی خضوع از هیبت عظمت حق تعالی و استشعار مخالفت او و ترک غفلت

و اندیشه دنیا و این بهیچ چیز تعلق ندارد مگر بدل و آن حضور اوست و ازینجاست که

عدایات تسبیحات و نماز با گرسنگی و با مدافعت بول و غایط مکروه است تم و بصر و آن

تسکین اوست پس ملاحظات و رفع او مکروه بود تم تغمیض چشم و آن نظر کردن است بموضع

مسنون پس نظر بنقوش مسجد و جز این تامل مکروه باشد و بدین دخلی چه این موضع

اینهاست بطریق مذکور پس ضد اینها کراهت باشد این در جلالی گفته و خواندن

بقدر مردی در فجر و ظهر طوال و در عصر و عشاء اوساط و در مغرب قصار از حجرات تا بروج

و ازین تا لم یکن و این تا آخر لیکن علامه گفته که اکثر بر آنند که از عم تا بروج و در جامع

گفته که این تقسیم راست اما مسافر در عجلت سورتی با فاتحه ضم کند و الا در فجر و ظهر مثل

بروج و در عصر و عشا کم ازین و در مغرب چون عصر و اگر ضرورت باشد بقدر ضرورت

خواند گویند که امام در ضیق فجر پس امام ابو یوسف اقتدا کرده بود و آیت از فاتحه

اکتفا کرد امام محمد و یعقوب با فقیه شد و در خانیه گفته باک نیست بخواندن قرآن

بر تالیف که صحابه رضی الله تعالی عنهم چنین کرده اند و ترتیل قراءت ای ادای حروف

از فتح و ... و تصل ... و آنچه در علم قراءت وارد ست این را علما

گفته اند مقصود والحافظین گفته که همزه و های انها یا ان حلق خیزد و عین و غای معجمتین

از اول آن اما الف بقول ... چون همزه است لیکن ... حای ... از ... های ... ست و قاف و کاف

از بن زبان و بن کام خیزند و جیم و شین معجمتین و یای تحتانیه بدو نقطه از میانه زبان که ...

سر زبان ست و سقف ... خیزند و ضاد معجمه از کرانه زبان و یک طرف دندان کرسی خیزد

اما از جانب چپ اکثر ست و لام از آخر زبان و کام که برابر دندان رباعیه خیزد و نون متحرک

مظهر از سر زبان نزدیک مخرج لام خیزد و رای مهمله از سر زبان و گوشت بن دندان بالا خیزد

و اگر تفخیم باشد پشت زبان را نیز دخل ست و طا و دال مهملتین و تای فوقانیه بدو نقطه

از سر زبان و بن دندان بالا خیزند و ظا و ذال معجمتین و ثای مثلثه از تیزی زبان و سر

دندان ثنایا خیزند چنانکه پاره زبان بیرون آید و صاد و سین مهملتین و زای معجمه از سر

زبان و سر دندان زیرین و کشادگی که میان زبان و دندان ست خیزند و فا از دندان

ثنایا و اندرون لب زیرین خیزد و واو و بای موحده و میم از میانه لبها خیزند لیکن

در ادای این دو حرف سر دو لب منطبق شوند بخلاف آن و نون ساکن و میم ساکن و

تنوین بشرط اخفا از خیشوم خیزند و را اگر مضموم یا مفتوح باشد تفخیم ست و اگر مکسور

باشد ترقیق ست و در ساکن اعتبار ما قبل ست و در ان دو تفخیم و در یکی ترقیق مگر چون

عارضی باشد چون ارجعی یا منفصل باشد چون ان ارتبتم یا بعد او حرف استعلا باشد از

صاد و ضاد و طا و ظا و ... معجمتین و قاف لیکن در لفظ فرق بکسر فا و قاف اختلاف

اما در رای موقوف اعتبار ما قبل ست اگر متحرک باشد والا پس اگر یای تحتانیه بدو نقطه باشد

ترقیق ست چون ... الخیر و الا نظر با قبل او کنند در آن دو تفخیم ست چون فی الکفر و ...

دوازده شوند و دندان دیگر چپ و راست ناب ... و علیا و سفلا ... مجموع شانزده ... رباعی دندان ... راست ... و سفلا و علیا خواه شانزده باشند خواه چهارده خواه دوازده باشند ... گویند ... کرسی ... استعلا طلب بلند کردن ست ...

۱۲ ... عکس آن میکنند ... بالا میکنند بلکه ... زبان ... از وقت گفتن این ... حروف جانب بالا ... زبان

و درین ترقیق چون یکِ زنگ چون ساکن از حروف استعلا باشد چون مصر که اینجا
باجماع تفخیم ست و در لام الله اگر ما قبل او ضمه یا فتحه باشد تغلیظ ست و اگر کسره باشد
ترقیق ست و وقف عبارت ست از اسکان حرف آخر و قطع کلمه از ما بعد بدم کشیدن
و اگر قطع کند و دم نکشد اگر نزدیک وصل باشد او را سکته خوانند و اگر نزدیک وقف باشد
او را وقفه خوانند و وقف بر چند وجه است م لازم و این جائیست که بوصل معنی فاسد
گردد چنانچه و ما هم بمؤمنین و ط مطلق و این جای ست که ابتدا از پس این نیکو باشد و
بوصل معنی فاسد نگردد چنانچه بمبتدا و فعل مستانف بجیت و غیر مفعول محذوف
و شرط و استفهام ملفوظ و مقدر و نفی و حرف ان و سه ج جائز و این جائی ست که ستادن و
گذشتن روا بود باعتبار وجود مقتضی از طرفین چنانچه و ما انزل من قبلک ج و بالآخرة
که مقتضی واو وصل ست و مقتضی تقدیم مفعول قطع ز مجوز و این جائیست که وجه فصل
ظهر و اقوی باشد چون بالآخرة هم فلا یخفف فاء تعقیب که متضمن معنی جواب جزا ست
مقتضی وصل ست لیکن طریق استیناف فعل فصل را نیز وجهی میشمارد و علامت این را
ص مرخص و اینجائی ست که دو کلام متعلق باشند و هر یکی فایده تمام معنی دهد پس اگر انقطاع
دم حقیقة یا حکما باشد وقف رخصت ست و علامت این صاد ست چون والسماء بناء
ق و قیل علیه این جائیست که وصل اولی ست و وقف مرجوح و علامت این قاف ست
اما سین یعنی سکته است و قف یعنی وقفه در قول اکثر و بقولی اینجا وقف اولیتر ست
و صل عبارت ست از قد یوصل یعنی ترک وصل اولیتر ست و صلی برعکس و لا علامت ست
که اینجا وقف روا نه و اگر دو رمز یک جا جمع شوند اگر آیت و لا باشد ترک وقف اولیتر ست
و الا آیت تابع ست و اگر دم کوتهی کند و بمحل وقف نتواند رسید اگر آیت لا باشد قطع کند

واعاده نکند واگر هیچ علامت وقف نباشد از جهت ضرورت وقف کند واعاده نکند
واگر انتهاست هیچ وجه قطع روا نه ووصل جائیست که موجب آن یافته شود پس وقف روا نبود
درمیان شرط وجزا ومقدم یا موخر ودرمیان مبتدا وخبر ومنعوت ونعت وعامل ومعمول
وقسم وجواب ومستثنی منه مگر چون الا بمعنی لکن باشد که ابو علی اینجا وقف کرده وبعضی
از قرا عدم وقف ووصل از سجاوندی نوشته شد ونون ساکن وتنوین را نزد یک حروف
تهجی چهار حکم ست یکی ادغام واین در حروف یرملون ست در را ولام ادغام بی غنه
ودر میم ونون ادغام باغنه وهمچنین در باقی بخلاف خلف اما چون نون ساکن بپهلوی
باقی در یک کلمه افتند چون صنوان وبنیان باجماع نون را اظهار کنند سوم قلب واین
در با ست چون من بعد وصم بکم که اینجا نون وتنوین را با اخفا قلب کنند واین حالت
میان ادغام واظهار خالی از تشدید ست واظهار واین در شش حروف حلق ست سوم اخفا
واین در پانزده حروف باقی ست واگر با بعد تنوین الف وصل باشد بجهت التقا تنوین را
حرکت دهند ومیم ساکن اگر بعد از وی واو یا فا باشد باجماع میم را اظهار کنند واگر بای موحده
باشد اختلاف ست واگر میم باشد باتفاق ادغام کنند باغنه ودر باقی اخفاست وچون
دو حرف از یک جنس بهم آیند اول ساکن ثانی متحرک باتفاق ادغام ست چون اول
مد نباشد همچنین اگر قریب المخرج باشد چون وَجَدْتُمْ وَقَالَتْ طَآئِفَةٌ وَاَثْقَلَتْ
دَعَوَاللّٰهَ وَاِذْ ظَلَمُوْا وَقُلْ رَّبِّ بَلْ رَّانَ لیکن حفص در بل ران بسبب سکته ترک ادغام کرده
واظهار نموده چنانکه لام بل ساکن مانده والا لحن فاحش شود وباوجود ادغام در لئن بسطت
احطت ومافرطتم صفت اطباق را بیان کند واگر نکند نیز رواست ودر الم نخلقکم
اکثر ادغام کرده اند وبعضی اظهار روا داشته اند اما ضعیف ست معمول نیست ودر التقاء صفت

قاف باشد [illegible] ست اصح آنست که ادغام با اثر صفت قاف ست و در [illegible] ذلك

[illegible]

[illegible] ساکن باشد و حرکت ما قبل [illegible]

[illegible] متصل که حرف مد و همزه در یک کلمه باشد

چون جاء [illegible] منفصل که در دو کلمه باشند چون ما انزل [illegible] و مد ساکن که بعد او

مدغم باشد چون حاقه [illegible] و در این هر سه چهار حرف ست و مد مبدل چون آمنوا

[illegible] و مد وقفی چون یوم الدین و نستعین [illegible]

طول [illegible] و قصر یک حرفی و آن اولی ست [illegible] آن و این

[illegible] و مد فرق میان همزه وصل و همزه استفهام چون آلذکرین

[illegible] در سوره انعام و آلآن [illegible] در سوره یونس و قل آلله نیز [illegible] آلله خیر [illegible]

نمل و این مد [illegible] چهار ست نزدیک امام عاصم و این [illegible] حرفی ست و مد لازم و

این [illegible] و این چهار گونه اند مرکب از دو حرف چون طا یا و مرکب از

سه حرف چون [illegible] و در این هر دو قصر ست و مرکب از سه حرف که حرکت ما قبل حرف

علت [illegible] چون عین و اینجا طول و قصر رواست اما طول را افضل ست

و مرکب [illegible] که حرکت ما قبل موافق او بود چون لام و اینجا سه حرفی ست و های ضمیر

اگر میانه دو متحرک ست باجماع اشباع کنند پس اگر ما قبل ضمه یا فتحه باشد واو پیدا

آید چون ربّهٗ [illegible] و اگر کسره باشد یا پیدا آید چون کتبهٖ و اگر میانه دو ساکن ست

چون علیه الله یا ما قبل و متحرک ست و ما بعد او ساکن چون قوله الحق باتفاق اشباع

نکنند و همچنین [illegible] چون فیه مگر و فیه مهانا در روایت حفص رحمة الله علیه

۲۴۱

در شرح خلاصه گفته در فرض آهستگی خواند و در تراویح میانه و در نفل رواست که
شتاب خواند لیکن چنانچه تغییر کلمه نشود گویند که امام در یک رکعت در یک شب ختم میکرد
باید که آغاز و ختم سر آیه رحمت کند یا نعمت یا جنت و پوشیدن دهان نزد یک غلبه
خمیازه بدندان پس بدست راست بظهر یا ببطن و بقولی در قیام بیمین و در جز این
بشمال لیکن علامه گفته که بظاهر سرفه چپ پوشد چنانکه باطن او بقبله باشد و همین
بحال گذارد تا تارک سنت اعتماد نشود و فی الحدیث اذا تثاوب احدکم فی الصلوة
فلیکظم فانه فان الشیطان یدخل فی فیه این در مسعودی گفته و اگر بی علیه بدست
یا جامه پوشد مکروه بود این در خلاصه گفته و دفع سرفه بقدر طاقت و انتظار مسبوق تا فراغ
امام پس بقولی خاموش نشستن و بقولی کلمه شهادت تکرار کند علامه گفته اوفق و معمول
انیست یا درود گوید و در روضه گفته که ماخوذ امام ابی محمد انیست یا چون امام دعا
خواند در ظهیری گفته صحیح انیست یا در تشهد ترسل کند در خلاصه گفته صحیح انیست و بعد از
سلام امام نیز درنگ کند تا داند که سهو وی سجده سهو نیست چنانچه بقول توجه کند
یا از برای سنت برخیزد یا عمل منافی کند پس برخیزد مسبوق فائته گذارد لیکن اگر نماز
فجر یا عید یا جمعه میکند و یا معذور و یا ماسح ست و از خروج وقت مترسید یا از مرور
مردم می اندیشد رواست بی کراهت که انتظار نکشد در منیه گفته اگر قبل از
فراغ امام از تشهد برخاست پس اگر قراءت بقدر جواز نماز بعد از فراغ امام کند
نماز رواست و الا نماز نشاید که قراءت و قیام مسبوق قبل از فراغ امام معتبر نیست لیکن
در ذخیره گفته که این وقتی سنت که مسبوق به یک رکعت یا دو باشد اما اگر بیشتر باشد
پس اگر بعد فراغ اندکی قیام کرده و در آخرین قدر جواز نماز خواند رواست

واگر قبل از فراغ برکوع رفته باید که یکی از آخرین نخوانده بود در اولی نیز بعد از فراغ
قعده چون نخوانده شکسته بود در مختار الفتاوی گفته اگر قبل از سلام امام فارغ شد و با امام
در سلام متابعت کرد بقولی شکسته و در مختار نه و فتوی بر نیست و گفتن بعد از فراغ
اَللّٰهُمَّ اَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَاِلَيْكَ يَعُوْدُ السَّلَامُ فَحَيِّنَا رَبَّنَا بِالسَّلَامِ وَاَدْخِلْنَا
دَارَ السَّلَامِ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ با توجیه نزدیک امام ابی یوسف مستحب
در نماز بعد از ثنا قبل از قراءت و نزدیک طرفین نخواند قبل از تکبیر و نه بعد او و نه بعد
ثنا در فرض و نفل با نزدیک متاخرین مستحب است که قبل از تکبیر خواند وَاَنَا مِنَ
الْمُسْلِمِيْنَ گوید سراج در ترغیب گفته که نزدیک طرفین مستحب است که قبل از تکبیر گوید در
ظهیری گفته که اختیار فقیه ابو اللیث است فصل سیزدهم در آنچه در نماز کردنی
مکروه باشد با حرام انتها و دست از گوش تا ورفع تا دوش این در جامع گفته امام
گفته رضی الله تعالی عنه که بمن حدیثی رسیده که روز قیامت یکی را بدوزخ کشند
فرمان رسد که دست او بدارید که او را در خزانه ما طاعتی ست و او را از ان خبر
نکرده باز خدایا آن چیست خطاب رسد که یکی دست در تکبیر اول تا دوش بر آورد
تو او را گفتی تا دوش بر آر این ثواب آن امر معروف تست این در مسعودی گفته
ستم در شروع بغیر لفظ الله اکبر این در ظهیری گفته نهم و تکرار تکبیره و زیاده در و
پیشه چنانچه الله اکبر اعظم و همچنین در ثنا چنانچه در قبل ثنا که تقدست
اسمائک همچنین در تسبیحات سُبْحَانَ رَبِّيَ الْاَعْلَى الْوَهَّابِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيْمِ الْكَرِيْمِ
همچنین در تشهد چنانچه اَلطَّيِّبَاتُ الزَّاكِيَاتُ النَّامِيَاتُ این را علا گفته و تعجیل
در قراءت چنانچه در کلمات فصل نکند اما در تراویح و تعدیل است نه تطویل نماز

بزبانی قراءت یا تسبیح یا دعا بر سنت چنانچه بر قوم تقیل شود اگر چه از جهت ادراک جماعت

اما در حق منفرد نیکوست این در شرح خلاصه گفته و فی الحدیث مَنْ اَمَّ قَوْمًا فَلْیُصَلِّ

صَلٰوةَ اَضْعَفِهِمْ فَاِنَّ فِیْهِمُ الْمَرِیْضَ وَالشَّیْخَ الْکَبِیْرَ وَذَا الْحَاجَةِ و تخفیف از جهت شتابی قوم

چنانچه بترک سنت رسد ۹ و توقف در آیت رحمت و عذاب و تفکر در فرض و نفل و همچنین

منفرد را در آن ۱۰ آ و تکرار از جهت سرور و غم در فرض بی عذر نه در سنت و نفل مطلقا این

خلاصه گفته و نه در فرض بعذر ای بسهو ۱۱ و تکرار سورت بعینه در یک رکعت فرض نه در نفل

و نه در دو رکعت فرض پس اگر در رکعت اولی از فرض ناس خواند و در دومی نیز همین خواند

مکروه نباشد این در شرح خلاصه گفته و در خلاصه گفته سهوا الاصح لیکن نباید کرد و در

رغیب گفته که واجب است که همان سوره خواند ۱۲ و تقدیم سوره یا آیت متاخره

بر متقدمه در یک رکعت و در دو رکعت در فرض نه در سنن پس اگر ختم کرد معوذتین در اولی

خواند و در دومی چیزی از بقره خواند این در شرح خلاصه گفته و اگر در نفل در اولی تبت

خواند و در دومی نصر مکروه نبود و این در کنز گفته و فی الحدیث مَنْ قَرَءَ الْقُرْاٰنَ مَعْکُوْسًا

یُلْقٰی فِی النَّارِ مَنْکُوْسًا و در ترغیب گفته که این محمول است بر قصد و اگر بغیر اسهوی

بود مکروه نباشد و اگر بعد از آغاز یا دو آیه همان تمام کند و در ذخیره گفته سهوا المختار

۱۳ و جمع میان دو سورت در یک رکعت بترک یک سوره از میانه و همچنین بترک سوره و

این باتفاق است اما در دو رکعت بترک سور کراهت نه و بترک یک سوره اختلاف است

در خلاصه گفته که بقولی مکروه است و بقولی اگر دراز باشد مکروه نبود چنانچه بترک دو سوره

کوتاه و بقولی مطلقا مکروه نه سهوا الاصح این را خلاصه از خانیه گفته اما جمع میان دو سورت

متصل در یک رکعت باک نه لیکن نباید و در شرح خلاصه گفته که همچنین جمع میان سورتها در نفل

مکروه است این همه در فرض ست و در ترغیب گفته که کراهت در قصد است و در سهو نه و در رکعتین از آخر سورتین خواندن بر قول اکثر این در خلاصه گفته و در ذخیره گفته که بر اصح مکروه نه و همچنین یک سورة در دو رکعت خواندن بر اصح اما نباید و همچنین فاتحه سورتی در رکعتی و سوره دیگر تمام در دیگر بر اصح و همچنین در دو رکعت از وقت یا از آخر سورتی خواندن بر اصح اما در رکعتی از وسط یا آخر سورتی و در دیگر از وسط یا آخر دیگری در ظاهر روایت باک نه لیکن نباید و در خلاصه گفته بقولی مکروه است تعیین سوره چنانکه غیر آن نخواند در فرض و نفل الا فاتحه اما آنچه شارع تعیین کرده چنانکه قل یا قل در سنت فجر و کافرون و اخلاص در وتر کرده نه که وی تعیین نکرده و بقولی در بعض احیان مرد ترک کند و بقولی آنگاه مکروه است که بی آن معتقد جواز نبود و اگر بعد از جهت آسانی خواند نه این را علامه گفته و تطویل ثانیه اگر تفاوت بسیار باشد و الا نه و این در فرض نه در نفل و در شرح خلاصه گفته اگر آیتها متقارب باشند آنها را شمار کنند و الا کلمات و حروف را و قاضی امام گفته که اطالت بسه آیت مکروه است باتفاق و بکم ازین نه اما اطالت اولی در فجر باجماع مستحب ست و همچنین در سائر نماز باشد و امام محمد در شیخین برابر خواند و الا دل احب و علیه الفتوی این در ذخیره گفته و حد اطالت بقدر ثلث و ثلثین ست و طحاوی گفته بانیکه در آن سی آیت خواند و در بین بیست یا ده و اگر دران چهل و در بین سه خواند باک نه اما اطالت اولی در نفل مکروه است مگر چون مرد یا ماثوره باشد این در غنیه گفته و ترک سورتیکه دران شروع کرده و اگر چه حرفی بیش نگفته و التجاسی امام بسکوت یا تکرار آیت قوم را از برای فتح اگر قدر جواز خوانده باشد پس باید که برکوع رود و الا انتقال کند بآیت دیگر این در شرح خلاصه گفته و علامه

٢٤٤

گفته اگر درین صورت الحاح کنند مکروه بود و روا است که خلیفه گیرد نزد امام بخلاف محمد

و اگر مقتدی بعد الحاح فتح کرد و امام گرفت مکروه بود و اگر نگرفت نماز فاتح نشکند و مکروه هم

بود اما اگر بی الحاح فتح کند اختلاف ست و صحیح نشکند نماز امام و فاتح مقدار جواز خوانده

یا نه انتقال کرده یا نه امام گیرد یا نه این در کافیست در شرح وقایه گفته که فتوی

بر نیت در ذخیره گفته که فاروق رضی الله عنه بعد از سجده والنجم چون بقیام آمد

بسته شد یکی زلة تلقین کرد خواندن گرفت و انکار نکرد و نباید که مقتدی در ساعت

فتح کند شاید که امام را یاد آید در هدایه گفته که فاتح بر صحیح نیت فتح کند نه نیت قرات

که ازین ممنوع ست و بآن مرخص اگر فتح غیر امام کند نشکند و تکرار فتح برای فساد نماز

شرط نیست هوا الصحیح این در جامع گفته و اگر از غیر مقتدی گیرد یا از مقتدی بتلقین بخیر

شکند و از امام ابو یوسف آمده که اگر امام را در اعراب خطا افتد و فتح او اسائت

و رفع یدین در جایی که مشروع نیست چنانکه گاه انتقال از رکوع بقومه و در سجود

گفته که بروایت مکحول النسفی از امام نماز نشکند و در ظاهر روایت نه گویند که امام در مسجد حرام

نماز میکرد و اوزاعی حاضر بود گفت این چیست که اهل عراق وقت تکبیر رکوع دست

بر نمیدارند امام بعد از نماز گفت که صحیح حدیثی نرسیده گفت بلی روایت میکند زهری

از سالم از پدر خود عبد الله بن عمر که پیغمبر چنین میکرد امام گفت که من برینم که

روایت کند استاد من حماد از ابراهیم نخعی از علقمه از ابن مسعود که پیغمبر دست نمیداشت

وی گفت که حدیث من بسند روایت ست و حدیث تو بچهار امام گفت که اعتبار کثرت

عدد را نیست اعتبار فقاهت راست اتفاق ست که حماد فقیه ترست از زهری و نخعی

از سالم و اگر ابن عمر راست تست بودی گفتی که علقمه فقیه ترست و اتفاق ست که ابن مسعود

کسیکه مقتدی سازد تلقین کرده اگر امام از غیر مقتدی خود نماز فاسد شود پس مقتدی را باید که تلقین غیر نکند بلکه

که جایی سکوت امام اعظم است از مسموعات عراق عرب است ۱۲ که کثرت و ساطت روایت ملحوظ نموده

تقیه تر ست از این عمر و بیشتر و حق او فرمود که ضیت لامتی ما رضی لها ام عبد ابن مسعود
حدیث شما مجیدی و دیگر که ابن مسعود روایت کرده منسوخ شده ما لی اراکم رافعی ایدیکم
کانها اذناب خیل شمس قار فوا فی الصلوة و فی روایة اسکنوا ۳۰ و قنوت در نماز بنا بقت
امام شافعی و این حرام ست که عمل بمنسوخ خواهد شد و در جواهر گفته که در ان هنگام
مقتدی نشیند از برای تحقیق مخالفت گویند که امام شافعی با امداد در مقبره ضیعر که رسید
و نماز فجر در آن گذارد را قنوت نخواند بعد از سلام پرسیده شد از ترک مذاهب گفت
خود شرم آمد در حضور چنین بزرگوار مخالفت او کنم ۳۱ و انتظار امام در رکوع برای کسیکه آواز
نعلین او شنود امام گفته میترسم که این کبیره باشد که در نماز غیر خدا را شریک کرد و فقیه
ابو اللیث گفته انگاه که او را بشناسد شده الا نه و امام صفار گفته انگاه که غنی باشد والا نه
اما بیه صحیح بهر حال مکروه است این در بدائع گفته ۳۲ و مخالفت با امام پس نشاید که قبل از
رکوع رود یا سجود یا سر بردارد و این در منیه گفته و فی الحدیث اما یخشی احدکم اذا رفع
راسه قبل الامام ان یجعل الله راسه راس الحمار این و بشارق است و اگر سرش برداشت
و دانست که امام در سجده است باز گردد که برخطا شدن خطا بود و این در خلاصه گفته
۳۳ و محل ندک تفسیر این در بسیار آید ۳۴ و دور کردن سنگریزه از محل سجده مگر چون سجده
ممکن نباشد که این زمان یکبار یا دو بار دور کند و سه بار نزد یک بعضی شکند این را
خلاصه گفته لیکن بمختار هدایه و کافی و خلاصه یکبار دور کند و فی الحدیث یا ابا ذر
مرة او ذر ۳۵ و پاک کردن جبهه از خاک یا عرق یا گیاه در نماز و همچنین ترک بعد از
نماز در شرح خلاصه گفته لیکن در خلاصه گفته که اگر خاک ایذا میرساند مکروه نیست الا اگر ادا
بهتر ست ۳۶ و ترک اجبی بقصد و این حرام ست مرفوع نشود بلی توبه والا اسجده دفع بشود

این در شرح خلاصه گفته و تغییر ترک سنت سو کرده و این تحریر است اما ترک مستحب
تنزیهی است این در جامع گفته ۳ و اختیار در جلالی گفته که در تفسیر این سه قول است
آ یکی آنکه دستار بگرد سر نباید و دستار کسی پیچیده گذارد و این است مختار خلاصه اما اگر اندکی
از میانه سر برهنه ماند مکروه نشود و کلاه از برای آن نهاده اند تا میانه سر برهنه نماند
برای صرفه دستار این در ترغیب گفته ۳ دیگر آنکه موی سر به دستار پیچید که چون
عقص است ۳ دیگر آنکه بعض دستار بگرد سر نهد و بعض او بگرد روی پیچد چون داغی
زنان ۳ و سر برهنه با وجود دستار از جهت کاهلی نه از جهت تضرع که این مکروه است
این در جامع از محیط گفته لیکن از خزانه گفته که مکروه است مطلقا و در مختار گفته
که مختار او است لیکن در کنز گفته که مختار این است که خشوع خشوع دل است مختار سراجی
این است و در جواهر گفته نماز با کلاه با وجود دستار با چیزی دیگر مکروه است
در کنز گفته که کلاه از سر افتاد فضل آن است که بگیرد و بر سر نهد و همچنین دستار اگر
تنکو بر محتاج نباشد الا تمام نماز با کشف سر بهتر است از نماز شکستن و دستار بستن
۲۹ و کتف برهنه و باک نیست ... که بعض جامه در زیر سر نهد و بعض او بر دوش
و بر جسد جمع از بدن این در ذخیره گفته و در جلالی گفته مکروه که سر و طرف جامه جمع
کند و از زیر یک بغل بکشد و بر زیر یک دوش نهد وقتیکه بر سر اولی شود و سدل
که جامه بر سر یا دوش نهد و اطراف آن را فرو گذارد فرجیم از پیش ضم کند سدل شود در خلاصه از امام
گفته زیر او پیراهن باشد یا نه اگر لابس شقه یا فرجی و دست در آستین نیارد مختار مکروه نبود در ذخیره گفته که
لابس قبا با معرفت یا بارانی دست در آستین در آرد و قبا را با منطقه نبند در فتاوی ابوجعفر گفته اگر وسط قبا
نبندد مکروه باشد و درین خوف کراهت است و در ترغیب گفته اگر لابس شقه و قبا

وست و راستین و نکشد یا بندها نه بندد در مختار مکروه نبود لیکن خوف کراهت
در بستن تام نفقین این در خلاصه و ملتقط گفته و میان بسته که این صنیع اهل کتاب ست
این در کنز و جامع گفته و در خلاصه گفته که مکروه و با سراویل تنها با وجود پیراهن و
با جامهای و میان این در کنز گفته و با جامه بذله ای آنچه در خانه پوشد و با آن جای
کبرا نرود این در جامع گفته علما گفته اند اگر پیش یکی بجامه نفیس رفت چون بازگشت
جامه بذله پوشید و نماز گذارد خوف کفر باشد و با جامه ابریشم یا انگشتری زر مگر زنان را
و در آخر انجاس فتح القدیر گفته که با ابریشم فارس و انکه کالشان در و استعمال میکنند
و در جواهر گفته که نماز بر سجاده ابریشم رواست که لبس او حرام ست نه انتفاع
از و بسایر وجوه و در جلالی گفته که با معصفر و مزعفر و پلید باقل از درم مکروه است
و پوشیدن قدم در سجده این در خلاصه گفته اما در قعده بقولی پوشد و بقولی نه این
در ترغیب گفته و عقص ای پیچیدن گیسو گرد سر یا جمع او بر میان سر یا بر قفا او
استحکام او بصمغ یا چیزی دیگر این در جامع گفته و در ترغیب گفته مکروه است موی
گره بستن در میان سر یا پس سر یا پیش سر که در سجده همه اعضا ساجد اند یا مائل اند
بسجده و موی گره بسته میل به بالا دارد گویند که حسن بن علی رضی الله عنه موی بسته
نماز میکرد ابو رافع رضی الله عنه آمد و موی باز کشاد امیر بعد از نماز بدنباله چشم
بغضب نگاه کرد ابو رافع گفت که در من بخشم مبین که از پیغمبر علیه السلام شنیده ام
هر که موی بسر گره زند نشستگاه شیطان باشد پس من روا نداشتم که تو در نماز باشی
و دیو بر سر تو باشد و چشم فراخوا باشیدن مگر که مشغولی دل باز آرد این در کنز از بیان الاحکام
گفته و از مسعودی گفته که چشم باز داشتن علامت هوشیاران ست و فراز داشتن

عزیمت چون والی ست اگر کسی گوید چشم فراز میکنم حضور دل بیابم این حضور دل
غرور دلست که بترک سنت و ایشان بدعت کسی را حضور دل حاصل نشود و پیغمبر علیه السلام
گفته هر که در سجده چشم باز دارد حق تعالی او را از دو چشم نگاه دارد و از قنیه گفته باید
که چشم باز دارد که سجده میکند چون باز نباشد و التفات بچپ و راست علامه گفته
که این تحویل بعض روی حرام ست و تحویل کل سخت حرام ست و در خلاصه گفته
مکروه آنگاه است که گردن را بپیچد چنانکه روی از جهت قبله بدر شود و اما نظر بگوشه
چشم بی آنکه گردن مکروه نشود و در خزانة العلوم گفته اگر روی از قبله گرداند بی عذر
یا از امام مقدم شود ببیند بشکند و در ذخیره گفته اگر روی با سینه هم گرداند بشکند و اگر
تنها روی گرداند نه اگر در همان دم مستقبل شود که این اندک ست در مسعودی گفته
هر باری که نگاه کند دیو پاره از نماز وی برباید و در خبر ست چون بنده نگاه کند خطاب
در رسد بنده من کرا میطلبی بار دوم خطاب عزت در رسد که بنده من به از من میطلبی
و این تصور ندارد و بار سیوم چون نگاه کند بفرشتگان فرمان رسد که این نماز را بجیبه
و بر روی او زنید و وضع دست بر تهیگاه و در کنز گفته که این بیرون نماز نیز مکروه ست
و اقعاء در جلسه و قعده و در هدایه گفته که این صحیح نهادن سرین ست بر زمین تا نشیند
زانو و در جلالی گفته که اقعا را سه تفسیر ست یکی مذکور و دیگر نشستن بر اطراف انگشتان
پا و دیگر آنکه زانو بسینه جمع کند و دست بر زمین تکیه کند و اینهمه مکروه اند و تمایل بر یمین
و شمال و فی الحدیث اذا صلی احدکم فلیسکن اطرافه ولا یتمایل تمایل الیهود ذخیره گفته
و بازی بجامه و تن و ریش و در هدایه گفته که این در خارج نماز حرام ست پس در نماز
بطریق اولی لیکن در خلاصه گفته که اگر مفید باشد باک نه که از پیغمبر علیه السلام

٢٤٩

بصحت سجده که عرق از جبین پاک میکرد و چون از سجده بر نجاست جامه از
ریسمان و جنبان می افشانید از جهت سهو آنم والا مکروه است ۵۸ھ و شکستن انگشتان
نباید نیست تا آواز کند و اگر بهر دو شغل کند بقولی بشکند این را علامه گفته در جامع گفته
که این در خارج نماز نیز مکروه است نزدیک اکثر ۶۲ھ و شکستن اندام ۸۳ھ و تکیه بر دیوار و
ستون و عصا و دست بیعذر در غیر نفل یعنی در فرض و سنت این را علامه گفته و در
شرح خلاصه گفته که در سنت و نفل بشایندگی مکروه نه و بقولی در نفل بی شایسته نیز مکروه
۸۸ھ و با مطالبه بول غائط قبل از نماز مطالبه باشد یا بعد از شروع و اگر شاغل باشد
قطع کند و الا اساءة است این در خلاصه گفته ۹۶ھ و باز کردن بجامه یا با ازار کردن
یکبار یا دوبار در شرح خلاصه گفته که بسه بار پیاپی بقولی بشکند و اگر احتیاج بدین
در عمل کثیر اعتبار کنند نه ۸۵ھ و خوشبوی بوییدن علامه گفته یعنی بادست ۵۱ھ و تنحنح یعنی
زدو زدو و سرفیدن بعادت بشرط آنکه از وی کلمه تحجز والا شکسته مگر چون ضرورت باشد
یعنی دفع نتواند کرد چنانچه بعطسه و آروغ حروف پیدا نشود این در هدایه گفته و اگر بجهد
تنحنح کنند تا دانند که در نماز است و حروف مسموع شوند شکنند بچنین سبب تحسین آواز نزدیک
طرفین و در جامع گفته که این نیز بسبب مکروه است چون خشونت حلق را اعلام
شدن در نماز و در برجندی گفته از برای تزیین آواز برای صحیح نشکند
۵۲ھ و آب دهن و بینی انداختن و اگر آب از بینی بچکد پاک شدن مسح
او اولی تر این در شرح خلاصه گفته ۵۳ھ نفخ اسے آخت و تف کردن
یا اخ اخ کردن یا جای سجده قف کردن بشرط آنکه شنوده نشود
والا نزدیک طرفین شکند و نزدیک امام ابی یوسف نه سماع

همسایه راست نه سماع سعطی راو کراهت و آن در آنست که مهیا نباشد و الا شکنند این را علامه گفته و ابتلاع آنچه در دندان مانده باشد از گوشت و طعام و مثل آن اگر کم از قدر نخود باشد و اگر قدر نخود یا زیاده باشد بشکنند کذا فی خلاصه آنست لیکن در مضمرات گفته که بقدر نخود بشکنند و تخطی اسپ گام زدن سه بار یا بیشتر بیند اگر بعد از سه گام باشد و الا بشکنند این همه در خلاصه گفته و در حجه آمده گفته اگر از آفتاب بسایه رود و بیک دو گام در تابستان مکروه شود و در زمستان نکرده است که آن دفع اینداست و این جلب راحت و بقول امام ظهیر الدین مرغینانی در هر دو مکروه بود و کشتن سپش و پشه و آنچه مضر باشد کم از سه بار نشکنند مگر چون در رکعت دیگر باشد همچنین دفن آنها و از امام محمد آمده که آن از پی بهتر ست این در شرح خلاصه گفته و علامه گفته که آن آنگاه است که بیک دست باشد و الا شکند فساد دارد و در غیبه گفته که کشتن سپش روا ست از سنی تا چهل حقه نه بعد و ای سر انگشت و سر انگشت بگیر و بالد چنانچه بین انگشت شهادت رساند که این سنی ست و این چهل از مسعود گفته اگر کیک یا کنه یا زنبور یا سپش را بگیرد و بقول امام محمد بکشد و بقول امام ابی یوسف بالد از سنی تا چهل و بقول امام توقف کند و در مسجد در خاک پنهان کند ابن مسعود رضی الله تعالی عنه چنین کردی اما کشتن مار و کژدم روا ست قصد کنند یا نه سیاه یا سفید باشد یا نه هو الاصح و از ینجا گفته اند که نماز با موزه اولیتر ست و سنت ست که نعلین در پیش نهد یا اگر گزنده بیند او را هلاک کند گویند که امام در نماز بود که ماری از سقف بدر شد همه نماز را شکستند الا امام ابی او را بسه تعلین در شهر ستست کرد بعد از سلام بکشت وزن کردند سیزده من شد بروایتی سفده من و در خلاصه گفته

۲۵۱

مقتدی نعل گرفت و در پی مار و کژدم رفت نشکند اگرچه قدام امام گردد و هلالیه گفته
که روا ست اگرچه ایستاده باشد قبله شود یا احتیاج بمعالجه افتد چنانچه اخذ عصا یا کمان
پیاپی اگرچه فعل کثیر شود و حمل کودک بجنبد اگر از آب یا آتش یا دزد ترسید نه در
خلاصه گفته که بسبب نخواندن یکی از والدین قطع نماز نکند مگر چون بجزع که
فریاد کنند همچنین در اجنبی چون بترسد از سقوط او از بام یا غرق یا حرق او پس
قطع کند اگرچه در فرض باشد همچنین اگر دزدی درمی بدزدد از او یا غیر او یا ذمی
گوید اسلام بر من عرضه کن و عد آیات و تسبیحات در نماز و نزد ابی یوسف
و محمد باک نه در فرض و نفل اما در خارج نماز اختلاف ست این آنگاه ست که بانگشت
یا رشته شمارد اما بدل یا باشارهٔ انگشتان باک نه و امساک درم و مثل آن در دهن
یا متاع درست چون مانع باشد سنت از قراءت و وضع ید و اگر از اصل قراءت
مانع باشد بشکند و لف جامه از پس یا از پیش و رفع او و رفع سوی و همچنین آنچه عادت
متکبران باشد این در جامع گفته و در کنز گفته که گردن کج نکند بیکسو و در زمین
مزروعه غیر و در خلاصه گفته که مبتلا شد میان نماز در راه و در زمین غیر اگر مزروعه باشد
در آن گذارد و الا پس اگر از کافر ست هم در آن در بی اما در خانه غیر اذن خوبتر ست
و الا باک نه و در ظهیری گفته اگر مالک و تاجر هر دو باشند اذن از بین گیر که نافع
مالک نیست و در زمینی که بر گرد او نجاست باشد و همچنین در نحر قصابان و جای
خفتن شتران و جای نشستن گوسفندان و پایگاه و اسپان و مزبله و بام طهارت
خانه و حمام و شارع عام و بر بام کعبه و در گورستان و در خانه که در و خمر باشد یا آلهٔ فسا
چون شد و قطع [illegible] در ترغیب ست و همچنین در مسجدی از جهت ریا

٢٥٢

با اضطرار بنی باشد و از امام صغار آماده مسجد یکه بر سور شهر باشد نماز در آن نباید گذارد
و این در جلالی گفته و بر غرفه مسجد چون نشستن جای باشد و الا باک نه این در کنز است
و در روی کانون یا تنور افروخته اما در روی شمع و چراغ و تیغ و مصحف معلق نه و در جلالی
گفته مکروه است که قبله مسجد بسوی حمام یا مخرج یا گور باشد یا قدام مصلی عذره بود الا
وقتی ست که میان حایلی چون دیوار بنا باشد و الا نه و این حکم در مسجد جماعت ست نه در
مسجد خانه این در ذخیره گفته و در جامع گفته که بجهت گور مکروه نه مگر آنگاه که در برابر باشد
و نظر خاشع بر وافتد و بودن صورت جاندار در جامه مصلی و همچنین در برابر او و بالای
او و پایین او و یا یسار او مگر چون بسیار خورد باشد که از دور دیده نشود یا سر بریده بود
و محو روی چون سر ست و اگر در پس یا زیر پا باشد نه لیکن در هدایه گفته که سخت تر کراهت
آنگاه است که در برابر باشد پس بالا پس پایین پس پیش پس یسار پس خلف و اگر در دست خاتم
باشد باک نه و در کنز گفته که در بساط بر صحیح مکروه نه چون سجده بر وی نکند و در روی
کسان نه در پشت شان اگر چه سخن کنند مگر چون آواز بلند کنند چنانچه از غلط قرائت
خوف شود و نه نزدیک خفتگان مگر چون بترسد ازین که اگر از وی آوازی بر آید و این
بخندد و این او را شرمنده کند و در جلالی گفته نماز برابر روی کسی که در میان ایشان
ثالثی باشد که پشت این بروی مصلی ست مکروه نه و نماز برابر نایم و قاعده ست
باک نه و همچنین مقابله پهلو مادام که وجبین هم متقابل نشوند و قیام پس صفی که در وی فرجه
باشد و اگر اول را فرجه باشد نه دوم را خرق کند و با اول بپیوندد و اگر فرجه نباشد
تنها استادن مکروه نه و بقولی مکروه است پس بر اصح تا رکوع انتظار کشد و اگر کسی
نیاید مردی از صف کشد یا خود در آید اما درین زمان تنها استادن اولی ست فهم

در جامع گفته و تخصیص امام بمکان بلند و تخصیص بمکان پایین و ظاهر روایت لیکن در ظهیریه
گفته که نزد عامه مکروه شده ارتفاع مقدم ست بقامت مرد و بقولی اقتدار گز مختار آنست
و اگر بعضی با امام باشند مکروه نبود و اگر در سجده باشند و سجده در محراب کند مکروه نبود اما
اگر در محراب استد مکروه بود چون مسجد بر قوم تنگ باشد این در برجندی گفته و در بدایه
گفته که نماز در همه صور تنها رواست از جهت وجود شرایط لیکن اعاده کند بر وجه غیر مکروه
و در متفرقات ذخیره گفته که دلیل این حدیث که لا یصلی بعد صلوة مثلها آنست
که اعاده نکند بسبب وسوسه پس تناول نباشد اعاده را که بسبب کراهت باشد و در خلاصه
گفته مراد آنست که نگذارد و بعد از چهار سنت ظهر چهار رکعت دیگر با قرائت در دو یا ترک
آن در دو دیگر **فصل سیم** اندر آنچه نماز را شکنند و این دو نوع ست آ یکی کلام ست
در جامع گفته ای مرکب از دو حرف یا سهو باشد یا بر اسم شی بقصد یا بخطا اگر چه برای
اصلاح نماز باشد چنانچه نزدیک قیام امام گوید اقعد این نزدیک طرفین ست و علیه الفتوی
کما فی الترغیب و نزدیک امام ابی یوسف به دو حرف شکنند و نه بسه مراح از دو بچهار شکنند
کما فی الخلاصه اما بیک حرف باتفاق نه کما فی السراجیه و سلام بعمد نماز را شکنند خواه مخاطب
سازد یا آن انسانی را یا نه و بقولی وقتی که مخاطب باشد و از سهو محیط گفته که اگر در
چهار رکعتی ظهر بر دو رکعت سلام داد بظن فجر شکنند و بظن اربع نه که آن ناسی اصل نماز ست
این ناسی وصف اگر مسبوق ذاکر با امام سلام داد شکنند و اگر سهو بظن اتمام در قیام
سلام داد پس پیدا دانست که هنوز تمام نکرده نشکنند و از یتیمه گفته که شکنند و ظاهر آنست که
مفسد مجرد سلام ست نه علیکم تا اگر بسهو سلام گفت پس یاد آورد خاموش ماند شکنند
در خلاصه گفته اگر نفر اسم شی یا عطسه دیگری سلام گوید یا علیکم شکنند پس یاد رس آنکه

وساکت شود نیز نشکند و قصد ورد خواندن نماز را نشکند بر مختار اگرچه گوید ما شنیدیم و اگر بیرون آواز
نشکند و بیادرد و اظهار حروف اگر از ذکر بهشت و دوزخ ست نشکند و الا نزدیک طرفین شکند و نزد محمد
امام ابی یوسف نه و از امام محمد آمده که اگر مالک خود نبود شکند و تفسیر تشمیت همچنین ایحن و تاوه یعنی آه واوه
گفتن کذا فی الجامع پس اگر امام آیت عذاب خواند و جماعه او گفت یا باواز گریست یا آیه رحمت
خواند و جماعه اللهم ارزقنا گفت یا باواز گریست نشکند کما فی الترغیب و جواب عاطس بیرحمک الله شکند
بخلاف ابی یوسف کما فی الجامع و اگر عاطس گوید نه اما اگر بعد از تشمیت غیر آمین گوید
شکند و قول عاطس الحمد لله و همچنین قول سامع کما فی الکنز اگر بعد از خبر خوش گوید الحمد لله
یا بعد انا لله یا عجب سبحان الله یا لا اله الا الله یا الله اکبر بقصد جواب نزد یک طرفین شکند بخلاف
امام ابی یوسف و الا باتفاق نه اگر چیزی از قرآن خواند بقصد خطاب بغیر شکند و اگر قصد جواب ندارد
لیکن بقصد اعلام کرد در نماز بلند خواند باتفاق نه و بدعائیکه مشابه سخن مردم بود شکند
چون اللهم زوجنی فلانة و همچنین ارزقنی براً العن فلانا اقض دینی اشفنی یا الخالی
و همچنین لا اِمی نه لا اَبی کما فی شرح الخلاصة و همچنین لبیک کما فی الظهیریه اما در لا سخے
اختلاف ست و همچنین در اقرباء بالی لا اعمامی للعماتی کما فی شرح الخلاصة و تنبیه حاج شکند و
تکبیر تشریق نه و درود بقصد جواب نه و اگر نام پیغمبر صلی الله علیه وسلم شنید و درود جواب
او گفت شکند و همچنین ثنا بعد از سماع نام حق تعالی کما فی الملتقط اما بی قصد جواب نه
کما فی المنیة اگر بعد ذکر شیطان لعنه الله گوید نه لیکن در ظهیری گفته شکند و بروایتی از امام
ابی یوسف نه اگر در عشا یا ظهر بر دو رکعت سلام داد بظن تراویح یا جمعه شکند و بظن انه
که این ناسی وصف ست و آن ناسی اصل کما فی الترغیب لفظ نعم گفت و عادت ندارد
شکند و الا نه که این از قرآن ست و همچنین آرے بر صحیح یکی گفت فاتحه خوانید از بهر آ

٢٥٥

۳ آری در جواب کسے نگفت بل بطور خود گفت ۱۲

کفایت مهمات و مسبوق خواند شکنند و فتوی بر نیست و در ترغیب گفته که این نزدیک
طرفین ست و نزدیک امام ابی یوسف نه و اگر الحمد لله علی التوفیق گفت و آیة الکرسی خواند
باجماع بنا کنند و بدعای عربی یا پارسی که سوال آن از غیر محال بود والا شکنند و اگر دعا های
خواند و بر خود دمید نزدیک طرفین شکنند بخلاف ابو یوسف و اگر بر دست دمید و بر سر
یا روی فرود آورد و مالید باتفاق شکنند در ظهیری گفته یکی در نزد وی مصلی بقصد اعلام
تسبیح گفت نه و در جواهر گفته اگر تنحنح کنند تا فارغ داند که در نماز ست اگر دانسته کنند و در فنا
شنوده شود شکنند و همچنین برای تحسین آواز اما اگر بلند خواند برای اعلام نه چنانکه
تکبیران در جمعه و عید برای اعلام تکبیر بلند میگویند و آواز بلند میکشند در ترغیب
گفته اعتبار نیت راست را ده اخبار شد نه و باراده امر و نهی شکنند چنانچه گربه گوشت میبرد
یا بچه بجانب آتش میرود و وی بلند خواند تا مانع آید شکنند یکی را در نماز می طلبند وی بقصد
جواب لا حول کرد بقول طرفین شکنند و بقول ابو یوسف نه و در ذخیره گفته که حوقله بوسوسه
شیطان و کار دنیا شکنند و در کار آخرت نه در جامع گفته باشتغال امر غیر شکنند چنانچه
بقول پیش رو پیش رود یا از جهت تو سعت داخل فرجه از محل قیام دور شود پس باید که
ساعتی درنگ کند بعده برای خود پیش شود بقرات از مصحف یا غیر او شکنند اندک باشد
یا بسیار و در ظاهر روایت نزدیک امام و نزد صاحبین نه لیکن مکروه است اما اگر دید و فهمید
اما نخواند باتفاق نه و همچنین اگر بغیر قرآن دید و فهمید بر صحیح و در جواهر گفته در نماز تفکر کرد
حدیثی یا شعری یاد آورد یا خطبه انشا کرد اما تکلم نکرد نه لیکن مکروه است و دیگر فعلی که منافی
نماز بود در جامع گفته که باکل و شرب شکنند بعمد باشد یا بسهو اندک بود یا بسیار مگر قلیل که از
دندان فرو برد و آن کم از نخود ست هو المختار کما فی البرجندی در خلاصه گفته که ابتلاع کنجد

نالیده نماز نشکند ۱۲ شیخ ای بیاد آتم در نماز ست یعنی ذاکر نماز باشد پس اگر دیگر چیز باشد پس یاد غیر او افساد نماز ست والا نه لیکن در جامع گفته که مفسد نیست کما قال وقیل از غیر مفسد لانه لیس بکلام وقیل انه مکروه

از دندان نشکند و از خارج شکند بر اصح و عود فی کم از پری دہن نہ و ہمچنین اعادہ آن بقدرت اخراج نزدیک ابی یوسف بخلاف امام محمد کما فی الظہیریہ اگر قبل از شروع عین حلاوت فرو برد و در نماز حلاوت می یابد و فرو میبرد نہ اما اگر فانید یا شکر در دہان ماندہ و حلاوت او را اندرون میبرد شکند اگر در دہن او ژالہ یا پارہ برف یا قطرہ باران افتاد و بجوف رسید نماز و روزہ شکند و بخاییدن علک شکند چون بسیار شود و ہمچنین بخاییدن بلیلہ اما انجا یید لیکن اندکے از وی بدرون رفت نہ اگر نظر کند بفرج زن بشہوة بر مختار نہ لیکن رجعت شود اگر اشارت کند بسر یا بدست برای رد سلام نہ لیکن در جامع گفتہ از مجموع النوازل گفتہ شکند و اگر مصافحہ کند بقصد سلام شکند اگر از چیزی پرسیدہ شد و سر بلا یا نعم جنبانید یا پرسیدہ شد کہ چند رکعت گذاردہ بانگشتان اشارت کرد کہ سہ نہ نتف سہ موی شکند و یکم نہ بحک سہ بار در یک رکن شکند اگر ازار دست برارد والا نہ اگر چہار یا پیراشہ بار در یک رکعت زند شکند و در دو نہ بر کوع شکند و بنزول و تبروح بمروحہ شکند و با ستین نہ بتعمم و تخمر شکند و بتکویہ یکبار و ہیچ نہ بشد سراویل و بزر قمیص شکند و بحل نہ بوضع دستار از سر بر زمین یا از زمین بر سر نہ بلبس کلاہ یا پیراہن شکند و بنزع نہ بلبس خفین و بنزع شکند و بہ نعل و خلع نہ و کلیہ آنست کہ بفعل کثیر شکند و بقلیل نہ یعنے کاریکہ در وا احتیاج بدو دست افتد بسیارست و الا اندک و ہو اختیار الامام محمد بن الفضل و بقولی اگر ناظر یقین کند کہ فاعل در نماز نخواہد بود بسیارست و اگر شک کند اندک و ہذا اختیار العامۃ و ہو المختار و الصواب کما فی الجامع و بقولی مفوض ست برای مصلی و ہو اقرب الی قول الامام الاعظم پس اگر عمل دو دستی بیکی کند بر قول اول شکند یا نہ امام نجم الدین نسفی گفتہ نہ لیکن در ذخیرہ

از فقیه ابی جعفر گفته که بشکنند اگر در صحرا از جای قیام ساجد شد یا زن از مصلی پیش شد بشکنند. و امام ابو علی نسفی گفته نماز زن نشکند که نماز در حق او چون مسجد است و حق مرد آن لیکن در باب چهار دهم او گفته که در صحرا اعتبار صفها و نیست صفوف را است در حق امام و در حق منفرد قدر جای سجده را در هر جانب و در منیه گفته اگر بجانب قبله روان شد بشکنند اگر پیاپی نرود و از مسجد و صفوف بدر نشود و بقولی اگر چه صف دوم سهو کند نه در سوم شکند اینهمه آنگاه که پشت بقبله نشود و الا بشکند چنانچه بگمان رعاف پشت بقبله کرد و ظاهر شد که نبود بشکند اگر چه از مسجد بدر نشود و در خزانة الفتاوی گفته مصلی را از جا نماز بر داشته و بر جای دیگر نهادند اما از قبله تحویل نیافت نه در خلاصه گفته اگر قرائت و رکوع و سجود در خواب کرد بشکند که رکنی غیر معتبر زیاده کرد و اگر در رکوع و یا سجود خواب کرد نه و چیزی اعاده نکند اما اگر سجده در خواب کرد سجده باز گرداند و اگر در خواب قدر تشهد نشست پس قهقهه کرد نماز روا است که قعده نایم معتبر است و در شرح خلاصه گفته ترک فرض بشکند اگر چه قصد نبود مگر چون تدارک او کند قبل از خروج و تعمد حدث بشکند و اگر حدث کرد بقصد بنا بر آن برای روا بود و استقبال اولیتر در ذخیره گفته بر رور زن و سگ و خر نشکند اگر چه از محل سجده گذرد لیکن مار آثم است و فی الحدیث لو علم المار بین یدی المصلی ماذا علیه من الوزر لوقف اربعین یعنی چهل سال پس مکلفی که در مسجد صغیر پیش از مصلی گذرد آثم نشود از هر جا که گذرد یعنی مسجد یکم باشد از شصت گز و بقولی از چهل گز مختار است و در صحرا آنگاه که از محل نظر خاشع گذرد بر صحیح و در دوکان آنگاه که همه اعضا مصلی و مار بهم محاذی شوند و بقولی اکثر اعضا و اگر نصف یا کم باشد نه اینهمه آنگاه که ستره در میان نباشد و الا نه و ستره عبارت است از چوب و مانند آن بطول گز و غلظت انگشت که او را

بمقابله یکی از دو ابرو خلانده و این فاضلتر و مراد از خلانیدن تثبیت ست چنانچه
بازمان نماز نیفتد و در زمین فرو آید باید این در برجندی گفته و حیله راکب آنست که
پیاده شود و از ورای او گذرد و اگر دو کس محاذی گذرند آثم قریب مصلی راست و اگر
با تر خود خلانده و گذرد روا ست کما فی البرجندی و همچنین اگر غیر با تر خلاند کما فی الجامع
و چاه و حوض خورد و جوی خورد براسح ستره نشود و ستره امام کافی ست و این مستحب
و اگر گمان بر و رفتن بود ترک او روا ست و اگر ستره نباشد یا خواهد که میان مصلی و ستره
گذرد تسبیح یا اشارت سر یا چشم یا دست منع کند و جمع مکروه است و بقولی ترک بهتر بود
اولی تر دفع نکند باخذ جامه و نه بضرب و جمع و در کنز گفته که در صحرا الفقدان ستره
خط بر مختار اعتبار ندارد و اکثر برین اند و نزدیک بعضی معتبران بقولی دراز بقدر ستره کشد
و بقولی چون محراب کشند و اگر خلانیدن نتواند القا بر مختار معتبر نه و معتبران گفته اند
که دراز القا کنند مسئله در جامع گفته که محاذات زن نماز مرد را شکند بده شرط
یکی آنکه نماز مشترک باشد یعنی هر دو پس امام باشند تا دران فرار شکند و اگر زنی
بعد از اقتدا او مرد با امام پیوست و مرد او را بتاخیر اشارت کرد و زن قبول نکرد نماز زن
فاسد شود نه نماز مرد دوم دیگر آنکه امام نیت امامت زنان کرده باشد حاضر باشد وقت نیت یا
نیت قبل از شروع باشد یا بعد از ان و الا نماز زن فاسد شود نه نماز او و حد محاذات
آنست که قدم زن بچیزی از اعضای مرد مقابل باشد پس مقابله غیر قدم نشکند
لیکن در خلاصه گفته که ساق و مقابله عضوی از عضوی ازین تا اگر زن بر ظله باشد
و مرد بمقابله او در سفل با سر زن و اگر مرد بچیزی از زن مقابل باشد نشکند و فرق
نیست میان زن محرم و بیگانه و بالغه و صبیه مشتهات اما بمحاذات امرد مراهق نه

۲۵۹

دوم نماز مطلق سوم آنکه
این نماز زن کو بطو...

و از امام محمد آمده که بشکند لیکن در مختار الفتاوی گفته اگر کودک صبیح و مشتهی باشد بشکنند
و فرق نیست میان محاذات اندک و بسیار نزدیک امام ابو یوسف و نزد امام محمد شرط
که بقدر رکن باشد اینهمه آنگاه است که حایل در میان نباشد و اگر دیوار یا ستره یا قصبه
قدر گز یا فرجه قیام مردی در میان باشد همچنین اگر زن بر زمین باشد و مرد بر دوکان
بقدر قامت مرد مسئله و با تذکر فائته شروع در وقتیه روا نه که رعایت ترتیب در پنج نماز
و وتر فرض است مگر چون وقت تنگ باشد که اینجا وقتیه گذارد و اگر گنجایش بعضی
فوائت با وقتیه باشد آنها را مقدم دارد و در وقت فراخ آغاز کرد و قرائت دراز کرد
تا وقت تنگ باشد وقتیه روا نه مگر آنکه قطع کند و در وقت تنگ باز شروع کند اگر گمان
تنگ وقت فجر وقتیه گذارد بعده ظاهر شد فراخی او عشا شروع کند و اگر بعد از فراغ
طالع شد آن شکند و الا نه و اعتبار اصل وقت است پس اگر با [illegible] ظهر [illegible] در
عصر شروع کرد در وقت مکروه یاد آمد قطع کند و بعد از ظهر عصر گذارد و این نیست
قیاس قول شیخین و بر قیاس قول امام محمد اعتبار وقت مستحب است پس قطع نکند و ظهر
بعد از غروب گذارد کما فی الذخیره و مراد از وقت مکروه آنست که اگر بعد از قطع بظهر
مشغول کند عصر در وقت مکروه افتد کما فی الکفایه اما اگر گاه احمرار یاد آید یا در آخر وقت
شروع کرد و بعد از غروب یاد آمد تمام کند بعده ظهر قضا نهد کما فی الخلاصه و مگر چون
فائته فراموش شود و یاد نیاید مگر بعد ادای وقتیه و فائته بعد چند روز یاد آمد وقتیه
با تذکر روا بود و علیه الفتوی و بقولی نه و در کنز گفته اگر در خلال جمعه فجر یاد آمد
اگر بقضای این آن فوت نخواهد شد باتفاق قطع کند و الا نزدیک شیخین قطع کند
و بعد از فجر ظهر گذارد و نزد امام محمد نه لیکن از حجت گفته که احتیاط آنست که جمعه تمام کند

بعد فجر بعد ظهر و علیه الفتوی اگر ظهر بگمان طهارت گذارد و بعده عصر با طهارت تازه باشد که ظهر بعده دانست
که آنرا بغیر طهارت گذارده این را اعاده نکنند که این در معنی نسیان است و در خلاصه گفته اگر ظهر
بغیر وضو گذارد و عصر بوضو در گمان او این روا است روا نبود و اگر آن را اعاده کرد نه این مغرب
گذارد روا بود و نگره چون شش نماز فوت شود پس بخروج وقت سادسه ترتیب ساقط و پیچ روا گردد و اگر
یکی نماز چند روزه ترک کرد و بعده پشیمان شد و در وقتیه مشغول شد و قبل قضای آنها باز نمازی فوت شد
پس باشد که این وقتیه روا نه لیکن در نهایه گفته که فتوی بر جواز است نمازی ترک کرده
بعده پنج نماز گذارد و باشد که آن آنرا قضا کند و آنها را اعاده و اگر هیچ نکرد و ششم
نیز گذارد و این باجماع رواست و آنرا قضا کنند و پنج سابقه بقول امام باز نگردانند
و بقول صاحبین گردانند و اگر پنج نماز ترک کرد و بعده یکی گذارد و باشد که آنها آنها را قضا کند
و این را اعاده و اگر هیچ نکرد تا ششم گذارد این باجماع رواست و آنها را قضا کنند
و در ششمی اختلاف است مذکور و فتوی بر قول امام است کما فی الجامع و ترتیب بعد از
کثرت نزدیک امام فضلی عود کند هو الاظهر کما فی الهدایه و بقول امام سرخسی هو الصحیح
و به یفتی اما اگر نمازهای ماهی یک نماز باقی مانده وقتی باشد کرد روا بود و علیه الفتوی
کما فی الجامع و اگر قاضی شهر ستی فجر قضا کند بعده ستی ظهر و بیست و شش روا بود کما فی الذخیره

فصل ١٥ در ذلة القاری

در این باید کرد حرفی است بجای حرفی و در عجیب
گفته اگر معنی تغیر یابد چنانچه عقص عاقص شعر بجای عصفت ما صدف سعیر باتفاق فاسد کنند
و الا چنانچه فلا تکهر بجای فلا تقهر نزدیک طرفین فاسد نکنند که ایشان معنی را اعتبار میکنند
و آن هر جاست که القهر و الکهر الغلبه و نزدیک امام ابی یوسف که وی مثل و نظیر را اعتبار
میکنند نه معنی تنها را و از اینجاست که اگر در آیه فیها فاکهة نخل و رمان بجای زمان نقاح گو

بقول طرفین نشکند وبقول امام ابی یوسف شکند که لفظ تفاح در قرآن نیست
اگر سین سبحانک یا میم اسماک یا دال جهدک بصاد یا با فون خواند نشکند و در غین غیرک
بخا اختلاف است ذال آعوذ بدال نه من الشیطان بتا نشکند لیکن در خلاصه ومنیه گفته ذاکر
الحمد بخا خواند نشکند و بها شکند کذا فی الذخیرة صراط بسین نه در صراط بتا و مستقیم بطا دو
روایت است مغضوب بظا یا ذال یا زا شکند ضالین بهر سه نه کما فی الخلاصة آمین بش
بر اصح نه در ناس ذال آعوذ بدال نه سین ناس بتا والصاد شکند وهمچنین صاد صمد و سین
کما فی الخلاصه در فلق فا فلق بعین و شین شر بسا و تا نفاثات بسین و سین حاسد
وحسد بصاد و دال ایهما بتا شکند لیکن در خلاصه گفته که سین بصاد نه وسین مکسوره
بسین مفتوحه شکند در اخلاص یکی از پنج دال بتا شکند و صاد صمد بسین شکند لیکن
بر اصح نه که معنی هر دو یکیست اما قاف قل بکاف بعید و بتا نه کما فی السراجیه در لهب
تا تبت بدال و سین سیصلی بصاد و طا حطب بتا و سین من مسد بصاد شکند در نصر
صاد و نصر بسین و تا توابا بطا شکند و غین استغفره بخا بر اصح نه گویند که امام محمد
ابا با بجاے توابا خواند از امام ابی یوسف پرسید گفت نمازت شکست باز این
سخن با امام کسائی کرد او گفت نه که این نیز لغتی است پس واو واو ایب واواه بین بیا
نشکند کما فی السراجیه در خزانة المفتین گفته شتا بطا و صیف بسین شکند و
همچنین بدیع بتسکین دال و تضلیل بظا شکند در خلاصه گفته بذال نه تواصوا بالحق و
تواصوا بالصبر بسین نه صبحا بطا صبحا بسین شکند مطلع بتا نه والتین بطا شکند سوط
عذاب بصاد یا بتا نه وبقولی بصاد و تا شکند لیکن در جواهر گفته در قنوت دال نحفد بذال
و بضاد شکند و بظا ربا بد که نشکند لیکن در کنز گفته که شکند در ترغیب گفته نستعینک

۲۶۳

ونستغفرک ونسجد ونسعی بصاد وتصلے بسین عذابک بدال شکنند وعین نستغفرک
بجای ا‌بر اصح نه نلحق را نلمک خوانند وهمچنین بلحاک کما فی الذخیره وهمچنین ملحد کما فی الکنز
سین سجان بضاد وظای عظیم بذال یا بزا شکنند اما بضاد نه کما فی الخزانه تا التحیات
بطانه وهمچنین حا را وبا در قولی کما فی الخزانه الطیبات بتا الصلوة بسین شکنند
وهمچنین الصالحین بسین لیکن بر مختار خلاصه نه صل بسین شکنند لیکن در خلاصه خزانه
گفته نه در مختار الفتاوی گفته که اگر این تبدیل بخطا باشد ومعنی متغیر نشود
باجماع نشکنند چون انّ المسلمین بوا و والا اگر فصل ورای دو حرف بی مشقت ممکن
باشد چون طا با صاد شکنند والا چون ظا با ضاد وصاد با سین وطا با تا
بر قول اکثر نه لیس الحمد بها سغضوب بذال احمد بزا اصاد بسین بقول اینها نشکنند
وعلیه الفتوی اکثر المشایخ واگر تعمد باشد شکنند واگر بر زبان او چنین میرود باید
بمتنبه اند بر مختار نه در ذخیره گفته اگر سبدل در قرآن یافته شود نشکنند والا
اگر در معنی سوافقت باشد نزدیک طرفین نشکنند ونزدیک امام ابی یوسف
شکنند لیکن در رساله سیف السنة گفته که این بقول طرفین رجوع کرده سهوا لا اصح
واگر مخالفت باشد اگر قرب مخارج بود چون طا وصاد بقول عامه شکنند وبقول
بعضی نه از جهت ضرورت والا شکنند حاصل آنست اگر سبدل در قرآن نباشد
لیکن در حرفین اتحاد مخرج باشد یا قرب وابدال روا بود نزدیک بعضی نشکنند
وعلیه الفتوی وهمچنین اگر اتحاد وقرب نباشد اما در ابتلای عام بود چون ذال
بجاے ضاد وزا بجاے ذال وظا بجای ضاد ویا بزیادتی حرفیست و در خلاصه
گفته اگر تغییر معنی شود چون انا کنا لمن المرسلین وآن سعیکم لشتی شکنند والا نه

نشکنند و از امام ابو یوسف دو روایت ست چون بدخلّه بزیادتی سیم و انه عن المنکر بزیادتی تا انا انزلناه بزیادتی دال اما تعبد باشباع ضمه نه کما فی الکنز و یا بنقصان حرفیست

پس اگر تغیر نده باتفاق نه چون جاءهم بترک تا در فعل فسبحان الذی بترک فا و انچه در قرآن بواو و فا آمده که بترک فا و واو نشکنند کما فی الخزانة والخانیه والا شکنند چون

ما خلق الذکر والانثی بترک واو که قسم مقسم علیه میشود در ذخیره گفته اگر حرف زائد حذف کنند و اصلی گذارد فاسد نباشد بر قول امام شکنند چون انواقعة و اصحوا انکم بحذف ها

و میم در کنز گفته الرحمن الرحیم بترک الف و لام نه در خلاصه گفته بر حیم مطلع الفجر و ادغام منقطع شده و یا توصل حرفی از کلمه بکلمه دیگر چنانکه نعبد نعلیهم یلهمن حمده انصر الله

بر صحیح نه و اگر چه بعید باشد و یا تقطع کلمه از ما قبل او در رساله گفته ال یات گفت و دم منقطع شد بعده حمد لله و حیات گفته بر اصح نه و در سراجی گفته اولیست که از سر الحمد لله

گوید و در ذخیره گفته اگر بعض کلمه گفت و از جهت انقطاع دم یا نسیان تمام نکرد و بعده بباقی آغاز یا بعد از اتمام قرائت بفراموشی باز از سر گرفت و بعد از گفتن ال یاد آمد پس وی ترک کرد و برکوع شد

یا بعض کلمه گفت و آنرا گذاشت و کلمه دیگر خواند درین صورت نزد بعضی شکند و علیه الحلوانی و بقولی اگر کل آن بعض نمی شکنند فکذا البعض و الا شکند سوا الصحیح کما فی الخزانه و یا بدل کلمه است

بجای کلمه دیگر پس اگر بدل در قرآن باشد و در معنی موافقت بود نه چون طعام الفاجر بجای طعام الاثیم و همچنین اگر مخالفت بود باختلاف متقارب چون الحکیم بجای

العلیم اما باختلاف متباعد شکنند بر قول طرفین سوا المختار چنانکه آیه رحمت با آیه عذاب ختم کند یا بر عکس یا در الرحمن علم القرآن الشیطان یعدکم الفقر بر زبان جاری

الشیطان الرحمن رفت اما بر قول ابو یوسف لقولی نه اگر بخطا گفته و علیه الفتوی

یاد کردن یا صیغه واحد مونث شود والیل اذا یغشی والنهار اذا تجلی و ما خلق الذکر والانثی واو ... در ما خلق ... قسم میشود ... جواب ... ١٢ ... الواقعة ... یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم

٢٦٤

الفقیه ابو الحسن و هو مختار ابن المقاتل و بقول اے از دو روایت است لیکن در ذخیره
گفته که سبب صحیح از و شکند و اگر در قرآن نباشد و در معنی موافق بود چون تجیء آن بجای
تکذبان لا شک فیه بجای لا ریب فیه نزدیک طرفین نشکند و نزدیک امام ابو یوسف
شکند و الا چون قسورة بجاے قسورة باتفاق شکند و در خلاصه گفته این الکلام
که آن کلمه تسبیح و تحمید و ذکر نباشد ان هی بجاے ان هو حمیدین بر مذکر اگر مؤنث گوید
یا عکس یا مخاطبه با غائبه یا بر عکس لما بر بیان الذی بجای التی نه مکان بجاے
ما بین نه بیسر بجای بعسر عشوست کما فی السراجیه و یا بزیادتی کلمه است
در ذخیره گفته اگر آن کلمه در قرآن باشد و تغیر نده باجماع نه چون قال الله کان بعباده
خبیرا بصیرا فقد خسر الذین کفروا و کذبوا بلقاء الله و مخبتین رب العالمین اجمعین کما فی الظهیریه الا
٢٦٥ باتفاق چون الذین آمنوا و کفروا بالله فاما من آمن و بقی و اگر در قرآن نباشد و
تغیر نده نزدیک عامه نه و هو قول الطرفین خلافا لابی یوسف چون فیهما فاکهة و نخل
و رمان و تفاح و الا شکند باتفاق لیزدادوا اثما و هما یا اظهار محذوف و حذف
ظاهر نه چون یا خالق الذکر باظهار الف و لا هم و هم یحسبون انهم بترک همزه و یا بترک
کلمه است و در خانیه گفته اگر در معنی تغیر نیفتد نشکند چون لمن نبعت اسوا الهم منهم
یا جابک بترک من جزاء سیئه سیئه مثلها بترک سیئه دومی و الا صحیح نشکند چون فما لهم لا
یؤمنون بترک لا و یا بتکرار کلمه است در ظهیریه گفته اگر تغیر یابد صحیح شکند
چون رب العالمین و الا نه و یا بذکر آیتی ست بجاے آیتے در خلاصه گفته اگر بعد از
وقف تام آیت دیگر یا بعض آیت آغاز بد نشکند چون والعصر ان الابرار لفی نعیم
ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم شر البریه و الا تغیر نده شکند چون ان الذین

آمنوا وعملوا الصالحات فلهم جزاء الحسنی بجاے کانت لهم جنات الفردوس والا شکند
نزدیک عامه بود شیخ چون ان الابرار لفی جحیم وان الفجار لفی نعیم ان الابرار لفی نعیم وان الفجار
لفی جحیم و در ظهیری گفته این قول طرفین ست و نزدیک امام ابی یوسف نه این
مقاتل وابن مبارک وابو نصر وابو جعفر برینند و علیه الفتوی الشیخ ابی منصور
الماتریدی کما فی المنیه ۱۱ و یا بتقدیم وتاخیرست در ذخیره گفته اگر در جمل باشد
و معنی تغیر نیابد نشکند چون یوم تسود وجوه وتبیض وجوه والا شکند و اگر در کلمات باشد
و تغیر نیابد نشکند چون لهم فیها شهیق وزفیر والا شکند و اگر در حروف باشد در رساله گفته
بتغیر شکند چون کفصص لفی بجای کعصف وخسر والا بر قول امام ابی یوسف نشکند
و بر قول امام محمد نه ۱۲ و یا بترک وقف و وصل ست در ذخیره گفته که فتوی بر جواز
اگرچه تغیر فاحش باشد چنانچه بر الا الله وقف کند بعده الا هو گوید وانهم اصحاب النار
الذین یحملون العرش بی وقف خواند ۱۳ و یا بترک مد و تشدید ست در خلاصه گفته که
بر مختار نشکند اگرچه تغیر باشد لیکن در ظهیری گفته اگر بترک تغیر افتد بر صحیح شکند چون
ملما جابه موسی ۱۳ و یا بجا در اعراب ست و فتوی بر جوازست اگرچه تغیر فاحش باشد
چون وعصی آدم به نصب میم و رفع یا دال نعبد بکسر کاف المصورا بفتح واو و اذ ابتلی
ابراهیم ربه برفع میم و نصب با کذا فی الذخیره و الظهیریه در مختار گفته که بقول عامه
نشکند بتشدید مخفف و بر مقصور و بهمزه لین و ادغام مظهر و تسکین محرک و عکس اینها
نه ابدال حرکت لتوهم البلوی در فتح القدیر گفته که وضع مظهر بجاے مضمر نزدیک
شیخین نشکند و از خلاصه گفته که نه در ظهیری گفته که اگر در قراءت خطا افتاد ونه وجه دلالت
بر فساد کنند و یکی بر جواز محمل بین کرده شود و علیه الفتوی در بر جندی گفته

اگر بخطا فاحش خواند و بازگشت و صحیح خواند روا بود و در **ذخیره** گفته که اگر قرآن

بر وجه تغنی میخواند اما کلمه را نمی شکنند و تبدیل حروف و زیادتی و کمی نمیکنند و همین

آوازست پس نشکند و این نزدیک علمای ما مستحب ست در نماز و بیرون نماز اما اگر

کلمه را بگرداند و کم و بیش کنند شکند که این **منتهی** ست و در حروف مد و لین مد آوردن

رواست و آن الف و واو و یاست **فصل ۱۶** فی الحدیث لَا تَتْرُكُوا الْجَمَاعَةَ فَإِنَّ رَكْعَةً

وَاحِدَةً تُصَلُّونَهَا فِي جَمَاعَةٍ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ عَشَرَةِ آلَافِ رَكْعَةٍ تُصَلُّونَهَا وُحْدَانًا وَفِي آخَرَ

يَا عَلِيُّ لِلسَّعِيدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ قُوتُ الْحَلَالِ فِي بَلَدِهِ وَمُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ وَالصَّلَوٰةُ

الْخَمْسُ مَعَ الْإِمَامِ يَا عَلِيُّ لِلشَّقِيِّ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ قُوتُ الْحَرَامِ وَاجْتِنَابُ الْعُلَمَاءِ

وَالصَّلَوٰةُ وَحْدَهُ الْكُلُّ فِي الْمَسْعُودِيَّةِ و در **هدایه** گفته که جماعت سنت موکده است فی

الْحَدِيثِ الْجَمَاعَةُ مِنْ سُنَنِ الْهُدَىٰ لَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مُنَافِقٌ و **جلالی** که این از

بحر الکلام است اگر شهری جماعت ترک گیرد قتال کرده شود با وی و اگر یکی ترک کند

زده و تنبیه کرده شود و در **مضمرات** گفته که جماعت را سبب باران و خلاب ترک

کرده شود که پیغمبر علیه السلام فرمود خبر کنم شما را که اهل بهشت کنانید گفتند بلی فرمود

کسیکه او را اگر باسخت و سرما سخت و باران و خلاب از حضور جمعه و جماعت باز ندارد

لیکن در **بستان** گفته که اگر بعید از مسجد بترسد از باران و فساد و جامه پاک خود که

بخانه گذارد و در **سراجیه** گفته که نابینا را حضور لازم نه و اگرچه قائد یابد و نه بر مقعد

و بیمار و زن در **جامع** گفته که اداء سنت جماعت در خانه بغیر امام جماعت مسجد ست

و فضیلت بر اصح لیکن در **شرح خلاصه** گفته که این را صحیح و فضیلت ست و

آنزا یکی را و لیکن با امت اعلم سنت بعلم نماز و شرط فقه و بعد قرائت حسنه و اجتناب

[illegible]

از فواحش ظاهری اما اگر وی عمل نکند بر علم خود چنانچه طمأنینت ترک کند نه
کما فی البرجندی بعده اقرار بعده اورع ای محترز از شبه بعده اسن غیر تغیر افضل
بعده ارضی عند القوم و بقول خبیر و بقوله احسن صلوة کما فی الترغیب و نقوی
اشرف ایشان از نسب کما فی الجلالی و اگر اینها در دو کس جمع شود قرعه افگنند
یا یکی را اختیار کند و اگر اختلاف افتد اعتبار اکثر راست و امام مختار و لیتر است
و اگر چه غیر افضل باشد و همچنین صاحب خانه اگر چون باوی سلطان یا قاضی
باشد کما فی البرجندی و مکروه است تنزیه اما است بنده و اگر چه معتق باشد و
بدوی اگر چه بادیه نشین چون عالم باشد و فاسق ای مرتکب کبیره چون ظالم
و مرائی و امام با جرة عالم کما فی الکافی و همچنین مستحق و لاعب به نرد و شطرنج کما فی
اگر فاسق را از امامت منع نتوان کرد جمعه ترک کند و در سائر نمازها اگر مسجد دیگر
رود اقوم نشود و نباید مراد آنکه غیر از پنج تن افضل
از ایشان باشد اگر ایشان افضل باشند و مبتدع اگر چه عقیده او به کفر نرساند و الا
روا نیست و در شیب گفته و او که چون امامت کرد و ایشان مسلمان شد شرع
با سلام وی حکم کرد و لهذا اگر بعد از نماز اقرار کند بکفر خود نماز کند اعاده روا بود و
در تفسیر از امام ابو یوسف گفته که نماز پس مجسم روا نیست و اگر چه متکلم بحق آن که متکلم عیب
است روا نیست و در شرح گفته و محبوب که مبرص ظاهر دارد و
امرد و سفیه و در شیب گفته مکروه است امامت کسی که در نماز کرشمه کند و
ابله که ... کما فی الخلاصه که یا ... تعقل کند و
در ... و از خشوع ... باز ماند که بنیاد نماز

[illegible]

بنفسیت نه بران پس باید که امام خاشع و گریان باشند تا قوم را حضور شود و در خلاصه گفته مکروه است امامت کسیکه قوم ازو کاره باشد از جهت فساد ی در وے نه از جهت احمقیت و اقتدا ر بشافعی روا ست بشروط و در جامع گفته که بقول امام صدر الاسلام روا نه اما احوط آنست که اگر احتراز نکند از مواضع خلاف یا شک اقتدا روا نبود و الا باک نه و اگر شاک نباشد و باعر فنا کے حق معرفتنا نگوید کما فی الغایه و ریاض الناصحین و تعصب ای بغض حنفیه نکند و کودک نباشد و وضو باب مستعمل و پلید عند نا نکند و ربع سر مسح کند و از غیر دو راه وضو کند و از منی شوید و غیر تند ار راسته بار شوید و دست و دهن بعد از خوردن سماع و مثل آن بشوید و ترتیب در نمازها نگاهدارد و مکرر نماز نباشد و زانو برهنه نکند و تجاوز از مغرب پیش نکند و محاذی زن نبود و لحن در قرآن و لحن در نماز نکند و روا ست اقتدای متوضی بمتیمم نزدیک شیخین خلافا لمحمد رح اما اگر یکے برگمان طهارت آب وضو کرد و دیگرے برگمان نجاست او تیمم کرد اقتدا ا ران باب روا نبود و همچنین اقتدای متوضی که نزد او آبے باشد و باین تیمم بدیوا اقتدا او آن باین تیمم نزدیک شیخین ست و نزدیک امام محمد مطلقا روا نه اما و جنازه باتفاق روا بود و غاسل بماسح موزه یا جبیره باتفاق و قایم بقاعد نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد نه مگر در تراویح بر صحیح اما امامت احدب بر ما خوذ عامه علما روا ست اگرچه قیام او از رکوع متمیز نشود و لیکن در ظهیریه و خلاصه ترغیب گفته که بر اصح صحیح روا نه و مومی بمومی و متنفل بمفترض نه اقتدا آر مفترض بمتنفل و نه بکدا ر نده فرض دیگر و مرد بزن یا کودک نابالغ در فرض و سنت و نه در نفل بر مختار پس اقتدا کرده نشود

در تراویح بر صحیح لیکن در ترغیب گفته که پسر ده ساله برابر خود روا است اقتدا
ببالغ بلیح روا نیست و همچنین اقتداے کودک بکودک کما فی الخلاصه والظهیریه
و نه طاهر بمعذور اما معذور بمعذور درست و نه قاری بامی ای کسیکه قرآن بقدر جواز
یاد ندارد و نه لابس بعاری الا امی بامی و عاری بعاری روا است نه غیر مومی بمومی
و از مضمرات گفته که وی در نماز شود درین مواضع بقولی شارع شود تا وضوی
او بقهقهه شکند و قضا بر وی واجب آید و بقولے نه و هو الصحیح و در خلاصه گفته
و نه مسافر بمقیم بعد از وقت اما در وقت روا است و اقتدا ء مقیم بمسافر مطلقاً
روا است و نه باید که تمتام و فافا و الثغ امامت کنند تمتام آنست که کلمه نتواند گفت
مگر پس از آن که او را در سینه بسیار بار بگرداند و فافا آنکه قادر نبود بر اخراج
مگر بعد از تکرار فا و الثغ آنست که قادر نبود بر تکلم سین و بجاے او ثا گوید
و همچنین کسیکه بر تکلم بحرفے قادر نبود و در ترغیب گفته که اقتدا به ثا ثا و تم تم و فافا
که بر زبان او ثا و تا و فا رود درست نه و همچنین بالثغ و ابلغ که سخن پیدا نکند
و زبان او گاه صحیح نگردد و در ذخیره گفته که الثغ آنکه بر تکلم بعض از حروف
قادر نبود و سورتے خواند که در وی آن حرف نباشد و فاتحه ترک کند اگرچه تغیر
افتد و اگر آن سورت خواند بر صحیح روا نه و اگر سورتے چنان نیابد بقولے
خاموش باشد و الا شکند و بقولی برعکس ما فتوے بر آنست که اگر روز و شب
سعی کوشید روا بود و الا نه اما امامت او بقولے روا است و بقول عامه نه
این در اقتدا او است و در خلاصه گفته اگر میان امام و قوم دیوار کوتاه بود
روا بود و همچنین باتفاق اگر دراز باشد و او را درے باشد کشاده یا سوراخے

که از وصول بامام ممکن باشد و حال امام بر وی مشتبه نشود بسماع یا رویت تا اگر درے
بسته باشد یا سوراخے چنان لیکن حال مشتبه نشود اختلاف ست و بر مختار امام
حلوانی روا ست که اعتبار اشتباه را ست و اگر بر بام مسجد اقتدا کند بامام مسجد اگر اشتباه
نشود روا ست بشرط آنکه در پس یا یمین یا یسار او باشد و اگر امام او ست نه و اگر
برابر سر او ست اختلاف ست درین شرط و سراجی گفته و اگر بر دیوار استد که میان
خانه وے و مسجد ست اگر مشتبه نشود روا بود اما اگر بام خانه خود که متصل باشد بمسجد
استاده نه و اگر چه اشتباه نشود لیکن ظهیری گفته اگر اطلاع یابد بر اصح روا بود و اگر بیرون
از مسجد بر دکانی استد که متصل ست بمسجد روا بود و اگر صفوف متصل باشند و در ترغیب
گفته اقتدا از خارج روا ست اگر مسجد پر شده و صفها تا در رسیده و اگر تا در نرسیده
و در میان بقدر گذشتن فرجه باشد روا نه و علیه الفتوے و در ذخیره گفته اگر صفوف
متصل اند لیکن مسجد پر نشده نزدیک بعضے روا بود و فناے مسجد حکم مسجد دارد تا اقتدا
در و روا بود اگر چه صفها متصل نباشند و مسجد پر نباشد در سراجی گفته که اقتدا در صحن مسجد
مسجد بیرونے بصحیح روا ست و اگر چه درونی پر نشده اما آنگاه که بدرونے پیوسته
استند در خلاصه گفته اگر میان راه باشد تنگ که گذشتن او تا نتواند گذشت روا
بود و الا نه و این آنگاه است که صفها متصل نباشند و الا روا ست اگر بر راه سه کس
باشند و اگر یکے باشد نه و اگر دو باشد بقول ابو یوسف روا ست و بقول امام محمد نه
اگر امام و قوم در راه استادند اگر در میان فرجه بقدر گذشتن نباشد روا بود و همچنین
در میان صفوف و اگر راه پلید بود و صفے آنجا استاد نماز اینها و کسانیکه در پس اینها اند
روا نه اگر در بیابان فرجه باشد بقدر دو صف روا نه و در نمازگاه عید فرجه مانع نه و اگر چه

بسیار بود و در مسجد جنازه اختلافست لیکن در مسجد خلاصه گفته که مسجد جنازه و عید
بر اصح حکم مسجد ندارد و در کبری گفته که این در روز عید تا نماز عید حکم مسجد دارد بر صحیح و بعد از آن
نا رواست که جنب و حایض درآید اما آن در همه روزها حکم مسجد دارد و مراد از اینها
داخل دیوارهاست اما در خارج اگر صفوف متصل نه روا است و الا نه و در خلاصه
گفته اگر در میان جوی باشد که کشتی و زورق در رو میرود مانع ست و الا نه هو المختار
آب دریا شد یا نه کما فی الجلالی مسئله اگر مقتدی یکی باشد امام او را از راست
خود استاده نه و از دو مقدم شود و توسط ترک افضل ست و اگر در همین صف بایسار
استاده مسی باشد و داخل با نقص در همین رود و اگر برابر باشند با یمین و اگر صف پر
باشد صبر کند تا با دگری بجدے امام استاده و تعجیل نکند مگر چون از رکعت ترسد
و یکے متاخر نشود در ظاهر روایت و در خلف دیوار اشارتست اما زن پس استاده
کما فی الظهیریه و اعتبار قدم راست تا اگر سر او امام امام افتاده بود در جامع گفته
اگر قدم مقتدی قدام امام بود روا نه و بقولے روا است اگر محاذات بچیزے از قدم
باقی باشد اما بر اصح اعتبار اکثر راست و اگر قدم در صغر و کبر مختلف باشد اعتبار
کعب راست بر اصح و یکی برابر امام استدلی با فرجه از امام محمد آمده باید که انگشتان
او نزدیک بکعب امام باشند و چون دیگرے آید وی از یمین بخلفت درآید و قرب
امام افضل ست و همچنین قیام در صف اول از دوم و اگر چه این بعد ای امام بود
و صف زنان رجال بکیفیتی که مناکب اینها متقابل باشند فی الحدیث لیشون
صفوفکم او لیخالفن الله فی قلوبکم کما فی المشارق در جلالی گفته که مقتدی را متابعت
امام لازم ست در فرایض و سنن که در آنها خلاف نباشد و الا اگر اخبار متعارض باشند

متابعت کند چون تکبیرات عید وسجده سهو قبل از سلام وقنوت بعد از رکوع وتر واگر
در مقابله او نص یا اجماع باشد نکند نزدیک طرفین بخلاف امام ابو یوسف چون قنوت
فجر وتکبیر پنجم جنازه ورفع یدین در تکبیر رکوع وجنازه پس در قنوت فجر استاده یا
خاموش هو الصحیح وبقول اکثر نماز قطع کند تا انتظار بدعت نشود وهو الاصح کما فی المجاس
اما در تکبیر پنجم بر اصح انتظار سلام کشد کما فی الظهیریه واگر خطا باشد باتفاق متابعت
نکند چون زیاده رکوع یا سجود یا قیام یا جلوس در ظهیری گفته امام سر برداشت ومقتدی
تسبیح نگفته بر صحیح متابعت کند وبقول امام حرغنیا فی تمام کند که بقول ابی مطیع
هر سه رکن ست مختار ملتقط انیست واگر در وتر قنوت تمام نکرده متابعت کند واگر
قبل از اتمام تشهد ثالثه برخاست تمام کند واگر چه از فوت رکوع ترسد ومتابعت
نیز رواست کما فی الخلاصه واگر در اخیره سلام داد مقتدی تشهد تمام کند ومتابعت
نیز رواست اما اگر دعا یا درود تمام نکرده متابعت کند کما فی الکنز واگر مقتدی قبل از
امام تشهد خواند وسلام داد یا سخن کرد نماز رواست در خلاصه گفته اگر امام قنوت
یا تکبیرات عید یا قعده اولے یا سجده تلاوت یا سهو ترک کند مقتدی نیز ترک کند
واگر رفع یدین در افتتاح یا ثنا یا تکبیر رکوع یا تسبیح یا تسمیع یا تشهد یا سلام ترک کند
وے شروع ترک نکند اگر پنجم بعد از اخیره برخیزد متابعت نکند پس اگر
قبل از سجده بازگشت وسلام داد متابعت کند والا سلام دهد واگر قبل از اخیره
برخیزد نیز متابعت نکند پس اگر بعد از تشهد سلام داد وامام سجده کرد نماز همه شد
مسئله در جلالی گفته لاحق آنست که اول نماز با امام دریابد وآخر فوت کند
چنانچه مقتدے در نماز بخواب شد وامام بعض نماز گذارد وی اول الفایت آغاز

وبعده متابعت کند و بعکس مسئله باشد و اما نماز روا است و او هیچ نخواند و سجده
سهو نکند به مسبوق در قیام رسید و تکبیر گفت پس امام در رکوع رفت و بعد از رفع سر او در
رکوع رفت رکعت دریافت و همچنین اگر در رکوع رسید و تکبیر ایستاده گفت و چون
شروع بانحطاط کرد امام شروع در رفع کرد اما اگر قبل از انحطاط او سر برداشت نه
لیکن متابعت لازم شد و در ذخیره گفته که مسبوق در رکوع پشت برابر کرد و امام
در رکوع است رکعت دریافت به تسبیح قادر شود یا نه و اگر به تسویه قادر نشود نه اگر امام
در رکوع است و او تکبیر گفت و به ثنا مشغول شد چون امام سر برداشت وی رکوع کرد
رکعت درنیافت و مسبوق در فاتحه بالاتفاق ثنا خواند و در سوره نیز نزدیک امام
ابی یوسف بخلاف امام محمد و اگر نشنود دو قول است و در کنز گفته که در جهریه نخواند و
در سریه خواند و علیه الفتوی اگر در رکوع رسید اگر به ثنا رکعت فوت شود نگوید
به تسبیح و در رکوع رود و تسبیح گوید نه ثنا اگرچه اینهم سنت است لیکن آن در محل است
اگر در قومه یا سجده اولی یا جلسه رسید اگر خوف فوت اولی یا ثانیه شود گوید کما فی
الذخیره اگر در قعده اولی رسید بالاتفاق بعد از ثنا نشیند و اگر خواند امام برخاست
بالاتفاق متابعت کند و اگر نشست و امام قبل از آغاز برخاست نیز متابعت کند
بالاتفاق و همچنین بعد از آغاز تشهد اولی و تشهد اولی بعد از اتمام متابعت کند که قطع ذکر
نشاید و اگر در اخیره رسید و امام قبل از آغاز سلام داد برخیزد و مسبوقانه گذارد اما بعد از
آغاز دو قول است و در خلاصه گفته امام پیش سهو سجده داد و مسبوق متابعت کرد بعده
معلوم شد که بر امام سهو نبود نماز مسبوق بر اشهر فاسد شود و بقول البعض که بر شد نماز خود بعد
است و اگر هیچ معلوم نشد بالاتفاق نه امام به تحریمه برخاست و مسبوق متابعت کرد

نماز این شکند اگر آن چهارم نشسته والا نه تا سجده نکند و چون کند نماز همه شکند
مسبوق اگر بقضاے فائیت آغاز دبعده متابعت کند مکروه بود و نشکند و علیه الفتوی
کما فی العنایه مسبوق در حق قرارت قاضی اول نماز ست و در حق تشهد قاضی آخر
نماز پس اگر برکعتے از مغرب رسید در قضا در هر دو رکعت فاتحه با سوره خواند و اگر
در یکے نخواند شکند و دو تشهد بجا آرد و اگر برکعتے از چهارگانی رسید چون بقضا
برخیزد در اولی و ثانیه فاتحه و سورت خواند و در ثالثه مختار ست و فاضل آنست که
خواند لیکن در ترغیب گفته از امام اسبیجابی و شیخ برهان الدین گفته اولیتر است
که در ثالثه فاتحه نخواند که مسبوق را حکم مقتدی و منفرد ست ازین رو خواندن سنت
واز روے بدعت و چون سنت با بدعت جمع شود ترک آن بهتر باشد از اتیان
این و دے بعد از اولے نشیند نه بعد از ثانیه و اگر بدو رکعت از چهارگانی رسید
در قضا در هر دو خواند و الا شکند و اگر چه امام در آخرین قاضی قرارت باشد گویند
که یکے از استاذ خود امام محمد پرسید که مسبوق قاضی اول نماز ست یا آخر
فرمود که در حق قرارت و قنوت اول نماز و در حق قعده آخر یکے بر وجه سخریه گفت
که این نماز معکوس ست امام گفت لا افلحت به برکت دعای او چنان شد که
یاران فلاح یافتند و وی نیافت کما فی الظهیریه در ترغیب گفته جماعت مخلوط
بمسافری اقتدا کردند امام بر دو نشست و سوم برخاست مسافران متابعت
کنند و مقیمان نشینند تا سلام بعده اگر خبر کنند از نیت اقامت دو رکعت لاحقانه
گذارد و الا مقیمانه و همچنین اگر بفراموشی برخاست مسئله در خلاصه گفته نماز
نفل بجماعت بر وجه تداعی مکروه است اما اگر بے اذان و اقامت در گوشه مسجد

نه و امام حلوانی گفته اگر جز امام سه کس باشند باتفاق مکروه نه و اگر چهار باشند
بر اصح مکروه بود و اگر یکی نماز بجماعت نرسید در خانه گذارد با اهل خود و اگر با کودک
عاقل گذارد ثواب جماعت یابد و اگر کسی ندارد و تنها گذارد باذان و اقامت و در تسبیح و
تحمیله چون منفرد است و در کنز گفته اگر کسی بجماعت نرسید او را نماز تنها در مسجد
خود بجماعت در مسجد غیر برابر است و از سراجیه گفته اگر در آمده اینجا گذارد و الا تتبع
کند لیکن در ترغیب گفته اگر بعد از تحیت اقامت مسجد غیر شنید آنجا برود و علیه الفتوی
و از خزانه گفته اگر بعد از آغاز در مسجد اقامت غیر شنید قطع کند اگر بسیار نگذارد
اما اگر در خانه خود آغاز کرد و از مسجد غیر با خود شنید قطع نکند و تکرار جماعت در
مسجدی که او را امام و موذن و قوم معین باشند مباح نه چون اهل مسجد پیشتر گذارده باشند
و الا روا است و از امام ابی یوسف آمده اگر سه چهار کس در گوشه گذارند باذان و اقامت
شاید بعد لیکن در جلالی گفته که اعاده اذان و اقامت باتفاق روا نه اما در مسجد
شوارع تکرار روا است و اگر بعض قوم اقامت و جماعت گذارده بعده امام و موذن
بالبقیه گذارد این صحیح است و آن مکروه است و اگر بعض از قوم آهسته گفته بجماعت
گذارد و بقیه بجماعت گذارند که آن معتبر نیست اگر در محله دو مسجد باشند در اقدم گذارد
در اکثر و اقدم بقیه از جانب دیگر کما فی السراجیه و الا مخیر است اما اگر قوم یکی بسیار باشد
اگر فقیه بود در بزرگتر رود و رفتن از مسجد محله بمسجد جامع ترک افضل است اگر موذن حاضر
نشود قوم اذان گویند و گذارد و اگر چه یکی باشد و مسجد دیگر نرود و اگر قوم بنا باید موذن
باذان و اقامت گذارد و اگر کسی فوت شد فاضلتر نماز در مسجد خود است در نصاب
گفته اگر فقیه باشد مسجد دیگر باید که قبل از وقت رود و در مسعودی گفته اگر قبل

از وقت بجماعت دیگر رود و مکروه نبود و همچنین در وقت برای آموختن علم و در ظهیری گفته اگر بعد از وقت رود مکروه باشد در مطالب گفته که این نزدیک ما آنگاه مکروه است که اهل محله در امامت بوی محتاج باشند **فصل پنجم** در وتر و نوافل بدانکه وتر سه رکعت سنت بدو قعده و بیک سلام و بعد از سوره قبل از رکوع در ثالثه دست بردارد و تکبیر گوید و دست بندد و قنوت خواند اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْتَعِيْنُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ بِكَ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَنُثْنِيْ عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَنَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَّفْجُرُكَ اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّيْ وَنَسْجُدُ وَاِلَيْكَ نَسْعٰى وَنَحْفِدُ وَنَرْجُوْ رَحْمَتَكَ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ اِنَّ عَذَابَكَ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ نثنی خبر مصدر است ای ثنا میگوییم ثنای نیکو و مراد از لا نکفر کفران نعمت است و ترک تفسیر نخلع است ای میگذاریم و جدا میشویم از مخالفان تو و نحفد ای می شتابیم در خدمت تو و ملحق بکسر حا است بر اصح بمعنی لاحق در ترغیب گفته که بقول بر جنید کلمه واو نگوید اما اولیتر آنست که گوید که در واو عطف تعداد اثنیه است چنانچه در تشهد و در جامع گفته که در وتر دعای موقت نیست غیر این دعا و اتفاق کرده اند صحابه رضی الله عنهم در قرائت این در کنز گفته کسیکه این دعا نداند یا رب سه بار گوید و یا اللهم اغفر لی سه بار گوید یا ربنا آتنا فی الدنیا و در ذخیره گفته که وتر در رمضان بر مختار مشایخ بخارا در خانه گذارد که صحابه رضی الله عنهم بر جماعت اتفاق نکرده اند مرویست که عمر رضی بجماعت میگذارد و ابی بن کعب تنها رضی الله عنهم لیکن در کنز گفته بر صحیح جماعت فاضلتر است و اقتدا در وتر خارج رمضان رواست و آنچه در بعض کتب ناجایز گفته مراد کراهیت است لیکن در هدایه گفته که اجماع کرده اند که خارج رمضان بجماعت نگذارند و قانت یا امام

۲۷۶

در مسبوق قانتہ قنوت نخواند که تکرار او در دو محل مشروع نہ بخلاف شاک اگر در رکعت اول
یا ثانیہ بسہو خواند در ثالثہ نخواند در ظہیری گفتہ اگر بہ رکوع ثالثہ رسد قنوت نخواند در
مختار از جامع صغیر گفتہ که امام و مقتدی آہستہ خوانند و سنت مؤکدہ قبل از فجر
و بعد از ظہر و مغرب و عشا دو رکعت ست و قبل از ظہر و جمعہ و بعد از جمعہ چہار رکعت
بیک سلام و بدو از سنت نیفتد و نزدیک امام ابو یوسف بعد جمعہ شش ست
کما فی الجامع و در ترغیب گفتہ که این دو رکعت نزدیک طرفین سنت روز ست و
نزدیک امام ابو یوسف سنت نماز پس سنت الوقت گویند تا باتفاق ثواب باشد
و در حدیث آمدہ که درین دو رکعت بعد فاتحہ اخلاص سہ بار و معوذتین یکبار بخواند
تا ہفتہ دیگر در امان باشد و در سنت فجر و مغرب کافرون و اخلاص و در ظہر و عشا معوذتین
و در چہار ظہر چہار قل خواند از درد دندان و قولنج مصئون باشد و انشراح و فیل
در سنت فجر برای دفع دشمن و باسور مجرب ست آن در جامع و این در مفتاح گفتہ
در خلاصہ گفتہ که سنت فجر آنست که کافرون و اخلاص خواند و در اول وقت گذارد
و در خانہ گذارد و در کنز گفتہ که در حدیث آمدہ ہر که سنت فجر در خانہ گذارد رزق او فراخ
شود و جنگ و نزاع او با اہل کم گردد و ختم او با ایمان شود و اگر در خانہ نگذارد و ببرد در مسجد
گذارد و اگر نتواند در شتا در صیفی و در صیف در شتای و اگر یکے باشد پس ستون
و مانند آن اما پس صفوف بی حایل مکروہ است و مخالطہ با قوم سخت مکروہ است
زیرا که بعد شروع امام سنت در نماز و الا ہر جا که گذارد باک نہ اما شنیدے که بعد از نماز
نہ اگر جای فرض گذارد باک نبود و اولیتر آنست که چند گام رود و امام لا محالہ متاخر
شود و در شرح حصن گفتہ فی الحدیث اَفْضَلُ الصَّلٰوۃِ صَلٰوۃُ الْمَرْءِ فِیْ بَیْتِہٖ و این بشیر ست

٢٧٩

باستحباب روایت و نوافل در نهاد لیکن چون این بجز کلام میسر کم میشود و کلام منقص ثواب سنت یا مسقط سنت بنا بران فاضلتر چنانست که در مسجد گذارد و در جواهر گفته اگر چهار ظهر در خانه گذارد و فرض در مسجد یا عشا در مسجد و سنت در خانه ثواب سنت نیابد اگر چهار ظهر در مسجد گذارد و قبل از نماز برآید اعاده کند ظهر در مسجد گذارد یا جای دیگر و جلالی گفته مغرب در مسجد گذارد و اگر از شغل نترسد در خانه گذارد و الا در مسجد و همچنین سائر سنن تا اگر سنت قبل از جمعه در خانه گذارد و جمعه در جامع سنت باشد اگر بعد سنت فجر و ظهر به بیع یا شرا یا خوردن مشغول شد اعاده کند به لقمه و شربه نه و در کنز گفته سخن دنیا در میان سنت فجر و فرض نکند و الا اعاده کند و همچنین سنت ظهر بقولے و بقولے در همه سنن روا بود و اگر بعد از فرض سخن کند سنت ساقط نشود اما ثواب کمتر یابد و بقولے ساقط شود کما فی المختار و در جلالی گفته اگر بشغلے که منافی نماز بود مشغول شد سنت ساقط نشود و در جامع گفته که اقوی سنن سنت فجر است تا ترک او برای مرجع خلق روا نباشد و بقولے واجب است بعد دو رکعت ظهر و مغرب که بر اصح هر دو برابر اند بعده دو رکعت عشا بر اصح بعده چهار ظهر لیکن بر اصح از همه اقوی است غیر از سنت فجر و در سنن جمعه اختلاف است بقولی پیشین اقوی است و بقولے پسین و بقولے هر دو برابر [illegible] در جامع گفته که تراویح بر صحیح سنت موکده است بر مردان و زنان منکر او مبتدع سنت و مردود الشهادت و وقت او بعد از عشاست بر صحیح قبل از وتر و بعد او بر صحیح لیکن از مضمرات گفته که بر صحیح میان عشا و وتر است پس اگر یکی از دو امام عشا گذارد و دیگر تراویح بعده ظاهر شد که آن محدث بود هر دو را باز گردانند و اگر یکے در آمد و امام در تراویح است فرض گذارد

واقتدا کنند و سنت بسبب صحیح ترک کنند و فاضلتر آنست که آخر شب نماز وتر گیرند
و تاخیر تا آخر شب بسبب صحیح مکروه نه و تراویح بیست رکعت ست بده سلام و بعد تسبیح نیز
روا است بر صحیح و مستحب ست که بعد از هر ترویحه بنشینند بخاموشی یا به تسبیح یا به تهلیل
و درود و بقولے اکثر باک نه و بقولی نیکو و بقولی مکروه لیکن در مکارمی گفته که درود
مکروه است و تسبیح مستحب و علیه الفتوی و نماز نیز روا است لیکن در ترغیب گفته که
بقولی مکروه است و جماعت در تراویح بقول اکثر سنت ست کفایت ست پس اگر
همه ترک کنند تارک سنت و مسی باشند و یکی تارک فضیلت و کسیکه در حضور و غیبت او
کثرة و قلت قوم باشد نباید که ترک کند کما فی الظهیریه و ختم در آنها سنت ست
یکبار پس در هر رکعت ده آیت کند که رکعات شش صد اند و آیات شش هزار
و بقولے بیست آیت و بقولے سی آیت تا دو سه ختم شود و آن فضیلت ست و
این افضل و نزد یک مشایخ بخارا مستحب ست که ختم در شب بیست و نهم کنند که آن در اکثر
اخبار شب قدر ست لهذا پانصد و چهل رکوع کرده اند و اگر ختم در یک شب کرد بعده
تراویح ترک کرد روا بود بلی کراهیت لیکن در جواهر گفته که اگر ختم در بیست و یکم کرد
ترک نکنند تراویح را در بقیه شهر که اینها سنت اند در تمامی ماه قال علیه السلام ان الله
فرض علیکم صیامه و سن لکم قیامه لهذا گفته اند که اگر تعجیل کردند بختم قرآن
مستحب ست که باز از سر آغاز نهند در بقیه شهر و اگر ختم نکنند قصار خوانند و بقولے
سه آیت کوتاه یا یک آیت دراز و فتوی متاخران بر نیست و بقولے از قبل دو بار
و این فاضلتر اما یک آیت یا فاتحه مکروه است کما فی الکنز در خلاصه و
ذخیره گفته امام ختم نکند لیکن قدر مسنون ده آیت بخواند افضل آنست

که در مسجد گذارند و در کنز گفته اگر در قرآن غلطی افتاد و سورتی یا آیتی ترک داد
چون متروکه خواند مستحب ست که پس ازو مفروده نیز خواند تا ختم مرتب باشد و اگر
شفعی فاسد شد در اعتداد و قرائت دو قول ست و ختم از جهت کسل قوم ترک نگیرد
و امام تسبیح رکوع و سجود از سه کم نکند و دعوات قعده نگذارد مگر از جهت ثقل قوم اما
بر مختار ثنا و درود ترک نکند که درود نزدیک شافعی فرض ست در قراخانی گفته
اگر ختم کرد و از معوذتین در اولی فارغ شد در دوم چیزی از بقره خواند و فی
الحدیث خیر الناس الحال المرتحل در ظهیری گفته تراویح نشسته بی عذر روا ست
بر صحیح نه سنت فجر که این بقولی واجب ست و اگر امام نشیند و قوم بایستند بر صحیح
روا بود لیکن قوم را نزدیک شیخین قیام مستحب ست و نزدیک امام محمد قعود
مکروه است که مقتدی نشیند و گاه رکوع بر خیزد و اقتدا کند و همچنین در غلبه
خواب و باید که بعد از ازاله آن گذارد و همچنین بر بام مسجد از جهت گرما اگر تراویح
فوت شد بر صحیح قضا نه و اگر چند رکعت نرسیده و امام بوتر برخاست اختلافست
امام زعفرانی گفته که وتر با امام گذارد پس آنها را قضا کند در جلابی گفته اقتدا
در تراویح در دو مسجد روا است و امامت در دو جا بقولی مکروه است و بقولی
در دو جا روا و در یکی مکروه چنانچه موذن در مسجدی اذان گفت و بعد از نماز
مسجدی دیگر گفت و گذارد روا بود و مکروه است اگر نگذارد یا یک مسجد باشد
و در مختار النصاب گفته که فتوی بر نا جواز ست و هو مختار الخلاصه و
در خلاصه گفته که امامت در تراویح در دو مسجد بر وجه کمال جائز نیست در مختار الجواب
گفته اگر شک شد در نه سلام وده بر صحیح دو رکعت گذارند تنها تنها اگر بعض با امام باشند

در قصر قراءت و ترک زیاده از سه و در کما قعده منظور ست

قول اوست کما فی الکنز در کبیری و خلاصه گفته اگر بعد سلام قوم را در دو [illegible] اختلاف
شد اما محفوظ خود گیرد والا قول کسی گیرد بروی ظن صدق دارد و اگر سه رکعت بیک
سلام گذارد اگر بر دو می نشسته از یک سلام جدا شود و دو رکعت قضا دهد لیکن
بر صحیح شد والا بقول شیخین اختلاف کرده اند و بقولی از یک سلام جدا شود و دو رکعتین
قضا دهد اگر عاید باشد والا نه و بقولی فاسد شود و از چیزی جدا نشود و هو الصحیح
و اجب دو رکعت قضا دهد و دو دیگر لازم نشوند عاید باشد یا ساهی نزدیک
امام ابی یوسف در عمد جدا شود و در سهو نه اما نزدیک امام محمد باطل شوند و دو رکعت
قضا دهد در سنت [illegible] نوافل نیز همین اختلاف ست و از امام ابی بکر اسکاف آمده که در
تراویح ثالثه [illegible] ست و در قیام یاد آمد باید که نشیند و سلام دهد و اگر سجده کرد
چهارم [illegible] رکعت [illegible] شمارد و اگر چهار رکعت بیک سلام گذارد اگر در میان
نشسته بر صحیح از چهار واقع شوند کما فی الذخیره والا نزدیک امام محمد شکند و نزدیک
شیخین [illegible] از دو واقع شوند [illegible] صحیح و همین ست حکم نفل سنت ظهر لیکن [illegible] فقیه ابی اللیث از چهار
واقع شوند و علیه الفتوی [illegible] الجرجانی که تراویح چون سنت ظهر [illegible] ست و اگر در میان نه نشیند از چهار واقع شوند
و اگر [illegible] رکعت [illegible] گذارد بر صحیح همچنان ست اما امام [illegible] گفته که بر اصح فاسد شود
و اگر [illegible] تسلیمه جدا شوند و هو الصحیح کما فی الذخیره و اگر ده بیک
سلام گذارد [illegible] چهار [illegible] بر صحیح از ده سلام جدا شوند و اگر در آخر نشست پس از
یک سلام جدا شوند بر صحیح **مسئله** مستحب ست چهار رکعت قبل از عشر و بعد رکعت
عشر یکبار [illegible] گنجی باشد و این نماز سبب [illegible] ایمان ست کما فی الترغیب
[illegible] کنند سعادت شهادت یابد کما فی المفتاح

۲۸۲

وبروایتی از زالت تا تکاثر و در حدیثی آمده که این نماز را سیری باشد از آتش و محافظ از قصر سے در بهشت بنا شود و در جواهر گفته که چهار ظهر افضل است از تعلیم و تعلّم و از چهار عصر و اینها از کتابت علم و چهار رکعت قبل از عشا و در جلالی گفته که سنت عصر از اینها قوی تر اند و چهار رکعت بعد از وی در اول و ثالث آیة الکرسی سه بار و در باقی سه قل ثواب شب قدر یابد و حاجات او روا باشد کما فی الملتقط و بروایتی در اول آیت الکرسی سه بار و در دوم اخلاص سه بار و در سوم فلق سه بار و در چهارم ناس سه بار کما فی الترغیب و دو رکعت نشسته بعد از وتر در اول زلزلت و در دوم تکاثر و بروایتی الذین یقولون در هر رکعت از سبب بقای ایمان و حفظ و در آخر گوید و انا علی ذلک من الشاهدین کما فی الکنز و در جواهر گفته اگر در نماز شهد الله بخواند و بگوید و نحن علی ذلک من الشاهدین یا و انا اشهد بما شهد الله به و استودع الله هذه الشهادة تا ببرد یا علی وقت حاجتی انشاء الله نماز نکند که تسبیح و دعا در قیام مشروع ست چون استفتاح و قنوت و در ترغیب گفته که این آیت را تا الاسلام خواند و در حیرة الفقها گفته آنچه گوید پس از نماز و تر نماز دیگر سخن عوام ست اصل ندارد و نماز ضحی بعد از طلوع تا زوال از دو تا دوازده اما در اکثر روایت چهار رکعت ست اعتبار و تشس و اللیل و الضحی و الم نشرح و فی الحدیث من صلی الفجر فی مسجد جماعة ثم جلس فی مصلاه حتی تطلع الشمس ثم یصلی رکعتین او اربعا حرم الله جسده علی النار کما فی الکنز و در ترغیب گفته چون آفتاب بلند شود دو رکعت گذارد و در هر یکی اخلاص پنج بار عبادت هفتاد ساله بنام او نویسند و گناهان هفتاد ساله بیامرزد و ثواب آن کسی دهد که صد و هزار دینار یابد

۲۸۳

وامیر المؤمنین ذی النورین رضی الله عنه روایت کرده از پیغمبر علیه السلام
که بگذاردن دو رکعت نماز چاشت حق تعالی گناهان بیست ساله او بیامرزد و بچهار
رکعت گناهان چهل ساله و بشش رکعت گناهان شصت ساله و بهشت رکعت گناهان
هشتاد ساله و بده رکعت گناهان صد ساله و بدوازده رکعت گناهان بیست ساله
الا کبایر و برای او در بهشت قصرے برپا شود که طرفین او دیده نشوند وفی الحدیث
مَنْ صَلَّى اثْنَا عَشَرَةَ رَكْعَةً يَقْرَءُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَقُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ
يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ سَبْعُوْنَ اَلْفَ مَلَكٍ بِاَيْدِيْهِمْ قَرَاطِيْسُ بِيْضٌ وَاَقْلَامٌ مِنْ نُوْرٍ
يَكْتُبُوْنَ لَهُ الْحَسَنَاتِ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ فَاِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيٰمَةِ يَاْتِي الْمَلٰئِكَةُ اِلٰى قَبْرِهٖ
وَمَعَهُمُ الْهَدَايَا فَيَقُوْلُوْنَ يَا صَاحِبَ الْقَبْرِ قُمْ فَاِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِيْنَ وَفِي الْحَدِيْثِ
مَنْ صَلَّى الضُّحٰى اثْنَا عَشَرَةَ رَكْعَةً فَلْيَقْرَءْ فِيْ كُلِّ رَكْعَةٍ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ
قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ ثَلٰثًا فِيْ كُلِّ اَرْبَعٍ اِنْ سَاَلَ اللهَ اَعْطَاهُ وَاِنْ دَعَاهُ
اَجَابَ وَاِنِ اسْتَغْفَرَ غَفَرَ اللهُ پیغمبر علیه السلام بعد از نماز چاشت صد بار گفتے اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ
وَارْحَمْنِيْ وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ و نماز تسبیح در شرح حصن گفته که این نماز بیست که
در و ثواب عظیم و اجرے جسیم ست وفی الحدیث اِذَا اَنْتَ فَعَلْتَ ذٰلِكَ
غَفَرَ اللهُ لَكَ ذَنْبَكَ اَوَّلَهٗ وَاٰخِرَهٗ قَدِيْمَهٗ وَحَدِيْثَهٗ وَخَطَاءَهٗ وَعَمَدَهٗ صَغِيْرَهٗ وَكَبِيْرَهٗ وَ
سِرَّهٗ وَعَلَانِيَتَهٗ وَصَحَّتْ مِنْ تَبِكِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْكَ اُمُّكَ واین چهار رکعت ست بدو
قعده و بیک سلام بنیت سنت تکبیر گوید و ثنا خواند پس پانزده بار سبحان الله و
الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس با تعوذ و تسمیه فاتحه خواند و سورتے بقدر ضحی
ضم کند و بر وایتی تکاثر و عصر و کافرون و اخلاص لیکن در خزانه درویشی گفته که

٢٨٥

در هر رکعت ده بار خلاص حم اندیشی باز این کلمات را ده بار گوید و بر کوع رود و در رکوع و قومه و سجده و
جلسه این کلمات را بعد از تسبیح ده گان بار گوید و پنج وقت یا پانزده هم و دهم با لا حول را نیز ختم کند کما فی الخزانه و
بعد از سجده دوم زود بر نخیزد و دومی چون اول گذارد و همچنین ثانیه و رابعه بروایتی قبل از فاتحه تسبیح نگوید
و بعد از سوره پانزده بار و بعد از سجده دومی ده بار گوید لیکن مختار و احسن روایت سابقه است
و در شرح جنه گفته که سابقه ارجح است کما فی الترمذی و الاذکار و قوت القلوب و الاحیاء
و القنیه و غیرها و آن سنت مختار و این نزدیک اکثر شافعیه و این نماز هر روز گذارد و اگر نتواند
هر جمعه و الا هر ماه و الا هر سال و الا در عمر یکبار که این کفارت همه گناهان است و تحیه مسجد در
کنز گفته که این سنت است نزدیک ما و واجب نزدیک شافعی مگر بعد از وقت فجر و
نماز عصر که درین اوقات تسبیح و تهلیل و درود گوید کما فی الجامع و این در روز یکبار سنت
و چون در آید بقول او لا نشیند بعده برای تحیت برخیزد لیکن عامه بر آنند که بعد از
تحیت نشیند و علیه الفتوی کما فی الترغیب و باداء وقتیه ساقط شود اما اگر قبل از
ادای وقتیه بر آید پس در آید و قتیه گذارد تحیت ساقط نشود و بیست رکعت بعد از
سنت مغرب قبل از تکلم و اشتغال و این نماز اوابین است و فی الحدیث
مَنْ صَلّٰى بَيْنَ صَلٰوةِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ عِشْرِيْنَ رَكْعَةً حَفِظَ اللّٰهُ لَهٗ اَهْلَهٗ وَمَالَهٗ وَدِيْنَهٗ
وَاٰخِرَتَهٗ و بروایتی شش رکعت بسه سلام و در حدیث آمده هر که بعد از مغرب شش
رکعت گذارد و در میان سخن نکند باشد او را برابر عبادت دوازده ساله کما فی الجامع
و در ترغیب گفته هر که بعد از شام دو رکعت گذارد و بعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار
یکبار و اخلاص پنج بار و معوذتین یکبار سختی جان کندن و همه دشوار بها بر وی آسان
شود و این نماز او ابان است و این نام وری ست از درهای بهشت چون ابصار

برکندآن درندا کند که راه تو بیفست ودرمفتاح گفته هرکه دورکعت بعد از نماز شام گذارد بعد از فاتحه کافرون یکبار از تاریکی گور وعرصات وصراط برهد وبه بهشت رسد

مسئله نماز تهجد بیت خوب کاریست در شبان دراز ٭ دیده بیدار وبا خدا همراز ٭ ودرجلالی گفته فاضلتر آنست که در نصف اخیر برخیزد ووقت سحر درجامع گفته که این هشت رکعت ست بیک سلام باید وسلام ودرشرح حصن گفته که اقل آن دورکعت ست واگر وضو متعذر شود ساعتی مستقبل نشیند وذکر ودعا کند ودرکنز گفته تهجد بعد از خواب ست ونماز که قبل از وبود تهجد نبود وفی الحدیث افضل الصلوة بعد المکتوبة قیام اللیل ودورکعت نماز استخاره درهر رکعتی اخلاص سه بار ودرشرح جنه گفته که بعوض قل یا ایها الکافرون واخلاص وبقولی وربک یخلق ما یشاء ویختار با وما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرا ان یکون لهم الخیرة واکمل جمع ست وبعده گوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیٓ اَسْتَخِیْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْاَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَآ اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَآ اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاجِلِ اَمْرِیْ وَاٰجِلِهٖ فَاقْدِرْهُ لِیْ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَمَعَاشِیْ وَعَاجِلِ اَمْرِیْ وَاٰجِلِهٖ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَاقْدِرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ اَرْضِنِیْ بِهٖ وَفِیْ رِوَایَةٍ رَضِّنِیْ وحاجت خود را گوید بعد از و وبقولی درمیان دعا واین بزبان گوید برانظهر وبعد از ین انچه اتفاق افتد کند وبقولی انچه با ودل نشیند وبروایت انس از پیغمبر علیه السلام هفت بار استخاره کند بعده انچه دردل او افتد خیر درو ست واگر این دعا را بعد از فرض خواند از استخاره مجزی نشود واگر چهار رکعت

اسے کافرون و اخلاص در یک مجلس الا آیه ... بار قرانا بدرستی من استخاره میکنم ترا ای طلب هذا میکنم از تو و طلب اندازه میکنم ترا بقدرت تو و سوال میکنم از فضل تو که عظیم است

گذارد اختلاف ست واگر ارادهٔ تزویج باشد خطبه پوشیده کند و وضو نیکو سازد و
بعد از مکتوبه حمد و ثنا گوید و این دعا خواند اللّٰهمّ انّک تقدر ولا اقدر وتعلم و
لا اعلم وانت علّام الغیوب فان رأیت انّ فی تزویج فلانة خیراً لی فی دنیای وآخرتی
فاقدرها لی وان کان فی غیرها خیراً منها لی فی دینی وآخرتی فاقدرها لی
و در کنز گفته آنچه بر کاغذ پارها نویسند افعل ولا تفعل نباید کرد که بدعت ست و استخراج
روافض و در شرح جنبه گفته که نماز حاجت دوازده رکعت ست به شش قعده و یک
سلام در روز یا شب و بعد از التحیات تکبیر گوید و به سجده نهد و فاتحه و آیت الکرسی
هفتگان بار بخواند و ده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد
وهو علی کل شیء قدیر بعده گوید اللّٰهمّ انی اسألک بمعاقد العز من عرشک و
منتهی الرحمة من کتابک واسمک الاعظم وجدّک الاعلی وکلماتک التامّة ان تقضی
حاجتی هذه بعده سر از سجده بردارد و سلام دهد حق تعالی حاجت او روا کند
پیغمبر فرموده که زنهار این نماز را بسفها میاموزند و سجده چنین در نوافل قبل از سلام
نزدیک ما روا است چنانکه کراهت کرمانی باین شبیه ست و این نماز برای قضای
حوائج بمرات تجربه رسیده در حیرة الفقها از امام نجم الدین نسفی گفته که نماز قضای
هزار حاجت مرا خواجه خضر تعلیم کرده و آن دو رکعت ست هر وقت که تواند و شب
جمعه فاضلتر در اول بعد از فاتحه کافرون ده بار و در دوم اخلاص ده بار بعد از
سلام سر بسجده نهد و ده بار درود گوید و ده بار اللّٰهمّ ربّنا آتنا فی الدنیا وقنا
ربّنا عذاب النار و ده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و ده بار
یا غیاث المستغیثین اغثنا آنگاه حاجتها یک بیک شمارد چندانکه یاد آید بعده گوید

یا رب هزار بار حاجت دینی و دنیوی من روا کن و نیز هر کرا مهمی باشد پس از وضو تازه
دو رکعت گذارد پس روی بقبله چهل و یکبار فاتحه خواند و بر سر هر فاتحه تسمیه دو بار
پس سر بسجده نهد حاجت خواهد البته روا شود و در مفتاح حسن گفته هر کرا حاجتی
باشد باید که چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه روزه دارد و غسل کند و بجانب نماز جمعه روان شود
و چیزی تصدق کند و بعد از نماز جمعه گوید اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ
الرَّحِیْمِ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَاَسْأَلُکَ
بِاسْمِکَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ الَّذِیْ لَا تَأْخُذُهٗ
سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ الَّذِیْ مَلَأَتْ عَظَمَتُهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ الَّذِیْ عَنَتْ لَهُ الْوُجُوْهُ وَ
خَشَعَتْ لَهُ الْاَصْوَاتُ وَوَجِلَتِ الْقُلُوْبُ مِنْ خَشْیَتِهٖ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ
وَاَنْ تُعْطِیَ حَاجَتِیْ کَذَا وَکَذَا مستجاب شود و این دعا از بهار سبقها موزیها و گناهی یا قطع
رحم دعا کند در جلالی گفته که چون پیغمبر علیه السلام را نعمتی میرسید می فرمود الحمد لله
الذی بتم الصالحات نعمته بعده دو رکعت میگذارد یا سجده میکرد و چون پیغمبر را
محبوبی میرسید الحمد لله میگفت و اگر مکروهی میرسید الحمد لله علی کل حال میگفت
و در کنز گفته سجده شکر نزدیک امام مکروه است قربت نیست و نزدیک صاحبین
قربت است و آنچنانست که روی بقبله نهد و تکبیر گوید و سجده کند حمد و تسبیح گوید و
تکبیر گویان سر برکند لیکن از ثبت گفته که آن محمول است بر ایجاب و این بر جواز پس
بر هر نعمت واجب نباشد اما جائز است که بحصول نعمت یا بتذکر نعمت سجده کند
و حمایة الفتوی گفته سجده مناجات بعد از نماز منع نیست لیکن در تلاوت جلالی گفته
سجده که بعد از نماز میکنند مکروه است در خلاصه و در خزانه و سراجیه و ملتقط گفته

نماز به نیت خصوص نباید گذارد که فائده ندارد و در جنبه گفته که نماز لیلة الرغایب و
ولیلة البراءة ولیلة القدر موضوع ست و فعل او بدعت ست لیکن در شرح او گفته که
نماز لیلة الرغایب را در احیا گفته اگرچه در رتبه تراویح نیست لیکن اہل قدس بر مواظبت او
اجماع کرده اند و ترک نکرده اند و آن دوازده رکعت ست بین المغربین بشش سلام
در ہر رکعت بعد از فاتحه قدر سه بار و اخلاص دوازده بار بعد از فراغ اللّٰهم صل علی
محمد النبی الامی وعلی آله پس ہفتاد بار سجده کند و ہفتاد بار گوید سبوح قدوس
رب الملائکة والروح پس نشیند و ہفتاد بار گوید رب اغفر لی وارحم وتجاوز عما تعلم
فانک انت العلی العظیم باز سجده کند ہفتاد بار گوید سبوح تا آخر بعده حاجت خواہد روا
گردد و نماز شب برات در قوت القلوب و جز آن گفته که سلف این را صلوٰة الخیر
می نامند و این نماز را بسیار بجماعت میگذارند و آن صد رکعت به پنجاه سلام در
ہر رکعت بعد فاتحه اخلاص ده بار امام حسن گوید که سی صحابه مرا این حدیث روایت
کرده اند که ہر که این نماز گذارد حق تعالی بر و ہفتاد نظر کند بہر نظر ہفتاد حاجت
او روا شود ادنی اینها مغفرت ست و نماز شب قدر مفتی الثقلین امام النسفی و علامه کافی
در جواہر گفته و آن دو رکعت ست بعد از فاتحه اخلاص ہفت بار بعد از فراغ ہفتاد
بار استغفار او با مادر و پدر آمرزیده شود و در صوفیه گفته که شب قدر شب بیست و ہفتم
ماه رمضان ست نزدیک جمہور ہمو اصح و علیه الفتوی و در حدیث آمده ہر که درین شب
برنج جعفرات خورد حق تعالی گناہان او بیامرزد نو و کہنه خطا و عمدا سرا و علانیة و کسیکه
این شب را بر پا دارد ایمانا و احتسابا ہمه گناہان ماضیه او ناچیز شوند و مراد از ایمان
تصدیق ست بثواب و از احتساب اقبال و خشوع و نماز شب معراج شب بیست و ہفتم

ماه رجب ست پیغمبر گفت علیه السلام هرکه درین دوازده رکعت گذارد بهر دو تشهد

و بیک سلام در هر یکی فاتحه و سورتی و بعد از فراغ صد بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله

والله اکبر و صد بار استغفار و دعا کند برای دنیا و آخرت و نیت روزه بامداد کند

مستجاب شود مگر چون برای گناه باشد مسئله در جلالی گفته که طول قیام در نوافل

افضل ست از کثرت رکعت نزدیک امام و نزدیک امام ابو یوسف و اگر وردی دارد

از قرآن که از وی کم نمیکنند این افضل ست والا آن و نزدیک امام محمد کثرت افضل ست

و در جامع گفته افضل چهار رکعت ست نزدیک امام مطلقاً و همچنین در روز نزدیک

صاحبیه اما در شب دو دو افضل ست و علیه الفتوی و مکروه است که در روز از چهار افزا

و بروایتی از امام نه و روا است بی کراهت که در شب شش رکعت یا هشت بیک سلام

گذارد و افزون ازین مکروه است لیکن در خلاصه گفته باصح نه و لازم شود اتمام

دو رکعت بشروع در نفل در هر وقت و اگرچه نیت اکثر کرده مگر چون بگمان ما علیه شروع

کند چنانچه در ظهر آغاز ید بگمان آنکه نگذارده بعده یاد آمد او را اتمام لازم نه و نه قضا

با فساد و در برجندی گفته لزوم آنگاه است که شروع بقصد باشد والا نه چنانچه بعد از

اخیره بسهو برخاست و آن رکعت گذارد و با فساد آن قضا لازم نه اگر در سنت شروع کرد

پس یاد آمد بقطع قضا لازم شود بقولی و بقولی نه در چهارگانی در دوگانه اول یا دوم

قطع کرد دو رکعت قضا دهد و نزدیک امام ابو یوسف در اول چهار قضا کند و سنت ظهر

برین خلاف ست و بقولی چهار قضا کند باتفاق احتیاطاً و علیه فتوی الفضیلی کما فی

المکارمی چهار نیت کرد و بر دو سلام داد بروی چیزی نه و از امام ابی یوسف آمده که

دو رکعت قضا کند اگر در میان نه نشسته سجده سهو دهد و نزدیک امام محمد باطل شود که

قعده اوے در نفل نزدیک او فرض ست در جامع گفته روا ست نفل نشسته وچنان شنید
که در قعده و علیه الفتوے لیکن گاه رکوع مستحب ست که برخیزد چند آیت بخواند آنگاه
رکوع کند واگر نخواند روا بود کما فی الخلاصه این آنگاه هست که درست استاده شود
اما اگر قبل از اتمام قیام رکوع کند روا نه که رکوع بار کوع قایم ست یا رکوع قاعد کما فی
الخزانه وثواب این نیم قایم ست اگر عذر ندارد والا برابر او باجماع اما فرض و واجب
نذر وسنت فجر قاعدا بعذر روا نه لیکن در برجندی گفته که نا ذر اگر تصریح بقیام کرده
نشسته روا نه والاختار ست ومکروه است شروع نفل استاده واتمام آن نشسته
بلا عذر نزدیک امام ونزدیک صاحبیه روا نه بر دوم نشسته یا بر سوم فصل سیزدهم
در وظایف ملوین چون بامداد برخیزد گوید بسم الله الذی لا یضر مع اسمه شیء فی
الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم سه بار هر که هر روز وهر شب سه بار گوید هیچ بلا
ناگهانی بوے نرسد کما فی الجنه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
هر یکی ده بار ملائکه او را از شر دیوان نگاه دارند کما فی الترغیب و هیچ مکروهی بوی
نرسد وخواب بد نبیند شود کما فی الحیرة لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ده بار بامداد
بگوید هیچ بلای عقبی بوے نرسد وهر شام شیطان او را گمراه نتواند کرد ونزدیک خواب
بلای دنیا بوے نرسد کما فی الکنز یَا مَنْ لَا یَشْغَلُهُ شَیْءٌ عَنْ شَیْءٍ وَیَا مَنْ لَا یُغَلِّطُهُ السَّائِلُونَ
وَیَا مَنْ لَا یُبْرِمُهُ إِلْحَاحُ الْمُلِحِّینَ أَذِقْنِی بَرْدَ عَفْوِكَ وَحَلَاوَةَ رَحْمَتِكَ یک بار
امرزیده شود واگر چه گناهان او بقدر کف دریا یا نجوم آسمان باشد کما فی المجموعه
اللَّهُمَّ أَصْبَحْتُ مَا أَمْسَیْتُ أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَجَمِیعَ خَلْقِكَ
أَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِیكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

یکبار آزاد شود ربع از آتش و دوبار نصفت او وسه بار سه ربع او وچهار بار کل او حسبی الله
لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم هفت بار روز وشب غم دنیا وآخرت
از و دور کند سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر هر یکی صد بار روز وشب
ثواب صد حج وصد غزوه وعتق صد بنده یابد سبحان الله وبحمده صد بار روز وشب
کسی در قیامت بعمل فاضلتر از و نیارد مگر کسیکه از و زیاده کند الکل فی الجنة وچون
پای از خانه بیرون نهد برای نماز وغیره گوید بسم الله توکلت علی الله ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم سه فرشته گویند کفیت ووقیت وهدیت وباید که بشتاب نرود
اگرچه اقامت شنود که رسول فرمود در راه مسجد بروید آنچه دریابید گذارید وآنچه درنیابید
تنها گذارید ونیز فرمود که فایت را دو ثواب است یکی ثواب طلب جماعت ودیگر ثواب
غم فوت آن ونیز فرمود هر که بمسجد رود بهر گامی ثواب یکساله طاعت نویسند واگر
دران مسجد برای شغل علم رود بهر گامی اورا ثواب هزار ساله طاعت نویسند ونیز فرمود
که بهر گام در رفتن وباز گشتن ده حسنه نویسند وده گناه دور کنند وبروا سیتی در آن
یکسان اند درین دکان ودکان وچون بدر مسجد رود عتبه را ببوسد ونعلین از پای خود
برکشد وبدست چپ گیرد وبه نیاز تمام پای راست درون مسجد نهد وگوید بسم الله والحمد
لله وسلام علی رسول الله وعلی ملائکة الله توکلت علی الحی الذی لا یموت اللهم صل علی
محمد وعلی آل محمد وبارک وسلم اللهم افتح علینا ابواب رحمتک وجنتک
واغفر لنا بفضلک وکرمک اگر در مسجد کسی نباشد گوید السلام علینا
من ربنا والا اگر در نماز نباشند جهر بقرآن وذکر نکنند سلام دهد بلفظ جماعت بتعریف
یا به تنوین وآن فاضلتر است که در آن ثواب بیستی حسنه است ودرین ثواب ده والا گو

السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ و اگر بعضی در نماز ند و بعضی فارغ سلام کنند
و نعلین در دست راست و چپ نه نهد که جای تنگ کند و پس نهد که دل بوی ملتفت شود
بلکه در قدام نهد چنانکه مقابل روی او نشود که مکروه است میان مصلے و قبله چیزے
دیگر و اگرچه مصحف و چون نشیند گوید رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین
وجهد کند تا در صف اول نشیند پس پشت امام و اگر جای نیابد در یمین امام والا در چپ
امام والا در صف دوم و سوم و همچنین اگر در صف فرجه باشد او را بند کند و اگرچه
بخرق حاصل آید و نباید که بعد از کمال صف مزاحمت کند و ایذا رساند و فی الحدیث
مَنْ تَرَكَ الصَّفَّ الْأَوَّلَ مَخَافَةَ اَنْ يُؤْذِيَ مُسْلِمًا فَصَلّٰى فِي الصَّفِّ الثَّانِيْ اَوِ الثَّالِثِ
اَضْعَفَ اللّٰهُ اَجْرَ الصَّفِّ الْاَوَّلِ و اگر بعد قعود کسے دیگر کلانتر از وی یا اهل علمے در آید باید
خود متاخر شود و او را مقدم کند الکل فی الترغیب والکنز و اگر کسے در مسجد انداخته
برآن نه نشیند مگر چون جای تنگ باشد کما فی المطالب و بعد از ین مشغول بحق تعالی
نشیند و قبل از شروع سوی سر فرو گذارد و فی الحدیث دع شعره حتی یسجد معک
کما فی الصوفیه و سوره ناس خواند که این سپر ست از شیطان کما فی الکنز و در آن
کوشد که تکبیر اولی با امام رسد و فوت نکند و فی الحدیث اَلتَّكْبِيْرَةُ الْاُوْلٰى خَيْرٌ
مِّنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيْهَا این در شان یکی از اصحاب ست که پرسید یا رسول الله اگر من
ثلث مال خود با یک لکه و هشتاد هزار دینار صدقه کنم ثواب تکبیر فائته در یابم فرمود نه
این حدیث گفت کما فی الترغیب و در نماز بحضور دل در آید هرچند حضور اکثر درجات
بیشتر و اولی آنست که دل و زبان را در تلاوت جمع کند و باندیشه آخرت و تدبیر خیرات
مشغول نشود که این فریب شیطان ست کما فی الکنز و سعی کند در اخلاص احتراز کند

۲۹۳

ارجحب دریا وفی الحدیث الاحسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک
زهی دولت که سعی بنده شود وار رضای خود بیند وزهی خسارت که بنده غیر رضای
سعی شود واگر بنده در مفتاح الجنان گفته هر که وضو تمام کند ونماز بحضور دل خواند ورکوع
وسجود تمام بجا آرد آن نماز گوید حفظک الله کما حفظتنی بعده بالا رود با نور و در های
آسمان او را کشایند ومصلی را شفاعت کند واگر نماز را ضایع کرده ونیکو نخوانده ورکوع
وسجود تمام نکرده گوید ضیعک الله کما ضیعتنی بعده بالا رود با سیاهی وتاریکی چون بآسمان
رسد درهای بروی بسته شوند وآن نماز را چون جامه کهنه بپیچند وبر روی او زنند
وبعد از فراغ سه بار کلمه طیب گوید فاروق گوید یکبار آمرزیده شود ویدو حی ثواب
انبیا بوی دهند وبسوی ثواب ملائکه واز امام پرسیده شد از آنها که کلمه طیب را بعد از
مکتوبه جمع میکنند گفت آنها را فضیلت باشد که پیغمبر با صحابه کرام کلمه را بعد از نماز متصل
باواز بلند میگفت وتقویت لطیفه از دعا واین ضعیف ست کما فی طلبة البررة وخالصة
الحقایق وآیة الکرسی خواند وفی الحدیث من قرأ آیة الکرسی دبر کل صلوٰة مکتوبة لم یمنعه
من دخول الجنة الا الموت ولم یواظب علیها الا صدیق او عابد کما فی الکنز یعنی هیچ
واسطه نباشد مگر موت بعده در بهشت در آید ای در قبری که روضه باشد از ریاض بهشت
یا در جوف طایر که معلق باشند با شجار بهشت وخواننده در پناه خدا تعالی باشد تا نماز
دیگر کما فی شرح الشرعة وابن عباس آمده که جبرائیل بخدمت پیغمبر علیه السلام آمد و گفت
هر که عقب هر نماز مکتوبه بگوید اللهم انا نقدم الیک من بین یدی کل نفس ولمحة ولحظة
وخطرة وطرفة یطرف بها اهل السموات والارض وکل شی هو فی علمک کائن وقد کان
اقدم الیک بین یدی ذلک کله بعد ذلک کله الله لا اله الا هو الخ

بدرستی که شب و روز بیست و چهار ساعت ست بهر ساعتی سوی من آید ازان بنده
هفتاد هزار نیکی تا نفخ صور و فرشتگان بشمار آن نیکیها مشغول باشند کما فی شرح الفقه
و وقف نکنند بر کلمه یا آیه بر القیوم و این در معنی رجوع بسوال دارد امام صادق گفته
هرکه تا خالدون خواند از وسوسه شیطان امین گردد و فقیر غنی شود و رزق رسد
او را از انجا که نداند و نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند و در خبر مشهور آمده هرکه فاتحه
و آیة الکرسی و آمن الرسول و شهد الله و قل اللهم پس هر فریضه بخواند حق تعالی
سوگند یاد کرده که هفتاد بار هر روز برحمت دروی نگرم و هفتاد هزار حاجت او را
برآرم و از درد ابرار الحلال رسانم کما فی المفتاح فسبحان الله حین تمسون تا تخرجون
سبحان ربک رب العزة عما یصفون الخ هرکه بعد از هر نماز خواند در نامه او نیکیها
نویسند بعدد نجوم آسمان و قطره باران و برگ درختان و خاک زمین و چون بمیرد
بعدد هر حرفی ده نیکی یابد در گور کما فی المدارک اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم
سه بار هو الذی لا اله الا هو تا آخر سوره حشر هرکه صباح و مسا خواند موکل کند
حق تعالی باو هفتاد هزار فرشته تا او را دعا کنند برحمت و اگر بمیرد شهید بمیرد
اخلاص و معوذتین سه گان بار هر صبح و شام بخواند و هیچ مکروهی بوی نرسد سبحان الله
ده بار الحمد لله ده بار الله اکبر ده بار و انفراد این کلمات اولیست از اجتماع که ذکر را
بهر حرکت ثواب ست بانگشتان باشد یا بغیر و این ترتیب نیکوترست سبحان الله
سی و سه بار الحمد لله سی و سه الله اکبر سی و سه بار لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر یکبار آمرزیده شود و اگرچه گناهان او بقدر
کف دریا باشند و این جزا نباشد مگر مداوم را مگر آنکه بسهو ترک کند و چون باو آید

۲۹۵

۵۴

گوید که سهو فاصل نه و همچنین واسطه اندک و شغل بود دیگر گفته اند راتبه فاصل است
لیکن ظاهر آنست که فاصل نیست که اشتغال براتبه از تتمهٔ نماز و لیقیر است که انچه
مکملات فرایض اند با آنکه هیچ ممکن است و تحمیل کر راتبه فوت شود لا اله الا الله
وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر
و در کنز گفته و سهو سے لا یموت نیز گفته سر که بعد از نماز فجر و مغرب قبل از تکلم و رفع زانو
ده بار گوید باشد او را بهر یکی ثواب ده حسنه و محو ده گناه و رفع ده درجه صد ساله راه
و ثواب اعتاق ده بنده و محفوظ بود از شر شیطان و بلا یا و دران روز از گناهی
نیفتد لیکن در کنز گفته که شوی گناه بد و نیست مگر شرک و علما در امثال این احادیث
گفته اگر فاعل هیچ گناه ندارد او را حسنات و درجات نویسند و اگر صغیره و کبیره دارد
آن مغفور شود و این تخفیف و همچنین اگر همین کبیره دارد پس که غفران کبایر بفضل
حق تعالی است یا بشفاعت یا بتوبه اللهم اجرنی من النار یا مجیر هفت بار بعد از
فجر و مغرب فعل از بعضی اگر دران شب میرد از دوزخ خلاصی یابد اللهم اعنی
علی ذکرک وشکرک وحسن عبادتک و پیغمبر علیه السلام بعد از فراغ نماز دست راست را
بر بالای سر می مالید و میگفت بسم الله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم اللهم اذهب
عنی الهم والحزن و هر گز ترک نمیکرد اللهم انی اسألک العافیة فی الدنیا والآخرة
ای خبر دارین اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک وانا علی عهدک
ووعدک ما استطعت ابوء لک بنعمتک وابوء بذنبی فاغفر لی
فانه لا یغفر الذنوب الا انت واعوذ بک من شر ما صنعت
هر روز و هر شب گوید چون بمیرد از اهل بهشت باشد گفته اند که گناه

در بعضی هر دو دعای قبل از تکلم و رفع زانو و در عشا بعد رفع زانو که سنت خواهد خواند و قبل از تکلم خواند ۱۲ س سلمه

یعنی اگر چه گناه واقع شود لیکن شامت بار نرسد

یعنی بعد او توبه یا چیزی دیگر که سبب او این گناه عفو شود ۱۲ س

۲۹۶

بقدر امکان از خلق بپوشد و لهذا در قوت القلوب گفته اگر بپوشد معذب نشود

بآن گناه و الّلهمّ فاطر السّموات و الارض عالم الغیب و الشّهادة انّی اعهد

الیک بانّی اشهد ان لا اله الّا انت وحدک لا شریک لک و انّ محمّدا عبدک

و رسولک و انّک ان تکلنی الی نفسی تقرّبنی من الشّرّ و تباعدنی من الخیر و انّی لا اثق

الّا برحمتک فاجعل لی عندک عهدا توفّینیه یوم القیمة انّک لا تخلف المیعاد هر صبح و شام

اینها را مهر کنند و زیر عرش نهند و روز قیامت ندا در دهند کجا یند آنکه عهد شان نزد

رحمان ست و در آیند در بهشت کذا فی المدارک و بروایت ابن مسعود الّا انه ترک

عندک و ذکر الواو مکان الفا فی فانک و الاول روایت ابی سعیدؓ و در وده بار

در صبح و شام بشفاعت آن سرورؐ صلعم او را در یابد و در جیره گفته ثواب آن نداند مگر

حق تعالی الّلهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات بیست و هفت بار یا پنج بار هر روز باشد

از آنها که دعای شان مستجاب ست و روزی داده میشود ببرکت شان اهل زمین را

کل ذالک فی الجنة و شرحه و در حدیث آمده که حق تعالی کینه و حسد را از دل او ببرد و او را

از ابدال نویسانند و بعد د هر مومن و مومنه او را حسنه نویسد و در روز قیامت همه

گویند خدایا وی مارا مغفرت میخواست او را بیامرز کما فی المفتاح الخیرات الّلهمّ انی

لا اله الّا الله الملک الحقّ المبین صد بار از فقر ایمان یابد و از عذاب گور امان یابد و در

در آید الّلهمّ اصلح امّة محمّد الّلهمّ ارحم امّة محمّد الّلهمّ سلّم علی امّة محمّد الّلهمّ فرّج

علی امّة محمّد الّلهمّ اغفر لامّة محمّد و تجاوز عنهم هر که بعد از هر نماز گوید او را از ابدال

نویسند کما فی الترغیب و در کنز گفته که بعد از فجر و عصر در محل نماز مستقبل قبله نشیند و

این روا ست کما فی النهایت بلکه اولیتر کما قاله الحجة و فی الحدیث من صلی صلوة

الصُّبْحِ ثُمَّ جَلَسَ يَذْكُرُ اللّٰهَ حَتّٰى تَطْلُعَ الشَّمْسُ كَانَ لَهُ حِجَابًا وَّسِتْرًا مِّنَ النَّارِ وَلَهُ فِي
الْفِرْدَوْسِ سَبْعُوْنَ دَرَجَةً وَّفِي اٰخَرَ فَكَاَنَّمَا اَشْتَرٰى اَرْبَعَةً مِّنْ اَوْلَادِ اِسْمٰعِيْلَ وَاَعْتَقَهُمْ
وَفِي اٰخَرَ مَنْ صَلَّى الْفَجْرَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللّٰهَ حَتّٰى تَطْلُعَ الشَّمْسُ
ثُمَّ صَلّٰى رَكْعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَاَجْرِ حَجَّةٍ وَّعُمْرَةٍ تَامَّةٍ تَامَّةٍ تَامَّةٍ
یعنی این هر سه اجر اجتماع نماز فجر و اجر اشراق و این ثواب
ذاتیست نه بسبب معنی چنانکه اجر قرات اخلاص مراد از ذکر تسبیح است و تهلیل
و درود و دعا و مثل این نه قرآن که اولی آنست که قرآن در اوقات مکروه نخواند کما فی
شرح الحصن و اگر انتقال از انجا اسلم و اجمع باشد بعد از تهلیل مذکور بخلوت رود و
احتراز کند از خواب که مکروه است و اگر غلبه کند برخیزد و اگر خواب نرود چند گام
بجانب قبله دیده مستقبل آب گردد و نشست نمید اگر خواهد که از مجلس یا از مسجد برخیزد
گوید سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ
که این مجلس ذکر را چون مهر است تا روز قیامت و مجلس لغو را کفارت کما فی الترغیب
و این را سه بار گوید کما فی الجنة و اهل مجلس را سلام کند که این از اول افضل است و بهر
هر چیزی که بعد او کند و فی الحدیث مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُسَلِّمُ عِنْدَ رُجُوْعِهٖ مِنَ الْمَجْلِسِ اِلَّا
كَتَبَ اللّٰهُ لَهٗ بِكُلِّ شَعْرَةٍ عَلٰى بَدَنِهٖ اَلْفَ حَسَنَةٍ وَّرَفَعَ لَهٗ اَلْفَ دَرَجَةٍ وَّاسْتَغْفَرَ لَهٗ الْمَجْلِسُ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ
و این سلام سنت است و جواب او واجب بر صحیح و بقولی مستحب کما فی شرح الحصن و
چون به در مسجد رسد گوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ کما فی الجنة و چون بخانه رسد
تسمیه گوید و در آید و سوره اخلاص خواند و فی الکنز مَنْ قَرَءَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ حِيْنَ
يَدْخُلُ مَنْزِلَهٗ نَفَى اللّٰهُ الْفَقْرَ عَنْ اَهْلِ ذٰلِكَ الْمَنْزِلِ وَالْجِيْرَانِ و با اهل خانه سلام دهد و اگر کسے

نباشد گوید السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین لاکه او را جواب دهند بعده بکسب
شرعی شغل کند که این بقدر کفایت خود وعیال فرض ست و روزی از حق تعالی
داند وکسب را سبب بیند وشک نکند وزکوة بیرون کنند تا عاصی نشود واگر
کاسب نیست نماز وذکر شغل کند وخود را فارغ نگذارد وفی الحدیث اِغْتَنِمُوا الْفُرَصَ
فَاِنَّ فَوْتَهَا غُصَصٌ قاضی در تفسیر فَاِنَّهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ گفته که قیامت روز افسوس ست
عاصی از گناه افسوس کند ومطیع از قلت طاعت ونیم روز قیلوله کند از جهت قوت
بر طاعت ودفع کسل در عبادت ودر ملتقط از امام محمد گفته که هرگز مرا قیلوله فوت
نشده است نه در حضر ونه در سفر وفی الحدیث نَوْمُ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ زیرا که خواب او به نیت
بیدار باشد کما فی الکفایه ومنتظر وقت ظهر باشد ودران کوشد که قبل از اذان بمسجد رود
ودر تفسیر وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَیْرَاتِ گفته اند که سابق کسی ست که قبل از اذان بمسجد رود
ومقتصد کسیکه قبل از اقامت رود وظالم کسیکه بعد از اقامت رود ودر جلالی گفته
هر چند که قبل از وقت رود فاضلتر واگر اذان بخانه شنود شغل بکار دیگر مکروه است
وفی الحدیث اِذَا اَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَکُلُّ یَعْمَلُ لِلْاِنْسَانِ فَهُوَ نَصِیْبُ الشَّیْطَانِ ودر کفایه گفته در خبر
که وقت نماز ظهر ملائکه گرد مساجد صفها زنند وازپس ایشان نیز شیاطین صف کشند
آنکه اهل مسجد باشد ملائکه او را طرقوا گویان بمسجد درآرند وآنکه اهل او نباشد شیاطین
او را وسوسه کنند که هنوز وقت دراز ست تا آنکه از جماعت یا از وقت تاخیر
کند وفی الحدیث سَبْعَةٌ یُظِلُّهُمُ اللّٰهُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ یَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّهُ اِمَامٌ عَادِلٌ
وَشَابٌّ نَشَأَ فِیْ طَاعَةِ اللّٰهِ وَرَجُلٌ ذَکَرَ اللّٰهَ خَالِیًا فَفَاضَتْ عَیْنَاهُ وَرَجُلٌ
قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَلَمْ یَعْرِفْ شِمَالُهُ

عَنْ یَمِیْنِهٖ وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِی اللّٰهِ وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ جَمَالٍ اِلٰی نَفْسِهَا فَاَبٰی

وَقَالَ اِنِّیْ اَخَافُ اللّٰهَ کَذَا فِی الْمَشَارِقِ وَفِی الْحَدِیْثِ الْقُدْسِیِّ خَیْرُ الْبِقَاعِ

الْمَسَاجِدُ وَخَیْرُ اَهْلِهَا اَوَّلُهُمْ دُخُوْلًا وَآخِرُهُمْ

خُرُوْجًا وَشَرُّ اَهْلِهَا آخِرُهُمْ دُخُوْلًا وَاَوَّلُهُمْ خُرُوْجًا

کما فی عین العلم پس باید که دل بمسجد آویزد و در وقت نماز با کسی نیا میزد و بوجه

مذکور بمسجد رود و بعد از سلام فرض زود برخیزد و درنگ نکند مگر بقدر اللهم

انت السلام تا آخر که زیاده ازین کراهت ست و بدعت کما فی خزانة المفتیین

والترغیب و از نعمان الدین آمده که آیة الکرسی بعد از فرض بخواند نه نشسته و نه

استاده بلکه بعد از سنت لیکن در واقعات گفته باک نیست بخواندن اوراد

درمیان فرض و سنت کما فی شرح الجنة و در غنیه از امام حلوانی گفته که کراهت

تاخیر سنت آنگاه است که قصد اشتغال بدعا نبود و اگر اورا وردی ست که بعد از

فرض میخواند از جای نماز برخیزد و استاده خواند یا در گوشه بنشیند و خواند بعده

سنت گذارد و در خلاصه گفته که فاتحه از بهت مهمات بعد از فرض بدعت ست

و در کنز گفته جهرا و سرا و علیه فتوی الامام المرغینانی و در اختیار امام بدیع الدین

مکروه نیست و در اختیار امام جلال الدین اگر بعد او سنت ست مکروه بود و الا نه

و در ظهیری گفته که سنت در جای فرض مکروه است و در ذخیره گفته که امام البته

از جای فرض دور شود و غیر او را افضل آنست که یک دو گام پس شود یا پیش

یا یمین یا شمال و یا بخانه رود و از شرح آثار گفته که بقول سنت ظهر و مغرب و عشا

بمسجد گذارد و نشاید که غیر ازین در مسجد گذارد و بقولی نفل در مسجد نیکوست و در خانه

بهترین جا نها مسجدهاست و بهترین اهل او اول ایشان است از روی دخول و آخر ایشان است از روی خروج و بدترین اهل او آخر ایشان است از روی درآمدن و اول ایشان است از روی بیرون آمدن

۳۰۱

نیکوتر وبعد از سنت گوید اللّٰهمّ صلّ علی محمّدٍ وعلی آلِ محمّدٍ وبارِک وسلّم وصد بار بود از آن
نشود واگر شود دو هشتگروه واز زوال ایمان ایمن باشد بنیت وتقصیر محاسب ومعاتب
نشود الحمد للّٰه قبل کان کلّ احدٍ والحمد للّٰه بعد کلّ شیءٍ والحمد للّٰه علی کلّ حالٍ یکبار بگوید اول حکم آیه
که بعدد آنچه در آسمانهاست برای وی نیکی نویسنده بعدد آنچه در زمین هاست وبسوی
زبان رسد که نتوانند شمار ثواب او نوشتن پس و هم آنچه خواهم کذا فی المفتاح وبعد از فرض
عصر امام بدو روی بگرداند وملتوجه قوم شود واگر مسبوق در برابر او نباشد وصف اول آخیر
کما فی الظهیریه واگر نگرداند سنگریزه آگاه کنند که بر نماز که بعد او سنت نیست از و نیز رو
گردانیدن ودست بدعا برداشتن امام ومنفرد را سنت است وفی الحدیث بعد کلّ صلوةٍ
دعوةٌ مستجابةٌ ودر کیفیت قعود اختلاف است بقول شمسی شب بمحراب نشیند
وبقول خواهرزاده منحرف نشیند وبقول فخر زاهد اگر علم بیان کند والا چنین کما فی الغریب
ودر کیفیت انحراف نیز اختلاف است بقولی بسوی یمین قبله وبقولی بسوی یسار
قبله تا یسار وی بسوی آفتاب باشد ویمین او بسوی قبله کما فی المبسوط استغفر اللّٰه
ربّی من کلّ ذنبٍ واتوب الیه صد بار والنازعات یکبار در گور او اندازند مگر مطلوب
یک وقت نماز هم پنج بار سکرات بر وی آسان شود وگور تنگ نشود وبعد از عصر جمعه
اللّٰهمّ انت ربّی وانا عبدک اسألک ان تصلّی علی محمّدٍ نبیّک ورسولک هفت بار
آمرزیده شود گناهان هفتاد ساله او وتا جمعه دیگر گناه دیگر ننویسند الکل فی المفتاح
وبعد از نماز مغرب بسنت تعجیل کنند ودر ملتقط از امام ابی بکر بهان گفته اشتغال بسنت
قبل از دعا اولیست ودر مختار الفتاوی از بقالی گفته افضل اشتغال بدعاست انگاه
بسنت ودر شرح جنة گفته هر که در هر شام گوید امسینا وامسی الملک للّٰه عزّ وجلّ

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَاَعُوْذُ بِاللّٰهِ الَّذِیْ یُمْسِكُ السَّمَآءَ اَنْ تَقَعَ عَلَی الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهٖ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ
ذَرَاَ وَ بَرَاَ محفوظ باشد از شر ساحران و کاهنان و شیاطین و حاسدان گفته اند که این
فضایل کجا یابند مگر متقیان نه آنها که آنها مقر اند بر شهوت و مابین العشائین را احیا
کنند و غفلت نورزد که وقت مبارک ست و دعا درین ساعت مستجاب ست کما فی
عین العلم پس اگر طالب علم ست مطالعه کتب شریعت کند و فی الحدیث مُذَاكَرَةُ الْعِلْمِ
سَاعَةً خَيْرٌ مِّنْ اِحْيَاءِ لَيْلَةٍ و در حکایت تتمه از امام ابی مطیع بلخی گفته که یک مسئله را
از مسائل ابی حنیفه در شبی بخواند بهتر باشد او را از صد رکعت تطوع و در کراهیت خلاصه
گفته که از امام ابی بکر محمد بن الفضل پرسیدند که خواندن قران فاضلتر فقیه را یا درس فقه
گفت که امام ابو مطیع بلخی گفته نظر کتب اصحاب ما بغیر سماع فاضلتر ست از قیام شب
گفته اند که فقیه نماز تسبیح گذارد گفت که این طاعت عام ست گفته اند که فلان فقیه سکبازی
فرمود که او نزدیک من از عام ست یکی میخواند برای تعلیم دیگری پس عمل آن فاضلتر
و نماز دوستر ست نزدیک حق تعالی از روزه و اگر ممکن بود نماز شب و علم شغل نماید در روز
چنین کند و اگر روز معلم شغل نتواند کرد اگر داند که ترقی خواهد شد او را نظر در علم فاضلتر
باشد از نماز و اگر طالب علم نباشد بذکر و نماز شغل کند و فی الحدیث مَنْ عَكَفَ
نَفْسَهٗ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فِي الْمَسْجِدِ لَمْ يَتَكَلَّمْ اِلَّا بِصَلٰوةٍ اَوْ قُرْاٰنٍ كَانَ
حَقًّا عَلَی اللّٰهِ اَنْ يَّبْنِيَ لَهٗ قَصْرَيْنِ فِي الْجَنَّةِ مَسِيْرَةُ كُلِّ قَصْرٍ مِّنْهُمَا مِائَةُ عَامٍ يَغْرِسُ
لَهٗ مَا بَيْنَهُمَا اَغْرَاسًا لَوْ اَطَافَ اَهْلُ الدُّنْيَا لَوَسِعَهُمْ كما فی الصوفیه
هر که بعد از مغرب صد بار کلمه طیب گوید حق تعالی از و راضی شود و از زوال ایمان
و عذاب گور نجات یابد کما فی المفتاح گفته اند اگر صایم از جهت گرسنگی درین وقت

مشوش شود و اگر ترک روزه بهتر است از ترک احیا و بعد از عشا سبحان الله صد بار
تا آخر دو نیم هزار گناه کبیره او آمرزیده شود و اینقدر نیکیها بیابد و چندین کوشک در
بهشت برای او بنا شوند کما فی المفتاح و در خانه گذاردن فاضلتر است خصوصاً
در شب جمعه و فی الحدیث مَنْ صَلَّى الْوِتْرَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فِي بَيْتِهِ لَمْ يُكْتَبْ خَطِيئَةً
إِلَى الْجُمُعَةِ الْمُسْتَقْبَلَةِ وَإِنْ مَاتَ فِيمَا بَيْنَهُمَا مَاتَ شَهِيدًا أَوْ غَفَرَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ رَكْعَةٍ
ذَنْبَ سَنَةٍ وَكَتَبَ اللهُ لَهُ عِبَادَةَ سَنَةٍ وَبَنَى لَهُ مَدِينَةً
فِي الْجَنَّةِ كَمَا فِي الْكَنْزِ و بعد از وتر سه بار تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ
سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هشتاد ساله
عبادت در دیوان او نویسند کما فی الترغیب گفت ﷺ برای فاطمه رضی الله عنها که
بعد از وتر سجده کند و پنج بار سبوح قدوس ربنا و رب الملائکة والروح گوید بعده
سر دارد و آیة الکرسی خواند باز سجده کند چنان کند سوگند بخدا که آمرزیده شود و
ثواب صد حج و عمره و ثواب شهدا یابد و هزار فرشته برای او نیکیها نویسند و گویا صد
بنده آزاد کرده باشد و دعای او مستجاب شود و شفاعت روز قیامت از شصت دوزخی
و چون میرد شهید میرد و سجده در ... بعد از وتر بر قیاس قول امام محمد مکروه نیست اکمل که
فی الملتقط و در مدارک گفته که ذی النورین بعیادت ابن مسعود رض رفت و پرسید چه شکایت
داری گفت گناهان پرسید چه اشتها داری گفت رحمت حق گفت که طبیب را طلبیم
گفت طبیب مرا مریض ساخته پرسید چیزی دهیم گفت حاجت ندارم پرسید
به دختران تو دهیم گفت حاجت ندارند که آنها را گفته ام که سوره واقعه بخوانند و از پیغمبر
شنیده ام هر که سوره واقعه را در شبی بخواند هرگز او را فاقه نرسد و در مختصر شعبی

گفته هر که حم دخان و سوره ملک هر شب خواند روز قیامت یکی از رستاخی او شود
و دیگر از چپ او و او بر صراط گذرانند و در شرح جنه گفته هر که هر شب ده آیت بقره
خواند الم تا مفلحون آیت الکرسی تا خالدون لله ما فی السموات تا آخر در آن خانه
هیچ شیطان در نیاید ابن مسعود گفته رض از پیغمبر علیه السلام هر که در شب آمن الرسول
بخواند بسنده باشد او را از آیات سابقه و لقوله از قیام شب در خلاصه و مختار گفته
یکی وردی دارد و مهمانی بر وی آمد اگر کثیر الضیفان بود ترک نکند و الا تاخیر کند و در کنز
گفته فی الحدیث صاحب الورد ملعون و تارک الورد ملعون این حدیث مخصوص
بیکی از اهل کتاب که او را وردی بود بسیار بخواند فرمود صاحب الورد ملعون وی ترک کرد
فرمود تارک الورد ملعون و قیل عام است یعنی اگر بغیر رنج ترک آرد او را گویند
تارک الورد ملعون و اگر بصالح مردم بود و اسپند باشد و ورد بخواند او را گویند
صاحب الورد ملعون و چون خواهد که خواب کند باید که با وضو باشد و فی الحدیث
یا قوم الا تعلمون انکم اذا نمتم شهیدا الا ان ارواح المؤمنین تعرج الی السماء
فاذا ماتوا انها کانت طاهرا اذن له بالسجود و الا فلا و کانت رویاها صادقة
اگر نتواند تیمم نیز سنت از وضو حضن کما فی الترغیب و در شرح حصن گفته که بعد از
وضو نماز کند و الا وضو ختم او شود و بعده فراش خود بطرف جامه بیفشاند سه بار پس بر
تا مکر و شی بود نر سد پس تسمیه گویان بر پهلوی راست خواب کند و کف راست
زیر رخساره نهد و گوید باسمک وضعت جنبی فاغفر لی پس سبحان الله سی و سه بار الحمد لله
سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار هر که بعد از پنج نماز و وقت خواب چنین گوید ثواب
شش هزار حسنه یابد کما فی المصابیح و این ورد نزد یک خواب برای زیادتی قوه

وار تفاع مشقت مجرب ست کما فی شرح الجنة و اخلاص و معوذتین خوانده و در کفین بدمد
خود را بقدر قوت تا لیه ثنا کند از سر و روی و پیش و پس انتها کند بسیار و تا این کار را سه بار
کند استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه سه بار ... و رفع نیز آمده ۱۵
سه بار بخواند آمرزیده شود اگر چه گناهان او بقدر کف دریا باشند کما فی المصابیح در شب
گفته آیة الکرسی و آمن الرسول و شهد الله و سه بار اخلاص بخواند گویا چهار کتاب
خوانده باشد سی بار کافرون بخواند با ایمان رود و دیگر گفته کهیعص گوید و بهر حرفی
از دست راست عقد کند و حم عسق گوید و بهر حرفی انگشت از دست چپ عقد کند
در کفین دمد و بر روی و سر و تمام اندام بمالد مهمات نیز بر آید و اگر بر شکمی خواهد که خواب کند
اول بر پهلوی راست ساعتی خواب کند آنگاه بر پهلوی چپ که این هاضم ست و نباید که
بر شکم بخسپد مگر بعذر و مکروه است که سر بقبله خواب کند یا روی سوی قبله نشود و در خانه تنها
و بر آستانه خانه و بر بام نامحوط و با دست چیزی آلوده نخسپید و در آن کوشد که خواب وی بقدر باشد
از جهت ادای فرایض و تحصیل نوافل خواب کند خاصه در آخر شب بیدار باشد یعنی و الله ...
خسپیدن عن تهجد که بغفلت خوابی ... و اگر رویت پیغمبر علیه السلام خواهد بعد عشا دو رکعت گزارد و در هر
و هفت بار اخلاص بعد از سلام سجده کند و استغفار و درود و سبحان الله و الحمد لله تا آخر هفتگان بار گوید پس
نشیند و دست بردارد و گوید یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ یَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِکْرَامِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
یَا رَحْمٰنَ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِیمَهُمَا یَا إِلٰهَ الْأَوَّلِینَ وَالْآخِرِینَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ
یَا رَبُّ یَا رَبُّ یَا رَبُّ یَا اللّٰهُ یَا اللّٰهُ یَا اللّٰهُ و بر فراش پاک بپهلوی راست رو بقبله بخسپد
و درود گویان بخواب رود امید که مشرف شود و شتی الله تعالی رؤیته فی المنام هنئ
و رویت پیغمبر علیه السلام در خواب حق ست شکر او متبوع ست و فی الحدیث من رآنی

فی المنام فقد رآنی فان الشیطان لا یتمثل بی ذکا بالکعبة در شرح مولانا عصام الدین
علی مشارق گفته یعنی کسیکه مراد خواب بیند بتحقیق ذات مرا بیند که شیطان متمثل نمیشود من
و نه بصورتی که صفات بود من و رای رائی فرستیده بالقای آن که این پیغمبر است صلی الله علیه وسلم اگر
گفته شود یا خطور کند که این پیغمبر است تحقیق باشد و بهر صورت که بیند و اگر چه در صورت
بی اصلی صحیح کما فی المبارق من الامام المازری والمطالب من الکاشف و شیطان نتوانند
که بصورت پیغمبران و فرشتگان و ستارگان و ابر که آب شود رویت اصحاب و تابعین
اهل دین برکت و خیر است بقدر رتبه ایشان و در خلاصه گفته که رویت حق تعالی
بخواب نزد یکی بعضی روا است و بقول اکثر مشایخ سمرقند روا اند شیخ ابو منصور ماتریدی
رحمة الله علیه گفته کسیکه چنین گوید از بت پرست بدتر است و محققان مشایخ بخارا
بینند در مختار گفته که اکثر مشایخ ما روا داشته اند بی کیف و جهت و مقابله و خیال و
مثال چنانچه فاروق رض گفته رای قلبی ربی هو المختار و در کنز گفته واقعه آنست که
میان خواب و بیداری چیزی بیند یا در بیداری و خواب آنست که چون حواس بکلی
از کار افتند چیزی در نظر خیال آید و این چند گونه است یکی نفسانی اعلام که نفس
بواسطه خیال ادراک کند و تسا وس نفسانی و هوا جس شیطانی را و این القاء نفس و
شیطان بود و خیال او را اقشبندی مناسب کند و این را بنا شد از این استفاده
و اجب بود و با کسی نگوید و دیگر رویای صالح که مومن یا حالی یابی بیند و راست باشد
خوانند چنانچه خواب خلیل الرحمان که یا تاویلی راست دارد چنانچه خواب یوسف صدیق
و این از نمایش حق تعالی است و دیگر رویای صادق که راست باشد خوانند با تاویلی را
دارد چنانچه ملک مصر و زندانیان را افتاد و این از نمایش روح باشد و فایده در خواب

آنست که سالک بر احوال خود اطلاع یابد اگر صفات ذمیمه نفسانی غالب بود هر یک
در صورت حیوانی نقش بندد حرص در صورت مور و موش و شپش و بخل در صورت سگ
و یوزند و حقد در صورت مار و کبر در صورت پلنگ و خشم در صورت یوز و بهیمی در صورت
گوسفند و شهوت در صورت درازگوش و سبعی در صورت سباع و فریب و حیله در صورت
روباه و خرگوش و شغال و اگر آنها را پیش خود غالب بیند داند که آن صفات غالب اند و اگر
مسخر بیند داند که بر اینها غالب است و اگر اینها را میکشد و قهر میکند داند که از اینها میگریزد
و اگر تغیر سپید به تبدیل دست سپید باید و اگر در کشاکش است از زخم ایمن نبود و اگر آب
صاف و دران چشمه ها و حوضها و دریاها و سبزیها و باغها و قصرها و جواهر و ماه و ستاره ها و
آسمان بیند این همه صورت صفات و مقامات دل است و اگر ایوان بی نهایت است
و عالمهای نامتناهی و طیران و عروج و شطح و زمین و آسمان و رفتن بر هوا بیند اینهمه
صفات روحانی و نمایشهای روح است و اگر مطالعه ملکوت و مشاهده ملائکه و هوا و فضا
عرش و جنت و سقر و افلاک و عرش بیند در سلوک صفات ملکی است و حصول اوصاف حمیده
و باید که تعبیر از عالم یا صالح خواهد نه از جاهل و زن و در خواب دروغ نگوید که زیان است
و فی الحدیث اَصْدَقُ الرُّؤْیَا مَا کَانَ بِالْاَسْحَارِ اَصْدَقُکُمْ رُؤْیَا اَصْدَقُکُمْ حَدِیْثًا
وَلَا یَقُصُّ بِکُلِّ مَا یَرٰی مِنَ الْاَحْلَامِ فَیُوْلِعُ بِهِ الشَّیْطَانُ فَاِنْ یَرٰی مَا یَکْرَهُهُ
فَلْیَبْزُقْ عَنْ یَسَارِهٖ اَوْ یَتْفُلْ ثَلٰثًا ثُمَّ یَتَعَوَّذْ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّ مَا یَرٰی ثَلٰثًا وَیَتَحَوَّلْ عَنْ جَنْبِهٖ
ذٰلِکَ ثُمَّ لِیَقُمْ وَلْیُصَلِّ رَکْعَتَیْنِ وَیَتَصَدَّقْ بِشَیْءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ یَصْرِفُ عَنْهُ شَرَّهَا و در شرح جنبه گفته
که حمد گوید بخواب نیک ای خوابی که بحضور شیطان در تقاضای او مخلوق شده و نخواهد تعبیر او
مگر از محبی که شاید دشمن از بغض و حسد تعبیر کند با نچه او را در حال غمگین سازد و گاهی چنان هم

واقع میشود گفته اند که این امر و نهی چون سایر اوامر و نواهی ست اگرچه که مقید بسبق
لیکن خلاف نشاید و اگر خواب بد باشد ای خواب بیکه بشود شیطان از خلق شده و در دل او
سه بار بجانب چپ دم زند یعنی ریق و تفو یعنی بازتق اند که تفو کنند از شر شیطان و از
شر آن خواب و از پهلو بگردد و آن خواب بهیچکس نگوید تا ضرر از و برود ... بسته
بار انچه میاید یا خواب میشود گوید اعوذ بکلمات الله التامات من غضبه وعقابه
وشر عباده ومن همزات الشیاطین وان یحضرون تا مضرت ازین کلمات مر اوراست برای
فرزندان تعلیم میکرد و اگر عاقل میبودند و الا بر کاغذ نوشته در گردن وی آویختی اگر
بالغ بودی کما فی شرح الحصن و چون بیدار شود گوید الحمد لله الذی احیانا بعد ما
اماتنا والیه النشور و سوم بار که بیدار شود گوید لا اله الا الله وحده
لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی کل شیء قدیر الحمد لله وسبحان الله
ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم باز دعا کند مستجاب شود
واگر بعد ازین وضو کند و تهجد گذارد قبول شود و بسم الله ده بار و سبحان الله ده بار و امنت
بالله و کفرت بالطاغوت ده بار محفوظ شود از هر چیز که از و میترسد و نرسد باوی گناهی
تا گفتن او این کلمات را شب آینده یعنی از گناهی نیفتد تا آمرزیده شود و چون پیغمبر
برای تهجد بر میخاست میگفت الله اکبر الحمد لله سبحان الله استغفر الله عشرا
اللهم اغفرلی واهدنی وارزقنی وعافنی و ده بار اللهم انی اعوذ بک
من ضیق المقام یوم القیمة گویند که آن مقام چنان تنگ باشد که خلق آرزو از و تنش خواهند
کما فی المخفیه و بعضی گفته که مراد از ملک در آیه تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء
قیام شب ست و کسیکه ازین محروم ماند از جهت کسل یا تهاون یا عذر از وی گرسته شود

که خیر کثیر از و رفت گفته اند که این میسر نشود دیگر برعایت شروط ظاهر یکی تخفیف معده از
طعام دیگر در روز بکارهای که جوارح ازان مانده نشوند نفس را نرنجاند و دیگر قیلوله دیگر
ترک گناه سفیان ثوری گفته که از قیام شب پنج ماه محروم ماندم بسبب یک گناه و آنچنان
بود که مردی میگریست بدل گفتم ریا میکند و شروط باطن یکی فراغ دل از کارهای دنیا چه
اگر همتش این باشد او را قیام شب میسر نشود و اگر شود جز مهمات دنیا در نماز نبیند باشید دیگر
خوف غالب با کوتاهی امید چه اگر در احوال آخرت و درکات دوزخ اندیشد خواب نبود
و دیگر ثواب قیام از آیات و اخبار شناسد تا برغبت ثواب شایق قیام شود و دیگر
حب خدای تعالی که دوست خلوت با دوست لامحاله دوست دارد و از مناجات لذت
یابد و این باعث قیام شود شعر عجباً للمحب کیف ینام کل نوم علی المحب حرام
بیت عجب از عاشقی که خواب کند ٭ خواب بر عاشقان شده ست حرام ٭ اللهم
ایقظنا عن نوم الغفلة واذقنا کاساً من کوثر المحبة امین فصل نوزدهم
در اذکار شرع چنین گفته وفی الحدیث الا اخبرکم بخیر اعمالکم وازکاها عند ملیککم
وارفعها فی درجاتکم من انفاق الذهب والورق وخیر لکم من ان تلقوا
عدوکم فتضربوا اعناقهم ویضربوا اعناقکم قالوا بلی قال ذکر الله
بدانکه فاضلتر قرآن است پس ذکر پس دعا و خیر اینجا یعنی حدیث است یا بسند متعدد است
سیعلم اهل الجمع الیوم من اهل الکرم قیل من اهل الکرم یا رسول الله قال
اهل مجالس الذکر فی المساجد ما من قوم جلسوا مجلساً و تفرقوا منه
ولم یذکروا الله فیه الا کانما تفرقوا من جیفة حمار وکان علیهم حسرة
یوم القیامة وما مشی احد ممشی ولم یذکر الله فیه الا کان علیه ترة

و باید که جامهٔ ذاکر پاک باشد از پلیدی و فعل معاصی و خالی باشد از غافلان و ذاکر را
جامه و تن پاک باید و از حرام تجنب کند و بمکارم اخلاق متحلی شود و از صدق و عفت ابا
و از صادق آمده هیچ آیتی جامع‌تر بمکارم اخلاق ازین نیست خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ
بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ کما فی المدارک و باید که روی قبله کند و بقبله تو به کند
بخشوع و سکینت و اطراق سر و حضور دل اگرچه ذاکر غافل نیز ثوابی دارد که آن درجه
و امین حسنه کما فی طهارة القلوب تامل کند در مقول و تعقل کند در معنی و قصد غیر معنی نکند
و اگر نسیانی پیش آید و حرص کند بر کثرت ذکر و در تهلیل مد کشد و فی الحدیث من قال
لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ فَمَدَّ هَا هُدِمَتْ لَهُ أَرْبَعَةُ آلَافِ ذَنْبٍ و بهر و آنچه من الکبایر کما فی الکنز و ذکر
زبان از ذکر دل افضل است که عمل وی بیشتر است و بقولی ذکر دل که عمل خفیه افضل است
تسبیح ذکر زبان با حضور دل افضل است از ذکر دل تنها و امام رازی افضلیت جهر با
دلیل اثبات کرده ولیکن علمای تفصیل کرده اند نیز ذکر و دعا که با علام آن مقصود مشغول
باشد باید گوید چنانچه غیرش بشنود و الا خفیه است که آهسته گوید چنانکه خود بشنود و وضع
حروف اعتبار ندارد و باید که رعایت الفاظ با قرأه کند که آنها خصایص اسرار
دارند که عقل درک نمیتواند کرد و ثواب متعلق است بآن حروف و اگر کاهی ورد فوت شود
تدارک آن در وقت دیگر کند تا نفس عادت گیرد و افضل ذکر مختص بقول است بلکه
در عمل اثر است چنانچه گریه ذکر چشم است و شنیدن ذکر گوش و دادن ذکر ید و ثنا ذکر
زبان و نیز و اسپ و میل ذکر دل و تسلیم و رضا ذکر جان و وفا ذکر تن در طهارة القلوب
گفته که ذکر کثیر که ما بان مامور هم بآیه کریمه يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا آنست که
بدل و بهمه اعضا ذکر کند اگر در دل خلاف شرع افتد خدا را یاد کند و بیخ آن از دل برکند

۳۱۰

واگر چشم بینا محروم افتد خدا را یاد کند و چشم فرو پوشد و همچنین سائر اعضا را بمراقبه
حق تعالی از نامشروع نگاه دارد و حق تعالی را در همه حال حاضر و ناظر داند قال الله تعالی
إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ یعنی پرهیزگاران را
هرگاه که از وساوس شیطانی روی نماید زود بخدا گریزند و امر و نهی یاد آرند ناگاه راه راست
یابند و وسوسه برخیزد و در کنز گفته که ذکر ماثور میان مشایخ طبقات سه ذکر است یکی
لا اله الا الله محمد رسول الله دوم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
سوم یا حی یا قیوم لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر اگر اول اختیار کند نه بار تسلسل گوید و دهم بار
محمد رسول الله و اگر زیادت کند در بار بیشتر هم گوید و چون نه بار باز آید محمد رسول الله گوید
و اگر دومی را اختیار کند بیست و یکبار گوید و یکبار [illegible] و اگر
ثالث را اختیار کند سی بار گوید بیشتر در هفت اسحار گوید باواز بلند چنانکه اهل جیران
نیز حظی گیرند و اگر نتوانند باری سه شنوند و بقوت آهسته گوید اما کلمه الله باواز بلند
گوید و چندان ذکر کند که سر تا بسر زبان گردد و چنان پندارد که همه جوارح جان شده
و در شرح حصن گفته که اگر در جهر حضوری یابد شود [illegible] اخفا آنرا اختیار کند و الا این را
تصحیح و آنچه فقها از کراهت جهر گفته اند مراد اند به جهر مفرط است که ایشان
قائل اند باستحباب اخفا در ادعیه و اذکار و باید که ذکر در آیت عدد و اذکار کند بر وفق
آثار و مستحب است عد اذکار با انامل و گفته اند که ضعیفان را از سبحه منع کرده نشود
که صفیه رض چهار هزار خسته بود که با آنها تسبیح میکرد و پیغمبر علیه السلام آنرا دید و منع
نکرد و فی الحدیث لا اله الا الله هی افضل الذکر و هی افضل الحسنات ای النافلة
لیس لها دون الله حجاب حتی تخلص الیه ای تصل ثوابها [illegible] از حق تعالی

۳۱۱

۳۱۲

وازحق عباد یعنے چون کافر گوید کما فی شرح الجنة لا یشبہہا عمل تا قالہا عبد

قط مخلصا الا فتحت لہ ابواب السماء حتی تفضی الی العرش ما اجتنب الکبائر

یعنے بسرعت مقبول شود وکمل باشد ثواب او تا اجتناب وبعد از ارتکاب اصل

قبول وثواب باشد لا الہ الا اللہ واللہ اکبر کلمتان احدیہما لیس لہا نہایة دون العرش

ملأ ما بین السماء والارض ومعہا مع لا حول ولا قوة الا باللہ العلی العظیم ما علی الارض احد

یقول لہا الا کفرت عنہ خطایاہ ولو کانت مثل زبد البحر ای صغایر اگرچہ بقصد باشد کما فی

شرح الجنة ویقولے مطلقا من قال سبحان اللہ وبحمدہ کتبت لہ عشرا ومن قالہا عشرا

کتبت لہ مائة ومن قالہا مائة کتبت لہ الفا ومن زاد زادہ اللہ وہی احب الکلام

الی اللہ ای کلام البشر واینجا من تبعیضیہ مصرست ویکبار گفتن این کلمہ افضل ست از انفاق

کوہ زر در راہ حق تعالی کلمتان خفیفتان علی اللسان ثقیلتان فی المیزان حبیبتان

الی الرحمن سبحان اللہ وبحمدہ سبحان اللہ العظیم الا ادلک شیئا ہو افضل من ذکر اللہ

اللیل مع النہار والنہار مع اللیل سبحان اللہ عدد ما خلق وسبحان اللہ ملأ ما خلق

وسبحان اللہ عدد کل شیء وسبحان اللہ ملأ کل شیء وسبحان اللہ عدد ما احصی

کتابہ وسبحان اللہ ملأ ما احصی کتابہ والحمد للہ عدد ما خلق والحمد للہ ملأ ما

خلق والحمد للہ عدد کل شیء والحمد للہ عدد کل شیء والحمد للہ ملأ کل شیء و

الحمد للہ عدد ما احصی کتابہ والحمد للہ ملأ ما احصی کتابہ مراد وشل این اعداد

نہ مبالغہ است بلکہ بیان واقع ست کہ قایل ثواب مقدار ہریکے ازینہا بیابد احب

الکلام الی اللہ اربع سبحان اللہ والحمد للہ ولا الہ الا اللہ واللہ اکبر لا یضرک

بایہن بدأت لیکن او لے ترتیب حدیث ست ہی افضل الکلام بعد القرآن وہی انہا

فاضلتر باشند از هر ذکر و از سائر کتب سماویه کما فی شرح الجنة خذوا جنتکم من النار
قولوا یعنی هذه فانهن یاتین یوم القیمة مجنبات معقبات وهن الباقیات
الصلحت سبحٰن اب آنها خمسه واده نشود وهی مع ولا حول ولا قوة الا بالله
فانهن الباقیات الصلحت وهن یحططن الخطایا کما یحط الشجر ورقها
وهن من کنوز الجنة نوع سوم در فضیلت تلاوة القرآن اقرؤا القرآن فانه
یاتی القرآن یوم القیمة شفیعا لاصحابه یعنی عاملان او را من قرأ حرفا من
کتاب الله فله حسنة والحسنة بعشر امثالها لا اقول الم حرف
الف حرف ولام حرف ومیم حرف واز ابن عباس آمده که
گفت پیغمبر ع هر که خواند و نحو کند بهر حرفی ده نیکی یابد واگر با عراب
بعض خواند بهر حرفی بیست نیکی یابد واگر با عراب کل خواند بهر یکی چهل نیکی یابد و لحن
دوگونه است جلی ای ترک اعراب و خفی است ترک تجوید و اعراب آنست که حروف را
پیدا گوید و در کلمات فصل کند کما فی الکنز یقال لصاحب القرآن اقرأ وارتق
ای بخوان چنانچه در دنیا میخواندی این الذ باشد و مراتب قراءت در درجات
که درجات بهشت بقدر آیات قرآن اند شش هزار و سی صد و بالای این کسیکه یک آیت
خواند صد درجه یابد وبکل کل و لقوی لی همیشه در ترقی باشد چنانچه هر بار در دنیا ختم
میکرد و باز از سر میگرفت و نعیم بهشت هر ساعت خواهد افزود ورتل کما کنت ترتل
فی الدنیا فان منزلتک عند اخر ایة تقرءها الذی یقرؤن الکتاب وهو ماهر به
مع السفرة الکرام البررة والذی یقرءه ویتتعتع فیه وهو علیه شاق له اجران
اجر خواندن واجر مشقت نه آنکه اجر این از آن اکثر است در کنز گفته چون بخواند

که قرآن خواند وضو کند و جامه خوب بپوشد و دستار بندد کما فی الخلاصه و خود را بیاراید
و دهن خوشبو کند و بزرگان گفته اند که بعضی کراهت ترک داده ایم ازان باز که قرآن
خوانده ایم کما فی الجلالی و از برای خواندن خالی شود تا کسی بوی متصدیع نشود و روی
بقبله کند و نشیند و تکیه زده و مربع و منکوس نخواند و در مصحف خواند هرچند که حافظ باشد
و فی الحدیث أَفْضَلُ عِبَادَةِ أُمَّتِي قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ نظراً و نیز درین دو عبادت است و مصحف
در کنار ننهد یا بر چیزی دیگر و بر زمین نه نهد و بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
و یکبار بسنده است احتیاج نیست که بر هر سوره گوید و بعمل کثیر چون عقد و اکل اعادت
کند نه بجواب سلام و موذن و تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر اما تا نسیه گاه آغاز سبق پیش
استاذ نگوید که وارد نیست و کذا فی الخلاصه والخزانه و تسمیه گوید و بر سر سوره توبه
نیز گوید اگر از و آغاز دهد چون بانفال پیوندد این همه آنگاه است که از سورتی آغاز
اگر از واسطه آغاز میکند روا بود ترک تسمیه نه ترک تعوذ کما فی الجلالی و بنده بر معانی
خواند اگر اهل آن باشد و الا نظر کند بر آنکه کلام خدای تعالی است گویند که فاروق رضی الله
عنه یکبار این آیت بر خواند إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ از تاثیر این آیه صاحب
فراش شد چنانکه بیست روز عیادت کرده شد کذا فی الجلالی و امام رضی شبی را باین
آیت زنده داشت بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ کذا فی الملتقط و هر حرف را از
مخرج ادا کند لیکن در عین العلم گفته که در تحقیق مخارج نکوشد که از موانع فهم است و
بلحن عرب خواند ای لحنی که در وی حرفی و کلمه مشتبه نشود و زیادتی و نقصان در نیابد
و آواز خفته بیش نکند و پست خواند که این اولی است بخشوع و ترتیل خواند یعنی پیدا
و هموار و ارسیده و گریه کند و فی الحدیث اُتْلُوا الْقُرْآنَ وَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا یعنی

تکلف بکر سُیانَ القُرآن خَلَق جُهَن فَمَا قُرَءُوه فَقَدْ تَجُوا بس اول کند وعید وعهود قرآن
ودر تقصیر خویش بناچار غم خواهد رسید واگر نرسد بر عدم غم کند که این از اعظم
مصائب ست ونزدیک آیه رحمت وعذاب توقف کند وسوال وتعوذ کند ودر سورت
قبل از تمام بکیسے مشغول نکند واگر ضرورت شود مصحف برابر ایشان نگذارد وباز اعوذ گو
دگاه خواندن وشنیدن اطراف بجنبانند واگر گریه نکند وجامه پاره نکند وطبانچه
برروی نزنند که یاران پیغمبر علیه السلام اتقی بودند واز گریه نمی افزوده اند وگا فاره
از خواندن باز ماند وهر بار که بلغم اندازد مضمضه کند ونخواند در بازار ومواطن لغط
وسهو ومجمع سفها وتا دل نکشد بقرآن چنانچه بگاه آمدن موسی نائی گوید جئت
علی قدر یا موسی وگاه حضور طعام گوید کلوا واشربوا هنیئا بما اسلفتم وآغاز کند قرآن را
بعد از ختم وفی الحدیث افضل الناس الحال المرتحل وپیغمبر علیه السلام بقدر پنجاه
آیت میخواند ونزدیک ختم دعا کند که مستجاب ست ومستحب ست که جمع کند فرزندان را
ودعا کند کما فی القرآن خوانی بدانکه قرآن را بهر کیفیتی که خواند خالی از فضل نیست و
مذکور برای افضلیت ست مرتضی گفته هر که قرآن را در نماز استاده خواند بهر حرفی
صد حسنه یابد ونشسته پنجاه ودر غیر نماز بیست وبی متوضی را ده وغیر را وبالای مصحف
چیزے از کتب وجز آن ننهد تا دایم بلند باشد وورق کهنه را وقایه نکند اما خواندن
مضطجع باک نه لیکن پا را ضم کند وسر از جامه خواب برکشد کما فی شرح الحصن اما رده روا
بروانی خواند وسیه واسپیه نه وبر واسپیه نرم خواند نه بلند مختار شیخ الاسلام برهان الدین
آنست وشیخ علاء الدین گفته در عمارت تنها نرم خواند واگر در صحرا بلند خواند باک نه اما در حالت
غزل ونسج ومشی وحرفت اگر عمل ومشی او را بخود مشغول نکند روا بود کما فی الخلاصه

ودر کراسه امانتی وغصبی وعاریتی از نارسیده نخواند وخواندن در مصحف خوبتر است از
هفتک سیپاره که اینها محدثه اند ودر جلالی گفته که مکروه است خواندن بالحان
بتغیر وربا وبقصد عوض وخلط قراءت بسخن مگر آنچه متعلق باشد باو چنانچه تاویل قرآن
تا بسماع نام پیغمبر علیه السلام درود نگوید وبعد از فراغ اگر گوید افضل است والا باکی نه و
بهوس نزدیک خواندن مگر چون مغلوب باشد توسد با وبعضی نخوانند وچون بالین
کنند وفی الحدیث لا توسدوا القرآن وتغنوه وتقنوه وانچه بآواز توسد بدر آید در خبر است که آن
سه آیت است در هر شب واز حسن بصری آمده که اقل پنجاه آیت است واز امام آمده هر که
قرآن را دو بار در سالی خواند حق او گذارده باشد واز ابن مبارک آمده که در تابستان
ختم در اول کند ودر زمستان اول شب که ملائکه او را دعا کنند از آن وقت تا بقیه روز یا شب
وباید که حافظ قرآن را فراموش نکند وفی الحدیث ما من احد یتعلم القرآن ثم نسیه
الا لقی الله وهو اجذم یعنی اقطع مجذوم ودر ذخیره گفته که صحابه رض مکروه می پنداشتند
رفع نزدیک جنازه وذکرا جنازه اگر مراد نوحه است مکروه است واگر ثنا است اگر
تجاوز کنند مکروه بود والا اما ذکر اگر مراد دعا است مکروه است که اصل در وی اخفاست ودر جهر
ریاست ولهذا مکروه نوشته اند رفع آواز به تسبیح وتهلیل اگر مراد وعظ است پس نه مراد
آواز واعظ است بلکه آواز قوم که تهلیل ودرود آواز بر نکشند واگر مراد قرآن است مکروه است
که منافی خشوع است ووجود ریاست ومنع غیر است از شغل که او را استماع لازم است و
بقولی مراد مستمع است که در آیت ترغیب وترهیب آواز بسوال وتعوذ نکنند وهمچنین قاری
وبقولی ختم قرآن بجهر در جماعت مکروه است یعنی سیپاره خواندن ودر تحفه گفته مکروه است
که جمعی بهم قرآن باهم خوانند که در وی ترک استماع وانصات است وهمچنین نزدیک مشغولان

کما فی النصاب و همچنین بر بام در شب کما فی الخلاصه و در مطالب اگر در شب یکی بلند
میخواند بر راه روندگان استماع واجب است اگر بسیار اند و در استماع خللی افتد نه کودکی
در خانه میخواند و اهل خانه بکار و بار مشغول اند اگر قبل از قرارت آغاز کرده اند معذور اند
والا نه و کاتب و مکرر را هم استماع بر وی نه در سراجی گفته بزه بر قاری است نه بر کاتب
در کنز گفته مکروه است خواندن در مواضع پلید چون مغتسل و مخرج و مسلخ اما در حمام بجهار
بلند مکروه است و آهسته نه اما تسبیح و تهلیل بلند باک نیست روا نیست
که محدث مصحف را مس کند مگر بغلاف جداگانه اما روا است که بخواند و اوراق بقلم
یا کار دیگر داند کما فی المطالب باک نیست بدادن مصحف و تختی بکودکان بر صحیح اما
مراهق منع کرده شود چنانچه از سائر معاصی یا عادت گیرد کما فی الجلالی و مکروه است
که محدث قرآن نویسد و علیه الفتوی و مکروه است تصغیر مصحف بقلم باریک باک نیست
بجماع در خانه که در وی مصحف باشد در جلالی گفته که بعضو پلید مس نکنند و بر چیز پلید و
محل متبذل ننویسند اما بر دیوار در ظهیری گفته که اختلاف است در تحفه گفته که
خواندن بالحان و شنیدن آن مکروه یعنی حرام است و ستودن آن حلال نه و بقول
امام مرغینانی ستاینده کافر شود یعنی اگر تغیر فاحش باشد در ملتقط گفته واجب است
که او را تلقین صواب کنند و اگرچه در غضب آید مگر چون خوف عداوت باشد در
ظهیری و کنز و جامع اگر قومی با یکی از مصحف میخوانند و یکی از اشراف در آمد اگر
عالم یا پدر یا معلم باشد روا بود که از برای او برخیزد و الا نه و در شن ترغیب ما در را
نیز گفته و علم را بعلم شریعت قید کرده و در خزانه معلم قرآن را نیز شمرده و گفته
باید که قرآن را ضم کند تا نگاه ایستد در خلاصه گفته یکی میخواهد که قرآن خواند یا نماز

گذارد و از ریا ستر سد گذارد و همچنین سایر فرائض یکی بعض قرآن را خوانده بعده فراغت بیباید و در تعلیم باقی از نوافل افضل ست اما تعلیم فقه از و فاضلتر خواندن قرآن نخست ترست پیش بطان از دیگر طاعتها خواندن تمام قرآن قاری را افضل ست از خواندن اخلاص پنج هزار بار زنی که از نابینا بیاموزد و فاضلتر او را چنانست که از زنی بیاموزد و لیکن در جلالی گفته که از وی بیاموزد که نغمه او عورت ست **نوع منه فی فضیلة الصلوة**

و در شرح حبنه گفته اَكْثِرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ عَلَيَّ فَاِنَّهَا ذَكٰوةٌ لَكُمْ وَفِيْ نسخةٍ عِبَادَتُهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى اٰلِ مُحَمَّدٍ اَوْلَى النَّاسِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ اَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلٰوةً مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ عَشْرًا وَّحُطَّتْ عَنْهُ عَشْرُ خَطِيْئَاتٍ وَّرُفِعَتْ لَهٗ عَشْرُ دَرَجَاتٍ وَّكُتِبَتْ لَهٗ بِهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ مَنْ صَلّٰى عَلَى النَّبِيِّ وَاحِدَةً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَمَلٰئِكَتُهٗ سَبْعِيْنَ صَلٰوةً مَنْ صَلّٰى عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّقَالَ اَللّٰهُمَّ اَنْزِلْهُ الْمَقْعَدَ الْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَجَبَتْ لَهٗ شَفَاعَتِيْ **و در شرح حصن** گفته اَكْثِرُوْا عَلَيَّ مِنَ الصَّلٰوةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَاِنَّ صَلٰوتَكُمْ مَعْرُوْضَةٌ عَلَيَّ فَمَنْ كَانَ اَكْثَرُكُمْ عَلَيَّ صَلٰوةً كَانَ اَقْرَبَكُمْ مِنِّيْ مَنْزِلَةً مَا مِنْ اَحَدٍ يُّسَلِّمُ عَلَيَّ اِلَّا قَدْ رَدَّ اللّٰهُ عَلَيَّ رُوْحِيْ حَتّٰى اَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ یعنی روح پاک او در حضرت الهیست و چون سلام یکی از امت او باو میرسد حق تعالی روح پاک او را از آن حالت رها کند تا رد سلام کند و آنچه در بعضے احادیث آمده که پیغمبران علیهم السلام نماز میگذارند و حج میکنند بر ظاهر نیست که علما گفته اند که نموده شد پیغمبر علیه السلام حالیکه بران صورت که در حیات بوده اند و فاضلتر آنست که جمع کند میان صلوٰة و سلام و افراد مکروه نه اما امام نووی گفته که ما بهر دو ماموریم پس ترک یکی مکروه باشد گوییم آری اگر یکی را اصلا

ترک کند اما اگر گاهی آن گوید و گاهی این نه درکنز گفته که امام شافعی را یکی در خواب دید
پرسید گفت بخشید گفت بچه سبب گفت باین پنج درود اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ
مَنْ صَلّٰی عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
کَمَا تُحِبُّ وَتَرْضٰی اَنْ یُصَلّٰی عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ کَمَا اَمَرْتَنَا بِالصَّلٰوةِ عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ
کَمَا یَنْبَغِی الصَّلٰوةُ عَلَیْهِ **نوع منه فی الاستغفار** در شرح حصن گفته قَالَ وَالَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ
بِیَدِهٖ لَوْلَمْ تُخْطِئُوْا لَجَاءَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ یُخْطِئُوْنَ ثُمَّ یَسْتَغْفِرُوْنَ فَیَغْفِرُ لَهُمْ یعنی چنانچه دوست میدارد
احسان بسوی محسن دوست میدارد احسان بسوی مسیی و این تاکید ست در غفران
نه آنکه بر خطا راضی باشد مَنِ اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ غَفَرَ اللّٰهُ لَهٗ که گر توبه متبع کما فی شرح الجنة
مَا مِنْ مُسْلِمٍ یَعْمَلُ ذَنْبًا اِلَّا وَقَفَ الْمَلَکُ الْمُوَکَّلُ بِاِحْصَاءِ ذُنُوْبِهٖ ثَلٰثَ سَاعَاتٍ
فَاِنِ اسْتَغْفَرَ اللّٰهَ مِنْ ذَنْبِهٖ ذٰلِکَ فِیْ شَیْءٍ مِنْ تِلْکَ السَّاعَاتِ لَمْ یُوْقِفْهُ عَلَیْهِ
وَلَمْ یُعَذَّبْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ مراد از گناه در مثل این احادیث حق اللّٰه است نه حق عبد که
این بجز توبه عفو نشود طُوْبٰی لِمَنْ وُجِدَ فِیْ صَحِیْفَتِهٖ اِسْتِغْفَارًا کَثِیْرًا
و ربیع بن خثیم که یکی از اکابر تابعین بوده گفته مکروه است که اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاَتُوْبُ اِلَیْهِ گوید
که گاهی این سخن گناه و دروغ میشود چنانچه غافلی از لفظ و معنی تکلم کند بر سبیل عادة
بلکه اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِیْ وَتُبْ عَلَیَّ گوید که این دعاست و دعای غافل گاهی بساعت اجابت
موافق میشود و مقبول می افتد لیکن بعضی گفته اند که این خبر ست در معنی دعا پس فرق
نماند کما فی الحنفیه **نوع منه فی الدعاء** در شرح حصن گفته مَنْ فُتِحَ لَهٗ
فِی الدُّعَاءِ مِنْکُمْ فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الْاِجَابَةِ فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الْجَنَّةِ فُتِحَتْ لَهٗ اَبْوَابُ الرَّحْمَةِ
یحتمل که مراد از همه اجابت دعای او باشد و شاید که مراد از اول اعطای سوال و باشد

۳۱۹

واز ثانی اعطای او ثواب در عقبی واز ثالث اعطای در دنیا باشد مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللّٰهَ
يَغْضَبْ عَلَيْهِ اى لايُسْخِطُ عليه كه ترك سوال تكبر است و بايد كه اعتراف نكند بتقصير و عجز خود و قدرت
او بر قضای حاجت لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ يعنى قضاى معلق نه مبرم كه اين راهيچ رد نكند
ومراد از دعا انواع تبرع ست از كلام ترضى وصدقه وجز آن وبقولى رفع نميشود ليكن
سهل ميشود چنانكه متحمل و راضى ميگردد وَلَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا الْبِرُّ أَيِ الْإِحْسَانُ فَإِنَّهُ يُزِيدُ
اينست مقتضى ظاهر حديث و بر بناء بعضى از كبار صحابه و تابعين چون عمر بن مسعود و ابى ابل قتادة و صحاك
ابن جريج گفته اند يَمْحُو اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ از رزق و اجل سعادت و شقاوة و جز اينها اما مشهور آنست
كه محو و اثبات و غير اينها ست جمهور نفيه و مراد از زيادتى عمر بقاى ذكر جميل ست يا زيادتى توفيق در خيرات اَلدُّعَاءُ
هُوَ الْعِبَادَةُ يعنى دعاى معظم انواع عبادات ست كه اين اظهار فقر است و آن اظهار غايت افتقار
مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْصِبُ وَجْهَهُ لِلّٰهِ فِي مَسْأَلَةٍ إِلَّا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَهَا لَهُ وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا
آن بقضاى حاجت در حال يا بانصراف بلا باشد واين با عطاى مراد بعد مدتى
در دنيا يا بجزاى جزيل در عقبى مَا سُئِلَ اللّٰهُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ الْعَافِيَةَ
اى كفاف قوت و صحت بدن و اشتغال به امر دين گفته اند كه اين كلمه ايست جامع
خير دارين مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللّٰهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكُرَبِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ
استجابت و اجابت بمعنى اعطاى مطلوب ست يا بدل او ليكن در مدارك گفته اجابت
آنست كه بنده يا رب گويد و حق تعالى لبيك عبدى گويد و اين هر مومن راست
اما اعطاى مراد گاهى ناجز مى باشد و گاه بعد مدتى و گاه در آخرت و گاهى خير در غير آن
ميباشد و مراد از اكثار دوام ست وَالذَّاكِرِينَ اللّٰهَ كَثِيرًا باين تفسير كرده شد ليكن ضعيفست
و اولى آنست كه از ابن عباس رض آمده در تفسير اين آيت كه ذكر كنند بعد از نماز بامداد

وشبانگاه وقبل ازخواب وبعداو ونزدیک فی باب ومجی بمنزل الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعِمَادُ الدِّيْنِ وَنُوْرُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ یعنے تاریکیہاے صدورسے وبعنوسے بآن مرتفع شوندازاہل ابنہا آداب دعا احتراز ازشبہات درخوردن ونوشیدن وپوشیدن وکسب کردن واخلاص یعنے داعی عمل نکند مگربرای خدایتعالی بی شایبہ ریا عوض در دارین وتقدیم عمل صالح چون تصدق ونماز وروزہ وذکرعمل گاہ شدت وپاکی تن وجامہ وجا واگرجنبی باشد غسل کند واستقبال قبلہ ونشستن بزانو وثنای ودرود دراول وآخروبسط کفین چنانچہ پشت دست بسوی زمین باشد امادراستسقای پشت دست بآسمان کند کہ ازبرای دفع بلاست وازبرای تحصیل نعمت وباید کہ میان کفین فرجہ باشد واگرچہ اندک پس یکی بالای دیگرے ننہد لیکن درکنز گفتہ کہ کفین بہم ضم ورفع یدین تاسینہ وبقولے تادوش وبقولی تابیاض بغل نماید واین دراستسقاست نہ درغیر وکشف یدین تابند دست از آستین مگربعذربرد ومثل آن وخشوع وخضوع وچشم پیش داشتن نہ بآسمان کہ این مکروہ است یعنی درنماز امادرخارج روا داشتہ اند وگفتہ اند کہ آسمان قبلہ دعاست وخواستن باسماے حسنے وصفات علیا کہ این ادخل در قبول ست وتوسل بانبیا علیہم السلام وصلحا واحتراز ازسجع متکلف کہ این ندہب خشوع واخلاص ست اما انچہ بے تکلف آید بسبب فصاحت یاحفظ باک نیست بلکہ نیکوست واخفای آواز ای میان جہرومخافت وبعضے ازسلف گفتہ اند کہ دعای سر افضل ست ازہفتاد دعای علانیہ وازین جریج آمدہ کہ صیاح دردعا مکروہ است کمافی المدارک وجہر بدعا بدعت ست وآنچہ مذکران درمجالس وعظ می کشند از دعای بلند بجمع واستدعای تکہت یاذات وکشف رءس بدعت ست ازسلف منقول نیست

بلکه این تشبه است بیهود و نصاری کما فی الباب الخامس من الجواهر و اختیار
او بعضی صحیح منقول از پیغمبر علیه السلام و از سائر ثقات که ایشان جامع جمیع مقاصد اند
لیکن امام گفته که توقیت در دعای رقت دل میبرد پس دعا کند بانچه حاضر شود اما
بعضی در نماز دعا نیست حفظ خواند یا چیزی نگوید که نماز او را باطل کند کما فی الملتقط و تحفه
جوامع ای لفظ اندک و معنی بسیار چنانچه ربنا آتنا فی الدنیا و آغاز نکند دانگاه بو الدین
مسلمین آنگاه دیگر مسلمین و امام را تخصیص در دعا منع ست و گفته اند که دعای عام
ارجی بقبول ست و دعای بجزم پس نگوید غفران شئت و الحاح در دعا و خضوع
تلبیا و احضار دل اگر حاضر نشود فعل از ترک افضل ست و الیقان باجابت و فی الحدیث
أُدْعُوا اللهَ وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً مِنْ قَلْبٍ غَافِلٍ لَاهٍ
و ثنا پیش و ختم و سامع آن دعا را بآمین ختم کند و این تکرار کند نزد یک سر مطلوب
نزدیک ذکر اسماء و صفات کما فی شرح مولینا الدرایه و از این مفهوم میشود که دعی چنانکه
دعا کند که قوم مشغول شوند و صح روی بعد از فراغ از جهت تفاول که نقیض او پیش شده
از برکات و از روی آنها بر اعضا افاضت میکند و دعا نکند باثم و قطع رحم و آنچه
از و فراغ شده چون اجل و رزق و نه عجال و استعجال کند که دعا کردم مستجاب نشد
پس بتاخیر اجابت ترک دعا کند بعضی از سلف گفته اند که بیست سال ست که توفیق
ترک مالا یعنی مطلوبم و نیافتم اما امید وارم و اوقات اجابت شب قدر است اکثر بر آنند که
بیست و هفتم ماه رمضان و مشهور از امام و در روایتی از ابن مسعود است که در سال
دائر است و نزد یک صاحبین ست از رمضان و از و هر گز منتقل نشود و روز عرفه
و شب او و شب جمعه و روز او و ساعت مرجوه او که جلوس امام ست بر منبر تا فراغ

ازمفروضه بصحیح وظاهر آنست که آن وقت خواندن امام ست فاتحه تا آمین در
رکعت اولے واین بتجربه رسیده ومراد دعا قلبی ست نه لسانی وبقولی بعد از عصر
تا مغرب اشهر واز جمع انسبست گفته اند که اگر کسے ببلا مبتلا شود که دفع آن ممکن نبود
درین وقت بذکر یا الله یا رحمن یا رحیم شغل کند خلاص یابد وساعتی از هر شب ثلث اول
یا آخر یا نصف اول یا آخر یا جوف یا سحر وصح روایات ثانیه است وماه رمضان
واول شب رجب وشب برات وشب عیدین وگاه زوال هر روز واین چهار وقت را
درکنز گفته احوال بجابت بعد از فراغ از اذان بعد از اجابت او وچون دل
حاضر باشد کما فی الکنز وبعد از پنج نماز ودر سجده ومراد دعای دل است یا در سجده نفل
وعقب تلاوة خاصه نزدیک ختم خصوصا از قاری با بیان جلالین در انعام قرآن
مجرب است ودر مجلس ذکر ای مجلس بیان حلال حرام وگاه جنگ با کفار وگاه حضور
مریض ومیت وگاه آواز خروس فی الحدیث اذا سمعتم صیاح الدیکة فاسئلوا الله
من فضله فانها رأت ملکا ودر جماعت مسلمانان صدق نزدیک نزول باران ورویت
بلال ودر رویت کعبه ونوشیدن آب زمزم اماکن اجابت در مطاف حالت طواف
ونزدیک ملتزم وزیر میزاب ودخل کعبه ودر چاه زمزم صفا ومروه ودر سعی خلف مقام
ودر عرفات ومزدلفه ومنا ودر جمرات ثلثه ونزدیک قبر پیغمبر علیه السلام واین
مواضع اشرف است از مواضع شریفه مکه بخلاف سائر مواضع شریفه مدینه بخلاف
امام مالک وبیان روضه ومنبر آنها که دعای ایشان مستجاب است مظلوم واگرچه
فاجر باشد یا کافر اما دعای کافر غیر مظلوم نه وبقولی روا است که مستجاب شود ده
علیه الفتوی ومضطر ووالدین وملک عادل ورجل صالح وفرزند با روح صاف

مع شهید شد از مواضع که بخلاف امام مالک که میگویند ایشان که تمام اماکن مدینه بهتر از جمیع اماکن مکه است ۱۲

ونزدیک افطار و در غیبت علماست از علامات استجابت رقت دل و اشک چشم و اگرچه یک موی تر شود کما فی انیس القلوب و قشعریره و غیبت باطن از ما سوای حق در ان دعا و راحت دل و خفت بپندارد که از پشت بار نهاد و در اسم اعظم که دعا باو مستجاب میگردد و مطلوب یافته میشود و اختلاف است امام اعظم و جمهور علما و اکثر صوفیه بر انند که آن جلاله است و در اسم اعظم حیثین جمع یافته اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا بَدِيعَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا غِيَاثَ الْوَارِثِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا عَالِمُ يَا سَمِيعُ يَا عَالِمُ يَا عَلِيمُ يَا حَكِيمُ يَا مَالِكُ يَا مَلِكُ يَا سَلَامُ يَا حَيُّ يَا قَدِيمُ يَا مُبْدِئُ يَا مُحِيطُ يَا حَلِيمُ يَا عَلِيُّ يَا قَاهِرُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيمُ يَا حَلِيمُ يَا سَمِيعُ يَا كَرِيمُ يَا مُحْصِي يَا مُعْطِي يَا مَانِعُ يَا مُحْيِي يَا مُقْسِطُ يَا سَخِيُّ يَا قَيُّومُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا وَهَّابُ يَا غَفَّارُ يَا قَرِيبُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَفِي الْحَدِيثِ إِنَّ اللّٰهَ مَلَكًا مُوَكَّلًا بِمَنْ يَقُولُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فَمَنْ قَالَهَا ثَلَاثًا قَالَ لَهُ الْمَلَكُ إِنَّ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْكَ فَسَلْ اگر در عدد مخصوص در دعوات افراید نزدیک اکثر مضر نبود در حصول موعود بخلاف بعضی و صواب اول است و بعضی توفیق داده اند که اگر نزدیک انتهایست اضر بود و یا ابتدا از فرود و صواب آنست والا این بعضی دعاهای مروی اللّٰهُمَّ أَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا وَأَجِرْنَا مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ هیچ بلای باو نرسد و باید که مواظبت کند که مجرب است اللّٰهُمَّ آتِ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَزَكِّهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَنَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَعَمَلٍ لَا يُرْفَعُ وَقَوْلٍ لَا يُسْمَعُ

۳۲۵

اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ وَ مُنْجِيَاتِ اَمْرِكَ وَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ
وَالسَّلَامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ وَ الْغَنِيْمَةَ مِنْ كُلِّ بِرٍّ وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّةِ وَ النَّجَاةَ مِنَ
النَّارِ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْنِيْ وَعَافِنِيْ وَارْزُقْنِيْ رَبِّ اَعِنِّيْ وَلَا تُعِنْ عَلَيَّ وَ
انْصُرْنِيْ وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ وَامْكُرْ لِيْ وَلَا تَمْكُرْ عَلَيَّ وَاهْدِنِيْ وَيَسِّرِ الْهُدٰى لِيْ
وَانْصُرْنِيْ عَلٰى مَنْ بَغٰى عَلَيَّ رَبِّ اجْعَلْنِيْ لَكَ ذَكَّارًا لَكَ شَكَّارًا لَكَ رَهَّابًا
لَكَ مِطْوَاعًا لَكَ مُخْبِتًا اِلَيْكَ اَوَّاهًا مُنِيْبًا رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِيْ وَاغْسِلْ حَوْبَتِيْ
وَاَجِبْ دَعْوَتِيْ وَثَبِّتْ حُجَّتِيْ وَسَدِّدْ لِسَانِيْ وَاهْدِ قَلْبِيْ وَاسْلُلْ سَخِيْمَةَ
صَدْرِيْ اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْئَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُّحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ
يُّقَرِّبُنِيْ اِلٰى حُبِّكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ اَحَبَّ اِلَيَّ مِنْ نَّفْسِيْ وَاَهْلِيْ وَ
مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ اَللّٰهُمَّ بِعِلْمِكَ الْغَيْبَ وَقُدْرَتِكَ فِي الْخَلْقِ اَحْيِنِيْ مَا عَلِمْتَ
الْحَيٰوةَ خَيْرًا لِّيْ وَتَوَفَّنِيْ اِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِّيْ وَاَسْئَلُكَ خَشْيَتَكَ
فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَكَلِمَةَ الْاِخْلَاصِ فِي الرِّضَاءِ وَالْغَضَبِ وَاَسْئَلُكَ
نَعِيْمًا لَّا يَنْفَدُ وَقُرَّةَ عَيْنٍ لَّا تَنْقَطِعُ وَاَسْئَلُكَ الرِّضَاءَ بِالْقَضَاءِ وَبَرْدَ الْعَيْشِ
بَعْدَ الْمَوْتِ وَلَذَّةَ النَّظَرِ اِلٰى وَجْهِكَ وَاَسْئَلُكَ الشَّوْقَ اِلٰى لِقَائِكَ وَاَعُوْذُ بِكَ
مِنْ ضَرَّاءَ مُضِرَّةٍ وَّفِتْنَةٍ مُّضِلَّةٍ اَللّٰهُمَّ زَيِّنَّا بِزِيْنَةِ الْاِيْمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً
مُّهْتَدِيْنَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِيْ صَبُوْرًا وَّاجْعَلْنِيْ شَكُوْرًا وَّاجْعَلْنِيْ فِيْ عَيْنِيْ
صَغِيْرًا وَّفِيْ اَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيْرًا يَا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيْلَ وَسَتَرَ الْقَبِيْحَ يَا مَنْ
لَا يُؤَاخِذُ بِالْجَرِيْرَةِ وَلَا يَهْتِكُ السِّتْرَ يَا عَظِيْمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ
يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوٰى

یا منتهی کل شکوی یا کریم الصفح یا عظیم المن یا مبدئ النعم قبل استحقاقها
یا ربنا و یا سیدنا و یا مولنا و یا غایة رغبتنا اسالک یا الله ان لا تشوی
خلقی بالنار و فی الحدیث سلوا الله العفو و العافیة فان احدکم لم یعط
بعد الیقین خیرا من العافیة سلوا الله العافیة فی الدنیا و الاخرة اکثر
الدعاء بالعافیة ما سال العباد شیئا افضل من ان یغفر لهم و یعافیهم
و در کنز گفته اللهم انی اسالک ایمانا دائما و اسالک قلبا خاشعا و اسالک
علما نافعا و اسالک یقینا صادقا و اسالک دینا قیما و اسالک رزقا
طیبا و اسالک عملا متقبلا و اسالک العافیة من کل بلیة و اسالک
حسن العافیة و اسالک دوام العافیة و اسالک الشکر علی العافیة و اسالک
الغنا عن الناس و در مسعودی از شیخ ابی القاسم صفار گفته هرگاه مرا مهمی پیش آمدی این دعا بسیار
میخواندمی کفایت شدی اللهم سهل علینا بجودک و یسر علینا بکرمک یا اکرم الاکرمین
و یا ارحم الراحمین و در بستان امام ابو جعفر محمد گفته عجبست از غمگین که نگوید لا اله الا انت
سبحانک انی کنت من الظالمین و عجبست از خایف که نگوید حسبی الله و
نعم الوکیل و عجبست از ترسنده مکر که نگوید و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
و عجبست از آرزومند بهشت که نگوید ما شاء الله لا قوة الا بالله و گفته اند که منعم
حمد بسیار گوید و مغموم استغفار بسیار کند و فقیر حوقله بسیار گوید و در
عمدة الواعظین گفته یکی از پیغمبر علیه السلام طلب مال کرد فرمود
که استغفار کن یاران گفتند یا رسول الله هر سه حاجت یک چیز
و دیگری طلب فرزند نمود فرمود استغفار کن دیگری طلب باران کرد فرمود استغفار کن ۱۲
فرمودید فرمود که چون امت نوح او را قبول نکردند بسه چیز

سوال کنید خدا را عفو و عافیت پس بدرستی هیچکس شما عطا کرده نمیشود بعد ایمان بهتر از عافیت سوال کن خدا را عافیت در دنیا و آخرت بسیار کن دعا را بعافیت سوال بندگان چیزی را بهتر از آنکه مغفرت کند ایشان را و عافیت دهد ایشان را ۱۲

٣٢٦

مبتلا شدند زنان عقیمه شدند و خشکسالی پیدا شد و مال شان هلاک شد نوح ایشان را وعده داد که استغفروا ربکم الآیة آن شخص که طالب فرزند کرده بعد چند سال آمد حسن رضی الله عنه از وی پرسید گفت که هفت پسر شد

فصل بیستم

در سجده سهو در جامع گفته که واجب میشود بترک یکی از واجبات بسهو مگر جمعه و عیدین تا خلق در فتنه نیفتند و مگر ترک در سجده سهو که اینجا توبه واجب است کما فی شرح الخلاصه اما ترک آن بعمد نه و بزه بجز توبه نرود لیکن از زاهدی گفته که بترک قعده اولی و تفکر شاغل سجده دهد و اگرچه بعمد باشد اما نایم چون بیدار است و یا اختیار امام ظهیر مرغینانی لازم نه کما فی البرجندی و کیفیت او آنست که بعد از تشهد بیک سو تا سلام دهد و تکبیر گویان بسجده رود و تسبیح گوید و تکبیر گویان سر دراز و باز سجده دیگر کند پس نشیند و تشهد خواند علیه الجمهور و هو الصواب لیکن در هدایه گفته که بر صحیح دو سلام دهد و در اعتبار سجده قبل از سلام دو روایت است و درود و دعا بر صحیح در سینه خواند و در اولی از تشهد نیفزاید و اگر بعد از سجدتین نه نشیند نماز تمام بود اما مکروه نظائر سجده تکرار تحریمه چنانکه شک افتاد و بعد از اعادت یاد آمد و همچنین رکوع و سجود و تکرار فاتحه یا اکثر او در یکی از اولیین چون متصل خواند نه چون بسورت فصل کند و نه تکرار در آخرین بر مختار و نه تکرار تشهد در اخیره بر مختار اما در اولی لازم است کما فی الکنز و ترک فاتحه یا سورة در یکی از اولیین نه بخواندن سوره در آخرین بر مختار و علیه الفتوی کما فی الذخیرة و نه ترک فاتحه در آخرین در ظاهر روایت و فاتحه متروکه در اخری قضا نکند و اگر یا سورة متروکه در اخری باشد قضا کند و بلند خواند اما سورة تنها رود آنست که قضا کند و بلند خواند نزد یک امام نه فاتحه کما فی الخلاصه لیکن در هدایه گفته صحیح بر دو را بلند خواند و فاتحه را بر اشبه مقدم کند کما فی الفتح و اگر در اولیین در میان سورة یاد آمد که فاتحه نخوانده

عود کند و فاتحه خواند پس سوره و سجده دهد و همچنین اگر بعد از سوره یا در رکوع
یاد آمد و ناسی سوره از رکوع و قومه باز گردد و سوره خواند و رکوع اعاده کند و سجده
کما فی الخلاصه و در شرح کنز گفته که تارک قراءة سوره از رکوع باتفاق باز گردد و قنوت
باز گرداند و تارک فاتحه باتفاق باز نگردد و همچنین تارک قنوت بر صحیح اما اگر عود کرد و قنوت
خواند و رکوع باز نگرداند نشکند با اینهمه آنگاه که در رکوع یاد آید اما بعد رفع سر باتفاق
باز نگردد و القراءة هرچه فراموش کرده در همه صور سجده دهد و تفکر بعد از فاتحه بقدر ادای
رکن که کدام سوره خواند و این آنگاه است که مانع باشد از توالی ادای رکنی یا واجبی
و الا نه چنانکه تسبیح گوید یا قرآن خواند و تفکر کند کما فی الذخیره و جهر و مخافته در غیر محل
بقدر جواز نماز بر اصح در حق امام نه منفرد کما فی الهدایه این در ادا است اما در قضا
منفرد نیز بجهر سجده دهد و اگر کسی در سر به قصد بلند خواند از جهت تبیین کلمه سجده
نه کما فی الجامع و در خلاصه گفته که بجهر در آخرین لازم شود و اگر بلند یا پست
در غیر محل بخواند و در بعض فاتحه یاد آمد فاتحه باز از سر بلند خواند در جهریه تا جمع
نشود میان سر و جهر در یک رکعت لیکن در کنز گفته که هر دو جا همچنان تمام کند و خواندن
فاتحه یا آیتی از قرآن در قعده یا رکوع یا در سجود و همچنین تشهد در رکوع و سجود لیکن در
سراجی گفته که لازم نشود اما در قیام قبل از شروع در قراءة لازم نشود که این محل ثنا
است اولی باشد یا ثانیه سهو المختار کما فی المختار و در ذخیره گفته که خواندن قرآن
در قعده قبل فراغ تشهد موجب است و بعد از فراغ نه و اگر فاتحه بعد از تشهد خواند
یا اول فاتحه بعد تشهد لازم شود و ترک قعود اول و تاخیر ثالثه نیز یا زیادتی بر تشهد اگر به
بجز صلی از درود نزدیک امام اعظم و علیه الفتوی و نزدیک صاحبیه اگر تمام درود خواند

۳۲۸

نیز واجب نشود و به افتی بعضهم کما فی الجامع در خلاصه گفته که بر مختار چون
اللهم صل علی محمد گوید لازم شود و در ترغیب گفته قول صحیح آنست که سجده سهو
لازم نشود ما دام که درود نخواند و تاخیر سلام چنانکه بشک در کمیت رکعات زمانی
نشسته ماند یا بطئ آنکه سلام داده ساعتی نشست پس ظاهر شد که نداده کما فی الکنز
در جامع گفته اگر قعده اولی نه نشست و برخاست و اگر نصف او برابر نشده نشیند
و سجده نه دهد والا استد و سجده دهد اما عود نکند و اگر بخطا عود کند بر صحیح تشهد نخواند و ایستاده
نشود لیکن در شمنی و حاشیه اخی زاده گفته بعود از قیام نماز او فاسد شود بر صحیح و اگر
اخیره نه نشست و برخاست نشیند ما دام که سجده نکرده سجده دهد والا فریضه او فوت
و نفل شده و ششم بست که رکعتی دیگر با وی ضم کند و سجده بر اصح لازم نه اما اگر
نشست و برخاست برگردد ما دام که سجده نکرده و نشیند و تشهد اعاده کند نزدیک
ناطقی و بقول وی نه و سلام دهد و سجده دهد و همچنان اگر استاده دهد روا بود و لیکن نباید
کذا فی الخلاصه و اگر سجده کرد فرض او تمام شد و رکعت دیگر با وی ضم کند اگر نماز عصر
باشد و علیه الفتوی کما فی الذخیره و سجده دهد و این دو رکعت از سنت ظهر نیابت
نکند بر صحیح لیکن در مختار گفته که بر مختار نیابت نکند آن قول امام ست و این قول صاحبیه
و قوم متابعت نکنند و انتظار کشند اگر قبل از سجده برگردد با وی سلام گویند و اگر سجده
کرد در حال سلام دهند و مقتدی در یکی ازین دو دو رکعت گذارد نزدیک امام ابی یوسف
و شش رکعت نزدیک امام محمد و علیه الفتوی و اگر شکنند نزدیک آن دو رکعت قضا
کنند و نزدیک این شیخ انیهه آنگاه که بر چهارم نشسته و الا شش رکعت گذارد و دو را او قضا
اگر ساهی سلام داد و بنیت قطع یا به سهو پس یاد آمد سجده سهو دهد بشرط آنکه یافته نشود

تطاول مدة فعل منافی چون قیام واکل وکلام وخروج از مسجد واستدبار قبله ودیگر
دخول وقت مکروه واگر از قوم شرطی رفت متابعت امام نکند اما نماز تمام ست کما فی
الذخیره واقتدا بعد از سلام ساهی روا ست اگر سجده دهد والا نه خلافا لمحمد وسجده بسهو
مقتدی لازم نشود نه برو ونه بر امام اما بسهو امام بر مقتدی لازم شود اگر کند والا نه
در خلاصه گفته که مسبوق سجده کند با امام قبل از قضا واگر نکرد بقضا برخاست در آخر نماز
سجده دهد واگر در مسبوقانه اش سهوی افتاد یکی کفایت کند واگر با امام سجده کرده و در
مسبوقانه سهوش افتاد باز سجده کند وامام چون برای سجده سلام گوید مسبوق نگوید
والا اگر قضا ست شکند والا نه وسجده برو لازم ست برای این سلام اگر عقب او
گفته والا نه امام را بعد از سلام وقیام مسبوق یاد آمد وسجده رفت وی نیز متابعت
کند واگر سجده نکرده والا نه والا شکند ومقیم پس مسافر متابعت کند در سجده نیز بر مختار نه
در سلام در جامع گفته شک افتاد در عدد رکعات اول بار از سر گیرد بسلام واین از کلام
اولیٰ ست واگر عادت دارد تحری کند وطرف گیرد و سجده دهد واگر نگیرد در چهار گانے
با وجود گمان چهار رکعت بعد از اخیره تحیمی ضم کند احتیاطا خامسی باشد واگر هیچ طرف
غالب نباشد اقل گیرد و جای که آنرا آخر نماز پندارد نشیند پس برخیزد وبعد از تمام
سجده دهد بر دوم وسوم نه نشیند بر صحیح که او مضطرب ست در ترک واجب واتیان
بدعت وآن ازین اولیٰ ست ودر ذخیره گفته در وتر شک شد وطرفے غالب نه
اقل گیرد پس در اول ودوم این رکعت اتمام کند وبعده دو رکعت با دو قعده ودو قنوت
گذارد ودر دوم وسوم این رکعت با قنوت تمام کند ودر رکعت دیگر نیز قنوت خواند
ودر اول ودوم وسوم سه رکعت با سه قعده وسه قنوت گذارد ودر دوم وسوم این رکعت

باقنوت تمام کند و در رکعت دیگر نیز قنوت خواند و در اول دوم و سوم سه رکعت با سه قعده و سه قنوت

گذارد و درین صورت دست برای تکبیر قنوت بردارد در مسئله نه در اول بعده سجده سهو دهد و بقول

امام محمد بن الفضل در مسئله شک بار دیگر قنوت نخواند اما مختار و ماخوذ اول ست اگر در سوم شک شد در قنوت

بی غلبه طرفی خواند شک شد در تکبیر افتتاح یا حدث یا اصابت نجاست یا مسح سر اگر اول بار بود اعاده

کند والا تمام کند و وضو و غسل جامه و مسح سر بروی نه این همه آنگاه که شک در میان نماز

باشد و اگر بعد از تشهد یا سلام افتد اعتبار ندارد و چنانکه شک شد در گذاردن نماز در وقت باشد گذارد

و بعد از وقت اعتبار ندارد و همچنین شک در رکوع و عدد سجود در نماز اعاده کند

والا نه کما فی زکوة الجواهر میان امام و قوم اختلاف شد در چهار و سه

اگر آن یقین دارد سخن اینها قبول نکند والا کند و در اختلاف قوم جانب امام گیرند

و اگر چه یکی باشد پس اگر امام اعاده کند و قوم اقتدا کنند روا بود و اگر یکی سه گوید

و دیگر چهار و امام با بقیه در شک سر اینها اعاده نه که سخن آن دو بمعارضه رفت و

بعد از فراغ معتبر نه اما قایل سه اعاده کند و اگر امام بر سه باشد با قوم اعاده کند

و بر متیقن تمام چیزی نه کما فی الخلاصه اگر یکی بر نقصان ست و امام با بقیه در شک

اگر وقت باشد از جهت احتیاط باز گزارند و اگر نگزارند بر اینها چیزی نه مگر چون

دو عدل گویند که اخذ بقول او واجب ست و بقول یکی مستحب لیکن آنگاه که مصلی

شاک باشد والا التفات نکنند و همچنین اگر عدل نباشد کما فی الخلاصه **فصل**

بیست و یکم در سجده تلاوت در جلالی گفته واجب ست بر مکلفی که یک آیت ازین

چهارده آیت خواند بعربی یا فارسی و فهم معنی در آن باتفاق شرط و نه درین نزد یکی

طرفین خلافا لابی یوسف یا شنود قاصد باشد یا نه کما فی الهدایه اگر چه از کافر یا کودک

یا دیوانه یا زن حائض و نفسا و همچنین از جنب و محدث و بیماران نه از طفل و بیهوش و نایم
لیکن در خلاصه گفته که بر صحیح از نایم واجب است نه بر غیر مکلف چون چهار سابق لیکن
در ذخیره گفته که کودک عاقل را بسجده امر کنند و نهی نمایند اما نماز او نشکنند و از قرابت نیز
نیابت نکند کما فی السراجیه و نه بر کاتب و نایم و قاری در رکوع یا سجود کما فی البرجندی
در جامع گفته که سجده واجب نشود مگر چون داند که آن آیت سجده است و اگرچه باخبار
و کیفیت او آنست که استاده شود و تکبیر گوید بی رفع ید و سجده کند و سه بار سبحان ربی
الاعلی گوید علی المختار و باز بمختار تکبیر گویان استاده شود بی تشهد و سلام و شروط
ادای طهارت تن و جامه و جای و ستر عورت و قبله و نیت اسجد لله سجدة التلاوة
و تعیین سجده در نیت لازم نه بلکه عدد یاد دارد کما فی الکنز و سجده نزد یکی بر فور نیست
همه عمر وقت اوست الا اوقات مکروهه و تاخیر از وقت قراءت بر اصح مکروه است
اما در نماز بر فور است در خلاصه گفته آیت در نماز خواند اگر در آخر سورت باشد یا نزدیک
ادای بعد او دو آیت باشد مخیر است اگر خواهد رکوع کند به نیت تلاوة و اگر خواهد سجده کند
باز برخیزد و بعد ختم سوره بر رکوع و سجود نماز رود و اگر سورتی دیگر با وی ضم کند فاضلتر
بود اما اگر سجده بر فور نکند و بعد ختم سوره برکوع و سجود رود آن سجده ساقط شود و اگر
بعد آن سه آیت خواند در نیابت رکوع به نیت تلاوت دو قول است اگر چهار آیت
باشد نه و در کنز گفته که اگر در وسط سوره باشد فاضلتر آنست که همانجا سجده کند
در رکوع نیز برخود نیابت کند و اگر هیچ یکی نکند و بعد از اتمام او رکوع کرد ساقط نشود
و بر وی نیست که قضا کند بسجود مادام که در نماز باشد و رکوع در غیر نماز از سجده نیابت
کند و در جامع گفته که رکوع نماز و علیحده بی توقف نیابت کند از و نیت در سجده تلاوت

شرط نشود نه در سجده نماز نزد یکی اکثر اما رکوع بی نیت نیابت نکند و از امام محمد آمده که نیابت
کند اگر نیت در رکوع کند دو قول ست و بعد از رفع سر روا نه کما فی الکنز و نیت امام کافی
ولقولی نه پس مقتدی بعد سلام امام سجده دهد و قعده باز گرداند و صلوتیکه بر رکوع و سجود
نماز سودی نشده او را در خارج قضا نیست و اگر چه بترک آن عاصی گشته و در ذخیره گفته
اگر محل ندارد و در رکوع یا سجود یا قعده یاد آمد همان زمان سجده کند و بر اینها اعاده کند
و اگر نکنند نماز روا ست و اگر تاخیر کند سجده را آخر نماز نیز روا ست و اگر بعد از سلام یاد آمد
باز گردد و سجده کند و بقعده نشیند و الا شکسته شد اما نماز ز قوم متفرق روا ست کما فی التحفه
اصل آنست که عود بسجده تلاوت رافض قعده است بر مختار چون صلبیه بخلاف سجده سهو
پس اگر در ین بخندد وضو شکسته نه نماز که عود باین رافع سلام ست نه رافع سجده کما فی
الکنز در خلاصه گفته مقتدی خواند بر ود بر امام و قوم لازم نشود و نزد یک امام محمد بعد از
فراغ دهند اما غیر اینها سجده دهند اگر چه در نماز باشد سهو الصحیح کما فی البرجندی فارغی
از امام شنید در حال بدهد و اگر ندادند در نماز در آمد اگر امام نداده باوی دهد و الا ساقط شود و اگر در آن رکعت
رسد و الا بعد از نماز دهد مصلی از غیر شنید بعد فراغ دهد باجماع و اگر در نماز دهد کفایت نکنند نماز
بصحیح که زیادتی رکعت و سجده لسهو و محله مفسد نیست خواند پس در نماز شروع کرد باز خواند اگر قبل ازین داده در ین اعاده
کنند و الا همین کفایت کنند در نماز خوانده و اه بعد از سلام همانجا مکرر کرد در ظاهر روایت اعاده کنند و تقیید
آنگاه که کلام کرده باشند در نماز خوانده و از خارج همان آیت شنید یکی کفایت کنند بخلاف
امام محمد و بقول فقیه ابی جعفر آنگاه که در یک زمان باشند و الا بر روایتی یکی در نماز و دیگری
بعد فراغ و آن ظاهر روایت ست کما فی الظهیریه در نفل خوانده و اد پس شکست قضا
کنند نه سجده اما اگر قبل ازین شکست این نیز قضا دهد کما فی الجواهر و تکرار در یک نماز

بقول امام و بقول اخیر امام ابی یوسف به تکرر حاجت نیست سواله صح و تکرار در یک
مجلس و یکی کفایت کند و در مجالس مکرر نه پس اگر تالی از مجلس برخاست و رفت و باز
آمد و تکرار کرد و سامع برقرار بر آن مکرر لازم شود و بر این یکی و علیه الفتوی کما فی الجامع
لیکن به صحیح بر این نیز مکرر لازم شود و اگر آن چنین باشد و این چنان بر آن یکی و بر این
مکرر خواه تکرار بعد از سجده باشد خواه قبل از و اگر چهارده آیت در یک جا خواند چهارده
سجده لازم شود گفته اند که هر که چنین کند مهم او بکفایت رسد کما فی الکنز و بیع و نکاح
و اکل و ارضاع و سخن و عمل قاطع مجلس را قطع کنند نه عمل اندک چنانچه دو لقمه و تکلم بکلمه
و خواندن قرآن بسیار و نه تسبیح و تهلیل و خواب بر پهلو قاطع است نه نشسته و نه بر کشتی
و ماشی مکرر کنند و همچنین منتقل از شاخی بشاخی به صحیح و با انتقال از گوشه مسجد یا خانه
بگوشه دیگر جای متبدل نشود و اگر چه مسجد جامع باشد و همچنین از سرای بسرای اگر
اقتصار بصحیح ... مکرر در سرای کلان چون سرای سلطان در جلالی گفته که در مسجد کلان چون
مسجد حرام و اقصی و جامع بغداد و متبدل است در خلاصه گفته مکروه است ترک آیت
سجده مطلقا نه عکس در خارج نماز اما اگر سامع محدث باشد یا گمان شود که سجده
نخواهد کرد یا بروی دشوار خواهد شد باید که آهسته خواند مطلقا لیکن در برجندی گفته
که این مخصوص است بغیر امام و الا باید که باشد خواند آیت را خواند مگر حرف سجده لازم شود
و اگر این حرف نخواند لازم نشود تا اکثر آیت وی نخواند پس اعتبار اکثر آیت راست
با حرف سجده از پس باشد یا پیش کما فی التحفه و در کنز گفته مکروه است که امام در سریه خواند
مگر چون در آخر سورت باشد و نباید که در جمعه و عید خواند اگر جماعت نتواند شنود و اگر
خواند سجده نه بد

فصل بیست و دوم

در ادراک فریضه در جامع گفت

شارع در فرض غیر رباعی بسماع اقامت نماز قطع کند بسلام و جز آن و با امام بپیوندد
تا دام که سجده رکعت دوم نکرده والا اتمام کند و بعد از آن با امام اقتدا نکند
در فجر و نه در مغرب در ظاهر روایت که اساءة ست و نزدیک امام ابی یوسف اقتدا
کند و با وی سلام دهد و بروایتی نیکوتر آنست که چهارم ضم کند و در رباعی اگر
دوم به سجده مقید کرد بعد از قطع قعده قطع کند و با امام بپیوندد و اگر بسوم برخاست
تا دام که سجده نکرده قطع کند بسلام بعد از عود به قعود تشهد و بقولی تشهد اول بسنده
کما فی الخلاصه والا اتمام کند و اقتدا کند بنیت نفل مگر در عصر و شغل نکند بتحلیل
چنانچه ترک کند قعده اخیره را و شش رکعت سازد و یا چهارمی نشسته گذارد و لیکن
اتمام آن این زمان بر فرض شده و جماعت سنت ست و قطع نکند شارع
فرض در خانه و مسجد در روایت و همچنین شارع نفل بر مختار سجده کرده باشد یا از دو
بیفزاید و همچنین شارع سنت بر صحیح اما اگر برد و یا سه قطع کرد بر مختار چهار رکعت قضا کند
کما فی المختار من النصاب و مکروه است خروج از مسجد جز بقصد نا عود بعد از اذان
مگر چون نماز گذارده باشند یا امر جماعت دیگر بوی منتظم بود و همچنین از مسجد غیر اگر
در مسجد حی گذارده باشند والا بقولی روا است که بدر آید و آنجا گذارد اما فاضلتر آنست
که اینجا گذارد و مکروه است خروج کسیکه نماز گذارده بعد از اقامت در ظهر و عشا و
در باقی بدر آید و روا است ترک سنت فجر از جهت خوف فوت جماعت در بر چند که
گفته که بعد شروع سنت و قطع تا قضا کند بر اصح روا نه و نیکوتر آنست که نیت
سنت کند و تکبیر گوید پس نیت فجر فرض کند بدل و تکبیر گوید بزبان و با امام تمام کند
اما سلام با وی نگوید بعده برخیزد و سنت بهمان نیت گذارد اگر گمان ادراک یک رکعت

باشد سنت گذارد و اگر در رکوع رسید و نمیداند که اول سنت یا دوم سنت ترک کند
و همچنین اگر ظن ادراک تشهد باشد و ظاهر مذهب آنکه گمان دارد که سنت ترک ثنا و تعوذ
و اقتصار بر یک آیت و تسبیح میگذارد و یک رکعت خواند برسد چنین کند سنت فجر
اگر به فرض قضا شد قضا کند قبل از زوال و نه بعد از نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد
تا زوال قضا کند و اگر تا فرض قضا کند تا زوال و بعد از این اختلاف است کما فی
شرح الوقایه اما سنت ظهر ترک کند مطلقا و اقتدا کند و بعده قضا کند قبل از دوگانه
هو المختار کما فی الجامع لیکن در مختار گفته که بعد از دوگانه هو المختار آن قول ابی یوسف
است و این قول امام محمد و بقول برعکس نهیه آنگاه است که وقت باشد و الا نه و اگر
با فرض فوت شوند اختلاف است کما فی الهدایه اما غیر این دو سنت را قضا نیست
تبعا و اصالة فی الوقت و بعده در مختار گفته اگر مؤذن در بانگ ثالث اقامت
با خطیب در خطبه بود آنچه سنت نگذارد و در مختار قضا نماید و در کنز گفته اگر در وقت
باشد که سنت نگذارد بعد از اتمام فرض سنت گذارد و اگر بر دو رکعت سلام دهد
در بیابیت دو قول است و در ظهیری گفته یکی نماز عمر قضا میکند از جهت احتیاط
با آنکه هیچ نماز فوت نشده بقولی نکرده است و بقولی نه لیکن بعد از فجر و عصر قضا
نکند و در همه رکعات فاتحه با سوره خواند و در شرح غیب گفته اگر اعاده از بهر شبهه
و نقصان باشد نیکو است و الا نه و در کنز گفته قاضی فوایت وتر را قضا کند و اگر
چنین نباشد سه رکعت گذارد و قنوت خواند بعد از قعده چهارم را ضم کند اگر وتر بود
ادا شد و الا افضل قنوت درین صورت یکی وفات کرد و بر وی چند نماز است و او
وصیت کفاره کرده وارث از بهر نماز فرض و وتر و روزه فرض نیم صاع گندم دهد

از ثلث مال و اگر مالی نگذاشته پنجم صاع قرض گیرد و بفقیرے دهد و این را بوی بخشد
باز او بوے دهد و همچنین تا تمام شود و اگر همه یک فقیر را دهد رواست اما اگر از یک نماز برای
دو فقیر دهد روا نه در صوم جامع گفته که ایضاً واجبست بر غنی و نفاذ او از ثلث ست
اگر وارث باشد والا از کل و اگر وصیت نکرد و وارث تبرع کرد نیز رواست و باید که فدا
قبل از دفن بود و بعد او نیز رواست و کیفیت آنست که از عمر مرد و زن دوازده و نه سال
از فکنند و از جهت بقیه مال یکبار دهد و اگر کفایت نکند آنچه باشد دهد و فقیر بعد از قبض
بوی بخشد و همچنین باید که دافع هر بار گوید که این از برای فدیه فلان بن فلان
متوفی میدهم و او گوید قبول کردم در خلاصه گفته غلامی بعد از نماز عشا محتلم شده بیدار شد
تا فجر بخسپید قضا کند و اگر شده باجماع فقها است گویند که امام محمد در شب یکسید صباح
در مسجد در آمد و پرسید که ابوحنیفه درمیان شما کدام ست ابویوسف گفت ادب نگهدار
و اشارت کرد پس وی عرض کرد چگوئی در حق کسے که بعد ازگذاردن عشا و قبل از صبح بالغ شد
فرمود که اعاده کند امام محمد در گوشه رفت و قبل از فجر اعاده کرد امام فرمود که درین کودک
رشدے می بینم **فصل بیست و سوم** در جامع گفته مسافر کسی ست که قصد کند
مسافت سه روز میانه را بسیر میانه ای سیر شتر و راجل معتدل و کشتی در ان اعتدال
باد و تجاوز کند از بیوت شهر از جانب مفارقت و اگر چه خربه باشند اما اگر در ینجانب
محله باشد جدا از شهر و در قدیم متصل بود تجاوز از و شرط ست کما فی الخلاصه اما فناء شهر
اگر درمیان شهر و فنا کم از غلوه باشد و درمیان زراعت نبود تجاوز از و شرط ست والا
بر صحیح نه کما فی الظهیریه اما قری بر بعض شهر که متصل اند تجاوز از انها بر صحیح شرط ست اگر
بفناء ایشان متصل اند نه بر بعض کما فی الکنز و در جبال اعتبار سیر سه روزه است در آنها

واگرچه قطع آن مسافت در سهل بکم از آن ایام شود کما فی الخلاصه و در ترغیب گفته
اگر بمقصد دو راه بود یکی سه روزه دیگر کمتر بهر راه که رود اعتبار او راست راه کشتی یا بیازده
و راه خشکی سه روزه در ظاهر روایت اعتبار نکنند کشتی را در خشکی و خشکی را در کشتی و اگرچه بر کرانه
دریا رود و در کنز گفته اگر قصد کند مسافت کم از سه روزه مسافر نشود و اگر از آنجا باز چنین
نیت کند نشود و همچنین اگر شهرها چنین سیر کند مر بدجای قریب نیت سه روزه کند
تا برخصت سفر عمل کند لغو است در هدایه گفته که اعتبار بفراسخ نیست بر صحیح لیکن در ظهیری
گفته که عامه مشایخ ما اعتبار کرده اند بقولی بیست و یک فرسنگ و بقولی هژده و علیه الفتوی
و حکم سفر تخییر در روزه و قصر در رباعی نه جز آن اما سنن در جامع گفته بقولی فعل افضل است
و بقولی ترک و بقولی آن در نزول و این در سیر اما مختار آنست در سنن و این در فوت
در سراجی گفته که سنت ترک نکند مگر از جهت عذر و امام سرخسی فتوی برین داده و جلالی
گفته مسافر چهار رکعت گذارد و بد کرد و مخالف سنت شد این گنهکار شد و مستحق آتش
گشت کما فی الجامع پس اگر بر دو نشست نماز تمام است والا نماز به نیت چهار رکعت
آغاز کرد باز بنیت دو رکعت آغاز کند بعد از آغاز به نیت دو نیت چهار کرد و بر دو سلام
داد روا بود در جامع گفته که مسافر در پس مقیم در وقت تمام کند و اگر قعده اولی نه نشیند
و اقتدای او پس از وقت روا نه این در رباعی اما در غیر او رواست کما فی السراجیه
اما مقیم پس مسافر تمام کند مطلقا لقرائت احتیاطا و از امام محمد آمده که بخواند هو الاصح و
مستحب است که بعد از سلام گوید نماز تمام کنید که من مسافرم لیکن در ترغیب گفته که قبل از
نماز گوید یا گوید که امام ابو یوسف با هارون رشید در مکه مسافر بود امام بعد از نماز فجر
بایل ما گفت نماز تمام کنید که ما مسافریم یکی از آنها گفت ما از شما این مسئله بهتر میدانیم

امام فرمود اگر میدانستی در نماز سخن نمیکردی هارون گفت اگر این جواب مرا بدل تمام ملک
بودی که بمن عطا شده هر آینه خوشتر بودی کما فی شرح مولانا الهدایه و سفر و حضر مغیر فائت
نیست پس اگر در آخر وقت تکبیر تحریمه مسافر یا مقیم شد نماز بوقت وقت قضا کند کما فی
الترغیب و سفر معصیت چون طاعت است و همچنین سفر اباحت چون صید و تجارت کما
الجلالی و در مختار گفته والی در ولایت خود مسافر شده قصر کند و همچنین خلیفه مگر چون در ولایت
سیر کند و مسافر مقیم شود به نیت اقامت و به دخول شهر و بعزم برگشتن و قبل از سیر سفر و وطن
بر سه گونه است وطن اصلی که در آن متولد شود یا متاهل شود و این منتقض نشود مگر
بمثل خود و وطن مستعار که در و نیت اقامت پانزده روز کند و این منتقض شود باصلی
و بمثل خود و بسفر و وطن سکنی که در و نیت اقامت کم از پانزده روز کند و این منتقض شود
بهمه در ینابیع گفته اگر اصلی انتقال کرد و بشهری دیگر با اهل وطن گرفت آن اصلی نماند
در میان سیر سفر باشد یا نه اما اگر در آن دور عقار دارد بقولی اصلی ماند و بقولی نه آن قول
ابی یوسف است و این قول امام محمد به اختار الزاهدی کما فی الجامع و نیت اقامت معتبر
نیست مگر بشهر یا دیه و اگر دو جا نیت اقامت کند نه نیت کرد که شبها در جای باشد و
روزها در جای دیگر اگر اول آنجا در آید مقیم شود و اگر اول آنجا در آید نه و نیت بصحرای اسلام
روا است حبالی را ای کسی را که در صحرا ساکن باشد چون اعراب و اتراک چون آب و گیاه
کفایت کند آنها را تا مدت پس اگر لشکری برای رعی فرود آیند و نیت کنند مقیم شوند علیه الفتوی
اما غیر او چنانچه لشکر اسلام قصد جای کنند و در راه در بیابانی خیمها برپا کنند و نیت کنند
مقیم نشوند و در ترغیب گفته هر جا که اصل نیت اقامت کند فرع تبع او باشد پس زن نارسیده
و شاگرد و اجیر تابع شوهر و پدر و مولی و مستاجر اند اما رسیده و حشم باقامت پدر و سلطان

مگر چون در مؤنت ایشان باشند و قاید که در مؤنت نابینا نباشند باتفاق مقیم نشود والا
نزدیک امام همچنین بخلاف صاحبیه و علامه دو خواجه مخلفت الیند اگر خدمت بنوبت بیک شد
حکم نوبت راست و اختلاف هست و بقول امام ابی علی روزی چهار گذارد و روزی دو و اگر اصل
فرع را تخییر کنند تخییر شود و فرع را خبر شد که اصل نیت اقامت کرده آنچه کم از شش نماز هست اعاده کنند و اینجا
اما براصح هیچ نماز نگردانند که تا فرع قصد اصل ندانند براصح مسافر است کما فی الجلالی مسافر چون زن ایشان
بی نیت مقیم شود و اگر در کشتی خواهد نه و اگرچه نیت کنند پادشاه با لشکر بطلب دشمن برآید و یقین نیست که کجا در نیابد
قصر نکنند اما در رجوع قصد کنند اگر مسافت سفر باشد و الا همچنین طالب غریم فصل نیست و چهارم
در جمعه شرط وجوب او اقامت است بمصر و خلاصه گفته که اگر در مصر و اطراف است او فرجه نباشد
جمعه بر همه لازم است و الا چون مزارع و مراعی ند اگرچه اذان نشنوند غلوه و میل و میال
شرط نه از شیخین مرویست اختیار امام حلوائی اینست لیکن در ذخیره گفته که بر دیه یک فرسنگ
واجب است و علیه الفتوی مردی در شهر درآمد و نیت اقامت آن روز کرد لازم شود
و اگر نیت خروج قبل از وقت کرده و نه بنیت خروج بعد از وقت لازم شود بقول فقیه
مسافر داخل که نیت اقامت آن روز کند برو لازم نشود تا نیت اقامت نکنند
و صحت پس بر مریض و شیخ کبیر ضعیف لازم نشود و بر نابینا و اگرچه قائد یابد نزدیک امام
بخلاف صاحبیه و نه در باران سخت و نه بر متعهد مریض که بخروج او ضایع شود براصح
اما برو اعلام مرکب بر صحیح واجب است المستان فی الجامع و جزیه مذکوره در جامع گفته
اگر فاقد این شروط چون قردی و مسافر و مریض و مملوک جمعه گذارد و از وقت محسوب بود
و اگر در قصبه و دیه بزرگ در وی بازار بود جمعه گذارند و اگر والی یا قاضی بنا مسجد و ادا
جمعه اذن کرده روا است که این مجتهد فیه است و حکم مجمع علیه شد و الا لقی یه جمعه گذارند

وبقول ظهر پس از ان جمعه احتیاطاً مختار نخعی و امام فخر الدین نیست اما بر صحیح و مختار امام
محبت بعد از نماز جمعه چهار رکعت سنت گذارد و به نیت سنة الوقت کما فی الکنز بعده ظهر
بعد دو رکعت به نیت سنة الوقت و در هر چهار رکعت ظهر سوره با فاتحه ضم کنند احتیاطاً و ظهر
به نیت آخر ظهر علی گذارد که اقرب است بجواز و صواب کما فی الجواهر در جلالی گفته فایده
که حاضر نشود و ظهر در خانه گذارد تنها و مکروه است او را بجماعت با اذان و اقامت و همچنین
غیر معذور را که بجمعه نرسد اما اگر معذور در جای باشد که آنجا جمعه نباشد ظهر بجماعت
گذارد با اذان و اقامت در مسجد و در جامع گفته مکروه است ظهر غیر معذور قبل از جمعه
نزد روایت صحیح نزد یک امام محمد روانه و ظهر معذور مکروه نیست و تاخیر او مستحب است
لیکن در خلاصه گفته که بر صحیح تقدیم او مکروه است و باید که بعد فراغ با اذان و اقامت
گذارد در سعی او و در رائی که امام در جمعه باشد مبطل ظهر است و اگر جمعه نرسد نزد یک امام بخلاف
صاحبیه و شرط ادای جمعه شهر است با فتای او و آن بقول اکثر جای است که اهل او
در اکثر مساجد او که از برای پنج نماز ساخته شده اند نگنجد و علیه الفتوی کما فی الترغیب
و بقولی که در او احکام و حدود منفذ باشند هو الصحیح و فنا بر مختار جای است که متصل
باشد بشهر معد از برای مصالح او چون رکض خیل و جمع لشکر و تیر زدن و نماز جنازه و در
کنز الدقایق گفته که ادای جمع در یک شهر در مواضع رواست و در حاشیه او از امام سرخسی
گفته که صحیح از قول طرفین است و در سکارمی گفته که اقامت جمعه در شهر در اکثر از دو جا
رواست بر صحیح و در فتح القدیر گفته و به ناخذ و نزد یک امام ابی یوسف بر اصح دو جا روا
کما فی السراجیه و شرط سلطان یا نایب او و در جلالی گفته آنگاه که استیذان او ممکن بود
و اگر نبود بسبب موت یا سببی دیگر و بر یکی اتفاق کردند و گذاردند روا بود و اگر امیر معزول شد

تا آمدن دیگر جمعه و عید روا است و در خلاصه گفته والی مرد و بخلیفه نرسد تا چندی گذشت
اگر خلیفه میت یا داروغه یا قاضی گذارده رواست و اگر بر یکی امر قاضی و خلیفه میت اتفاق
کنند نه مگر در شهر هیچ یکی از ینها نبود و ترغیب گفته اگر پادشاه کافر باشد یا کودک یا زن
جمعه روا نه لیکن امام گفته که حاجب سلطان و اتابک و شوهر خود را و لیعهد سازند تا اقامت
جمعه و عید کنند و معزول نشود بموت سلطان یا نایب او و نه بموت خلیفه سائر پادشاهان
و ظهیری گفته نماز پس متغلبی که منشور از خلیفه ندارد رواست اگر سیرت او در رعیت
سیرت امرا باشد وقت ظهر و کنز گفته اگر در خلال نماز برآید بشکنند و همچنین بعد قعده
نزدیک امام خلافا لصاحبیه در خلال جمعه یاد آمد که فجر نگذارده اگر امید وصول بجمعه بود
باجماع قطع کند و اگر داند که وقت خواهد رفت باجماع تمام کند و اگر داند که جمعه خواهد رفت
اما الظهر خواهد رسید نزدیک امام محمد چنین و نزدیک شیخین چنان و امام حجت گفته
احتیاط آنست که جمعه تمام کند و فجر قضا دهد و ظهر بازگرداند و علیه الفتوی انتهمه آنگاه ا
که مقتدی باشد اما امام اگر وقت تنگ باشد تمام کند و الا قطع کند و فجر گذارد و در
خلاصه گفته یاد آید نگذارد و خطبه نشنود جماعت شد مرد جز امام نزدیک طرفین و نزدیک
امام ابی یوسف دو مرد جز امام و اذن عام یعنی کسی را از دخول موضع نماز منع نباشد
کما فی البرجندی تا اگر امیر در های شهر بندد و با اهل و عسکر جمعه گذارد روا نبود
و خطبه در وقت ظهر تا اگر قبل الزوال خواند و بعد او نماز گذارد روا نه اگر تسبیح یا تهلیل
یا تحمید گفت و از ین نیفزود نزدیک امام روا بود و نزدیک صاحبیه روا نه مگر چون
کلامی باشد که او را خطبه نامند کودکی باذن سلطان خطبه خواند و بالغی نماز گذارد
روا بود و خطبه بی اذن امام روا نه و اگرچه حاضر باشد خطیب محدث شد و بغیر حاضر

۳۴۲

بنماز امر کرد روا نه واگر این مامور نه حاضری امر کند روا بود و بقول شمسی نه واگر بجا ضری
او دو منوب اورا دیس بغیر سے امر کرد روا بود اما بخلاف غائب روا است در جامع گفته که
خطبه بقولی بجای دو رکعت ست لیکن صحیح نه و نباید که امام غیر خطیب باشد در سراجی
گفته اگر یکے بے اذن خطیب نماز جمعه گذارد روا نبود مگر چون والی بوی اقتدا کند
و مستحب ست که در روز جمعه غسل کند و جامع نیکو پوشد و خوشبوی مالد و بجانب
جمعه روان شود و اگر بر طعام بانگ نماز شنود و اگر از فوت جمعه بترسد بخورد اما در نماز های
دیگر نگذارد مگر چون از وقت بترسد در جلالی گفته تبکیر سنت ست ای حضور در اول
وقت در جامع گفته که بعد از اذان اول که بعد از زوال باشد ترک کند بیع را
و عمل دنیا را که شاغل باشد از حضور و سعی کند یعنی سرعت نه عدو اما فقها اجماع کرده اند
که بآرام و قرار روان شود و سوار نرود که پیاده رفتن مستحب ست اما در رجوع اختلاف ست
و در عمده گفته که در راه بما لا یعنی شغل نکند و فی الحدیث من خرج الی المسجد لم یشتغل
بشیء من امور الدنیا ولم یتکلم احدا کتب الله له بکل قدم ثواب حج مقبول در کنز گفته چون بمسجد رسید
هر جا که جا یابد نشیند و تخطی نکند و فی الحدیث ان الذی یتخطی رقاب الناس یتخذ جسرا
یوم القیمة یعبر علیه الناس چون در صف اول جای خالی باشد اگر ابتدا یکسے نرسد
باک تخطی نبود این قبل از خطبه ست اما در خطبه مکروه است که مشی و تقدیم عمل در خطبه
خواهد شد در جامع گفته چون امام از جای خود روان شود حرام شود نماز ای شروع
در نفل و اگر قبل از خطبه شروع کرده تمام کند و سخن دنیا و آخرت چون سامع باشد
والا اختلاف ست و خاموشی فاضلتر لیکن در کنز الدقایق گفته که تعمیا چون تحریمه ست
و نزدیک صاحبین باک نیست بکلام قبل از خطبه ای اجابت موذن اما غیر او باجماع

۳۴۳

مکروه است کما فی الکنز والبرجندی وجواب سلام وعطسه نگوید وازامام ابی یوسف
آمده که گوید ودرس فقه نگوید ومکروه است اکل وشرب وعبث والتفات وانچه در نماز
مکروه است در خلاصه گفته خطیب در خطبه سخن نکند مگر انچه متشابه بود بامر معروف واگر
برویت منکر بدست یا بچشم اشارت کند بر صحیح وبقولی بعد تا امام خطبه بشنود ودر جامع
گفته که چون امام بر منبر نشیند موذن در برابر اذان گوید استاده شود وتیغ گرفته در شهریکه
بقهر فتح شده وبی او در غیر او تکیه نکند بعصا وکمان که مکروه است لیکن از عبید محیط
گفته که اخذ عصا سنت ست وقوم متوجه شوند بسوی امام بوجوه بهر طرف که باشند
بقول امام حلوائی وبقول امام سرخسی مستقبل بقبله باشند وامر کرده شود بترک آن
هو الاحسن بنشینند بهر کیفیت که خواهند وبشنوند وخواب نکنند وامام بقوم توجه کند
ودو خطبه سبک بقدر سورت از طوال مفصل بخواند وزیادتی مکروه است وقصر سنت
خاصه در زمستان که از فاروق آمده رضی الله عنه طُولُ الصَّلٰوةِ بِالقِرَاءَةِ وَقَصْرُ الخُطْبَةِ
مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ کما فی المطالب پس اولا تعوذ کند آهسته پس حمد پس شهادتین پس درود پس
وعظ پس قرآن بقدر سه آیت سورة العصر یا لا یستوی اصحاب النار یا نادوا یا مالک
واگر نخواند مسی باشد پس نشیند بقدر سه آیت وتارک برا صح مسی ست پس استاده خطبه
دوم آغاز کند در جهر کم از اولی پس حمد گوید پس شهادت پس درود پس دعا مومنان را
پس ثنا بر خلفای راشدین پس بر سائر اصحاب پس دعاء سلطان زمان را بعدل
واحسان ودر مدح او از حد نگذرد ودر حاشیه مولانا عصام گفته باید که خطبه دوم بحمد لله
ونستعینه باشد چنانچه متعارف ست وتغییر ندهد که پیغمبر علیه السلام تغییر ناشیه نداده هرگز
واولی را تغییر بیاد ودر جامع گفته که بعد از تمام اقامت گفته شود پس امام دو رکعت گذارد

به نیت نَوَیْتُ اَنْ اُسْقِطَ فَرْضَ الظُّهْرِ بِاَدَاءِ رَكْعَتَيْ هٰذَا الْجُمُعَةِ لِلّٰهِ تَعَالٰى كذا فى الكنز
وسورهٔ جمعه ومنافقون یا اعلی وغاشیه با فاتحه ضم کنند تبرّکاً بقرارت النبی علیه السلام وجز اینها
مکروه نه ومقتدی در تشهد یا سهو جمعه تمام کنند نزد یک شیخین ونزد یک امام محمد اگر یک رکعت سید
تمام کنند والا ظهر تحریمه جمعه گذارد وفی الحدیث لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَا يَتَطَهَّرُ مَا
اسْتَطَاعَ مِنْ طُهْرٍ وَيَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهٖ اَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيْبِ بَيْتِهٖ وَفِي اُخْرٰى مَنْ
غَسَّلَ وَاغْتَسَلَ وَبَكَّرَ وَابْتَكَرَ وَدَنَا وَاَنْصَتَ وَلَمْ يَلْغُ كَانَ لَهٗ بِكُلِّ خُطْوَةٍ كَاَجْرِ سَنَةٍ صِيَامِهَا
كَمَا فِي التنبيه ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفَرِّقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّيْ مَا كُتِبَ لَهٗ ثُمَّ يُنْصِتُ اِذَا تَكَلَّمَ الْاِمَامُ
اِلَّا غُفِرَ لَهٗ مَا بَيْنَهٗ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْاُخْرٰى وَفَضْلُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ ونیز گفته که بعد از سلام قبل از سخن ورفع زانو
فاتحه واخلاص ومعوذتین هفتگان بار بخواند از جمعه تا جمعه دیگر ایمن باشد احرزی باشد
ورا از شیطان ومستحب است که پس از جمعه گوید اَللّٰهُمَّ يَا غَنِيُّ يَا حَمِيْدُ يَا مُبْدِئُ يَا مُعِيْدُ
يَا رَحِيْمُ يَا وَدُوْدُ اَغْنِنِيْ بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِطَاعَتِكَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ
حق تعالی او را بی نیاز گرداند وروزی رساند او را از انجا که نداند واگر کسی ببلای گرفتار
باشد چنانچه هیچ علاج دفع نگردد بعد از عصر جمعه هیچ چیز شغل نکند مگر باین اسم
يَا اَللّٰهُ يَا رَحْمٰنُ يَا رَحِيْمُ بالقطع خلاص یابد ومَنْ غَسَّلَ وَاغْتَسَلَ وَبَكَّرَ وَابْتَكَرَ وَدَنَا
وَاَنْصَتَ وَلَمْ يَلْغُ كَانَ لَهٗ بِكُلِّ خُطْوَةٍ كَاَجْرِ سَنَةٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا كما فى التنبيه وترغیب گفته فى الحديث
مَنْ اَدْرَكَ الْجُمُعَةَ فَلَهٗ اَجْرُ مِائَةِ شَهِيْدٍ الَّذِيْنَ قُتِلُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مُحْتَسِبِيْنَ مَنْ تَوَضَّاَ
فَاَحْسَنَ الْوُضُوْءَ وَمَشٰى اِلَى الْمَسْجِدِ وَسَمِعَ الْخُطْبَةَ وَسَكَتَ غُفِرَ لَهٗ ذُنُوْبُ مَا بَيْنَهٗ وَ
بَيْنَ الْجُمُعَةِ الْمَاضِيَةِ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْمُسْتَقْبِلَةِ وَزِيَادَةِ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ وَمَنْ مَسَّ الْحَصٰى فَقَدْ لَغَا اَيْ
حَالَةَ الْخُطْبَةِ وَلَا ثَوَابَ لَهٗ وتارک یک جمعه بی عذر وتاویل فاسق ومردود الشهادت است ونزد شیخین تارک فرض [illegible]

سعین بود چون نماز و روزه و زکوة و حج و اگر ترک نماز بر مرض یا بعد شهر یا فسق امام یا خوف
ظالمی باشد نه در مطالب گفته روز جمعه حضور بمجلس ذکر فاضلتر ست و پیش قصه خوان نشستن
مکروه است و قبل از نماز بحلقه نه نشیند مگر عالمی تذکیر کند و فقه آموزد فصل بیست و پنجم
در عیدین در برجندی گفته شرایط عیدین همان شرایط جمعه است الا خطبه که سنت ست
شرط نه بعد ست قبل نه و اگر قبل خواند رواست مساوئه و مستحب ست روز فطر که چیزی خورد
لیکن در جامع گفته که شیرینی خورد و در حدیث انس رض خرماست و مسواک نماید و غسل کند و خوشبوی
مالد و جامه نیکو پوشد نو یا شسته کما فی الجامع و فطرت دهد قبل از خروج و از قنیه شش سنت
دیگر شمرده تختم لیکن در جامع گفته که این خاص بسلطان ست و تکبیر و ابتکار و اداء فجر
در مسجد حی و پیاده رفتن در راه لیکن در جامع گفته که این جوانان راست اما پیران سواره روند
و رجوع از راه دیگر پس به عیدگاه روان شود بوقار و غض چشم و خروج بجبانه سنت ست
بر صحیح و اگرچه جامع شود اما یکی را خلیفه گیرد در شهر با ضعیفان و مریضان بگذارد که نماز عید
در دو جا باتفاق رواست و این واجب ست و بقولی مستحب کما فی الترغیب و قبل از نماز
نفل نگذارد در عیدگاه و نه در خارج بقول عامه هو المختار کما فی الکنز و زنان نیز تا خیر ضحی کنند
کذا فی الجامع و وقت او بعد ارتفاع شمس ست تا زوال و افضل در فطر تاخیر ست و در ضحی
تعجیل و چون در نماز در آید بعد از ثنا تکبیر گوید ثلثا و هر بار دست بردارد و میان تکبیرات
دست ارسال کند و نه نهد و اگر امام برندارد در متابعت او نکند در جامع گفته که میان تکبیرات
ذکری مستحب نیست اما مستحب ست که بقدر سه تسبیح درنگ کند بعده اعوذ گوید و بعد از فاتحه
اعلی خواند و در دوم غاشیه که مستحب ست بعده تکبیر گوید و دست بردارد مگر تکبیر رکوع
کما فی الجلالی و بعد از نماز بمنبر بر آید و خطبه خواند چون جمعه مگر آنکه درین تکبیر افزاید و اورا

عدد مسنون نیست در ظاهر روایت و بقولی سنت ست افتتاح اولی به نه تکبیر و ثانیه بهفت

دو از سقف کتاب گفته که تکبیر گوید قبل از نزول چهارده بار و احکام فطر بیاموزد و سخن در رو

مکروه نه لیکن در کنز گفته باید که چون خطبه شنوند سخن نگویند و نفل نگذارند و از جای بجای

نروند و اضحے چون فطرست لیکن درین مستحب ست امساک تا نماز و فی الحدیث من صام

یَوْمَ النَّحْرِ اِلٰی اَنْ یُّصَلِّیَ صَلٰوۃَ الْعِیْدِ فَکَاَنَّمَا عَبَدَ اللّٰہَ سِتِّیْنَ اَلْفَ سَنَۃٍ کما فی الترغیب و

ترک امساک بر مختار مکروه نه و این در حق شهریان ست و در راه تکبیر بلند گویند باتفاق

و قطع کنند چون بمصلے برسد و هو الماخوذ کما فی خزانة العلوم و بروایتی تا آغاز نماز اما در

فطر نزد یک امام بلند نگویند و بروایتی گویند و هو قول صاحبین و طحاوی گفته که جهر سنت

نزد یک همه هو الصحیح لیکن از مضرات گفته که مختار اکثر در هر دو عید آهسته گویند و بنا بفتوی

در کنز گفته که خطبه اضحی چون فطرست لیکن در وی تکبیر از فطر زیاده گوید و تعلیم کند تکبیر

تشریق و قربانی را چون امام تکبیر گوید مقتدیان نیز با وی تکبیر گویند در هر دو عید

از پیغمبر آمده صلعم هر که بعد از عیدین چهار رکعت گذارد و اعلے و والشمس و و الضحی و اخلاص

خواند ثواب بسیار یابد و گناهان پنجاه سال گذشته و پنجاه سال آینده او محو شوند و

این نماز در خانه گذارند تا ظن سنت نشود کما فی الجامع و لهذا در قنیه گفته که مکروه است

لیکن در صوفیه از حجت گفته که یافتم صلحا و عباد را که این نماز در مصلے میگذارند اگر

نماز عید یکی را بغیر از امام فوت شد قضا نکند و مستحب ست که چهار رکعت گذارد اعلی و الشمس و

و اللیل و الضحی خواند و بروایتی اخلاص سه بار ثواب یابد بعد و آنچه در آن سال ده

کما فی الجامع و در خلاصه گفته روز عید فطر نماز نگذارند ساقط شود مگر چون عذری باشد

چنانچه نا حضور امام و ثبوت عید بعد زوال کما فی البرجندی پس فردا گذارند و الا ساقط شود

و مطلقاً اما اصحّ افضل آنست که روز اول گذارند و الا دوم و الا سوم و الا
ساقط شود مطلقاً و درین تاخیر بغیر عذر اساءت ست و بعذر نه اگر در تشهد
یا سجده سهو رسد بعد از سلام بر خیزد و نماز عید تمام کند باجماع و قضا کند
برای خود اگر یک رکعت رسید و در عامه روایات اول خواند بعد تکبیر گوید و در روایت
نوادر بر عکس این و در جلابی گفته اگر در ثنا رسید تکبیر گوید و ثنا خواند و با امام
تکبیرات گوید اگر بعد گفتن بعض تکبیرات رسید متابعت کند در آنچه یابد و باقی
قضا کند در حال اگر در قراءت رسد تکبیرات گوید بعده متابعت کند و اگر در
آخر قیام رسد تکبیر افتتاح گوید باقی تکبیرات استاده گوید و اگر خوف
فوت رکوع شود و اگر در رکوع رسد در قول طرفین تا امام سر بر نداشته گوید و نزدیک
امام ابی یوسف ساقط شد تند و در کنز گفته اگر در رکوع رسد تکبیرات استاده گوید اگر برکوع
تواند رسید و الا رکوع رود و تکبیرات گوید نزدیک طرفین بی رفع ید کما فی الخلاصه و تسبیحات
گوید نزدیک امام ابی یوسف و اگر امام سر برداشت و چیزی از تکبیرات ماند ساقط شد
در جامع گفته تهنیت عید بقول تقبل الله منا و منکم مکروه است و از دُرر گفته که روا است
مسئله صدقه فطر واجب ست بر هر مسلم و اگر چه مسافر بود یا دیوانه یا کودک
بشرط ملکیت نصاب از مسکن و اثاث خانه پس در لآلی و جواهر که زنان در اعیاد پوشند
تقبولی شود و بقول امام مرغینانی باشد کما فی البرجندی و از نفقه خادم و از سه دسته
جامه زمستانی و تابستانی و بهاری و از دو اسپ غازی را و از یکی غیر او را و از دو دستور
و آلت حرافت مزارع و از یک کتاب فقه اهل او را لیکن در خلاصه گفته آنگاه که بیک روایت
باشد اما اگر یکی بروایت ابی حفص باشد و دیگر بروایت ابی سلیمان نه و از دو کتاب

وحدیث و از یک مصحف اما اکثر بآنند اگر احتیاج بود بکتب از برای حفظ و درست محسوب
نباشد اگر چه بصد هزار دینار باشد و در کنز گفته که کتب فقه فقیه را همه عفو اند و از مکرر یکی
عفو و باقی محسوب و کتب طب و نجوم و نحو و لغت همه محسوب اند و همچنین غیر فقیه را کتب فقه
در جامع گفته قوت ماهی خرید که بنصاب میرسد باتفاق نه و در اکثر اختلاف است و همچنین
در زمین چنین مگر آنکه از حاصل او بعد از نفقه نصاب ملک ماند در حاشیه کنز گفته معتبر حاجت
حال است نه استقبالی اگر دو هزار دارد مشغول و فارغ اگر قیمت این بنصاب رسد باشد
اجاره دهد یا نه و همچنین در بعض سرای فارغ و همچنین جامه و رخت در ظهیری گفته حولان حول پیشی
سال شرط نه در جامع گفته که این مانع وجوب صدقه است در برجندی گفته که با کل از نفس
خود دهد و از طفل فقیر و بنده خدمت مطلقا نه از زن نه از فرزند کلان اگر چه در عیال او باشد
مگر چون معتوه بالغ شود کما فی السراجیه و نه از صغیره فقیره که بشوهر سپرده شده لیکن در قنیه
گفته آنگاه که صالحه خدمت شوهر باشد والا بر پدر است و نه از نافله با وجود پدر باتفاق
روایات و نه از بنده تجارت و نه از مکاتب و نه از آبق اما بعد عود داد ماضی دهد و همچنین مغصوب مگر
گواه بر وی بود و نه مسبب سوگند خورد کما فی الجامع و نه از بنده مشترک و نه از بندگان مشترک
نزد امام و نزد صاحبین هر یکی دهد از درست اجزا پس در پنج بنده هر یکی از دو دهد و نه از طفل
غنی پس از مال او دهد نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد از مال پدر است در جامع گفته که آن نیم
صاع است از گندم و سویق او و یک صاع از جو و خرما و سویق اینها و در مخلوط اعتبار غلبه را
اما در خبر صحیح اعتبار قیمت راست و همچنین در خبر جو بر اصح کما فی الذخیره اما مویز نزدیک
امام چون گندم است و نزدیک صاحبین چون جو سوا الصحیح و صاع هشت رطل است و هر رطل
بیست استار ای [illegible] کما فی الکنز و هر استار چهار و نیم مثقال در شرح وقایه گفته صاع

چهار من ست هر من چهار سیر استار هر استار چهار و نیم مثقال پس هر من یکصد و هشتاد
مثقال باشد در روایت صرف تکمیل وزن نزدیک شیخین و نزدیک امام محمد تحریر وزن روا نه و در سراجی
گفته که تملیک شرط است و اباحت روا نه و روا است که واجب یکی بجماعت دهد و برعکس در جامع
گفته که واجب یکی بدو و نزدیک بغیر کرخی روا نه و بقولی لنا باید و بقولی باک نه و بقولی مکروه است
و فاضلتر آنکه صدقه خود و عیال بیکی دهد و در ظهیریه گفته بقولی عین منصوص فاضلتر و
نقود بقیمت و علیه الفتوی و در هدایه گفته آرد اولیتر است از گندم لیکن در ملتقط گفته که این
ازان اولیتر است و وجوب متعلق است بفجر روز فطر تا بر مولود و مسلم این شب واجب شود
نه از میت این شب و نه از بیع و معتق این شب و نه بر مستقر کما فی الجامع و اگر وجود این امور
بعد فجر باشد واجب شود و روا است تقدیم و فرق نیست میان یکسال و دو سال صحیح و
در ظهیریه از خلف بن ایوب گفته که در رمضان روا است و قبل نه و علیه الفتوی و در جامع
گفته بتاخیر ساقط نشود و اگرچه فقیر شود و تاخیر مکروه نه لیکن اساءت است در سراجیه
گفته که صدقه فطر قبول صیام است و نجات از سکرات و عذاب گور مسئله در جامع گفته
که تکبیر تشریق واجب است بر اصح از فجر عرفه تا عصر عید بعد از هر فرض که ادا بود
بجماعت مستحبه مقیم در شهر و بر مقتدی باد بر مسافر و مقتدی باد اگر نماز این ایام درین ایام
قضا کند نه و نزدیک صاحبین اقامت و ذکورة و صحت و مصر و جماعت شرط نه پس واجب باشد
بر هر مسلم بعد فرض این ایام از فجر عرفه تا عصر پسین ایام تشریق هو المعمول علیه الفتوی
کما فی الترغیب محل او بعد از سلام است قبل از فعل منافی نماز چون استدبار القبله و سخن
و حدث عمداً در خلاصه گفته اگر امام قبل از تکبیر بفراموشی روان شد اگر از مسجد بدر نیامده
بجای خود آید و تکبیر گوید و اگر بدر آمده یا سخن گفته بفراموشی یا بعمد یا وضو را عمداً شکست

تکبیر ساقط شد و در مستقبل قبله در روایت ست و اگر قبل از تکبیر وضو شکسته قبل از وضو
تکبیر گوید بر اصح و در جلالی گفته مقتدی تکبیر گوید بر حال مسبوق بعد از فراغ گوید و محرم
اول تکبیر گوید بعده تلبیه و در بستندی گفته که تکبیر قبل از امام روا ست اما ترک اولی ست

فصل در قربانی در جامع گفته قربانی واجب ست بر هر مسلم حر غنی مقیم و زن
مرد غنیه نیست نزد یک امام بخلاف صاحبیه در شوی غنی چون مهر معجل باشد و الا بالاتفاق
کما فی الکنز و آن از شاة ست و گاو و شتر آن یکی از یکی پس هر یکی از ین از یکی تا هفت
کس اگر هیچ فردی اقل از سبع نبود و اگر در میان دو یا سه یا پنج یا شش باشد بر اصح روا
اینهمه انگاه بود که قصد همه قربت باشد و اگر چه جهات مختلفه باشد اما اگر یکی کافر یا مرید لحم
نه و همچنین کودک کما فی السراجیه و شاة همه انواع روا ست و نر افضل ست اگر خصی باشد
و شرط ست که اهلیه خانگی باشد نه وحشیه و آنچه از ان و این زاید اعتبار مادر را ست اگر هفت
کس هفت سر خرند بلی تعیین روا بود و در گاو و شتر زیاده فاضلتر اگر با نر در قیمت برابر باشد
کما فی السراجیه و اگر چهار ده بیده گاو قربانی کنند روا بود و گوشت بوزن قسمت کنند
نه بگزاف که احتمال ربوا بود و تحلیل بعضی از بعضی اینجا روا نه که همه مشاع ست مگر آنکه یا گو
چیزی از کارع یا پوست یا سیر با لحم ضم کنند لیکن از قنیه گفته که تحلیل شرط ست
و شرکت بعد از شرا یکی روا ست و از امام آمده که مکروه ست و نا قد طلب قربانی کند تا محل میعاد
در بقول تا مدت سفر و آن اشبه است بصواب و اگر نیابد مگر بغبن فاحش خریدن او
لازم نه و وقت او از فجر نحر تا سه روز و شرط ست در شهر که بعد از نماز یکی از مسجد بین
کنند کما فی السراجیه و مستحب ست شهری را بعد از خطبه و غیر را بعد از طلوع آفتاب
در عاشر فاضلتر پس متصل پس آخر و در لیالی نیز روا ست مگر شب عاشر و مستحب

[illegible]

۳۵۱

بعضی فقیر و بعضی مستغنی یا بعض نیت قربانی کردند و بعض نیت متعه و بعض نیت قران کردن و بعض بر نیت دم احصار یا جزاء صید یا حلق یا عقیقه ۱۲ جامع

که قبل از ایام خود و در خانه فربه کنند و فی الحدیث سمّنوا ضحایاکم فانها علی الصراط مطایاکم
و او را قلاده افگنند و جل دهد و بعد از خطبه با وضو بدست خود کشد و اگر قادر و عالم شرایط
نبود از غیر استعانت طلبد و خود حاضر باشد تا باول قطره مغفور شود پس روی او در قبله
آرد و گوید بسم الله والله اکبر اللهم منک والیک ان صلاتی ونسکی الخ اللهم تقبل من فلان بن فلان
و چون سرد شود پوست از وی برکشد و از لحم او افطار کند هذا فی الکنز اما او در نخورد فقیر شد
یا غنی والا ضمان کند بقدر ماکول کما فی الکنز و روا ست که از آن لحم بخوراند و بخشد و فقیر
و غنی را و مسلم را و ذمی را و مستحب است که سه بخش کند یکی الفقرا دهد و دیگر بخویشان دهد و دیگر
ذخیره کند عیال را تا سنة و درجه مقتصدان نیست اما درجه مشتاقان آنست که از وی بقدر
افطار گیرد و باقی تصدق کند و درجه عوام آنست که همه برای خود و عیال خود ذخیره کند
و مستحب آنست اول عیالمند تصدق نکند و بر عیال فراخی کند و تصدق کند پوست او را
یا از وی آلتی گیرد و اجرت دادن آلت روا نه اگر داد اجرت او را تصدق کند یا او را فروشد
بمثل جامه و دیگ بمثل درهم طعام والا تصدق کند و گوشت برابر چون پوست
پس اگر او را فروشد بمثل آن سوا بود بمثل این نه و حلال نیست قطع صوف از وی و حلیب
شیر او و اگر شیر بود با سرد حکم کند کما فی السراجیه و اگر دوشید تصدق کند و نه رکوب
و نه حمل بر وی و اگر بار بر وی انداخت یا اجاره داد و نقصان شد تصدق کند اجرت او
و پوست او را اجرت قصاب نه دهد و پدر یا وصی قربانی دهد از مال طفل غنی
نزد شیخین و هو الصحیح و نزدیک امام محمد و زفر اگر پدر غنی بود از مال خود دهد و کودک
از وی بخورد و باقی بمثل جامه بدل کنند نه بزر و نقره و وصی تصدق نکند والا ضمان
شود و از جامع صغار گفته که بخوراند از وی پدر یا وصی یا جد طفل را و عیال و خادم او را

و والدین نیز بخورند و روا است که بدان گوشت مطعومی برای کودک بخرد چون نان و اگر
وی از مال خود قربانی کرده تصرف کند رو چون قربانی خود و اعتبار آخر وقت راست
در فقر و غنی و ولادت و موت و اسلام و کفر و سفر و اقامت پس اگر فقیرے قربانی
داد و در پسین غنی شد نیز مختار اعاده کند و بقولی نه و به تأخیر ایام گذشتند و نداد
تصدق کند بقیمت شاة وسط خریده باشد یا نه و اگر فقیر نذر کرد یا شاتی را از برای
قربانی خریده تصدق کند بعین او زنده لیکن نه بر پدر و زن و شوے و اگر تصدق کند
بقیمت او یا گوشت او روا بود و آن افضل ست و اگر بقیمت او زنده بیشتر باشد تصدق کند
بفضل و اگر چیزے از و بخورد تاوان دهد و روا است شش ماهه از ضان و یکساله از غنم
و دو ساله از بقر و پنج ساله از شتر و کم از اینها روا نه و روا ست مجنونه و فربه و جربا و فربه و جماء ای بی شاخ
و همچنین اگر بعضے شاخ شکسته و جز این روا و اما اگر کسر بمخ رسد نه و تما که دندان ندارد
که بدان علف خورد و خصے و آنچه با وداع و سرفه باشد و اینها مکروه اند که مستحب ست
سلامتی از عیوب ظاهری و روا نیست عجفا که مخ در استخوان ندارد بسبب هزال
و خنثی و عرجا که بپای لنگ بمذبح نتواند رفت اما اگر بسه رود و چهارم نیز سبک نهد
و ازو یاری خواهد بتمایل روا بود و غنمی که یک پستان ندارد و یا آفتی رفته اما در شتر
مانع نیست مگر چون بی دو باشد و جلاله که نخورد گیاه مگر جیفه و آنچه اکثر از ثلث گوش
یا چشم یا الیه او رفته و بمذهب مختار فقیه ابی اللیث اگر اکثر باقی بود روا بود و علیه الفتوی
و نزد یک صاحبین زاید بر نصف مانع ست و در نصف دو روایت ست گفته اند که امام
بقول ایشان رجوع کرده و معرفت مقدار در غیر نقصان چشم روشن ست اما در چشم
گفته اند که یک دو روز ادر علف ندهند بعده بعیده ... شعید و علف را نزدیک آرند

۳۵۳

اندک اندک از هر جا که نهند آنجا نشانه کنند بعده معیبه را پوشند و همچنان علامت نزدیک
آرند و تفاوت معلوم کنند ایشمه آنگاه که عیب نزدیک خریدن باشد و اگر بعد از آن باشد
مانع ست و غنی نه در فقیر در روایت ابی سلمان رحمة الله علیه اما در روایت ابی حفص
رحمة الله علیه اصلا مانع نه اگر دو کس بغلط شاة یکدیگر ذبح کردند باذن دلالة روا بود
و هر یکی مسلوخ خود را از دیگر بگیرد و اگر بعد از خوردن دانستند از یکدیگر بحلی طلبند و اگر
خصومت کنند هر یکی قیمت گیرد و تصدق کند بدان اگر ایام گذشته باشند و در سراجی
گفته اگر یکی قربانی غیر بی امر او کشد روا بود و ضمان نه خریدن یک قربانی به بیست فاضلتر
است از خریدن دو به بیست و شاة فاضلتر از سبع گاو اگر برابر باشند در قیمت و گوشت
و اگر سبع بقیمت بیشتر بود سبع فاضلتر باشد در خلاصه گفته که قربانی بده درم
خریدن اولیتر ست از تصدق بهزار درم در جامع گفته که فاضلتر شتر ست پس گاو پس ضان
پس معز و آنچه بتن و روغن و ثمن بیشتر بود فاضلتر و اگر سیری خروسی ذبح کند از جهت
تشبیه مکروه بود **فصل ۲۶ در جنازه** در کنز گفته باید که محتضر تجدید توبه کند و
تبرا شد هر را و آنچه مستحب ست حلق او و ناخن گیرد و سنت ست توجیه او بقبله بر پهلو راست
اگر سیر و دشوار نشود و الا بر حال گذارند و پای او بجانب قبله کنند کما فی الجلالی و مختار
آنجا استلقا ست که ایسر ست برای خروج روح لیکن آن فاضلتر ست که سنت
و صلحا بر وی حاضر شوند و شهادتین او را تلقین کنند ای نزدیک وی گویند و او را نگویند
و چون یکبار گفت بسند ست و بسیار نگویند مگر چون اعاده سخن گوید کما فی الجلالی و
سوره یس در عهد نیز در روی خوانند تا سکرات بر وی آسان شود و حوالی او را خوشبوی
سازند که ملائکه آنجا حاضر شوند و حرف و سعد دره بدر شود کما فی الجامع و چون بمیرد

٣٥٤

و دهن او را ببندند و چشم او را بپوشانند و اعضاے وی را بکشند و تمامی اندام او را
بجامه پوشند کما فی الجلالی و در جامع گفته که تیغ بر شکم او نهند تا آماس نگیرد و قرآن نیز نزد او
نخوانند تا فارغ مغتسل و جیران و خویشان او را خبر کنند و در اسواق ندا کنند بر اصح تا خلق
راغب شود کما فی الکنز و در جهاز سرعت کنند و تخت و کفن او را خوشبوی کنند ثلثاً
او خمساً او سبعاً و زیاده نکنند و سنت ست که آب را با ورق کنار یا اشنان جوشانند
و سرد و خالص نیز رواست کما فی الکنز و جامه از وی فرود آرند مگر از عورت غلیظه در ظاهر
روایت لیکن بر اصح از ناف تا زانو پوشند مرد او زن را کما فی الترغیب و او را بر تخت
نهند چنانچه میسر شود و هو الاصح و وضو دهند بے غسل یدین در اول و مضمضه و استنشاق
و مسح سر اما پای او را از درنگ وضو شویند و تاخیر نکنند بعده استنجا دهند ای خرقه بر دست
پیچیده و شسته او را بشویند اما جنب را قبل از وضو استنجا دهند کما فی الخلاصه و قول
غاسل انگشت را بخرقه پیچیده دندان و لب و بینی و ناف او را مسح کند امام حلوائی گفته
امروز بر نیت عمل و سر و ریش او را بآب خطمی بشویند کما فی الترغیب و سنت در غسل
آنست که او را بر شق چپ خسپانند و پای او را بجانب قبله کنند و سه بار بآب گرم
خالص بشویند چنانکه آب به تخت رسد پس بر شق ایمن بآب او را پس او را نشانند
و بر خود تکیه دهند و شکم او را نرم نرم بمالند اگر چیزے بدر آید بشویند و غسل باز نگردانند
پس بر شق الیسر بآب و کافور اما در هدایه کرت سوم نشمرده و مستحب ست که غاسل
اقرب بمیت باشد و اگر وی کیفیت نداند او را متورعان شویند و رواست که جنب یا
و حائض او را و کافر شوید لیکن در کنز گفته که مکروه است و باید که با وضو باشد و غاسل دست
زیر خرقه نکند و از بالا شوید کما فی الملتقط و زن در سفر محرومی ذو رحمی محرم تیمم در زوال بیگانه

۳۵۵

دست با جامه بپیچید و داو را حاجت بجامه نیست و مرد را ذوات رحمی محرم از دیا داه او
تیمم دهد بی جامه و غیر اینها تیمم دهد با جامه و زوجه را نشوید و نه وی را کما فی الکنز اما شوی
شوید مگر چون زوجیت بوجهی رود و نارسیده را هر کس شوید روا است و عاقل چون بالغ است
کما فی الترغیب بعده مرده را بجامه بپیچند تا کفن تر نشود کما فی الکنز و کفن را بپوشانند
ازار از سر تا قدم و پیراهن از بن گردن تا قدم و چادر از سر تا قدم لیکن در شرح هدایه گفته
که چادر را از طرفین افزایند تا گره زده شود و مستحسن ست و دستار بر صحیح وا و را از جانب بدا
بندند و شمله او بر پیچ دستار از جانب راست بپیچید و بقولی بر روی او فرو گذارند و چون
خواهند که او را در کفن بپیچند اولا چادر گسترانند پس ازار را پس پیراهن را از میانه سوراخ
کنند و چاک او را بسوی دوش کنند و سر او را در آورند و او را جیب و آستین و تریز نکنند
و اطراف بپیچند پس مضرب نکرده بود اما بر صحیح مضرب بزنند پس ازار از طرف یسار بپیچند
بعده از یمین پس چادر را چون ازار این از امام محمد مرویست و هو مختار الهدایه و در
ظاهر روایت اولا ازار پس پیراهن چنانکه روی او در زیر ازار پنهان شود کما فی الترغیب
اما کفن زن پنج جامه است سه مذکور و دامنی دو گز بعرض معجر و سینه بند بطریق سه گز که
از زیر بغل تا زانو کما فی حاشیه اخی زاده پس اولا او را پیراهن پوشانند و چاک او را
بجانب سینه کنند و موی او را دو گیسو کنند و بر سینه بالای پیراهن نهند پس دامنی ازار
پس سینه بند تا کفن پراگنده نشود پس چادر کما فی الجلالی اما دست نیست در دو جانب او
نهاده شود نه بر سینه که این عمل کفار ست این در شرح مختصر وقایه یکی از تجرید گفته
انتهی کفن سنت بود و کفن کفایت مرد را ازار و چادر ست لیکن از شرح کاشی و در خلاصه
جای ازار پیراهن گفته و زن را ازار و چادر و خمار لیکن در خلاصه گفته بجای ازار پیراهن

۳۵۶

گفته و کفن ضرورت آنچه یافته شود و مستحب جامه سفید ست نو یا کهنه شسته و روا ست
تکفین بقطن و کتان و همچنین بابریشم و معصفر و بزعفر زنان را اما مردان را مکروه است
کما فی الجلالی و در کنز گفته آنچه در حیات حلال ست پوشیدن آن روا ست تکفین بدان
سوار و بانگ کرد او را نام نهند و غسل دهند و نماز گذارند والا اولیتر آنست که نام نهند و
بر مختار بشویند و در خرقه به پیچند اما نماز نگذارند و افگانند که اعضا را و تمام نشده بر اتفاق
بر و نماز نگذارند اما بر مختار بشویند و در خرقه به پیچند و محرم چون حلال ست و بعد از تکفین
سر و ریش میت را نخوشبو کنند و کافور بر مساجد او نهند و باک نیست بخوشبوی دیگر
چو زعفران و اسپرک الا زن را و ناخن او را نگیرند و ناخن شکسته باک نه و موی او را شانه
نکنند و اگر چیزی از موی یا ناخن او گرفته باشند در کفن کنند بعده او را بردارند و سنت
که چهار مرد بردارند دو کس مقدم و دو کس مؤخر جنازه را بیمین خود بردارند و دیگر بر یسار
خود نهند کما فی الجامع و در حال بردن سر او را مقدم دارند فی الاثار من حمل جنازةً
غفر الله له بکل خطوة کبیرة و اگر کودکی را یکی بر دست بردارد باک نبود و روا ست
که بر حمل جنازه و حفر گور اجیر گیرند اما بر غسل میت نه و بقولی روا ست و شتابی کنند
در بردن جنازه و بوی پیش نبرند و شمع بردن پیش جنازه و گل پوشانیدن بدعت ست و
رفتن پس جنازه فاضلتر ست از پیش ما تقدیم کل مکروه است و باک نیست بر کوب
اما پیاده فاضلتر و مکروه است که سوار باشد پیش جنازه لیکن در ذخیره گفته آنگاه
که نزدیک بود والا باک نه امام ابی یوسف گفته دیدم که امام سوار پیش جنازه که وقت
عبرت ست و اگر در ذکر یا دعا باشد آهسته گوید و از ذی النورین آمده رضی الله تعالی عنه
هر که ببیند یا شنیدن جنازه گوید سُبْحَانَ اللهِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ آمرزیده شود

ومکروه است ذکر بجهر و قرآن اما سخن دنیا و خنده منع ست و قیام برای جنازه برای
تعظیم او نه از برای اعانت یا اتباع و فی المفاتیح قال وهن القیام لما مکناه وقعد النبی صلی الله علیه وسلم بعد
وانفرد باستحبابه صاحب الاحادیث الصحیحة فیه قال ابن الجوزی تلک الاحادیث منسوخة
و خروج زنان نائحه یا صائحه باشد منع کرده شود و اگر باز نیایند باک نیست برفتن و
سنت از جهت بدعت ترک نکنند کما فی الجلالی و نشستن قبل از وضع اما بعد آن باک نیست
لیکن در جامع گفته که قیام تا فراغ مستحب است و نباید که قبل از نماز باز گردد و همچنین
بعد آن مگر باذن او قبل از دفن اما بعد از آن بی اذن نیز روا ست و مستحب است نماز
در مقبره و مکروه است در شارع و زمین غیر و در مسجد جماعت اگر همه درو باشند و اگر میت
بیرون باشد اختلاف است و در جامع گفته اگر بعضی قوم درون باشند و باقی بیرون
باتفاق مکروه نه چنانچه بعذر باران و مانند آن همه درون باشند و شرط نماز جنازه
استقبال مصلی و جنسیت طهارت و ستر عورت او و طهارت جامه و جای مصلی و
میت و نهادن میت بر زمین یا دستها چون نزدیک زمین باشد لیکن در سراجی
گفته اگر میت بر ابه بود یا بر دست مردم نماز روا نه و علیه الفتوی و ارکان او چهار تکبیر
است اگر نهادی دانی که ادعیه نمیداند چهار تکبیر گوینده و سلام دهنده روا بود کما فی الکنز
و قیام پس نماز سوار روا نبود و نه نماز قاعد مگر بعذر و محاذات چیزی از میت و سبب
وجوب او اسلام میت است و وقت نماز وقت حضور او و تاخیر مکروه است کما فی الکنز و لهذا
بر سنت مغرب مقدم داشته اند و علیه الفتوی الحلوانی کما فی الخلاصه لیکن در کنز گفته
که روز جمعه بعضی قبل از سنت سپارند و بعضی پس از شش رکعت و علیه الفتوی
و احق با است خلیفه است پس قاضی یا امام جامع پس امام حی پس ولی بترتیب و

رواست که ولی نماز بغیری امر نماز کند و وصیت میت به تعیین امام در جنازه باطل است
و علیه الفتوی کما فی الخلاصة لیکن در کنز گفته که بر صحیح رواست بر رضای ولی گویند
که فاروق رضی الله تعالی عنه وصیت نماز کرد و پسر او عبد الله رضی الله عنه حاضر بود و صهیب
بحضور جماعتی صحابه را امامت کرد و امام ابو یوسف وصیت کرد خلف بن ایوب را بغسل
و نماز رضی الله تعالی عنه و فاضلتر آنست که قوم سه صف کنند و فی الحدیث من اصطف
علیه ثلاثة صفوف من المسلمین غفر له و فاضلتر صف آخر است بخلاف سائر نمازها و نماز جنازه
فاضلتر است از صف پیش و امام برابر سینه او ایستد بدان مقدار که مقتدی پس امام ایستد
کما فی الکنز و نیت کند اللهم انی ارید ان اصلی لک ادعو لهذا المیت کما فی السراجیه پس تکبیر گوید
برفع یدین و در باقی تکبیرات نه پس دست بر بندد و ثنا خواند پس تکبیر گوید دوم درود خواند
مشهور یا جز آن و قرآن نخواند که مکروه است پس سوم تکبیر گوید و دعای مشهور خواند
و گفتن او بر شاهدنا و صغیرنا و ذکرنا حاجت نیست کما فی الکنز و ذکر صغیر از برای تعمیم است
که دعای عام اقرب است باجابت کما فی شرح الحصن و اگر کودک باشد اللهم اجعله
لنا فرطا واجعله لنا اجرا و ذخرا واجعله لنا شافعا و مشفعا و همچنین دیوانه را کما فی الکنز
و کسیکه دعای مشهور نداند دعای آخر نماز خواند که درین توقیت نیست و بلند نخواند
و بقول جهر سنت است و از امام ابی یوسف آمده که میانه خواندن پس تکبیر چهارم گوید
و سلام دهد بهیچ چیز میت و آواز بلند نکند و بعده ایستاده نماند برای دعا که بعد تکبیر چهارم
هیچ ذکری نیست در خلاصه گفته اگر بعد تکبیر افتتاح رسد درنگ کند تا تکبیر دوم و با امام
تکبیر دوم گوید و آنرا بعد از سلام امام قضا کند قبل از رفع جنازه و همچنین مسبوق را بدو
و سه و اگر بعد چهارم رسد قبل از سلام تکبیر گوید و قبل از رفع جنازه تکبیرات را قضا کند

۳۵۹

حدیث ترمذی است از ابی هریره رضی الله تعالی عنه و احادیث درین باب مختلف آمده کما فی ... چنان که در شرح سفر السعادت صفحه ۱۰ مطبوعه لاهور

مسئله در قرآن جواز خواندن قرآن آمده است و نیز در عالمگیری ... ۱۲۵

و دعا نخوانند که بعد از رفع تکبیر قطع شود با بینهم آنگاه که گاه تکبیر حاضر نباشد و اگر حاضر بود
و با امام نه گفت نه خود گوید و انتظار نکشد چند جنازه جمع شوند یک جا یک نماز از همه
واقع شود و اگر خواهند جنازه ها را یک صف کنند و اگر خواهند یکی پس دیگری نهند مرد و بنده
و فاضل قریب امام و زن و دو رای و مفضول جانب قبله و اگر برای یکی علیحده گذارند
نیز روا بود کما فی الکنز اگر قبل از نماز دفن کردند بیرون نکشند و بر گور گذارند مادام که
ریخته نشده و مقدار سه روز بر صحیح بلکه اعتبار گمان راست که این مختلف است
با اختلاف حال و مکان و زمان و در ظهیری گفته که نماز بر همه مسلمانان گذارند مگر بر بغاة و
قطاع الطریق چون در جنگ کشته شوند لیکن در جامع گفته که در ظاهر روایت بر بغیان
نماز گذارده نشود مطلقا اما غسل داده شوند و در قاتل خود به تعزیر عمدا اختلاف است
امام حلوانی گفته که بر اصح نماز گذارند و توبه او قبول است و انیست قول طرفین کما فی الذخیره
و امام سغدی گفته بر صحیح نگذارند که او را توبه نیست اما او را بشویند اما بر قاتل خود خطا
بخلاف نیست گذارند کما فی الجامع و در مطلوب از امام دو روایت است و در مطالب گفته که
بر صاحب کبایر باک نیست و بر مبتدع مکروه است و در کنز گفته بر قاتل والدین نگذارند
اهانة له و طول گور به قدر قامت میت کنند و عرض او بقدر نصف او و عمق او تا ناف
او و به قول تا گلو لیکن در جامع گفته بقدر قامت نیکوتر است و سنت نزدیک ما لحد است
و شق مکروه است اگر در زمین نرم که تابوت باک نه کما فی الجامع و امام محمد بن الفضل تابوت را
روا داشته در زمین نرم و سنت است در بسط خاک و وضع خشت از زمین و بسیار و کلاوه
به بیت چون لحد پوشیده شود کما فی الخلاصه پوشیده شود گور زن بجامه تا نظر نامحرم بر وی نیفتد
و لهذا او را تا گویند مرد نگر از جهت ضرر باران یا گرمی و جنازه در طرف قبله

از گور نهند و از اینجا بلحد فرود آرند و اینجا جفت و طاق برابر ست و مستحب ست که ضجعان
خویشان صالح باشند و زن را محرمان او نهند نه زنان بیگانه و شوهر کما فی الجامع و اگر
نباشند پیران با صلاح نهند و الا جوانان پارسا و گویند بسم الله و علی ملة رسول الله
و بر پهلو راست او بخوابانند رو بقبله و گره از کفن بکشایند و گویند اللهم لا تحرمنا اجره
و لا تفتنا بعده کما فی الجلابی و روی مرده در گور دیدن روایت و در مسعودی گفته
که هر کسی مشتی از خاک برگیرد و بروی چیزی از قرآن خواند و در گور او فگند بعد هر ذره او را
نیکی نویسند و میت را از آن آسایشی باشد و در جامع گفته که لحد را با خشت خام یا نی
غیر معمول راست کنند نه بچوب و خشت پخته و بوریا و مکروه است بوریا زیر میت و بعضی
روا نه لیکن از فضلی گفته باک نیست اگر بنه و ار نبود و خاکی که از گور کشیده اند در آن
بریزند و از و بیفزایند که مکروه است کما فی الملتقط و باک نیست بر ریش آب و بروایتی
از امام ابو یوسف آمده مکروه است و گور را چون کوهان شتر سازند بقدر یک بلشت
و بظاهر روایت و زیاده ازین نیز مباح ست و بروایتی باک نیست خشت پخته بعد ازانها
خاک و مکروه است مربع ساختن گور را و نوشتن چیزی بر وی و نقش کردن و رنگ کردن
و بلند افراختن و چونه کردن و بنا چیزی بر گور و فی الحدیث صفق الریاح و قطر الامطار
علی قبر المؤمن کفارة لذنوبه انتهی و بر مختار مکروه نه در ترغیب گفته نباید دفن کردن
در خانه که این خاصه پیغمبران ست و اگرچه کودک باشد کما فی الخلاصه و بیع و شرا در مقبره و
خانه گرفتن و درخت نشاندن و زراعت کردن و آتش افروختن مگر برای دفع دد و
منهی ست نوحه و اعطا رشایحه و تشویه در خانه میت و تخریب دکان او و رفتن سر یا
گریه کردن با آواز بلند ۱۲
پا برهنه عقب جنازه و پاره کردن جامه و کندن رخساره و موی و فگندن جامه رنگین

۳۶۱

و فی منیة المفتی المختار انه لا یکره و عن ابی حنیفة رح یکره ان یبنی علیه بناء من بیت او قبة او نحو ذلک لما روی ... الحدیث ... و کذا یکره ... صفحه ۳۳۶ ... مطبوعه ... لاهور

برجنازه وپوشانیدن جامه گور را وچادر افگندن بر سر ولی میت ونشستن برای
تعزیه بر در خانه که اینها اعمال جاهلیه اند اما در خانه ومسجد باک نیست که سه روز تعزیه کنند
ودر کنز گفته که تعزیه حاضر سه روزه است وتعزیه غایب یک روز چون از برای
تعزیت یا جز آن جمع شوند وقرآن خوانند باید که بقبله متوجه باشند وبلایعنی مشغول
نشوند خاصه بقیام آینده مگر برای پدر واستاد کما فی المطالب ومردان سوگ ندارند
وزنان بیش از سه روز مگر برای شوهر چهار ماه وده روز وسوگ زینت وبوی خوش شکست
ودر سراج الدرایه گفته که مکروه است گل وسبزه بر جنازه انداختن وسیم وجز آن ریختن
وگرد برگرد تربتها چیزهندی وعود سوز مصور داشتن ودر مختار گفته که مکروه است قضا
حاجت در مقبره وخواب نزدیک گور وگور را زیر پا کنند مگر از جهت ضرورت وزیارة
از دور کنند ونشینند والا مکروه است وبقولی اگر در مقبره گذرد قاریا او مسبحا او داعیا
باک نیست واگر راه باید وپندارد که حادث است نرود والا باک نه وباک نیست اگر لیفه
بر میت دو دی بیگانه اهل بقولی مستحب شود وبقولی عامه نه مگر چون وصیت کند
شیوه مکروه است افراط در مدح میت در جنازه گفتن ان گو بیشی است اگر چه از
جهت حق تعالی باشد چنانچه دفن میت بغیر قبله یا کفن یا غسل یا نماز باشد نیز
آنگاه که خاک ریخته باشند والا نبشتها ودرکشتها مگر در غایتی که این برگور گذارند اما از جهت
حق بنده پس اگر در وقتای افتد یا دفن کرده شود ودر غیر ملک یا با مال بکاوند
واگر در شکم او فرزند زنده دانند بکاوند شکم اورا پاره کنند ودر خلاصه گفته یا درخواهد
که گور پسر خود را بکاود ودر شهر خود ببرد روا نه ومستحب است دفن میت در جائیکه مرده
ودر مقابر آن قوم وباک نیست نقل او قبل از دفن تا دو کروه در شهر دیگر مکروه است

ودر زیاده از دو کوه دو قول ست کما فی النصاب ودر کنز گفته وصیت در خانه باطل ست ونزدیک
فلان را باید عصیت اگر بسر ترکه که مؤنثه که محل نباشد وباید که قبر در جوار اهل خیر کنند که میت چون زنده از همسایه
بد متأذی میشود ودر جامع گفته که تلقین میت روانه نزدیک ائمه ثلثه وجز اینها از اصحاب ما وعلیه الفتوی
ائمه بلخ وبخارا وامام صفار گفته که مشروع ست وامام حلوانی گفته نز شیخ کنیم ونفرمائیم وصفت او
انست ای فلان بن فلان یاد آر دین خود را که بران بودی قد رضیت بالله ربا وبالاسلام دینا وبمحمد
صلی الله علیه وسلم نبیا ودر کنز گفته که مستحبست تصدق بروی تا هفت روز واگر نماز یا روزه یا اعتاق یا
عبادتی دیگر کنند تا ثواب وبمیت رسد روا ست ومیرسد ودر مطالب گفته سنت ست که قبل از مضی شب اول تصدق
کند واگر نتواند دو رکعت نماز گذارد وبعد از فاتحه آیت الکرسی یکبار وتکاثر ده بار وبعد از فراغ گوید
الهی این نماز گذاردم ومیدانی انچه مرا الهی ثواب این را بگور فلان میت برسان ودر جمعه ترغیب گفته که پیغمبر
فرمود هر که شب جمعه دو رکعت گذارد در هر رکعتی اخلاص هفتاد بار وبعد از فراغ استغفار هفتاد بار [illegible]
بخدا اگر همه امت کبایر کرده باشند ودعا کنند مصلی انهارا همه در بهشت رساند بشفاعت او مسئله
در جامع گفته که شهید مسلمی ست پاک بالغ کشته شود به تیزی ظلماً ودیت بدان واجب نشود ودر تشنه نگردد
پس شهیده شود [illegible] وانچه از جنس کفن نبود چون سلاح وپوستین وموزه وپنبه دارند سراویل [illegible] زیاده وکم
کنند تا بر وفق سنت شود واو را نشویند مگر پلیدی را که بروی بود ونماز گذارند واو را دفن کنند بخون [illegible] بود
ازالکه او نه جنب [illegible] ونه کودک ودیوانه پس اگر کشته شود غسل او را واجب باشد نزدیک امام در این هر چهار
خلاف صاحبین است ونه مقتول برجم یا بقصاص یا تعزیر یا افراش ده یا سقوط بنا یا غرق یا حرق [illegible]
این که اینها شسته شوند بخلاف [illegible] ای کسی که بعد از جراحت خواب کند یا خورد یا آشامید یا دارو کرده شود
یا زنده از انجا نقل کرده شود نه از جهت [illegible] مردم یا وقت نماز عاقل نشد یا وصیت کند بچیزی [illegible]
را ثواب شهید ست وهمچنین غریق وحریق ومبطون ومطعون وغریب وعاشق وذوات طلق وصاحب ذات الجنب را

کما اشیر الیه فی المبسوط مسئله دیگر گفته که زیارت قبور مستحب است و افضل ایام چهار روز است روز دوشنبه و پنجشنبه و جمعه
و روز جمعه بعد نماز و بامداد شنبه تا طلوع آفتاب و در خمیس در اول روز و در بقیه آخر روز لیس حق آن است که زیارت
رود و دو رکعت در خانه گذارد در هر رکعتی آیة الکرسی یک بار و سوره اخلاص سه بار و ثواب وی او بخشد حق تعالی گور او را منور
گرداند و مصلی ثواب بسیار یابد و در راه بما لا یعنی مشغول نشود و چون بمقبره رسد کفش را از پا بکشد و از قبل
پای میت در آید نه از جانب سر کما فی فتح القدیر و توجه کند بر وی میت گوید السلام علیکم یغفر الله لنا و لکم و انتم لنا سلف
و نحن لکم خلف اگر شهید باشد گوید السلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار و در مقبره مخلوط با کفار گوید السلام علی
من اتبع الهدی و بعده گوید نسأل الله لنا و لکم العافیة و مستحب است که دعا از ره مقام باشد بر دعا ستایش کما فی
شرح الحصن یس فاتحه و آیة الکرسی خواند و فی الحدیث اذا قرأ المؤمن آیة الکرسی و جعل ثوابها لاهل القبور ادخل الله
قبر کل میت من المشرق الی المغرب اربعین نورا و وسع الله علیهم قبورهم و رفع لکل میت درجة و یرفع للقاری ثواب
ستین نبیا و خلق الله من کل حرف ملکا یسبح له الی یوم القیمة پس تنزیل و تکاثر خواند پس اخلاص هفت بار و ده بار
و فی الحدیث من قرأ علی قبر ابویه فاتحة الکتاب و قل هو الله احد سبع مرات نور الله قبرهما بسبعین نورا الی یوم القیمة
اگر خواهد سوره ملک نیز خواند نیز در خبر است که بسیار زیارت کنند و گوید اللهم انی اسألک بحق محمد و آل محمد ان لا تعذب هذا المیت
حق تعالی عذاب آن از آن گور بردارد تا نفخ صور و گل و ریحان بر گور نهادن اولی است که تا تر است تسبیح میگویند و میت را از آن
انس میگیرد و از اینجا گفته اند که گیاه تر از گور نباید دور کرد هر چند گیاه تر بود اثر رحمت بیشتر بود کما فی الترغیب و
بقیمت گل و غیره تصدق کند به که بر گور ریزد گوید بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و علی ملة رسول الله حق تعالی از آن گور تا
تنگی و هول آن بر دارد و گور را نبوسد بلکه عادت نصاری است و دست بر وی ننهد که مشایخ مکروه داشته اند و باک نیست
تقبیل گور والدین اما طواف گور صالح بسیار است کما فی المطالب و تکبیر دوان نگوید فی الحدیث من
علی الساق عوقب بوجع الساق کما فی الخیره نگر سوار و هنگام دعا رو بقبله کند

٣٦٤

غلطنامه فتاوی برهنه دفتر اول

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۵	۱	حمد	حمد مجید
″	۳	فقیر	فقیر حقیر
″	۱۰	وعمدة السالکا	وعمدة السالکا و قدوة الاتقیا و وارث الانبیا
۶	۶	بجا نیارد	و بجا نیارد
″	″	نبرنند	نبرند
″	۱۸	علی	و علی
″	۱۹	وتمهید	و در تمهید
″	″	سلمی	سالمی
۷	۲	باوصاف مذکور	باوصاف
″	۵	این نیست	انیست
″	۶	گفته	و گفته
″	۷	نه بعد	نه بعد
″	۸	نه بجان و روان	نه بجان
″	۱۳	بهیچوجه	و بهیچوجه
″	۱۴	در علم	و در علم
″	۱۵	مخلوقه	مخلوق
″	۱۹	آوردم	آورده‌ایم
۸	۱	آن حق	و آن حق
″	۲	علیه السلام	علیه السلام اند
″	۳	خود بوده	خود بود

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۸	۴	درآمدن	و در آمدن
″	۷	گفته	گفته است
″	۱۳	مخلوقه	مخلوق
″	″	محدثه	محدث
″	۱۴	صفت	صفته
″	۱۵	حق تعالی	و حق تعالی
۹	۶	دویمی	دومی
″	۱۵	مخلوقه	مخلوق
″	۱۷	و در شهابیه	و در شهابیه قاضی شهاب الدین
″	″	و علم الهدی	علم الهدی
″	۱۹	خاص شده	خاص شد
۱۰	۱	بحروف	بحرف
″	۱۰	کتاب یا سنت یا اجماع	کتاب یا سنت اهل سنت را
″	۱۴	نه اطلاق	و نه اطلاق
۱۴	۵	چهل سال بود و دیگر نه	چهل سال و دیگر نه بود
″	۶	و در رسید	رسید
″	۱۵	متشکل است	متشکل بصور در دنیا که ارواح انبیا را چون ملائکه قدرت تشکل هست
۱۴	۹	شجاع تر	شجاع تر از او
۱۴	۱۰	و شجاع تر	و او شجاع تر

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۳	۱۳	نبی	نبیاً
//	۱۳	شرح الامیۃ	شرح اللامیۃ
۱۵	۱۶	احب	ما احب
//	۱۸	فاحی	فاحبنی
//	//	وزہیرہ	وزہیرا
۱۶	۱	قصیدہ	قصیدہ امالی
//	۸	تلاویلات	تاویلات
//	//	وچون	چون
۱۸	۲	وباین	واین
//	۶	ومضطر	ومضطرست
۲۰	۱۹	سنائے نیازی	سنائے نیاز
۱۹	۱	نہ وراست	نہ وہ راست
//	۷	تردا	تروا
//	۱۸	طاعت	اطاعت
۲۰	۱۹	علامت	علامات قیامت
۲۱	۱۸	مختص ست	مختص
۲۲	۱	وفی مالحدیث	وفی الحدیث
۳۲	۳	وتکسین	درعلمن
۴۲	۳	دواولہ	لا دواولہ
۴۳	۲	آیئن آنگاہ کہ	این آنگاہ
۴۵	۱۵	ولعبد از	ولعبد
۴۹	۸	نرسعد	نرسد
۵۵	۲	وسطالحلق	وسط الحلق
//	۶	ایذاو	ایذاء

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۵۶	۹	در ہر کاسے	در ہر کارسے
//	۱۰	سبہ	شبہہ
۵۹	۱۷	ودذہ	ودد
۶۶	۱	ین	این
۶۶	۱۳	نیزوجبر	نیزوجبرد
۸۸	۱	بغیرحق	بغیرحق
۹۳	۸	ودر ذخیرہ کہ	ودر خبرست کہ
۹۷	۱۳	جمعین این	اجمعین این
۱۰۱	۱۷	دوام	دادم
۱۰۶	۱۹	ننوشتند	ننوشتہ
۱۰۸	۲	گیسہ	گیسو
۱۰۹	۵	لعدر	بعد از
//	۷	اون	اذن
۱۱۶	۳	زسقے دیدم	زنے را دیدم
۱۲۰	۷	ظالم	ظلم
۱۲۲	۶	باتورست	باتوراست
۱۲۳	۱۰	مراسن	مراجن
۱۲۵	۱۹	شیخین این	شیخین ابن
۱۲۷	۳	حسریہ	ثرید
۱۲۹	۵	استحفاقاً	استخفافاً
۱۳۱	۳	یہودیہ بدرست	یہودیہ ویہودیہ بدترست
۱۳۳	۱۲	توحنی	توفنی
۱۳۴	۱۱	انظہر	ینظہر

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١٤٤	١١	سن ست	سن ست
١٤٨	١٣	المتقین	الثقلین
١٥٦	٦	خاق	خلق
رر	١٠	وسنغفرک	واستغفرک
١٦١	١٨	بوسه	بوسوسه
١٧٠	٢	نگذاشتمی	نگذشتمی
رر	٤	نگذاشتمی	نگذشتمی
١٧٣	٩	ندارد در	ندارد
١٩٢	٣	ودرخاصه	درخاصه
١٩٣	١٦	قدرت و	قدرت
٢٠٠	١٨	نه اگر	نه
٢١٢	١٧	وهمچنین ان	وهمچنین نوبت ان
٢١٦	١٤	مشغوط	متعوذ
٢٢٥	٦	بوده اگر	بوده گر
رر	١٢	وابود	روابود
٢٢٩	١	بالقد	باشد
٢٣٧	١٢	واو	دواو
٢٤١	١٣	پس خیسزد	پس برخیسزد
٢٤٢	٧	مانزدیک	امانزدیک
رر	١٦	وهمچنین ثنا	وهمچنین درثنا
٢٤٣	رر	سوه	سوره
٢٤٣	٤	انزدوس	ازوسط
٢٦١	١٤	سرخشی مه	سرخسی نه مه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٢٦٦	١	دمحلوا	دعملوا
رر	٢	ان لابرالفی	ان الابرارلفی
٢٩٦	١٢	افحل از	قبل از
رر	١٣	ازآنست	ازاجابت
رر	١٤	چه بالای	به بالای
٣٠٠	١٨	پایین	پایمین
٣٠٥	١٣	بغافت	بغفلت
٣١٦	١٧	وتعوذ نکند	وتعوذ نه نکند
٣٢٢	٦	یگانه	بکافه
٣٢٣	١٣	درطاقت	درمطاف
٣٣٩	٨	دورکند	رفونکند
رر	١١	سیرمقر	سیه سقر
٣٤٣	٢	اووضو	امراووضو
٣٤٤	١	وعسطه	وعطسه
٣٤٦	٩	وازفصل	وازطفل
٣٥٣	٨	بتیفصل	بفضل
رر	رر	ازعمه	ازغنم
رر	١٩	سعیه پارشیده	سعیه راپوشیده
٣٥٥	١١	ام	امام
٣٥٩	٣	که فاروق رضی	که عمرفاروق رض بصهیب رضی
رر	رر	عنه	عنها
رر	رر	وسهیب	وصهیب

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۵۹	۴	بحضور صحابها	بحضور صحابه
رر	۹	وست به بندد	دست ببندد
۳۶۰	۳	برسیکی	بر سر یکی
رر	۶	ومتقد نیست شه	ومتقدم نیست بسته
رر	۷	بغادته	بنات
۳۶۱	۲	زنان بیگانه	زنان نه بیگانه
رر	۴	اوتجسپانند	اورا بچسپانند
رر	رر	گورا و انگند	گور را فگند
رر	۱۷	و ده	و ده ده
۳۶۲	۳	ییا باییه	بیا بایست
رر	۳	تفرقه	تفرقه ته
رر	۳	وتفرقه نا بیته	و تفرقه نا بیته
رر	رر	روشن چون	روشن چون
۳۶۲	۴	آن	این
رر	۶	وشال	و شیر شال
رر	رر	وسوگ زنیته	سوگ تر کرنیت
رر	۸	قضا	قضای
رر	۱۰	کند و نشیند	گفته و نشینند
رر	۱۶	بنده بیس	بنده نه بیس
۳۰۳	۳	سوشته	سوشت
رر	رر	خیرکند	خیر کنند
رر	رر	امام صفار	امام صفار
رر	۵	قدر ضست	قدر نشست

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳۶،۳	۱۰	یارو سوگند	یار بگوید سوگند
رر	۱۴	نماز گذارند	نماز نیز بگذارند
رر	۱۵	امام و درین	امام اعظم و درین
رر	۱۶	یا طلاق و مانند	یا طلاق یا عتاق و مانند
۳۶۴	۱	مستحب و افضل	مستحب در هر هفته و افضل
رر	۲	بامداد و شنبه	بامداد روز شنبه
رر	۸	شرح المحصن پس	الشرح المحصن المحصین پس
رر	۱۲	خواند نیز در	نیز خواند و در
رر	۱۳	گوید	گور

تمام شد غلطنامه دفتر اول